

توانا بود هر که دانا بود

# از سلاجقه تا صفویه

تألیف - نصرت الله مشکوتی



بسرمایه کتابخانه ابن سینا

تهران ۱۳۴۳

---

چهارمین نسخه از این کتاب سرمایه‌کتابخانه ابن‌سینا روی کاغذ ۷۰ گرمی تحریر  
چهارمستور وزارت فرهنگ در چاپخانه بانک بازرگانی ایران طبع شد

## فهرست مندرجات

۲۵-۱	تشکیل دولت سلاجقه،	فصل اول
۴۳-۲۵	تأسیس دولت‌های قراختائی و خوارزمشاهی،	فصل دوم
۵۴-۴۳	آثار دوره سلجوقیان،	فصل سوم
۵۷-۵۴	سلاجقه کرمان. روم. شام،	فصل چهارم
۷۰-۵۷	اتابکان. لر بزرگ و کوچک،	فصل پنجم
۱۰۲-۷۰	شعراء و ادباء - ممدوحین شیخ سعدی،	فصل ششم
۱۸۶-۱۰۲	خوارزمشاهیان،	فصل هفتم
۲۶۴-۱۸۷	کلیاتی درباره حمله چنگیز و حکومت ایلخانان،	فصل هشتم
۳۴۶-۲۶۴	امیر تیمور و تیموریان ،	فصل نهم
۴۱۲-۳۴۶	اوضاع تجاری. صنعتی و ادبی ایران در دوره تیموریان،	فصل دهم
۴۲۶-۴۱۳		فهرست اعلام تاریخی
۴۲۷-		فهرست اعلام جغرافیائی
		فهرست منابع و مأخذ

# بسمه تعالی

## مقدمه

کتاب حاضر که اینک در دسترس خوانندگان محترم قرار میگیرد مشتمل است بر تاریخ اوضاع سیاسی و اجتماعی و صنعتی و ادبی پنج قرن ایران (۴۲۹-۹۰۵ هجری برابر ۱۰۲۷-۱۴۵۲ میلادی) یعنی از زمان تأسیس سلسله سلاجقه تا آغاز دوره صفویه. در این پنج قرن کشور ایران دچار یک رشته انقلابات داخلی و تهاجمات شده که هر چند نتیجه ظاهری آن هرج و مرج و کشت و کشتار فراوان بود، ولی موجب تحولات اجتماعی عمیق نیز گردیده است. ظهور سلاجقه در تاریخ ایران بمنزله یکی از نهضت‌های عظیم سیاسی بشمار میرود، در زمان همین سلسله است که وحدت ملی و حاکمیت اداری در کشور برقرار گردید. زیرا بنا بشرحی که در پایان فصل سلاجقه ثبت شده است، برای مدت مدیدی به حکومت ملوک الطوائفی و طغیان و عصیان گردنکشان که در گوشه و کنار مملکت هر روز علم استقلال برافراشته و یاداعیه سلطنت و امارت داشتند پایان داده شد. در چنین دوران تاریخی است که شهریاران سلجوقی نیز توانستند برخلاف فرمانروایان آل بویه و سلاطین غزنوی حوزه متصرفات خود را از سر مداخلات ناپجای خلفای بغداد هم رهایی دهند.

از اقدامات اساسی پادشاهان سلجوقی یکی انتخاب زبان فارسی بمنوان زبان رسمی در دربار ایران، و دیگر تجدید آداب و سنن و تمدن عمومی دوره ساسانیان است.

از اهم نتایج این روش سیاسی، رونق و اشاعه زبان پارسی در سراسر ایران و ظهور شاعران سخن‌سرا و دانشمندان است که توانستند با سرودن اشعار نغز و نگارش کتب و رسائل فراوان به گنجینه گرانبهای ادبیات و علوم گوهرهای درخشنده و جاودانی بیفزایند.

### سبب تألیف این کتاب :

در اوائل سال ۱۳۲۹ خورشیدی اداره کل نگارش وزارت فرهنگ تصمیم گرفت يك دوره تاریخ مفصل ایران از صدر اسلام تا عصر حاضر منتشر کند که شامل اوضاع سیاسی و اجتماعی و صنعتی و ادبی ایران باشد تا برای مطالعه دانش آموزان و مراجع اهل تحقیق سودمند باشد، از این رو تهیه و تدوین تاریخ سلاجقه تا آغاز حکومت ترکمانان و روی کار آمدن صفویه به عهده مرحوم مهدی رهنما که از دبیران فاضل و کارآزموده و از خاندان علم و زهد و تقوی و امانت و صداقت بود وا گذاشت. با کمال تأسف این مرد فرهنگی شریف و دبیر مجرب پیش از آنکه بتواند باین تمهد تاریخی عمل کند و در طریق بر آوردن این آرزوی بزرگ گامی بردارد در عنوان جوانی بناگامی در گذشت<sup>۱</sup>

سهس عده ای از دوستان آن شادروان و اولیاء وقت وزارت فرهنگ از نگارنده خواستند طرحی را که آن جوان ناکام با بصیرت و وقوف کامل و ذوق و اطلاعات کافی و وافی برای نوشتن تاریخ مذکور پی ریزی نموده بود دنبال کنم، اخلاص و ارادت قلبی این جانب به آن فقید سعید باعث شد که پیشنهاد دوستان را بپذیرم . باین امید که شاید بتوانم بیاری خداوند متعال و بحکم آشنائی قدیم و هم صحبتی دوران تحصیل تمهد آن دوست و برادر از دست رفته را بانجام رسانم.

بر حسب وظیفه ای که اداره کل نگارش وزارت فرهنگ به عهده این جانب محول ساخت می بایست تاریخ دوران سلاجقه و خوارزمشاهیان و تیموریان را در يك مجلد با صفحات محدود و معین آماده سازم. برای اینکه بکلیه وقایع ایران در طی دوران فرمانروائی این سلسله مهم که از ادوار پر نشیب و فراز تاریخ ایران محسوب میشود توجهی شده باشد تا آنجا که او را ق کتاب گنجایش داشت به سلسله های کوچک و بزرگ محلی مانند اتابکان، طوایف لر بزرگ و کوچک، آل جلایر، آل مظفر، آل کرت و سرداران که در نواحی مختلف ایران حکومت و امارت داشتند در کمال اختصار اشارت شد.

ضمناً چون اداره کل نگارش بنا بر درخواست اهل ادب علاقمند بود که قسمتی از مقاله فاضلانۀ استاد و علامۀ فقید محمد قزوینی طاب ثراه که در تحت عنوان معدوحین شیخ سعدی علیه الرحمه در سال ۱۳۱۶ خورشیدی در سعدی نامه از طرف وزارت فرهنگ منتشر شده و با گذشتن مدتی نزدیک به سی سال نسخ آن نایاب گردیده بود تجدید چاپ شود به این جانب پیشنهاد نمود که این مقاله ارزنده را که حاوی مستندات تاریخی و ادبی دوران اتابکان فارس است در پایان کتاب بطبع رساند. در اجراء این پیشنهاد بطبع قسمتی از مقاله نیز

---

۱- تاریخ فوت آن شادروان در بیست و پنجم آبان ماه سال ۱۳۲۹ خورشیدی میباشد. از مرحوم مهدی رهنما در حدود بیست صفحه از اوائل تاریخ سلجوقی بجا مانده بود که عیناً در آغاز فصل مربوط گنجانده شد .

اقدام شد منتها بجای الحاق در خاتمه کتاب عیناً در فصل اتابکان فارس و شرح احوال شیخ شیرازی بچاپ رسید، و از این طریق افتخاری بزرگ نصیب این مجموعه حاضر گردید. -  
در باب تشکیل دولت مغول و حکومت ایلخانان در فصل هشتم به ذکر کلیاتی درباره حمله چنگیز و نتایج آن اکتفا شد و حق همین بود، زیرا با چاپ و انتشار تاریخ کامل و ارزنده مغول بقلم شادروان استاد عباس اقبال آشتیانی علیه الرحمه نگارنده سزاوار ندانست که در آن باب وارد بحث و فحص شود.

در شرح حال امیر تیمور و تأسیس سلسله تیموری و سایر شاهزادگان مغولی این خاندان در هندوستان و محاربات و جنگهای خونین و یورش آنان بسرزمینهای آباد و غلبه بردشمنان و سایر اقوام و ترکمانان قراقویونلو و آق قویونلو تا آنجا که ممکن بود از تشریح منازعات و وقایع ناگوار و هائل آن ایام ما نند برپاساختن از کله مناره ها و غیره صرف نظر گردید، در مقابل سعی شد که علل حوادث مهم تاریخی آن دوران و حشمتناک را تا حدود امکان و توانائی پرشته تحریر آرد، و در مقابل بلاها و صدمات غیر قابل جبران و جانگزائی که در آن روزگار تیره بر پیکر ایران و ایرانیان وارد شد در معرفی و توصیف آثار و ابنیه ای که از آن عصر باقی مانده به بسط و شرح پرداخته شود تا از این رهگذر خاطر ارجمند خوانندگان دچار ملالت و تأثر نگردد.

در آخر هر فصل و دوره ای بنا باقتضا سعی شد بشرح آثار تاریخی و معماری و صنعتی و فنون بدی و شاهکارهای هنری، و احوال برخی از مشاهیر شعراء و ادباء و علماء و مورخین و وزیران آن روزگار با رعایت ایجاز و اختصار اشارت شود.

در وصف و شرح ابنیه تاریخی و سایر رشته های فنون بدی و هنرهای ظریفه تا حدود امکان دقت کافی بکار رفت که کلیه مباحث کتاب مبتنی بر اسناد و کتب باستان شناسان و محققین علوم باستانی باشد تا شاید برای مشتاقان شناسائی این مفاخر ملی فصل مربوط به این قبیل آثار بمنزله راهنمای مختصری درآید. -

در پایان از درگاه ایزد توانا و قادر یکتا خواستار است که این خدمت ناچیز در محضر دانشمندان و ارباب علم تاریخ و دانشجویان مورد قبول افتد. امیدوار است که در تجدید چاپ کلیه نواقص و اشتباهاتی که از باب عنوان مطلب یا از طریق چاپ روی داده در معرض تجدید نظر و تصحیح قرار گیرد.

### نصرت الله مشکوتی

تهران . شهر یورماه هزار و سیصد و چهل و سه خورشیدی

## فصل اول سلجوقیان

۴۲۹ - ۵۹۰ هجری

آل سلجوق که در آغاز کار بسپاهیگری و کثرت عدد و شوکت و قوت بسیار و دارا بودن تمول سرشار و احشام فراوان معروف بودند در عین حال هم نیز مردمانی جنگجو و مسلمان بشمار میرفتند . همچنین در رعایت جانب احکام اسلام و دینداری تعصب بسزا داشتند . در اوائل کار بحکم طبیعت و احتیاج برای تهیه جا و مسکن و چراگاه از ترکستان عازم ولایت ماوراءالنهر شده و در طی سال زمستان را در ناحیه نوربخارا و تابستان را در بلاد سند سمرقند میگذرانیدند .

سلجوقیان را باید قبیله‌ای از ترکان ساکن خوارزم (حوالی دریاچه آرال کنونی) دانست که نام اصلی طایفه آنان آغاز بوده است که بعداً مخفف شده و بلفظ غز درآمد . بطوریکه در تاریخ حبیب‌السیر فصل طایفه سلاجقه ذکر شده است قبائل اطراف دشت خزر را که همین طایفه سلجوقیان باشند **تمر بالیغ** یعنی سخت کمان هم میخواندند این طایفه بداشتن رأی نایب و تدبیر و اصابت نظر و شجاعت و شهامت شهرت داشتند بطوریکه ملک خزر بدون مشورت **دقاق** نام که سرکردگی طایفه سلجوقیه را داشت کار مهمی را انجام نمیداد تا آنکه مابین **ملک خزر و دقاق** رنجش حاصل شد و هر دو بر روی یکدیگر تاختند و نزدیک بود که در اثر این رنجش کار بزد و خورد کشد که با وساطت جمعی از بزرگان دوطرف رفع رنجش بعمل آمد از این بعد بر شهرت امیر دقاق روز بروز افزوده میشد . چون دقاق در گذشت ملک خزر پسر سلجوق را که در سن رشد و تمیز بود مورد عنایت قرارداد و او را سیاشی بمعنی مقدم الجیش نامید و طولی نکشید که مابین سلجوق و ملک خزر اختلافی بروز کرد در نتیجه همین اختلاف و دوری سلجوق از **دربار ملک خزر** است که موجبات شهرت و بلند آوازی سلجوقیان فراهم شد . سلجوق بزودی قبول مذهب اسلام نمود و به تبعیت وی جمیع اقباء و ملازمان او بدیانت اسلام درآمدند در این تاریخ سلجوق که بعداً طایفه آن بنام رئیس آن شهرت یافتند در شهر چند از بلاد کنارسیحون توقف اختیار نمود و چون آوازه شهرت او بلند شد و بحماییت از حاکم شهر چند در موضوع تأدیه خراج برآمد و مانع

شد که قوم مسلمان چند خراجگزار کفار خزر شوند جمعی از ترکان بعنوان جهاد با کفار بدو پیوستند در نتیجه ملوک ترکستان و ماوراءالنهر از درمسالمت و دوستی با سلجوق درآمدند در همین ضمن امیر ابراهیم سامانی که از ایلک خان دوچار شکست و انهدام شده بود دست مساعدت بجانب سلجوق دراز کرد . در نتیجه همین مساعدت است که امیر سامانی تلافی شکست خود را از ایلک خان نمود سلجوق باحشمتی هر چه تمامتر از چند حرکت نمود و در نواحی بخارا منزل گزید و چون او مرد فرزندانش درقریه نوزاد قرای شمال شرقی بخارا ساکن گردیدند و از این تاریخ بعد روز بروز بر شوکت و عزت خود افزوده تا اینکه توانستند بر غزنویان قیام کرده و بتشکیل دولت معظم سلجوقی نائل گردند .

بعد از مرگ سلجوق چهار پسر او میکائیل - اسرائیل - موسی - یونس اساس سلسله سلاجقه را که از سلسله های معروف تاریخ ایران است بنیان نهادند .

میکائیل در دوران جوانی در حین محاصره قلعه ای از قلاع ترکستان بزخم تیری کشته شد و از او دو پسر ماند بنام چغری و طغرل .

این دو پسر پس از مرگ پدر قبیله خود را که سلاجقه معروف شده بود از ناحیه چند کوچ داده عازم حدود بخارا پایتخت سامانیان شدند و در نزدیکی آن شهر اقامت گزیدند اما سامانیان که از همسایگی طایفه ای باین قدرت و کثرت عدد وحشت داشتند بزودی ایشان را از آنجا راندند و سلاجقه بتوران رفتند و در آنجا اقامت گزیدند تا مقارن استیلا ی ایلک خان بر بخارا .

در این موقع دو پسر میکائیل با قبیله خود از توران بقریه نور از قرای نزدیک بخارا آمدند و در آنجا مقیم شدند .

از این پس طغرل بیک که نام اسلامی آن محمد و چغری بیک که نام اسلامی آن داود است دست بدست یکدیگر داده و با گرد آوردن عده بی از ترا که اطرافیان خود موجبات نگرانی حاکم سمرقند و بقراخان حاکم چین و ختارا فراهم و پس از مدتی رفت و آمد دو برادر بدر بار بقراخان ، چون بقراخان قصد جان طغرل و چغری را نمود بین آنان منازعه در گرفت . ایلک خان برای دفع شر این دو برادر دست بلشگر کشی زد . چغری بیک از موقع استفاده نمود با لشگری آماده از جیحون عبور نموده روی بخراسان آورد و از آنجا بشهرری شتافت و از روی قصد روم را نمود در این مسافرت غنائم فراوان تحصیل و سپس روی بنواحی مرو آورد و در بخارا بار دیگر دو برادر بیکدیگر پیوستند .

در همین موقع است که سلطان محمود صیت آوازه سلجوقیان را شنید و در نتیجه از در دوستی



با آنان درآمد و برای استحکام دوستی اسرائیل سلجوقی برسالت نزد محمود رفت و پس از مدتی محمود آنرا مقید گردانید و در زندان در گذشت و سپس با سلطان مسعود بمبارزه پرداخته و طولی نکشید که ولایاتی که ذکر میشود تصرف و تسخیر نمودند .

از سلاجقه سه طبقه در این ولایات بحکمر وائی پرداختند :

۱ - طبقه اول در خراسان و عراقین و فارس و آذربایجان .

۲ - طبقه دوم در کرمان .

۳ - طبقه سوم در روم .

### سلطان طغرل اول ۴۲۹ - ۴۵۵ هجری

شهرت سلجوقیان و وسعت اقتدار طغرل سلجوقی موجب شد که سلطان مسعود غزنوی برای جلوگیری از توسعه روزافزون قلمرو این طبقه و استحکام سلطنت خود با تهیه لشکر فراوان بمقابله آنان در اطراف شهر نسا بشتابد با اینکه در مقابله نسا مسعود و لشکریان وی دوچار هزیمت شدند و خواستند از در مصالحه با طغرل درآیند معذالك دوسردار سلجوقی به پیمان مسعود غزنوی اطمینان نیافته و بفکر افتادند که هر چه زودتر بساط غزنویان را برچینند از این روسلطان مسعود غزنوی یکی از سرداران بنام و مجرب و جنگی خود را که بنام سیاشی شهرت داشت بسرکردگی لشکریان خود مأمور مقابله با طغرل نمود در این محاربه سیاشی تاب مقاومت نیاورد و از حدود نسا بجانپ هرات رو بر گردانید و مجدداً در مرو بالشکر سلجوقی بمقابله شتافت در مرو هم بار دیگر سیاشی دوچار شکست شد و چون در خود تاب مقاومت ندید حاکم جرجان را که مردی سلاحی بود در رأس لشکر گذاشت و او را تحریص بمقابله سلجوقیان نمود حاکم جرجان در این مقابله جان داد سیاشی که وضع را چنین دید و غلبه سلجوقیان را در اطراف ملک خراسان مشاهده مینمود رو بغزنین آورد و جریان شکست را با اطلاع سلطان رسانید بار دیگر در مرو سیاشی با لشکریان جراد سلطان طغرل روبرو شد در این مقابله هم شکست متوجه سلطان مسعود گردید . و آفتاب سلطنت غزنویان دوچار افول شد سپس سلطان طغرل روبرو مرکز خراسان نیشا بود برد . و با اعزاز کامل قدم آنرا گرامی داشتند و سر باطاعت وی آوردند و بدین ترتیب طغرل فرزند میکائیل در سال ۴۲۹ هجری بر تخت جلوس کرد و خود را سلطان خواند و تاریخ جلوس طغرل در نیشا بود و اجرای آداب خطبه سلطنت بنام وی یعنی شوال ۴۲۹ را باید ابتدای سلطنت سلجوقیان نامید .

- طغرل بلافاصله پس از جلوس برادر یکه سلطنت برادر خود چغری بیک را بتسخیر هرات مأمور گردانید و پس از تصرف هرات و مرو سلطان مسعود شخصاً بمقابله شتافت در این هنگام سلطان طغرل بکومک برادر خود شتافته و این دوسردار سلجوقی و سلطان مسعود در محل دندانقان بجنگ سختی پرداختند در این جنگ هم فتح با سلاجقه بوده لشکریان مسعود

دوچار هزیمت شدند و چون خبر مرگ سلطان مسعود شایع گشت بلخ را بتصرف آورده و سپس بر تمامی خراسان و دانتقان و جرجان وری و بلاد عراق دست یافتند و همچنین در سال ۴۶۶ هجری بفتح آذربایجان و سایر حدود آن نواحی توفیق حاصل نمودند بعداً بدارالعلوم بغداد شتافت و با خلیفه قائم عباسی بیعت کردند و خلیفه طغرل را بلقب سلطان رکن الدین یمین الدوله ملقب ساخت و در همین زمان میباشد که طغرل دست ملک رحیم دیلمی را از تصرف در بغداد کوتاه ساخته و همچنین بر ابراهیم برادر مادری خود که علم طفیان بر علیه طغرل در همدان برافراشته بود غلبه کرد.

با اینکه در همین اوان چغری بیک در خراسان در گذشته بود و پسرش الب ارسلان بجای پدر بر مسند حکومت تکیه زده بود بیاری برادر زاده خود بطرف عراق عازم شد و پس از آنکه طغرل و الب ارسلان در شهر ری بیکدیگر پیوستند بجانب همدان برای سرکوبی ابراهیم شتافتند ابراهیم در نتیجه دوچار هزیمت گردید و در حال فرار و عقب نشینی با اشارت طغرل کشته شد.

پس از ختم غائله ابراهیم بساسیری<sup>۱</sup> که فرصتی مناسب بدست آورده بود ببغداد حمله برد قائم خلیفه چون تاب مقاومت نداشت دارالخلافه را ترك نمود بساسیری در ذی القعدة ۴۵۰ هجری بپایتخت عباسیان وارد شد و بنام **المستنصر بالله** فاطمی خطبه خواند و نام بنی عباس باین ترتیب در بغداد از خطبه حذف شد.

اما طغرل که از جانب ابراهیم فراغت یافته بود بسرعت خود را ببغداد رساند و در نتیجه جنگی که با بساسیری نمود بساسیری بقتل رسید و سر او را بتاریخ نیمه ذی الحجه ۴۵۱ هجری بامر طغرل ببغداد پیش قائم خلیفه فرستادند و بدین ترتیب شر بساسیری و دوره استیلا فاطمیان بر بغداد پایان رسید.

ضمناً برای اینکه توضیحی در اطراف فتنه بساسیری داده شود بایستی اشارتی باوضاع دارالخلافه و آذربایجان و الجزیره مقارن استیلا طغرل نمود و بطور اختصار میتوان گفت که اوضاع دارالخلافه و بلاد الجزیره و آذربایجان در این ایام صورت نامطلوبی داشت خلافت بغداد بالقائم بامر الله (۴۳۲ - ۴۶۷ هجری) خلیفه عباسی بود لیکن زمام امور و اختیار خلافت در دست یکی از غلامان سابق بهاء الدوله دیلمی بنام ابوالحارث ارسلان بساسیری که فرمانده لشکریان ترك بود باقی ماند تا اینکه بشرحی که گذشت بقتل رسید.

خلفای فاطمی که در سال ۲۹۷ هجری در حدود تونس کنونی دولتی تشکیل داده و در

۱ - از سپهسالاران لشکر بغداد بود که بر علیه خلیفه قائم بامر الله قیام نمود و اطاعت بخلیفه مصر المستنصر بالله کرد بغداد را بگرفت و خلیفه را اسیر کرد. نقل از سلجوقنامه نیشابوری کلاله خاور ۱۳۳۲. تهران.

۳۵۶ هجری پروادی نیل دست یافته و شهر قاهره را بیادگار فتح آن سرزمین ساخته و پایتخت خود قرار داده بودند همه وقت میل داشتند که دامنه استیلای خود را بر شرق نیز بسط دهند و خلافت عباسی را یکسره براندازند و این مقام را بعلویان که فاطمیون خود را بایشان منتسب ساخته بودند واگذارند .

طغرل در محرم سال ۴۶ هجری با ذریا بجان آمد پس از تصرف آنجا که نچه و هلازگرد را مسخر ساخته با ذریا بجان برگشت و از آنجا بری رفت . بطور خلاصه پس از برافتادن قدرت غزنویان از خراسان سران سپاهی سلجوقی ممالک مفتوحه را بترتیب زیر بین خود تقسیم کردند :

۱ - از نیشابور تا ساحل جیحون و ماوراءالنهر نصیب چغری گردید که سپس بخارا و بلخ را هم مسخر ساخت .

۲ - قهستان و جرجان سهم برادر مادری طغرل ابراهیم گردید .

۳ - هرات و پوشنگ و سیستان و بلاد غور را به پسر عم طغرل و چغری و ملک خزر سپردند .  
۴ - ریاست کل سلاجقه یعنی مقام سلطنت به عهده طغرل که نام و لقب و کنیه اسلامی او رکن الدین ابوطالب محمد است واگذار کردند .

بدین ترتیب فتح گرگان و طبرستان در سال ۴۳ هجری که مصادف با ختم زمان سلسله زیاری در آن سامان است رویداد و آخرین پادشاه زیاری در این موقع انوشیروان زیاری بود که در حدود سال ۴۳ هجری ابوکالیجار خال خود را دستگیر نمود و خود مستقل شده بود و اعتنائی بطغرل نمی نمود .

فتح خوارزم و ضمیمه شدن آن حدود را که در زمان طغرل رویداد باید در سال ۴۳۴ دانست سپس بلاد قزوین و ابرو و زنجان و دیلم و طارم بتبعیت طغرل سلجوقی در آمد و پسران علاءالدوله کاکویه هم چون متوجه شدند که از عهده سلطان مقتدری مانند طغرل بر نمی آیند غیر از تسلیم ممالک خود چاره ای ندیدند .

پس از شکست ابراهیم نیال و تصرف همدان و جمیع بلاد مغرب ایران و الجزیره نوبت تسخیر اصفهان رسید طغرل در محرم سال ۴۴۲ هجری اصفهان را در محاصره گرفت و یکسال تمام شهر را در محاصره داشت و ضمناً لشکری نیز از آنجا بطرف فارس فرستاد عاقبت در محرم سال ۴۴۳ هجری اصفهان را مسخر ساخت و دولت دیالمه کاکویه را از آنجا برانداخت و ابومنصور را بحکومت یزد و ابرقو فرستاد .

آخرین بازمانده سلسله آل بویه ملک رحیم پسر امیر ابوکالیجار بود که در ۴۴۴ هجری بجای پدر بامیری کرمان و فارس و خوزستان و عمان و عراق عرب رسیده بود لیکن دولت او دارای قدرت و استحکامی نبود زیرا هم از طرف مدعیان داخلی تضعیف میشد و هم

یارای مقاومت در مقابل طغرل و البارسلان را نداشت بالاخره در سال ۴۷۷ هجری اسیر طغرل شد و باین ترتیب سلسله آل بویه نیز خاتمه یافت .

طغرل در اوایل سال ۴۵۵ از بغداد بسمت ری حرکت کرد و در این شهر مریض شد و کمی بعد در آنجا بسن هفتاد سالگی در هشتم رمضان سال ۵۵۵ مرد مدت سلطنت او از شوال ۴۲۹ الی رمضان ۴۵۵ قریب ۲۶ سال طول کشید .

وزیر مشهور طغرل ابو نصر منصور بن محمد گندری است از اهل قریه کندر نیشابور که عمید الملک لقب داشته عمید الملک بوفور عقل و دانش و کیاست مشهور بوده و مدت بیست سال تمام با نهایت فضیلت امور مملکت را اداره مینموده است تا اینکه در زمان پادشاهی البارسلان مورد مؤاخذه واقع شد و زندانی گردید و سپس بسعایت خواجه نظام الملک وزیر شهید گردید .

عمید الملک از وزراء بزرگ سلاجقه و از منشیان بزرگ دو زبان عربی و فارسی بوده و بیشتر رونق دولت طغرل مدیون کفایت و کاردانی آن مرد بزرگ نامی بوده است .

معروف است هنگامیکه عمید الملک در دست جلاد شربت شهادت مینوشید بجلاد گفت چون از این کار فارغ گردی از زبان من بمرض سلطان رسان که بسبب عنایت عمت طغرل بیک بمنصب وزارت و حکومت رسیدم و بجهت عدم شفقت تو بدرجه شهادت و نعمت جنت نائل و با وزیر صاحب تدبیر بگوی که در دودمان سلجوقیان بدعتی زشت پدید آوردی زود باشد هر چه در باره من اندیشیدی در حق اعقاب تو بوقوع انجامد و چنانکه در تاریخ ملاحظه می کنیم سر نوشت نظام الملک همان شد که بر عمید الملک رفت .

### البارسلان ۴۵۵ - ۴۶۵ هجری

طغرل اول پس از اینکه در گذشت سلیمان یکی از فرزندان برادر خویش داود چغری بیک را که با مادرش در خدمت او بودند بعنوان جانشینی خود اختیار نمود و عمید الملک کندری پس از مرگ طغرل سلیمان را باین عنوان تقویت نمود و بنام او خطبه خواند . چغری بیک که در ایام حیات طغرل بر قسمتی از ممالک سلاجقه یعنی ماوراءالنهر و خراسان امارت داشت و آن نواحی را در مقابل تعرضات خانیان و غزنویان دفاع میکرد در سال ۴۵۱ مرد و از چهار پسرش البارسلان (قاورد) یا قوتی، سلیمان، البارسلان) در ایران شرقی جای او را گرفته بود زوجه اش با سلیمان بخدمت طغرل آمده بودند . طغرل مادر سلیمان را پس از فوت برادر بعقد ازدواج خود در آورده بود و باصرار همین زن بود که طغرل سلیمان را در سلطنت وارث خود قرار داد .

چون خبر مرگ طغرل بخراسان رسید البارسلان از اطاعت برادر خود سلیمان سر پیچید و بدستباری وزیر نامی خویش ابوعلی حسن بن اسحاق طوسی یعنی خواجه نظام الملک

خود را وارث طغرل خواند و جمعی از امراء سلجوقی نیز جانب او را گرفتند و عمیدالملک کندی هم نیز در ری خطبه پادشاهی را بنام البارسلان خواند و سلیمان را عنوان ولیعهدی داد تا شاید بدین وسیله وزارت سلاجقه از دست او بیرون نرود .

**قتل عمیدالملک در ذی الحججه ۴۵۶** - پس از جلوس بسطنت البارسلان باخواجه نظام الملک از نیشابور بقصد دفاع پسر عم پدرش شهاب الدوله قتلش بن اسرائیل که با دعای سلطنت برخاسته و برری مستولی شده بود حرکت کرد قتلش در معرکه جان سپرد البارسلان و نظام الملک در آخر محرم سال ۴۵۶ به ری وارد شدند و عمیدالملک بپذیرخواهی بخدمت خواجه نظام الملک آمد و ۵۰۰ دینار بعنوان پیشکش تقدیم نمود و چون از حضور سلطان و وزیر رفت اکثر سپاهیان در رکاب او ب حرکت آمدند سلطان و وزیر از این مسئله اندیشناک شدند و البارسلان ظاهراً بسعایت خواجه امر داد تا عمیدالملک را دستگیر ساخته در زندان افکند تا آنکه بشرحی که گذشت در ذی الحججه سال ۴۵۶ بدستور سلطان و وزیر آن دستور فاضل را کشتند و سر او را بکرمان نزد خواجه نظام الملک فرستادند .

البارسلان مملکتی را که از عمش بارت یافته بود از دو طرف مغرب و شمال شرقی وسعت بخشید و در ظرف ده سال سلطنت بکفایت و تدبیر خویش حدود دولت سلاجقه را بکنار سیحون و ساحل دریای مدیترانه رساند و جمیع مدعیانی که بشرح آتی داعیه سلطنت و مخالفت داشتند از میان برد عم خود را که بر هرات امارت داشت و از البارسلان اطاعت نمیکرد مغلوب و مطیع ساخت و در بازگشت از هرات چغانیان را مسخر و به نیشابور مراجعت نمود .

پس از آسایش خاطر از جانب ماوراءالنهر و خراسان البارسلان بزم جهاد عازم بلاد ارمنیه و حدود ممالک روم شرقی شد و قسمت اعظم بلاد ما بین دریاچه های وان و اورمیه را مسخر ساخت و بسیاری از قلعه و بلاد گرجستان و ارمنستان را متصرف شد .  
بعد از این فتوحات البارسلان باصفهان آمد و از آنجا بکرمان رهسپار گردید و برادرش قاورد بن چغری که از سال ۴۳۳ امیر این دیار شده بود با استقبال سلطان شتافت و البارسلان پس از اطمینان از نظام آن حدود پایتخت خویش مرو برگشت و در آنجا دختر طمغاج خان تورانی را باز دواج پسر خود ملکشاه در آورد و دختر سلطان ابراهیم غزنوی را هم برای یکی دیگر از پسران خود گرفت و باین ترتیب بین سه خاندان سلجوقی و خانی و غزنوی رابطه قرابت برقرار گردید .

### فتح هلازگرد در سال ۴۶۳ هجری

در سال ۴۶۲ امپراطور روم شرقی رومانوس دیوجانس با لشکری عظیم ب حمله بلاد شام پرداخت و امیر حلب را مغلوب ساخت و این امیر که تا این تاریخ خود را مطیع و پیرو

خلفای فاطمی مصر قرار داده بود چون انحطاط شوکت فاطمیان و دولت روزافزون ارسلان را مشاهده کرد از علویان مصری روگرداند و قبل از آنکه گرفتار حمله البارسلان شود در سال ۶۳۳ در حلب بنام قائم عباسی و البارسلان خطبه خواند - رومانوس برای فتح بلاد ارمنستان و حدود ممالک روم در سال ۶۳۳ با دو بیست هزار سپاهی مرکب از یونانیان و گرجیان و مردم بلغار و روسیه با آسیای صغیر آمد و در شهر ملازگرد ( مابین دریاچه وان و ارزنة الروم ) در شمال اخلاط اردو زد .

البارسلان با وجود آنکه در نزدیکی اخلاط بر مقدمه سپاه رومانوس غلبه یافت از آنجا که از قلب لشکریان خود بیمناک بود از امپراطور طلب صلح کرد لیکن امپراطور مغرور گفت که در شهر ری با یکدیگر صلح خواهیم نمود البارسلان عزم خود را جزم نمود که بعنوان مجاهدی که جز فتح یا شهادت جویای مقصود دیگری نیست با همراهان خود که سوارانی متعصب و چابک بودند بنام دفاع از اسلام در نزدیکی ملازگرد بر رومیان تاخت و تاز نمود با وجود کمی عده بقدری از عسویان کشته شدند که بی اغراق زمین از کشته پوشیده شد و امپراطور بدست غلامی ضعیف در چنگک و اسیر افتاد او را پیش الب ارسلان آوردند سلطان ابتداء سه تازیانه بر او زد و گفت چرا بدعوت صلح من جواب ندادی امپراطور از شدت تأثر پاسخ داد که دست از سرزنش من بردار هر چه خواهی کن البارسلان در مقابل گرفتن ۱,۵۰۰,۰۰۰ دینار او را عفو کرد و با وی صلحی بمدت ۵۰ سال منعقد نمود رومانوس دیوجانس را با احترام لازم بکشور خود برگرداند .

فتح ملازگرد یکی از وقایع مهم تاریخ آسیای غربی است چه از این تاریخ ببعده رومیان که از اواسط عهد اشکانی همواره در ارمنستان اعمال نفوذ میکردند و با وجود مجاهدات پادشاهان اشکانی و ساسانی و مسلمین هنوز دست تسلط و چشم طمع ایشان از این ناحیه برداشته نشده بود دیگر روی این بلاد را ندیدند بلکه پس از این واقعه نواحی آسیای صغیر هم بتدریج از کف ایشان بدر رفت و تمدن یونانی و آداب عیسوی که با پشتیبانی امپراطور قسطنطنیه تا حدود آران و آذربایجان دامنه نفوذ و راه رسوخ داشت با فتح ملازگرد و شروع استیلای ترکان سلجوقی رو بزوال کرد و تمدن و آداب اسلامی و زبان فارسی متدرجاً جای آنها را گرفت .

در همین موقع البارسلان بصوب نیشابور که مرکز امارتش بود روانه شد و در آنجا اجتماع بزرگی از امراء و سران و سرکردگان بیاراست و فرزند ارشد خود را که سلطان ملک شاه باشد بولیهدی خود منصوب گردانید سپس برای غلبه بر یکی از یاغیان بنام بفارغ که در حدود خوارزم علم طفیان برافراشته بود حرکت نمود و پس از محاربه سختی که در حوالی خوارزم روی داد بفارغ مغلوب گردید بدین ترتیب حکومت خوارزم را به فرزند

دیگر خود ارسلان شاه تفویض کرد و بشکرانه غلبه بر رومیان و سایر گردنکشان روی بیجان بخراسان و مشهد برد و پس از زیارت مشهد و اقامت چندی در رادکان به نیشابور مراجعت نمود.

**شهادت الب ارسلان در دهم ربیع الاول ۴۶۵ هجری - طمع‌غاح خان پادشاه**

توران در اواخر عمر سلطنت را به پسر خود شمس‌الملک نصر وا گذاشت چون او بسال ۴۶۰ وفات یافت شمس‌الملک مستقل گردید و با سلاجقه از در عصیان درآمد در ابتداء سال ۴۶۵ الب ارسلان برای سرکوبی و ضمناً کشورگشایی با ۲۰۰,۰۰۰ سپاهی از جیحون گذشت و قلعه برارم را که در کنار رودخانه بود بتصرف درآورد و چون کوتوال آن قلعه را که یوسف نام داشت دست بسته پیش سلطان آوردند یوسف در هنگام سخن گفتن شروع بدرشتی نمود و بخشونت پرداخت الب ارسلان بنگهبان گفت که او را رها کند تا خود هلاکش کند و چون تیر سلطان که بقصد هلاکت یوسف رها شده بود کاری واقع نشد و خطا رفت یوسف با کاردی که همراه داشت زخمی کاری بر الب ارسلان زد و چهار روز بعد سلطان از آن زخم مرد و تنش او را در مرو بخاک سپردند.

بطور خلاصه ولادت الب ارسلان در شب جمعه دوم محرم سال ۴۲۱ بود که بر حسب وصیت عم خود در ماه رمضان ۴۵۵ بسلطنت رسید و از طرف خلیفه القائم بامر الله بلقب عضدالدین برهان امیر المؤمنین ملقب گردید و در مدتی توانست که از کنار دجله بغداد تا جیحون را بتصرف خود درآورد این سلطان درسخاوت و نصفت آنی فروگذار نمیکرد و پیوسته مجلس و محضر او بوجود علماء و فضلاء مشحون بود شهادتش در سن چهل و یکسالگی و در ربیع الاول ۴۶۵ اتفاق افتاد و قریب دهسال پادشاهی نمود و وزارتش بعهده خواجه نظام‌الملک بوده است.

از جمله افاضل عصر الب ارسلان ابو بکر عتیق بن محمد الهروی که مشهور به سورآبادی است میباشد این مرد فاضل در زمان دولت او تفسیری بلنت فارسی تألیف نمود. از اعیان این دوره سلطان ابوعلی خان بن سعید است که مدرس مرو هم نیز بوده است این مدرس متعین که ببلو همت و سخاوت شهره دوره سلاجقه بوده در سال ۴۶۳ هجری درگذشته است.

#### معزالدین ملک‌شاه فرزند عضدالدین الب ارسلان

بعد از شهادت سلطان الب ارسلان بواسطه اهتمام و کاردانی خواجه نظام‌الملک امراء و ارکان دولت سلجوقی بر سلطنت ملک‌شاه اتفاق کردند و او را با اعزاز و احترام بر تخت جهاننداری نشانندند و از طرف خلیفه بغداد بنام جلال‌الدوله والدين امیر المؤمنین نامیده شد این سلطان علاقه کاملی با بادی شهرها و سیر و سفر در بلاد و شکار حیوانات داشت و بشرحیکه خواهیم گفت کلیه بلادی را که در اختیار داشت به نزدیکان خود واگذار نمود که

در اداره آن سهیم باشند .

تاریخ جلالی که در تقویم مورد استفاده است منسوب باین سلطان است و همچنین معزی شاعر که تخلص خود را بنام این سلطان در آورده است از شعرای دربار ملکشاه محسوب شده -  
وفات ملکشاه در شوال سنه ۴۸۵ در بغداد اتفاق افتاد و امراء و اعیان جسد آنرا باصفهان حمل نمودند و در دارالملکش مدفون ساختند . ملکشاه در سن ۳۸ سالگی پس از بیست سال سلطنت در گذشته است وزارت آن بعهده خواجه نظام الملک بوده است لیکن در اواخر از خواجه رنجید تاج الملک ابوالغنائم را بوزارت انتخاب کرد .

ملکشاه با پدر خود در لشکر کشی ب ماوراءالنهر همراه بود پس از وفات البارسلان با خواجه نظام الملک و سپاهیان خود بخراسان برگشت و چون شنید که عمش عمادالدوله قاورد بادعای سلطنت برخاسته و عازم تسخیر ری و بلاد جبل است بعجله خود راه ری رسانید و بیاری امراء عرب حله و موصل در نزدیکی همدان با سپاهیان قاورد روبرو شد و بالاخره بر او غلبه کرد و قاورد را گرفت و شبانه او را بصوابدید خواجه نظام الملک گشت لیکن کرمان و عمان و سواحل دریا همچنان بارت تا سال ۵۸۳ در خاندان قاورد بود و این خاندان را سلاجقه کرمان میخوانند .

امیر عزالدوله محمود بن نصر صالح که مدت دو سال بنا بامر خلعنای عباسی در حلب حکومت مینمود در این موقع بدست امراء خود کشته شد چون خبر در گذشت عزالدوله بملکشاه رسید ملکشاه برادر خود را به تسخیر بلاد شام مامور ساخت تا اینکه در سال ۴۷۱ حلب و دمشق بحیثه تصرف سلجوقیان درآمد و هم در این سال تسخیر سمرقند مورد توجه سلطان ملکشاه واقع شده و بر حاکم آن دیار که سلیمان نام داشت غلبه نمود و او را مقید ساخته باصفهان اعزام داشت .

در این سفر سلطان ملکشاه ترکان خاتون دختر طمناح خان فرزند بقراخان را بحباله نکاح خویش در آورد .

سپس در سال ۴۷۹ سلطان ملکشاه از اصفهان متوجه شام شده و از آنجا ببغداد رفت و بعداً برای زیارت حج شتافت در این سفر سلطان باحداث ابنیه خیریه بسیاری از قبیل رباط و سرا همت گمارد .

ملکشاه قبل از آنکه بسلطنت برسد یعنی در ایامی که با تفاق پدر خود در الجزیره و ارمنستان بجنگ مشغول بود یکی از امرای ترك خوارزمی خود را با عده ای سپاهی بتعرض بلاد شام و فلسطین که اهالی آن نواحی تحت امر مستنصر فاطمی بودند فرستاد و ایشان در سال ۴۶۳ به بیت المقدس شتافتند و دمشق را در محاصره گرفتند لیکن در این تاریخ بفتح آنجا نایل نیامدند و تا سال ۴۶۸ هر سال تعرض خود را نسبت بآنجا تجدید میکردند تا آنکه بالاخره در این سال دمشق



را فتح نمود اما بعزت ظلم و اجحاف ب مردم و دفاع لشکریان فاطمی کاری از پیش نبردند و بشام برگشتند .

در سال ۴۷۰ ملکشاہ برادر خود تنش را که تاج الدین لقب داشت مأمور شام کرد و با اجازه داد که هر چه از این بلاد را بفتح بگشاید در قلمرو خود بیاورد . تاج الدین تنش ابتدا حلب را محاصره و چون در این تاریخ سپهسالار اردوی فاطمی بشام آمده و دمشق را محاصره کرده بود تنش بدعوت محصورین برای نجات آنان رفت و مصریان از شنیدن این خبر گریختند تنش دمشق را در سال ۴۷۲ متصرف گردید و سلسله سلاجقه شام را تأسیس کرد .

### فتح انطاکیه

ملکشاه حکومت ولایات قونیه و آق سرا از بلاد آسیای صغیر را که بدست ترکان سلجوقی فتح شده بود بپسر شهاب الدوله قتلش فرزند اسرائیل پسر عم طغرل اول و چغری یعنی سلیمان واگذاشته بود و این سلیمان مؤسس شعبه سلاجقه روم است .

سلیمان بن قتلش بر بندر انطاکیه که از اواسط قرن چهارم بتصرف رومیان شرقی درآمده بود حمله برد و آنجا را بنام ملکشاہ فتح کرد و بر حوزة حکومتی خویش افزود فتح انطاکیه حدود ممالک سلجوقی را از طرف مغرب بکنار دریای مدیترانه رساند . مابین بلاد تاج الدوله تنش مالک دمشق و مؤسس شهبه سلاجقه شام و قلمرو سلیمان بن قتلش امیر قونیه و آق سرا و انطاکیه و بانی شعبه روم فقط ديار حلب فاصله بود حلب در این تاریخ ضمیمه موصل محسوب میشد سلیمان خواست پس از فتح انطاکیه آنجا راهم بگیرد لیکن مردم تنش را بضبط آن شهر دعوت کردند و باین شکل ما بین دوسر دار سلجوقی جنگ در گرفت و سلیمان در تاریخ صفر ۴۹۷ بدست تنش کشته شد و حلب بتصرف تنش درآمد .

سلطان ملکشاہ در ماه جماد الاخری همین سال ۴۷۹ از اصفهان عازم الجزیره و شام شد و از راه موصل ببلاذ دره علیای فرات رفت و بعضی از قلاع آن نواحی را که هنوز در دست رومیان بود گرفت و سپس بحلب آمد ولی قبل از آنکه برادرش برسد شهر را رها نمود و بشام رفت .

**فتح ماوراءالنهر در سال ۴۸۲** - در روزگار خانی احمدخان برادرزاده شمس الملک که جوانی ستم پیشه و متعددی بود جماعتی از روحانیون ماوراءالنهر از دست او بملکشاه شکایت کردند و سلطان را در سال ۴۸۲ بضبط بلاد احمد خان دعوت نمودند ملکشاہ باتفاق خواجه نظام الملک از اصفهان بخراسان آمد و پس از جمع سپاهی بماوراءالنهر حمله برد بخارا و سمرقند را گرفت و بر احمد خان دست یافت و او را باسیری باخود نگاهداشت و پس از سپردن سمرقند به یکی از گماشتگان خویش شهر او زچند را نیز مسخر کرد و امیر خانی کاشغر بخدمت سلطان آمد و قبول کرد که خطبه و سکه را در حوزة حکومتی خود بنام سلطان مزین سازد . در همین سفر مشهور ملکشاہ بماوراءالنهر و کاشغر بود که خواجه نظام الملک دستمزد

ملاحان جیحون را بر خراج انطاکیه نوشت ملاحان برسم دادخواهی نزد سلطان شکایت بردند و چون پادشاه از خواجه حکمت این دستور را پرسید خواجه جواب داد که منظور این بود که بعد از ما سالیان دراز از توسعه و بسط کشور ماسخن گویند و همچنین مردم بدانند که امپراطور خراج سالانه را در حدود کاشغر بسط سلطان سلجوقی تسلیم نموده است .

در همین مسافرت و مقابله امپراطور روم است که برای سلطان ملکشاه حادثه‌ای رخ داد که منجر باسیر شدن او گردید سپس با حکمت و تدبیر خواجه مستخلص شد و بطور خلاصه شرح آن چنین است : روزی سلطان ملکشاه در شکار گاه بدست عده‌ای از سپاهیان روم اسیر گردید سلطان که خود را گرفتار دید بسپاهیان تابع خود دستور داد که در این جمع من را هم مانند خود وانمود کنید و هیچگونه تشریفاتى بعمل نیاورید تا باشد که مرا هم یکی از افراد شکارچی تصور نمایند و چون خبر دستگیری پادشاه بخواجه رسید فوراً خواجه با تدبیر شهرت داد که سلطان از شکار گاه مراجعت نموده و کس نزد قیصر روم فرستاد که عده معدودی از افراد ما که قصد شکار را داشته بودند گرفتار سپاهیان رومی شده تقاضای استخلاص آنان را نمود قیصر روم هم دستور استخلاص آن عده را که سلطان ملکشاه هم در میان آنان بود صادر کرد .

در مراجعت ملکشاه بخراسان ترکان جنگی که در خدمت ملکشاه میزیستند و در سمرقند مانده بودند بعلت نرسیدن و وظیفه خود شوریدند ملکشاه بمجله از خراسان بماوراءالنهر آمد و شورشیان و امیر خانی فرغانه را که با ایشان همدست شده بود مطیع ساخت و باصفهان رفت .

### قتل خواجه نظام الملک در دهم ماه رمضان ۴۵۸ هجری

بطوریکه نقل شده در اواخر دولت سلطان ملکشاه میان ترکان خاتون و خواجه نظام الملک روز بروز بر شدت کدورت افزوده میشد زیرا که ترکان خاتون میخواست که پسرش محمود با وجود صغر سن بولیمهدی انتخاب شود و خواجه سلطان را تشویق مینمود که بر کیاریق را بولایتمهدی خود انتخاب کند بنا بر این ترکان خاتون همواره از خواجه و عملیات او نزد سلطان شکایت مینمود و چنان وانمود میکرد که خواجه نظام الملک اعتنائی با او امر و نظریات سلطان نداشته و جنبه مالک الرقابى بخود گرفته است و چون در روزگار آخر سلطنت ملکشاه خواجه نظام الملک دوچار پیری و ضعف شده بود قسمت عمده کارهای کشوری بتوسط فرزندان متعدد او که گویا زاید بر ۱۲ نفر بودند و همچنین کسان و بستگانش اداره میشد و ایشان هم بعلت نفوذی که خواجه بسبب سوابق طولانی و تدبیر و کاردانی در دستگاه سلاجقه داشت غالباً از جاده انصاف و اعتدال منحرف میشدند و در امور با استبداد و تحکم عمل مینمودند و حتی جماعتی از وزراء و عمال مهم دیوانی به تحریک ترکان خاتون و حس رقابت آتش نثار در این

شاه و وزیر دامن میزدند تا بجائی که سلطان را بطوری نسبت بخواجه خشمناک و متغیر ساختند که روزی برای وزیر خویش پیغام داد : « که اگر ترا درمملک باماشرکتی هست باز نمای والا به چه جهت بدون رأی و تصویب و فرمان ما اولاد خود را بامارت ولایات نامزد کرده و راه استقلال میروی و در امور و منافع مملکت بدون صوابدید مداخل و تصرف میکنی اگر من بعد ترك این رویه نمائی دستور خواهم داد تادستار از سرو دوات از پیش دست تو بردارند خواجه جواب داد که استاد قضا دستار و دوات مرا با تاج و تخت تو در هم بسته و هر دو بهم محتاجیم . »

از وزراء دستگاه ملکشاه کسانی که بیش از همه در استیصال نظام الملك سعی داشتند سه تن بودند : تاج الملك سابق الذکر که در این ایام وزارت ترکان خاتون زوجه ملکشاه و ریاست دیوان سلطانی را داشت .

همچنین مجد الملك قمی رئیس دیوان استیفا و سدید الملك . از این سه تن گذشته ترکان خاتون هم که جانشینی سلطان را برای پسر خرد سال خود محمود میخواست و خواجه با آن مخالفت داشت با این مخالفین همدست بود و میکوشید که تاج الملك شیرازی بجانشینی نظام الملك منصوب شود تا منظور اصلی وی حاصل گردد .

لیکن ملکشاه با تمام این جریانات قلباً مایل نبود که دست خواجه و کسان او را از کارها بنا بمصلحت ملك و بیم از تولید اغتشاش کوتاه نماید بخصوص که جماعتی از لشکریان جداً از خواجه و فرزندان او حمایت میکردند .

تا اینکه در اواخر سلطنت ملکناه ما بین شحنه مرو که از خواص پندگان سلطان بود و شمس الملك عثمان یکی از پسران خواجه نزاع شد و سلطان بر اثر شکایت شحنه مرو تاج الملك و مجد الملك را پیش خواجه فرستاد و بشرحیکه گذشت به خواجه پیغام داد و خواجه رنجیده در مقابل پیغام ملکشاه جواب فرستاد و گفت :

« با سلطان بگوئید که تو نمیدانی که درمملک شريك توام و باین مرتبه بتدبیر من رسیده ای و بریاد نداری که چون سلطان شهید الب ارسلان کشته شد چگونه امراء لشکر را جمع کردم و از جیحون بگذشتم و از برای توشهر بگشودم و اقطار ممالک شرق و غرب را مسخر گردانیدم دولت آن تاج برای این دوات بسته است . هر گاه این دوات برداری آن تاج بردارند . »

ملکشاه با اینکه از این پیغام سخت خواجه رنجید لیکن در عزل خواجه اقدام نکرد و ظاهراً در پی فرصتی بهتر بود بشکلی دیگر بدفع او قیام کند در همین تاریخ ملکشاه از اصفهان بسمت بغداد حرکت کرد و نظام الملك در رکاب بود در حدود صحنه کرمانشاه جوانی

که شهرت داشت از فدائیان اسماعیلی و حسن صباح بود و او را ابوطاهر اوانی میگفتند در دهم رمضان ۴۸۵ در حین تقدیم عرضحال با کاردی خواجه را از پای در آورد و بطوریکه در تواریخ ضبط نموده اند اولین خونی بود که ملاحظه کردند نقل است که نظام‌الملک بعد از زخم کارد قطعه‌ئی بنظم کشید و نزد سلطان فرستاد و چنین است آن قطعه :

يك چند باقبال تو ای شاه جهاندار	گردد ستم از چهره ایام ستردم
طنفرای نگو نامی و منشور سعادت	پیش ملك العرش بتوقیع تو بردم
آمد ز قضا مدت عمرم نمود و شش	اندر سفر از ضربت يك كارد بمردم
بگذاشتم آن خدمت دیرینه بفرزند	او را بخسدا و بخداوند سپردم

خواجه قریب به بیست و هشت سال پیوسته در عهد البارسلان و ملک‌شاه خواجه بزرگ و سیدالوزراء بود و جمع حل و عقد امور دولت بزرگ و وسیع سلجوقی از کاشغر تا انطاکیه بکفایت و سیاست او انجام میپذیرفت تولد او بسال ۴۱۰ اتفاق افتاده خواجه نظام‌الملک مشهورترین وزرای ایرانی بعد از اسلام است چه علاوه بر کاردانی و حسن اداره مردی نیکو سیرت بود و از خود آثار خیره بسیار بجا گذاشت و در غالب بلاد اسلام با حداثت مساجد و مدارس اقدام کرد و از این جمله در طوس و هرات و نیشابور و بغداد مدارسی بنام نظامیه ساخت که مشهورترین آنها نظامیه بغداد است احداث اینیه دیگری در اصفهان (بشرحیکه بعداً خواهیم دید) و بغداد و کربلا و سایر بلاد تآمدتی نام نظام‌الملک را زنده میداشت و شعرا در مدح او قصاید فراوان سروده و علما و فضلا بنام این دستور بزرگ کتابها نوشته اند .

نفوذ خواجه در دستگاه سلجوقیان با قتل او از میان نرفت چه فرزندان متعددی در ایام ملک‌شاه و سلاطین دیگر سلجوقی مکرر بوزارت و مشاغل عمده دیوانی رسیدند و این حال تا آخر عهد سلجوقیان برقرار بود .

بی‌مناسبت نیست که در اینجا بیت اول رباعی که بوسیله حکیم انوری در مرثیه خواجه سروده شده ضبط شود :

حامی جهان ز جور افلاک برفت      او رفت و سعادت از جهان پاك برفت

### درگذشت ملک‌شاه در نیمه شوال ۴۸۵ هجری

بعد از قتل خواجه ملک‌شاه از کرمانشاه ببغداد آمد تاج‌الملک را بجای خواجه سمت وزارت داد و کمی بعد یعنی در نیمه شوال این سال او را بوضع‌ئی که کسی ندانست مسموم کردند و طرفداران خواجه که سلطان را در قتل مخدوم خود سهیم میدانستند چون ملک‌شاه مرد مردم چندان از مرگ او متأثر نشدند و هر گه سلطان را پس از خواجه نظام‌الملک چندان مهم نشمردند و این واقعه بعد از سیزده روز از شهادت خواجه بود چنانکه معزی شاعر در این باب چنین

سروده است:

رفت دریکدم بفر دوس برین دستور پیر      شاه برنا از پی او رفت درماه دگر  
کرد ناگه قهر یزدان عجز سلطان آشکار      قهر یزدانی بین وعجز سلطانی نگر  
بدون شك ملكشاه از سلاطین مشهور سلجوقی است در عهد او متصرفات دولت سلجوقی  
بمقهای وسعت و عظمت خود رسیده چه از حد چین تا مدیترانه و از شمال خوارزم و دشت قبیچاق تا  
ماوراء یمن بنام او خطبه میخواندند و امپراطور رم شرقی و امراء عیسوی گرجستان و ابخاز  
باو خراج و جزیه میداده. اصفهان در عهد او و خواجه نظام الملك از مهمترین بلاد دنیا و یکی  
از آبادترین آنها بود و این پادشاه و وزیر و عمال و اعیان دیگر سلجوقی در آن شهر ابنیه  
بزرگی ساخته بودند که هنوز آثار آنها برجاست - رونق دوره سلطنت ملكشاه که خود نیز  
پادشاهی با کفایت و دیندار و عادل بود چنانکه گفتیم تا حدی مدیون کفایت خواجه و پسران اوست.  
از کارهای مشهور ملكشاه اقدام با اصلاح تقویم و بستن زیجی است در اصفهان بسال ۴۶۷  
که در آن حکیم و شاعر عالی مقدار ابو الفتح عمر بن ابراهیم خیام نیشابوری نیز شرکت داشته  
و این تقویم همان است که بتقویم جلالی شهرت یافته است .

#### برکیارق ۴۸۵ - ۴۹۸

پس از مرگ ملكشاه ترکان خاتون و تاج الملك وفات سلطان را پنهان کردند و  
محرمانه از امرای اطراف برای بسلطنت رسانیدن محمود پسر خرد سال ملكشاه که قریب  
چهار سال و کسری داشت همت گماشتند و مقتدی خلیفه هم که در اول راضی پیادشاهی محمود نبود  
در اثر الحاح و اصرار ترکان خاتون که در بغداد بود موافقت نمود که محمود نام پادشاهی بر  
خود گذارده و قائم مقام پدر شود .

پسر ارشد ملكشاه برکیارق که مادرش زبیده خاتون نواده چغری بیک بود در تاریخ  
فوت پدر در اصفهان اقامت داشت و چون ترکان خاتون سپاهی متعاقب برکیارق با اصفهان  
اعزام داشت برکیارق بمصلحت بعضی از سپاهیان خواجه نظام الملك اصفهان را ترك نموده  
نزد تشی رفت و تشی برکیارق را به ری برد و در آنجا بحکمروائی پرداخت . چون خیر  
دوری برکیارق از اصفهان به ترکان خاتون رسید و میدانست که با وجود برکیارق سلطنت  
پسرش محمود بجائی نخواهد رسید لذا باتفاق محمود و تاج الملك با اصفهان آمدند و پس از  
تسخیر آن شهر و جمع سپاهی بچنگک با برکیارق عازم شدند در مرتبه اول ما بین ترکان خاتون  
و برکیارق امر بمصالحه انجام شد بدین ترتیب که پانصد هزار دینار از ثروت سلطان ملكشاه  
تسلیم برکیارق گردید که او ترك محاصره اصفهان نماید برکیارق پس از اخذ وجه مجدداً در

مقام مقابله حاضر شد جنگ بین دواردوی در اواخر ذی الحجه سال ۴۸۵ در نزدیکی بروجرد اتفاق افتاد و فتح نصیب برکیارق شد ترکان خاتون باصفهان گریخت و برکیارق در عقب او بمحاصره اصفهان آمد تاج‌الملک در حین جنگ به بروجرد گریخت لیکن دستگیر شد و عاقبت مقتول گردید و برکیارق هم بهمدان گریخت و از آنجا باذربایجان رفت و بعداً بسهولت بر اصفهان دست یافته مخالفین خود را بکلی مغلوب ساخت و رسماً بجای پدر نشست و وزارت خود را بیکی از پسران خواجه که در این تاریخ در اصفهان بود یعنی عز‌الملک حسین واگذار نمود .

برکیارق و عز‌الملک در تاریخ ۱۷ ذی القعدة ۸۴۶ بینداد آمدند و مقتدی خلیفه در ۱۴ محرم سال بعد او را سلطان خواند و باولقب رکن‌الدین داد و اتفاقاً روز بعد خلیفه مرد و جانشین او مستظهر نیز سلطنت برکیارق را تأیید و تصدیق نمود .  
تاج‌الدوله تنش بحلب حمله برد و امرائی را که با برکیارق موافقت کرده بودند کشت و بار دیگر حلب و الجزایر و دیاربکر و آذربایجان و همدان را مسخر نمود و در همدان فخر‌الملک ابوالفتح مظفر پسر ارشد خواجه نظام‌الملک بخدمت او رسید و تنش نظر بمیل مردم بخاندان نظام‌الملکی او را بوزارت خود برگزید .

برکیارق در شوال ۴۸۷ از راه موصل بجنگ عم خود تنش عازم کردستان شد ولی از تنش شکست خورد و باصفهان فرار نمود پس از مراجعت باصفهان مجدداً عزم مقابله با تنش را نمود و در جنگی که در حدود همدان وری میان ایشان اتفاق افتاد تنش گرفتار شده و در قلعه تکریت محبوس گشت و در زندان درگذشت و بدین ترتیب رفع شر تنش را نمود .  
در جنگ ری فخر‌الملک برادر بزرگتر مؤید‌الملک که سمت وزارت تنش را داشت اسیر سپاهیان برکیارق شد و او که آرزوی صدارت سلطان و رسیدن بمقام پدر را داشت بادشمنان برادر همدست شد .

زبیده خاتون مادر برکیارق و مجد‌الملک قمی مستوفی بالاخره سلطان را بعزل مؤید‌الملک و اداشتنند و فخر‌الملک را بوزارت برکیارق رساندند و مجد‌الملک با داشتن سمت وزارت زبیده خاتون و دیوان استیفاء در حقیقت بر همه کارها مسلط گردید و وزارت فخر‌الملک فقط اسمی خالی بود .

چون برکیارق از **عصیان** یکی از اعمام خود ارسلان ارغو در خراسان اطلاع یافت لذا بطرف خراسان شتافت لیکن قبل از آنکه بخراسان نزدیک شود ارسلان شاه ارغو بدست یکی از غلامانش بقتل رسیده بود بدینجهت برکیارق با کمال سهولت به تسخیر خراسان نایل شد و در همین سال ۵۰۰ هجری ولایت خراسان را به برادر خود سنجر پس از هفت ماه اقامت در بلخ با القاب ملک و ناصرالدین برگذار نمود و فخر‌الملک را نیز از کار برانداخت و مستقلاً وزارت خود را بمجد‌الملک قمی وا گذاشت فخر‌الملک در نیشاپور منزوی شد

لیکن این انزوا طولی نکشید زیرا که سنجر در همین سال ۴۹۰ او را بوزارت خود برداشت و فخرالملک تا عاشورای سال ۵۰۰ که تاریخ قتل او بدست فدائیان اسماعیلی است همچنان وزیر سنجر بود .

**قیام محمد بن ملک‌شاه بر برکیارق** - مؤیدالملک بعد از آنکه از وزارت برکیارق معزول شد بقصد کشیدن انتقام از مجدالملک قمی و سلطان پیش محمد برادر دیگر سلطان که بر آران و گنجه حکومت داشت رفت و او را که با سنجر از یک مادر بود بقیام بر برکیارق برادر پدری خود واداشت و خود بسمت وزارت محمد او را بطرف همدان وری حرکت داد تا آنکه در شوال ۴۹۲ از گنجه بخیال مقابله با برکیارق عازم شدند برکیارق بسرعت سپاهیان جمع آوری نموده و برای دفع برادر از ری متوجه زنجان شد در اثنای راه اعاطم امراء قصد قتل مجدالملک قمی را نموده و بر برکیارق قیام نمودند و چون وجود مجدالملک مانع حصول منافع عده بیشماری شده بود جداً قصد جان آنرا نمودند مجدالملک ناچار شد که به برکیارق پناه آورد و چون پناه گرفت برکیارق حاضر نشد که مجدالملک را تسلیم عاصیان سازد لیکن مخالفین مجدالملک جسارت نموده بخیمه مجدالملک ریختند و او را در تاریخ ۱۶ شوال ۴۹۲ قطعه قطعه نموده و سر او را برداشتند بطرف اردوی محمد و مؤیدالملک بردند .

بدین ترتیب محمد درخرفان نام سلطنت اختیار نمود و از طرف خلیفه عباسی هم بلقب غیاث‌الدینا والدین نامیده شد و در ۱۷ ذی‌الحجه ۴۹۲ هجری بسلطنت شناخته شد . برکیارق بعد از این واقعه ناچار از راه ری و قهستان باصفهان گریخت و چون مردم او را با نجا راه ندادند عازم خوزستان شد در آن ولایت امیر ایاز غلام ملک‌شاه بوی پیوست و پس از جمع سپاهی مجدداً در سال ۴۹۴ با سلطان محمد بجنگ پرداخت بطور خلاصه ما بین محمد و برکیارق پنج نوبت بر سر سلطنت جنگ در گرفت و در جنگ پنجم ما بین دو برادر (هشتم جمادی‌الاول سال ۴۹۶ هجری) قراردادی بامضاء رسید بدین ترتیب ، که دیار بکر و شام و آذربایجان و منان و ارمنستان و گرجستان از آن سلطان محمد باشد و سایر ولایات در تسلط برکیارق باقی‌مانند و هیچیک از برادران در قلمرو خود نام دیگری را در خطبه مذکور نساژند و تا آخر حیات برکیارق (ربیع‌الآخر ۴۹۸ هجری) که در راه بغداد مریض گشت و دربر و جرد فوت نمود بهمین قرار رفتار شد

قبل از فوت برکیارق پسر کوچک خود ملک‌شاه را که چهار سال و هشت ماه سن داشت بجانشینی برگزید و امیر ایاز سپهسالار اردوی خویش را با تابیکی او منصوب نمود . برکیارق که ارشد پسران سلطان ملک‌شاه بود در حین فوت بیش از ۲۵ سال نداشت و مدت ۱۲ سال و چهار ماه سلطنت کرد او مردی کریم و عاقل و صبور و جنگی بود بیشتر ایام

سلطنت او صرف کشمکش و محاربه شد و با اینکه صدمات فراوان و شکستهای موحش دید معذالک چون مردی شجاع بود آنی دست از وصول بمقصود نکشید تا بالاخره توانست که براغلب مشکلات زمان خود فائق آید .

### سلطان ابوشجاع غیاث‌الدین محمد (۴۹۸-۵۱۱)

پاره‌ای از مورخین معتقدند که دوره سلطنت برکیارق را بایستی مقدمه تجزیه دولت سلجوقی دانست زیرا هم در این موقع است که برکیارق با آنکه رسماً جانشین ملکشاه و الب ارسلان سلجوقی بود لیکن جز بر بلاد جبل و اصفهان و عراق عرب و قسمتی دیگر از ازممالک و سیمه سلجوقی مستقیماً حکومت نداشت و سایر نواحی اگر هم بظاهر از سلطان اطاعت میکردند فقط اسمی بود و در حقیقت مستقل بودند شام را پسر تاج‌الدوله قتلش اداره میکرد و بلاد روم را فرزندان سلیمان بن قتلش و کرمان را اولاد قاورد دیار بکر و ارمنستان توسط اتابکان و امرای سلجوقی از حوزه اقتدار او خارج بود شمال سفید رود گیلان را هم برادرش غیاث‌الدین محمد و ایران شرقی و ماوراءالنهر را برادر دیگرش سنجر تحت امر خود داشتند مخصوصاً محمد و سنجر که هر کدام خود را در قلمرو خویش مطلق‌العنان میدانستند و این کیفیت در حقیقت دولت عظیم سلاجقه را تجزیه کرد و دیگر هیچگاه آن صورت واحدی را که در عهد طغرل و الب ارسلان و ملکشاه داشت حاصل نشد مگر اندک زمانی در ایام سلطنت سلطان سنجر که بعداً بدان اشاره خواهیم کرد.

سلطان غیاث‌الدین محمد سومین پسر جلال‌الدین ملکشاه است که از سنجر و محمود بزرگتر و از برکیارق کوچکتر بود او و سنجر از یک مادر بودند و برکیارق از مادری دیگر و محمود نیز از مادری دیگر بود .

پس از وفات برکیارق امیرایاز سه سالار لشکر سلطان پسر او ملکشاه را ببنداد برد و از خلیفه برای او بیعت گرفت اما محمد که در آن تاریخ بمحاصره موصل مشغول بود از آنجا به بغداد آمد و ایاز بالاخره بصلاحدید وزیر خود با سلطان محمد صلح کرد و نزاعی بین محمد و ملکشاه پسر برکیارق بر خاست اما کمی بعد چون ایاز راه نفاق و خیانت میرفت سلطان او را کشت و ملکشاه را مجبوس و نزد خود نگاهداشت و از این تاریخ سلطنت او مسلم شد و سنجر که از سال ۴۹۰ به حکومت خراسان و ماوراءالنهر منصوب بود و همواره جانب محمد را رعایت میکرد بمیل تمام ریاست و سلطنت برادر را بر خود شناخت و هیچگاه از اطاعت و حکم او بیرون نرفت .

در تاریخ ۵۰۱ هجری میان سلطان و سیف‌الدوله که امارت حله و بعضی از بلاد عرب را داشت جنگ سختی در گرفت و سلطان محمد غالب شد در این ایام کار احمد بن عبدالملک



عطاش یکی از رؤساء اسماعیلیه و یاران او که در شاهدز اصفهان پایتخت دولت سلجوقی جای داشتند سخت بالا گرفت و محمد دید که در قلب پایتخت او آشیانه فساد عجیبی برپاست بدینمعنی که باطنیان اسماعیلی ودعاة پس از کشته شدن خواجه نظام الملک و مرک ملکشاہ از جنگهای دائمی بین برکیارق و محمد و اوضاع بالنسبه مغشوش ممالک سلجوقی استفاده کرده و در نقاط مختلفه به تبلیغات علنی و قتل و آزار مخالفین پرداختند و از همه بدتر آنکه در اصفهان پایتخت سلجوقی در ایامی که بین محمود و برکیارق و محمد بر سر تصرف آن نزاع در میان بود حسارت باطینیہ با نجا رسید که مردم را بانواع حیل (که شرح آن بعداً خواهد آمد) به بعضی منازل میبردند و محبوس یا مقتول میکردند بدینجهت محمد امر داد تا شاهدز را در محاصره گرفتند عاقبت احمد در سال ۵۰۰ هجری تسلیم شد محمد او و پسرش را کشت و شاهدز را خراب کرد و چون سعدالملک ساوجی وزیر سلطان را متهم بهمدستی باطنیان کردند سلطان محمد پس از تحقیق و اطمینان بر حسن روابط وزیر خود و احمد عطاش و کشف توطئه‌ئی که برای کشتن سلطان بوسیله فساد تعبیه نموده بودند دستور داد سعدالملک و کسان او را هم هلاک کردند در نتیجه چون احمد عطاش از جریان کشف توطئه و کشته شدن سعدالملک اطلاع داشت از در تسلیم درآمد سلطان محمد احمد عطاش را مقید ساخت و پس از مدتی اقامت در اصفهان بهلاکت رسید و چون مردم بر حرکات و قتل و غارت آنان اطلاع کامل یافته (ملاحظه در اصفهان همه روزه عده‌ئی از مخالفین خود را با حیل مختلف بمنازل مخفی برده آنها را میسوزانند و در نتیجه این عمل وحشیانه چنان رعب و هراس در مردم اصفهان تولید شده که هیچکس بر جان خود و دیگری ایمن نبود تا آنکه محل جنایات آنان بوسیله زن گدائی در حین گدائی کشف شد) و چون عملیات آنان بر مردم روشن شد عامه اصفهان بر آنان شوریدند و جمع کثیری از اسماعیلیه را در آتش انداختند .

سلطان محمد در اواخر حیات سفری به هندوستان نمود در این سفر بود که ضمن کشتن عده زیادی از هندوان بت سنگی سنگینی بیاد گاراز عند باصفهان آورد و اینک آن بت در آستانه مدرسه‌ئی که اکنون در اصفهان باقی است وجود دارد و همچنین در سال ۵۰۹ بعزم خارج کردن صلیبیون که از تاریخ سال ۴۹۴ هجری بسواحل شام و فلسطین مستولی بودند لشگری بآن سرزمین فرستاد لیکن بعلت نفاقی که ما بین امراء مسلمان الجزیره و شام وجود داشت این لشکر دوچار شکست گردید و شکست ایشان باعث تقویت موقتی عیسویان صلیبی گردید .

وزارت سلطان محمد چند گاه با فخر الملک مظفرین نظام الملک تعلق داشت که بعداً بخدمت سلطان سنجر پیوست و بزخم یکی از فدائیان کشته شد و نیز چندی ضیاء الملک احمد که در همین تاریخ به نظام الملک ثانی ملقب شده وزارت محمد را برعهده داشت .

سلطان در موقع احتضار پسر چهارده ساله خود محمود را نامزد سلطنت کرد و روز

بعد از فوت سلطان بنام او خطبه خواندند و مستظهر خلیفه نیز امر داد تا در بغداد نام محمود را با سلطنت در خطبه داخل نمودند .

سلطان محمود که در هنگام فوت ۳۷ سال بیش نداشت پادشاهی بود شجاع و عادل نیک رفتار و مسلمان همواره در تقویت دین اسلام و مقابله کفار و خاموش کردن یاغیان میکوشید و در تحکیم مبانی اسلام جدی بلیغ داشت بطوریکه مبارزاتش با ملاحده و باطنیان خود از این جمله سرچشمه گرفته است .

چون بطوریکه در ایام سلطنت سلاجقه ملاحظه شد اغلب نام فرقه اسماعلیه و باطنیان بمیان میآمد لذا مناسب است که مختصری در باب تاریخچه این فرقه ظهور و عقاید آنان گفته شود .

### اسماعیلیه و ظهور دعوت جدید .

اسماعیلیه قومی هستند از شیعیان آل علی که پس از فوت امام هشتم بجای امام موسی کاظم برادر او اسماعیل را امام هفتم می دانستند و می گفتند اسماعیل پنهان شده و ائمه بعد از او همه پنهانند و در وقتی که مصلحت باشد ظاهر خواهد شد بهمین علت این گروه شیعه را اسماعیلیه یا بعثت آنکه فقط بهفت امام قائل بوده اند سبیه میخواندند<sup>۱</sup>.

در باب امام عقیده اسماعیلیه این بود که چون عقل بشر برای معرفت خداوند کافی نیست شخصی بعنوان امام باید مردم را مانند معلم از راه آموزش و تعلیم باین معرفت آشنا و آگاه سازد بهمین مناسبت است که اسماعیلیه را تعلیمیه نیز می گویند . در خصوص شریعت اسماعیلیه چنین عقیده داشتند که اسلام دارای ظاهر و باطنی است اگر کسی بر باطن شریعت و قوف حاصل نماید و ظواهر را مهمل گذاشت بحثی بر او نیست بهمین دلیل غالب احکام شریعت را بوجهی تاویل و تفسیر میکردند و برای هر یک از عبارات غیر آن باطنی میساختند و علت شهرت ایشان بلقب باطنیه و باطنیان نیز همین است .

پس از اسماعیل بن جعفر صادق مبلغین مذهب اسماعیلی و دعای ایشان در جمیع بلاد اسلامی منتشر شدند و علناً یا در خفا مردم را باین دین خواندند و در پاره ای مواقع بگرواندن امراء و سلاطین و قبائل و مردم بلادی در شرق و غرب توفیق یافتند و مهمترین پیشرفت کار ایشان قبل از اهمیت یافتن سلسله فاطمیان در آفریقا قیام قرامطه است که در سال ۴۷۸ هجری ظهور کردند و بر بسیاری از شهرهای عراق و شام و عمان و بحرین استیلاء یافته و مکه را گرفتند و مدتها اسباب آزار و کشتار مسلمین در این نواحی بودند .

در ایران و ماوراءالنهر اسماعیلیه اگرچه در ایام امارت امیر نصر بن احمد و در بدو کار دیالمه آل زیار در دستگاہهای دولتی رخنه و نفوذی یافتند لکن بعثت بر روی کار آمدن ترکان

---

(۱) برای اطلاع کاملاً از تاریخ ملاحده بجلد سوم جهانکشای جوینی مراجعه شود :

متمصب غزنوی و سلجوقی نتوانستند از خود دولتی تشکیل دهند فقط دعاء و پیروان آن مذاهب در پناه کوهها و قلاع مستحکم میزیستند و از آنجا تعالیم دینی خود را ب مردم میرساندند - اما در مغرب یعنی آفریقا بر خلاف کار ایشان پیشرفتی بزرگ حاصل کرد و بسال ۲۹۶ هجری در تونس دولتی تشکیل دادند و برای آنکه، اتمه ایشان با علویان ایران مشتبه نشوند خود را به حضرت فاطمه دختر حضرت رسول (ص) منتسب ساخته و نام فاطمیون بر خود گذاشتند و بشرحی که میدانیم بتدریج بر مصر و قسمت عظیمی از شام و عربستان مسلط آمدند و در عهد ارسالن بسپاسیری مدت یکسال هم در بناداد بنام خود خطبه میخواندند .

بعد از مرگ المستنصر بالله خلیفه فاطمی مصر (۲۸-۴۸۷ هجری) مابین دو پسرش نزار و مستعلی بر سر خلافت نزاع در گرفت و نتیجه این اختلاف آن شد که اسماعیلیه بدو گروه متمم گردیدند .

نزاریه طرف نزار را گرفتند و مستعلویه طرف مستعلی را نزار هیچگاه بخلافت نرسید و مغلوب و اسیر برادر گشت و در همین حال مرد لیکن یاراناش در اطراف پراکنده شدند و مردم را بخود خواندند این دعوت نزاریه را دعوت جدید میخوانند . در ایام خلافت مستنصر از کسانی که به دین اسماعیلیه درآمدند شخصی بود بنام حسن بن صباح از مردم شهری که بطور صحیح نام و نسب او معلوم نیست .

حسن در سال ۶۹ هجری ازری باصفهان و از آنجا باذربایجان و شام رفت و در ۷۱۴ سفری بمصر کرد و یکسال و نیم در آنجا ماند و در سلک جماعتی درآمد که طرفدار خلافت نزار بودند و با این عقیده بمشرق برگشت و از اواخر سال ۷۳۴ بدعوت مردم ایران بخدمت اسماعیلیان نزاری پرداخت و در هشتم رجب ۸۴۴ بر قلعه الموت (الموت مخفف آله موت، آله موت یعنی عقاب آموخت چه آله بلغت دیلمی بمعنی عقاب است و علت آنکه آنرا باین اسم خوانده اند آن است که یکی از امراء شکار دوست دیلم روزی عقاب خود را در پی شکار سرداد و عقاب بر این موضع نشست امیر آن موضع را برای بنای قلعه بسیار مناسب دید و آنرا بهمین سبب راهنمایی عقاب آله آموخت و الموت نامید ترجمه این کلمه با شیانه عقاب غلط است .) استیلا یافت و آن نقطه را مرکز دعوت و مقر اقامت خود قرار داد و یاران او غیر از این قلعه در اکثر نقاط صعب الوصول کوهستانی شمال مشرق ایران از حدود آذربایجان تا کرمان مخصوصاً در ناحیه دیلم و قومس و قهستان پناهگاههای محفوظی داشتند و در زیر دست سران اسماعیلی ایران و محتشمان این قلاع جمعی مردم جان بازفداکار بنام فدائی بودند که اسماعیلیه غالباً بتوسط ایشان دشمنان زیاد خود را از رؤساء کشوری و دینی و امراء و پادشاهان میکشند و این عمل وحشت غریبی در سراسر ممالک سلجوقی تولید کرده بود بخصوص که گاهی بعضی از امراء و سلاطین هم بوسیله اسماعیلیه در کشتن

دشمنان خود شرکت و دست داشتند و چنین شهرت میدادند که فدائیان اسماعیلی بآن مبادرت ورزیده اند.<sup>۱</sup>

۱ - تا آنجا که اطلاع بدست آمده اسماعیلیان دو شعبه بوده اند !  
۱ - شعبه اول طبقه‌ئی از اولاد اسمعیل بن امام جعفر صادق علیه السلام که در مغرب و مملکت مصر پادشاهی کرده اند چهارده تن مدت حکومتشان دوست و شصت سال این طبقه هر چند در ایران پادشاهی نکرده اند اما چون اعیانشان در ایران حکومت کردند لذا بطور اختصار باسایم آنان اشاره میشود :

ابوالقاسم محمد بن عبدالله نخستین کسی است که از این طبقه متصدی منصب حکومت گشت عقیده یا طنبیه بر آن است که محمد مهدی که در اخبار آمده همین ابوالقاسم محمد بن عبدالله است. القائم بامر الله - المنصور یقوة الله - الممیز الدین - الله المیز ب الله - الحاکم بامر الله - الظاهر بالله - المستنصر بالله - المستعلی بالله - الامر با حکم الله - الحافظ لدین الله - الظاهر بالله - الفایز بالله - العاضد لدین الله که آخرین حکمران طبقه اسماعیلیه مصر بشمار میرود .

۲ - شعبه دوم که آنان را ملاحظه نیز خوانند و تعدادشان هشت نفر میباشد و مدت حکومتشان صد و هفتاد سال است .

حسن صباح بن علی بن محمد بن جعفر بن محمد الحمیری است پدر حسن از یمن بکوفه آمد و از کوفه بقم برفت و از قم بپری و حسن آنجا از مادر بوجود آمد ظاهر اسمت صلاح و ورع داشت و همواره قواعد شرع را محافظت کردی و بر حدود شرعیه قیام نمودی و تا بحدی درین باب بجد بود که پسر خود را بجهت خمر خوردن هلاک کرد و او شیعه اسماعیل بن امام جعفر صادق علیه السلام بود و بجهت اولاد او دعوت کرد و اعتقاد اهل تعلیم داشت در شهر رجب سه ۴۸۳ بقلعه الموت رفت و کار او آنجا قوت گرفت و اهل الموت بقول او فریفته شدند و دعوت او را پذیرفتند و او را بر خود حاکم کردند و مردم دیگر قلاع قهستان بدعوتش در آمدند و در ذیقعدہ سنه ۴۹۵ قلعه لمر نیز بتصرف گرفت و سلطان سنجر سلجوقی از سر خصومت او در گذشت و کار او عروج تمام یافت و طریق زهد و انزوا مسلوک میداشت و تصانیف می‌پرداخت و معانی اصول و فروع محمدی را تا ویلات کرد و مدت سی و پنج سال در حکومت بماند و در شب چهارشنبه هشتم ربیع الاول سنه ۵۱۸ فوت شد در ایام دولت او بسیاری از اهل اسلام که بر کیش حسن منکر بودند بزخم فدائیان کشته شدند - کیا بزرگ امید رودباری در ایام حسن صباح امیر لشکر بود چون حسن را روزگار بانجام رسید او را ولی عهد کرد و او نیز در ظاهر شریعت مجتهد بود و اقاویل حسن صباح را متبع دانستی و بر آن اصرار نمودی مدت چهارده سال و دو ماه حاکم رودبار و قلاع ملاحظه بود در ۲۶ جمادی الآخر سنه ۵۳۲ وفات یافت -

محمد بن بزرگ امید بحکم وصیت پدر قائم مقام او گشت ظاهر شرع رعایت کردی و او را پسری بوء حسن نام بد اعتقاد در خفیه به متاهی مشغول شدی و مردم را نیز رخصت دادی و قرآن مجید را تا ویلات باطل کردی و دعوی امامت نمودی چون پدرش از آن آگاه شد مردم را جمع کرد و گفت حسن پسر من است و ما دلیلم و امام نیستم و هر کسی که در حق ما اعتقاد امامت دارد باطل است و او را محبوس کرد و مردم را بوی راه نداد محمد بیست و چهار سال و ششماه حکومت کرد و در سوم ربیع الاول ۵۵۸ درگذشت .

حسن بن محمد بعد از پدر حکومت باو تعلق گرفت و بنیاد الحاد نهاد و دعوی امامت کرد و در ۱۷ رمضان سنه ۵۵۹ در پای قلعه الموت مردم را جمع کرد منبری نهاد و چهار علم سرخ وزرد و دنباله پاورقی در صفحه بعد

## سلطان معزالدین سنجر (۵۱۱ - ۵۵۲).

بعد از مردن سلطان محمد ملك ناصرالدین سنجر که از سال ۴۹۰ بر خراسان و

### بقیه پاورقی صفحه قبل

سقید و سبز بر چهار رکن منبر برافراخت و بر منبر رفت و خطبه خواند و گفت من امامم و تلکلیف از جهانیان برداشتم و امر شرعی از ظاهر مرفوع گردانیدم و این دور و زمان قیامت است ظاهر را اعتباری نمی باید کرد و از منبر فرود آمد و افطار کرد و آنروز را عیدالقیام نام نهادند و تاریخ عالم را از آن روز گرفتند و بتاریخ هجری ملتفت نشدند و در عمارات عالی که بعد از آن تاریخ ساختند عیدالقیام نوشتند و حسن را علی ذکره السلام لقب نوشتند کارالحاد در زمان او و اجسی تمام یافت و او در پادشاهی چهار سال بماند و در سنه ۵۶۱ بردست برادر زن خود کشته شد و در قلعه لمس بدوزخ رفت .

خواند محمد بن حسن بن محمد پسر از پسر پادشاه شد و قاتلان پدر را بکشت و مدت چهل و شش سال سلطنت کرد کارالحاد در زمان او قوت تمام گرفت و شعائر اسلام از آن دیار برافتاد و او در ۱۰ ربیع الاول سنه ۶۰۷ بمرد بعضی گفتند پسرش جلال او را زهر داد .

خواند جلالالدین حسن بن محمد بعد از پدر پادشاه شد از طریق پسر وجد تبرا نمود و از جاده شریعت غرا تجاوز نکرد و صفای اعتقاد خود بدار الخلافه باز نمود تا علماء و فقها بر صحت اسلام او گواهی دادند او را جدید الاسلام خواندند و او بتلقین علمای قزوین بر اسلاف خود لعنت کرد تا مردم را مسلمانی او محقق شد و فرمان داد تا در هر دهی از دههای رودبار مسجدی و حمامی بنا کردند و رسم اذان و اقامت و نماز تازه کردند چون یازده سال و نیم در پادشاهی بماند در منصف رمضان سنه ۶۱۸ در گذشت و ولادتش در سنه ۵۵۲ بود .

خواند علاءالدین محمد بن جلالالدین بعد از پدر پادشاه شد ترك مذهب پدر و رسم مسلمانی کرد و با سرباغت و با طویل و الحاد رفت مدت سی و پنج سال و یک ماه در پادشاهی بماند و در سلخ شوال سنه ۶۵۳ بردست حسن مازندرانی که منظور او بود کشته شد مولانا شمس الدین ایوب طابوسی فزونی جهت مرثیه او این دو بیت گفته :

چون بوقت قبض روحش دید عزرائیل مست

ببرد سوی قمطر یران تا خمارش بشکند

کاسه داران جهنم آمدندش پیش باز

تا نشاط دوست کامی در کنارش بشکند

در ایام او جر ماغون نوئین بقهستان آمد و قلاع ملاحده را در حصار گرفت و در زمان او خواجه نصیرالدین طوسی را با کراه و اجبار بقلمه الموت بردند و تا آخر زمان رکن الدین آنجا بود . خواند رکن الدین خورشاه بن علاءالدین محمد بعد از پدر پادشاهی نشست حسن مازندرانی را بقصاص پدر بکشت چون یکسال در پادشاهی بماند هولاکوخان بچنگ او رفت حربی عظیم کردند خورشاه دانست که طاقت مقاومت ندارد از قلعه میمون دز بیرون آمده بجانب هلاکو پیوست و این صورت در سلخ شوال سنه ۶۵۴ بود هلاکوخان بفرمود تا قلاع ملاحده را از بنیاد برانداختند در مدت یکماه پنجاه قلعه حصین چون الموت و میمون دز و غیرهما خراب کردند از قلاع ملاحده هیچ آبادانی نماند هولاکوخان خواند رکن الدین را بخدمت منکوقاآن بطرف خطای فرستاد چون بماوراءالنهر رسیدند از جانب منکوقاآن فرمان رسید او را در راه بکشتند و دولت ملاحده الموت باخر رسید قلعه الموت که دارالملک ملاحده بود در سنه ۶۴۶ بفرمان داعی کبیر حسن بن زیدالحسینی که پادشاه آن ولایت بود بنا کردند .

### نقل از لب التواریخ

ماوراءالنهر امارت میکرد و در این مدت او را فتوحاتی بزرگ نصیب شده بود از اطاعت امر برادرزاده چهارم ساله خود محمود و قبول عنوان سلطنت او استنکاف ورزید و خود را بالقب پدرویش سلطان ملکشاہ معزالدین و سلطان خواند .

مدت حکمداری سنجر که قریب شصت و دو سال طول کشیده بود بدو دوره تقسیم میشود یک دوره از سال ۴۹۰ تا ۵۱۱ هجری که سنجر عنوان ملکی و در خدمت برادران فقط امارت داشته و بنام ناصرالدین ملقب بوده است .

دوره دوم از سال ۵۱۱ تا ۵۵۲ هجری که ایام سلطنت و ریاست او بر جمیع ممالک سلجوقی بالقب معزالدین و سلطان السلاطین و امثال آنها بوده و قبل از این تاریخ سنجر را ملک مشرق میخواندند .

### دوره امارت سنجر (۵۹۰-۶۱۱)

اولین واقعه مهم دوره امارت ملک ناصرالدین سنجر پس از دفع فتنه ارسلان ارغو فتح طخارستان و ترمذ است **بسال ۴۹۱ که سنجر آنحوزه را بامارت نشینی خود افزود** و بعد از آن جنگ پوژگان است که در طی سلطنت برکیارق بآن اشاره کردیم و سنجر در این واقعه که سال ۴۹۳ رخ داد. بیاری برادرزاده خود محمد برخاسته و برکیارق و امیر حبشی را را مغلوب ساخته است .

در عهد سلطنت برکیارق امارت **خانیه** در دست سه تن از افراد این خاندان کشت و ایشان همواره سلطنت و ریاست برکیارق را تصدیق داشتند تا آنکه در ایام سفر سنجر بمعیت برادر خود بغداد (سال ۴۹۵) قدرخان جبریل از نبودن سنجر استفاده کرد و بهمدستی یکی از امرای سنجر مصمم به تسخیر خراسان شد.

سنجر بمقابله قدرخان شتافت و قدرخان اسپر شد و بامر سنجر بقتل رسید و سنجر خواهر-زاده خود محمد تکین را که از طرف پدر از **خانیه** بود و از ترس قدرخان در مرو میزیست بالقب ارسلان خان بخاقانی سمرقند گماشت و ماوراءالنهر مستقیماً مطیع سنجر شد .

از فتوحات مهم سنجر در دوره امارتش یکی فتح غزنین است که در ۲۰ شوال ۵۱۱ در تاریخ سلطنت بهرامشاه غزنوی رخ داده است دوره سلطنت سنجر از ذی الحججه ۵۱۱ تا ربیع الاول ۵۵۲ هجری است .

در سال ۵۱۳ سلطان محمود برادرزاده سلطان سنجر که از عنوان سلطنت سنجر شاکه بود و خیال میکرد که عم او با او نیز همان معامله را خواهد کرد که با پدرش محمد داشت به تحریک وزراء و امرای عراق و حله با سپاهی فراوان بری آمد و لشکر عراق و عرب نیز در اختیار او بودند .

سلطان سنجر بهمراهی شهاب‌الاسلام وزیر خود که برادرزاده خواجه نظام‌الملک بود و امراء سیستان و یزد بمقابله سپاهیان محمود شتافت و در جنگی که در تاریخ ۱۲ جمادی الاول ۵۱۳ در ساوه اتفاق افتاد برادرزاده خود را شکستی سخت داد و محمود باصفهان گریخت سنجر بهمدان آمد و خلیفه در بغداد نام محمود را از خطبه انداخت و بنام سلطان سنجر خطبه خواند بلافاصله محمود دچار ندامت شد و روی عجز بسطان سنجر آورد سنجر از تقصیر محمود گذشت حکومت ایالات عراق عرب را بوی واگذار نمود مشروط بر آنکه در خطبه نام سلطان را بر نام محمود مقدم گذارد .

سنجر بار دیگر نیز در اثر مخالفت اربلانخان بسمرقند حمله برد و آنجا را در سال ۵۲۴ تصرف و بغداد داد ماوراءالنهر را بخاقان ابوالقاسم محمود سپرد و این خاقان تا آخر سلطنت سنجر مطیع او بوده .

در این موقع سلطان مسعود برادرزاده سنجر که در حدود عراق امارت داشت دست بطغیان برداشت و چون این خبر رسید سلطان سنجر در حدود دیتور بمقابله با آن شتافت در این پیکار سخت که از طرفین عده کثیری بھاک و خون کشیده شدند غلبه نصیب سنجر گردید مسعود که وضع را چنین دید از در پشیمانی درآمد مورد عفو سنجر قرار گرفت و مجدداً بحکومت عراق عجم و آذربایجان منصوب شد و امارت عراق عرب و بغداد را به برادر دیگرش ظفر بیک محمد واگذار نمود و خود بجانب خراسان بازگشت .

و چون برادر زاده دیگرش سلطان بهرامشاه غزنوی در غزنین سرازطاعت پیچید سلطان بسرکوبی آن قیام نمود لیکن قبل از مقابله بهرامشاه بدیدن سنجر شتافت و عذر تقصیر خواست و خراج مقرر را تسلیم کرد . سپس متوجه مردم قراختای و دولت قراختای بشرح زیر گردید :

#### فصل دوم

#### تأسیس دولت‌های قراختائی و خوارزمشاهی

در حدود ۵۱۸ - ۵۱۲ هجری طایفه‌ای از زرد پوستان ساکن اراضی شمال کوه‌های تیانشان مابین دو دریاچه بلخاش و ایسی‌گول بنام قراختائی به تشکیل دولت وسیعی موفق آمدند پادشاهان قراختائی را گورخان یعنی خان خانان میخواندند و گورخان لقب عمومی پادشاهان قراختائی است پایتخت این دولت تازه شهر بلاساغون بود .

گورخان خطائی که در کتب اسلامی بمناسبت يك چشم داشتن او را اعور یاد کرده‌اند پس از مطیع ساختن قبایل ترك قرقیز متوجه بلاد کاشغر و ختن شد حکمران کاشغر و ویراشکستی فاخش داد ولی بار دیگر ترکان قراختائی در سال ۵۳۱ بممالک اسلامی هجوم کرده وحشت غریبی درسراسر اینکشور فراهم ساختند همین امر موجب شد که بعضی از امراء و رجال دولت

سلجوقی موجبات وحشت و ترس سلطان را از توسعه روز افزون قراختائیان باعث شوند و در نتیجه سلطان سنجر را وادار نمودند که در سال ۵۳۵ با قریب ۱۰۰۰۰۰ سپاه جنگی با ماوراءالنهر حرکت کرد و بنا بشکایت خاقان محمود از ترکان قرلق بر سر ایشان تاخت با آنکه قراختائیان تقاضای تجدید خدمتگزاری و عذرخواهی کردند در مزاج سلطان مفرور مؤثر نیافتاد در این ضمن عده‌ئی از مردم شریر نزد گورخان که پادشاه قراختای بود رفته اورا بمقابله با سلطان سنجر تحریص نمودند در نتیجه جنگ عظیم و صعبی در قتلوان شش فرسخی سمرقند در سال ۵۳۶ بین طرفین روی داد قراختائیان و ترکان قراق سباهیان سنجر را شکستی بزرگ داده و اکثر ایشانرا از دم شمشیر گذراندند و زوجه سلطان گریخت در این جنگ تلفات لشگری و ضایعات مالی فراوانی به سنجر وارد شد و خاقان محمود ماوراءالنهر را از دست داد و گورخان پس از سمرقند بر بخارا نیز استیلاء یافت .

شکست قتلوان که اولین و بزرگترین مغلوبیت شدید سلطان سنجر بود برای اوسخت گران تمام شد چه علاوه بروهنی که اورا از این بابت فراهم آمد موجبات زوال شخصیت و اقتدار آن در ممالک دست نشانده گردیده و از این واقعه بسیار مهموم و منموم گشت زیرا بعداً بشرحی که خواهیم دید آتسز باز قدم در راه طغیان گذاشت و ممالک شرقی او از کاشغر تا بخارا نه تنها از دست او بیرون رفت بلکه سراسر بلاد اسلامی مطیع و خراجگزار پادشاهی کافر گردید و تا وقتی که علاءالدین محمد خوارزمشاه دولت قراختائی را در حدود ۶۰۹ منقرض نمود کاشغر و ماوراءالنهر همچنان تابع گورخانان بودند و خانیان افراسیابی بایشان باج میدادند .

سلطان سنجر پس از شکست قتلوان سه مرتبه دیگر (۵۳۸-۵۴۳) بخوارزم لشکر کشید در مرتبه اول شکست یافت و در مرتبه دوم و سوم چون آتسز از در عذرخواهی درآمد اورا بخشید .

اما خوارزمشاهیان جدید فرزند غلامی ترک میباشند انوشتکین نام که او را یکی از امراء سلجوقی در غرچستان خریده بود و بهمین جهت او را انوشتکین غرچه میگفتند - انوشتکین بر اثر لیاقت و کفایت در دستگاه ملکشاه ترقی یافت و بشحنگی خوارزم منصوب شد .

در سال ۴۹۰ موقعیکه امیر حبشی از طرف برکیارق با مارت خراسان مامور شده بود این امیر پسر انوشتکین غرچه یعنی قطبالدین محمد را بحکومت خوارزم فرستاد و قطبالدین محمد لقب خوارزمشاه یافت و او مؤسس سلسله خوارزمشاهی است و سال ۴۹۰ هجری ابتداء ظهور دولت ایشان است .

بعد از مرگ محمد خوارزمشاه سنجر مقام اورا با آتسز داد و آتسز که لقب ابوالمظفر



علاءالدوله اختیار کرد و بسیره پدر تا حدود سال ۵۳۰ همچنان خدمتگزار و در اطاعت سنجر بود و در سال ۵۲۹ که سنجر برای تنبیه بهرامشاه بفرزین حرکت نمود آتسز نیز در رکاب بود لیکن در سال ۵۳۰ بر سنجر عاصی شد و در صدد تشکیل دولتی مستقل برآمد و بعد از مراجعت از غزنه بقصد فتح خاک جند و دره سفلی جیحون لشکریانی بآن سمت برد و آن نقاط را که مطیع سلطان بودند بتصرف خود درآورد.

سنجر با سپاهی فراوان در محرم ۵۳۳ از بلخ بقصد خوارزم حرکت نمود و در جنگی که در نهم ربیع الاول ۵۳۳ در جنب هزاراسب اتفاق افتاد فتوحی بزرگ کرد و از سپاهیان آتسز قریب به هزار تن کشته شدند - آتسز گریخت اما پسرش بدست سنجر افتاد و او را بفرمان سلطان گردن زدند - سنجر خوارزم را به برادر زاده خود غیاثالدین سلیمان پسر سلطان غیاثالدین محمد سپرد و بخراسان برگشت.

آتسز پس از مراجعت سنجر بخوارزم روانه شد و چون مردم آنجا از رفتار لشکریان سلجوقی ناراضی بودند باو کمک کردند و خوارزمشاه غیاثالدین سلیمان را از ملک خود رانده و بار دیگر بحکومت نشست و چون از سلطان ترس داشت در ذی الجمعه ۵۳۵ سوگند نامه‌ای پیش سنجر فرستاد و با یاد کردن قسمهای غلیظی بمطیع ماندن نسبت بسطان متعهد شد .

### طایفه غز و فتنه آنان در سال ۵۴۸ هجری

در زمان سلطان سنجر چهل هزار خانه وار که مشهور بحشم داران غز بودند در حدود ولات بلخ سکونت داشتند و قبل از آن در حدود ماوراءالنهر سکنی اختیار کرده بودند تا اینکه قراخانیان آنانرا وادار بهجرت کردند .

این طایفه حشم دار هر سال بیست هزار گوسفند برسم پیشکش تقدیم سلطان مینمودند تا اینکه در صدد برآمدند که از تقدیم گوسفند سالانه خودداری نمایند و چون این موضوع با اطلاع سلطان سنجر رسید امیر قماچ والی بلخ را مأمور نمود که پیشکش سالانه را از غزان بستاند امیر قماچ و پسر او چون اهانت غزان را بفرستاده خود دیدند در صدد مجاربه با آنان برآمدند اتفاقاً در حین شکار بدست غزان گرفتار شدند بعد از این جریان سلطان سنجر ترکان غز را به ترك حدود بلخ تهدید نمود غزان از در عذر خواهی درآمده و حاضر شدند که علاوه بر پیشکشهای سالانه مبالغی خطیر بابت خون بهاء والی بلخ و پسر او تقدیم سلطان نمایند مشروط بر آنکه سلطان مانند گذشته با آنان برآفت و ملایمت رفتار نماید و با اینکه سلطان از گوشمالی آنان چشم پوشید لیکن بنا بر مصلحت و اغواء درباریان تصمیم گرفت که بفرنجوی است آنان را تنبیه نماید سلطان با لشکری قریب صد هزار نفر بدفع آن طایفه همت گمارد ولی بملت سستی و نقاری که در بین سپاهیان آن روی داد بسختی دوچار شکست

شد و همین شکست مقدمه واقعی خرابی و اضمحلال شهرهای خراسان شد بطوریکه جمع کثیری از امرای لشکر وی بقتل رسیدند و سلطان و زوجه اش بدست ترکان غز اسیر افتادند و این جماعات خونخوار بیابان نشین غارتگر شهر مرو را که در نهایت آبادی و ثروت بود در مدت سه شبانه روز چنان غارت و خراب نمودند که اثری از آبادی و آبادانی آن باقی نماند و در همین شهر است که عده بیشماری از فسله و مسلمین را بشهادت رساندند بطوریکه در تمام شهرهای خراسان اثری از آبادی و قریه‌ئی نماند که از قتل و غارت و خرابی این قوم وحشی در امان باشد .

سلطان سنجر و همسرش مدت چهار سال در دست ایشان باسارت گذراندی و با اینکه گاهگاهی وسایل فرار مهیا میشد بعلت زندانی بودن ترکان خاتون حاضر نمیشد که ترک اسیری نماید پس از فوت ترکان خاتون ۵۵۱ سلطان سنجر با کومک امیر احمد قماچ که حاکم ترمذ بود بر طبق نقشه قبلی از شکارگاه فرار نمود . و خود را از سر ترکان غز مستخلص ساخت و بلافاصله با کشتی به قلعه ترمذ پیاده و پس از چند روزی که در آن قلعه بود بجانب مرو بهمراهی باقیماندهگان لشکریانش روانه شد .

از امراء سلطان سنجر آنانی که در حین گرفتاری سلطان جانی بدر برده بودند با اتفاق وزیر سلطان خواجه طاهر بن فخر الملك سلیمان شاه پسر سلطان محمدرضا بسلطنت برداشتن ولی چون این سلطان تاب زد و خورد باغزرا نیاورد و فخر الملك وزیر او هم مرد نتوانست در خراسان بماند و در صفر ۵۴۹ بعراق برگشت . -

**وفات سلطان سنجر در ۲۴ ربیع الاول ۵۵۲ هجری - اسارت سلطان سنجر**  
و زوجه او در دست ترکان غز و تأثر او از این گرفتاری وضع پیری و ظهور سرکشان و خرابی شهرها و تفرقه سپاهیان و مرگ ترکان خاتون بتدریج سلطان سنجر را از پای در آورد مخصوصاً هنگامیکه بشهر مرو پایتخت خود که شاه جهان نام گذاشته بود وارد شد و آن شهر معمور بی نظیر را تل خرابی یافت بی نهایت غمگین شد تا آنکه در سال بعد یعنی در ۲۴ ربیع الاول در مرو در سن هشتاد و دو سالگی پس از مدتی امارت و سلطنت (قرب شصت و یکسال) در گذشت و در همانجا مدفون گشت . -

سلطان سنجر یکی از بزرگترین سلاطین ایران است وی علاوه بر آنکه مردی شجاع و کریم و رعیت دوست بوده و در آبادی و رفاه حال مردم و بسط امنیت جد بلیغ داشته همواره تا آنجا که ممکن بوده است از جنگ و خونریزی بر حذر بوده و بهر کسی در فراخور حال و مقام منصبی اعطاء مینمود .

سلطان سنجر بجز در دو واقعه از جمیع محارباتی که در مدت امارت و سلطنتش اتفاق افتاد

پیر و زرد آمد و از کاشغر تا دریای مدیترانه و قبیچاق تا ساحل هر موز بنام او خطبه میخوانده‌اند و از حدود ۵۱۱ که سال جلوس اوست تا هنگام مرگ سلاطین خوارزم و غزنین و عراق و تاجیک قطوان امرای کاشغر و ماوراءالنهر همه دست نشانده او بودند و بدربار او خراج میفرستادند - سرزمینهایی که این سلطان را در غزنه و ماوراءالنهر و غور و خوارزم نصیب گردید هیچیک از سلاطین سلجوقی را دست نداد. مخصوصاً در سمت مشرق و شمال شرقی با ضمیمه کردن بلاد امرای غرنوی و غوری و دره‌علیای سیحون حدمالک سلجوقی را توسعه داده است.

موضوع دیگری که نام سنجر را در تاریخ ادبیات ایران بلندآوازه کرده توجه کامل او بشعر فارسی و صلات و عطایائی است که بگویندگان و سرایندگان این زبان و فضلی دیگر میرسیده است مدایحی که از او گفته شده شاید برای هیچیک از ملوک دیگر گفته نشده باشد همچنین کتبی که بنام او تألیف یافته بشمار است مخصوصاً که دو نفر از بزرگترین سخن‌سرایان زبان فارسی یعنی امیرالشعرا محمد بن عبدالملک معزی نیشابوری و حکیم اوحدالدین علی بن محمد انوری ابیوردی ذکر بلند او را با قصاید خود جاودان ساخته‌اند شرای دیگر نیز مانند ادیب صابر نزمذی و کمال الدین کمال بخارائی و فریدالدین عبدالواسع جبللی و سید اشرف حسن بن ناصر غزنوی و حکیم سنائی از او مدحها گفته‌اند که در فصل مربوط بخود بآنها اشاره خواهیم کرد.

### وزراء سلطان سنجر -

در ابتداء دولت سنجر عبدالمجید ملقب به مجیرالملک که مردی دانشمند و باکفایت بود منصب وزارت یافت در اعتلاء نام سلطان سنجر و اداره امور مملکت و جمع درآمد گامهای بلندی برداشت تا اینکه همین ترقی و حسن کفایت و لیاقت او موجب تحریک حاسدان شده بالاخره فخرالملک از عران نزد سلطان سنجر آمده بانواع وسائل متشبث گردید تا اینکه مجیرالملک را از وزارت خلع نمود و او را ببهانه رسالت بنزنین نزد سلطان بهرامشاه غزنوی فرستادند و در نزد بهرامشاه باقی ماند تا آنکه در آنجا درگذشت.

پس از مجیرالملک فخرالملک بمسند وزارت سنجر رسید و طولی نکشید که بشهادت رسید و پسرش صدرالدین محمد قائم جانشین پدر شد و از فرط کبر و غرور و جمع مال موجبات خشم سنجر را فراهم ساخت عاقبت نیز بعلت تصرف جواهرات آل سبکتکین که بدون اجازه سلطان اقدام نموده بود بر حسب دستور سنجر کشته شد.

پس از صدرالدین محمد شهابالدین اسلام عبدالرزاق طوسی که از نزدیکان خواجه نظامالملک بود و از زمره علماء اسلام بشمار میرفت بمقام وزارت رسید و هنگامیکه سلطان سنجر در عراق عجم بود درگذشت.

پنجمین وزیر سنجر شرف الدین ابو طاهر سعد بن علی قمی است که در سال ۴۸۶ از طرف خواجه نظام الملک عامل مرو شده سپس مدتی امیر دیوان مادر سلطان سنجر بود تا آنکه بوزارت سلطان سنجر انتخاب گردید مرقد شرف الدین در جوار حضرت رضا (ع) در مشهد است و دارای موقوفات معتبری میباشد .

پس از مرگ شرف الدین محمد بن سلیمان کاشغری که در بدو امر بشغل تجارت مشغول بود بوسیله امیر قماج بمنصب وزارت رسید و در باب تهنیت همین وزیر است که امیر معزی گفته است :

صدر نیک اختر محمد بن سلیمان آنکه هست چون محمد دین پرست و چون سلیمان ملک دار  
باغ ملت را ز رسم او پدید آمد درخت سال دولت را ز عدل او پدید آمد بهار  
دراواخر سلطان سنجر نسبت باو تغییر حال داده مأمور ترکستان شد لیکن در اثنای  
سفر بعلمت پیری در گذشت .-

سپس دوره وزارت به معین الدین ایونصر احمد کاشانی رسید .

معین الدین در اوایل حال منشی دیوان سلطان محمود و مستوفی ممالک عراق و آذربایجان بود بعداً از جانب سلطان سنجر بحکومت ری منصوب شد سپس بمنصب وزارت و اداره امور کشور پرداخت این وزیر که بزهد و تقوی شهره دوره سنجر است در تمام مدت وزارتش سعی کافی در بسط عدل و انصاف داشت و نیز در انشاء ابنیه و احداث بقاع در کلیه نقاط کشور همت گمارد چون معین الدین همواره در ترویج مذهب اسلام میکوشید پیوسته سلطان را بر خلع و استیصال ملاحده تشویق مینمود از این رو ملاحده که خود را در مقابل دشمن دیندار ثابت قدمی دیدند متوسل بحیله می شدند که هر چه زود تر این وزیر عادل را از بین نیز بردارند از این رو دو نفر از فدائیان و معتمدین ملاحده بدستور اسمعیل که اداره امور ملاحده با او بود مأمور شدند که خود را بعنوان مهتری و مراقبت چهار پایان در طویله معین الدین وارد تا در موقع فرصت کار این وزیر را بانجام رسانند اتفاقاً در نوروز سالی که معین الدین برای حضور پادشاه خود را مهیا مینمود این دو نفر از موقع استفاده نموده در حین که خدمه وزیر مشغول جدا کردن دوا سب سرکش از یکدیگر بودند باضربه کاردی معین الدین را از پای در آوردند و این وزیر عادل مسلمان را شهید ساختند .

پس از معین الدین نوبت وزارت به نصیر الدین محمد بن مظفر الدین خوارزمی که از فقهاء شافعی بشمار میرفت رسید کتاب مصایر نصیری تصنیف قاضی عمر بن سهلان ساجی در علم حکمت و منطق بنام این وزیر است و چون اغلب اوقات آن صرف اکتساب علم و معارف میشد و فرصت آنرا نداشت که بامور وزارت رسیدگی دقیق و کامل نماید از منصب وزارت معاف گشت بعداً بعلمت سعایت درباریان خود و فرزندش دوچار زندان شدند .

پس از برکناری نصیرالدین خلعت وزارت نصیب قوام‌الدین ابوالقاسم که مردی سخی و متهور و درعین حال خونخوار و منتقم بود گردید این وزیر در سخاوت و کرامت شهرت بسزائی داشت لیکن چون بر قتل اکابر و اعظم دلیری مینمود و اغلب برای فضالاء و امتاء دربار که با وی مختصر گفتگو و مخالفتی مینمودند تولید زحمت ورنج و حبس میکرد چندان مورد اطمینان و توجه مردم هوشمند زمان خود نبود تا اینکه به پیروی از خبیث طینت خود درصدد آزار عین القضاة همدانی که اعلم علمای زمان خود بود پرداخت و دستور داد بمناسبت مختصر کدورتی که از قاضی همدانی در مباحثه‌ئی حاصل کرده بود عین القضاة را در مدرسه‌ئی که در آنجا تدریس مینمود بشهادت رسانند و از آنجا که در ریختن خون ناحق مردم دلیری بخرج داده بود طولی نکشید که خود گرفتار منتقم حقیقی شده سلطان سنجر او را از منصب وزارت خلع گردانید و بدست سلطان طغرل بن ملک‌شاه بقتل رسید آخرین وزیر این سلطان نامی ناصرالدین طاهر بن فخرالملک بن نظام‌الملک بعد از عزل و حبس قوام‌الدین بمنصب وزارت نشست و هم در ایام وزارت این وزیر است که غائله غز رویداد و ناصرالدین در گذشت .

بدین ترتیب در زمان سلطنت سلطان سنجر منصب وزارت آنرا هشت تن بشرحی که ذکر شد بعهده داشتند و چون اکثر این وزیران مردمانی دانشمند و لایق بودند و از طرفی شخص سلطان سنجر پادشاهی بود که حامی اهل ادب و شعر و فضالاء بود در دوران او چند تن از رجال مشهور علم و ادب برخاستند که برخی از آنان در حکم شعراء دربار مداحان سنجری محسوب میشدند اینک بطور خلاصه به نامی‌ترین فضالاء و شعراء آن عهد اشاره مینمائیم .

**امیر الشعراء محمد بن عبدالملک معزی نیشابوری** - از جمله شعراء و اهل فضیلت که در زمان سلطان سنجر بعالی‌ترین درجه احترام و مقام امیرالشعرائی دربار رسید محمد بن عبدالملک است که بعلت ملازمت پدر سلطان سنجر و یا بروایت دیگر بجهة انتساب بدربار معزالدین سنجر خود را بتخلص معزی نامید و باتفاق مورخان آنچه معزی را ازدولت سلاجقه حاصل شد کمتر شاعری را دست داده آنچه که از شرح حال این شاعر نامی معلوم میشود بی‌نهایت در نزد سلطان سنجر مورد احترام بوده و همواره آثار منظوم آن جلب توجه خاص سنجر را مینموده است : چنانکه بنا بنوشته حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده هنگامیکه سلطان سنجر ببازی چوگان اشتغال داشت اسب سلطان خطا کرده سلطان را بزیر انداخت معزی بالبداهه این رباعی منظوم را ساخت و تقدیم سلطان نمود :

شاهای ادبی کن فلك بد خو را	کو چشم رسانید رخ نیکو را
گر کوی خطا کرد بمن بخش او را	و راسب خطا کرد : چو گان بز نش

سلطان اسب باو بخشید و معزی رباعی دیگری درسلک نظم کشید :

رفتم بر اسب تا بجرمش بکشم      گفتا که نخست بشنو این عذرخوشم  
 نی کاو زمینم که جهان برگیرم      نه چرخ چهارم که خسورشید کشم  
 علت درگذشت معزی را رهاشدن تیرخطائی از دست سلطان سنجر میدانند .

### حکیم اوحدالدین علی بن محمد انوری ابیوردی.

حکیم انوری معاصر سلطان سنجر بوده و او ملقب باوحدالدین است از زمره اعظم سخنوران زبان فارسی است در اندک زمانی صاحب مقام شامخی در نزد سلطان سنجر گردید و قصیده معروف او در مدح سلطان سنجر معروف پایه عالی شعر و شاعری این حکیم میباشد .  
 گردل و دست بهر گان باشد      دل و دست خدایگان باشد  
 شاه سنجر که کمترین بنده اش      در جهان پادشاه نشان باشد  
 و بطوریکه صاحب تاریخ گزیده در شرح حال آن نوشته در آخر عمر این حکیم منزوی شد و از ملازمت و شاعری دربار چشم پوشید .

### ادیب شهاب الدین صابر بن اسماعیل ترمذی معروف به ادیب صابر .

در زمان خود بصا بر بن اسماعیل معروف بوده از مردم ترمذ بوده است که از شهرهای بزرگ کنار جیحون بشمار میرفته و در حمله مغول خراب شده است .

مداح خاص سید مجدالدین ابوالقاسم علی بن جعفر موسوی بوده که او را صدر شهر و رئیس خراسان مینامیدند سلطان سنجر سلجوقی او را برادر خطاب میکرد؛ است و از نسل امام جعفر صادق نیز بوده است صابر مدتی مدید قریب سی سال در نیشابور و در جوار او متوقف بوده و او را مدح کرده است و بتوسط وی بمداحی سلطان سنجر نایل آمده و نیز مداح سلطان علاءالدوله آتسز هم نیز بوده است بالاخره در زمان آتسز خوارزه شاه که با سلطان سنجر مشغول جنگ و ستیز شد (۵۳۳ - ۵۴۷) از طرف سنجر مأمور شد که مخفیانه بخوارزم رفته از نیات و اعمال آتسز سلطان را آگاه سازد در مدتی که صابر در خوارزم بود یکنفر از فدائیان داوطلب شد که بمرورفته سلطان سنجر را بهلاکت رساند چون صابر از این جریان مطلع شد تصویری بعلت آشنائی بفن نقاشی از آن فدائی کشیده با شرح جریان برای سلطان سنجر بمرور فرستاد همینکه فدائی بمرور رسید با تطبیق آن تصویر شناخته شد و بقتل رسید آتسز چون پس از تحقیق دریافت که این کار از ناحیه صابر بوده است او را بمکافات فدائی در جیحون غرقش نمود (۵۴۷) هجری .

ادیب صابر دارای رقت الفاظ و تازگی مضامین و فصاحت و روانی کلام بوده است تفرلات و تشبیهات او را از نظر لطف و زیبایی همپایه اشعار فرخی و معزی رسانده اند دیوان اشعارش

حاوی قصائد و تشبیهات لطیف و در حدود شش هزار بیت است .

**سید عبدالواسع بن غرچستانی متخلص بسه جبلی اصلا از مردم**

غرچستان بوده و در هرات نشوونما یافته است و معروف است که از هرات بغزنین رفته و چندی مدح سلطان بهرامشاه بن مسعود را نموده بیشتر ایام عمر خود را در مرو در خدمت پادشاهان سلجوقی بمداحی سلطان محمد ملکشاه و برادرش سلطان سنجر گذرانده جبلی علاوه بر مدایحی که در وصف سلاطین سلجوقی دارد عده زیادی از امراء آن زمان را مانند جلال الدین و اتابک یوسف و فرخ شاه و معین الدین و ارسلان شاه را مدح کرده است ولی آنچه مسلم میشود این است که جبلی در نیمه اول قرن ششم در حیات بوده و سفری بمکه رفته است رحلت او را پسال ۵۵۵ هجری نوشته اند عبدالواسع از اجله شعراء نامدار ایران محسوب است در شعر بیشتر دارای قصایدی است که محسنات لفظی را در آن جمع کرده در شعر تازی دست داشته دیوانش بیش از هفت هزار بیت میشود و با ادیب صابری تر مذی معاشر بوده و با یکدیگر مشاعرات نیز داشته اند از قصائد معروف آن :

معدوم شد مروت و منسوخ شد وفا      وزهر دو نام ماند چو سیمرغ و کیمیا  
شدراستی خیانت و شد زیر کی عدو      شد راستی عداوت و شد مردمی جفا  
دیگر از شعراء این دوره سوزنی است که نسب و تاریخچه آنرا در بهارستان ضبط نموده اند  
سوزنی شاعری هزال و بذله گو بوده و تخلص خود را از زمان کارآموزی خود نزد استاد سوزنی گرفته است .

از شعراء نامی این دوره بایستی **حکیم سنائی و کمال الدین بخارائی**

**وسید اشرف** را نام برد که اشعار و قصاید و مدایح فراوانی از آنان دیده میشود

بعد از فوت سلطان سنجر چند تن از سلجوقیان قریب چهل سال در نقاط مختلف ایران سلطنت کرده اند که به ترتیب بشرح زیر میباشد :

**سلطان مغیث الدین محمود و جانشینانش** سلطان محمود که پادشاهی نیکو

سیرت و سلیم النفس بوده است در تاریخ ۵۱۱ هجری در عراق بسلطنت نشست وزارت او بمهدی کمال الدین علی که از وزراء کاردان سلجوقی بشمار میرود واگذار شد پس از چهارده سال سلطنت در ۱۵ شوال ۵۲۵ در شهر همدان در گذشت در ایام فوت ولیعهدی خود را به پسرش داود وا گذاشت وزارت محمود را کمال الدین علی که بعقل و کفایت مشهور بود بعهده داشت که بعداً بدست یکی از فدائیان زخمی و بقتل رسید پس از کمال الدین علی خطیر الملك منصب وزارت یافت و نیز شمس الدین عثمان که وزیر ظالم بود و ناصر بن علی که تا زمان وفات پادشاه متکفل وزارت او بودند به ترتیب بمنصب وزارت رسیدند . - پس از محمود با آنکه ناصر در صدد آن بود که داود را که بولایتعهدی تعیین شده بود

بسلطنت رساند لیکن جمعی از امراء بدنبال طغرل سلجوقی رفتند و او را بسلطنت برگزیدند وزارت طغرل که شخصاً مردی عادل و سیاست بود بعهده شرف الدین علی گذارده شد طغرل بعد از سه سال سلطنت در همدان ماه محرم سال ۵۲۹ درگذشت.

از مهمترین سلاطین سلجوقی که در عهد سلطان سنجر خوانده میشود سلطان مسعود پسر سلطان محمد است که پس از مرگ طغرل با اینکه عده بی خوار استند او و فرزند محمدر را بسلطنت برسانند توفیق نیافته سلطان مسعود در همدان بسلطنت نشست از وقایع مهم سلطنت این سلطان جنگ گوی بامستر شد خلیفه و راشد پسرش میباشد که در نتیجه هر دو مغلوب سلطان مسعود شدند از آن پس مسعود در عراق عرب و عجم و آذربایجان مستقر شد در دوره سلطنت مسعود اغلت ما بین او و بعضی از اخوان و خویشان منازعاتی رویداده که در جمیع آن فتح و پیروزی با سلطان مسعود بود مسعود بصفت شجاعت و خیرات و مبرات مشهور بود و پیوسته با درویشان و اهل انزوا بامحبت و رافت رفتار مینمود و فوات این سلطان در نزدیکی همدان در غره ماه رجب سال ۵۷۷ در سن ۴۰ سالگی پس از ۱۸ سال سلطنت روی داده. سلطان مسعود آخرین پادشاه از شیعه سلاجقه عراق و بلکه آخرین فرد متمشخص و معتبر خاندان سلجوقی است چه پس از فوت او و مرگ سلطان سنجر که قریب ۵ سال بعد از آن اتفاق افتاد دیگر از این دودمان کسی که صاحب نام و نشانی شود برنخاسته است.

از اتفاقات دیگر دوره سلطنت سلطان مسعود گذشته از ورود بغداد و نشانیدن المقتدی بامر الله بر مسند خلافت لشکر کشی بفارس میباشد زیرا والی فارس قدم در راه خلاف گذاشته و علم طغیان برداشته بود بدینجهت سلطان برادر خود سلجوق شاه و اتابک سنفر را بدفع آن حادثه نامزد کرد قزاسنفر با کمال دلوری و تهور شهر شیراز را مسخر ساخت و تسلیم ساجوقشاه نمود و خود بملازمت سلطان مسعود مراجعت نمود طولی نکشید که سلجوقشاه و اتابک سنفر هر دو درگذشتند در همین بین شیراز از جاده اطاعت خارج شد و فرمانروای ری که بدست سلطان سنجر حکومت یافته علم طغیان برافراشت لذا سلطان مسعود ناچار شد که فوراً از همدان بسوی ری شتابد اتفاقاً قبل از ورود بری فرمانروای ری سر اطاعت بتعظیم آورد و از طرف سلطان بخشیده شد.

سلطان مسعود مجدداً برای دیدار خلیفه عزم بغداد را نمود در غیاب سلطان مسعود مخالفین او که از جمله همان فرمانروای حق نشناس ری باشد از موقع استفاده نموده ترتیبی داد که سلیمان شاه برادر سلطان مسعود بشاهی انتخاب شود و با سایر مخالفین همدست شده در اصفهان علم مخالفت برداشتند و چون این اخبار بسلطان مسعود رسید موجب شد که در سرما از بغداد بسوی اصفهان روانه شد لیکن چون بعلت سرما حرکت او و لشکر یانش میسر نبود لذا تاریخ حرکت را به بهار بعد موکول کرد و چون به تبریز رسید خبر یافت که عصیان



کنندگان هر کدام عازم شهر ری شده اند چنانکه شب قبل از محاربه سلیمان شاه با اتفاق همان فرمانروای ری که این اغتشاش را فراهم آورده بودند از همدان بسوی ری عزیمت نمودند سایر مخالفین از جمله محمد ملکشاہ با همراهانش روی باصفهان آوردند پس از این جریان سلطان مسعود بسوی ری روانه شد و چون سلیمان شاه و فرمانروای ری مقدم سلطان مسعود را با احترام قبول کردند سلطان از سر تنبیه آنان گذشت و پس از برقراری امنیت و رسیدگی باوضاع فارس و اعزام عبدالرحمن بسمت فرمانروائی بفارس خود عازم بغداد شد در بغداد سلطان خبر قتل عبدالرحمن از ناحیه غلامانش رسید که بعلت سوء نیت و تصمیم بعضیان کشته شد . در این موقع فرمانروای سابق ری به پیروی از خبث طینت خود استفاده نموده با المقتنی خلیفه قراردادی نهانی گذاشت که سلطان مسعود را هنگامیکه بمصلی میرود از پای در آرد از قضا در روز معهود بعلت کثرت باران سلطان بمصلی نرفت و جریان این توطئه کشف و باطلاح مسعود رسید مسعود فوراً دستور داد که فرمانروای شهر ری را که همواره مورد محبتش بوده و جز حق ناشناسی از آن چیزی ندیده بود برکنار دجله بدار آویزند .

چون خبر طغیان حاکم فارس به سلطان مسعود در بغداد رسید بلافاصله باسپاه مختصری در همدان شتافت و با کومک عدهائی از سران خود بصوب اصفهان بحرکت آمد و بین دولشگر جنگ سختی روی داد در نتیجه سلطان مسعود غلبه کامل یافت بعد از این فتح سلطان مسعود مدتی در اصفهان اقامت نمود تا آنکه در غره ماه رجب سال ۵۴۷ هجری درگذشت و در همدان مدفون گردید .

وزارت سلطان مسعود را به ترتیب عمادالدین ابوالبرکات و کمالالدین محمدخان بعهده داشتند کمالالدین محمد در ادراة حیاتش تالی و مانند خواجه نظامالملک میدانستند زیرا در اداره امور دولت نظری صائب و فکری روشن داشت و چون مانع استفاده سایر امراء از ابوابجمعی دولتی میشد عدهای براورشک و حسد بردند تا آنکه بموجب درخواست قراسنقر سلطان مسعود ناچار شد که سر این وزیر با تدبیر راز تن جدا نموده نزد قراسنقر ارسال دارد .

دیگر از وزیران دوره مسعودی عزالملک مجدالدین بروجردی است که در سن هفتاد سالگی بمنصب وزارت رسید و چون مردی ستمگر و جاهطلب بود طولی نکشید که بسعایت برخی از مقربان سلطان مسعود و اتابک قراسنقر زندانی شد پس از آن نوبت وزارت به مؤیدالدین مرزبان منشی تعلق گرفت و بعد از آن مقام وزارت نصیب تاجالدین ابوطالب شیرازی که از اکابر مردمان فارس بود گردید .

آخرین وزیر سلطان مسعود شرفالدین انوشیروان بن خالدکاشی میباشد که در فضل و فضیلت شهرت داشت و بسیاری اوقات خود را بمطالعه علوم معقول صرف نمود . و

همواره راه امانت و تقوی می پیمود پس از احراز منصب وزارت چندی در خدمت امیرشده بالمله خلیفه عباسی بسر میبرد مدت هفت سال عهده دار وزارت بود .  
کتاب مقامات حریری بنام او تصنیف شده و نیز کتاب نفثة المصدور از جمله مصنفات او میباشد .

### جانشینان سلطان مسعود

پس از سلطان مسعود سلطان منیث الدین ملکشاه فرزند محمود که بحسن خلق و شجاعت و سخاوت مشهور بود لیکن بعلمت عیش و عشرت فراوان از طرف متنفذین دستگاه مورد فریب واقع شده در ضیافتی که ترتیب داده بودند سلطان را گرفته در برجی از قلاع همدان محبوس کردند و بلافاصله برادرش محمد را بر تخت سلطنت نشانند لیکن ملکشاه پس از مدتی که در زندان بود با کومک یکی از غلامان خود از زندان فرار اختیار کرد و بخوزستان رفت و چون در این موقع (سال ۵۵۵) سلطان محمود قوت نمود باصفهان وارد شد مجدداً بر تخت سلطنت جلوس کرد طولی نکشید که در سن سی و دو سالگی پس از سه ماه سلطنت بدرود حیات گفت .

دیگر از سلاطین این سلسله سلطان غیاث الدین محمد فرزند محمود است که در رعایت جانب اهل علم و احکام شریعت سعی بلیغ داشت لیکن چون در اوایل محرم سال ۵۳۴ بنا بر تقاضای امراء آذربایجان سلیمان شاه فرزند محمد را پادشاهی انتخاب کردند سلطان محمد دوچار زحمت شد تا آنکه در سال ۵۵۴ در سن سی و دو سالگی پس از بیست سال سلطنت درگذشت. از وزراء دوره سلطان محمد بایستی نام جلال الدین بن ابوالقاسم در کزینی و شمس الدین نیز برده شود .

سلیمان شاه پس از دو سال سلطنت . بعلمت و قور در عیاشی بدستاری اتابک ایلدک از سلطنت برکنار و در یکی از قلاع همدان زندانی شد تا آنکه در سال ۵۵۶ پس از چهل و پنج سال زندگانی وفات یافت وزارتش بعهد شهاب الدین حامدی بود .

**پادشاهی ملک ارسلان.** (۵۵۶-۵۷۱ هجری) اتابک ایلدک پس از جلب موافقت امراء سلطان محمد ملک ارسلان را که در آذربایجان بود بهمدان آورده بسطنت نشانند ملک ارسلان بکومک اتابک ایلدک و صفات شخصی توانست با مساعدت برادران مادری خود جهان پهلوان محمود و قزل ارسلان که بشجاعت و صلابت مشهور بودند مدت پانزده سال سلطنت نماید وزارت این سلطان بعهد فخرالدین طاهر تنکابنی و قوام الدین و کمال الدین ابوشجاع تعلق داشت . از وقایع مهم دوره سلطنت ملک ارسلان طغیان والی اصفهان و حاکم ری و برداشتن

محمد فرزند سلجوقشاه پادشاهی است در این محاربات اتابک ایلدگز که همراه سلطان بود رشادتها نمود و در نتیجه ملک ارسلان بر سلجوقشاه فاتح گردید همچنین حاکم مازندران که بقصد محاربه با ملک ارسلان برپاشده بود در جنگی که در ناحیه کاک آذربایجان ما بین دو طرف روی داد حاکم مازندران دوچار هزیمت شد بعد از آن پادشاه متوجه ولایات عراق و بقصد تخریب قلاع ملاحظه که در این ایام مزاحم و موجبات ناراحتی مردم را فراهم نموده بودند شد و در اندک مدتی کلیه قلاع ملاحظه را با خاک یکسان ساخت در اواخر سال ۵۵۹ حسام الدین خاکم ری که دوچار شکست شده بود نزد سلطان تکش که در خوارزم حکومت مینمود روی کرد و پس از تقاضای مساعدت از تکش بالشکری که فراهم دیده بسمت ولایت عراق و نواحی قزوین و ابر شهر شتافت در این موقع سلطان به همراهی اتابک ایلدگز بتعاقب حاکم ری رفت و چون حاکم ری بمازندران گریخت سلطان برادر مادری خود اتابک نصره الدین محمد ایلدگز را در سال ۵۶۳ مأمور قلع و قمع حاکم ری نمود اتابک در این مقابله منهزم برگشت در نتیجه با وساطت اتابک ایلدگز ما بین سلطان ارسلان و حاکم ری مصالحه شد و قرار شد که اتابک ایلدگز حاکم ری را برای عذرخواهی نزد سلطان روانه سازد که اتفاقاً حاکم ری قبل از وصول بحضور سلطان بمقتل رسید .

سلطان ارسلان پس از فراغت از ناحیه حاکم ری حکومت ری را به جهان پهلوان نصره الدین محمد ایلدگز واگذاشت .

سلطان ارسلان در نیمه جمادی الاخر سال ۵۷۱ در گذشت و پس از آن نوبت سلطنت به سلطان رکن الدین فرزند او رسید .

### سلطان رکن الدین طغرل ۵۷۱-۵۹۰

سلطان رکن الدین طغرل پس از پدر بسلطنت رسید و در ابتداء سلطنت دوچار عصیان محمد فرزند طغرل نوه ملکشاه که در آذربایجان بود شد لذا جهان پهلوان محمد و برادرش قزل ارسلان را مأمور تنبیه و جلوگیری محمد کرد این دوسردار در طی دویورشی که با آذربایجان بردند دفع دشمن نمودند و چون اتابک محمد در سال ۵۸۱ در گذشت فتوری در دستگاه سلطنت طغرل رویداد و هم در این موقع است که میان سلطان و عمش قزل ارسلان دامنۀ نفاق و اختلاف بالا گرفت و همین اختلاف موجب سستی ارکان دولت گردید تا آنکه قزل ارسلان در گذشت و فرزند او با جلب حمایت سلطان تکش خوارزمشاه لشکری فراهم آورده برای مقابله با سلطان روی بعراق آورد و پس از محارباتی بر سلطان طغرل مستولی گشت و او را کشت ۵۹۰ هـ .

وزارت دوره طغرل با کمال الدین ابو عمر ابهری و عزالدین کاشی و معین الدین نیز بوده است .

شرح محاربات و گرفتاری سلطان طغرل سوم که آخرین پادشاه این سلسله بشمار می‌رود و در عین حال پادشاهی جنگجو و شجاع بوده است بسیار غم انگیز و تأثر آور بوده زیرا سلطان طغرل سوم در اواخر دوچار مخالفت شدید قزل ارسلان و فرزند او شد و چون مقدمات انقراض این سلسله تهیه شده بود سلطان علاءالدین تکش و قتلغ اینانچ در حدود شهر ری بمقابله طغرل برخاستند و از قضا و بخت بد سلطان طغرل در میدان محاربه از اسب خود بر زمین غلطید و بدست قتلغ اینانچ گرفتار شد روایت کرده اند که قتلغ سر پادشاه را از تن جدا ساخت نزد تکش فرستاد و تکش آن سر جدا شده آخرین شهریار سلجوقی را که دست قضا بآن تسلیم کرده بود نزد ناصر خلیفه بغداد فرستاد و جسد آنرا در بازار ری بر دار آویختند ۱.

از جمله شعراء دوره طغرل بایستی نظامی و نظامی عروسی را ذکر کرد و همچنین کمال الدین که شاعر درباری طغرل بوده است بشرح حال آنان اشاره خواهیم کرد :

### عوامل قدرت دولت سلجوقی :

بی مناسبت نیست اکنون که تاحدی باوضاع دوره حکومت سلاجقه در ماورالنهر و توران و درخراسان و عراق آشنا شدیم و این نتیجه بدست آمده که از آغاز اسلام تا سال ۴۲۹ هجری سلسله امی ب عظمت سلاجقه و کشوری بوسعت ممالک سلجوقیان تأسیس و ایجاد نشده بود جای آن دارد که مختصری بامتیازات و عوامل تاریخی و جغرافیائی و اجتماعی و نظامی سلجوقیان اشاره شود :

بطوریکه میدانیم توسعه روز افزون و سریع نفوذ نظامی سلجوقیان در اوائل بی سابقه بود بدین معنی از جنگ دندانقان که منجر بشکست سلطان مسعود غزنوی و پروزی طغرل و برادرانش شد تا جنگ ملازگرد که در سال ۴۶۳ هجری در مشرق آسیای صغیر بین ارتش سلجوقی و نیروی امپراطوری رم شرقی اتفاق افتاد مشکل بزرگی را که سلسله های مختلف و حکومت های متعدد در تمام دوران حیات سیاسی و نظامی خویش نتوانسته بودند انجام دهند در طی این مدت سی سال سلاجقه فیصل دادند و موفق شدند که سراسر فلات ایران را پیموده و بمرکز آسیای صغیر دست یابند .

شجاعت و رشادت و روش خاص سپاهیان سلجوقی در کلیه نبردهائی که رویداد موجب موفقیت و بلند آوازی آنان شد و در نتیجه همین عوامل است که در ایجاد وحدت سیاسی

۱- شاعری در این معنی چنین سرود :

#### رباعی

منصوبه چرخ هر زمان در رنگیست  
امروز ز سر تا به تنت فرسنگیست

امروز ملک جهان دل تنگیست  
دی از سر تو تا بفلک یک گز بود

فلات ایران بر سایر حکومت‌های قبل از دوران خویش توفیق یافتند زیرا پس از انقراض دولت عظیم ساسانی این اولین بار است که بحکومت‌های ملوک الطوائفی و محلی خاتمه داده شده و اداره امور ممالک متصرفه در تحت نظم و نسق واحدی درآمد.

اهم علل این موفقیت را بایستی تابع نکات زیر دانست.

۱- روحیه قوی و استعداد سپاهگیری و شجاعت.

۲- کثرت جنگجویان و لشکریان.

۳- اتحاد و اتفاق کاملی که بین روسای ایلات و امراء متنفذ حکومت میکرد و قدرتهای

محلی نمیتوانستند در برابر مردان بی شمار جنگی مقاومت نمایند.

۴- دولت سلجوقی بعد از ساسانیان توانستند با سرعت فوق العاده می از صورت

حکومت محلی خارج شده و مانند يك قدرت بزرگ جهانی در عصر خود درآیند و تشکیل امپراطوری عظیمی را بدهند که مرزهای آن تا حدود مصر و نزدیک قسطنطنیه پایتخت روم شرقی ادامه یابد.

۵- روابط سلاطین سلجوقی و دربار خلفاء بنی عباس بکلی با زمان قبل از سلطه

سلجوقیان متمایز بود زیرا در دوره ملوک الطوائفی امراء و حکمرانان ایرانی در زیر نفوذ کامل و تبعیت خلفاء بوده و از لحاظ سیاسی دربار خلفاء حاکم بر حکمرانان بشمار میرفت در صورتیکه در دوران عظمت سلجوقیان نه دارای نفوذ سیاسی بودند و نه نفوذ دینی و مذهبی.

با اینکه عقاید مذهب تسنن مورد احترام پادشاهان سلجوقی بود و اغلب آنان

بداشتن مذهب حنفی و پیروی از عقاید آن تظاهر میکردند و همچنین بعضی از وزراء مدبر آنان مانند خواجه نظام الملک که وزیری دیندار و متعصب بشمار میرفت معذالک برخلاف غزنویان که تعصبات دینی را در کار امور مملکتداری و طرز رفتار با مخالفین خود دخالت میدادند بهیچوجه این قبیل تعصبات باعث سخنگیری سلاجقه و وزراء ایشان نسبت بمخالفین مذهبی خود نبود و همین نکات باطنی و اعتقادات قلبی است که علیرغم حلقای فاطمی مصر که شیعه بودند خلافت بنی عباس هم مدتها پا برجا ماند.

۶- قوم سلاجقه بنا بشواهد و مستندات تاریخی یکی از اقوام بسیار مستعد و هوشمندی

بودند که در قبول آداب و اصول معاشرت و فنون مملکتداری بر سایر اقوام و طوائف مانند تراکم و تاتار برتری خاصی داشتند زیرا همین که با قدرت نظامی سرزمین ایران را فتح کرده و بر حوزه فرمانروایی وسیع خود افزودند طولی نکشید که از نظر روانی در تحت تأثیرات اصول تمدن ایرانی قرار گرفته و در طریق آزادمنشی و فرهنگ پروری و

ادب دوستی که از خصائص قوم ایرانی بشمار است توانستند امنیت کامل در ناحیه آسیای غربی برقرار سازند و حتی تاسوریه و شامات و مصر بسهولت ریشه دوانیدند.

وجود خواجه نظام الملک و سایر وزراء دانشمند و علماء و دانشمندی که در عصر آنان میزیستند و مأمور اداره امور ملک و مردم بودند علت العلل پیشرفت های سیاسی و اجتماعی دوره سلجوقیان است بدیهی است همین حمایت از فضلاء و معاریف و ارباب علم و هنر است که باعث تقویت مجامع علمی و احیاء هنر و عالم صنعت عهد سلاجقه شده است و بدون تردید بایستی گفته شود که تمدن عظیم دوره ساسانی که تا آغاز دوره سلجوقیان رو با انحطاط و زوال میرمت در این عصر بار دیگر با جلال و عظمت خاصی احیاء گردید بطوریکه میتوان گفت که تمدن دوره سلجوقیان و آثار مشهور آن از نظر معماری و ابنیه و سایر صنایع و هنرهای تزئینی یکی از درخشنده ترین ادوار تمدن عمومی دنیا بشمار میرود .

اکنون که مختصری در مورد علل پیشرفت و امتیازات سلجوقیان بحث شد بنظر میرسد که لازم باشد اشاراتی در مورد اهم علل تجزیه این دولت وسیع مقتدر بعمل آید .

### علل موفقیت و تجزیه دولت سلجوقی -

بدون اینکه بحثی از جزئیات حوادث دوران سلجوقی شود مینوانیم تاریخ این عهد را بسه دوره تقسیم نمایم :

دوره اول که از سال ۴۳۱ تا ۴۸۵ طول کشیده شامل سلطنت طغرل الب ارسلان و ملکشاه است این مدت پنجاه و چهار سال را در واقع بایستی دوره بسط و توسعه مرزها نامید بدین معنی که مرزهای مشرق که ناحیه جیحون باشد همواره ثابت بود لیکن مرز غربی دوچار تغییرات پی در پی میشد چنانکه پس از فتوحاتی که ملکشاه در ناحیه شامات و فلسطین و قسمت اعظم آسیای صغیر نمود بلافاصله حکومت این ممالک مفتوحه را بشاهزادگان سلجوقی بعنوان تیول سپرد و با اعطاء خودمختاری اقوام و خویشاوندان خود را با اداره امور این قبیل مناطق سرگرم و امیدوار میساخت و از این فتوحات و واگذاری عناوین به بستگان و شاهزادگان فقط يك منظور اساسی و برنامه ئی را تعقیب مینمود که در لواء آن سیاست بتواند وحدت سیاسی و اداری در قلمرو وسیع خود ایجاد نماید .

بدون تردید برای وصول بچنین هدفی وزراء کاردان اصیل ایرانی مانند خواجه نظام الملک و عمید الملک کندی و اعضاء ایرانی و مترسلانی که در دفا تر وزراء لایق و مدبری مشغول خدمت بودند تأثیر بسزائی در برقراری امنیت و استقرار اجتماعی و نظام اداری این ممالک داشتند زیرا شهریاران سلجوقی فاقد سابقه اداره امور کشوری بودند و همین قبول وزراء ایرانی بخدمت است که زمینه موفقیت های بیشماری را در امور مملکتداری و بسط و

ترویج زبان فارسی و آداب و رسوم و تمدن ایرانی در میان ملل غیر ایرانی و اتباع نقاط مفتوحه پی ریزی و بنیان نهادند.

انشاء و تأسیس مجامع علمی و فرهنگی و مدارس بیشتر و متعددی در اغلب نقاط و قلمرو وسیع مانند اصفهان و بغداد و دمشق و مدارس نظامیه که مشهور زمان خود بوده (بعثت تجمع فضلاء و علماء و فقهاء و مصنفین کتب و مدرسین عالم و دانشجویان و طلاب که بر هبری عمال و وزراء ایرانی در این مدارس بتعلیم و تدریس و تحصیل اشتغال داشتند) در ایجاد روح هم بستگی و علاقه اجتماعی بین افراد مردم حدود ممالک سلجوقی اثرات مهمی داشته است از نکات مهم فلسفی این مدارس و یا مدارس نظامیه بغداد و اماکن مورد بحث و مطالعه این بود که در ضمن بحث و فحص و تحقیق بهیچوجه مقتضیات نژادی و برتری گروه غالب بر مغلوب و تعصبی در بین نبود و منحصرأ امر تعلیم و تعلم عمومیت داشت و برخلاف رفتاری که از جانب خلفاء بفضلاء و علماء میشد در ایران مقدم آنان را گرامی میداشتند و عاری از هر گونه تعصب دینی با آنان رفتار میکردند بنا بر این میتوانیم بگوئیم که یکی از دلایل رونق و شهرت علمی دربار پادشاهان سلجوقی هجوم علماء و دانشمندان و افاضل و اکابر آن عصر از دستگاه خلفای عباسی بایران بوده است که در فراهم ساختن اساس نهضت علمی ایران در قرن پنجم هجری عامل مقتدر و مؤثری بشمار میرفته .

از نتایج مهم تاریخی این روش عاقلانه سیاستمداران دوره سلجوقی است که تفوق مجدد عنصر ایرانی بر عنصر عربی با ثبات رسید زیرا تعقیب همین سیره ایرانی و احترام بمقام علم و عالم و رعایت جانب بیطرفی و ایجاد حسن تفاهم است که بندریج سیاست کلی سلجوقی بر عملیات ناهنجار خلفای عباسی غالب شده تا آنجا که کانون فساد و تفرقه بر انداز خلفاء واژگون گردید .

دوره دوم که از ۴۸۵ - ۵۵۲ آغاز و پایان مییابد . در این مدت ۶۷ سال سیاست خاندان سلجوقی بر این استوار بود که بنا بر مقتضیات زمان و مصلحت خانوادگی ولو بظاهر هم باشد دارای وحدت نظر سیاسی و محلی باشند در این هنگام وجود سلطان سنجر سلجوقی عامل بسیار مهمی برای اعلام چنین وحدت بنظر میآید لیکن متأسفانه با اینکه دوره حکومت و امارت و سلطنت سنجر را بایستی از درخشانترین ادوار سلسله سلجوقیه و ایران دانست نیز باین نکته هم معتقد شد که از همین دوره است که اسباب انحطاط و تجزیه دولت سلجوقی و تقسیم نیروهای متشکله آن شروع میشود .

مهمترین عامل و ضربتی که به پیکر ساختمان این سلسله وارد شد و مدتها دوچار آثار شوم و هائل آن بودند مبارزه جدی و سیاسی و علنی و پنهانی مابین سلاطین سلجوقی

و بزرگان این دوران است با زعماء فرقه اسماعیلیه (ملاحده) و فدائیان این طایفه که به نام حشاشین<sup>۱</sup> در تاریخ ملاحده شهرت دارند در مدت حکومتشان چنانکه در فصل سابق گذشت تولید رعب و هراس و وحشت عجیبی در میان خلایق عصر خود نمودند که کمتر واقعه هائلی مردم را دوچار چنین مصیبت عظیمی ساخت .

یقین است برای پایداری و مقاومت در برابر چنین گروه هولناکی با توجه به گرفتاریهای داخلی که از جانب یاغیان و گردنکشان و ناراضیان برای پادشاهان سلجوقی پیش آمد مینمود قسمت اعظم نیروی مادی و معنوی سلجوقیان بهدر میرفت چنانکه از نتایج مجموع این گرفتاری و بلیات است که مقدمات ضعف و فتور در دستگاه سلاجقه بتدریج ظاهر شد . تا آنجا که سلجوقیان نتوانستند بدرخواست مساعدت و یاری مدافعین سرسخت بیت المقدس در مقابل حمله صلیبیون جواب مثبت دهند و مانع شوند که مسلمین سوریه و فلسطین در معرض آزار و شکنجه صلیبیون قرار گیرند .

این دوره با مرگ سلطان سنجر سلجوقی پایان میابد .

آخرین دوره قدرت سلجوقیان از سال ۵۵۲ هجری شروع و تا نیمه قرن هفتم هجری ادامه داشت در این مدت اغلب و بلکه اکثر ولایات تابعه در دست شاهزادگان و امراء منتقد محلی بنا بتصویب شهریاران سلجوقی اداره میشد پادشاهان قانع بودند که از طرف همین حکامی که بظاهر دست نشانده حکومت مرکزی بودند باج و خراج و پیش-کشیهای وافری در مواقع معین تقدیم شود بدون شك ادامه این رویه موجب بروز رقابت بین حکام و گاهگاهی سبب عصیان و سرپیچی و ایجاد ضعف و نگرانی و تجزیه نقاط دور افتاده از مرکز حکومت و پادشاهی میشد دوام این مراکز قدرت مستقل ولی پراکنده را آغاز ملوک الطوائفی و تشکیل حکومت های دیگری از آل سلجوق بنام سلاجقه عراق و کرمان و شام بایستی دانست .

بطور کلی عدم اطلاع سلاطین سلجوقی از امور مملکتداری هم از علل مهم برچیده شدن اساس این سلسله است خوشبختانه چون اغلب شهریاران این دودمان متوجه این نقص کلی خود شده بودند توانستند با جلب رضایت وزراء ایرانی و منشیان زبردست تا حدی که موجب اعتلاء نام آنان شد درصدد رفع نواقص دستگاه سلطنت خود برآیند لیکن از آنجا که حس سعایت و حسادت و برتری جوئی همواره بین زمامداران آن عصر حکومت مینمود در اثر خبث طینت و کینه توزی اکثر این وزراء دانشمندی که ارکان واقعی وحدت سیاسی

---

۱- بین اسماعیلیه عده ای بنام حشاشین بوده اند و این عده مأمور قتل مخالفین میشدند و آنانرا بنام قاتل ( ASSASSIN ) می نامیدند .



و اداری و مالی کشور را تشکیل میدادند و از بروز هر گونه اختلاف و ماجرائی جلوگیری میکردند و جاز سرنوشت شومی شده یکی پس از دیگری بشهادت رسیدند و همین رفتار سفاکانه شهریاران سلجوقی است که باعث تزلزل خاطر مردم و تضعیف آنان گردید.

در پایان این فصل بایستی باین نکته توجه نمود که همین تفرقه و پراکندگی دولت عظیم سلجوقی باعث شد که مدتی دوران هرج و مرج و فلات ایران حکمفرما شود تا در زمان سلطان سنجر که بیک رشته کشمکش و محارباتی ما بین امراء سلجوقی و اتابکان منتهی گردید.

## فصل سوم

نظری در باب آثار و ابنیه و هنرهای ظریفه دوره سلجوقیان و اهمیت آن از نظر معماری و هنری.

چون برخی از شهریاران سلجوقی مانند:

۱- طغرل بیک که از سال ۴۲۹ - ۴۵۵ هجری

۲- البارسلان « « ۴۶۵ - ۴۵۵ «

۳- ملکشاه « « ۴۶۵ - ۴۸۵ «

۴- سلطان سنجر « « ۵۱۱ - ۵۵۲ «

خود را حامی و مشوق صنعت ادب و شعر میدانستند لذا اهمیت آن گشت که بعضی از مهمترین شاهکارهای صنعتی و معماری ایران در مدت يك قرن سلطنت و حکومت آنان و دوره بعد بوجود آمده است.

گذشته از تشویق سلاجقه وجود با کفایت خواجه نظام الملک وزیر عامل مهم و مؤثری در پیشرفت فنون مختلفه و مستظرفه و بالاخص معماری آن عصر بوده است. اینک بطور اختصار ضمن معرفی اهمیت معماری این دوره بتعدادی از ابدیه مهم تاریخی سلاجقه اشاره نموده در پایان این فصل با نهایت ایجاز در مورد سایر صنایع از قبیل سقال سازی، فلزکاری، بافندگی و نساجی و تزئینات مختلفه مانند کچبری و نقاشی گفتگو خواهیم نمود:

معماری:

مساجد - دوره سلجوقیان که از لحاظ پیدایش آثار تاریخی و صنعتی و معماری در تاریخ صنایع ایران مرتبه بلندی را حائز و در واقع دوره تکامل هنر ساختمانی و پیدایش و آغاز انواع تزئینات و آرایشهای گوناگون میباشد از درخشنده ترین ادوار صنعتی اسلامی محسوب و بشمار

میرود تا چند سال پیش که مشخصاً بنیه دوره سلجوقی شناخته نشده بود و تحقیقات عمیقی از جانب علاقمندان شناسائی آثار این عهد بعمل نیامده بود اغلب از اینهمه ایندوره را با دوار دیگر نسبت میدادند لیکن بعداً که آثار این دوره با قرائن تاریخی و سال ساختمان و نام بانی شناخته و بدوره سلجوقیان تخصص داده شد معلوم<sup>۶</sup> گردید این سلسله که در مدت یک قرن ونیم بر کشوری که از آسیای مرکزی تا مدیترانه حکومت میکردند چه خدماتی در راه ترقی و احیاء آثار و صنایع مستظرفه نموده‌اند یا اینکه قسمت زیادی از این آثار منهدم گردیده و از بین رفته است معذالک نمونه‌های جاودان و زیننده‌ای که از شاهکارهای معماری و هنری دوره سلجوقی برپا مانده و در دسترس مطالعه کنندگان است شاهد مقام بزرگ هنری این دوره میباشد از ملاحظه همین آثار باقیمانده هنری است که میتوان بطور کلی بامتیازات صنعتی و نبوغ هنری و معماری سلجوقی پی برد.

از جمله آثار سلجوقی مسجد جامع قزوین است و می‌توان گفت یکی از مهمترین و معروفترین آثاریکه تاریخ ساختمانش بطور یقین متعلق باین دوره است بناء قسمتی از جامع کنونی قزوین میباشد که شامل ساختمان گنبد و شبستان بی نظیری است که بنام بانی آن خمتاارش عمادی شهرت دارد.

بنای اصلی زمان سلجوقی که شامل شبستان آن می‌باشد از نظر استحکام و وسعت ساختمان نمونه‌ای از ساختمانهای مساجد کامل اوائل دوره سلجوقی است که از نظر شناسائی فن ساختمان اینبیه مقدس سلجوقی سر مشق کاملی بشمار میرود زیرا این بنا که از نظر تزئینات در نهایت زیندگی و هنرمندی ساخته شده از لحاظ استحکام و بنیان ساختمان هم مورد توجه کامل است. گذشته از شکل ساختمان گنبد و عظمت شبستان آن این مسجد حاوی عالیترین نمونه مجموعه خطوط کوفی و نسخ و نماینده فن خوشنویسی قرن ششم هجری است بدین جهت شبستان عمادی دارای کاملترین اقسام تزئین و گچبری و خطوط ظریف و ظرافتکاری‌های جالب و خیره کننده است که هر بیننده را محو اعجاز هنر خود مینماید در داخل شبستان و بدنه‌های اطراف آن يك رشته کتیبه‌های زیبا که بخط نسخ و کوفی در متن کل و بوته گچبری شده حاوی تاریخ ساختمان و موقوفات جامع خمار تاش بن عبدالله العمادی که از رجال نامی سلاطین سلجوقی است بنظر می‌رسد.

اهمیت دیگر این بنا گذشته از جنبه صنعتی آن خدمتی است که بروشن نمودن تاریخ شروع ساختمان مینماید زیرا بطوریکه از متن یکی از کتیبه‌های تاریخی بدنه شمالی شبستان برمیآید ساختمان شبستان و گنبد آن مدت هفت سال طول کشیده (۵۰۷-۵۱۴ هجری) کتیبه‌های دیگری

نیز در داخل گچبری‌های نفیس دیده می‌شود که هر کدام حکایت از بر عظمت بنا و تاریخ و صورت موقوفات این جامع سلجوقی می‌باشد.

سایر قسمتهای مسجد متعلق به قبل از دوره سلجوق مانند گنبد هاروتیه و قسمتی از آن متعلق بدوره منول و صفوی و قاجاریه است.

### مسجد جامع عتیق اصفهان

دومین جامعی که میتوان از نظر اهمیت بعد از بنای جامع قزوین نام برد جامع عتیق اصفهان است که شامل تاریخچه کاملی از معماری و تزئینات دوره اسلامی بوده و نیز سهم بزرگی از آثار دوره سلجوقیان را در بر دارد.

عظیمترین اثر این مسجد که در گوشه جنوبی آن یادمانده از آثار خواجه نظام‌الملک وزیر مدبر دوره سلجوقی است که از لحاظ معماری آندوره بسیار مهم و معتبر است این ساختمان که بنام صفا صاحب معروف است در زمان سلطنت ملک‌شاه ۶۵-۴۸۵ هجری بنا شده.

گنبد دیگری نظیر آن توسط تاج‌الملک رقیب خواجه نظام‌الملک در سمت شمال مسجد احداث گردیده که از نظر صنعت آجرکاری و خطوط کوفی‌آجری نمونه منحصر بفردی در عالم ساختمانهای تاریخی اواخر قرن پنجم و بلکه سایر قرون بعد نیز می‌باشد.

این بنا که بنام گنبد خاک‌کی نیز شهرت دارد دارای تاریخ سال ۷۱ هجری و خوشبختانه از هرجهت سالم مانده این مسجد در سال ۵۱۵ هجری آتش گرفت ولی بزودی تعمیر گردید چنانکه از کتیبه بالای سر درب قسمت شمال شرقی مسجد مفهوم می‌گردد از قرار معلوم در زمانی بین این تاریخ و آخر دوره سلجوقی مسجد دوباره با سلوب چهار ایوانی بنا گردیده است .. -

از ملاحظه و مشاهده این بنا که دارای آجرکاری بی‌نظیری می‌باشد چنین بدست می‌آید که نقشه کامل این بنا قبل از شروع ساختمان در فکر سازنده آن طراحی و توجیه شده بود مستر اریک شیرودر<sup>۱</sup> در کتاب «صنایع ایران» آنرا با کمال وضوح شرح داده و ثابت می‌کند که این گنبد کوچک که قطر آن از داخل بیش از ۱۰ متر نیست یا گنبد کاملی که مهندسین پس از کشف اصول ریاضیات عالی توسط نیوتون تعیین نمودند مطابقت تام دارد پس ملاحظه می‌شود که شش قرن قبل از زمان نیوتون گنبد کامل از روی اصول ریاضی ساخته شده است و این مطابقت افتخار بزرگی است که نصیب معماران دوره سلجوقی گردید.

دیگر بنای مسجد جامع گلپایگان و مناره‌ای است که از بناهای دوره سلجوقی (متعلق بزمان محمد بن ملک‌شاه است) از حیث نکات فنی و ساختمانی دارای امتیازات دیگری بر اینهمه دوره خود می‌باشد و بطوریکه از طرز ساختمان و آثار باقیمانده آن معلوم

میشود این مسجد هم از مساجد اوایل قرن ششم هجری است که نسبت به برخی از آثار دیگر ایندوره محفوظتر و سالمتر است .

در برسیان اصفهان مسجد کوچکی است بسبک مسجد سلجوقی در اصفهان ولی فقط قسمت گنبد و اطاق آن از این دوره میباشد تاریخ محراب آن ۵۲۸ هجری است .  
در زواره واردستان اصفهان دو مسجد از عهد سلجوقیان باقیمانده مسجد زواره در سال ۵۳۰ هجری ساخته شده این مسجد بیشتر از این لحاظ شایان اهمیت است که ظاهراً بسبک ساختمان چهارایوانی ساخته شده (۱)  
گیچبری محراب کتیبه دور شبستان و تزیینات درون طاقها نمونه عالی از کارهای هنری این دوره بشمار میرود.

مسجد اردستان بتاریخ ۵۵۳ هجری ساخته شده آثاری از ساختمان قدیمی قبل از سلجوقیان مخصوصاً در قسمت غربی مسجد دیده میشود ابنیه دیگری نیز از این دوره مانند مناره‌ها و مقابر و مدارس برج‌مانده و آنچه از مدارس بنظر میرسد منسوب بدوره خواجه نظام‌الملک و فرزندان او است که در دوره سلجوقیان سمت وزارت داشته‌اند .  
از جمله مدارس دوره نظام‌الملک مدرسه و مسجد خواف است که از مدارس نظامیه بشمار میرود و امروز جز چند دیوار ویرانه و قطعاتی از کتیبه‌های کوفی بی‌نهایت زیبا چیزی از آن باقی نمانده است .

## ۲- برجهای آرامگاه

قسمت دیگر از ابنیه عهد سلجوقی که اهمیت بسزایی دارد برجهای آرامگاه را باید دانست . ساختمان اینگونه برجها در اوائل اسلام در نقاط شمالی ایران معمول بوده و از قرائن امر اینطور استنباط میشود که منشاء آنها شمال کشور ایران باید باشد .

در عهد سلجوقی از ساختمان اینگونه برجها پیروی گردیده آرامگاههای چندی مانند پیر علمدار دامغان ۴۱۳ هجری و گنبد علی ابرقو ۴۴۶ هجری و چهل دختران دامغان ۴۴۸ هجری و برج معصوم زاده مهماندوست نزدیکی دامغان ۴۹۰ هجری و برج مؤمنه خاتون در نخجوان ۵۸۲ هجری و میل رادکان در رادکان بین مشهد و قوچان ۶۸۰ هجری و برج کیشمار خراسان متعلق بهمان زمان و برجهای دیگر از جمله برج طغرل در ری احداث نموده اند علاوه بر پیروی از سبک معماری ابنیه ایرانی بر روی بدنه این برجها کتیبه‌های کوفی و تزیینات زیبای دیگری احداث نموده اند که منحصراً ابتکار و سلیقه هنرمندان ایرانی

۱- آثار ایران تألیف گدار ص ۲۹۸

آنها را بوجود آورده است .

کسانیکه در اینیه اسلامی تتبع و بررسی نموده اند معتقدند که خط کوفی برای بکار بردن در اینیه از هر خط دیگری مناسبتر بوده ذوق و سلیقه خاص ایرانی آنرا باقسام و انواع گوناگون در آورده و برای زینت دادن ساختمان ها بکار برده است و در عهد سلجوقی این عمل بطور کامل و مشخص انجام گرفته و سرمشق دوره های دیگر شده است .

چنانچه با ملاحظه کتیبه مسجد خواف و برج های آرامگاه پیر علمدار و چهل دختران و متارها که بعداً ذکرشان خواهد آمد اهمیت این شیوه کاملاً واضح و ثابت میگردد . آرامگاههای دیگری نیز از عهد سلجوقی بیادگار بر جا مانده که بشکل مدور یا شش ترک احداث شده اسلوب معماری آنها شبیه بقسمت چهار گوش مساجد دوره سلجوقی است باین معنی که بنای چهارگوشی ساخته و در بالا آن را بهمان سبک که ذکرش گذشت بصورت شش گوش در آورده اند و روی آن سقفی قرار داده بالای سقف هم گنبدی داشته که عموماً از بین رفته است .

از اینگونه آرامگاهها فعلاً دو عدد در مراغه باقی است که یکی از آنها کاملتر مانده و بگنبد سرخ معروف است (۵۴۲ هجری) و بطوری که دیده میشود تا اندازهائی بمساجد عهد سلجوقی شباهت دارد و گنبد دیگری شبیه بآن بوده که فعلاً خرابتر از گنبد سرخ است و گنبد غفاریه نام دارد و باز بنای دیگری بهمین طرح و اسلوب منتهی بزرگتر در همدان است که به گنبد علویان موسوم است متأسفانه این بنا دوچار خرابی فراوان شده و گچبیریهای نفیسه اش آسیب دیده است .

### ۳- منازها

قسمت دیگر اینیه عهد سلجوقی که شایسته ذکر است ساختمان مناره ها میباشد در این باب آنچه تاکنون معلوم شده و احتمال میدهند این است که احداث منازها در سوریه معمول بوده و بعداً ایرانیان اقتباس نمودند با این اختلاف که در سوریه منازها را چهار گوش و با سنک میساختند ولی در ایران منازها را مدور یا پایه های چهار گوش یا شش گوش احداث کرده اند و این سبک بنا را مظهر تزئینات و آجر کاری ظریف و کتیبه های کوفی زیبا و مقرنس کاری شیوا قرار داده اند؛ در این جا برای روشن ساختن مطلب نام یکمده از منازهای مهم را میبریم :

منازه مسجد جامع دامغان ( ۵۰ ) با قید احتمال ) و منازه تاریخانه دامغان ( ۲۰ - ۱۷ ) ( منازه چهل دختران اصفهان ( ۵۰۱ ) و منازه گلپایگان ( ظاهراً اوایل قرن ششم )

مناره بسطام (۵۱۴) مناره سمنان (قرن پنجم) مناره ساوه (۵۰۴) و مناره زواره (۴۶۱) و مناره مسجد برسیان (۴۹۱) و مناره خسروگرد نزدیک سبزوار (۵۰۵) و مناره سین نزدیک اصفهان (۵۲۶) - مناره ساربان اصفهان (بین ۵۲۵-۵۵۰) - و دو مناره طبرس .  
مناره‌های زیادی از زمان سلجوقیان باقی است در بین این- اینبه نمونه‌های عالی آجرکاری دیده میشود انواع مناره‌ها از کوتاه و ضخیم تا مناره‌های بلند که قسمت بالای آن باریک و ظریف است متعلق باین دوره است .

تزیین این مناره‌ها عبارتست از نقشهای آجرکاری که تکرار شده و گاهی تمام بدنه را می‌پوشاند تا بمناطق مختلف و قسمتهای هندسی ختم میشود کتیبه روی آن با آجر بطور برجسته ساخته شده است استعمال کاشی برای تزیین مناره در اواخر این- دوره نمایان میشود .

در بیان صنعت سلجونی و معماری آن دوره بدون آنکه شرحی در باره مقبره سلطان سنجر آخرین پادشاه سلجوقی گفته شود کافی نیست این مقبره در مرو ( مروشاهجهان ) مرکز حکومت سنجر سلجوقی واقع شده بنا آن شامل ساختمان بزرگی است که دورگنبد آن اطاقهایی دارد طبقه پائین آن آجری بشکل چهار گوش و هر ضلع آن ۲۷ متر است که دیوارهای مستقیم آن ببلندی ۱۴ متر میباشد روی گنبد از کاشیهای آبی رنگ پوشیده شده .

**نتیجه -** بطور کلی معماری دوره سلجوقیان حائز کمال اهمیت است گذشته از جنبه فنی نکات تزئینی آن جالب توجه میباشد استعمال کاشی رنگی در اینبه از این زمان شروع و روی بعضی از برجهای مقبره‌ای نمونه‌هایی از آن دیده میشود خلاصه آنکه تکامل معماری سلجوقیان بیشتر در تناسب شکل و عظمت و استحکام ساختمان و اینبه است و قسمت دوم آن زیبایی و نقش و نگار و تزیینات آن است که تابع استحکام بنا واقع شده .

## سایر صنایع دوره سلجوقیان

### ۱ - سفال سازی

پس از شروع حکومت سلاجقه در ایران صنعت سفال ترقی سریعی نمود که در تمام دوره سلاجقه ادامه یافت و گاهگاهی سبک نو و طرز عمل جدیدی در آن بکار میرفت در اوایل این دوره بساختن سفال اهمیت داده میشد لیکن بتدریج به تزیین ظروف سفالی پرداختند بطوریکه بهترین ترسیم و طرح در زمان سلجوقیان روی ظروف سفالی آن زمان نقش می‌بست و عالیترین سفالهای دوره سلجوقی که از لحاظ رنگ و شکل و ترسیم قابل کمال ملاحظه است متعلق

باواخر این دوره است که تا زمان حمله مغول تکامل آن ادامه داشته است .

اگر چه در بسیاری از نقاط ایران سفال ساخته میشد ولی درکاشان که مرکز ساختن سفال ایران بود این صنعت پیشرفت کاملی حاصل کرد از دیگر مراکز سفال سازی شهری بوده است و همچنین شهرهای ساوه - نیشابور - شوش - تبریز در تهیه سفال مرغوب شهرت داشتند - در آق گندز دیک میانه بین تبریز و زنجان سفال سفید رنگ ساخته میشد که اشکال حیوانات تاریخی روی آن نقش میگردید.

بطور خلاصه میتوان گفت که دوره سلجوقیان از ادواری بوده است که ابتکار و مهارت زیاد در فن سفال سازی بکار رفته اشکال و رنگهای جدید در سفالهای آنها دیده میشود و همچنین برجسته کاری با نقشهای قالبی و حکاکی و ساختن ظروف لعاب دارکاشی و کاشی مینائی و طلائئی مانند کاسه و بشقابهای شفاف با اشکال و صور حیوانات و ظروف مشبک گرانبھائی ساخته و پرداخته میشد .

بعقیده برخی از هنرمندان ساختن همین ظروف مینائی یا تزئین رنگارنگ و طلائئی محرك و عامل بزرگی برای تکمیل فن نقاشی و ساختن تصاویر در ایران بوده است و تعقیب همین هنر است که در ازمه بعد در کار مینیا تور سازی و تصاویر و مجالس دستی کتب مصور ادامه یافته و باعلی درجه ترقی هنری نایل شده

## ۴- فلز کاری

اگر چه مقداری نمونه های مفرغی و مسی از این دوره موجود است و اشیائی هم با اشکال مختلف متنوع از فلز ممزوج مفرغ و مس و یسا نقره دیده میشود لیکن از نظر صنعتی اهمیت فلز کاری سلجوقیان بیشتر شامل نقره کاری آن است هم اکنون در موزه آرمیتاژ شوروی کتری موجود است که فلز اصلی آن مس است لیکن کتیبه روی آن با خط کوفی نقره کوبی شده همچنین در موزه تاریخی استکهلم سوئد جام نقره شکلی میباشد که با نوشته کوفی تزئین گردیده و دسته آن از مفرغ ساخته شده است .

کارهای مفرغی این دوره دارای اشکال زیاد و متنوع است و بطور کلی با نقره آرایش شده و کتیبه های ظریف کوفی از خصائص فلز کاری زمان سلجوقی است . شمعدانهای کوتاه و سنگین که مصور بتصاویر پرندگان و حیوانات و اقسام آرایشهای گل و بوته برجسته میباشد متعلق بهمین دوره است .

همچنین بشقابهای نقره زمان سلجوقی در عالم صنعت و آرایش شهرت تاریخی دارند سایر اقسام ظروف مختلفه مانند قاشق و گلاب پاش - کمر بند - زینتهای یراتی و دست بند و فنجان و سینی و آفتابه و زنجیرهای نقره این عهد مشهورند .  
نقره کاری زمان سلجوقی بعلمت ظرافت و استحکام معروفیت جهانی دارد اگر چه این اشیاء



محکم و از نظر شکل و ساختمان بسیار عالی ساخته شده ولی در جزئیات بعضی از نقشه‌ها دقت زیاد بکارنرفته با وجود این بطور کلی نقشه‌ها معرف علاقه هنرمندان و ابتکار صنعتگران نیز میباشد. خط کوفی که مورد استعمال زیاد در صنایع نقره سلجوقی دارد بسیار جالب است و در زمینه و طرز آن تنوع زیادی دیده میشود.

بزرگترین ظرف نقره زمان سلجوقی سینی الب ارسلان است که اکنون در موزه صنایع ظریفه بوستون قرار دارد این سینی هدیه‌ای است که ملکه بیادشاه تقدیم نموده و تاریخ آن سه سال بعد از جلوس الب ارسلان میباشد اسم شاه و ملکه با تمام القاب آنان و اسم صنعتگر که به «حسن‌الکاشانی» موسوم است با خط زیبای کوفی بیک اندازه نوشته شده است شکل سینی مدور پشت آن ساده است و از نقره نسبتاً نازک ساخته شده و شاید در اصل آنرا برای این ساخته‌اند که توی ظرف دیگر یا روی پایه قرار داده شود در داخل لبه سینی در وسط آن کتیبه‌ئی بسیار عالی بخط کوفی حک شده و حاشیه‌ئی دارد و زمینه کتیبه طرحی است از گل که دارای برگ‌های پنج پر و هفت پر میباشد و نوک آنها پیچیده است این طرح در صنعت سفال و تزئین عمارات آن زمان نیز دیده میشود.

در بالای این حاشیه کوفی یک جفت غازر و بروی یکدیگر نقش شده و پاهای آنها طوری محکم بزمین گذاشته شده که در داخل زمین فرو رفته است در قسمت پائین حاشیه دو بز کوهی بالدار است که نقوش آنان جالب توجه است در طرح و نقش بعضی قسمتها چندان دقتی بعمل نیامده و از این حیث مانند ظروف نقره معمولی میباشد کلیه نقوش با دست کنده شده و علائمی نیست که بنماید از روی اندازه رسم شده باشد این سینی عالی بهترین نمونه صنعت فلزسازی عصر سلجوقی است.

### ۳- بافندگی

اگرچه بافندگی از صنایعی است که همیشه در ایران مقامی ارجمند داشته ولی برخی از محققین معتقدند که از بعضی جهات این صنعت در زمان سلجوقیان ترقی کرد با اینکه بیش از پنجاه قطعه از پارچه‌های آن دوره در دست نیست لیکن از همین قطعات باقی مانده نقوش و تصاویر متعدد بدست می‌آید.

از نمونه‌های پارچه‌ای که از این دوره بدست آمده یک قسم پارچه ابریشمی است که با تغییر نور تغییر رنگ میدهد و نیز یک نوع دیگر از پارچه ابریشمی مشبک و نازکی دیده شده که بر روی آن طرح حیوانات و خطوط کوفی بسیار عالی نقش بسته رنگهای آنها عبارتست از سبز و سفید روی زمینه طلائی و قرمز تیره و قهوه‌ای.

در موزه لوور یک قطعه پارچه ابریشمی سفیدی است که نقشه آن نیز برنگ سفید است

وبقدری ریز و ظریف بافته شده که نقش آن دیده نمیشود مگر آنکه آنرا از يك طرف نگاه کنند. روی بعضی از پارچه های ابریشمی طرح مفصل و پیچیده مانندی بشکل پرندگان و حیوانات و طیور خیالی با خطوط کوفی مشاهده میشود

لیکن در مورد صنعت قالی بافی با آنکه این صنعت در آن عهد معمول بوده است تا آنجا که اطلاع داریم نمونه ای از صنعت قالی بافی دوره سلجوقی تا کنون بدست نیامده است.

#### ۴- گچبری

از ملاحظه و مذاقه در انواع گچبری این دوره که اغلب مزین به شاخ و برگ و گل و بوته و نقوش هندسی و خطوط و کتیبه های مختلفه کوفی است میتوان بطراقت و هنرمندی و زیبایی این فن ظریف دوره سلجوقی پی برد.

پیچیده تر و ظریفتر از این نوع گچبری های داخل مساجد و روی طاقها گچبری های مختلف محرابها است که از این عصر بیادگار مانده و این نوع گچبری هایی که شامل زیبا ترین و ظریفترین مجموعه گچ کاری است دارای نقوش مفصل پرکار دقیق و خیره کننده است که در بالای محراب و اطراف آن خودنمایی می کند.

از اینگونه محرابهای قدیمی محراب مدرسه معروف خارج درخراسان است که در حدود ۶۰ ساخته شده یکی دیگر از محرابهای مشهور محراب امامزاده کرار در بوزون اصفهان است که مورخ سال ۵۲۸ هجری میباشد این محراب اکنون در موزه ایران باستان نگاهداری میشود (بوسیله نگارنده در سال ۱۳۱۶ بموزه تهران منتقل گردید) کتیبه آن بخط نسخ نوشته شده و این کتیبه از اولین نمونه های خط نسخ گچبری است که باین شیوه تزئین یافته زیرا که قبل از این تاریخ در کتیبه ها بدون استثناء خط کوفی بکار میرفته است محراب مزبور مورد توجه کامل باستان شناسان و مخصوصاً کسانی است که با آثار هنری و ظریفه سلجوقی سروکار دارند.

محراب مسجد جامع برسیان و زواره اصفهان از نظر گچبری و خطوط مورد توجه میباشد. محراب کنبه علویان همدان از نظر گچبری قابل ملاحظه است بعقیده پرفسور پوپ که میگوید: « از جهت نمایان شدن مهارت در عمل و قشنگی نقشه و نفاست و زیبایی در جزئیات از شاهکار های این نوع صنعت محسوب میشود. » نقشه گچبری داخل این مقبره با نفیسترین نقشه قالیهای شرقی برابر میکند.

همچنین حاشیه زیبای کتیبه کوفی مدرسه حیدریه قزوین را هم بایستی در عداد گچ - بری گنبد علویان همدان محسوب نمود. با مطالعه شرحی که در این فصل گذشت معلوم شد که از زمان قتل طغرل تا آغاز

سلطنت محمود بن محمد پایتخت سلاجقه در اصفهان بوده و از دوران محمود تا پایان انقراض این سلسله همدان را پایتختی انتخاب نموده بودند لیکن سلطان سنجر شهر مرو را که در آن زمان ملقب به مرو شاهجهان شده بوده پایتخت امپراطوری خود قرار داد. این شهر که ممتازترین و آبادترین ناحیه ممالک سلجوقی بوده تا زمان استیلاء وحشیان غز موقعیت سرشار از آبادی و نام بلند خود را حفظ کرده متأسفانه با انهدام مرو شاهجهان می‌توان بصراحت گفت که آبادترین شهرهای دنیای متمدن آن زمان که از مراکز معتبر علم و هنر جهانی بشمار میرفته از صفحه تاریخ تمدن عمومی دنیا معدوم گردید.

سلاجقه تا سال ۵۴۸ هجری در ماوراءالنهر و توران و مدت صد و بیست سال (۵۷۷ هجری) در خراسان و آن زمان قتل طغرل سوم در عراق بمدت صد و شصت سال سلطنت نموده‌اند. سلاجقه بزرگ شامل شش تن از سلاطین این سلسله میباشند که بترتیب بایستی طغرل اول و الب ارسلان و ملک شاه و برکیارق و محمد و سنجر نام برده شود مدت حکومتشان از ۴۲۹ - ۵۵۲ هجری است.

و نیز حکومت اولاد و اعقاب سلطان محمد را درری و کردستان و همدان که شامل نه تن میباشند و بنام سلاجقه عراق شهرت دارند مدت حکومتشان از ۵۱۱ - ۵۹۰ هجری هفتاد و نه سال میشود بشرح زیر است که بدست آتابکان آذربایجان منقرض شدند.

### اسامی سلاجقه بزرگ و مدت حکومت هر یک

- |         |                                             |
|---------|---------------------------------------------|
| ۴۲۹—۴۵۵ | ۱ - رکن‌الدین ابوطالب طغرل                  |
| ۴۵۵—۴۶۵ | ۲ - عضدالدین ابوشجاع الب ارسلان             |
| ۴۶۵—۴۸۵ | ۳ - معزالدین ابوالفتح ملک‌شاه               |
| ۴۸۵—۴۹۸ | ۴ - رکن‌الدین ابوالمظفر برکیارق             |
| ۴۹۸—۵۱۱ | ۵ - غیاث‌الدین ابوشجاع محمد                 |
| ۵۱۱—۵۵۲ | ۶ - معزالدین ابوالحارث سنجر احمد بن ملک شاه |

### ۲ - سلاجقه عراق

- |         |                                    |
|---------|------------------------------------|
| ۵۱۱—۵۲۵ | ۱ - معیث‌الدین ابوالقاسم محمود     |
| ۵۲۵—۵۲۶ | ۲ - غیاث‌الدین داود                |
| ۵۲۶—۵۲۹ | ۳ - رکن‌الدین ابوطالب طغرل ثانی    |
| ۵۲۹—۵۴۷ | ۴ - غیاث‌الدین ابوالفتح مسعود      |
| —۵۴۷    | ۵ - معزالدین ابوالفتح ملک شاه ثانی |
| ۵۴۷—۵۵۴ | ۶ - غیاث‌الدین ابوشجاع محمد ثانی   |

- ۷ - غیاث‌الدین ابوشجاع سلیمان‌شاه ۵۵۶-۵۵۴  
 ۸ - رکن‌الدین ابوالمظفر ارسلان‌شاه ۵۷۱-۵۵۶  
 ۹ - رکن‌الدین ابوطالب طغرل سوم ۵۹۰-۵۷۱  
 اینک بشرح حال طبقه دیگر سلاجقه که سلاجقه کرمان باشند میپردازیم.

### فصل چهارم

سلاجقه کرمان -- (۴۳۳-۵۸۳ هجری) .

سلجوقیان کرمان یازده تن بودند که مدت ۱۵۰ سال در کرمان حکومت داشتند اولین سلاجقه کرمان قاورد فرزند جعفر نواده سلجوق است که در سال ۴۳۳ هجری فارس را متصرف شد و در سال ۴۶۵ هجری با برادرزاده خویش سلطان ملک شاه مخالفت نمود در جنگ اسیر و مسموم گشت مدت حکومت آن ۳۲ سال بود .

پس از فوت قاورد فرزند او موسوم به ساطانشاه بفرمان عم خود ملک شاه پادشاه کرمان شد پس از ۱۲ سال حکومت در سال ۴۷۶ هجری فوت نمود .

سپس تورانشاه فرزند قاورد قائم مقام حکومت کرمان شد و پس از مدت ۱۳ سال حکمرانی در تاریخ ۴۸۹ هجری بدرود حیات گشت بعد از تورانشاه فرزند او ایران شاه بحکومت رسید پس از پنجاه سال حکومت در تاریخ ۴۹۴ هجری درگذشت . چون ایران شاه فوت نمود نوبت حکومت را ارسلان شاه یافت که او نیز در تاریخ ۵۳۶ هجری دارفانی را بدرود گشت. جانشین او فرزندش غیاث‌الدین محمد حکمران گردید چند تن از برادران خود را کشت و یا کور کرد مدت چهارده سال حکومت کرد و در سال ۵۵۱ هجری فوت نمود جانشینی او بفرزندش طغرل‌شاه رسید طغرل‌شاه پس از مدت ۱۲ سال بسال ۵۶۱ هجری درگذشت قریب مدت ۲۰ سال آش نفاق و اختلاف مابین فرزندان ارسلان شاه و تورانشاه روشن بود و هر کدام مدتی بر یکدیگر مستولی و حکومت می نمودند و از عمل موثر از بین رفتن سلاجقه کرمان همین اختلاف مابین دو برادر بوده است که در مدت حکمرانی آنان بکرمان صدمات موثری وارد شد . آخرین سلاجقه کرمان محمد شاه فرزند بهرام‌شاه بود که دوچار مخالفت مبارکشاه سلجوقی گردید و با اینکه محمدشاه از سلطان ارسلان طغرل برای استیلاء بر مبارکشاه کومک گرفت و مبارکشاه را متواری ساخت لیکن گرفتار حمله دشمن قوی‌تری مانند ملک دیتار که از قوم غزان بود (سال ۵۸۳) شد و بدین ترتیب کرمان بتصرف ملک دیتار درآمد و سلاجقه کرمان و دولت قاوردیان دوچار انقراض گردیدند . -

فهرست اسامی سلاجقه کرمان و مدت حکومت هر یک از آنان

- ۱ - قاورد بن جعفر ۴۳۳ - ۴۶۵  
 ۲ - سلطان شاه بن قاورد ۴۶۵ - ۴۷۶

۴۸۹—۴۷۶	۳ - تورانشاه بن قاورد
۵۳۰ - ۴۸۹	۴ - ایرانشاه بن تورانشاه
۵۳۶ - ۵۳۰	۵ - ارسلانشاه تورانشاه
۵۵۱ - ۵۳۶	۶ - منیث‌الدین محمد ارسلانشاه
۵۶۳ - ۵۵۱	۷ - طغرانشاه بن منیث‌الدین
۵۷۳ - ۵۶۳	۸ - ارسلانشاه بن منیث‌الدین
$\left\{ \begin{array}{c} ۵۷۲ \\ - \\ ۵۸۳ \end{array} \right\}$	۹ - تورانشاه بن منیث‌الدین
	۱۰ - بهرامشاه بن تورانشاه
	۱۱ - محمد شاه بن بهرامشاه

### سلاجقه روم :

در زمانیکه قتلش فرزند اسرائیل ساجوقی در جنگ با الب ارسلان در گذشت الب ارسلان تصمیم گرفت قتلش را بکیفر رسانده و ازین بردارد لیکن با اشاره خواجه نظام الملک وزیر باند پرش سلیمان قتلش را مأمور نمود که بلاد روم را بتصرف آورد سلیمان اکثر ولایت شام و آنطاکیه که تا آن زمان در اختیار کفار بود بدست آورد و بروالی حاب شرف‌الدین علی که از جانب ملک شاه حکومت داشت در نتیجه جنگی غلبه یافت لیکن اطرافیان سلیمان چون اوراترک کردند سلیمان از ترس سعایت کنندگان در نزد الب ارسلان خود را هلاک نمود .

پس از سلیمان داود فرزند او قائم مقام پدر شد و قونیه را بتصرف آورد پس از فوت داود قلیچ ارسلان مدت چهل سال بحکومت پرداخت و در حین نزاعی که بایکی از سرداران ارسلان سلجوقی نمود از اسبش بزمن خورد و در ۵۳۹ در گذشت .

پس از او فرزندش سلطان مسعود بحکمرانی رسید که آنهم در سال ۵۵۸ در گذشت و مدت ۱۹ سال حکومت کرد . بعداً عزالدین قلیچ قائم مقام پدر گردید و مدت بیست سال بکومک و یاری فرزندان رشید خود حکومت کرد شهر سیواس و قسمتی دیگر از ناحیه روم را متصرف و حکمرانی آن نقاط را ما بین آنان تقسیم کرد مرکز عزالدین در قونیه بود در سال ۵۷۹ در گذشت و پسر بزرگ خود را بنام غیاث الدین کیخسرو بجانشینی تعیین کرد .

غیاث‌الدین کیخسرو دوچار کشمکش با برادرش رکن‌الدین سلیمان شد در نتیجه غیاث‌الدین پس از مدتی تحصن در قونیه از در مصالحه با برادر درآمد لیکن اطمینان نیافت ترک حکومت نمود .

چون نوبت برکن‌الدین سلیمان رسید از خلیفه بغداد لقب السلطان القاهره یافت و برای تصرف گرجستان اقدام نمود که دوچار شکست شد پس از ۲۴ سال حکمرانی در سال ۶۰۲ بدرود حیات گفت .

دیگر از سلاجقه روم عزالدین قلیچ ارسلان است که در طفولیت بدست امراء بحکمرانی رسید لیکن عده‌ئی بسراغ غیاث‌الدین کیخسرو عموی آن رفته غیاث‌الدین را بقونیه آورده بحکمرانی واداشتند در نتیجه عزالدین قلیچ محبوس عموی خودش طولی نکشید که غیاث‌الدین هم در جنگی که با کفار نمود کشته شد ۶۰۹ . پس از او عزالدین کیکاوس و علاء‌الدین کیقباد به ترتیب یکسال و دیگری ۲۶ سال حکمرانی کرده و علاء‌الدین کیقباد در سال ۶۳۶ با اشاره فرزندش مسموم شد سپس فرزندش غیاث‌الدین کیخسرو بحکمرانی پرداخت مدت حکومت آن هشت سال است و در سال ۶۴۴ پس از زد خوردی با یکی از امراء چنگیزی درگذشت . و رکن‌الدین سلیمان بمقام حکمرانی رسید و با اینکه برادر او علاء‌الدین کیقباد نسبت برکن‌الدین اظهار انقیاد نمود لیکن بعلمت بیمی که از علاء‌الدین داشت او را کشت طولی نکشید که خود او نیز در سال ۶۶۴ بفرمان آباقاخان پس از مدت ۲۰ سال سلطنت کشته شد پس از او کیخسرو فرزند سلیمان که طفل بود قائم مقام پدر شد و او نیز در سال ۶۸۲ در آذربایجان بقتل رسید سپس نوبت حکمرانی به غیاث‌الدین مسعود که دوچار مخالفت ارغون خان کیخاتو و سولاجو بود رسید و سپس کیقباد فرزند فرامرز که برادر زاده غیاث‌الدین بود بحکم غاران خان بحکومت روم رسید و طولی نکشید که بدست غازان، از بین رفت و در نتیجه سلسله سلاجقه روم نیز منقرض گردید .

بدین ترتیب حکومت سلاجقه روم (۴۷۰ - ۷۰۰ هجری) تا حدود اوایل قرن هشتم دوام داشت تا اینکه بدست ترکان بکلی از بین رفت .

**سلاجقه شام (۴۷۸ - ۵۱۱ هجری) .**

در زمان مقتدر خلیفه حکومت بلاد موصل و بعضی از نواحی آن تعلق به ناصرالدوله و سیف‌الدوله داشت ناصرالدوله موصل را مرکز خود ساخته و سیف‌الدوله در شام بحکمرانی پرداخت این دو برادر نسبت بیکدیگر با کمال محبت و صمیمیت رفتار مینمودند و همواره در تربیت و حمایت علماء و فضلاء می‌کوشیدند تا آنکه والی مصر آخشید لشکری بیجان حلب کشید میان او و سیف‌الدوله جنگ سختی رویداد با آنکه یکبار سیف‌الدوله به مصریان غلبه کرد و عده زیادی اسیر گرفت و روی بدمشق برد و بار دیگر آخشید حلب را تصرف نمود لیکن بعداً ما بین آن دو مصالحه برقرار شد و حلب و حمص و آنطاکیه بسیف‌الدوله و سایر بلاد شام به آخشید تعلق یافت چون آخشید فوت نمود حکومت تمام بلاد شام تا آخر عمر در کف سیف‌الدوله آمد پس از مرگ سیف‌الدوله برادرش ناصرالدین حسن که کنیه او ابوالهیجا بود در موصل حکومت مینمود و ارث حکومت برادر گردید طولی نکشید که بعلمت شدت علاقه به برادر خود دوچار اختلال حواس شده و از طرفی هم فرزندش عمده‌الدوله بر علیه پدر در موصل بشورش پرداخت و پدر را در قلعه محبوس ساخت ناصرالدوله در همین ضمن در

گذشت .

در سال ۴۷۱ تاج‌الدین فرزند تتش حلب و دمشق را فتح کرد و با آنکه مصریان از در مخالفت با او درآمدند لیکن بر لشکر مصریان غلبه یافت .

در سال ۴۷۹ سلطان ملک شاه برای سرکوبی تتش برادرش به حلب شتافت چون یارای مقابله با برادر خود ندید فرار اختیار نمود ملک شاه قیم‌الدوله را بحکومت حلب منصوب ساخت و خود بجانب بغداد عزیمت کرد تتش پس از مرگ ملک شاه مجدداً بیدار شام و حلب رفت قیم‌الدوله سر باطاعت گذاشت سپس بموصل شتافت حاکم موصل را که ابراهیم نام داشت بحبس انداخت .

پس از درگذشت تتش ولایاتش ما بین پسرانش تقسیم شد بدین ترتیب که وفاق برایالت دمشق و رضوان در حلب حکومت یافتند و پس از اختلافی که میان دو برادر حاصل شد نتیجه بمصالحه کشید و از سال ۴۹۰ بعد مقرر شد که وفاق در دمشق نام رضوان برادر بزرگتر خود را در خطبه بر نام خود مقدم سازد .

رضوان در سال ۵۰۷ در حلب درگذشت پسرش البارسلان قائمقام او شد . دوره حکومت البارسلان و فرزندش چندان طولی نکشید که هر دو درگذشتند سپس مدتی حکومت با ابن بهرام بود تا اینکه در مجاربه با کفار (۵۱۸) ابن بهرام کشته شد و پسر عمش که در ماردین حکومت میکرد جسد او را بحلب منتقل ساخت و حلب را بتصرف درآورد و مدتی وضع حکومت سلاجقه شام دوچار اغتشاش شد و بعضی از سرکردگان و امراء که در سلطه ممالیک تاج‌الدوله تتش بودند و همچنین تاج‌الملک و شمس‌الملوک بحکومت پرداختند و آخرین آنان که اسمعیل شمس‌الملوک و محمود والی دمشق باشد اولی بعلت ظلم و جور فراوان و دومی بواسطه تجاوزه کاری نتوانستند کاری از پیش ببرند تا آنکه شمس‌الملوک در دمشق بسال ۵۲۹ کشته شد و محمود هم که بالحفاظ‌الدین الله ملقب شده بود مسموم گردید بدین ترتیب حکومت دمشق بگماشتگان خلفای اسماعیلیه تعلق گرفت و در سال ۵۴۹ بساط سلطنت سلاجقه شام بطور کلی برچیده شد و عنان ملک آنان بدست نورالدین محمد و اتابک زنکی منتقل گردید .

### فصل پنجم اتابکان

سلاطین سلجوقی فرماندهی امور لشکری و اداره سپاهی خود را بعدهای از ترکان که امتحان خود را در جانبازی و صمیمیت و فداکاری بمنصه ظهور رسانیده و در راه اطاعت و انجام اوامر از هیچگونه جانبازی دریغ نمیکردند واگذار مینمودند ضمناً هر کدام از سلاطین و وزراء و عمال دستگاه سلاجقه عدهای از اینقبیل ترکان فداکار را بعنوان

غلامان اختصاصی در خدمت خود پذیرفته و بخدماتی که مناسب حال و فراخور استعدادشان بود میگماردند .

در این بین عده‌ای از غلامان خاصه و ترکان آزموده از توجه و عنایات شهریاران سلجوقی و فرصت و قرایت بادستگاه استفاده نموده بمیزان استعداد و لیاقتی که داشتند بتدریج از پایه غلامی و خدمه خاصه بمقامات و مناصبی نایل میشدند و از آنجا که سنت و عادت سلاجقه بر این جاری شده بود که شاهزادگان و اولاد خوردسال خود را برای فراگرفتن امور جنگی و دلاوری یادروموقع فرستادن بنقاط مختلفه کشور بمنظور حکومت به ترکان می‌سپردند و در واقع ترکان وظیفه سرپرستی شاهزادگان را بعهده میداشتند آنان را در کلام ترکی اتابک (پدر بزرگ) مینامیدند .

آنا بمعنی - پدر و بك بمعنی بزرگ است .

بدین ترتیب اغلب از این اتابکان همان طور که گذشت از مقام و منزلت و همجواری با شاهزادگان استفاده کرده هر کدام در ناحیه‌ئی از ممالک سلجوقی برای خود دست بتشکیل دولتی میزدند .

از این سلسله‌ها آنچه با تاریخ ایران ارتباط دارد سلسله اتابکان فارس و آذربایجان و لرستان و سلسله خوارزمشاهی است که اینک بشرح هر کدام از آنان اشاره مینمائیم .

**اتابکان آذربایجان** - موسس این سلسله شمس‌الدین ایلدگز اتابک و شوهر مادر ارسلانشاه بود نامبرده جز غلامانی بود که در ایام دولت سلطان مسعود سلجوقی از دست قبیچاق بوسیله بازرگانی خریداری شده و چون به سلطان مسعود رسید بعلت کراهت منظر مورد توجه نبود تا آنکه شمس‌الدین ایلدگز را با اداره امور آشپزخانه واداشتند پس از چندی که آثار کفایت و لیاقت از مشارالیه دیده شد در دربار سلطان مسعود تقرب یافت و بنا بتصویب سلطان دختر برادر طغرل که برادرزاده سلطان بود بحاله نکاح شمس‌الدین در آمد از این بیعت در سلك امر او حکام وارد شد و سپس بحکومت آذربایجان منصوب گردید در این مأموریت بانهایت صمیمت و لیاقت خدمت نمود و نیز اصفهان را بحوزه قدرت خود افزود تا آنکه در سال ۵۶۸ بدرود حیات گفت .

پس از اتابک شمس‌الدین اتابک محمد ایلدگز فرزند او مانند پدر در خدمت سلاطین سلجوقی سر باطاعت داشت تا آنکه سلطان ارسلان درگذشت و چون پسرش طغرل بن ارسلان هفت سال بیش نداشت با کومک اتابک محمد بسلطنت رسید . اتابک تا زمان حیاتش ۵۸۱ با کمال استقلال سمت فرمانفرمانی عراق و آذربایجان را داشت . اتابک محمد که جهان پهلوان نیز شهرت داشت دارای چهار پسر بود که هر کدام مدتی در آذربایجان حکومت کردند از جمله :



اتابك ارسلان است که در زمان حیات پدر در آذربایجان حکومت مینمود و از طرف طغرل منصب امیرالامرائی یافت پس از اتابك ارسلان نوبت حکومت به قزل ارسلان رسید و بطوریکه ضمن وقایع سلطنت طغرل گذشت مابین قزل ارسلان و طغرل سلجوقی چند نوبت کار به پیکار و جنگ کشید تا آنکه در شهر شوال ۵۸۷ قزل ارسلان بكمك ناصر خلیفه پادشاهی رسید و در همان هنگام هم بدست یکی از امراء کشته شد .

پس از قزل ارسلان نوبت حکومت با تاتابك ناصرالدین ابوبکر رسید و در تبریز بحکمرانی پرداخت و قتلع اینانج هم متوجه عراق شد مدت حکومت اتابك ناصرالدین ۲۰ سال بود در سال ۶۰۰ هجری در گذشت .

در همین موقع است که سلطان طغرل از جنگ قزل ارسلان خلاصی یافت و روی به عراق برد و در این مدت چهارده بار مابین قتلع اینانج و اتابك کار بمنازه کشید و همواره موفقیت با اتابك ابوبکر بوده قتلع اینانج از در مخالفت با طغرل درآمد قصد داشت که بوسیله مادر خود سلطان طغرل را مسموم نماید چون نقشه او عملی نشد (مادرش که زوجه طغرل بود در نتیجه کشف توطئه بدست طغرل کشته و مسموم گردید) نزد خوارزمشاه رفت و پس از تحریک خوارزمشاه و لشکر کشی او به عراق چنانکه میدانیم سلطان طغرل در مرکه ای شهید شد طولی نکشید که قتلع اینانج هم بدست یکی از امراء تکش بقتل رسید .

آخرین اتابك آذربایجان اتابك مظفر است که مدت ۱۶ سال در آذربایجان حکومت نمود و چون سلطان جلال الدین منکبرنی عازم تسخیر آذربایجان شد اتابك مظفرالدین به بهالتجق گریخت و زوجه او بدست سلطان جلال الدین افتاد و چون این خبر تأسف آور را شنید دو چار سگته شد و بدین ترتیب سلسله اتابگان آذربایجان مغلوب خوارزمشاهیان گردیدند .

### اسامی اتابگان آذربایجان

۵۶۸—۵۴۱	۱ - شمس الدین ایلدگز
۵۶۸—۵۸۲	۲ - نصره الدین محمد جهان پهلوان
۵۸۲—۵۸۷	۳ - مظفرالدین عثمان
۵۸۷—۵۰۷	۴ - نصره الدین ابوبکر
۶۰۷ - ۶۲۲	۵ - مظفرالدین اوزبک
۶۲۲ - ۶۲۲	۶ - اتابك قزل ارسلان

از اتابگان آذربایجان شمس الدین ایلدگز و جهان پهلوان و قزل ارسلان در تاریخ

ادبیات فارسی مقام بلندی دارند زیرا عده‌ای از شعراء نامی به‌داحی آنان برخاسته‌اند مانند ظهیرالدین فارابی - افضل‌الدین - مجبرالدین بیلقانی - خاقانی و غیره - که بعداً بشرح تاریخچه هر کدام اشاره خواهیم کرد .

### اتابکان فارس یا سلغریان ۵۴۳ - ۶۶۳

سلغر رئیس یکدسته از تراکمه بود که با اولاد و اتباع خود مدتها درخ-راسان مقیم بود بعداً بخدرمت سلاجقه روی آورد بتدریج صاحب‌منزلت و قدری شده از این تاریخ فرزندان آن در فارس توطن اختیار کردند .

حکومت فارس در سال ۳۲۱ از طرف گماشتگان خلیفه که مأمور اداره آن خطه بودند بملوک دیالمه منتقل شده و در سال ۴۵۸ هجری سلطان ارسلان‌شاه سلجوقی فارس را بتصرف آورد و دست ملوک دیالمه را از آن حدود کوتاه نمود و باین ترتیب مدت ۸۵ سال حکومت فارس را شش نفر از طرف ملوک سلجوقی اداره مینمودند تا آنکه در سال ۵۴۳ یکی از نوادگان سلغر که سنقر نام داشت در زمان سلطنت ملکشاه ثانی بر علیه این سلطان خروج نمود و چون ملکشاه طاقت مقابله نیاورد و فرار نمود از آن پس در شیراز و فارس سنغور و اولاد او بتشکیل حکومت اتابکان فارس نایل شدند .

این سلسله که ساغریان و اتابکان فارس نامیده‌اند از ۵۴۳ - ۶۶۳ در فارس حکومت کردند و در این مدت ۱۲۰ سال پانزده نفر از ایشان بحکمرانی پرداختند .

سنقر پس از عزیمت ملکشاه در فارس بمدت ۱۳ سال پادشاهی نمود در شهر شیراز خانقاه و مسجدی از خود بیادگار گذاشت و وزارتش بعهده خواجه تاج‌الدین شیرازی که مدتی وزارت سلطان مسعود سلجوقی را داشت محول بود در سال ۵۷۰ درگذشت پس از سنقر نوبت حکومت به برادرش اتابک مظفرالدین زنگی رسید و چون در هنگام مرگ سنقر در شیراز نبود دو نفر از اقر با بش بر آن شوریدند در نتیجه زنگی پیروز شد و پس از مدت ۱۴ سال حکومت که توأم با عدالت و خوش رفتاری بود در سال ۵۷۱ درگذشت .

پس از اتابک مظفرالدین زنگی فرزند او اتابک مظفرالدین بحکومت فارس رسید مدت بیست سال با خوش نامی و رافت و محبت حکومت نمود و در احداث ابنیه و مدارس و خانقاه کوشش فراوان کرد مدرسه و خانقاهی که در جنب مسجد جامع عتیق شیراز است از ابنیه دوره اومیباشد . در سال ۵۹۱ هجری درگذشت .

وزارت این اتابک بخواجه امین‌الدین کازرونی که بجاتم طائی زمان خود معروف بود واگذار شده .

پس از اتابک قطب‌الدین طغرل که مقتول گردید نوبت حکومت به معروفترین اتابکان فارس اتابک مظفرالدین سعد بن زنگی و پسرش ابو بکر بن سعد رسید .

**اتابك سعد بن زنگی** - از مشاهیر اابكان فارس میباشد این اتابك معروف مردی بسیار عادل و خوش رفتار و کریم و مشوق علم و ادب بود و در مدت ۲۹ سال که بحکومت مشغول بود تمام اوقات خود را در ترقیه حال مردم و گرامی داشتن ادباء و بزرگان واحداث ابنیه و ایجاد آبادی مصروف داشت .

باروی شهر شیراز و آثار او در مسجد جامع عتیق هنوز باقی میباشد . در سال ۶۱۴ بدست سلطان محمد گرفتار شد لیکن مجدداً حکومت فارس بآن تفویض گردید تا آنکه در سال ۶۲۰ بانیکنایم فراوان درگذشت . وزراء دوره او دو تن بنام رکن الدین صلاح کرمانی و ابونصر اسعد بودند - شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی را در تخلص منسوب با بن اتابك میدانند .

از وقایع مهم دوره اتابك سعد بن زنگی بیان گرفتاری او بدست سلطان محمد خوارزم است که بطور خلاصه بدین شرح است در محاربه ئی که با وجود قتل لشکر بالشکریان فراوان سلطان محمد خوارزم نمود صفوف زیادی از اشکریان خوارزم را مجروح و مقتول ساخت و چون سلطان محمد از رشادت اتابك متعجب شده بود دستور داد اتابك رازنده دستگیر نمایند چون اتابك دستگیر شد و بحضور سلطان محمد خوارزمشاه رسید بواسطه حسن بیان و مراتب بزرگواری جلب عنایت سلطانی را نمود و هدایائی فراوان باو اعطاء شد و بار دیگر بوسیله ملك زوزن سلطنت ایالت فارس بدو تفویض گردید مشروط بر آنکه اتابك دختر خود ملك خاتون را بهمسری سلطان جلال الدین واگذار نماید و همچنین پسر خود ابوبکر بن سعد را نزد خوارزمشاه فرستاده و قلعه اصطخر و يك قلعه دیگر را در اختیار و تصرف گماشتگان سلطان باز گذارد و هر سال مبلغی خراج برای خزانه خوارزمشاه بفرستد .

اتابك سعد با حشمت فراوان وارد شهر شیراز گشت و چون در بین راه با فرستادگان خوارزمشاه بسد رفتاری شده بود وعده ئی از آنان را بهلاکت رسانده بودند در شیراز نهایت محبت را بآنان نمود و پس از انجام تمهیدات مصالحه بقیه مدت را با کمال قدرت سلطنت نمود .

عمیدالدین ابونصر اسعد که از وزراء اتابك محسوب است در تحکیم اساس سلطنت اتابك بعلت فصاحت بیان و بلاغتی که داشت سهم بسزائی دارد چنانچه صاحب تاریخ و صاف نوشته است در موقعی که بمنوان رسالت نزد سلطان محمد خوارزمشاه مامور گردیده بود بجدی سلطان را از ظرافت لطف و صافی ضمیر این وزیر خوش آمده بود که او را حریف مجلس خود ساخت لیکن بعداً این وزیر صاحب سخن در دوره اتابك ابوبکر بسعایت حسودان دوچار قهر اتابك شده تا آخر عمر خود و فرزندش در زندان بسر برده تا اینکه هر دو درگذشتند پس از اتابك سعد بن زنگی نوبت سلطنت بفرزند نامی آن اتابك ابوبکر بن سعد رسید .

**اتابك ابو بكر بن سعد** - اتابك ابو بكر بمنزله چراغ دودمان سلفریان محسوب شود زیرا پس از فوت پدر بقدری در تقویت و اصلاح امور و آبادانی شهر و رعایت جانب بزرگان و ادب و اتشاء ابنیه و مدارس و مساجد همت نمود که او را یکی از بزرگترین پادشاهان عادل و کریم و عاقل میتوان دانست بهمین جهات طولی نکشید که از طرف او کنای قآن بلقب قتلخ خان نامیده شد و در قرامین نام این اتابك را چنین ذکر کرده اند : « دوارث ملك سليمان سلفر سلطان مظفر الدنيا والدین تهمتن ابو بكر بن اتابك ابو بكر . » از نظر جنگجویی و کشور گشایی توانست که بر بسیاری از جزائر و نقاط ساحلی فارس مانند بحرین و قطیف دست تصرف دراز نماید و در نتیجه کسب قدرت و اشتهار نمود موفق شد که نام آنرا در برخی از بلاد هند در خطبه ها ذکر کنند .

اتابك ابو بكر همینکه صیت آواز جنگیزیان را شنید بمنظور حفظ تاج و تخت و آبادی و امان خطه فارس از شر هجوم و تخریب از یاب احترام و اطاعت نسبت باو گتای قآن درآمد با تقدیم هدایا و اظهار ارادت و احترام و ارسال رسول به دربار او کنای (برادرزاده خود فهمتن را مأمور همراه داشتن تحف و هدایا و ادعیه خود بدربار او کنای نمود) موفق شد که یرلیغ حکومت فارس را بدین ترتیب بدست آورد .

چون هلاکو بغداد را فتح نمود مجدداً اتابك ابو بكر از نظر دوران دیشی پسر خود سعدر را برای عرض تهنیت باردوی هلاکو روانه ساخت و پس از جلب عنایات هلاکو در حین مراجعت خبر فوت پدر خود را شنید و در ضمن راه درگذشت .

اتابك ابو بكر در پنجم جمادی الآخر سال ۶۵۸ درگذشت و او مدت سی و پنج سال سلطنت کرد از افتخارات بی نظیر این اتابك که موجب سر بلندی و احیاء نام آن شده معاصر بودن با شیخ اجل سعدی شیرازی است .

در زمان این دو پادشاه شیراز رو با بادی و ترقی فراوان رفت و بواسطه حسن تدبیر و اطاعت اجباری از مغول خطه فارس را قریب يك قرن از لشکر کشی بدان قسمت و بالنتیجه احرابی حاص کردند .

ضمناً چون عده ای از دانشمندان ایرانی که در مهاجمه خونخواران مغول از شمال ایران بجنوب پناه آورده بودند حمایت کرده و نسبت با آنان از ابراز ملاطفت دریغ نمی کردند پیش از بیش موجب شد که بر بلندی نام آنان افزوده شود .

شیخ سعدی شاعر شیرین سخن بزرگ ایران در دوره این سلسله میزیست و کتاب گلستان و بوستان خود را بنام ابو بكر سعد بانجام رسانید و او را مدح کرده است . همچنین همام الدین تبریزی از شعرائی است که مدتی در دربار اتابكان گذرانده

است .

پس از اتابک ابوبکر اتانک محمد بن سعد ابوبکر با آنکه در صغر سن بود به سلطنت رسید مادر این اتابک که ترکان خاتون نام داشت زنی کارداران و مقتدر بود زمام امور را در دست گرفت و خواجه نظام الدین ابوبکر وزیر را با تحف و هدایا باردوی هلاکوخان فرستاد بدینوسیله اظهار اطاعت و انقیاد کرد ایلیخان فرمان حکومت فارس را بنام اتابک محمد صادر نمود لیکن پس از دو سال و هفت ماه که از مدت حکومت آن گذشت در سال ۶۶۰ هجری بعلت سقوط از بام در گذشت .

پس از او محمد شاه بن سلجوق شاه که مردی سفاک و بی کفایت بود به سلطنت رسید لیکن این اتابک بعلت خونریزی و عدم لیاقت و مخالفت ترکان خاتون و مداخله در اجراء دستور هلاکو دایر بحضور در بغداد موجب نفرت مردم گردید آخر الامر محمد شاه را مقید ساخته اجباراً نزد هلاکو اعزام داشتند و بدین ترتیب پس از مدت هشت ماه از حکومت برکنار شد . پس از محمد شاه نوبت سلطنت به سلجوق شاه رسید .

**اتابک سلجوق شاه** - در هنگامیکه محمد شاه گرفتار شده بود ترکان خاتون با مشورت بزرگان عده ای را مأمور ساخت که با صطخر رفته سلجوق شاه را که در زمان حیات برادر در قلعه اصطخر محبوس گشته بود برای سلطنت بشیراز آورند چون بهمین قرار اقدام شد سلجوق شاه در بدو امر ترکان را بهمسری خود انتخاب کرد لیکن بعداً در موقعیکه از شرب شراب و کثرت عیش و نوش و چارمستی شده بود شیعی فرمان داد که ترکان خاتون را در جلوی چشم خود بدست جلاد سپارند چون ترکان بوضع فیجیمی با مر او کشته شد جریان قتل را با اطلاع هلاکوخان رسانیدند هلاکوخان آلتاجورا با سپاهی فراوان مأمور قتل سلجوق شاه و جلوگیری از اغتشاش فارس نمود سلجوق شاه چون برای مقابله در خود ندید شهر شیراز را رها کرد و متوجه ساحل بحر عمان شد التاجو با استقبالی که از طرف اهالی شیراز برای او شد وارد شیراز گردید و سپس در تعقیب سلجوق شاه بحرکت آمد تا آنکه در حوالی کازرون به سلجوق شاه رسید سلجوق شاه پس از اظهار رشادت بمسجد ابواسحاق کازرونی پناهنده شد لیکن در مسجد اسپر شد و پس از دستگیری بلافاصله در سال ۶۶۲ بقتل رسید .

بعد از قتل سلجوق شاه خون در دودمان اتابکان فارس مسری شایسته که بتواند زمام امور را بدست گیرد نبود لذا هلاکو حکومت فارس را به آبش خاتون که آخرین سلطان اتابکان فارس می باشد واگذار نمود و پس از مدت یکسال حکومت در شیراز هلاکو او را در سال ۶۶۳ بزوجیت پسر خود منکوتیمور در آورد و بدین ترتیب عملاً سلسله اتابکان فارس منقرض و فارس رسماً ضمیمه دیوان ایلیخانیان گردید .

### ۱-امی اتابکان فارس

۱ - سنقر شاه

۵۵۳ - ۵۵۶

۶۳

۵۷۱ - ۵۵۶	۲ - اتابك مظفرالدين زنكي
۵۹۱ - ۵۷۱	۳ - اتابك مظفرالدين تكله
۵۹۱ - ۵۹۱	۴ - اتابك قطب الدين طغرل
۶۲۰ - ۵۹۱	۵ - اتابك سعد بن زنكي
۶۵۸ - ۶۲۰	۶ - اتابك ابوبكر بن سعد
۶۶۰ - ۶۵۸	۷ - اتابك محمد بن سعد ابوبكر
۶۶۱ - ۶۶۰	۸ - اتابك محمد شاه بن سلغر شاه
۶۶۲ - ۶۶۱	۹ - اتابك سلجوق شاه
۶۶۳ - ۶۶۲	۱۰ - اتابك ابش خاتون

### اتابكان لرستان

موسس سلسله اتابكان لرستان ابوطاهر فرزند محمد از روسای لشكري اتابك سنقر سلغريان بود که در لرستان حکومت مستقلی تشکیل داد و تا سال ۸۲۷ در لرستان و خوزستان حکومت میکردند و عاقبت بدست سلطان ابراهيم پسر شاهرخ منقرض گردید .

لرستان بدو قسمت تقسیم میشد ، لر بزرگ - لر کوچک - در فاصله مساکن لر بزرگ و کوچک لر نشین دیگری نیز وجود داشت که شولستان میگفتند که امروزه بنام ممسنی خوانده میشود .

طوايف لر بزرگ از نظر همجواری با اتابكان فارس و خلفای بنداد ارتباط داشتند و چون مسکن آنان معبر اغلب رفت و آمدها و لشکر کشی بوده همین موقعیت جغرافیائی باعث شده که بالطبع دایره مراوده و ارتباطات ایشان بیشتر از لر کوچک باشد .

سلسله لر بزرگ که از حدود نیمه قرن ششم هجری قدرت یافته و بنام امرای فضلویه یا اتابكان لرستان خوانده میشوند اصولاً از طایفه کردان شام اند که از طریق نیا قارقین و آذر بایجان بایران آمده و در حدود اشتران کوه سکونت اختیار کردند .

رئیس این طایفه ابوطاهر بن علی بن محمد نام داشت و چون جد نهم او بنام فضلویه مشهور بود فرزندان او را امرای فضلویه گفته اند ابوطاهر مدت سی و چهار سال حکومت کرد و در قسمت اول از دوره حکمرانی با اتابك سنقر دو چار کشمکش شده و بتدریج حکومت مستقلی تشکیل داد که اساس سلسله اتابكان لرستان گردید .

بعد از ابوطاهر فرزندش ملك هزاراسب یا مارت لرستان رسید و او تا سال ۱۶۲۶ مارت داشت و بتدریج بر قبائل لر کوچک مسلط شد و ضمناً با اتابكان فارس بر سر قلعه منگشت (جنوب غربی مال امیر ایذه کنونی) زد و خورد نمود و حدود تصرفات خود را به اصفهان رسانید

هزار اسب مورد تفقد و عنایت خلیفه‌الناصرالدین واقع شد و لقب اتابك یافت و همچنین با سلطان محمد خوارزمشاه روابط دوستی داشت و هنگامی که خوارزمشاه از مقابل مغول می‌گریخت در حدود پروچرد هزار اسب بکومک او آمد لیکن بعزت سعایت امراء هزار اسب رنجیده خاطر شده روی از سلطان محمد خوارزمشاه برتافت .

هزار اسب دوپسر داشت یکی عمادالدین پهلوان که بعد از پدر بامارت رسید و در سال ۶۴۲ در گذشت دیگر نصره‌الدین کلجه‌است که دوره حکومت او طولی نکشید و آنهم در سال ۶۴۹ در گذشت .

**اتابك تكله (۶۴۹-۶۵۶) - اتابك تكله مظفرالدین از مشاهیر اتابكان لرستان**  
است که بیشتر وقت خود را صرف زدو خورد با اتکان فارس و قبائل لر و مغول نمود . کشمکش مابین اتابكان فارس و لرستان در ایام حکومت تكله شدت یافت و با اینکه اتابك سعدبن زنگی سه مرتبه بطرف مساکن تكله لشکر کشی نمود لیکن در هر سه مرتبه پیروزی با تكله بود و این پیروزی بیش از پیش موجب شهرت و اعتبارش گردید .  
تكله در سال ۶۵۵ بحضور هولاکو رسید و پس از ملاحظه رفتار و حشیانه قوم مغول و قتل خلیفه عازم مراجعت لرستان شد چون مراجعت او بلرستان بدون اطلاع هولاکو بود هولاکو از بیم آنکه تكله دست با اقداماتی زندگیتو بوقا را مأمور نمود که در حین راه بر او بتازد اتفاقاً تكله توانست خود را بقلعه منکشت برساند لیکن برادر او الب ارغو اسیر هولاکو شد عاقبت هولاکو تكله را امان داد و در سال ۶۵۶ او را بقتل رسانید شمس‌الدین الب ارغو را بحکومت لرمنصوب نمود . طولی نکشید که الب ارغو که مرکز حکومتش در مالامیر بود در سال ۶۷۲ در گذشت .

**یوسف شاه (۶۶۲-۶۸۸) - یوسف شاه پس از پدر بامارت رسید و چون قبل از دوره**  
امارت لرستان غالباً در خدمت آباقا بود و همواره سمت خدمت را رعایت مینمود حتی در جنگ با براق خان هم بکومک آباقا شرکت کرد و بهمین سبب از طرف آباقا به بهادر ملقب شد خوزستان و کوه کیلویه و شهر فیروزان نزدیکی اصفهان و گلپایگان را ضمیمه حکومت خود نمود و بر طایفه لر کوچک غلبه یافت .

در زمان جانشین آباقا یعنی در دوره جلوس سلطان احمد نکو دارهم جانب خدمت را رها ننمود و در جنگی که مابین سلطان احمد و ارغون روی داد یوسف شاه شرکت نمود و چون سلطان احمد در ۶۸۳ دوچار شکست شد صدمات فراوان بلشکر اتابك وارد گردید .  
در زمان ارغون هم یوسف شاه مورد عنایت بود تا اینکه از طرف ارغون مأمور شد که خواجه شمس‌الدین جوینی را پیش ارغون برد خواجه دختر خود را بزوجیت با تاتابك داد .  
و اتابك بهمین ترتیب در خدمت ارغون بود تا زمانی که خواجه شمس‌الدین بقتل رسید از این

تاریخ بعد اتابک یوسف شاه بلرستان مراجعت کرد و تا اینکه در سال ۶۸۸ درگذشت .  
**اتابک افراسیاب ۶۸۸-۶۹۵** جانشینان یوسف شاه دو فرزند او بنام افراسیاب و نصره.  
 الدین احمد بودند افراسیاب پس از پدر بمقام اتابکی لرستان رسید و احمد عازم خدمت  
 ایلخان شد اتابک افراسیاب بعزت جاه طلبی همواره دست بطغیان میزد ابتداء افراد خاندان  
 وزیر پدر خود را از بین برداشت و بعداً جماعتی از باقیمانندگان وزیر را که باصفهان پناه برده  
 بودند مورد تعقیب قرار داد و از طرفی چون در این اثناء ارغون درگذشت ۶۹۰ و اوضاع دربار  
 ایلخانی هم دوچار پریشانی شده بود افراسیاب از موقع استفاده نمود خود را برای قیام بر  
 مغول و تصرف همدان و فارس و حتی حمله به تبریز آماده مینمود و چون در نزدیکی قهرود  
 کاشان بریکی از سرداران مغولی فایق آمده و رفتاری وحشیانه با امراء مغولی کرده بود  
 ایلخان جانشین ارغون یعنی کیخا تو که از عملیات افراسیاب سخت متغیر شده بود بخیال دفع  
 او افتاد افراسیاب چون تاب مقاومت ندید بقلعه منکشت پناه برد لیکن بعداً از در عذر  
 خواهی درآمد و مورد ستایش ایلخان قرار گرفت و عازم لرستان شد .

و پس از ورود بلرستان عده‌ئی دیگر از بزرگان و امراء خود را بکشتن داد .

در زمان ایلخانی‌غازان افراسیاب مورد توجه و لطف ایلخان بود و مامور امارت بلاد  
 لرگردید لیکن بعداً چون امیر پر قداق که والی فارس بود از سوء نیت افراسیاب مستحضر  
 شد و جریان را با اطلاع ایلخان رساند غازان دستور داد که افراسیاب را در سال ۶۹۵ بقتل  
 رسانند ،

**نصره الدین احمد (۶۹۵ - ۷۳۰)** - پس از افراسیاب نصره الدین احمد با امارت و  
 اتابکی لرستان قائل شد اتابک نصره الدین مردی با حسن سلوک بود و با علماء و اهل ادب و  
 شعراء نهایت رفتار نیکو داشت .

این اتابک برای تلافی ظلم و ستم برادر خود و خرابی آن عهد از بدو کار شروع  
 بانشاء مدارس و خانقاه و تاهمین راهها نمود بطوریکه قریب ۱۶۰ خانقاه در شهرهای مختلفه  
 و پایتخت خود بنا نهاد در آمد مملکت را صرف گذران معاش خود و اقارب و نگاهداری  
 سپاهیان و بقیه را صرف ساختمان ابنیه و مدارس و انفاق بین زهاد و فقرا مینمود و خود از  
 زمره اهل فقر محسوب میشد .

اتابک نصره الدین احمد که در ادبیات فارسی دارای نام بلندی است علاوه بر حسن  
 رفتار با علماء و ادباء سه کتاب بنام وی نوشته شده : ۱- تاریخ معجم فی آثار ملوک العجم  
 تألیف شرف الدین فضل الله حسینی قزوینی . ۲ - معیار نصرتی در علم عروض و قوافی که  
 آنرا شمس فخری اصفهانی در حدود سال ۷۱۳ بنام او پرداخته - تجارب السلف که ترجمه  
 کتاب الفخری ابن طقطقی است با اضافاتی که بعداً هندو شاه بن سنجر نخجوانی بآن



افزوده است .

جانشین نصره‌الدین احمد اتابک یوسف شاه دوم و افراسیاب دوم میباشند که هر دو بمقام اتابکی لر رسیدند اوضاع لر بزرگ بتدریج رو بخرابی میرفت تا اینکه آخرین این اتابکان غیاث‌الدین کاوس بدست شاهرخ تیموری گرفتار شده و در نتیجه این سلسله پس از هفتاد و هفت سال سلطنت در ناحیه کوه کیلویه و بختیاری دوچار انقراض گردید .

### فهرت اتابکان لر بزرگ

- ۱ - ابوطاهر حدود ۵۵۰ هجری
- ۶۲۶-۵۵۰ - ۲ - اتابک هزاراسب بن ابی طاهر
- ۶۴۲-۶۲۶ - ۳ - عمادالدین پهلوان بن هزاراسب
- ۶۴۹-۶۴۶ - ۴ - نصره‌الدین کلجه پسر هزاراسب
- ۶۵۶-۶۴۹ - ۵ - تگله پسر هزاراسب
- ۶۷۲-۶۵۶ - ۶ - شمس‌الدین البارغو پسر هزاراسب
- ۶۸۸-۶۷۲ - ۷ - یوسف شاه بن الب ارغو
- ۶۹۵-۶۸۸ - ۸ - افراسیاب بن یوسف شاه
- ۷۴۰-۶۹۵ - ۹ - نصره‌الدین احمد بن یوسف شاه
- ۷۴۰-۷۳۰ - ۱۰ - یوسف شاه دوم فرزند نصره‌الدین احمد
- ۷۴۰ - ۱۱ - افراسیاب دوم فرزند نصره‌الدین احمد
- ۷۵۷ - ۱۲ - نورالورد بن سلمان شاه بن اتابک احمد
- ۷۹۲-۷۵۷ - ۱۳ - اتابک پشنگ بن سلفرشاه بن اتابک احمد
- ۷۹۸-۷۹۲ - ۱۴ - پیر احمد بن اتابک پشنگ
- ۸۲۰ - ۱۵ - ابوسعید بن پیر احمد
- ۸۲۵-۷۲۰ - ۱۶ - شاه حسین ابی سعید
- ۱۷ - غیاث‌الدین کاوس بن هوشنگ

### طوائف لر کوچک :

این طوائف که در تواحی عراق عرب و عجم سکونت داشتند و بیشتر اوقات خود را در نقاط بیلابتی و قشلاقی و مراتع و چراگاهها میگذرانیدند خراجگذار بغداد بودند و از مطالعه تاریخ حکومت آنان معلوم میشود که کمتر دارای اسم و رسم شده‌اند . در اواخر قرن ششم هجری ریاست این طایفه باشجاع‌الدین خورشید لر بوده که در

قلعه مانرور که از قلاع حصین لرستان بشمار میرفته دست یافته سپس مابین او و برادرش نورالدین محمد بالناصرالدین الله خلیفه عباسی اختلافی رویداد بعد از آنکه بامر خلیفه این دو برادر ببنداد رفتند نورالدین بزندان افتاد و شجاع الدین که مسن ترین امراء لر کوچک بوده است تا سال ۶۲۱ که در گذشت از طرف خلیفه در یکی از ولایات خوزستان حکمرانی داشت . امیر بدر فرزند شجاع الدین در زمان حکومت پدرش بقتل رسید سپس سیف الدین رستم مأمور سرپرستی قبائل لر کوچک شد .

بعد از سیف الدین پسرش ابوبکر و به ترتیب عزالدین گرشاسف و حسام الدین خلیل و بدرالدین مسعود بامارت منصوب شدند لیکن این امر آنکه در حقیقت دست نشانده خلفاء بغداد بودند بیشتر اوقاتشان بمجاریات و کشمکش های محلی گذشته و اغلب از طرف خلفاء بغداد مورد حمایت قرار میگرفتند تا اینکه حسام الدین خلیل بدست سلیمان شاه کشته شد . ۶۴۰ هجری بدرالدین مسعود بخونخواهی پدر با جلب مساعدت منگوقاآن و بمعیت هلاکوخان تا سال ۶۵۸ هجری که زمان فوتش می باشد رئیس قبیله لر کوچک بوده وی از قهواء متعصب دوره خود بشماراست .

پس از مرگ بدرالدین فرزندان بنام فلك الدین حسن و عزالدین حسین بداره امور قبائل مأمور شدند این دو برادر توانستند در نتیجه مجاریاتی که با مجاورین خود نمودند دایره حکومت را تا حدود عراق عرب و همدان و اصفهان و شوشتر وسعت دهند تا آنکه در سال ۶۹۲ درگذشتند .

بعد از مرگ این دو برادر حکمرانی بر لر نصیب جمال الدین خضر شد لیکن بعلت قیام مخالفین در سال ۶۹۲ بقتل رسید .

غازان خان اداره قبائل لر کوچک را بعد از قتل خضر به حسام الدین عمرو مصمام الدین محمود واگذاشت لیکن طولی نکشید که هر دو امیر در سال ۶۹۵ کشته شدند .

از سال ۶۹۵ بیعد عده ای از امراء بامارت لر مستقر شدند که به ترتیب بنام عزالدین ودوات خاتون و شجاع الدین و ملک عزالدین و سید احمد شاه حسین و رستم عباسی و اغور و جهانگیر و آخرین آنان رستم خان بن جهانگیر است که تا سال ۹۷۸ حیات داشته .

بدین ترتیب این سلسله از ۵۸۰ - ۹۷۸ در ناحیه لر نشین کوچک امارت داشته اند و از حکام دست نشانده خلفاء عباسی و مغولان بوده که بعداً بدست سلاطین صفوی از بین رفتند .

### فهرست اسامی لر کوچک

- ۱ - شجاع الدین خورشید بن ابوبکر
- ۱ - سیف الدین رستم

۵۸۰ - ۹۴۹

- ۳ - ابوبکر محمد برادر سیف‌الدین رستم  
 ۴ - عزالدین گرشاسف بن محمد برادر ابوبکر  
 ۵ - حسام‌الدین خلیل بن بدر بن شجاع‌الدین خورشید ۶۴۰ -  
 ۶ - بدرالدین مسعود بن حسام‌الدین خلیل ۶۵۸-۶۴۰  
 ۷ - تاج‌الدین شاه بن حسام‌الدین خلیل ۶۷۷-۶۵۸  
 ۸ - ملک‌الدین حسن و عزالدین حسین فرزندان بدرالدین مسعود ۶۹۲-۶۷۷  
 ۹ - جمال‌الدین خضر بن تاج‌الدین شاه ۶۹۳-۶۹۲  
 ۱۰ - حسام‌الدین عمرو و مصام‌الدین محمود ۶۹۵-۶۹۳  
 ۱۱ - عزالدین محمد بن عزالدین حسین ۷۰۶-۶۹۵  
 ۱۲ - دولت خاتون زن عزالدین محمد و برادرش عزالدین حسین ۷۲۰-۷۰۶  
 ۱۳ - شجاع‌الدین محمود بن عزالدین حسین ۷۲۰-۷۲۰  
 ۱۴ - ملک عزالدین بن شجاع‌الدین محمود ۸۰۴-۷۵۰  
 ۱۵ - احمد بن عزالدین ۸۱۵-۸۰۴  
 ۱۶ - شاه حسین عباسی ۸۱۵-۸۷۳  
 ۱۷ - شاه رستم عباسی ۸۷۳  
 ۱۸ - اغور بن شاه رستم ۹۴۹ -  
 ۱۹ - جهانگیر بن اغور  
 ۲۰ - رستم خان بن جهانگیر ۹۴۹ تا ۹۷۸ حیات داشته است .

### اتابکان یزد ۴۴۳ - ۸۱۷ هجری

اتابکان یزد را بنام کاکویه هم مینامند علت وجه تسمیه این است که خال را در لغت دیلمی و زمان آل دیالمه کاکویه میگویند بنا بر این سلسله اتابکان یزد را که نخستین اتابک آن ابو جعفر عضدالدین علاءالدوله کاکویه است بایستی تیره‌ای از دیالمه دانست .  
 علاءالدوله قریب سی و پنج سال در ناحیه اصفهان و همدان حکومت میکرد شخصاً مردی دانشمند و با فضیلت بوده است از افتخارات این اتابک فاضل همین بس که پزشک عالم‌مقام و فیلسوف ایران ابوعلی سینا کتاب دانشنامه علائی را در همدان بنام او تدوین کرده است .  
 با درگذشت علاءالدوله و بروز اختلاف ما بین فرزندان ابوکالیچار و ابو حرب و ظهور الدین و مداخلات پادشاهان سلجوقی (طغرل اول) و آل دیالمه در اصفهان نتیجه آن شد که اصفهان از دست آنان خارج و در مقابل بساط حکمرانیشان در یزد و ابرقو کسرتده شد و انتساب این سلسله بنام اتابکان یزد از همین جهت است .

امیر علاءالدوله علی در سال ۴۴۸ هجری بعد از پدر خود ظهیرالدین باتابیکی رسید همین اتابک است که مدتها مورد علاقه معزی نیشابوری شاعر قرار گرفته و مدایح بسیاری درباره آن سروده است .

از اتابکان دیگر یزد امیر فرامرز و دو دختر امیر و علاءالدوله و قطب‌الدین محمود و شاه علاءالدین و یوسف شاه است که از سال ۴۴۸-۶۹۰ با حمایت سلاجقه و سلطان جلال‌الدین منکبرنی و عراق‌حاجب موسس سلسله قراخانیان کرمان و ترکان خاتون و هلاکوخان حکومت کرده‌اند .

از علل مهم ازین رفتن اتابکان یزد در دوره یوسف شاه هجوم لشکریان مغول بطرف یزد است که عاقبت الامر یوسف شاه بعزت نادانی و طغیان بيمورد ناچار شد فرار اختیار نموده و یزد را برای غارت و چپاول تسلیم مغولان نماید .

سلسله اتابکان یزد پس از سیصد سال بطریقی که گذشت در سال ۷۱۸ هجری در زمان حکمرانی حاجی شاه بن یوسف شاه آخرین اتابک مغلوب موسس سلسله آل مظفر گردید و بدین ترتیب بساط حکومت آنان برچیده شد .

### فهرست نه نفر از اسامی آنان و ذکر مدت حکومتشان؟

- |                                                                 |           |
|-----------------------------------------------------------------|-----------|
| ۱ - ظهیرالدین ابو منصور فرامرز بن علاءالدوله کاکویه از ۴۴۳ تا — |           |
| ۲ - علاءالدوله علی بن فرامرز                                    | ۴۸۸       |
| ۳ - امیر فرامرز بن علاءالدوله علی                               | ۴۴۸ - ۵۳۶ |
| ۴ - اتابک سام و برادرش عزالدین                                  | ۵۳۶ - ۵۷۲ |
| ۵ - علاءالدوله                                                  | ۵۷۴ - ۶۲۵ |
| ۶ - قطب‌الدین محمود شاه بن عزالدین                              | ۴۳۵ - —   |
| ۷ - شاه علاءالدین بن قطب‌الدین                                  | ۶۶۲ - —   |
| ۸ - یوسف شاه بن علاءالدین                                       | ۶۶۲ = ۶۹۰ |
| ۹ - حاجی شاه بن یوسف شاه                                        | ۶۹۰ - ۷۱۸ |

### فصل ششم

ملاحظاتی در باب شعراء و ادباء این دوره .

چنانکه در پایان تاریخ اتابکان آذربایجان ذکر شد عده‌ای از گویندگان نامی بزرگ مانند ظهیرالدین فارابی - افضل‌الدین خاقانی - نظامی گنجوی در این دوره میزیسته‌اند اینک بطور اختصار بشرح حال هر کدام از آنان اشاره مینمائیم .

#### ۱ - ظهیرالدین فارابی

ابوالفضل طاهر بن محمد ظهیرالدین فارابی در قصبه فاریاب بلخ تولد یافت و از

جوانی بشعر و ادب و تحصیل علوم پرداخت و مخصوصاً در زبان عربی و در علم حکمت و نجوم کسب معرفت کرد در اغلب نقاط ایران از نیشابور و مازندران و آذربایجان مسافرت و سیاحت نمود و پسی از امراء و سلاطین زمان خود را مدح کرده است از آن جمله است حسام الدوله اردشیر از ملوک باوند مازندران (۶۰۲ - ۵۶۷) و طغانشاه حاکم نیشابور (۶۸۱ - ۵۶۹) و محمد بن ایلدگز و قزل ارسلان و نصره الدین ابوبکر از اتابکان آذربایجان .

ظهیر قصاید متین دارد که جمله در مدح است و عده ای از افاضل در این عقیده اتفاق دارند که در طراوت و لطافت شعر با انوری و خاقانی که هر دو از معاصرین وی بودند برابر بوده بهر حال بعضی قصاید محکم و قطعات خوب و غزلهای شیرین دارد .  
ظهیر در اواخر عمر از مدیحه گوئی دست کشیده و در سال ۵۹۸ در تبریز فوت نمود و در مقبره شعرا مدفون گشت .

## ۲ - خاقانی شروانی

افضل الدین بدیل بن علی خاقانی از سخنگویان نامی و قصیده سرایان درجه اول ایران است که در حدود سال ۵۲۰ هجری در شروان تولد یافت در باب نام خود که بدیل باشد در قطعه‌ئی گوید .

بدل من آدمم اندر جهان ستائی را      بدین دلیل پدر نام من بدیل نهاد  
گویا نخست حقایقی لقب داشته سپس      بمناسبت انتساب به خاقان اکبر منوچهر بن

۱ - نقل است هنگامیکه ظهیر الدین از نیشابور باصفهان رفت منصب قاضی القضاتی اصفهان با صدر الدین عبداللطیف چندی بوده . روزی ظهیر بسلام خواجه رفت دید که صدر خواجه مسکن فضلاء و علماء است او سلام کرد و غریب و اربجائی نشست و التفاتی چنانکه خواست نیافت تافته شد و این قطعه را بدیبه گفت و بدست خواجه داد قطعه :

بزرگوارا دنیا ندارد آن عظمت	که هیچ کس را زبید بدان سر افزاری
شرف بفضل و هنر باشد و ترا همداست	بدین نعیم مزور چرا همی نازی
ز چیست کاهل هنر را نمی کنی تمیز	تو نیز هم بهتر در زمانه ممتازی
بمن نکه تو بازی مکن از آنکه بفضل	دلیم بکسوی حوران نمیکند بازی
اگر چه نیست خورش یکسخن زمن بشنو	چنانکه آنرا دستور حال خود سازی
تو این سیر که ز دنیا کشیده در رو	بروز عرض مظالم چنان بیندازی
که از جواب سلامی که خلق را برتست	بهیچ مظلمه دیگری نپردازی
	تذکره الشعراء دولت شاه سمرقندی
	طبع لندن ص ۱۱۲ - ۱۱۳

فریدون شروانشاه خاقانی تخلص یافت منوچهر معاصر باسی و یکمین خلیفه عباسی المقتنی بالله (۵۳۰ - ۵۵۵) بود .

محل تولد خاقانی شهر شروان از نواحی آذربایجان بود چنانکه در قصیده معروف شکوائی با مطلع .

قلم بخت من شکسته سر است      موی بر سر ز طالع هنر است  
عیب شروان مکن که خاقانی      هست از آن شهر کا بدش شراست  
مادر خاقانی از خانواده های عیسوی آن سامان بود در ابتداء مذهب عیسوی داشت سپس اسلام آورد و این نکته در کتاب تحفة المراقین آمده است .

بطوریکه از آثار خاقانی معلوم میشود زندگی خاقانی همواره بارنج و ناگامی توأم بود و با آنکه مسافرت های فراوان نمود و چند مرتبه به زیارت مکه نائل گردید لیکن این قبیل مسافرتها نتوانسته است روح آزاده خاقانی را تسکین بخشد و همواره شکایت خاقانی از حسد مردمان و عدم شناسائی قدر و ارزش شاعر است . وفات خاقانی در حدود سال ۵۹۵ در تبریز اتفاق افتاد و در مقبره الشعراء که در محله سرخاب واقعست مدفون گردید .

خاقانی از قصیده گوینان درجه اول ایران است اشعار خاقانی محکم و از حیث لفظ و معنی غیر عادی و عالی و لطیف است شعر خاقانی میرساند که او در زبان عربی هم مانند فارسی تبجر داشته و با الفاظ و ترکیبات ادبی زبان آنچنان مسلط بوده که هر معنی را بهر شکل که خواسته بیان کرده بهترین نمونه شعر این شاعر بلند پایه قصیده ایوان مداین است که هنگام مراجعت دومین باری که از مکه عازم ایوان بوده ضمن مشاهده آثار منهدم شده ایران باستان در ساحل دجله فکر شاعر را سخت تحریک نموده و قصیده معروف را ساخته است .

قصاید خاقانی معمولاً مطول و دامنه دار است و بسا که تجدید مطلع میکند صفت بازر اغلب این قصاید داشتن لغات و ترکیبات دشوار و معانی و تشبیهات و کنایات غامض و معانی مشکل است . معلومات تاریخی و ادبی و دینی و اصطلاحات مربوط به مناسک حج و نجوم و نظائر آنرا در قصایدش زیاد بکار برده است .

همین قلب حساس شاعر بود که چون در سفر مکه و زیارت بنداد ویرانه های کاخ پادشاهی ساسانیان را که دوچار شکست شده بود ملاحظه نمود موجب شد که شاعر چنین قصیده ای که با سخنان عبرت آمیز شروع شده است بسراید :

هان ای دل عبرت بین از دیده نظر کن هان      ایوان مدائن را آئینه عبرت دان

### ۳ - نظامی گنجوی

حکیم ابومحمد الیاس بن یوسف بن زکی بن موید نظامی در حدود سال ۵۳۵ در شهر گنجه از حوالی آذربایجان تولد یافت راجع به گنجه در اشعارش اشارات زیاد است از آن

جمله گفته :

نظامی ز گنجینه بگشای بند  
گرفتاری گنجیه تا چند چند  
نظامی که در گنجیه شد شهر بند  
مباد از سلام تو نا بهر مند  
نظامی در کتاب لیلی و مجنون خود از پدر و مادرش ذکر کرده و از مرگ آنان که دور نیست در اوایل عمر شاعر اتفاق افتاده باشد با تأسف یاد میکند .

در عصر نظامی آذربایجان و حوالی آن مرکز حکومت سلسله‌های مختلف بود مخصوصاً اتابکان آذربایجان و موصل و همچنین شروانشاهان در این اوان شهرت داشتند و با دولت سلجوقی موثلف بودند نظامی نیمی از عمر خود را در موطن خود گنجیه صرف کرده و مسافرت مهمی نمود ظاهراً یکبار بنا به امر و احضار اتابک قزل ارسلان به تبریز مسافرت کرد .

چنانکه از اشعار و اخبار این شاعر خوش طبع شیرین سخن بر می آید وی بر رسوم ظاهر چندان وقعی نمی نهاده و با آنکه بعضی از سلاطین هم عصر خود راستوده و آنان هم جانب نظامی را عزیز و محترم داشتند هیچگاه در مداحی مبالغه نکرده و برای جلب خاطر حکمرانان شعر نساخته و در اواخر عمر گوشه گیر و بحال انزوا زیسته در سخن راه راستی را پیموده و از سخن ناصواب گفتن پرهیز میکرده . از اشعارش معلوم میشود که فضیلت او منحصر به شعر و شاعری نبود و از جوانی بفقون ادب و تواریخ و قصص رغبتی داشته و بتحصول علوم همت گماشته و مخصوصاً در علم نجوم صاحب اطلاع بوده است .

آنچه موجب شهرت نظامی شده کتاب خمسه یا پنج کنج اوست که بطرز مثنوی است در حدود ۲۸ هزار بیت دارد نخستین آن مثنوی مخزن الاسرار در زهد و تقوی و مقامات معنوی و چهار مثنوی دیگر یعنی خسرو شیرین - لیلی و مجنون - هفت پیکر - واسکندرنامه در قصیده و حکایات است .

تاریخ تألیف پنج کنج بطوریکه از اشعار آن بدست می آید بدینقرار است :  
مثنوی مخزن الاسرار را ظاهراً در حدود ۵۷۰ هجری بنام قحخرالدین بهرام شاه بن داود متوفی ۶۲۲ - حکمران ارزنگان باجگذار قلیچ ارسلان از سلجوقیان روم نظم کرده .  
در مثنوی خسرو شیرین که نظم یکی از داستانهای دوره ساسانی است نظامی از امراء معروف زمان خود مانند طفیل ابن ارسلان از سلجوقیان عراق ۵۷۳ - و شمس الدین ابو جعفر محمد بن ایلدگز جهان پهلوان (۵۶۸ - ۵۷۲) و قزل ارسلان ایلدگز برادر جهان پهلوان (۵۸۲ - ۵۸۸) از اتابکان آذربایجان نام برده و ظاهراً این مثنوی را بنام شمس الدین محمد کرده است .

خسرو شیرین بسال ۵۷۶ انجام یافته وعده ابیات آن بالغ بر شش هزار است .  
مثنوی لیلی و مجنون را در سال ۵۸۴ بفرمان شروان شاه ابوالمظفر اخستان پسر

منوچهر که نامه نوشته و قاصدی سوی شاعر فرستاده بود نظم کرده و بنام آن پادشاه شروع نموده و او را در آن مدح کرده است لیلی و مجنون شامل چهار هـ- زار بیت است و منشاء آن از داستان‌های تازی میباشد .

هفت پیکر یا بهرام نامه را که نیز از قصه‌های ایرانی مربوط بعهد ساسانیان است در سال ۵۹۳ سروده و آنرا بنام علاءالدین ارسلان از اولاد آق سنغر که حکومت امارت مراغه را داشته است در آورده است . هفت پیکر مرکب از ۶۰ بیت است . اسکندرنامه نیز دو قسمت است که در اولی اسکندر فاتحی بزرگ و در دومی حکیم و پیامبری است نظامی این مثنوی را شرفنامه و مقبلنامه و اقبالنامه نیز نامیده و گاهی آن نامهارا بیکی از دو قسمت نهاده و قسمت دوم را خردنامه هم گفته است .

اسکندرنامه بنام نصره‌الدین ابوبکر بن محمد جهان‌پهلوان ۷۰۶ - ۵۸۷ از اتابکان آذربایجان است تألیف اسکندرنامه سال ۵۹۷ میباشد .  
نظامی که سال تولد او در حدود ۵۳۵ بوده است پس از شصت و سه سال زندگی در ۵۹۹ در گذشته است .

نظامی از شعراء نامی داستان سرای محسوب است و میتواند گفت بعد از فردوسی کسی از سخنگویان در این فن پایه شهرت او نرسیده و بدون تردید نظامی در مثنوی داستانی استاد و پیشرو دیگران محسوب است .

سبک نظامی متین و نظم‌ش شیرین است و شعر را صاف و روان ساخته و بطور کلی سخنش از تعقید آزاد است ابیات آن بسیار نغز و بلند و دارای معانی حکمت و توحید میباشد و همواره آثار خود را شامل نصایح و پند و اندرز نموده و تا توانسته بر موزآموزش و پرورش توجه کرده و همواره صفات عالی و مردانگی و آزادمنشی و مردم نوازی را توصیه نموده است .  
در آثار آن درس عبرت و تنبیه فراوان داده شده و همواره بشر را متوجه نیک و بد اعمال خود ساخته است و از سست بنیادی جهان گذران آگاهش میکند .

در ذکر خصائص اشعار نظامی آهنگ موسیقی و حالت جذبه و استعداد وصف و نیروی تصویر او را نباید فراموش نموده نظامی غیر از مثنوی قصیده و غزل نیز سروده است و همچنین رباعیات معدودی را با او منسوب میدارند .

و نیز چنانکه در شرح احوال اتابکان فارس و اتابک سعد بن زنگی گذشت از افتخارات جاودانی آن دوره وجود استاد جمیع شعراء ایران افسح المتکلمین سعدی شیرازی است .  
**سعدی** - نظر باینکه شیخ بزرگوار سعدی عده زیادی از معاصرین خود را که شامل اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی و مظفرالدین ابوبکر و اتابک مظفرالدین سعد و عضدالدین محمد و ترکان خاتون و سلجوقشاه و ابش خاتون و وزراء اتابکان و حکام و ولایه و ملوک



و اعیان را مدح کرده است و دوزمره ممدوحین شیخ میباشند و در این مدایح نیز اشاراتی  
بمنایات و روابط تاریخی و وقایع آنزمان است لذا برای تکمیل تاریخ ادبی این دوره  
عین قسمتی از مقاله مشهور و مستند علامه فقید سعید محمد قزوینی رحمه الله علیه را که در تحت  
عنوان ممدوحین شیخ سعدی در کتاب سعدی نامه چاپ سال ۱۳۱۶ در تهران بیادگار هفتصدمین  
سال تألیف گلستان تحریر شده در زیر نقل می‌نمائیم تا با چاپ فصل اول از مقاله مزبور خدمت  
شایانی برون شدن تاریخ ملوک سلفریان فارس و وزراء ایشان در این کتاب شده باشد .  
ضمناً چون در باب شرح حال شیخ سعدی و اهمیت دوائر جاودانی آن بنام بوستان و گلستان  
در کلیه کتب ادبی و شرح حال شعراء و حکماء مقالات مفصل و مبسوطی نگاشته شده است لذا  
در این مقاله از ورود و بحث در شرح حال و آثار آن شاعر و حکیم بلند پایه صرف نظر نموده فقط  
بممدوحین شیخ اکتفا مینمائیم .

## در ذکر ممدوحین شیخ از ملوک سلغریان فارس

### ووزراء ایشان

#### ۱ - اتابك مظفرالدین<sup>۱</sup> سعدبن زنگی بن مودود سلغری

پنجمین از پادشاهان سلسله سلغریان فارس، گرچه در تمام کلیات شیخ از گلستان و بوستان و قصاید عربی و فارسی و طبیات و بدایع و غیرها تا آنجا که راقم سطور تتبع نموده مطلقاً و اصلاً مدحی یا مرثیه‌ از او در حق سعدبن زنگی یافت نمیشود ولی چون شیخ معاصر با این پادشاه بوده باین معنی که در دوره طفولیت و اوایل جوانی خود سنین اواخر سلطنت این سعد زنگی را دریافته بوده و حتی بعضی نیز مانند صاحب حبیب‌السیر و جهان‌آرا و آشکده و مرحوم هدایت تخلص سعدی را از نام این پادشاه مأخوذ دانسته‌اند<sup>۲</sup> لهذا مانین او را بالتبع در این عنوان ذکر کردیم.

تاریخ جلوس سعدبن زنگی علی‌التحقیق معلوم نیست ولی چون مدت سلطنت او بتصحیح

---

۱ - جمیع ملوک سلغریان فارس از اول تا آخر تماماً ملقب به «مظفرالدین» بوده‌اند باستثنای دو نفر از ایشان؛ یکی اتابك محمدبن سعدبن ابوبکر بن سعدبن زنگی که در جامع‌التواریخ (طبع بلوکه ص ۵۵۵ و ۵۵۷) گوید لقب وی عضدالدین بود ولی بتصریح مورخ معاصر اوقاضی ناصرالدین بیضاوی در نظام‌التواریخ ص ۸۵ و ۸۹ وی نیز ملقب بمظفرالدین بوده است. پس معلوم میشود که این پادشاه ظاهراً دولقب داشته یکی مظفرالدین مانند عموم آل سلغر و دیگری عضدالدین، و دیگر اتابك ایش خاستون که در هیچ از کتب تواریخی که بدست داشته مطلقاً لقبی برای او نیافتیم.

۲ - و حال آنکه صواب چنانکه بعد ازین در شرح احوال اتابك سعدبن ابوبکر بن سعدبن زنگی ذکر خواهیم کرد آنست که تخلص او مأخوذ از نام این پادشاه اخیر است.

اغلب مورخین بیست و نه یا بیست و هشت سال بوده است<sup>۱</sup> و وفات او نیز چنانکه خواهیم دید در سنه ششصد و بیست و سه روی داده پس از مجموع این دو فقره بالطبع چنین استنباط میشود که جلوس او در حدود سنه ۵۹۳ یا ۵۹۴ بوده است .

وفات اتابک سعد بن زنگی بتصریح صاحب جامع التواریخ و وصاف و روضة الصفا و حبیب السیر در احدی الجمادین سنه ششصد و بیست و سه بوده است ، و مورخ معاصر او ابن الاثیر گرچه تاریخ وفات او را بدست نداده ولی در ضمن حوادث سنه ۶۲۵ گوید که «از جمله کسانی که در این سال بمعاونت سلطان جلال الدین منکبرنی آمدند در جنگ وی بامغول یکی صاحب بلاد فارس [ابوبکر] پسر اتابک سعد بود که بعد از وفات پدر بسلطنت رسیده بود»<sup>۲</sup> و از این فقره صریحاً واضح میشود که وفات سعد زنگی بنحوقطع و یقین مؤخر از سنه ۶۲۵ نبوده است ، بنا بر این پس قول صاحب تاریخ گزیده و بتبع اولب التواریخ و جهان آرا که وفات سعد زنگی را در سنه ششصد و بیست و هشت نگاشته اند (و ما نیز سابقاً در مقدمه المعجم فی معاییر اشعار العجم بمطابقت ایشان همین قول را نقل کرده بودیم) بدون شك سهو واضح است ، و دلیل قطعی دیگر بر بطلان قول تاریخ گزیده آنست که بتصریح صاحب و صاف<sup>۳</sup> وزیر سعد بن زنگی مذکور عمیدالدین اسعد ابزری صاحب قصیده معروف باشکونانیه که

---

۱ - بیست و نه ، سال قول صاحب تاریخ و صاف و مزارات شیراز و روضة الصفا و حبیب السیر است و بیست و هشت سال قول صاحب تاریخ گزیده و لب التواریخ ، - و عجب است که کلمه « بیست و نه » در بعضی از ماخذ مانند دو نسخه جامع التواریخ کتا بنحانه ملی پاریس که راقم سطور بدست دارد و نظام التواریخ چاپی ص ۸۸ و شیراز نامه چاپی ص ۵۳ بواسطه تشابه خطی بین نه و سه به « بیست و سه » تصحیف شده است ولی عبارت مزارات شیراز عربی که صریحاً واضحاً گوید : « و بقی فی السلطنة و الملك تسعاً و عشرين سنه (نسخه عکسی وزارت معارف ورق ۹۹) جای شبهه باقی نمیگذارد که فقط بیست و نه صحیح و بیست و سه تصحیف آنست چه در عربی واضح است که کلمه « تسع » و « ثلاث » بواسطه عدم تشابه خطی بیکدیگر مشتبه نمیشوند .

۲ - ابن الاثیر ج ۱۲ در عنوان « ذکر الحرب بین جلال الدین و التتر » ، - و این نکته را نیز ناگفته نگذاریم که ابن الاثیر با وجود اینکه بکلی معاصر سعد بن زنگی ما نحن فیه بوده چه وفات او فقط هفت سال بعد از وفات سعد روی داده در سنه ۶۳۰ دائماً و مطرداً از او به « سعد بن دکلاه » (= نكله) تعبیر می نماید یعنی خیال می کرده که سعد پسر نكله بن زنگی بوده است در صورتیکه برادر نكله بوده است و منشا این اشتباه لابد از آنجاست که چون سعد جانشین نكله بوده در سلطنت ابن الاثیر قیاساً علی الالهم الاغلب در امثال این موارد تصور کرده که وی پسر سلف خود بوده است .

۳ - و صاف ص ۱۵۶ - ۱۵۷ .

من یبلنن حمامات بیطحاء ممتعات بسلسال و خضرأ

پس از وفات سعد زنگی و جلوس پسرش ابوبکر بواسطه وحشتی که اتابك ابوبکر ازو در خاطر داشت اورا با پسرش تاج الدین محمد در قلعه اشکنوان حبس نمود و عمیدالدین اسعد مذکور در همان خمس در سنه ۶۲۴ وفات یافت پس این نیز دلیل صریح دیگری است که اتابك سعد بن زنگی در سنه ۶۲۴ بیش در جزو احیا نبوده و پسرش اتابك ابوبکر پادشاه بوده است .

و باز دلیل قطعی دیگر بر فساد قول صاحب گزیده آنست که بتصریح همان مورخ یعنی وصاف فتح جزیره کیش و قتل آخرین پادشاه آن جزیره ملك سلطان بدست اتابك ابوبکر بن سعد بن زنگی در روز سه شنبه دوازدهم جمادی الاخره سنه ششصد و بیست و شش بوده است و بدیهی است که این واقعه که سال و ماه و روز آن همه مشخص است برهان جلی واضحی است بر اینکه سنه ۶۲۶ یکی از سنوات سلطنت اتابك ابوبکر بوده است پس چگونه وفات پدرش سعد و در نتیجه جلوس خود وی ممکن است در سنه ۶۲۸ روی داده باشد . باری در بطلان قول صاحب گزیده و من تبع او اصلاً و ابداً جای ادنی شك و شبهه نیست .

و مخفی نماند که این همه اصرار و پافشاری ما در تعیین سال وفات اتابك سعد بن زنگی نه برای تحقیق يك مسئله تاریخی است که آن نیز گرچه فی حد ذاته مهم است ولی جای آن در این مختصر مقاله نیست بلکه غرض اصلی ما و منظور عمده ما فقط تعیین عصر شیخ بزرگوار است که تا چه مقدار از سنین سلطنت این زنگی را عادتاً ممکن است دریافته باشد و چگونه است که ذکرى از او در آثار و اشعار او یافت نمیشود لهذا گوئیم :

شکی نیست که چنانکه سابق گفتیم شیخ در سنین او ایل عمر خود مقداری از سنین او آخر عمر سعد زنگی را درك کرده بوده است زیرا هر چند سنه ولادت شیخ بنحو تحقیق تا کنون معلوم نشده است ولی بظن قریب بیقین و بقراین عدیده کثیره که اینجا موقع تفصیل آن نیست و در سایر مقالات مندرجه در همین شماره مجله «تعلیم و تربیت» البته این مسئله بخوبی مطرح و تشریح شده تقریباً شکی نیست که تولد شیخ بزرگوار در حدود سنه ششصد هجری یا بلکه چند سالی نیز مؤخر از آن تاریخ بوده است ، بنا بر این پس شیخ در وقت وفات سعد بن زنگی در سنه ۶۲۳ ظاهراً جوانی بوده است در حدود بیست یا بیست و اند ساله و بدیهی است که در این سن هنوز بر تبه شاعری و شهرت و معاشرت باملوك و اکابر نرسیده بوده است و بهمین جهت است بدون شك که در تمام کلیات او از نظم و نثر چنانکه سابق نیز گفتیم مطلقاً و اصلاً مدحی یا امرئیه در حق سعد بن زنگی یا حتی ادنی اشاره یا ایمائی بدو و بنحوی که از آن

۱ - این قصیده مکرر در ایران و اروپا بطبع رسیده است .

معلوم شود که وی در آن حین در جزو احباب بوده است بوجه من الوجوه یافت نمیشود و فقط در دوسه موردی که شیخ نامی از او برده است همه جا صریحاً از سیاق کلام واضح است که وی در آن وقت از زمره گذشتگان بوده است از جمله مثلاً در مقدمه بوستان که در خطاب بپسرش اتابک ابوبکر گوید :

نرفت از جهان سعد زنگی بدرد  
که چون تو خلف نام بردار کرد  
وباز در همانجا گوید :

گر از سعد زنگی مثل ما یاد  
فلک یاور سعد بو بکر باد  
واز جمله در حکایت ممتع ذیل در اواخر باب سوم از بوستان :

ثنا گفت بر سعد زنگی کسی	که بر تربتش باد رحمت بسی
درم داد و تشریف و بنواختش	بقدر هنر جایگه ساختش
چو الله بس (۱) دید بر نقش زر	بشورید و بر کند خلعت زبر
ز شورش چنان شعله در جان گرفت	که برجست و راه بیابان گرفت
یکی گفتش از هم نشینان دشت	چه دیدی که حالت دگر گونه گشت
تو اول زمین بوسه کردی سدجای	نبایستی آخر زدن پشت پای
بخندید کاول ز بیم و امید	همی لرزه بر تن فتادم چو بید
باخسر ز تمکین الله بس	نه چیزم بچشم اندر آمد نه کس

## ۲ - اتابک مظفر الدین ابوبکر بن سعد بن زنگی

ششمین و معروفترین پادشاهان سلسله سلغریان و واسطه قلاده ایشان که فارس در عهد

۱ - توقیع رسمی اتابک سعد بن زنگی بتصریح و صاف ص ۱۵۵ « الله بس » بوده است که گویا مأخوذ از این جمله منسوب بشیخ ابوسمید ابوالخیر است ؛ « الله بس و ماسوا هوس وانقطع النفس » (نفحات الانس در شرح حال شیخ مذکور) ولی در نسخه چاپی و صاف کلمه « بس » سهواً « پس » با بابه فارسی چاپ شده است در صورتیکه در چند نسخه خطی کتاب مزبور که رجوع شد در همه بر طبق واقع بس با بابه مواعده مسطور است ؛ - و مخفی نمائید که در بعضی از نسخ بوستان این عبارت « الله و بس » با او اعاطفه بین الله و بس مسطور است و آن سهو است و صواب بطبق اکثر نسخ « الله بس » بدون او اعاطفه است چه این جمله مبتدا و خبر است یعنی خدا بس است و کافی است و با او معنی بکلی فاسد است ؛ و این نکته را نیز ناگفته نگذاریم که صاحب روضة الصفا و حبیب السیر در فهم عبارت و صاف در مورد ما نحن فیه سهو غریبی کرده این توقیع را بپسر سعد بن زنگی اتابک ابوبکر نسبت داده اند در صورتیکه توقیع مزبور از خود اتابک سعد است نه اتابک ابوبکر بن - سعد .

او باوج سعادت و عظمت و آبادی و رفاهیت رسید و چون با مغول از در مجامله و مصانه درآمد لهذا تا او در حیات بود مملکت فارس از نهیب آن آتش عالم سوز در پناه امن و امان ماند ، و در مماشاة با مغول چون ظاهراً هیچ چاره دیگر نبوده بدرجه مبالغه نمود که در موقع محاصره بغداد آن پادشاه «مسلمان سنی پاک اعتقاد» لشکری بمدد هلاکوی مغول کافر که در قتل و استیصال خلیفه مسلمین و تجاوز بر حرم و حریم آنان لشکر کشی نموده بود مصاحب برادر زاده خود محمد شاه بن سلغور شاه بفرستاد، و پس از فتح بغداد نیز پسر خود اتابک سعد را برسم تهنیت بدربار همان پادشاه گسیل ساخت<sup>۱</sup>

باری اتابک ابو بکر صاحب ترجمه ممدوح علی الاطلاق شیخ بزرگوار و اغلب اشعار و آثار او مشحون بمدح همین پادشاه کامکار است و قبل از او چنانکه مکرر گفتیم مدج احدی از ملوک این سلسله در اشعار شیخ موجود نیست و گلستان و بوستان هر دو موشح بنام اوست ، و المعجم فی معاییر اشعار العجم شمس الدین محمد بن قیس رازی نیز در عهد همین پادشاه تألیف شده و شطری از جلال اعمال و وقایع سلطنت او و مناقب او در مقدمه آن کتاب بقلم مؤلف آن مشروحاً مذکور است .

و مخفی نماند که «ابو بکر» نام اصلی پادشاه مذکور است نه کنیه او و چون وی چنانکه گفتیم با مغول از در صلح و اطاعت درآمد و اظهار ایلی و انقیاد نمود و التزام خراج و اتاوت کرد لهذا او کنای قان در حق او اظهار کمال مرحمت و سیور غامبشی نموده او را یرلیغ بالقب قتلغ خانی ارزانی داشت؟ نه آنکه قتلغ خان نام اصلی او بوده چنانکه یکی از فضلی معاصرین را دیدم در مقاله که این او را در یکی از مجلات طهران نشر کرده بود چنین توهم نموده بود .

مدت سلطنت اتابک ابو بکر بتصریح مورخ معاصر اورشیدالدین<sup>۲</sup> در جامع التواریخ که سال و ماه و روز آن همه را مشخص نموده مدت سی و چهار سال و شش ماه و یازده روز بوده است ، و فوات او باز بتصریح همان مورخ در روز پنجم جمادی الاخره سنه ششصد و پنجاه

۱ - جامع التواریخ در فصل سلغریان .

۲ - جامع التواریخ فصل سلغریان ، ووصاف ص ۱۵۶ ، وروضة الصفا وحبیب السیر نیز هر دو در فصل سلغریان ، - قتلغ بترکی بمعنی مبارک و سعید و خوش بخت است و خان بمعنی پادشاه ، پس قتلغ خان بمعنی پادشاه مبارک و خوش بخت و مسعود است .

۳ - رشیدالدین در اوایل عمر خود سنین او را در سلطنت اتابک ابو بکر را درک کرده بوده چه قتل رشیدالدین در سنه ۷۱۸ بوده در حدود سن هشتاد سالگی پس تولد وی لابد در حدود سنه ۶۳۸ بوده و در وقت وفات اتابک ابو بکر در سنه ۶۵۸ وی جوانی تقریباً در حدود سن بیست سالگی .

وهشت<sup>۱</sup> هجری اتفاق افتاد از اینقرار از روی حساب واضح است که جلوس او بر تخت سلطنت در حدود ۲۴ یا ۲۳ ذی‌القمده سنه ششصد و بیست و سه بوده و سابق در شرح حال پدرش سعد بن رنگی گفتیم که وفات او در احدی الجمادین همان سال یعنی ۶۲۳ روی داده پس معلوم میشود که جلوس او بلافاصله بعد از وفات پدرش وقوع نیافته بلکه چند ماهی بعد از آن واقع بوده و لابد یکی از علل این تراخی آن بوده که چنانکه در جامع‌التواریخ مرقوم است در حین وفات اتابک سعد پسرش اتابک ابوبکر در قلعه سپید محبوس بود و خواجه غیاث‌الدین یزدی که وزیر و مدبر ملک بود واقعه او را پنهان داشت و انگشتری وی بقلعه سپید فرستاد و پسرش اتابک ابوبکر را از بند بیرون آورده حاضر گردانید و در خرگاه برانداخته با امرا و لشکر گفت که اتابک می‌فرماید که ولی‌العهد ابوبکر است امر اکمردر کردن انداختند و اتابک شد<sup>۲</sup> و این امور و وقایع لابد چند ماهی کما بیش طول کشیده بوده و بفوریت روی نداده بوده است .

تاریخ تولد اتابک ابوبکر در جائی بدست نیامد ولی چون سن او در وقت وفات به تصریح رشیدالدین<sup>۳</sup> شصت و هفت سال بوده است پس واضح است که تولد او لابد در حدود سنه ۵۹۱ بوده است .

فهرست اجمالی مواضعی که نام اتابک ابوبکر بن سعد بن رنگی در نظم یا نثر شیخ برده شده از قرار ذیل است : دو مرتبه در دیباچه گلستان، و دیگر در اواخر باب هفتم از همان کتاب در فصل جدال سعدی با مدعی در باب توانگری و درویشی، و دیگر در دیباچه بوستان که این بیت معروف از آنجاست :

سزدگر بدورش بنسازم چنان      که سید بدوران نو شیروان  
و باز در باب اول از همان کتاب در حکایت :  
ز دریای عمان بر آمد کسی      سفر کرده هامون و دریا بسی  
و در حکایت :

۱ - علاوه بر رشیدالدین عموم مورخین دیگر نیز از قبیل قاضی بیضاوی در نظام‌التواریخ و شیراز نامه و تاریخ گزیده و روضة‌الصفاء و حبیب‌السیر و لب‌التواریخ همه همین سنه ۶۵۸ را برای وفات اتابک ابوبکر ضبط کرده‌اند و همچنین در بعضی نسخ خطی و صاف نیز بعنه همین قسم است ولی در نسخه چاپی کتاب مزبور (چاپ بمبئی ص ۱۸۰) برخلاف عموم مورخین تاریخ وفات او را سنه تسع و خمسین و ستمائه نگاشته و آن بدون شبهه سهو نساخ است .

۲ - جامع‌التواریخ طبع بلوچه ص ۳۶ .

۳ - ایضاً همان کتاب در قسمت سلفریان در دو نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس نمره ۱۳۶۵

ورق ۲۳۵، و نمره ۲۰۰۵ ورق ۲۰۲ .

یکی از بزرگان اهل تمیز  
و در حکایت :

شنیدم که در مرزی از باختر  
و در اواخر باب دوم در حکایت جود و سخای حاتم طائی، و در حکایت :  
جوانی بدانگی کرم کرده بود  
و در اواخر باب هشتم در حکایت معروف سومنات ، و دیگر در قصیده عربی در مرثیه  
مستعصم بالله و خراب بغداد که مطلع آن اینست :

حبست بجفنی المدامع لاتجری  
و فیها یقول  
فلما طفا الماء استظال علی السکر

عفا الله عنا ما مضى من جریمة  
و من علينا بالجميل من الستر  
و سان بلاد المسلمين بقية  
بدولة سلطان البلاد ابی بکر  
ملیک غدا فی کل بلدة اسمه  
عزیزاً و محبوباً کیوسف فی مصر  
لقد سعد الدینا به دام سعده  
و ایده المولی بالویة النصر  
كذلك تشولینة هو عرقها  
و حسن نبات الارض من کرم البذرا  
و باز در قصیده فارسی معروف در مرثیه همان خلیفه که مطلع آن اینست :

آسمان را حق بودگر خون بگرید بر زمین

بسر زوال ملک مستعصم امیرالمؤمنین

و در آخر آن گوید :

یارب این رکن مسلمانی با من آباد دار  
در پناه شاه عادل پیشوای ملک و دین  
خسرو صاحب قران غوث زمان بویکر سعد  
آنکه اخلاقش پسندیده است و اوصافش گزین  
مصلحت بود اختیار رأی روشن بین او  
با زبردستان سخن گفتن نشاید جز بلین<sup>۱</sup>  
لاجرم در سر و بحرش داعیمان دولتند  
کای هزاران آفرین برجانت از جان آفرین  
و دیگر قصیده معروف که مطلع آن اینست :  
بنو بنده ملوک اندرین سپنخ سرای  
کنون که نوبت تست ای ملک بعدل گرای  
چنانکه در عنوان این قصیده در غالب نسخ مسطور است در مدح همین اتابک ابوبکر  
است گرچه در اصل خود قصیده نامی ازو دیده نمیشود، - و ایضاً قطعه معروف

۱- این دو بیت اخیر از این قصیده در دیباچه گلستان نیز مذکور است .

۲- اشاره صریح است سیاست مماشاء و مجامله یا منول که چنانکه سابق گفتیم اتابک ابوبکر برای حفظ بلاد قلمرو خود از آسیب آن طوفان عالمگیرانخاذ نمود .



وجودم بئنك آمد از جور تنگی	و وجودم بئنك آمد از جور تنگی
جهان زیرپی چون سکندر بریدم	جهان زیرپی چون سکندر بریدم
چو باز آمدم کشور آسوده دیدم	چو باز آمدم کشور آسوده دیدم
بنام ایزد آباد پر ناز و نعمت	بنام ایزد آباد پر ناز و نعمت
خط ماهرویان چو مشك خطائی	خط ماهرویان چو مشك خطائی
درون مردمی چون ملك نيك سیرت	درون مردمی چون ملك نيك سیرت
بهر سیدم این کشور آسوده کی شد	بهر سیدم این کشور آسوده کی شد
چنان بود در عهد اول که دیدی	چنان بود در عهد اول که دیدی
چنین شد در ایام سلطان عادل	چنین شد در ایام سلطان عادل

و ایضاً در باب مرانی قصیده که مطلع آن اینست :

دل شکسته که مرهم نهد دگر بارش      یتیم خسته که از پای بر کند خارش

در مرثیه همین اتابك ابوبکر بن سعد بن زنگی مانحن فیه است .  
و مخفی ماناد که در بعضی نسخ کلیات و مخصوصاً در چاپهای منلوط هند در بسیاری  
از مواضع در قصاید مذکوره در فوق بجای ابوبکر بن زنگی « ابونصر » مسطور است و آن  
غلط فاحش و خطای صریح قبیح است و در تمام سلسله سلطریان کسی موسوم یا مکنی با بو  
نصر نبوده است و در عموم نسخ خطی قدیم و چاپهای خوب ایران همه جا در قصاید فوق  
بلااستننا نام ممدوح بطبق واقع « ابوبکر » مرقوم است مقصود اینست که کسی توهم نکند  
که ابونصر نامی یکی از ممدوحین شیخ بوده و ما از ذکر نام او غفلت نموده ایم.

### ۳- اتابك مظفر الدین سعد بن ابوبکر بن سعد بن زنگی

پسر مذکور قبل ، چنانکه از تاریخ گزیده و مزارات شیراز مستفاد میشود شیخ از  
بستگان و منتسبان این شاهزاده بوده و همانا تخلص وی نیز از نام او مأخوذ است، و بدون  
شبهه صواب همین قول است نه آنچه صاحب حبیب السیر و جهان آرا و آتشکده و مرحوم  
هدایت گفته اند که تخلص شیخ مأخوذ از نام سعد بن زنگی است چه عصر سعد زنگی چنانکه  
سابقاً نیز گفتیم مقدم بر دوره ظهور شاعری شیخ بوده و در تمام کلیات شیخ از نظم و نثر  
چنانکه مکرر گفته ایم اصلاً و مطلقاً مدحی بنام اتابك سعد زنگی یافت نمیشود، و دیباجة  
گلستان نیز چنانکه معلوم است بتصریح خود شیخ که گوید :

علی الخصوص که دیباجة همایونش      بنام سعد ابوبکر سعد بن زنگی است

بنام همین شاهزاده ما نحن فيه است که در آن اوان هنوز پدرش انا بك ابوبکر در قید حیات بوده است (۱) و عجب است که جامی نیز بآن فضل و احاطه و سعه اطلاع که ازو معهود است در همین اشتباه عمومی افتاده و در قطعه در سلسله الذهب راجع بفضیلت شعرو شعرا و مخلص ماندن نام ممدوحین از پرتو مدایح ایشان سعدی را از جمله مداحان سعد زنگی و حتی گلستان را نیز چنانکه از ظاهر عبارت او مستفاد میشود بنام پادشاه مزبور پنداشته است، عین ابیات مزبوره از قرار ذیل است، پس از ذکر عده از قدماء شعرا مانند رودکی و عنصری و معزی گوید : ( چند بیت از پیش و پس نیز برای بدست آمدن سیاق کلام نقل شد )

انوری هم چو مدح سنجر گفت	وین گرانمایه در بوفش سفت
گر دل و دست بحروکان باشد	دل و دست خدایگان باشد
بحر شد خشک و کان زلزله ریخت	وان دراز رشتۀ بقا نگسیخت
با همه طمطراق خاقانی	بهر تاج آوران شروانی
گرچه دارد ز نغز گفتاری	مدحهای هزار دیناری
نقد اهل جهان ز دینارش	نیست جز نقشهای اشعارش
رفت سعدی و دم ز یکرنگی	زدن او بسعد بن زنگی
به ز سعد و سرای و ایوانش	ذکر سعدی است در گلستانش
ز سنائی و از نظامی دان	که ز دام او فتادگان جهان
چون درین دامگاه یاد آرند	ز دو بهرامشاه یاد آرند

الی آخر الابیات، و آن سهو واضح است و منشأ این سهو شایع بدون شك یکی توافق نام دو سعد جد و نواده بوده است و دیگر عدم غور و تعمق کافی در تاریخ سلفریان . باری چنانکه سابق نیز بدان اشاره نمودیم بتصریح رشیدالدین در جامع التواریخ

(۱) عین عبارت تاریخ گزیده از قرار ذیل است : « سعدی شیرازی و هو مشرف الدین مصلح - الشیرازی و بانا بك سعد بن ابی بکر بن سعد بن زنگی منسوب است » ، و عبارت مزارات شیراز این : « الانا بك سعد بن ابی بکر بن سعد بن زنگی كان ملكا شابا جميلا حسن السيرة صافي السريرة محب الال - الفضل مریب الهم قد انتسب اليه الشيخ مشرف الدين مصلح ومدحه بمدايح وزین باسمه الكتب ولما توفي ابوه الانا بك ابوبکر كان هو عند ملك الترك لمصلحة اهل شیراز فبلغه خبر وفاة والده عند رجوعه في الطريق وكان مريضاً فبقي بعده اياماً ثم توفي بارض العراق في جمادى الآخرة سنة ثمان وخسين و ستمائة فارسلت ترکان خاتون قال الفقيه وكانت سالحة معتقدة حتى اتوا به و دفنته في شیراز و بنت عليه قبة رفيعة و جعلت عندها مدرسة سمتها العضديه ثم دفن ابنه محمد بن سعد في جنبه » انتهى .

اتابك ابوبكر چندین مرتبه در حال حیات خود پسرش شاهزاده سعدبن ابوبكر مانحن فیه را برسم تهنیت و اظهار مراسم اطاعت و انقیاد بدربار هولاکو فرستاد، از جمله یکی بعد از فتح قلاع الموت و قلع و قمع « ملاحده » و دیگر بار پس از فتح بغداد و قتل مستعصم بالله و انقراض خلافت عباسیان، و اتابك سعد در این سفر در هفتم شعبان سنه ۶۵۶ [ در آذربایجان - ظ ] بحضور هولاکو رسید و هولاکو او را نواخته با سیورغامی و اعزاز تمام باز فرستاد<sup>۱</sup> و باز مجدداً در یکی دو سال بعد از فتح بغداد در موقع فتح لرستان بدست مغول اتابك ابوبكر او را با تحف و هدایای بسیار باسم نوا باردوی هولاکو فرستاد، و در اثناء مراجعت از این سفر اخیر اتابك سعد را در عرض راه مرضی نامرضی روی داد و پدرش نیز در شیراز بیمار شد و پدر و پسر از بیماری یکدیگر خبر نداشتند، و چون اتابك سعدی بمرحله طبرش<sup>۲</sup> (= تفرش معروف) از اعمال قم رسید به تب ربع مبتلی بود مستسقی نیز شد و رعا ف پدید آمد و همانجا پس از دوازده روز از وفات پدر که خطبه و سکه بنام او مزین گشته بود در روز یکشنبه هفدهم جمادی الاخره سنه ششصد و پنجاه و هشت در گذشت، و زن او ترکان خاتون دختر اتابك یزد قطب الدین محمود شاه کس فرستاده تابوت او را بشیراز آورد و در مدرسه عضدی شیراز که مستحدث خود ترکان بود دفن نمود<sup>۳</sup>، از اتابك سعد پسری ماند دوازده ساله محمد نام و او دختر یکی سلتم که بزرگتر بود و دیگری ابش کوچکتر، سن اتابك سعد و تاریخ تولد وی معلوم نشد ولی از بعضی ابیات مرثی شیخ در حق او که گوید:

پس از مرگ جوانان گل مماناد      پس از گل در چمن بلبل مخواناد  
بحسرت در زمین رفت آن گل نو      صبا بر استخوانش گل دماناد  
و نیز از تصریح صاحب مزارات شیراز در ترجمه حال او که گوید: « و کان ملکاً شاباً جمیلاً » واضح میشود که وی در عنفوان جوانی بدرود زندگانی گفته .

(۱) جامع التواریخ خطی فصل تاریخ سلغریان، و نیز قسمت هولاکوی همان کتاب طبع کاترمر

ص ۳۲۲ .

(۲) کذا فی جامع التواریخ قسمت سلغریان: « طبرش از اعمال قم » ولی در قسمت مغول طبع بلوچه ص ۵۵۵: « تورقو از اعمال پراهان » با نسخه بدل « تورتو » که همین اخیر صواب و مطابق « طبرتو » ی و صاف است ص ۱۸۱، و تورتو یا طبرتو بدون شك همان موضع است که در تاریخ قم ص ۱۱۹ و ۱۴۱ باسم تبرته مسطور و جزو رستاق کوز در است مجاور رستاق پراهان، و ظاهراً مراد از طبرتو نام خود قریه که اتابك سعد آنجا وفات یافت بوده و از طبرش اصل تمام ناحیه و بنابراین اختلافی در بین ماخذ مختلفه نیست .

(۳) جامع التواریخ در فصل سلغریان ووصاف و مزارات شیراز .

مواضعی که نام سعد بن ابوبکر بن سعد بن زنگی صاحب ترجمه در کلیات شیخ برده شده از قرار ذیل است :

اولاً در دیباچه گلستان که چنانکه گفتیم موشح بنام اوست، و ثانیاً در مقدمه بوستان آنجا که گوید :

گر از سعد زنگی مثل ماند یاد      فلك ياور سعد بو بكر باد  
و دیگر در غزلی در بدایع که مطلع آن اینست :

چو ترك دلبر من شاهدهی بشتگی نیست      چو زلف پر شكش حلقه فرنگی نیست  
و در آخر آن گوید :

دوم بلطف ندارد<sup>(۱)</sup> عجب که چون سعدی      غلام سعد ابوبكر سعد زنگی نیست  
و دیگر در قصیده در مرثیه پدرش اتابك ابوبكر که از سیاق قصیده واضح است که هنوز در آنوقت خبر وفات اتابك سعد از عراق بشیر از نرسیده بوده و شیخ غایبانه مدح اتابك سعد را می نموده، در تخلص بمدح این قصیده گوید :

نمرد نام ابوبكر سعد بن زنگی      که ماند سعد ابوبكر نام بردارش  
خدایگان ملوك زمان مظفر دین      که قائم است باعلاى دین و اظهارش  
بزرگوار خدایا بفر و دولت و کام      دوام عمر بده سالهای بسیارش

و در آن حین که شیخ دوام عمر او را بسالهای بسیار از خداوند آرزو می کرده هیچ نمیدانسته که فقط پس از دوازده روز از مرگ پدر وی نیز بدو ملحق خواهد شد و بلکه شاید در همان وقت که شیخ این ابیات را می سروده تابوت او را از تفرش بشیر از می آورده اند، چنانکه در مرثیه دیگر در حق همین سعد بن ابوبكر که لابد بلافاصله بعد از قصیده سابق ساخته گوید :

چو ماه دولت بو بكر سعد آفل شد      طلوع اختر سعدش هنوز جان میداد  
امیدامن و سلامت بگوش دل میگفت      بقای سعد ابوبكر سعد زنگی باد  
هنوز داغ نخستین درست نشده بود      که دست جور زمان داغ دیگرش بنهاد  
و در مرثیه دیگر گوید :

امید تاج و تخت خسروی بود      ازین غافل که تابوتش بیارند  
و این بیت اخیر از مرثیه ایست مطول از شیخ در حق همین سعد بن ابوبكر بنحو  
ترجیع بند که مطلع آن اینست :

غریبانرا دل از بهر تو خونست      دل خویشان نمیدانم که چونست  
و ترجیع آن این :

(۱) در بعضی نسخ : «ورم بلطف ندارد» ، و در بعضی دیگر : «ورم بلطف ندارد»

نمیدانم حدیث نامه چونست  
و این بیت دیگر از همین مرثیه :

همی بینم که عنوانش بخونست  
جزای تشنه مردن در غریبی

بدون شك اشاره بمرض استسقای سعد است که چنانکه گفتیم یکی از امراض مهلکه  
او بود .

و بالاخره مرثیه ذیل که مطلع آن اینست :

بهیچ باغ نبود آندرخت مانندش  
که تندباد اجل بیدریغ برکنندش

در حق همین سعدبن ابوبکر بن سعدبن زنگی و پسرش اتابک محمد است .

۴ = اتابک مظفرالدین<sup>(۱)</sup> یا عضدالدین محمد بن

ابوبکر بن سعد بن زنگی

چنانکه سابق گفتیم از اتابک سعد بن ابوبکر پسرى ماند محمد نام دوازده ساله و دو دختر یکی سلمه که دختر بزرگتر و دیگر ابش که کوچکتر بود<sup>۲</sup> مادر ایشان ترکان<sup>۳</sup> خاتون دختر اتابک قطب الدین محمود شاه و خواهر علاءالدوله از اتابکان یزد<sup>۴</sup> بصوابید اعیان دولت محمد مذکور را در اواخر جمادى الاخرة سنة ششم و پنجاه و هشت بتخت نشاندند

(۱) قاضی بیضاوی در نظام التواریخ لقب این اتابک محمد را (مانند لقب عموم آل سلغور) مظفرالدین ذکر کرده و ظاهر این بیت سعدی در مدح او در ضمن مرثیه پدرش سعد : در این گیتی مظفر شاه عادل محمد نام برادرش بماناد نیز همین است ولی رشیدالدین در جامع التواریخ بلوچه ص ۵۵۷ و ۵۵۵ لقب او را عضدالدین نکاشته و محتمل است که هر دو لقب را داشته یکی قبل از جلوس و یکی بعد از آن و نظایر آن مابین ملوک و سلاطین گذشته بسیار است و سابق نیز بدین فقره اشاره نمودیم :

(۲) جامع التواریخ طبع بلوچه ص ۵۵۵ .

(۳) ترکان در اسامی زنان اتراک یا القاب ایشان بفتح تاء و کاف عربی است نه بضم تاء چنانکه در وهله اول از تشابه این کلمه با ترکان جمع ترک ممکن است توهم رود ، و اصل این کلمه در اصطلاح خاقانیه ماوراءالنهر از القاب پادشاهان ایشان بوده است اعم از مرد یا زن ولی بعدها بنحو خصوصی بر مملکه یعنی بر زن یا مادر یا مطلق اقارب زنانه پادشاه اطلاق میشده است ، رجوع شود بدیوان لغات الترك کاشغری ج ۱ ص ۳۱۳ و ۳۶۸ و ج ۲ ص ۱۶۵ که دائماً این کلمه را «ترکن» می نویسد بضمط قلم بفتح تاء و بدون الف قبل از حرف اخیر، و نیز بحلیه الانسان ابن مهنا ص ۱۴۵ و عین عبارت او اینست : «الملک = خاقان (خان)، الملکه = ترکان» و در غیبات اللغات (بقیه حاشیه در صفحه بعد)

و سلطان عضدالدین خواندند<sup>۱</sup> و مادرش ترکان حاکمه و مدبره امور مملکت گردید، و از غرایب اتفاقات تاریخ آنکه در عرض همین ماه یعنی جمادی الاخره ۶۵۸ در شیراز برسه پادشاه خطبه کردند ، اول بنام اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی متوفی در پنجم آن ماه، دوم بنام پسرش اتابک سعد بن ابوبکر متوفی در هفدهم همان ماه ، و سوم بنام پسر این اخیر اتابک محمد بن سعد که محل گفتگوی ماست<sup>(۲)</sup> باری ایام دولت اتابک محمد نیز چندان امتدادی نیافته پس از دو سال و هفت ماه سلطنت<sup>(۳)</sup> بسبت سقطه از بام قصر از منهل فانی بمنزل باقی نقل کرد در ( اوایل ) سنه ششصد و شصت و یک<sup>(۴)</sup> و در مدرسه عضدی شیراز که مستحدث ترکان خاتون بود در جنب مدفن پدرش اتابک سعد مدفون شد<sup>۵</sup>.

مواضعی که نام این اتابک محمد بن سعد در اشعار شیخ برده شده یا فقط اشاره بدو شده بدون تصریح بنام او از قرار ذیل است : اولاً در مقدمه بوستان که پس از فصل طویلی در مدح پادشاه معاصر ابوبکر بن سعد بن زنگی که بوستان در زمان او و بنام او در سنه ۶۵۵ با تمام رسیده بوده و یکی دو بیت نیز در مدح پسرش سعد بن ابوبکر بلافاصله بعد ابیات ذیل در مدح پسر این اخیر اتابک محمد بن سعد صاحب ترجمه در عموم نسخ بوستان از قدیم و جدید موجود است که واضح است شیخ این ابیات را مدتی بعد از اتمام اصل بوستان در زمان سلطنت اتابک محمد بن سعد ما نحن فیه (۶۵۸ - ۶۶۱) بدیباچه آنکتاب علاوه نموده بوده است ، و عنوان این ابیات در نسخه مورخه ۷۶۷ چنین است: «ستایش اتابک محمد بن سعد بن ابوبکر» ، و در عموم نسخ دیگر نیز عنوان کمابیش بهمین مضمون است، و چند بیت اول آن ابیات از قرار ذیل است :

اتابک محمد شه نیکبخت	خداوند تاج و خداوند تخت
جوان جوان بخت روشن ضمیر	بدولت جوان و بندبیر پیر
بدانش بزرگ و بهمت بلند	ببازو دلیر و بدل هوشمند

گوید : «ترکان بالفتح و کاف عربی لقب زنان از عالم بی بی و بیگمه از لطائف» رجوع شود نیز بترجمه «ترکستان» بارتولد بانگلیسی ص ۳۳۷ ،

(۴) جامع التواریخ قسمت سلفریان و وصاف ص ۱۸۱ ، و شیرازنامه ص ۶۲ ،

(۱) جامع التواریخ طبع بلوچه ص ۵۵۵ و ۵۵۷ .

(۲) جامع التواریخ قسمت سلفریان .

(۳) جامع التواریخ قسمت سلفریان و وصاف ص ۱۸۲ و شیرازنامه ص ۶۲ .

(۴) کذا در وصاف ص ۱۸۲ و شیرازنامه ص ۶۲ ، ولی در تاریخ گزیده ص ۵۰۸

تاریخ وفات او را در ذی الحجه ۶۶۰ نگاشته ،

(۵) مزارات شیراز نسخه موزه بریتانیه ص ۲۳ ا ب ،

زهی دولت مادر روزگار	که رودی (۱) چنین پرورد در کنار
بدست کرم آب دریا ببرد	برفمت محل ثریا ببرد
زهی چشم دولت بروی تو باز	سر شهریاران گردن فراز
صدف را که بینی ز در دانه پر	نه آن قدر دارد که يك دانه در
تو آن در مکنون يك دانه	که پیرایه سلطنت خانه

الی آخر الابیات ، و دو بیت اخیر ظاهراً اشاره است بساینکه ممدوح پسر یگانه پدر بوده است چه در حقیقت اتابك سعد اولاد ذکورى غیر از این اتابك محمد نداشته. و ثانیاً، در غزل ذیل طیبیات که بتمامه در مدح همین اتابك محمد بن سعد است:

بناز ای خداوند اقبال سرمد	بیخت همایون و تخت ممد
منیث زمان ناصر اهل ایمان	گزین خدا یاور دین احمد
خداوند فرمان ملك سلیمان (۲)	شهنشاه عادل اتابك محمد
ز سعد ابوبکر تا سعد رنگی	پدر بر پدر نامور جد بر جد
همه نامداران و گردن فرازان	بزنجیر سبق الایادی مقید
سر بندگی بر زمینش نهاده	همه نامداران دریا و سرحد
خردمند شاهی رعیت پناهها	که مخصوص بادی بتأیید سرمد
یکی پند پیرانه بشنو ز سعدی	که بخت جوان بادوجاهت مجرد <sup>۳</sup>
نبود دست تا بوده دوران گیتی	با بقاء ابنای گیتی معود
مؤید نمی ماند این ملك دنیا	نشاید بر او تکیه بر هیچ مسند
بانصاف ران دولت و زندگانی	که نامت بگیتی بماند مخلد

و ثالثاً در غزلی دیگر در طیبیات در مدح مادر این اتابك محمد ترکان خاتون که در ضمن دو سه بیت آن نیز در مدح خود اتابك محمد است ، و تمام آن غزل در شرح احوال ترکان خاتون نقل خواهد شد، و ابیات مذکوره از قرار ذیل است :

حرم عصمت و عفت بتو آراسته باد	علم دین محمد بمحمد بر پای
خلف دوده سلف شرف دولت و ملك	ملك آیت رحمت ملك ملك آرای
سایه لطف خدا داعیه راحت خلق	شاه گردنکش دشمن کش عاجز بخشای
ملك ویران نشود خانه عدل آبادان	سعد و بوبکر بمردند محمد برجای

و رابعاً در ضمن مرثیه از مرثی پدش سعد بن ابوبکر که سابق نیز اشاره بمطلع

(۱) در بعضی نسخ : « پوری »

(۲) در خصوص ملك سلیمان رجوع شود بتوضیح آخر این مقاله .

(۳) کذا در اغلب نسخ خطی ، و در بعضی مجدد .

آن شد آنجا که گوید :

سر آمد روزگار سعد بویگر  
خراوندش برحمت در رساناد  
در این گیتی مظفر شاه عادل  
محمد نام بردارش بماناد  
و خامساً باز در ضمن مرثیه دیگری از مرثی پدرش سعد که مطلع آن اینست :  
باتفاق دگر کس دل بکس نباید داد  
زخستگی که درین نوبت اتفاق افتاد  
و در اواخر این قصیده گوید در تخلص بمدیح اتابك محمد بن سعد و اشاره باینکه  
وی طفل خردسال بوده ولی نام او را صریحاً نبرده  
گر آفتاب خزان گلبنی شکفته بریخت  
بقاء سرو روان با دو سایه شمشاد  
هنوز روی سلامت بکشور است و بعید  
هنوز پشت سعادت بمسندست و معاد  
کلاه دولت وصولت بزور بازو نیست  
بهفت ساله دهد دور گویی از هفتاد  
بخدمتش سر طاعت نهند خرد و بزرگ  
در آن قبیله که خردی بود بزرگ نهاد  
قمر فرو شد و صبح دوم جهان بگرفت  
حیات او بسر آمد مزید عمر تو باد  
همان نصیحت جدت که گفته ام بشنو  
که من نمانم گفت منت نماند یاد  
دلی خراب مکن بیگانه اگر خواهی  
که سالها بودت خاندان و ملک آباد  
و سادساً باز در ضمن مرثیه دیگری در حق پدرش سعد بن ابوبکر که مطلع آن  
این است :

بهیچ باغ نبود آن درخت مانندش  
که تند باد اجل بیدریغ بر کندش  
ابیات ذیل از این مرثیه در مدح اتابك محمد بن سعد مانحن فیه است بدون  
تصریح بنام او :

نمرد سعد ابوبکر سعد بن زنگی  
که هست سایه امیدوار فرزندش  
گر آفتاب بشد سایه همچنان باقی است  
بقای اهل حرم (۴) بادو خویش و پیوندش  
همیشه سبز و جوان باد در حدیقه ملک  
درخت دولت بیخ آور برومندش  
یکی دعاء تو گفتم یکی دعاء عدوت  
بگویم آنرا گر نیک نیست مپسندش  
هر آنکه پای خلاف تو در رکیب آرد  
بخانه باز رواد اسب بی خداوندش

- (۱) کذا در نسخه مورخه ۷۶۷ (۴) و در نسخه دیگر، عبید، و در چند نسخه دیگر، وعید .
- (۲) کذا در نسخه مورخه ۷۶۷ و غالب نسخ دیگر (۴) ، در نسخه : مفاد .
- (۳) در آنوقت که شیخ این ابیات را بنظم می آورده هیچ تصور نمیکرده که درست سی سال دیگر بعد از وفات این طفل باوشیت بزرگوار در حیات خواهد بود : ۶۶۱ - ۶۹۱ .
- (۴) اشاره است بدون شك بمادرش ترکان خاتون که حاکمه ومدیره ملک بود .



## ۹- ترکان خاتون<sup>۱</sup>

دختر اتابك قطب‌الدین محمود شاه و خواهر اتابك ركن‌الدین علاءالدوله از سلسله اتابكان یزد و مادرش یاقوت ترکان دختر براق حاجب<sup>۲</sup> مؤسس سلسله قراخانیان کرمان بود، صاحب ترجمه زوجه اتابك سعد بن ابوبکر بن سعد بن زنگی بود و او را از وی سه فرزند آمد يك پسر که همان اتابك محمد بن سعد مذکور بالا فاصله قبل است و دو دختر یکی بزرگتر موسوم به بی بی سلغم که ابتدا در حبالة اتابك محمد شاه بن سلغور شاه بن زنگی در آمد و پس از او بخال زاده خود اتابك يوسف شاه بن علاءالدوله اتابك یزدشهر کرد، و دیگری خردتر موسوم با بش خاتون که آخرین سلغریان فارس است و شرح حال او عنقریب مذکور خواهد شد.

باری چنانکه سابق نیز ذکر کردیم پس از وفات اتابك سعد بن ابوبکر شوهر ترکان خاتون و جلوس پسر صغیرش اتابك محمد بن سعد که طفلی دوازده ساله بود ترکان خاتون خود بر ملک و دولت مستولی و حاکمه و متکفله امور سلطنت گردید و مدت ایام اتابك محمد مذکور نیز چندان دوامی نیافته پس از دو سال و هفت ماه حکمرانی در اوایل شهر سنه ششصد و شصت و يك بسبت سقطه از بام قصر هلاک شد .

پس از فوت فرزند و فراغت از عزا داری رأی ترکان خاتون و امراء دولت بر آن قرار گرفت که اتابك مظفرالدین محمد شاه بن سلغور شاه بن سعد بن زنگی برادر زاده اتابك ابوبکر را که شوهر سلغم دختر بزرگتر ترکان خاتون بود بسلطنت بردارند، و این اتابك محمد شاه همانست که اتابك ابوبکر چنانکه سابق نیز بدان اشاره کردیم در موقع محاصره بغداد او را با لشگری بمدد هولاکو فرستاده بود و وی در آن واقعه مردانگیها نموده و هولاکو آثار شجاعت و جلادت از وی دیده و نیک پسندیده بود و درصورت ورجولیت همتا نداشت لیکن در اینوقت چون بتخت سلطنت نشست بلهو و لغو و عیش و عشرت و شرب خمور و فسق و فجور مشغول شد و باقوال و ملتزمات ترکان خاتون التفاتی نمیگرد، ترکان خاتون بالاخره ازین حرکات او ملول شده با امراء شول و تراکمه در توقیف او مواضع نمود و در دهم رمضان سنه ششصد و شصت و يك<sup>(۳)</sup> او را بگرفتند و به اردوی هولاکو

(۱) برای ضبط کلمه ترکان رجوع شود بحاشیه ۳ ، از ص ۷۳۱ ،

(۲) جامع التواریخ طبع بلوشه ص ۵۵۶ وسمط‌العلی نسخه موزه بریتانیه ورق ۱۰۸ ب ،

(۳) کذا فی تاریخ گزیده ص ۵۰۸ و شیرازنامه ص ۶۳ . جامع التواریخ نیز در تاریخ ماه

و روز بعینه بهمین نحو است ولی تاریخ سال را معین نکرده است .

فرستادند<sup>(۱)</sup> و مدت سلطنت او دشت ماه بود<sup>(۲)</sup> و وی همچنان در اردو بسر میبرد تا آنکه پس از عصیان برادرش سلجوقشاه در همانجا بفرمان هولاکو بقتل رسید<sup>(۳)</sup> و بقیه احوال ترکان خاتون بعد ازین در فصل مخصوص بسلاجوقشاه مذکور خواهد شد، و عجب است که در تمام کلیات شیخ بهیچوجه مدحی یا حتی ادنی اشاره و ذکری از این اتابک محمد شاه بن سلغور شاه دیده نمیشود با آنکه در حق جمیع سلغوریان دیگر قبل از او و بعد از او از اتابک ابوبکر الی آخرین ایشان ابش خاتون شیخ را مدایح غر است و فقط این اتابک محمد شاه از این کلیه مستثنی است ولی ممکن است که تتبع راقم سطور در اینخصوص ناقص و از نظر من چیزی از این قبیل فوت شده باشد.

و اما در حق ترکان خاتون که محل گفتگوی ماست را قم سطور دو مدیحه یافتیم که گرچه نام ممدوح در هیچیک از آنها مذکور نیست ولی یکی از آنها که بلافاصله ذیلا مذکور خواهد شد از سیاق خود اشعار در کمال وضوح آشکار است که در مدح ترکان خاتون و زاجع است بدوره سلطنت پسرش اتابک محمد بن سعد در تحت حضانت و کفالت خود او، و عنوان این مدیحه که فعلا عبارت است از یکی از غزلهای طیبات ولی ممکن است سابق جزو قصاید بوده در یکی از نسخ بسیار قدیمی طهران<sup>(۴)</sup> مورخه سنه ۷۱۸ که متعلق بیکی از معاریف اطبای آن شهر است از این قسراست: «وله فی الحرم المعصوم»<sup>(۵)</sup> و در نسخه قدیمی دیگری از نسخ طهران ولی

(۱) جامع التواریخ قسمت سلغوریان و و صاف ص ۱۸۴ .

(۲) کذا فی جامع التواریخ و تاریخ گزیده و شیرازنامه ولی ظاهر عبارت و صاف ص ۱۸۴ اینست که مدت سلطنت او چهارماه بوده و ظاهراً آن سهو واضح است چه از روی حساب تاریخ جلوس سلف او محمد بن سعد که در اواخر جمادی الاخره سنه ۶۵۸ بسوده و مدت سلطنت او که دو سال و هفت ماه بوده و تاریخ توقیف همین اتابک محمد شاه که در دهم رمضان سنه ۶۶۱ بوده واضح میشود که محال است مدت سلطنت او چهارماه بوده باشد و بدون شبهه هشت ماه بوده بطبق روایات سایر مورخین .

(۳) جامع التواریخ قسمت سلغوریان و و صاف ص ۱۸۶ .

(۴) عنوان این مدیحه را با عنوان مدیحه آتی الذکر و همچنین کلیه عناوین قصاید و غزلیات شیخ را بخواهش این ضعیف آقای حبیب یغمائی از جوانان بسیار فاضل ادیب با ذوق ایران و از اعقاب دختری مرحوم یغما شاعر معروف از روی چند نسخه بسیار قدیمی مصحح مضبوط طهران مرحمت فرموده سواد برداشته و برای اینجانب فرستاده اند موقع را مغتنم دانسته کمال تشکر و سپاسگزاری و امتنان قلبی خود را از زحمات فاضل معزی الیه خدمت ایشان تقدیم میدارم .

(۵) ملاحظه شود که شیخ در دو سه مورد از ترکان خاتون بهمین عبارت یعنی «حرم»

بقیه پاورقی در صفحه بعد

بی تاریخ متعلق باقای ابوالحسن بزرگزاد چنین : «وله ایضاً یصفالسترالعالی»<sup>۱</sup>، لکن در چندین نسخه قدیم و جدید دیگر که محل رجوع نگارنده است برسم عموم غزلهای طبییات این غزل نیز هیچ عنوانی ندارد و مدیحه اینست :

### در مدح ترکان خاتون

<p>یارب این سایه بسی بر سراسلام بیای  نام در عالم و خود در کنف سترخدای  پادشاهان متوقف بدر پرده سرای  دست بر سینه زندهش که پیروانه درآی  بحر دردانه شاهی صدف گوهر زای  علم دین محمد بمحمد بر پای  ملک آیت رحمت ملک ملک آرای  شاه گردن کش دشمن کش عاجز بخشای  سعد و بوبکر بمردند محمد بر جای  دیگرت باد بدست است برومی پیمای  بر خطائی بنهد گو برو انگشت بخای  گنج ولشکر نکند آنچه کند همت و رای  قلم شوق و ارادت بسر آمد بر پای  تواند که برو سایه کند غیر همای  بدسگالان ترا بند عقوبت بر پای  و اما مدیحه دیگر شیخ در حق ترکان خاتون عبارت از یکی از قصاید فارسی شیخ</p>	<p>چه دعا گویمت ای سایه میمون های  جود پیدا و وجود از نظر خلق نهان<sup>(۱)</sup>  در سرا پرده عصمت بعبادت مشغول  آفتاب این همه شمع از عقب و مشعله پیش  مطلع برج سعادت فلک اختر سعد  حرم عصمت و عفت بتو آراسته باد  خلف دوده سلفر شرف دولت و ملک  سایه لطف خدا داعیه راحت خلق  ملک ویران نشود خانه عدل آبادان  ای حسود از نشوی خاک در خدمت او  هر که خواهد که درین مملکت انگشت خلاف  جهد و مردی ندهد آنچه دهد دولت و بخت  قلم بنده بخدمت نتوانست رسید  جاودان قصر معالیت چنان باد که مرغ  نیکیخواهان ترا تاج کرامت بر سر  و اما مدیحه دیگر شیخ در حق ترکان خاتون عبارت از یکی از قصاید فارسی شیخ</p>
----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

(۱) تصحیح قیاسی - در سوادى که آقاي حبيب يغمائی برای من فرستاده اند : «السر المعالی»

(۲) در نسخه آقاي بزرگزاد بجای این مصراع : «وهم بیرون سرا پرده عصمت مسوقوف» ،

دنباله باورقی از صفحه قبل

تعبیر کرده است یکی در ضمن مرثیه شوهرش سعد بن ابوبکر و مدح پسرش محمد بن سعد که سابق نیز بدان اشاره شد آنجا که گوید :

<p>نمرد سعد ابوبکر سعد بن زنگی  گر آفتاب بشد سایه همچنان باقی است  و دیگری در همین مدیحه مذکور در متن که در خطاب با او اشاره بمدح پسرش محمد بن مذکور گوید،  حرم عفت و عصمت بتو آراسته باد  علم دین محمد بمحمد بر پای  و دیگر در عنوان قصیده آتیه در یکی از نسخ قدیمی طهران : «وله بمدح الحرم» .</p>	<p>که هست سایه امیدوار فرزندش  بقای اهل حرم باد و خویش و پیوندش</p>
-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	-------------------------------------------------------------------------

که باز مانند مدیحه سابق الذکر نام ممدوح در اثناء قصیده بهیچوجه مذکور نیست! و از فحوای خود قصیده نیز بر خلاف مدیحه سابق اشاراتی قطعی در این خصوص بدست نیامد و فقط مدرك ما در اینکه این قصیده در مدح ترکان خاتون است عنوان خود قصیده است که در نسخه بسیار قدیمی مصحح پاریس مورخه ۷۶۷ صریحاً چنین مرقوم است: «در مدح ملکه سعیده نرکان» و در نسخه جدید دیگری متعلق بر اقم سطور: «فی مدح نرکان خاتون» و در نسخه قدیمی دیگری از نسخ طهران متعلق باقای محمد دانش خراسانی مورخه سنه ۷۲۱: «وله . یمدح الحرم» (۲) و قصیده اینست:

### در مدح ترکان خاتون

<p>واجب بر اهل مشرق و مغرب دعای تو الا بسزیر سایه همچون همای تو هرگز نبوده‌اند بعدل و سخای تو آوازه تعبّد و خوف و رجای تو (۳)</p> <p>از یمن همت و قدم پارسای تو در چشم آفتاب کشد خاک پای تو گر بر فلک رسد نرسد در عطای تو پروردگار خلق تواند جزای تو چندان اثر که همت کشورگشای تو الا کسی که روی بتابد ز رأی تو باقی مباد هر که نخواهد بقای تو</p>	<p>ای بیش از آنک در قلم آید ثنای تو درویش و پادشاه ندانم درین زمان نوشین روان و حاتم طائی که بوده‌اند منشور در نواحی و مشهور در جهان</p> <p>اسلام در امان و ضمان سلامتست گر آسمان بداند قدر تو بر زمین شکر مسافران که بافاق می‌روند خلق از جزای خیر تو کردن مقصرند</p> <p>تبع مبارزان نکند در دیار خصم بدبخت نیست در همه عالم بافاق ای در بقای عمر تو خیرجهانیان</p>
----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

(۱) سکوت شیخ از ذکر نام ممدوح در این دو قصیده بدون هیچ شك و شبهه تعمّدی و قصدی بوده نه از باب اتفاق یا غفلت و مسامحه و نحو ذلك چه مقتضای نهایت تأدب و احترام بسانوان حریم سلطنت در آن اعصار بدون شك سکوت مطلق از ذکر نام ایشان بوده در قصاید و اشعار تا چنانکه شخص ایشان از ابصار مستور است نام ایشان نیز از اسماع مجبوب مانند و درغزلی که شیخ راست در مدح ایش خاتون و بعد ازین در شرح حال او مذکور خواهد شد نیز بهیچوجه نام ممدوح در اثناء مدیحه برده نشده.

(۲) سواد این عنوان و وصف کامل این نسخه و سایر نسخ طهران را نیز آقای حبیب یغمائی شکرالله سمیه برای من فرستاده‌اند و کل خیر عندنا من عنده - در خصوص تعبیر «حرم» رجوع شود بحاشیه ۳ از ص ۷۳۷.

(۳) در مزارات شیراز در شرح اتابك سعدبن ابوبکر شوهر ترکان خاتون نقل از قول قفیه صائِن الدین حسین از معاصرین ترکان خاتون گوید: «قال القفیه و كانت (ترکان خاتون) صالحة معتقدة».

خاص از برای مصلحت عام دیر سال  
 آن چیست درجهان که نداری توازمراد  
 تا آفتاب میرود و صبح می‌دمد  
 یارب رضای او تو برآور بلطف خویش  
 بنشینم که مثل تو نشنید بجای تو  
 تا سعدی از خدای بخواهد برای تو  
 عاید بخیر باد صباح و مسای تو  
 کو روز و شب نمی‌طلبد جز رضای تو

### ۶ = اتابك مظفر الدين سلجوقشاه بن سلفور شاه

#### بن سلفور بن رنگی

برادر اتابك محمد شاه سابق الذکر، پس از آنکه نرکان خاتون چنانکه گفتیم اتابك محمد شاه را بمواضعه با امراء شول و تراکمه توقیف نموده باردوی هولاکو فرستاد بصوابدید امراء دولت برادر محمد شاه سلجوقشاه را که در قلعه اصطخر فارس (۱) محبوس بود خلاص دادند و بسطنت برداشتند، وی از محمد شاه بسال بزرگتر (۲) و مادرش از آل سلجوق بود و منظری خوب و جمالی محبوب داشت اهالی شیراز بسطنت او هر چند درنگی نیافت مستبشر شدند، سلجوقشاه نرکان خاتون را تا بیش گرد فتنه نکرد در حباله نکاح خود در آورد ولی پس از چندی شبی در پایان مستی بنفصیلی که در کتب تواریخ مسطور است او را بدست غلامی رنگی بکشت (۳) و بر شحنگان مغول که در شیراز بودند نیز عاصی شده ایشان را با زن و فرزند و خدم و حشم و خرد و برک جمیعاً بر تیغ گذرانید و خانهای ایشان را بسوخت، چون این اخبار موخش بسمع هولاکو رسید نایره غضب او با آسمان شعله ور گشته حکم نافذ شد که امیر التاجو و تیمور یا يك تومان لشکر از مغول و مسلمان بشیراز روند و آتش فتنه سلجوقی را با ب تیغ فرو نشانند و از اصفهان و یزد و لر و کرمان نیز مدد فرستند. از آوازه و وصول لشکر مغول سلجوق شاه با لشکر حاضر خزانه که بود برگرفت و بطرف بندر خورسیف (۴) دراز بنادر دریای فارس بیرون رفت و کشتیها مهیا گردانید تا آنکه اگر

(۱) و صاف ص ۱۸۳ و شیراز نامه ۶۳ .

(۲) جامع التواریخ قسمت سلفریان ووصاف ص ۱۸۳ .

(۳) تاریخ قتل نرکان خاتون را بفرمان سلجوقشاه جانی نیافتم ولی واضح است که در سلطنت

کوتاه سلجوقشاه یعنی ما بین دهم رمضان ۶۶۱ و شهور اوایل ۶۶۲ بوده است .

۴- خورسیف بفتح خاء معجمه و سکون واو و سپس راء مهمله و کسر سین مهمله شهرکی بوده بر ساحل خلیج فارس نزدیک سیراف ( = بندر طاهری ) ما بین آن شهر و بصره و بازاری داشته که مسافران دریا در آنجا تهیه زاد و توشه برای خود می‌نموده‌اند ( معجم البلدان ج ۲ ص ۴۸۸ و تقویم البلدان ابوالفدا ص ۳۲۵، این اخیر کلمه را خورالسیف با الف و لام ضبط کرده)، در و صاف نیز ذکر این موضوع بسیار آمده از جمله ص ۱۱۷۷، ۱۱۷۶، ۱۱۸۷، ۱۱۹۵، ولی غالباً با آن کتاب کلمه خورشیف با شین معجمه مرقوم است .

از مقاومت عاجز آید بر دریا زند و خود را بطرفی اندازد، التاجو نیز متعاقب او عازم سواحل شد، سلجوق شاه چون خبر وصول او شنید از خورسیف بر عزم قتال مراجعت کرده در کازرون تلاقی فریقین با یکدیگر دست داد در حمله اول بسیاری از لشکر سلجوقشاه متفرق شدند و وی خود لختی مردانه بجنگید و عاقبت از راه اضطرار با اعوان و اشباع بمسجد قطب الاولیاء شیخ ابواسحق کازرونی پناه برد ولشکر مغول گرداگرد مسجد بگرفتند و با تیر و سنک و چوب از اندرون و بیرون مدتی نایره جدال اشتغال داشت بالاخره لشکر مغول قوت کردند و بمسجد در آمدند و تمامت متحصنین را از ترکان سلجوقی و اهالی کازرون یکبار بدرجه شهادت رسانیدند و سلجوق شاه را گرفته بیرون آوردند در پایان قلعه سفید روز روشن را برو سیاه ساخته سر او را بشیراز فرستادند ، ( جامع-التواریخ طبع بلوشه ص ۵۵۶ ) و این واقعه در شهر سنه ششصد و شصت و دو بود (۱) و مدت سلطنت او بروایت اکثر مورخین (۲) پنج ماه و پروایت و صاف ( ص ۱۸۹ ) هفت ماه بود ، و بقتل سلجوق شاده در حقیقت استقلال مملکت فارس و سلطنت سلسله سلغریان هر دو خاتمه یافت و آن مملکت در تحت استیلاء مستقیم مغول در آمد چه سلطنت ابش خاتون بعد از او جز مجرد اسم چیز دیگری نبود .

شیخ را در حق این سلجوقشاه چندین مدیحه است از قصیده و عزل، از جمله قصیده مختصر یا قطعه که مطلع آن اینست :

چه نیکبخت کسانی که اهل شیرازند	که زیر بال همای بلند پروازند
بروزگار همایون خسرو عادل	که گرگ و میش بتوفیق او هم آوازند
مظفرالدین سلجوقشاه کز عدلش	روان تکلله و بوبکر سعد می نازند

الی آخر الابیات، و دیگر قصیده که مطلع آن اینست :

خدا ایرا چه توان گفت شکر فضل و کرم	بدین کرم که دگر باره کرد بر عالم
بدور دولت سلجوقشاه سلغر شاه	خدا یگان معظم اتا بک اعظم

۱- کذا فی جامع التوریک قسمت سلغریان و شیراز نامه ص ۶۴، وروضه الصفا وحبیب السیر هر دو در فصل سلغریان ، ولی و صاف ص ۱۸۹ قتل سلجوقشاه را در آخر شهر سنه ۶۶۱ ضبط کرده و بدون شبهه همان روایت اول اقرب بصواب بنظر می آید چه گرفتاری سلف او محمد شاه بن سلغور شاه چنانکه گفتیم در دهم رمضان سنه ۶۶۱ بوده و مدت سلطنت خود سلجوقشاه نیز باختلاف اقوال چنانکه خواهیم گفت پنج ماه یا هفت ماه بوده پس علی ای حال از روی داده باشد ، - در تاریخ گزیده ص ۵۰۹ قتل سلجوقشاه را در صفر سنه ثلث وستین و ستمانه نکاشته و بلا شبهه « ثلث » غلط ناسخ است بجای « اثنین » .

۳- رجوع شود بنظام التواریخ ص ۹۰ و تاریخ گزیده ص ۵۰۸ و شیراز نامه ص ۶۳ ،

سر ملوک جهان پادشاه روی زمین  
 زمین فارس دگر فرآسمان دارد  
 خلیفه پدر و عم باتفاق امم  
 بهماه طلعت شاه و ستارگان حشم  
 الی آخر القصیده ، و دیگر قصیده که مطلع و بعضی ابیات او اائل آن از قرار ذیل است:  
 در بهشت گشادند بر جهان ناگاه  
 امید بسته بر آمد صباح خیر دمید  
 خدا بچشم عنایت بخلق کرد نگاه  
 بدور دولت سلجوقشاه سلغر شاه  
 چوماه روی مسافر که بامداد پگاه  
 در آید از در امید وار چشم براه  
 خدا یگان معظم اتابک اعظم  
 سر ملوک جهان ناصر عباد الله  
 و در این قصیده در اشاره بابتکه سلجوقشاه در عهد برادرش محمد شاه در قلعه اصطخر  
 محبوس بود و هر چند برای خلاص خود نزد برادر تضرع نمود مفید نیفتاد و تا پس از گرفتاری  
 برادر بتفصیلی که در کتب تواریخ مشروح است بسطنت رسید گوید :

خجسته روزی و خرم کسی که باز کنند  
 بروی دولت و بختش در فرج ناگاه  
 که چشم داشت که یوسف عزیز مصر شود  
 اسیر بند بلای برادران در چاه  
 شب فراق نمی باید از فلک نالید  
 که روزهای سپید است در شبان سیاه  
 زمانه بر سر آنست اگر خطائی کرد  
 که بعد ازین همه طاعت کند بعدر گناه

الی آخر الابیات، و دیگر غزلی در طبیات که مطلع آن اینست :

آن روی بین که حسن بپوشید ماه را  
 وان دام زلف و دانه خال سیاه را  
 من سرورا قبا نشیندم دگر که بست<sup>(۱)</sup>  
 بر فرق آفتاب ندیدم کلاه را  
 و در آخر آن گوید :

سعدی حدیث مستی و فریاد عاشقی  
 دیگر مکن که عیب بود خانقاه را  
 دفتر ز شعر گفته بشوی و دگر مکوی  
 الا دعای دولت سلجوقشاه را  
 یارب دوام عمر دهش تا بقهر و لطف  
 بدخواه را جزا دهد و نیکخواه را  
 و اندر گلوی دشمن دولت کند چو میخ  
 فراش او طناب در بارگاه را

۷ = اتابک ایش خاتون بنت اتابک سعد بن ابوبکر بن

سعد بن زنگی آخزین سلغزیان

پس از قتل سلجوق شاه بدست مغول چون از دودمان سلغزیان بغیر ایش و سلغم  
 دختران اتابک سعد بن ابوبکر کسی نمانده بود که وارث ملک تواند بود و چون ایش خاتون  
 از همان عهد مادرش ترکان خاتون نامزد منکو تیمور پسر یازدهم هولاکو بود لهذا خطبه

۱ - کذا فی اکثر النسخ و در بعضی نسخ جدیده : کمر که بست :

سلطنت بنام اومزین گشت درشهور سنه ششصد و شصت و دو (۱)، و قریب بیست و دو سال اتابکی مملکت فارس که پس از قتل سلجوقشاه جز مجرد اسم عاری از هر گونه حقیقت و رسم بیش نبود با اسم ابش خاتون بود و او خود غالباً در اردوی مغول بسر میبرد و حکمرانی و تمشیت امور مملکت بکلی در دست شهنگان و عمال آن قوم اداره می شد. بر وایت تاریخ گزیده (۲) فقط یکسال بعد از جلوس اتابک ابش (یعنی در حدود سنه ۶۶۳ یا ۶۶۴) او را بار دو بردند و پشاهزاده منکو تیمور بن هلاکو بشوهر دادند ولی ظاهر سیاق و صاف (۳) آنست که وی مدت طولیلی بعد از جلوس باز هنوز در شیراز بوده و فقط ابتدا در حدود سنه ۶۷۲ در مصاحبت سوغونجاق نوئین بار دو رفته و بشوهر خود منکو تیمور مزبور پیوسته است و علی ای حال غیبت ابش از وطن خود در این سفر بسیار متمادی بوده و تا حدود سنه ۶۸۲ در اردوی مغول در آذربایجان بسر می برده است، و در حدود سنه مزبوره در اوایل جلوس سلطان احمد تکو دار بن هلاکو و قریب دو سال پس از وفات شوهر خود منکو تیمور که در اواخر سنه ۶۸۰ در اثر زخم منکری که در جنگ بامصریان برداشته بود هلاک شد حکومت شیراز بحکم یرلیغ تکودار مزبور با ابش خاتون مفوض، و ابش مجدداً پس از غیبت بسیار طولانی از وطن مألوف بمقر حکومت آباء و اجداد خود عودت نمود و اهالی شیراز بقدم او بغایت مستبش شدند و تمام محلات و اسواق را آذین بستند و مطربان و آرباب ملامی ساز و آواز مشغول و قریب یک ماه تمام شیراز عرق حبور و سرور بود. (۴)

در اثناء این حالات نوبت سلطنت بارغون بن اباقا بن هولاکوسید و او یکی از مقریان خود از سادات معتبر فارس موسوم بسید عمادالدین ابویعلی را بحکومت فارس منصوب ساخته یرلیغ باحضار ابش صادر نمود، سید مزبور پس از ورود بفارس با کمال ابهت و جلالت و بی اعتنائی بابش مشغول حکمرانی و تنسیق امور گردید و این حالات بالطبع بر اتابک ابش و خواص دولت او بغایت ناگوار می آمد و کینه سید را در دل گرفتند و منتهمز وقت فرصت می بودند تا یکی از روزها در میان بازار شیراز بیهانه معدودی از ممالیک اتابکی برسید حمله کرده او را بکشتمند (در ۲۱ شوال ۶۸۳) و خانه او را بدست عوام و او باش بغارت دادند، از استمداع این اخبار نایره غضب ارغون بفلک اثیر رسیده ایلچیان متعاقب و متوالی بشیراز فرستاد و اتابک ابش خاتون را با جمیع خواص و کسان او که در آن غایله دستی داشتند با اهانت و اذلال تمام بار دو احضار نموده پس از استکشاف آن احوال و

۱ - نظام التواریخ ص ۹۰ .

۲ - طبع اوقاف کیب ص ۵۰۹ .

۳ - طبع بمبئی ص ۱۹۰-۱۹۷ .

۴ - و صاف ض ۲۱۱ .



ثبوت گناه بعضی از ایشان در همانجا سیاست رسانیدند . و بقیه با داد جریمه بسیار سنگینی  
پورته مقتول محکوم شدند (۱) .

از تولد این مصایب و نوایب و استیلاهی هموم و غموم پس از یکسال و چند ماه از ورود  
باردو ابش خاتون را انواع امراض مختلفه روی نموده پس از هفته در همانجا وفات نمود  
در شهر سنه ششصد و هشتاد و پنج بروایت وصاف و شیراز نامه یاششصد و هشتاد و شش بروایت  
روضه الصفا و حبیب السیر ، و او را در چرندان تبریز دفن نمودند (۲) و پس از چندی دخترش  
شاهزاده کرد و چین بنت منکوتیمور بن هلاکو نعلش او را از آنجا بشیراز برده (۳) در  
مدرسه عضدیّه (۴) که مستحدث مادرش ترکان خاتون و مدفن پدرش اتابک سعد بن ابوبکر  
و برادرش اتابک محمد بن سعد بود دفن کردند و بموت او نام سلفریان بکلی از جهان بر  
بر افتاد ، و مدت ملک او چنانکه سابق نیز گفتیم قریب بیست و دو سال بوده است  
( ۶۶۲ - ۶۸۵ ) .

شیخ را در مدح ابش خاتون غزلی است در طبیبات که ذیلاً مذکور خواهد شد ، و هر  
چند چنانکه ملاحظه میشود نام ممدوح در اثناء این غزل مانند نام مادرش ترکان خاتون  
در اثناء مدایح شیخ در حق او که سابقاً گذشت هیچکدام بمناسبت اینکه هر دو زن و از  
پردگیان حریم سلطنت بوده اند تاداً برده نشده ولی در دو نسخه از نسخ بسیار قدیمی  
طهران در عنوان این غزل صریحاً مسطور است که در مدح ابش است ، یکی از آنها نسخه ایست  
مورخه هفتمده هجری متعلق بیکى از اطبای معروف طهران که سابق نیز بدان اشاره  
شد ، در این نسخه در عنوان این غزل چنین مرقوم است : «وله فی مدح ابش بنت سعد ،  
و نسخه دیگر متعلق است باقای حاج آقا ملک و آنهم بر بسیار و قدیمی و ظاهراً از اواخر  
قرن هشتم است ولی تاریخ کتابت ندارد ، در این نسخه در عنوان این غزل چنین مسطور  
است : «کر پادشاه اسلام ایک ابش علیه الرحمه [= اتابک ابش علیه الرحمه]» (۵) ولیکن

۱ - وصاف ص ۲۱۲ - ۲۲۱ .

۲ - وصاف ۲۲۲ .

۳ - روضه الصفا طبع بمبئی ج ۴ ص ۲۰۸ .

۴ - جامع التواریخ طبع بلوکه ۵۵۷ ، ولی مزارات شیراز نسخه موزه بریتانیه ورق ۹۹

شرح حال سعد بن زنگی گوید که ابش خاتون بر باط ابش مدفون شد .

۵ - جلب نظر راقم سطور را بعنوان این غزل در این دو نسخه آقای حمید ینمائی که  
سابق نیز از الطاف و مساعدتهای ایشان در حق اینجانب و فرزند این مواد اغلب عناوین قصاید و  
غزلیات شیخ را از روی بعضی از نسخ بسیار قدیم معتبر ایران برای من شده اشاره نمودیم معطوف  
ساختند ، مجدداً و مکرراً از همسراهیهای ایشان کمال تشکر و سپاسگذاری قلبی خود را اظهار  
می دارم .

در نسخی که در محل دسترس خود راقم این سطور است از قدیم و جدید در هیچکدام این غزل مانند عموم غزل های دیگر طبیبات و بسدایع و غیره هیچ عنواتی ندارد ، و غزل اینست :

### در مدح ابش خاتون

فلك را این همه تمکین نباشد	فروغ مهر و مه چندین نباشد
صبا گر بگذرد بر خاک پایت	عجب گر دامش مشکین نباشد
ز مروارید تاج خسروانیت	یکی در خوشه پروین نباشد
بقاء ملك باد این خاندان را	که تا باشد خلل در دین نباشد
هر آنکو سر بگرداند ز حکمت	از آن بیچاره تر مسکین نباشد
عدو راکز تو بردل پای پیل است	بزن تا بیدقش فرزین نباشد
چنین خسرو کجا باشد در آفاق	و گر باشد چنین شیرین نباشد
خدایا دشمنش جایی بمیراد	که هیچش دوست (۱) در بالین نباشد

### ۸ = امیر فخرالدین ابوبکر بن نصر حوایجی

از وزراء اتابك ابوبکر بن سعد بن زنگی ، وی ابتدا در جزو حوایجیان مطبخ اتابکی بود پس از چندی از آن پایه خزانه داری ارتقا یافت و محل اعتماد و اعتقاد اتابکی شد و متدرجاً از فرط کفایت و شهامت و درایت از منصبی بمنصبی و از مرتبه یمرتبه پای فراتر می نهاد تا باتاندک زمانی برتبه امارت و وزارت اتابك نایل آمد و شخص اول مملکت گردید . امیر فخرالدین صاحب ترجمه در علو همت وجود وسخا و نیکخواهی مردم و تربیت ائمه و افاضل و دستگیری یتامی و ارامل و تشیید ابنیه خیریه و رقیبات جاریه و اوقاف و رباطات و سقايات و حمامات و سایر وجوه بر در زمان خود ضرب المثل بوده و صاحب تاریخ و صاف شرح پاره از اینگونه اعمال نافعه این وزیر نیک فطرت خیر را در تالیف نفیس خود مذکور داشته است (۲) و مورخ مزبور که تالیف این جلد از تاریخ خود را (یعنی جلد دوم را) در سنه ۶۹۹ با تمام رسانده (۳) گوید : و از اشخاص رقیبات خیر [او] آنچه امروز معهور و مزین است و مراسم درس و تلقین و وعظ و تذکیر در آن معین و اخایر املاک که در سلك و قفیه کشیده

۱ - ددبعضی نسخ قدیمه : که هیچش خلقی .

۲ - و صاف ص ۱۶۰ - ۱۶۱ ، رجوع شود نیز بنظام التواریخ ص ۸۹ و تاریخ گزیده ص

۵۰۷ و شیراز نامه ص ۵۹ - ۶۰ .

۳ - و صاف ص ۱۹۸ .

هنوز زیادت از سی هزار دینار زر رایج در سالی ارتفاع آنست با وجود تغلب و تعدی بیگانگان و فساد تصرف فرزندان<sup>۱</sup>، امیر فخرالدین صاحب ترجمه در عهد سلطنت اتابک محمد بن سعد بن ابی بکر و کفالت مادرش ترکان خاتون یعنی مابین سنوات ششصد و پنجاه و هشت و ششصد و شصت و یک با اشارت ترکان خاتون در خفیه بقتل رسید (۲).

نام این امیر فخرالدین ابوبکر در مقدمه گلستان پس از ستایش اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی و پسرش سعد بن ابوبکر در فصلی که ابتداء آن این عبارت است: «دیگر عروس فکر من از بی جمالی سر بر نیارد و دیده یأس از پشت پای خجالت بر ندارد و در زمره صاحب دلان متجلی نشود مگر آنکه که متجلی گردد بزور قبول امیر کبیر عالم عادل الخ، بانهایت تبجیل و تعظیم برده شده است.

در غالب نسخ کلیات از قدیم و جدید در عنوان یکی از قصاید مرثی شایخ که مطلع آن اینست وجود عاریتی دل درو نشاید بست همانکه مرهم دل بود جان بنیش بخت مسطور است: «در مرثیه امیر فخرالدین ابوبکر» (۳) که در وهله اول از توافق این اسم و لقب با اسم و لقب صاحب ترجمه چنان بنظر میآید که مراد همین فخرالدین ابوبکر مانحن فیه باید باشد ولی چون نام آنکس که این مرثیه در حق اوست در اثناء خود قصیده مذکور نیست و چون بیت آخر این قصیده که گوید:

گر آفتاب فروشد هنوز باکی نیست ترا که سایه بوبکر سعد زنگی هست تقریباً صریح است در اینکه اتابک ابوبکر بن سعد هنوز در حیات بوده است لهذا احتمال اینکه این قصیده در مرثیه امیر فخرالدین صاحب ترجمه باشد بنایت ضعیف بلکه از اصل منتفی می شود چه وفات امیر فخرالدین چنانکه گفتیم بعد از وفات اتابک ابوبکر و در عهد سلطنت نواده اش محمد بن سعد بوده پس چگونه در حیات اتابک ابوبکر ممکن است شایخ او را مرثیه گفته باشد، بنا بر این یا باید گفت که عنوان این قصیده در اکثر نسخ بکلی اشتباهی است و قصیده در مرثیه شخص دیگری بوده، یا آنکه از باب توارد اسمین است یعنی قصیده در حق کسی بوده موسوم بهمین اسم و لقب فخرالدین ابوبکر ولی غیر امیر فخرالدین ابوبکر بن ابونصر حوایجی وزیر که محل گفتگوی ماست.

و نیز در یکی از نسخ قدیمه کلیات متعلق با آقای حجاج حسین آقا ملک طهران که سواد عناوین آنرا آقای حبیب ینمائی لطف فرموده برای راقم سطور فرستاده اند در عنوان

۱ - و صاف ص ۱۶۱ .

۲ - و صاف ص ۱۸۱ .

۳ - در نسخه قدیمی پاریس مورخه ۷۶۷ عنوان این قصیده چنین است: ذکر وفات الامیر فخرالدین ابوبکر طاب ثراه .

این قصیده که مطلع آن این است :

جهان بر آب نهاده است و زندگی بر باد

غلام همت آنم که دژ بدو نهاد

مسطور است: «فی موعظه و مخاطب [= مخاطبه] امیر فخرالدین ابی بکر بن ابی نصر»  
ولی در اکثر نسخ کلیات از قدیم و جدید و خطی و چاپی که این جانب ملاحظه نموده در عنوان  
این قصیده «در مدح مجدالدین «رومی» مرقوم است و بملاوه نام «مجدالدین» در اثناء خود  
قصیده نیز مذکور است .

پس عنوان نسخه مزبوره طهران باید بکلی اشتباه ناسخ باشد .



## فصل هفتم

### خوارزمشاهیان - ۴۹۰ - ۶۲۸

بطوریکه در کتاب مشارب انتجارب که تنمه ذیل تجارب الامم ابن فندق بیهقی و ج. امع العلوم راری که بنام گلشن و همچنین در جلد دوم کتاب تاریخ جهانگشای جوینی که مربوط بتاریخ خوارزمشاهیان است نوشته شده. بلکه تاکنون که از ارکان دولت سلجوقی بود از غرچستان صمن خریداری عده ای غلام ترک غلامی بنام انوشتکین غرجه خریداری نمود که بعداً در سلك ممالیک سلطان ملکشاه سلجوقی در آمد و بتدریج در اثر کفایت و کاردانی در دستگاه ملکشاه ترقی یافت تا آنکه بسمت شجنگی ولایت خوارزم منصوب شد اولادان این انوشتکین بشرحی که خواهیم دید مدت صد و سی سال در خوارزم حکومت نمودند و توانستند سلسله خوارزمشاهی را تشکیل دهند.

پس از انوشتکین بسر ارشدش قطب الدین انوشتکین سمت حکومت خوارزم یافت . . . حکومت خوارزم در سال ۴۹۱ موقعبکه امیر حبشی از طرف برکیارق بامارت خراسان مأمور شده بود قطب الدین محمد انوشتکین را بالقب خوارزمشاه بحکومت خوارزم فرستاد بدین ترتیب سال ۴۹۰ - یا ۴۹۱ را بایستی ابتداء ظهور و آغاز دولت خوارزمشاهیان بدانیم . -

سلطان خوارزمشاه پادشاهی بود که بصفات حمیده و رعایت جانب اهل فضل و کمال شهرت داشت مدت ۳۰ سال حکومت نمود و در این مدت یکسال خود بدرگاه سلطان سنجر حضور بهم رسانیده و سال دیگر آتسز پسرش را مأمور میساخت تا اینکه در سال ۵۲۱ درگذشت . - پس از او آتسز پسرش در سال ۵۲۲ جانشین پدر شد .

آتسز خوارزمشاه ( ۵۲۳ - ۵۲۱ ) دوره حکومت آتسز را بایستی بدو قسمت تقسیم نمود : قسمت اول که از ۵۲۲ - ۵۳۰ است دوره بی است که مانند پدر مطیع و فرمانبردار

سلطان سنجر بود در این دوره است که آتسز مورد کمال لطف و مکرمت سلطان واقع شد بحدی که مورد رشک و حسادت سایر امراء واقع گردید و علت تزايد روز افزون مقام آتسز در نزد سلطان سنجر این بود هنگامیکه سلطان سنجر جهت خاموش ساختن عصیان والی ماوراء النهر که در حوالی بخارا اقامت داشت روزی بقصد شکار عازم صحرا شد چون عده‌ئی از ملازمان سلطان با مواصنه قبلی قصد هلاک سلطان را داشتند آتسز متوجه این جریان شده خود را با کمال سرعت در شکارگاه بسطان سنجر رسانید و بهر ترتیبی بود سلطان را از آن مهلکه نجات داد همین موضوع موجب شد که روز بروز بر تقرب آتسز افزوده شد در این خلال چون آتسز متوجه آتش حسادت سایر بزرگان شده بود همواره در پی فرصت بود که جان خود را خلاصی داده و از خدمت سلطان مرخصی حاصل نماید تا آنکه آتسز عازم خوارزم شد و یا اینکه رقیب آتسز قصد هلاک آنرا بوسیله سلطان سنجر نمودند لیکن سلطان بیاس حقوق حاضر نشد که آتسز را از بین بر دارد تا آنکه آتسز پس از ورود بخوارزم به پیروی از شیوه خود دست بطنیان و تمرد زد و از این تاریخ ببعد دوره دوم سلطنت او آغاز میشود سلطان سنجر چندین بار برای سرکوبی آتسز عازم خوارزم شد در یکی از این رقعات آتسز چون روی مقابله نداشت دچار هزیمت شد پسر آتسز آتیغ گرفتار سپاه سلطان سنجر گردید و بامر سلطان کشته شد و حکومت خوارزم را بیرادر زاده خود سلطان سلیمان وا گذاشت و چون بار دیگر آتسز بخوارزم آمد سلطان سلیمان بهزیمت افتاد تا آنکه در سال ۵۳۰ که سلطان سنجر در جنگ باقر اختائیان در سمرقند دچار شکست و بیلخ روی می‌آورد آتسز از موقع ضعف سلطان استفاده نمود . پسر و آمد شروع بغارت و کشتار نمود و در همین باب است که رشیدالدین و طواط شاعر قصده‌ئی در مدح آتسز با این مطلع سروده است :

چون ملك آتسز بتخت وملك بر آمد . دولت سلجوق و آل او بسر آمد

در سال ۵۳۸ مجدداً سلطان سنجر عازم خوارزم شد آتسز چون تاب مقاومت در مقابل سپاهیان فراوان سلطان ندید این بار ناچار از در عذر خواهی و استغفار از گناهان خود برآمد و با ارسال هدایا درخواست عفو نمود سلطان آتسز را بخشید . و حکومت خوارزم را باو واگذار نمود . -

طولی نکشید که آتسز راه عصیان در پیش گرفت و بشرحیکه سابقاً گذشت دو نفر از ملاحظه را مأمور کرد که سلطان سنجر را بقتل رسانند چون سلطان بوسیله ادیب صابر که در نزد آتسز سمت رسالت داشت بدین معنی واقف شد دستور داد آن دو نفر ملاحظه را پس از ورود به پایتخت ازم تیغ گذرانیدند و چون این خبر با آتسز رسید دانست که جریان را ادیب صابر باستحضار سلطان رسانده از این جهت ادیب صابر را زنده بچیحون انداختند .

سلطان سنجر برای انتقام‌کشی از آتسز در سال ۵۴۲ قصد خوارزم را کرد و در بدو کار بمحاصره هزاراسب پرداخت و پس از تصرف هزاراسب حکیم انوری که در التزام رکاب بود این رباعی را ساخته نزد سلطان فرستاد :

ای‌شاه همه ملک جهان حسب تراست      وز دولت و اقبال جهان کسب تراست  
امروز بیک حمله هزاراسب یکیسر      فردا خوارزم و صد هزاراسب تراست  
وطواط که در هزاراسب بود این رباعی برتیر نوشت و باردوی سلطان سنجر افکند .  
در خصم توای شاه شود رستم کرد      یک خرز هزاراسب تو نتوان برد  
از این جمله سلطان سنجر سخت نسبت بوطواط غضبناک شد و دستور داد که هر جا  
وطواط را دستگیر نمایند به هفت پاره تقسیم کنند . - تا آنکه و طواط پس از مدتی بی‌سر و  
سامانی و پریشان حالی به منتخب‌الدین بدیع‌الکاتب که مورد علاقه سلطان بود پناه برد و  
راه چاره از او خواست منتخب‌الدین دره‌وقع مناسبی عفو او را باین مضمون که و طواط مرغک  
ضعیفی است و قابلیت و استعداد آنرا ندارد که به هفت پاره شود و اگر سلطان اجازه فرماید  
دو پاره اش سازیم سلطان را از سرخون رشید منصرف کرد .

سلطان سنجر پس از رسیدن بملک خوارزم قصد داشت که از آتسز انتقام گیرد لیکن  
چون عده‌ای از مردم خوارزم در خارج شهر از سلطان استقبال نموده و با تقدیم هدایا و معذرت  
خواهی ذمه خود را از عملیات آتسز بری نموده مورد عفو سلطان واقع شدند و آتسز نیز  
با اعزام رسل و هدایای عالی‌توانست باز هم رضایت خاطر سلطان را بدست آورده و عذر تقصیر  
خود را بخواهد قرار شد آتسز برای اظهار ندامت و اطاعت بکنار رود جی‌چون حاضر شود  
پس از انجام مراسم احترام حکومت خوارزم بدو سپرده شد و سلطان سنجر مراجعت  
نمود . -

آتسز با اینکه از ۵۴۲ بعد بر سر سلطان قیام نکرد لیکن باطناً در حال صفاویگانگی نبود  
تا آنکه آتسز در موقع اسیری سنجر بدست ترکمانان غز بخراسان آمد و تا موقعیکه سلطان  
از حبس نجات یافت در آن جا بود .

بعد از این آتسز چند نوبت بتاخت و تاز در ترکستان پرداخت و پس از فتوحاتی در سال  
۵۴۴ عازم سقناق و جند شد حاکم ولایت جند کمال‌الدین پسر ارسلان خان محمود بود که  
با او روابط نیکو داشت لیکن چون کمال‌الدین حاضر نشد که در تاخت و تاز با آتسز مساعدت  
نماید لذا بجانب رود بار فرار اختیار نمود و چون آتسز با فرستادن چند نفر به نزد او  
کمال‌الدین را امان داد کمال‌الدین به نزد آتسز آمد آتسز او را محبوس گردانید تا آنکه در  
همان زندان کشته شد .

در همین اوقات است که سلطان سنجر گرفتار ترکان غز شده بود آتسز با، میل باطنی

روی بخراسان آورد که درغیاب سنجر بارکن‌الدین محمود خواهرزاده سلطان در باره تعیین‌جانشین‌سنجر مشورت نماید لیکن درهمین موقع سلطان سنجر باکومک و مساعدت امیر عمادالدین احمدبن ابی‌بکر قماچ ازدست ترکان غز جانی سلامت برده و خلاص شده بود به ترمذ آمد سپس آتسز عازم خراسان شد و در سال ۵۵۱ در شهر قوچان درگذشت. هنگام مرگ و تشیع جنازه آن رشیدالدین و طواط حاضر بود و در حال گفتن این رباعی از فرط علاقه گریان بود

شاهها فلک از سیاست میلرزید      پیش تو بطوغ بندگی می‌ورزید  
صاحب‌نظری کجاست تا در نگرد      تا آنهمه مملکت بدین می‌ارزید

آتسز سلطانی مشهور و سیاستمدار بود نام او را رشیدالدین محمد و طواط بلخی که که در ۵۷۳ وفات یافته در اشعار فارسی و عربی خود ثبت کرده رشیدالدین که از فضلاء و شعراء زبان فارسی و عربی است بدستور آتسز بتألیف کتاب (حدایق السحرفی دقایق الشعر) پرداخته و نیز ادیب صابر و امیر معزی و خاقانی شروانی او را مدح کرده‌اند.

**ایل ارسلان آتسز** - ایل ارسلان در زمان حیات پدر حاکم جند بود و چون خبر فوت پدر باو رسید فوراً بجانب خوارزم حرکت کرد تا آنکه در سوم ماه رجب سال ۵۵۱ بمركز حکومت پدر رسید برادر خود را که سلیمان شاه بود بعلت بروز آثار عصیان مقید گردانید و جمعی از بزرگان را که با اوصفا و وفائی نداشتند تادیب کرد. در این ایام بعضی از غلامان سنجر که داعیه ریاست داشتند ملک هوید را پیشوای خود نموده رکن‌الدین محمود را که قائم‌مقام سلطان سنجر در نسا بود گرفتند و پس از کورساختن آن متوجه شادباخ نیشابور شدند ایل ارسلان پس از اطلاع بر احوال آن متوجه نیشابور شده و آنرا محاصره کرد بالاخره کار بمصالحه کشید و بخوارزم مراجعت کرد ۱ .

**زد و خورد باقراختائیان** - ایل ارسلان بر خلاف رویه پدر که همه ساله با ارسال تحف و هدایا نزد خان قراختای اظهار دوستی مینمود تا از تعرض آنان مصون نامه پدران و رفتار ننمود از این جهت قراختائیان متوجه ممالک خوارزم شدند . ایل ارسلان سپاهی فراهم

۱ - در شهر سنه شمان و خمسین و خمسمائه خوارزمشاه بالشکری جرّار و عسکری کرّار متوجه شادباخ شد و مدتی او را در شادباخ حصار دار تاسفرا از جانبین در میان آمدند و مصالحه کردند و باخوارزم مراجعت نمود و در شهر سنه ستین و خمسمایه از حشم ختای و ماورالنهر جمعیتی شگرف ساختند بر قصد او چون آوازه ایشان بشینه مستعد حرب گشت و در مقدمه لشکر کشی خویش عیار بك از قرقان ماوراءالنهر بود بآمویه فرستاد پیش از وصول اولشکر، با از جانبین مصادمت کردند لشکر عیار بك منهزم شد و او گرفتار و ایل ارسلان بیمار شد چون بخوارزم رسید در نوزدهم رجب، این سال (یعنی سنه ۵۶۰ یا ۵۶۵) وفات کرد .

نقل از جلد سوم کتاب جهانگشای جوینی فصل خوارزمشاهیان ص ۱۱



آورده به سرکردگی عیاربک روانه مقابله با قراختائیان نمود و چون سرکرده سپاه ایل ارسلان در شروع محاربه تسریع نمود و پیش از آن که کومک سپاهی و ایل ارسلان بمداد و برسند داخل درکار زار شد و دوچار شکست گردید در همین احوال ایل ارسلان بریستر ناخوشی افتاد و سپس در تاریخ نوزدهم رجب سال ۵۶۷ در خوارزم پس از مدت ۱۷ سال سلطنت درگذشت .

**سلطان شاه بن ایل ارسلان** - سلطان شاه پس از فوت پدر در مملکت خوارزم به سلطنت رسید و مادرش ملک ترکان با داریه امور مملکت پرداخت . برادر بزرگتر او تکش که حکومت چند را داشت از سلطان شاه تقاضای استرداد بعضی ولایات موروثی را نمود چون سلطان شاه حاضر نشد که تقاضای برادر و فرزند او ملک شاه نام را انجام دهد میان برادران آتش اختلاف روشن شد تکش برای جلب کومک و تهیه سپاهی روی بدخترخان خانان قراختای که در آن ایام سمت خانی قراختای را داشت یرد و قرار گذاشت در صورتیکه خان با او کومک سپاهی نماید هر سال مال فراوان به خزانه ملکه قراختای تسلیم دارد ملکه قراختای حاضر شد و همسر خود را بالشکری همراه تکش نمود چون خبر لشکر کشی تکش و همراهان او به سلطان شاه و مادرش رسید یاری مقاومت نیاورده پسر و مادر به نیشابور گریختند و تکش در روز دوشنبه دوم ربیع الاخر سال ۵۶۸ با احترام هر چه تمامتر بخوارزم ورود نمود و به سلطنت نشست و از این تاریخ بیست و یک ماه برادران اختلاف بود و در مقام مقابله با یکدیگر در می آمدند تا آنکه ما بین آنان کار بمصالحه کشید و در نتیجه بعضی از شهرهای خراسان به سلطان شاه تعلق یافت تا آنکه سلطان شاه در تاریخ ۵۸۹ درگذشت و حکومت بالاستقلال خوارزم نصیب سلطان تکش گردید .

### گشته شدن موید و ملک ترکان و منازعات سلطان شاه و تکش .

سلطان شاه و ملک ترکان از خوارزم به نیشابور رفتند ملک موید حاکم آنجا را بزور جواهر و نفایس فراوانی که با خود داشتند حاضر کردند که با جمع آوری سپاه بکومک آنان عازم تسخیر خوارزم شود چون به نزدیک محل سوبرلی ( شهر کوچکی بوده است در ۲۰ فرسخی خوارزم واقع شده ) رسیدند سپاهیان موید آبی به که از محل توقف خوارزم شاه اطلاع نداشتند فوج فوج در پی یکدیگر از سوبرلی گذشتند تکش که در سوبرلی اقامت داشت بر این افواج حمله برده فوج فوج آنان را بچاک و خون کشید در این بین ملک موید آبی به اسیر شد و چون او را نزد تکش آوردند بفرمان او بقتلش رسانیدند .

سلطان شاه و مادرش بدستان گریختند لیکن دوچار تکش گردیده تا آنکه مادر سلطان شاه را بدست آورد بکشت سلطان شاه رو بفرار نهاده نزد طغان شاه بن ملک موید به نیشابور رفت و سپس عازم غور شد و از غور بان تقاضای کومک برای مقابله با برادر را نمود .

قدرت سلطان تکش از این موقع شروع میشود و از این تاریخ است که بر جاه و جلال و  
حشمت او افزوده شده و امور ملک و مملکت آن رونق مییابد و چون ما بین تکش و قراخانیان  
بعلت عدم ارسال مال مقرری اختلاف شد و تکش یکی از مأمورین قراختای را بقتل  
رسانید سلطان شاه از موقع بشرحی که دیدیم استفاده نمود بقصد انتقام کشی از برادر  
موجبات لشکر کشی قراخانیان را فراهم کرد و قراخانیان در این محاربه دوچار شکست  
شدند .

سلطان شاه که وضع را چنین دید با گرفتن لشکری از قراخانیان عازم سرخس شد در  
سرخس ملک دینار که از امرای غز بود حکومت داشت ملک دینار در نتیجه حمله سلطان شاه  
متواری شد سلطان شاه بعداً بمرورفت و لشکر قراخانیان را مرخص نمود ملک دینار از این  
تاریخ از حکومت سرخس که همواره محل تاخت و تاز سلطان شاه شده بود چشم پوشید و از  
طغان شاه حکومت بسطام را تقاضا نمود و چون بادرخواست او موافقت شد از این تاریخ بیعد  
حکومت بسطام در اختیار ملک دینار درآمد .

سلطان شاه در سال ۵۵۶ متوجه نیشابور شد و در محاربه‌ئی که با طغان شاه ملک موید حاکم  
نیشابور نمود نیشابور را محاصره کرد و در طول مدت محاصره سران لشکر طغان شاه باو  
پیوستند در این محاربه غنائم فراوان نصیب سلطان شاه گردید و دائره حکومت او وسعت  
یافت تا آنکه طغان شاه از تائرشدید در سال ۵۸۱ درگذشت . و بعد از او پسرش سنجر شاه  
قائم مقام پدر گردید .

در اوایل سال ۶۸۲ تکش بالشکر فراوانی عازم خراسان شد در همین تاریخ سلطان  
شاه از غیبت برادر از خوارزم استفاده نموده عازم تسخیر خوارزم شد لیکن مایوسانه مراجعت  
نمود و چون خبر اقامت برادر خود تکش را در مرو شنید با ایلغار ی که فراهم نموده بود خود  
را بکنار جیحون رسانید لیکن سلطان تکش فوراً از مرو عازم شادیاخ و نیشابور شد و پس از  
دوماه که آن شهر در محاصره بود مصالحه نموده بخوارزم مراجعت کرد .

سلطان شاه باریگر بشادیاخ لشکر کشید و چون فتح نصیب آن نشد بطرف سبزوار  
رفت و با وساطت شیخ احمد نامی از تعرض باهالی سبزوار دست کشید و پس از مختصر توقفی در  
سبزوار عازم سرخس گردید .

سلطان تکش باریگر در سال ۵۸۳ عازم نیشابور گردید و چون سنجر شاه و منکلبگ  
مضطرب گردیدند از در اطاعت درآمدند آنان را بخشید و با برقراری عدل و انصاف و برچیدن  
بساط ظلم از نیشابور حکومت آنجا را به پسر خود ناصرالدین ملک شاه سپرد و خود عازم  
خوارزم شد در همین موقع سلطان شاه بطرف نیشابور حرکت نموده و قصد داشت برادر  
زاده خود را دستگیر نماید که فوراً سلطان تکش بکومک فرزند بسوی نیشابور روانه شد

سلطان شاه ترك محاصره نمود و بمرو گریخت .  
 بالاخره ما بین سلطان شاه و تکش کار بمصالحه کشید خوارزمشاه جام - و بساخزر را  
 بسطان شاه واگذار نمود تا آنکه در سال ۵۸۹ سلطان تکش برای تصرف قلعه سرخس بنا  
 بدعوت کوتوال قلعه که از سلطان شاه خوف و هراس داشت عازم سرخس شد و چون سرخس  
 بتصرف تکش درآمد و جریان واقعه با اطلاع سلطان شاه رسید از فرط تأثر و عدم وفاداری کوتوال  
 سرخس دوچار کسالت شد طولی نکشید که در آخر رمضان سال ۵۸۹ در گذشت .  
 بعد از این سلطان تکش در تاریخ سال ۵۸۵ در رادکان طوس بر تخت سلطنت خوارزم  
 نشست و آوازه او در اطراف بلاد شایع گشت و شعراء بمناسبت جلوس او مدایح فراوان ساخته  
 از آن جمله قصیده ایست که عمادی زوزنی در وصف آن سروده است .

بمحمداله از شرق تا غرب عالم	بشمیر شاه جهان شد مسلم
سپهدار اعظم شهنشاہ گیتی	نگین بخش شاهان خداوند عالم
تکش خان ایل ارسلان بن آتسز	پدر بر پدر پادشاه تا بآدم
خرامید بر تخت پیروز بختی	چو خورشید بر بخت پیروزه طارم

سپس تکش بقصد انتقام کشی از سلطان طغرل بشرحی که در ضمن شرح حال آن پادشاه  
 در تاریخ سلجوقیان گفته شد برآمد (۱) .

۱ - چون در اثنا اختلاف اخوین خیر نکت پیمان طغرل سلطان و بعد از تمناج حرکت او  
 و غارت لشکر خوارزم و گرفتن قلعه طبرک که بحشم تمناج مشحون بود شنیده بود بر انتقام  
 سلطان طغرل و حل آن مشکل در اوایل شهور سنه تسعین و خمسمایه قاصد آن دیار شد اینانچ با امرای  
 عراق تا بسمنان بخدمت استقبال آمدند و از تقلد تقاصیر تقصییرات گذشته را در مقام خجالت و  
 ندامت باستغفار و اعتذار اشتغال نمود سلطان از وعفو و اقبال فرمود و در مقدمه او را بالشکر  
 عراق بازگردانید سلطان طغرل نیز بالشکری جرار و سپاهی بسیار بیه فرسنگی ری لشکری  
 گاهی ساخته بود و لوای مقاومت و مصادمت افراخته چون اینانچ نزدیک شد او را نیز تبعید لشکر  
 کرد و لبوس حرب پوشید و سلطان طغرل را گرزوی گران بودست که بدان مباحات نمودی در پیش  
 لشکر میراند و بر عادت این ابیات شاهنامه میخواند :

من آن گرز يك زخم برداشتم	سپه را همان جای بگذاشتم
خروشی خروشیدم از پشت زین	که چون آسیا شد پریشان زمین

..... از پشت اسب بر زمین افتاد و قتلغ اینانچ در آن حالت بدو رسید و خواست که  
 ناشناخت او را ضربتی زند تعریف را نقاب از روی بر انداخت چون قتلغ اینانچ او را بیافت گفت  
 مطلوب توئی درین میانه و مقصود از تکاپوی خویش و بیگانه بیک ضربت نخوت جبروت و سطوت  
 بقیه پاورقی در صفحه بعد

## سلطان تکش فرزند ایل ارسلان - ۵۶۸ - ۵۹۶

بعد از فرار سلطان شاه سلطان تکش در ۲۴ ربیع الاخر سال ۵۶۸ بسطنت نشست در اوایل سلطنت برای آنکه بحلب قلوب پردازد با اهالی مملکت نهایت خوش رفتاری و بعدل و داد رفتار میکرد و در هنگام جلوس او بسیاری از شعرا و ادباء با سرودن قصاید و مدایحی او را وصف کردند از جمله رشیدالدین وطواط که در این تاریخ بیش از هشتاد سال داشت قصیده‌ئی در جلوس پادشاه ساخته بود که مطلع آن اینست :

جدت ورق زمانه از ظلم بهست  
عدل پدرت شکسته پا کرد درست  
ای بر تو قبای سلطنت آمده چست  
هان تاجه کنی که نوبت دولت تست

چون کلیه نقاط خراسان در اختیار تکش آمد تکش بر آن شد که حکومت مرو و سرخس را بپسر ارشد خود ناصرالدین و نیشابور را به پسر دیگرش سلطان محمد واگذار و در سال ۵۹۰ بر لشکر سلطان سنجر در حدود ری تاخته قلمرو او را بتصرف آورد .

در این احوال الناصرالدین خلیفه عباسی بطمع اینکه بعضی از شهرهای عراق ضمیمه حوزه خلافت بغداد شود وزیر خود را که بنام مویدالدین القصاب بود روانه ساخت این وزیر چون بنزدیک اسدآباد همدان رسید و شوکت اردوی سلطان تکش را دید برای اینکه بر مقام خود بیفزاید رسولی نزد تکش فرستاد و بطوریکه صاحب تاریخ جوینی نوشته است و ما در این جا عیناً نقل میکنیم چنین شرح داد :

« که تشریف و عهد سلطنت از دیوان عزیز مبدول گشته است و کفیل مصالح مملکت یعنی وزیر بدان کار تا بدین مقام آمده قضای حق آن نعمت اقتضای آن میکند که سلطان با عددی

بقیه پاورقی صفحه قبل

رهبوت از دماغ پیر از کبر او ببرد و روح او بر مرکز اصلی سپرد با سبکساری چرخ گردان گرزگران سلطان چه فایده دهد و باستیزه کاری ایام و زمان تکاثر جنود و اعوان عاید کجا تصور بندد فی الجمله او را بر شتری افکندند و بنزدیک سلطان آوردند چون دشمن را بدان حالت دید تقدیم سجده شکر ایزد را از اسب پیاده شد و سر روی در زمین مالید و سر او را که با امیر المومنین الناصر - الدین الله سربکدلی نداشت . بیگداد فرستاد و چنه او را در بازار ری بردار کردند و این حالت در روز پنجم بیست و نهم ربیع اول سنه تسعین و خمسه ماهه واقع شد .

کمال الدین شاعر را که از ندما و مداح او بود گرفته بودند او را بخدمت نظام الملك مسعود بردند وزیر با او گفت این همه آوازه قوت و شوکت طغرک آن بود که مقدمه یزک لشکر پادشاه اسلام را یک حمله پای نداشت کمال الدین در حال گفت :

زیبژن فزون بود هومان بزور  
هنر عیب گردد چو برگشت هور

نقل از تاریخ جهانگشای جوینی فصل خوارزمشاهیان ص ۲۰-۲۱

اندك و تواضعی بسیار بخدمت استقبال آید و پیاده در پیش اسب وزیر برود ۴۰

تکش چون این پیغام ابلهانه وزیر خلیفه را استماع کرد مصلحت آن دید که بجای اینکه خود نزد او بشتابد و پیاده در جلوس اسب او براه افتد عده‌ای از لشکریان را برای تادیب او روانه ساخت و چون لشکریان تکش باسد آباد رسیدند و بر قصاب حمله کردند قصاب دوچار هزیمت گردید و بدیننور عقب نشست .

تکش بعد از این واقعه حکومت ری را به پسر خویش یونس خان واگذار نمود و حکومت اصفهان را بقتلغ اینانج داد و سپس برای تسخیر قلعه سقناق عازم شد لیکن در این محاربه بعلت خیانتی که امراء متافق با تکش نمودند دوچار شکست شد و پس از مدت ۱۸ روز سرگردانی و پریشانی و دادن تلفات بسیار بخوار زم مراجعت نمود .

در این موقع ناصرالدین ملکشاه فرزند خود ارسلان شاه را قائم مقام خویش در خراسان نموده و برای دیدار پدر عازم خوارزم شد سنجر شاه از موقع استفاده کرده برای تسخیر خراسان اقدام نمود چون این خبر بسطان تکش رسید سنجر شاه را احضار کرد و پس از حضور دستور داد که ازدو چشم کورش سازند پس از کوری مدتی سنجر شاه محبوس بود تا آنکه مورد بخشش قرار گرفت .

مقارن همین حال حاکم ری بعلت کسالت از حکومت برکنار شد و بجای او میاجق به نیابت حکومت ری اوتعیین شد .

چون باردیگر مویدالدین وزیر خلیفه عزم تسخیر عراق را بنا بامر خلیفه الناصرالدین الله نموده بود قتلغ اینانج و میاجق مأمور شدند که بجلوی او شتافته و بسزای کردارش برسانند اتفاقاً چون مابین قتلغ اینانج و میاجق کدورتی بود لذا میاجق سرقتلغ اینانج را از تن جدا کرده نزد سلطان فرستاد و عات این عمل را آثار مخالفت قتلغ اینانج با سلطان گفت . در مقابله‌ئی که تکش با قصاب وزیر خلیفه نمود با اینکه قصاب قبل از مقابله فوت نموده بود لیکن سپاهیان دست بمقابله بردند و فتح نصیب تکش شد و در همین سفر است که بعلت خشم فراوان دستور داد جسد قصاب را از خاک بیرون آورده سراو را از تن جدا و بهمراه خود بخوارزم منتقل ساخت .

در سال ۵۹۳ ناصرالدین ملکشاه در خراسان فوت نمود لذا سلطان تکش حکومت آن ولایت را به سلطان محمد واگذار کرد و هم در این موقع است که اتابك اوزبك از آذربایجان و برادر خود رنجیده نزد سلطان تکش آمد سلطان پس از اظهار مهربانی حکومت همدان را در اختیار او گذاشت و باصفهان عازم شد و این قطعه را خاقانی بمناسبت ورود سلطان باصفهان ساخته است .

مؤده که خوارزمشاه ملك صفاهان گرفت      ملك عراقين را همچو خراسان گرفت  
 ماهیچه چتر او قلعه گردون گشود      مورچه تبع او ملك سلیمان گرفت  
 مقارن این احوال میان خان ترکستان وخواهر زاده او الب درك نزاعی درگرفت  
 وازسلطان تکش کومك خواست سلطان تکش سلطان محمد را باسپاهی ازخراسان مأمور کومك  
 نمود وچون این دوسپاه درحوالی چند بهم پیوستند عازم مقابله باخان ترکستان شدند خان  
 ترکستان درمعرکه جنگ اسیر نزد سلطان تکش فرستاده شد و محبوس گردید سلطان  
 خکومت ترکستان را به الب درك سپرد لیکن الب درك بعداً سر بعضیان برداشت لذا خان  
 ترکستان را سلطان تکش از محبس رها ساخته مأمور سرکوبی و تصرف محصل سابق  
 حکمرانیش نمود .

سپس سلطان تکش عازم سرکوبی میاجق ( ۵۹۴ ) گردید و بجانب عراق حرکت  
 کرد میاجق که تاب مقاومت نداشت فرار اختیار نمود آخر الامر خود را بقلعه فیروزه  
 کوه رسانیده لیکن بدست سپاه تکش اسیر شد - سلطان پس از اسارت میاجق را در قزوین  
 بشفاعت برادرش آقجه بخشید لیکن مقرر شد که یکسال در زندان باشد . بعداً میاجق بجند  
 رفت و تا آخر عمر در آن جا گذرانید .

پس از اینکه خیال تکش از جهات بالا راحت شد فرصت یافت که در دفع ملاحظه  
 همت گمارد لذا متوجه قلعه قاهره که سلطان ارسلان بن طغرل آنرا گشاده و بدان سبب بقلعه  
 ارسلان گشای معروف شده بود گردید مدت چهارماه بمحاصره آن اشتغال داشت تا آنکه  
 این قلعه بتصرف آمد و ملاحظه از آنجا اضطراب راه قلعه الموت را که در نزدیك رودبار  
 واقعست گرفتند .

در همین موقع ناصر خلیفه چون شنید که تکش بعراق آمده برای اینکه مرکز خلافت  
 محفوظ ماند از طریق دوستی و مودت درآمده با ارسال تحف فراوان و پیام محبت و اتفاق  
 خود و مرکز دارالخلافت را از تعرض مصون ساخت و ضمناً سلطان تکش را رسماً بسلطنت  
 عراق و خراسان و ترکستان شناخته و فرزندش محمد را بلقب قطب الدین مفتخر ساخت .

تکش بعد از این حکومت عراق را به پسر خود تاج الدین علیشاه تفویض نمود و شخصاً  
 بخوارزم مراجعت کرد در این هنگام چون نایره مخالفت ملاحظه با دستگاہ تکش هرچه  
 میگذشت شدیدتر میشد و ملاحظه بانی و اساس دشمنی و خشم تکش را نسبت بخود از جانب  
 ملك سعد الدین نظام الملك وزیر می دیدند لذا با اعزام دونفر از فدائیان کمر قتل وزیر را  
 بستند این دونفر در هنگامیکه ملك سعد الدین قصد داشت از منزل خود خارج شود هر کدام  
 بایک ضربه کارد گاری کار او را ساختند و بدین ترتیب سعد الدین شهید شد . از عجائب احوال  
 این است که وزیر شهید بعلت عداوت شخصی با شهاب الدین مسعود خراسانی که به صاحب

کبیر ملقب بود و حمیدالدین عارض زوزنی در نزد سلطان از هر دو نهایت سعایت را نموده بطوریکه باعث شده بود عارض کشته شود و در نظر داشت شهاب الدین را هم بسرم نوشت عارض دوچار سازد که خود قبل از اجراء این تصمیم بدنبال عارض رفت . چون خبر قتل ملك سعدالدین بتکش رسید فوق العاده متأثر شد و برای گرفتن انتقام خون وزیر بسطان محمد دستور داد که با سپاه و تجهیزات کامل بعزم تسخیر قلاع ملاحظه عازم شود و ابتدا از قهستان و ترشیز شروع نمود لیکن در همین بین تکش دوچار کسالت شد و با اینکه رو به بهبودی میرفت لیکن چون قلع مرض نشده و شخصاً عازم دفع فتنه ملاحظه شده بود در بین راه مرض شدت یافت و پس از ۲۸ سال سلطنت در سن ۵۲ سالگی در نزدیکی چاه عرب (بین نیشابور و خوارزم) بمرض خناق در گذشت ۱۹ رمضان سال ۵۹۶ شایعه این خبر و اطلاع سلطان محمد که قطب الدین نامیده میشد موجب گردید که سلطان قطب الدین محاصره ملاحظه راترك و فوراً خود را بخوارزم رسانید .

وزارت سلطان تکش را سالهای متممادی سعدالدین علی ابهری نظام الملك شهید داشت این وزیر نامی مردی صاحب نظر و کریم و مهربان بود همواره در تشیید مبانی احکام شریعت سعی کافی داشت تا آنجا که سر خود را در راه مخالفت با ملاحظه داد . پس از سعدالدین نوبت وزارت بپسرش صدرالدین علی رسید صدرالدین تا آخر زمان حیات تکش منصب وزارت داشت این وزیر مانند پدر خود در حمایت اهل ادب و علم نهایت جدی بوده .

سلطان تکش پادشاهی عادل و متدین و با فضل بود از ادباء و شعراء و اهل ادب نگاهداری و تشویق مینمود از این جهت عده ای از ادباء بدور او گرد آمدند که از مشاهیر آنان بهاء الدین محمد بن مویذ بغدادی است که مادح و ببردیوان سلطان بود و مجموعه منشات او بنام التوسل الی التوسل معروفست و همچنین علامه فخرالدین بن محمد بن عمر رازی (۶۰۶-۵۴۳) است که تالیفاتی بنام سلطان تکش دارد یکی دیگر از فضلا محمود الجرجانی است که کتاب ذخیره خوارزمشاهی را بنام این پادشاه تألیف و نامگذاری نمود . از شعراء ملازم و مداح تکش بایستی نام عماد زوزنی و خاقانی شروانی برده شود .

۱ - در هنگامی که سلطان تکش از قتلاق مازندران بسوی رادکان عازم شد و بر مسند شوکت و حشمت نشست عماد زوزنی ملازمت سلطان داشت در این باب قصیده ای سروده است که چهار بیت اول آن این است :

بمحمدالله از شرق تا غرب عالم	بشمیر شاه جهان شد مسلم
تکش خان ایل ارسلان ابن آتسز	پدر بریدر پاد شاه تا آدم
سپهدار اعظم شهنشاه دنیا	نگین بخش شاهان خداوند عالم
خرامید بر تخت فیروزه بختی	چو خورشید بر تخت فیروزه طارم

علاءالدین محمد بن خوارزمشاه - (۵۹۶ - ۶۱۸) - لقب سلطان محمد قطب الدین بود که از جانب خلیفه در زمان حیات پدرش باو اعطاء شده بود قطب الدین که پادشاهی عادل و سخی و شجاع بود و در بسط مملکتش کوشش فراوان مینمود توانست در مدت ۲۲ سال سلطنت حدود کشورش را بیش از عهد پدرش بسط دهد.

سلطان محمد پس از استماع خبر فوت پدرش از ترشیر بخوارزم آمد و در ۸ شهرشوال سال ۵۹۶ سلطنت رسید. در بدو کار سلطان محمد دوچار حمله سلطان غیاث الدین غوری بخراسان و فتوحات او در آن نواحی شده سلطان محمد و غیاث الدین مدت ها مشغول نزاع بایکدیگر بودند تا آنکه در سال ۵۵۹ غیاث الدین در گذشت و در اندک زمانی کلیه ولایات خراسان بحیطه تصرف سلطان محمد در افتاد.

پس از غائله غیاث الدین سلطان دوچار کشمکش با سلطان شهاب الدین گردید سلطان محمد پس از جلب کومک خان قراختائی و حاکم سمرقند سلطان عثمان برای مقابله با غوریان در کنار جیحون آماده شد چون غوریان تاب مقاومت با سپاه خوارزمشاهیان را در خود ندیدند بطرف خراسان مراجعت کردند لیکن سلطان محمد بنماقب آنان پرداخته در نزدیکی هزاراسب با غوریان دست و پنجه نرم نمود چون شهاب الدین فرار اختیار کرد بالاخره ما بین این دو سلطان کار به مصالحه کشید طولی نکشید که تاطان شهاب الدین در سال ۶۰۲ در گذشت و عموم متصرفات آن باختیار سلطان محمد درآمد وغور و غزنین بحوزه ممالک خوارزمشاهی افزوده شد و بدین ترتیب حدود ممالک خوارزمشاهی در عهد این سلطان از سرحد ترکستان تا همدان گردید.

در اوایل سال ۶۰۷ سلطان محمد از نظم و نسق خراسان و سایر نقاط کشور فراغت حاصل نمود لذا بقصد تسخیر بلاد توران عازم ماوراءالنهر شد و پس از استیلاء بر آن بلاد متوجه سمرقند گردید حاکم سمرقند بنام عثمان که او را سلطان السلاطین می نامیدند از در اطاعت و انقیاد درآمد پس از تصرف این نقاط سلطان محمد که از رفتار قراختائیان به تنگ آمده مصمم شد که بسرکوبی قراختائیان پردازد پادشاهی قراختائیان در این موقع با گورخان و سرکرده نیروی گورخان با سردار نیکو طراز بود در نتیجه جنگی که ما بین این دو اتفاق افتاد بعلت رشادت سپاهیان خوارزمشاهی و از خود گذشتگی که در مقابل لشکریان گورخان نشان دادند فتح و پیروزی نصیب خوارزمیان گردید و سردار گورخان نیکه طراز بدست یکی از سربازان اسیر گردید و به نزد سلطان محمد اعزام شد ۱.

۱ - در باب غلبه سلطان محمد بر گورخان قراختائی و فتوحاتی که در این زمینه نصیب سلطان محمد خوارزمشاه شد مطالبی در کتاب معتبر تاریخ حبیب السیر خوانند میر و جها نکشای جوینی فصل سوم برشته تحریر آمده است که عیناً در زیر نقل می شود:

بقیه پاورقی در صفحه بعد



### بقیه پاورقی صفحه قبل

... بعد از فتح سمرقند و بخارا بزم رزم پادشاه قراختای که به گورخان اشتهار داشت لوای کشور گشائی برافراخت و پادشاه قراختائیان نیکو طراز را که از خیل امراء مقرران او بود با سپاهی نامحصور بجنگ سلطان محمد روان فرمود و در روز جمعه از جمعات ماه ربیع الاول سنه مذکوره تلافی فریقین اتفاق افتاده سلطان محمد سرداران سپاه ظفریناه را گفت مناسب آنکه دست از استعمال تیغ و نیزه کشیده دارید تا وقتی که خطباء اسلام پای بر منابر نهاده زبان بدعاء اللهم انصر جیوش المسلمین و بر ایاهم بگشائید بیک بار حمله آورید و بنا بر آن اشارت مردان درمیداد: چولان میگردند تا زمان مهود در رسیدن آنگاه بیکبار بر کفار تاخته اساس زندگانی آن طایفه را منهزم ساختند و قراختائیان نیز بقدم معانیت پیش آمده ناپره جدال بمرتبه برافروخت که بهرام خون آشام را بر کشتگان معرکه دل بسوخت آخر الامر بر حسب وعده وان چند ناله الغالبون نسیم فتح و فیروزی بر شقه علم سلطان محمد دروزیدن آمده قراختائیان آغاز فرار کردند و نیکو طراز بزخم یکی از پشت زین بر روی زمین افتاد و یکی از اشکریان او را اسیر گردانید و بنظر سلطان محمد رسانید و سلطان بمشاهده صورت فتح و نصرت میتیح و سرور کشته لوازم شکر و سپاس کریم ملک بخش بجای آورد و منشیان عطاء و فطنت فتحنامهها قلمی کرده بدستور مهوور لقب جناب سلطانی را اسکندر ثانی نوشتند و سلطان محمد فرمود که چون امتداد ملک سنجری زیاده از مدت دولت اسکندری بوده مناسب آن است که لفظ سنجر اضافه القاب همایون شود آنگاه پادشاه ظفریناه نیکو طراز را بافتجهنامه پخوارزم فرستاد و بنفس نفیس روی بجنگ حاکم اترار که سالک طریق عصیان بود نهاده .

نقل از کتاب حبیب السیر فصل خوارزمشاهیان

۲ - . . . و اتفاق ملاقات و موازات صفوف جمعه بود در ربیع الاول سنه سبع و ستمایه سلطان فرمود که تهاون و تملی می آرند و قدم اقدام در نهند چندانکه خطبای اسلام بر منابر پای نهند و دعای « اللهم انصر جیوش المسلمین و سراپاهم » بگویند آنگاه از جوانب جمله جمله کنند مگر بدعوات خطبای اسلام و آمین مسلمان یزدان نصرت دهد بر فرموده سلطان ترصد آنوقت کردند و جوانان از جانین چالش و سواران بر رقه حرب پیاده فرو می کردند تا تنور حرب تفسیده گشت .

خروش کوس و پانگک نای برخاست	زمین چون آسمان از جای برخاست
سپهداران علم بالا کشیدند	دلبران رخت بر صحرا کشیدند
واز جانین کمان و تیر معزول شد و کارد و شمشیر مسلول آواز تکبیر از صف سلطان و عزیز	
مزمار و صفیر از قبل آن شیطان ققام چون غمام انگیخته شد و سیوف چون برق آهخته سلطان صاحب	

بقیه در صفحه بعد

همچنین سلطان محمد برای سرکوبی حاکم اترار که قصد طغیان داشت عازم شد حاکم اترار چون از جریان فتوحات سلطان محمد بر قراخانیان مستحضر شد ناچار از در صلح درآمد بدین ترتیب که حاکم باکلیه خانواده و اموال خود ترك اترار را نموده و به نسا انتقال یابد و بقیه عمر را در آنجا بگذراند پس از حیات سلطان مأموری برای حکومت

#### بقیه پاورقی صفحه قبل

رایات انافتنا شده و دشمنان نشانه آیت «انامن العجمین منتقمون» گشته نسیم لطف ربانی در ورزیدن آمد و مرغ دل مخالفان در طپیدن ناوقت نماز لشکر جمله آواز بر گشیدند و بر آن تدابیر حمله کردند بیکبار قوم خطا ابدی سبا گشتند یکی از لشکر منصور و هزار از دشمن مقهور شیری و هزار آهوبازی و هزار تیهو اکثراً فرقه ضلال در زیر شمشیرها ناچیز گشتند و تانیکو در معرکه زخم خورده و چون اصحاب خان ختای بر روی افتاده و کنیزکی بر سر او ایستاده یکی خواست تا سر او جدا کند کنیزک فریاد بر آورد که تانیکوست حالی او را بر بست و بخدمت سلطان آورد و او را با فتح نامه‌ها بحضورت خوارزم روان کردند و بدین ظفر لشکر توانگر گشت و برین نعمت صاحب دولت شدند هر کس را بر حسب هوی مقصود حاصل شد و هر قومی را فراخور تمنی معشوقه در کنار آمد و بدین فتح که حکم «...» داشت مجنون بلیلی رسید و وامق بعد از طایفه ارباب ملاهی بماه بیکران تمتع یافتند و منتظران آمال با حراز مال و جمیع خیول و جمال رفع یافتند و بهر جانی از ممالک سلطان مبشر بفتوحی که میسر شده بود روان شد و در هر نفسی ازین بشارت انسی و در هر روحی از این فتوح روحی بود و هیبت سلطان در دلها یکی هزار شد و سلطان محمد را بر سپیل معهود در القاب اسکندر الثانی نوشتند سلطان فرمود که امتداد مدت سنجرى در ملک زیادت بودست تقاول را اگر نویسند سلطان سنجر نویسنده در القاب سلطان سنجر زیادت کردند و درین فتح و اشتهار او بسلطان سنجر امام ضباء الدین فارسی را قصیده ایست از آنجی بر خاطر مانده بود چند بیت ثبت شده مطلع آن :

رویت بحسن عالم جانرا کمال داد	عشقت بلطف چهره دل را جمال داد
که چهره تو شمله ماه تمام داد	که طره تو نفحه باد شمال داد
بنگر بدین طلسم که شب را بمشک ناب	آمیختند زلف ترا مشک و خال داد
سلطان علاء دنیا سنجر که ذوالجلال	از خلق برگزیدش و جاه و جلال داد
شاه سکندر ثانی که رای او	بر فتح ملک ترك حشم را مثال داد
از کفر اگر گرفت عفونت هوای دهر	تینت بنفحه ظفرش اعتدال داد
خورشید وار تیغ تو ازه شرق صواب	آمد پدید و ملک خطا را زوال داد

تاریخ جهانگشای جوینی جلد سوم ص ۴۸ - ۴۹

اترار تعیین واعزام شد و در مراجعت بخوارزم نیکو طراز را بقتل رسانید .  
و پس از سرکوبی شورشیان جند برای دومین بار متوجه جنگ با قراختائیان  
گردید .

در این موقع با اطلاع سلطان رسید که برای بار دوم قراختائیان بمحاصره سمرقند  
پرداخته و یا آنکه قریب هفتاد نوبت مابین آنان و مسلمانان نزاع در گرفته لیکن هیچگونه  
موفقیتی برای آنان بدست نیامده سلطان برای رفع محاصره سمرقند و سرکوبی قراختائیان  
بسمرقند عزیمت نمود و چون خبر وصول سپاه بسمرقند رسید قراختائیان تقاضای  
مصالحه نمودند .

چون مابین کوچک خان که از شاهزادگان ترکستان بود با گورخان قراختائی نفاق  
و دشمنی بود کوچک رسولی نزد سلطان فرستاد و قرار بر این شد که متفقاً بر علیه گورخان  
اقدام نموده و آنرا از بین بردارند و ضمناً شرط شد در صورتیکه خوارزمشاه بر گورخان  
غلبه نماید و شر آنرا از ترکستان رفع کند کوچک خان ترکستان و ناحیه ختن و کاشمر را  
در اختیار خوارزمشاه گذارد که بحوزه مملکت خوارزمی افزوده شود در صورتیکه کوچک  
بر گورخان تسلط یابد تا حدود آب فناکت باو تعلق گیرد .

کوچک خان یکبار بر گورخان غلبه یافت و بار دیگر مغلوب آن شد لیکن هنگامیکه  
خوارزمشاه قصد از بین بردن گورخان را نمود و از حدود سمرقند عبور کرد (اصمهبید کبید  
جامه و باسقاق سمرقند بایکدیگر پیمان بسته بر علیه سلطان و بکومک گورخان درخفا اقدام  
نمودند تا آنکه در روز محاربه بدون اطلاع سلطان بجای آنکه با لشکر خوارزم کومک  
نمایند بر علیه آن در میدان جنگ برخاستند در نتیجه کار لشکر خوارزم و مخالفین آن هر دو  
پریشان شد بعدی که خوارزمشاه ناچار شد که بالباس دیگری بطور ناشناس برای خلاصی  
خود در بین لشکریان دشمن اقامت نماید پس از مدتی که فرصت یافت راه فرار پیش گرفت  
و خود را بآب فناکت رسانید و پس از آن بشهر خوارزم عزیمت نموده - و بدین ترتیب دولت  
قراختائی در سال ۶۰۷ بدست خوارزمشاه و کوچک منقرض گردید .

**استخلاص فیروز گوه و غزنین - در سال ۶۱۱ تاج الدین ایلدوز که بعد از فوت سلطان  
شهاب الدین غوری در غزنین حکومت میکرد در گذشت چون سلطان خوارزمشاه از فوت  
حاکم غزنین اطلاع یافت بلا درنگ برای تسخیر غزنین که روزی مرکز پادشاهی سلطان محمود  
غزنوی بود عازم شد حاکم غزنین که یکی از غلامان ایلدوز بود بدون هیچگونه مقاومت  
بعلت رعب فراوان از سلطان خوارزمشاه و سپاه او تسلیم گردید بدین ترتیب غزنین در حوزة قلمرو  
خوارزمشاه درآمد . بعد از این فتح است که سلطان محمد دریا لقب سنجر و اسکندر ثانی  
نامیدند .**

معروف است در هنگامیکه سلطان محمد بنفحص خزائن سلطان شهاب‌الدین مشغول بود نوشته‌ئی از خلیفه‌الناصرالدین‌الله که خطاب بسطان شهاب‌الدین ارسال شده بود بدست آورد که در آن نامه خلیفه شهاب‌الدین را در مخالفت و جنگ با سلطان خوارزمشاه تحریک و تشویق مینمود این نامه و جهات دیگری موجبات رنجش سلطان خوارزمشاه را از خلیفه فراهم ساخته که اهم علل آن بشرح زیر میباشد ..

۱ - بطوریکه میدانیم در ایام سلطان تکش که نزاعی ما بین اهالی بغداد و تکش روی داد لشکریان زیادی از خلیفه دوچار هزیمت شدند از این جهت همواره حس انتقامجویی در خلیفه نسبت بخوارزمشاهیان در بین بود .

۲ - خلیفه در هر فرصت بطور پنهانی که میتواندست امراء و حکام متنفذ آن دوره را بر علیه خوارزمشاه و مملکت او تحریک مینمود و این موضوع از بدست آوردن اسنادی از خلیفه که بمنادین حکام نوشته شده و بدست خوارزمشاه افتاده بود به ثبوت رسید .

۳ - در هنگامیکه جلال‌الدین حسن تازه مسلمان که از روی مصلحت عازم حج بود بنا با اشاره و دستور خلیفه علم او را پیشاپیش علم سلطان خوارزمشاه حرکت دادند و این معنی که موجب کمال توهمین بود دل‌تنگی شدیدی در بین خوارزمشاه و خلیفه تولید نمود و مسلمین ایران بدین عمل اعتراض نمودند .

۴ - خلیفه چند نفر از فدائیان اسمعیلی را از جلال‌الدین حسن خواسته بود که در بغداد نزد وی حاضر باشند خلیفه بعلت اختلافی که با امیر مکه پیدا کرده بود باین فدائیان دستور داد تا امیر مکه را با کارد بقتل رسانند .

۵ - خلیفه بوسیله همین فدائیان دستور داد اغلش را که تربیت یافته خوارزمیان بود و در عراق بسر میبرد و فرستاده سلطان نزد اتابک اوزبک بود با کارد از پای در آوردند .

۶ - خوارزمشاه که خود را سنجر و اسکندر ثانی میدانست و اصولاً سلطانی جاه طلب و بی تدبیر بود بهیچوجه حاضر نبود که بظاهر هم شده باشد خلیفه‌ئی مقتدر و مرکز خلافتی مانند بغداد در جوار کشور او باشد .

بجهایت بالا و علل دیگری که شاید اهم آن فکر لشکرکشی و کشورگشائی بود سلطان محمد تصمیم گرفت که بساط خلافت آل عباس را برچیند بدیهی است چون هنوز در آن زمان تعصبات مذهبی حکومت مینمود و خلیفه را جانشین امیرالمؤمنین و واجب الاحرام و اطاعت میدانستند معناً قدرت آنرا نداشت که بدون تهیه مقدمه و جلب افکار مردم دست بحمله‌ئی دراز نماید بدینجهت برای آنکه مردم نگویند که سلطان محمد بخاطر طمع ملک و مال بر خلیفه اسلام و نایب امام خروج نموده از ائمه ممالک خویش در باب عملیات خلیفه

استفتاء نمود .

در این اثنا ناصر خلیفه از شریف مکه رنجیده خاطر شده چند نفر از فدائیان اسماعیلی مأمور کرد که شریف را بقتل رسانند اتفاقاً برسبیل سهو و خطا برادر شریف مکه بجای شریف که منظور نظر خلیفه بود کشته شد .

این واقعه وجهات دیگری که گذشت سلطان محمد را مصمم نمود که در خلع خلیفه و تصرف بغداد اقدام نماید از این روشرحی بمنوان استفتاء از محضر ائمه علماء اسلام تهیه نمود پدین مفاد ۱ :

« هر امامی که برامثال این حرکات ناپسندیده اقدام نماید و قصد پادشاهی که همت او بر اعتلاء اعلام اسلام مقصور باشد نماید پادشاه را جایز بود که آن خلیفه را خلع نماید و کس شایسته سجاده امامت بجایش نصب کند خصوصاً که استحقاق امامت و خلافت سادات حسینی دارند و آل عباس بتغلب و تسلط آن منصب را غصب نموده اند .

نقل از کتاب تاریخ حبیب السیر فصل خوارزمشیان . »

پس از اینکه جواب فتاوی مطابق میل تحصیل و تهیه شد خوارزمشاه دستور داد نام خلیفه ناصرالدین الله را از خطبه بیا فکنند .

در این موقع برای انجام مقصود با سیدعلاءالملک بن زیدی که درسلك اجله سادات بود بیعت نمود و سپاهی فراوان متوجه بغداد گردیدند و چون سلطان در بین راه بقلمه حلوان رسید مصادف با ایام سخت زمستان شد شدت سرما موجب تباهی عده زیادی از لشکریان و ضایع شدن چهار پایان گردید تا بحدیکه سلطان ناچار شد که از لشکر کشی منصرف گردیده عازم خوارزم گردید از آن پس با اینکه همواره خود را آماده و مهیای لشکر کشی بدار الخلافه مینمود لیکن بروز حوادث دیگری که از آن جمله ورود چنگیز خان از توران بایران است و يك سلسله گرفتاریهای فراوان مانع شد که در راه انجام مقصود خود توفیق یابد .

### استیصال سلطان السلاطین (نصرة الدین عثمان) .

۱ - نقل متن فتوی از کتاب تاریخ جهانکشی جوینی جلد سوم فصل خوارزمشاهیان :  
« که آل عباس در تقلد خلافت محق نیستند و استحقاق خلافت بسادات حسینی میرسد و آنکس که قادر باشد اورا رسد که حق در نصاب خود قرار دهد و نیز خلفای عباسی از قیام با جتهاد در راه خدای تعالی و غزوات تقاعد نموده اند و با حصول استطاعت از محافظت ثغور و قمع ارباب بدعت و ضلالت و دعوت کفار با دین حق که با او الامر واجب است بلك عین فرض تناقل نموده و آن رکن را که بزرگترین رکن اسلام آن است مهمل گذاشته . »

ص ۲۰

نصرة الدین عثمان را در ماوراءالنهر سلطان السلاطین مینامیدند - در زمانیکه خانان قراختای بر بلاد ماوراءالنهر استیلاء یافته بودند سلطان عثمان با اطاعت از گورخان در حدود ماوراءالنهر حکومت میکرد تا آنکه گورخان آماده مقابله با خوارزمشاه شد در این موقع نصرة الدین عثمان که با گورخان قراختائی میانه خوشی نداشت (بعلمت امتناع گورخان از آنکه دخترش را بجهاله نکاح سلطان عثمان در آورد بیشتر موجب کدورت سلطان عثمان شده بود) برای کومک در جنگ بر علیه گورخان در اردوی سلطان حاضر شد و قبول نمود که بنام سلطان محمد خطبه بخواند و سکه بزند سلطان بعزم تسخیر ممالک اصلی قراختائیان از شط سیحون گذشت و در ربیع الاول ۶۰۷ اردوی تاینگو والی شهر طراز سردار گورخان را شکست داد و او را باسیری گرفت و بخوارزم آورد و کشت .

سلطان محمد در مراجعت بخوارزم دختر ترکان خاتون را بعقد سلطان عثمان در آورد و پس از مدتی او را بهمراهی شهنهئی بسمرقند برگرداند اما عثمان خان دربرگشتن بسمرقند چون مردم از ظلم و جور شهنه و لشکریان خوارزمی بعد از آمدن او بد رفتاری با دختر خوارزمشاه را گذاشت و پنهانی گورخان را بگرفتن سمرقند و کشتار حواریان مقیم پایتخت خود تشویق مینمود - ضمن این اخبار دشمنی و نفاق سلطان عثمان با سلطان محمد به ثبوت رسید و مخصوصاً معلوم شد که سلطان عثمان با گورخان قراختائی از راه مواصلت با یکی از دختران قرایتی حاصل نموده است بعزم سرکوبی سلطان السلاطین حرکت کرد چون در این مسافرت بقصد استیصال عثمان خان و قتل عام مردم سمرقند از خوارزم عازم بود ، همینکه بگشودن آن شهر نائل شد دستنود داد سه روز تمام بکشتار اهالی آن محل پرداختند و قریب ده هزار نفر از مردم آن دیار را بقتل رساندند عاقبت بوساطت ائمه و سادات شهر و صاحبان و علماء که قرآن بر دست داشتند از قتل و کشتار مردم بیچاره شهر دست برداشت عثمان خان در این ضمن دستگیر شده و بحضور سلطان آورده شد و چون سلطان را حاضر کردند مدتی سلطان محمد او را از عملیاتش سرزنش کرد و مخصوصاً از رفتاری که نسبت بمنکوحه خود نموده بود بسا آنکه سلطان محمد قصد جان عثمان را نداشت لیکن باصرار عدهئی ناچار شد که عثمان خان و اکثر کسان و نزدیکان او را بقتل رسانند ۶۰۹ .

سلطان بعداً مردم ایالت سمرقند را استمالت نمود و بجانب امراء فرغانه و ترکستان رسولانی فرستاد و آنان را باطاعت از خویشتن دعوت نمود و بطوریکه سابقاً گذشت در این موقع قراردادی ما بین کوچک و سلطان برای تسلط بر گورخان تنظیم گردید که شرح نتایج آن قبلاً گذشت .

از وقایع دیگر زمان سلطان محمد رفتاری است که سلطان بسعایت عدهئی در مورد ازدواج مادرش که بعقد شیخ مجدالدین درآمده بود باشیخ نمود و بطور خلاصه جریان را

چنین ضبط نموده اند :

شیخ مجد الدین ابوسعید بغدادی که در جوانی بملازمت شیخ نجم الدین کبری که از افاضل مشایخ عصر بود رسید و بتدریج درلواء شیخ کبری تربیت یافت تا آنکه درخوارزم صاحب مجلس و عظمی و منبر شد چون صحبت و عظمی و شهرت او بلند شد ما درسلطان محمد که بصاحب منظر معروف بود گاه بگاه بمجلس و عظمی و منزل شیخ رفت و آمد مینمود همین رفت و آمد موجب شد که جمعی از اهل حسد فرصت یافته در وقتی که خوارزمشاه دوچار مستی بود با وی گفتند که مادر سلطان بمذهب ابوحنیفه کوفی درحباله نکاح شیخ مجدالدین درآمده سلطان دوچار خشم شد و بدون تأمل دستور داد که همان شب شیخ مجدالدین را در جیحون انداختند چون این خبر باطیلاع استاد اوشیخ نجم الدین کبری رسید سخت متالم شده .

و گویند سر بسجده نهاد و از ایزد تعالی خواست که جهت خوبیهای مجدالدین خداوند ملك و مملکت را از سلطان محمد بازستاند با اینکه سلطان برای عذرخواهی باطشتی پر از زر و شمشیر و کفن بملازمت شیخ کبری رفت و سر برهنه ساخت و تقاضای بخشایش نمود معذالك شیخ کبری همچنان از خداوند می خواست که سلطان را بجزای خود رساند و گفته اند که شیخ در مقابل الحاح سلطان جواب داده است :

که خوبیهای مجدالدین زرنیست بلکه سر و ملك تست و سرما و سر بسیاری از خلائق نیز در این قضیه بیاد فنا برود لاجرم سلطان محمد بانومیدی و یاس مراجعت کرد و بعد از آن شاید کمتر از یکسال طول کشید که بالای چنگین خانی بر سر مملکت ماوراءالنهر و سلطان محمد نازل گردید ۱ .

**گمکش سلطان محمد با اتابك سعد بن زنگی و اتابك ازبك.** در اثنائیکه سلطان محمد عزم تصرف بغداد و سرکوبی خلیفه مسلمین را داشت و علاء الملك ترمذی را نامزد مقام خلافت نموده بود پس از ورود بدامغان اطلاع یافت که اتابك سعد بقصد استخلاص ملك عراق بطرف ری شتافته در مقام بلهئی که با اتابك سعد روی داد اتابك دستگیر گردید سلطان خواست

۱ - در تاریخ حبیب السیر و فصل خوارزمشاهیان شمهئی از احوالات شیخ مجدالدین بغدادی و مقام و شهرت او نوشته که قسمتی از آن بطور اختصار نقل می شود :

سلطان محمد از این حرکت پشیمان شده باطشتی پر زر و شمشیر و کفن بملازمت شیخ رفت و سر برهنه کرد در صف نعال بایستاد و مضمون این رباعی را اداء فرمود

رباعی

سیمایی شد هوا و زنگاری دشت      ایدوست بیاوبگذر از هر چه گذشت  
گرمیل و فاداری اینک دل و جان      و رزم جفا داری اینک سر و پشت

اورا بکشد لیکن بعلت و ساطت ملک زوزن والتجاء یافتن اتابک باو مورد عفو قرار گرفت و با شرایط زیر اجازه مراجعت یافت :

- ۱ - اتابک زنگی فرزند خود را نزد سلطان محمد بفرستد .
- ۲ - قلاع اصطرخ (استخر) و اسکنان فارس را به سلطان محمد واگذارد .
- ۳ - کلیه محصول چهاردانک آبادی فارس را برای مخاج دربار سلطان محمد همه ساله بفرستد .

معروف است هنگامی که اتابک سعد با قبول و اجراء این شرایط سنگین بفارس رسید مابین او و فرزندش اتابک ابوبکر بعلت چنین مصالحه ننگین نزاع سختی در گرفت که طرفین پدر و پسر بر روی هم کارد کشیدند لیکن اتابک سعد تسلیم عصیان فرزند خود نشده قرار داد را عملی ساخت . هم در این موقع اتابک ازبک هم دوچار سودای تصرف ملک عراق شد در همدان مابین لشکریان او و سپاه سلطان محمد جنگی در گرفت لیکن در این محاربه فتح نصب سلطان محمد و خوارزمیان شد . و اتابک ازبک از در اطاعت رآ آمده با آنکه عده ای از بزرگان خوارزم سلطان را بقتل او تشویق می نمودند معذالك سلطان محمد حاضر نشد که خون اتابک ریخته شود و ببهانه اینکه در مدت يك سال دو پادشاه را گرفتن و اسیر نمودن عاقبت خوشی نخواهد داشت او را بسلامت با ذریعگان فرستاد - اتابک ازبک بیاس این محبت پس از ورود به تبریز سکه و خطبه بنام سلطان کرد و رسولانی با تحف و هدایای فراوان بخدمت ملک محمد فرستاد و بدین ترتیب عذر تقصیر خواست .

سلطان محمد پس از غلبه بر این دو اتابک در فصل زمستان از طریق همدان عازم بغداد گشت چون باسد آباد رسید دوچار بوران و طوفان سهمناکی شد شدت سرما و ریزش برف و بسته شدن راهها موجب گردید که جمع کثیری از لشکریان و تعداد فراوانی از چهار پایان از شدت سرما خشک و از بین رفتند و خسارت فراوانی بر اردوی او وارد شد .

سلطان محمد از این باب دوچار حسرت و ندامت شد تا بحدی که سپاهیان و همراهان وی این مصاف طبیعت را معجزه ای از عالم اسلام دانسته و معتقد شدند که هر کس بر علیه خلیفه قدم بردارد محکوم به شکست و بدبختی خواهد شد بدینجهت از عزیمت بسوی بغداد و تصمیم گوشمالی خلیفه بناچار منصرف شده برای ترمیم ضربات وارده چندی در عراق سکونت گزید .

از این بیعد بشرحی که خواهیم دید . مقدمات انقراض سلسله خوارزمشاهی و سقوط سلطان محمد خوارزمشاه و گرفتاری جانشینان وی بدست هجوم لشکریان جرار مغولی و جنگیز آغاز میشود ۶۱۶ هجری .



## علل اختلافات اولیه مابین خوارزمشاه و چنگیز

بعد از سال ۷۰۶ هجری بر اثر اختلافاتی که مابین کوچک خان و سلطان محمد بر سر تقسیم غنائم و ممالک قراختائیان پیش آمده بود خوارزمشاه مجدداً با کوچک اختلاف پیدا نموده و با اینکه سپاهیان او تا نزدیک شهر مسلمان نشین کاشغر که در تصرف کوچک و ناحیه بیش بالیغ پیشروی نموده بودند معذالک برای منصرف نمودن کوچک از تصرف نواحی شمالی ماوراءالنهر بدرخواست مسلمانان ناحیه کاشغر برای رهائی از ظلم و جور کوچک اعتنائی ننمود و این امر هم یکی از موجبات رنجش مردم مسلمان از سلطان محمد شد .

گرفتاری دیگری که سلطان محمد شخصاً برای خود تهیه نمود و سرآغاز مقدمه رنجش چنگیز و مغولان از سلطان شد تصادف لشکریان سلطان محمد با عده معدودی از دلاوران منولی بود که بسر پرستی جوجی فرزند چنگیز برای تفریح و شکار بحدود دشت قرقیز قبیجاق آمده بودند با اینکه این عده تصمیم خود را در باب شکار و تفریح با اطلاع سلطان محمد رساندند و نمیتوانستند بدون کسب اجازه خان مغول دست بشمشیر و جنگ بزنند لیکن سلطان و سپاهیان او بر آنان حمله نموده و از این تاریخ بیعد دامنه اختلافات سیاسی بمحاربات نظامی کشید و این واقعه مقدمه مصائب و گرفتاریهای بزرگی برای سلطان محمد و اعقاب وی گشت سال ۶۱۲ هجری .

چون در این ایام خبر فتوحات چنگیز و منقرض ساختن سلسله کین در چین و تصرف شهر پکن و عملیات وحشت آور مغول بتواتر به سلطان محمد میرسید و خوارزمیان هم چشم زخمی از مقابله با معدودی از لشکریان جوجی داشتند سلطان بفکر افتاد که اطلاعات صحیحی از قدرت و استعداد نظامی این قوم تازه نفس چنگیز بدست آورد لهذا هیأتی از معتمدین دستگاه خود را بسر پرستی سید اجل بهاءالدین رازی بعنوان سفیر حسن نیت نزد چنگیز به چین فرستاد خان مغول مقدم رسولان و فرستادگان سلطان محمد را گرامی و بانهایت محبت و احترام با آنان رفتار نمود و پیام دوستانه و مودت آمیزی برای سلطان محمد فرستاد که حاکی از احترام بمقام سلطنت و سلطان محمد و تمایل شدید ببرقراری حسن روابط تجاری و سیاسی و دوستی بود .

از این بیعد روابط تجاری مابین ممالک خوارزمی و خان مغول بر قرار شد و بر قدر که بر امنیت طرق و شوارع افزوده میگشت بیشتر از پیش کاروانهای تجاری ازدو طرف شروع برفت و آمد و داد و ستد میکردند چنانکه خنکیز خان بهمراهی چند نفر از بازرگانان مسلمان تحف و هدایائی برای خوارزمشاه فرستاد و مجدداً در تحکیم مناسبات دوستی و مودت پیامهای موثری فرستاد که خلاصه آن حمایت متقابل از یکدیگر در مقابل دشمنان مشترك بود

ومعااهده‌ای در این زمینه بامضاء طرفین رسید .

چنگیزخان پس از اطمینان ببرقراری روابط دوستانه و حصول اطمینان از جانب سلطان محمد کاروان معتبری از بازرگانان مغولی را که اغلب مورخین تا حدود پانصد نفر ضبط کرده‌اند بامتنه و قماش و نفایس فراوان وزر و نقره بسیار بسوی سرزمین خوارزمشاهیان روانه ساخت این کاروان از طریق شهر سرحدی اترار (فاراب دره فرسخی جنوب شرقی ترکستان) که ابتداء خاک سلطان محمد بود وارد شدند حاکم این شهر قایرخان که بنام اینالجق هم نامیده شد بدون توجه بعواقب سوء نیت خود همراهان این کاروان تجارتی را بنام ملحد و کافر و جاسوس نزد سلطان محمد معرفی نمود و بعلت طمعی که در مالالتجاره و نقدینه آنان نموده بود از سلطان محمد خواست که کلیه آنان را بقتل رساند متأسفانه سلطان هم بمجرد وصول فتوای قهواء بدون تفکر و تأمل بعنوان اینکه کلیه اعضاء کاروان کافر میباشند بسا در خواست امیر اترار موافقت نمود و قبل از آنکه به پیام مودت و تهنیت چنگیزخان توجهی نماید حکم قتل آن جمعیت بیگناه را صادر کرد ۱ .

۱ - و صورت آن حال چنین بود که در آخر عهد دولت خوارزمشاه خلیق امنی ورفاهیتی هرچه تمامتر داشتند و نوایر فتنه‌ها منطقی گشته و راهها از دزد و حرامی پاک شده چنانکه بهر کجا از اطراف ممالک که امکان حصول رنجی نشان می‌دادند جماعت تجار بسامید تحویل آن برفع روی بانظرف می‌نهادند و چون اقوام مغول صحرا نشین بودند و از شهرها دور انواع متاع ملبوس و مفروش پیش ایشان قیمتی تمام داشت و آوازه منافع معاملات با ایشان بغایت نهایت مشهور بدان سبب از بخارا سه شخص از تجار عزیمت آن دیار کردند با انواع بضاعات از جامه پای زربفت و زنده بیچی و کرباس و دیگر اجناس که لایق و مناسب آن قوم داشتند و در آن وقت چنگیزخان اکثر بلاد ختای و ترکستان از طغاة و متمردیان پاک گردانیده بود و بر سر راهها قراولان نشانده تا بازرگانان را بسلامت می‌گذرانیده و از قماشات و امتعه ایشان بر آنچه لایق دانند ببندگی چنگیزخان میفرستند آن سه بازرگانرا آنجا فرستادند چون آنجا رسیدند یکی از ایشان قماشات خویش عرضه داشت و هر چه بهاء ده دینار یا بیست دینار بود بدو بالش یاسه بالش قیمت گفتند .

چنگیزخان از آن سخن نامنصفانه درخشم شده و گفته این شخص بندگانده هرگز جامه‌ها پیش ما نرسیده و فرمود تا اصناف جامه‌های گرانمایه (ای که) در خزانه موجود بود بدو نمودند و بعد از آن قماشات او را بقلم گرفته تاراج کردند و او را موقوف گردانید و رفقای او را فرمود تا با اقمشه حاضر شدند و چند آنکه الحاج کرد جامه‌ها را قیمت نکردند و گفتند ما این متاعها را بنام پادشاه آورده ایم .

چنگیزخان را سخن ایشان خوش آمد و فرمود تا هر جامه بزرگ را يك بالش زر بدادند بقیه پاورقی در صفحه بعد

### بقیه پاورقی صفحه قبل

و هر دو کرباس زنده بیچی را بالشی نقره و آن رفیق دیگر را بخواند و جامه‌های او را که تاراج کرده بودند بهمین نسبت بهاء بداد و در حق ایشان با نواع نواخت فرمود و در آن عهد مسلمانان را بنظر اعزاز و احترام نگاه داشت و جهت تیمن و اکرام بخرگاههای سپید و پاکیزه فرو می‌آوردند و بوقت مراجعت ایشان فرمود تا خوانین و شاهزادگان و امرآء هر یک از متعلقات خویش دوسه کس را با بضاعت بالسهای زر و نقره همراه ایشان گردانید تا بولایت سلطان روند تجارت کنند و تنسوقها و طوایف آنطرف حاصل کرده بیاورند امثال فرمانرا هر کس از اقوام خویش يك يادو کس را تعیین کرده چهار صد و پنجاه نفر مسلمان جمع شده اند و چنگیز خان محمود خوارزمی و علی خسواجه بخاری و یوسف کنگا اتراری را براه ایلچی با آن بازرگانان همراه گردانیده بیش خسوارزمشاه فرستاد و پیغام داد که تجار آنطرف نزد ما آمدند و بر آن منوال که استماع خواهد کرد مانین جمعی تجار را در صحبت ایشان بآن دیار فرستیم تا طرایف این طرف بدانطرف آرند و نفایس متاعهای آن اصقاع حاصل گردانند و بزرگی خاندان و اصالت دودمان شما پوشیده نیست و بسطت عرصه مملکت و نفاذ اوامر تو در اکثر اقالیم زمین پیش خاص و عام روشن است و نزد من تو عزیز فرزندی و بهر کسی از مسلمانان و چون حدودی که بهما نزدیکست از دشمنان پاک شد و تمامت مشخص و مسلم گشت و از جانبین حق همسایگی ثابت است مقتضی عقل و مروت آن باشد که از طرفین طریق موافقت مسلوک باشد و در وقوع حوادث معاونت و مدد یکدیگر را التزام نمائیم و سالک را از مهالک امن داریم تا تجار که آبادانی جهان بنزد ایشان است فارغ البال آمد و شد کنند و بعدالیوم مواد تشویش خواطر بسبب موافقت منجمم باشد و امداد فساد و عناد منصرم چون ایلچیان و تجار بشهراتر رسیدند امیر آنجا اینال جوق نام بود از اقباب مادر سلطان ترکان خاتون و بلقب غایر خان موسوم گشته و از آنجماعت هندوئی بود که در ایام ماضی با او معرفتی داشته بوده و بر عادت مألوف او را اینال جوق می‌خواند و از غرور و بعظمت خان خویش او را اعتبار نمی‌کرد غایر خان از آن معنی متغیر میشد و نیز در مال ایشان طمع کرد و ایشانرا موقوف گردانیده به اعلام حال ایشان ایلچی بمراق نزد سلطان فرستاد خوارزمه شاه نصایح چنگیز خان را ناشنوده بی‌امعان نظر با جا بجا بترامه و اغتنام اموال ایشان مثال داد و ندانست که بحلال داشت خون و مال ایشان زندگانی حرام خواهد شد .

شعر

هر آنکس که دارد روانش خرد      سرمایه کارها بنگرد  
بکاری که خواهی تو اندر شدن      نگه کرد باید برون آمدن

غایر خان بروفق فرمان ایشانرا بی‌جان کرد بلکه جهانرا ویران و خلق را بی‌خان و مان و بیش از آنکه اشارت رسد یکی از ایشان بحیلت از زندان گریخته بود و در بیغوله‌ای رفته چون حال بقیه پاورقی در صفحه بعد

ازین جماعت کاروان يك تن توانست که جان سلامت برده برای عرض ماوقع خود را بچنگیز خان رساندمعروف است هنگامیکه چنگیز از سر نوشت کاروانیان مطلع شده شبانه روز دست به تضرع وزاری زد وچنان ازخبر قتل این عده متأثر و متالم شد که حالت سکون و سکوت خود را ازدست داد و تصمیم گرفت پس از تهیه لشکریان آزموده و وسایل جنگ برای انتقام کشی ازحاکم اترار و خوارزمشاه اقدام نماید .

### احضار حاکم اترار و اعتراض چنگیز خان .

چنگیز خان چون مقصر واقعی در کشت و کشتار بازرگانان غایر خان امیر اترار را میدانست لذا اقیلا ایلچیبانی نزد خوارزمشاه فرستاد که ضمن اطلاع بر میزان سپاهی و استعداد مقابله سلطان محمد اینالچق را برای خونخواهی نزد خان مغول بفرستد بدیهی است سلطان محمد که در این اواخر دوچار وحشت و بلا ارادگی شده و در تحت نفوذ ترکان خاتون و ترکان قنقلی قرار گرفته بود نمی توانست جواب صحیحی با اعتراضات خان مغول بدهد وبعلاوه غایر خان که متکی بر ترکان خاتون و اقوام قنقلی بود چنان صاحب قدرت و شوکتی شده بود که حتی حاضر بشنیدن اعتراض خان مغول نبود تا چه رسد برای عذر خواهی عازم دیار چنگیز شود از این رو گذشته از اینکه خوارزمشاه نتوانست قدمی در طریق اصلاح روابط خود با مغول بردارد باردیگر در نتیجه تشویق غایر خان و ترکان خاتون ایلچیبیان را بقتل رسانید و نیز بیش از پیش موجب طغیان آتش خشم چنگیز و مغولان گردید .

چنگیز برای اینکه در موقع عزیمت بایران و ممالک خوارزمی با فراغت خاطر بلشکر کشی اقدام نماید بر حسب تقاضای مسلمانان کاشغر که از ظلم و جور کوچک خان عاصی شده بودند یکی از سرداران خود بنام جبه نویان را در سال ۶۱۵ با عده ای سپاهی مأمور سر کویی کوچک و تصرف ترکستان نمود کوچک در مقابل لشکر مغول تاب مقاومت نیاورده پس از فرار بنواحی بدخشان بقتل رسید و با قتل او بساط حکومت اقوام نایمان در ترکستان بسال ۶۱۵ برچیده شد .

و بدین ترتیب مسلمانان ترکستان از شر مظالم کوچک نجات یافتند و در مقابل سپاهیان غالب مغولی نهایت رفتار عادلانه با مردم مسلمان آنحدود نمودند .  
سلطان محمد از این پس همواره منتظر خبر ورود و هجوم لشکریان مغول بممالک خوارزمی بود و برای اینکه سر و سامانی بوضع اردو و لشکریان خود دهد از عراق عازم

بقیه پاورقی صفحه قبل

واقعه یاران معلوم کرد روی براه آورد و بخدمت چنگیز خان شتافت و صورت حال دیگران عرضه داشت .

جامع التواریخ جلد اول ص ۳۴۳-۳۴۴ طبع تهران کتابخانه اقبال

خراسان شده و مدتی در نیشابور گذرانید حکومت عراق را بفرزند خود رکن‌الدین داد و سپس از نیشابور بسمرقند و جند و حدود سرحدی ترکستان عزیمت نمود در همین موقع است که پیش قراولان خوارزمشاه با اطلاع سلطان رسانیدند که معدودی از سپاه مغولی برای دفع اقوام قرقیز بسرکردگی سبتای بهادر و تاجار در این حدود دیده شده که پس از غلبه بر یاغیان با انتظار وصول دستور و اوامر چنگیزی برای حمله با ایران میباشند .

سلطان محمد با اینکه در این مورد نبایستی پیشدستی نموده و بقوای مغول حمله نماید و با اینکه فرماندهان مغولی با اطلاع سلطان محمد رسانیدند که مامور جنگ با خوارزمشاه نمیباشم و چنین دستوری از جانب خان مغول صادر نشده معذالک از بخت ناموافق سلطان محمد بر آنان حمله را آغاز کرد .

در این حمله عده‌ئی از طرفین کشته شده و نزدیک بود سلطان محمد گرفتار و اسیر مغول شود لیکن پسرش سلطان جلال‌الدین که در این معرکه با سلطان بود توانست با حملات شجاعانه‌ای که بر سپاه مغول نماید جان پدر را از مهلکه نجات دهد .

### حمله و هجوم چنگیز خان بممالک خوارزمشاهی ۶۱۶ هجری .

سلطان محمد پس از این واقعه هایل ناگزیر بسمرقند عزیمت نمود و چون متوجه قدرت مادی و معنوی و نظامی مغولان شده بود و از طرفی هم بخشم و کینه چنگیز نسبت بخود اطمینان داشت بکلی روحیه خود را از دست داده جسماً و روحاً ضعیف و دوچار تردید و تزلزل شد تا حدی که نمیتوانست در طریق اجراء مقاصدی که داشت شخصاً تصمیمی اتخاذ نماید و بجای آنکه باشور و مشورت راه نجاتی در مقابل بلای خانمانسوز مغول ب مردم خوارزم ارائه نماید تا نتوانست ایام را به بطالت و خوشگذرانی از دست داد .

در این اثنا تفال و تطییر منجمان دایر بر اینکه ستاره بخت و اقبال و قدرت چنگیزیان در نهایت قدرت و بالعکس اوضاع کواکب مذلت و افول عظمت خوارزمشاه را نشان میدهد پیش از پیش سبب پریشانی خاطر سلطان شد تا آنجا که بهر کجا میرسید توصیه مینمود که مردم خود باید چاره کار در حفظ منزل و ماوی و شهر و خویشاوندان بنمایند و دیگر انتظاری در برابر بلای آسمانی مغول از من و سپاه خوارزمیان نداشته باشند .

اهالی ممالک خوارزم که بتدریج بر احوالات سلطان محمد و وقوع حوادث هولناکی آشنا میشدند در صدد بر آمدند باتشکیل مجالس مشورتی از مردمان مجرب و عتلاء قوم تدبیر و مصلحتی نمایند از این جهت پس از مشاوره پیشنهادهائی شد که اهم آن نظرات بدینقرار است :

۱ - چون حدود ماوراءالنهر برای دفاع در مقابل سیل سپاهیان مغول مناسب نیست و در عداد نواحی بلاد دفاع میباشد از جنگ در آن ناحیه خود داری و آن حدود را بحال

خود گذارده و سر نوشتش را بدست تقدیر و پیش آید بسپاریم .  
۲ - کلیه سپاه خوارزم را جمع آوری نموده مأمور حفظ حدود خراسان و عراق  
نمائیم .

۳ - عده ئی معتقد بودند که بدو حدود سیستان و غزنین را محاصره نمائیم تا از شر  
عداوت و بیگانگی مردم آن سرزمینها در خلال جنگ در امان باشیم . این پیشنهاد موقه  
مورد قبول سلطان قرار گرفت و بلافاصله با تواق لشکریان خود تا حدود بلخ عزیمت نمود .  
۴ - عماد الملک ساوجی وزیر سلطان رکن الدین که در عراق حکومت داشت پیشنهاد  
نمود که بجای عزیمت به سیستان و غزنین محل اقامت و آغاز مبداء حملات و یامقا بله با سپاه  
مغول را در عراق قرار دهم .

۵ - سلطان جلال الدین مینکبرنی فرزند سلطان محمد که پیش از سایر فرماندهان  
سپاه و وزراء و حکام اطرافیان سلطان محمد بقاء مملکت خوارزم و حفظ سلطنت پدر و  
ولایتهدی خود علاقمند بود از سلطان محمد درخواست نمود که بجای عزیمت به عراق اجازه  
دهد که کلیه لشکریان را در کنار رود جیحون جمع نموده و آماده پیش آمد شویم زیرا حق نیست  
سالیان متمادی بر مردم این ممالک سلطنت نمائیم و باج و خراج بستانیم و آنان را در چنین  
روزگار تیره ای تنها گذاریم حق آن است که برای جنگ و دفاع آماده شویم چنانکه توفیق  
نصیب ما شد بیش از پیش در نزد خداوند و مردم سر بلند خواهیم شد و اگر بیخت موافقت نمود  
لا اقل دو چار ملامت و طعن و لعن نمیشویم . با آنکه سلطان جلال الدین از این مقوله مذاکرات  
زیاد نمود و حتی از پدر تقاضا کرد که اداره امور سپاهی و اخذ هر گونه تصمیمی را در مورد  
مقابله با مغولان بعهده او گذارد معذالک الحاج و اصرار جلال الدین بجائی نرسید سلطان  
محمد بطوریکه ذکر شد بانظر عماد الملک موافقت نموده بقصد عراق عزیمت و بلخ و حدود  
ترمد شد .

در آئنائی که سلطان محمد در عراق میگذرانید اطلاع یافت که سپاه مغول بر شهر بخارا  
دست یافته و بزم استخلاص سمرقند میباشند این اخبار هنگامی بسطان رسید که عده ای  
از امراء خوارزم بشرحی که در ذیل نوشته شده ۱ . قصد قتل سلطان را داشتند مجموع این  
وقایع ناگوار بیش از حد موجب پریشانی و بی سروسامانی سلطان و خوارزمیان گردید .

۱ - در راه جمعی از امراء قنقلی قصد قتل آن حشمت آئین کردند بسبب آنکه در خلال  
احوال گذشته پدرالدین عمید که در سلك نویسندگان دیوان خوارزم شاه انتظام داشت از سلطان  
متوهم شده باردوی جنگیز خان گریخت و آغاز مکر و تزویر کرد از زبان امراء عرضه داشت  
مشمول بر اظهار تنفر از ملازمت خوارزم شاه و میل بخدمت خان عالیجاه در قلم آورد و بر ظهر آن  
بقیه پاورقی در صفحه بعد

سلطان محمد بنا بصوابدید، ده‌ای از امرای با نهایت شتاب و سرعت از عراق بجانب نیشابور شناخت چون به نزدیکی نامه کلات رسید دستور داد که کلیه ذخائر و خزائن سلطنتی را در آن قلعه متین گرد آورند و مدتی در این شهر با خواص دستگاه سلطنتی با استراحت و عشرت گذرانید در این موقع وزارت خوارزمشاه بعد از خواجه شرف‌الملک با مجیرالملک کافی‌الدین عمررخی که بشرافت نفس و طبعی لطیف شهرت داشت، بوده است.

پیشانی اوضاع سلطان محمد و سراسر مردم ممالک خوارزم بجدی بود که اصحاب حاجات نمیدانستند برای انجام مهمات و سر و سامان دادن امور خویش بکدام مرجع و محل و شخصی مراجعه نمایند و در این مورد شرحی که در تاریخ جهانگشای جوینی نقل شده کاملترین تصویری از خرابی اوضاع آنروز ممالک خوارزمی میباشد.<sup>۱</sup>

#### بقیه پاورقی صفحه قبل

از قبل جنگیزخان جوابی که مناسب بود تحریر نمود و آن نوشته‌ها بجاسوسی سپرد و اورا گفت بنحوی بارودی خوارزم در آی که او ترا گرفته پیش آن سلطان برند جاسوس بموجب فرموده بعضی از مقرران سلطان اورا گرفتند، و مکاتباتی که با خود دانست یافته بنظر سلطان رسانیدند بنا بر آن خوارزمشاه... بر یکدیگر بی‌اعتبار شدند و شبی فوجی از آنجماعت قصد خوابگاه خوارزمشاه کردند و او بر این کید اطلاع یافته بخبرگاه دیگر رفت و آن زمره آنقدر تیر بر آن‌خبرگاه زدند که بسان غریبال بنظر بینندگان درآمد و چون دانستند که سلطان آنجا نیست از جیحون عبور نموده بخنکیزخان پیوستند و از این جهت هراس خوارزمشاه سمت تضاعف پذیرفته بیشتر از پیشتر در رفتار تعجیل نموده تا در ماه صفر سنه سبع و عشر و سنمائیه به نیشابور درآمد و چون آفتاب حیاتش بمنزله فنا نزدیک رسیده بود مضمون این رباعی بخاطرش گذشت:

ایام کل است و بس نماند می‌خور      کل خود چه که بانفس نماند می‌خور  
از کردش ایام در این دیر خراب      بس... بر کس نماید می‌خور

تاریخ حبیب‌السیر فصل سوم در عاقبت کار سلطان محمد

۱ - چون سلطان در نیشابور حاضر بود و از اطراف اصناف خلایق از قواء و اصحاب حاجات روی بخدمت او نهادند و مهمات و مصالح ایشان را کسی کفایت نمیکرد و متحیر و ویرشان میگشتند روزی بجمعیت بر در سای مجیرالملک جمع شدند و غلبه و آواز برداشتند و تشیع آغاز نهادند بیرون آمدند و روی بدیشان آورد که سخن شماعین صدققت و شکایت بر حق اما من نیز بنزدیک خداوندان حصافت معذورم از کار مصلحت قوادگی بامصلحت قواد که روی کاراند نمی‌پردازم و از ترتیب ارزاق خراید با تهذیب اوراق جراید نمی‌رسم چند روزست تا سلطان اشارت فرمودست که چندین پیرایه از جهت مطاربه ممد

بقیه پاورقی در صفحه بعد

## اختلال کار سلطان محمد و عاقبت او

در نیشابور قاصدی که از جریان فتوحات مغول مطلع شده بود بخدمت سلطان محمد رسید و خبر عبور دوسر دار مغولی بنام جبه بویان و سبتای بهادر را که با سی هزار سوار از آب آمویه گذشته اند اعلام نمود در همین بین سلطان از نیشابور بسوی ری شتافت در این مکان هم اطلاع حاصل کرد که لشکر مغول خود را بحوالی این شهر رسانیده و در تعاقب سلطان قدم بقدم میباشند . لذا از عزیمت بعراق اضطراراً صرف نظر کرده بجانب قلعه فرزین سلطان آباد روی آورد .

در این موقع سلطان رکن الدین فرزند سلطان محمد که حکومت عراق را در دست داشت با سی هزار سپاهی بخدمت پدر پیوست و با اینکه خوارزمشاه می توانست در این محل با مغولان دست و پنجه می نرم نماید و لااقل جلوی پیشرفت سریع آنان را سد کند متأسفانه بعلت ترس و وحشتی که پیدا کرده بود حاضر بمقابله نشد و همچنین در مجلسی که ملک نصره الدین هزار اسب از اتابکان لرستان و امراء عراق حضور داشتند پیشنهاداتی برای دفاع در مقابل مغولان مطرح شد از آن جمله اینکه در دامنه و پناهگاههای اشتران کوه بدفع دشمن اقدام نمائیم و یا آنکه طبق نظر ملک نصرت الدین که بوسیله عماد الملک وزیر از طرف سلطان محمد احضار شده بود در یکی از معابر و تنگ جبال فارس ولر که بنام تنگ تکو معروف است لشکر را بسیج نموده بیکباره بر سپاه جنگیز خان حمله کنیم لیکن سلطان محمد هیچکدام از این دو پیشنهاد را نپذیرفت زیرا محل اشتران کوه را مناسب برای توقف و حمله ندانسته و پیشهاد دوم را هم معلول خصومت ملک نصرت الدین با اتابک فارس میدانست و باین عنوان که ملک نصرت الدین قصد دارد از این لشکر کشی بر علیه رقیب خویش اتابک فارس استفاده نماید قبول آنرا مناسب حال و مقام خود ندید .

سلطان محمد دستور داد که مادرش باتفاق کلیه مخدرات و بانوان حرم و ملک غیاث الدین عازم قلعه قارون دز ( در ناحیه جبال البرز ) شوند تا از دسترس مغولان دور باشند .

در ضمن اینکه سلطان محمد در عراق بود مطلع شد که ری هم بدست لشکر مغول تسلیم گردیده از این رو با حال زار و خرابی از طریق قارون دز متوجه کیلان گردید در همین

---

بقیه پاورقی صفحه قبل

کنیم و بهیچ کاری دیگر مشغول نباشیم امثال امر سلطان واجب است و اسعاف ملتسمات ارباب  
حواییم لازم .

نقل از تاریخ جهانگشای جوینی فصل سوم خوارزمشاهان ص ۶۹



اثنا فوجی از مغولان در نزدیکی دولت آباد ملایر با سلطان روبرو شدند و با اینکه مدتی طرفین بیکدیگر تیراندازی نمودند لیکن چون متوجه حضور سلطان محمد نشدند سلطان توانست که جان سالم از این معرکه بیرون آرد و بقلعه قارون دز بناه برد در این برخورد عده زیادی از لشکریان خوارزم بیخون کشیده شدند از جمله کشته شدگان این واقعه عماد الملک وزیر رکن الدین فرزند خوارزمشاه میباشد .

سلطان محمد پس از یک روز توقف در قلعه قارون از ترس مغولان که قدم بقدم در تعقیب او بودند عازم بغداد شد اتفاقاً در همان ساعت لشکریان مغول برسیدند و بطن آنکه سلطان در قلعه است بتخریب قلعه پرداخته و آنرا با خاک یکسان کردند خوارزمشاه در حال سرگردانی و بلا تکلیفی آخرین ایام و ساعات زندگانی خود را میگذراند بدین معنی که هر شب و روزی از ترس اسارت بدست مغولان در شهر و قلعه‌ئی توقف میکرد چنانکه پس از خلاصی از قلعه قارون و عزم مسافرت ببغداد خود را بحصار قلعه سرچاهان (در دامنه جبال طارم سلطانیه) رسانیده پس از مدت هفت روز اقامت در این ناحیه از راه گیلان عازم مازندران شد .

در گیلان یکی از امراء بنام صلوك باستقبال سلطان محمد آمد و شرط اطاعت بجای آورد و از سلطان خواست که مدتی در آن ناحیه اقامت نماید تا تدبیری برای جلوگیری از حملات مغولان شود لیکن سلطان محمد که تاب اقامت در محلی را نداشت پس از هفت روز توقف در گیلان عازم مازندران و آمل شد در آمل کلیه امراء مازندران بحضور خوارزمشاه رسیده و سر تسلیم فرود آوردند در همین ایام سلطان محمد مطلع شد که حرم سلطان از خوارزم بمازندران آمده و در یکی از فلاع سکونت نموده اند .

سلطان جمعی از امراء مازندران را که مورد اعتماد و محرم اسرار بودند احضار نمود و با ایشان درباره عاقبت کار خود و معرفی محل امن و آمانی بمشورت پرداخت در نتیجه قرار شد که سلطان از مازندران باستر آباد رفته و در یکی از جزائر آن بنام آبسکون اقامت نماید بعد از اینکه سلطان محمد در جزیره آبسکون اقامت نمود بدو خیر رسید که حرم سلطان با کلیه فرزندان کوچک و بزرگ و سایر همراهان که در قلعه‌ای در مازندران پناهنده بودند بدست مغولان افتاده و با سارت نزد چنگیز خان فرستاده شده عده‌ای از آنان را کشته و زنان را باسیری نگاهداشته‌اند .

سلطان محمد پس از مدتی توقف در جزیره آبسکون متوجه شد که مغولان در صدد کشتن او میباشند لذا از بیم اسارت جای خود را به جزیره دیگر منتقل ساخت و چون بمرض ذات‌الجنب مبتلا بود ایامی را با درد ورنج فراوان و خاطره تلخ اسارت زنان حرم در عسرت و پریشانی میگذراند تا آنکه در ماه شوال سال ۶۱۷ هجری در آن جزیره لبیک حق را اجابت گفت و در آن محل دفن گردید . در زمان تسلط جلال الدین بنا بامر او

استخوانهای پدرش را از آبسکون بقله اردهن (که بین دماوند و مازندران قرار گرفته و روزی محل خزائن و نفائس سلطان محمد بوده و بدست مغول تسلیم گردید) انتقال دادند لیکن بعداً در زمان اوکتای قاآن برای بار سوم استخوانهای این سلطان خوارزمی را مغولان از اردهن بیرون آورده و برای تسکین آتش خشم و غضب خود سوزانیدند. معروف است هنگامی که خواستند جسد سلطان محمد را در آبسکون دفن نمایند نتوانستند! برای سلطان کفن تهیه نمایند ناچار با همان جامه‌ئی که در بر داشت بخاک سپردند ۱.

۱ - در باب چگونگی آخرین ایام دوران حیات سلطان محمد خوارزمشاه شرحی بقلم عظامحمد ملک جوینی در تاریخ جهانگشای نوشته شده که اطلاع و وقوف بر آن مراتب گذشته از جنبه تاریخی حائز نکات عبرت‌آمیز اخلاقی و دنیوی میباشد که در این جا با رعایت اختصار نقل می‌شود:

در دزد دست درمان بشد و آهنگ جان کرد ملمات را بر حیات اختیار کرد و فنا را بر بقاگزین درین قلق واضطراب می‌پیچد و ازین واقعه و مصیبت می‌نالد تا چنان بحق تسلیم کرد و از غصه روزگار و شومزه فلک دوار باز رست و وقت اوفکی در نظم آوردست:

ای در طلب گره گشائی مرده	در وصل بزاده در جدائی مرده
ای بر لب بحر تشنه با خاک شده	وی بر سر گنج از گدائی مرده

و او را در آن وقت هم در آن جزیره دفن کردند و بعد از آن سلطان جلال‌الدین فرمود تا عظام و فوات او را با قلعه اردهن آوردند و از فضلا یکی راست در آنحال:

ای شاه ترا ز چشم بدایین افتاد	رفتی و بسی شکست در دین افتاد
ای بر کله سلطنت گردون ترک	تنگی قبای ملکیت از چین افتاد

از این واقعه اسلام دل شکسته شد و ازین حادثه که از دیده سنک خاره خون می‌چکانید دل‌های مومنان پریشان و خسته:

از سنگ‌گریه بین و مگوکان ترشح است      و ز کوه ناله خواه و مپندارکان صداست

در هر کلبه گریه و در هر کنجی از این حالت بردل خلقان رنجی نوحه کنان و موی کنان بزفیر و عویل و ناله می‌گفتند و میسرایید.

ترك التزام شیوه ارباب تعسف و اجتناب از سلوک جاده تکلف واجبست:

چه کنی سرگذشت طراری	سرگذشت از اجل شنو باری
تا بگوید بماقل و کر و کور	بکه دارم ز کستدم‌زر و زور
خسروان را چگونه بستم دست	قصرها را چگونه کردم بست
تا بگوید که گردنان رامن	چو شکستم بسروری گردن
	بقیه پاورقی در صفحه بعد

## سلطان رکن‌الدین

هنگامیکه سلطان محمد در جزیره آبسکون اقامت داشت مشهورترین فرزندان آن بنام جلال‌الدین منکبرنی و غیاث‌الدین و رکن‌الدین و اوزلاغ‌شاه در خدمت پدر میزیستند سلطان محمد برخلاف تمایل ترکان خاتون مادر خویش جلال‌الدین را بجانشینی خود انتخاب کرد و برادران دیگر را باطاعت از جلال‌الدین دعوت نمود .

سلطان محمد در موقع مراجعت از عراق حکومت آن ناحیه را بسطان رکن‌الدین واگذاشت رکن‌الدین مردی کریم‌النفس و بذال و مشهور به حسن خلق بود در مدت مختصری توانست جمیع کردنکشان عراق را باطاعت آورد و از عراق بکرمان رفت و دست تصرف به اموال و خزائن ملک زوزن زد و آنچه بدست آورد مابین لشکریان و مردم تقسیم و بمصرف

### بقیه پا ورقی صفحه قبل

تا چوبشیدی از غرور مهی  
دل برین عمر بی وفا ننهی  
ازین حکایت مرد بینا بدانند که عاقبت و فرجام دنیا این است مکاره ایست اندر خشم  
سیاه کاره سپید چشم مواصلت اوسر رشته مفاصلت و معاشرت اوسرشته با معاشرت . گندم نمای جو  
فروش است . زهری عسل نوش عجزه‌ئی در جلوه حسنائی پر نیان پوش . طالبان در عقب او مدهوش  
قرین صد هزار ناله و خروش .

مشعبد جهانی است فرتوت سر	کندکار دیگس نماید دگر
بخواند به مهر و براند بکین	همه کار او جا اردان هه‌چنین
ندانی که خواند کجا خواندند	ندانی که راند کجا راندند
نه اول بکام تو بود آمدن	نه آخر بکام تو باشد شدن
میان دو ناکامی اندر جهان	بکام دلی زیستن چون توان

. . . . . سود و زیان اومتساوی دانسته و دست حرص ازین بنیاد ناپایدار مشحون از سنک  
و مردار بآب قناعت شسته .

امر و نهی زما نه خوابی دان	تو شرایش همی سراپی دان
بسگان مان برای مرداری	سایه و فر استخوان خواری

و دل از زخارف و امتعه او بر گرفته اند .

وروی طلب سوی ملکوت نهاده تا قدس لاهوت در مرآه صحیفه ستیبه نورانی ایشان تجلی کرده است و بجنایح همت و رهبر عقل در آفاق روح و کرامات جولان نموده و باروحانیان در صف صفاهم عنانی کرده و بر موافقت کروبیان با اعتصام عروة و تقی توکل هم تکی نموده و یقین بشناخته که این

بقیه پا ورقی صفحه قبل

آبادی و عمران آن منطعه رسانید و سپس باصفهان روی برد لیکن بعلت مخالفت قاضی القضاة اصفهان که دارای نفوذ فراوان بین مردم بود نتوانست داخل اصفهان شود و در مدت توقف در خارج شهر نزاعی ما بین طرفداران قاضی و سپاهیان رکن الدین روی داد در نتیجه جمع کثیری از طرفین بقتل رسیدند بناچار رکن الدین عازم ری شده از آنجا با اندوه فراوان از خبر فتوحات لشکر مغول بقلعه فیروزکوه پناه برد و پس از مدت شش ماه مقاومت در قلعه ناچار بدست محاصره کنندگان مغولی تسلیم گردید طولی نکشید که رکن الدین و کلیه همراهان او بقتل رسیدند ۶۱۷ هجری .

### سلطان غیاث الدین

غیاث الدین در زمان حیات پدرش بحکومت کرمان انتخاب گردید و پس از درگذشت سلطان محمد روی بکرمان نهاد لیکن بعلت مخالفت شجاع الدین ابوالقاسم زوزنی حکمران کرمان نتوانست بر کرمان تسلط یابد ناچار عازم عراق شد در همین اثنا براق حاجب قراختایی با عده ای از لشکریانش بسطان غیاث الدین پیوست و متفقاً وارد کرمان شدند سلطان جلال الدین مبکرنی هم از هندوستان بکرمان وارد شد غیاث الدین در بدو امر باطاعت از برادر طبق وصیت پدر عمل نمود تا اینکه ما بین دو برادر (برسریکی از فرماندهان لشکر غیاث الدین که بدون اجازه پیش ملک نصرت که از مقر بان سلطان جلال الدین بشمار میرفت پناه برده بود) اختلاف حاصل شد و همین اختلاف سبب گردید که غیاث الدین ملک نصرت را بضرب کارد از پای در آورد ۱. سپس از رفتار خود پشیمان شده با وساطت جمعی سلطان جلال الدین از تقصیرش

بقیه پاورقی صفحه قبل

خاکدان آب روی است که ببادی معلق است جای آن ندارد که بر آن بنائی توان نهاد یا از او حسابی برداشت و دل در نعیم و ناز آن بست .

حلقه زلف یار دام بلاست      دل درو بسته ایم عین خطاست

و نه از فرقت اودزم و ناتوان بودن. نه دل بر آن شادی ثوان نهادن و نه ازین اندوه رنجور

و غمناک شدن . سراو ضراء اونزدیک مرد دانا متوازی و متوازی است .

چه باید نازش و نالش ز اقبالی وادباری

که تا بر هم زنی دیده نه این بینی نه آن بینی

جهانگشا جوینی فصل سوم ص ۷۳ - ۷۵

چاپ اقبال سال ۱۳۳۷

۱ - در آن اوقات که سلطان غیاث الدین در خدمت برادر بسر میبرد یکی از سرهنگانش

بقیه پاورقی در صفحه بعد

صرف نظر نمود و مورد عفو قرار گرفت طولی نکشید که مجدداً غیاث‌الدین از برادر روی بر گردانده از طریق خوزستان ببغداد رفت و مورد عنایت خلیفه واقع شد بعداً نزد جلال‌الدین محمد حاکم الموت شنافت در آنجا هم مورد احترام و تجلیل قرار گرفت .

سلطان غیاث‌الدین پس از مدت کوتاهی اقامت در نزد ملاحظه بافرستادن رسولی نزد براق‌حاجب حاکم کرمان تقاضی کرد که بشهر کرمان وارد شود براق درخواست غیاث‌الدین را اجابت نمود با اینکه در اوایل ورود رعایت احترام غیاث‌الدین را میکرد بعداً بعلت سعایت اطرافیان مابین این دو اختلاف حاصل شد عاقبت سلطان غیاث‌الدین و مادر او که با عنف و زور و علیرغم تمایل باطنی بجهاله نکاح براق حاجب درآمده بود هر دو بدست براق بقتل رسیدند ۶۲۷ هجری ۲ .

در باب کشته شدن فرزند و مادر شرح مفصلی در تاریخ جهان‌نگشای جوینی مضبوط است

#### بقیه پاورقی صفحه قبل

بیش ملک نصرت که در سلك خواص و ندماء سلطان جلال‌الدین منتظم بود رفت و سلطان غیاث‌الدین روزی در مجلس شراب بزبان اعتراض ملک نصرت را گفت که چرا نوکر مرا نزد خود راه دادی ملک نصرت بر سیل مزاح گفت که سرهنگ رانان می‌باید داد تا خدمت دیگری نکنند و غیاث‌الدین از این سخن بر آشفته سلطان جلال‌الدین ملک را اشارت کرد تا از صحبت بیرون رفت و بعد از زمانی که سکر بر سلطان غیاث‌الدین غالب گشت بمزم و نفاق خود سوار گشته کنار او بر در سرای ملک نصرت افتاد بدویغام فرستاد که مهمان رسید ملک علی‌الفور از خانه بیرون آمد و شاهزاده را فرود آورد و محاضری کشید و چون سلطان غیاث‌الدین کاسه‌ئی چند تجرع نمود سوار شد و ملک بر رسم مشایعه پیش او پیاده میرفت که ناگاه غیاث‌الدین کردی بر میان دو کتف ملک نصرت فرو برد و مردم آواز بر آوردند که ملک را کشتند بنا بر آن سنگ و کلوخ از بامها بجانپ سلطان غیاث‌الدین انداختند و سلطان غیاث‌الدین تازیانه بر اس زده خود را از آن مهلکه بگوشه رسانید و روز دیگر سلطان جلال‌الدین بعیادت ملک نصرت رفت و جراحانرا بمعالجه او امر فرمود اما چون آنزخم کاری افتاده بود فایده بر آن مترتب نکشت و غیاث از غایت خجالت مدت يك هفته بملازمت سلطان جلال‌الدین نرفت بعد از آن چند بار بدرگاه شنافته حجاب او را از دخول مانع آمدند و امراء از زبان سلطان سخنان درشت پاوی گفتند آنگاه جمعی از معتبران شفیع شده غیاث‌الدین را بمجلس آوردند .

نقل از حبیب‌السیر در فصل خوارزمشاهیان

۲ - در سینه ششصد و بیست و یک در هندوستان به مرض سلطان جلال‌الدین رسید که برادرش غیاث‌الدین در عراق متمکن و اکثر امراء و لشکریان در خدمتش متجمع و منتظر وصول سلطان هستند بقیه پاورقی در صفحه بعد

که قسمتی از آن بمناسب موضوع در ذیل نقل شود<sup>۳</sup>.

### بقیه پاورقی صفحه قبل

که سربرخط فرمان نهند و براق قراختای را با آوردن سلطان روانه هندوستان نمودند اوچون بکرمان رسید شجاع الدین حکمران آنجا را به قتل رسانیده در آن دیار فرمانرواگردید لهذا سلطان ازسند وکیچ و مکران بصوب کرمان ایلغار کرد چون تابستان بود و هوا گرم و متعفن اکثر لشکریانش مریض شدند.

سلطان چون بحدود کرمان درآمد در اغلب منازل فرستاده امیر براق با نزل و پیشکش میرسید و درقریه بهرامجرد که ده فرسنگی گواشیر است خود باستقبال سلطان آمده رکاب او را بوسیده و اظهار مسرت نمود درحین ورود بشهر کوتوال قلعه گواشیر که در این زمان مطمور و بقلعه دختر مشهور است مفاتیح ابواب حصار را بملازمان شهریار (کامکار) سپرده سلطان دختر براق را به حباله نکاح درآورده مهم زفاف را با تمام رسانید.

پس ازچند روز بمزم شکار و مطالعه علفزار بجانب بیلاقات بلوک بردسیر نهضت فرمود براق به بهانه دردیای ازالتزام رکاب تخلف نموده درگواشیر ماند سلطان را درشکارگاه ازبیماری وی اعلام دادند دانست که ازتقاعد او فتنه برخواهد خاست بجهت امتحان یکی از خواص خود را نزد وی فرستاد و پیام داد که عزم سفر عراق تصمیم یافته ولی مشورت امیر براق که صدیقی با اخلاص و وفاق است تیسیرپذیر نیست باید بشکارگاه توجه کند اگر صلاح است که بجهت انتظام این مملکت دراینجا توقف نماید فبها والاملتزم رکاب سلطان باشد.

امیر براق در جواب گفت سلطان هرچه عزیمت خود را زود تر تصمیم دهند بصلاح اقرب است زیرا که کرمان مدتها در دست متغلبین ظالم ناپایدار بوده و از قحطی چندین ساله و ترود عسکر بیگانه ازحین استمداد و نظم افتاده اکنون از عهده حشم و اتباع سلطانی برنیاید اما این مملکت را از کوتوال و ساسی گزیر نیست و برای این مهم هیچکس از بنده درگاه مناسب تر نخواهد بود چه که بنده قدیم هستم و عمر خود را در خدمتگزاری خاندان خوارزمشاهی گذرانیده و بیشتر این دیار را بضر ب شمشیر گرفته اگر سلطان رغبت آن دارند که بشهر گواشیر مراجعت فرمایند قلعه گیان خایف شوند در پاره ای از نسخ ملاحظه شده که براق دختر خود منکوحه سلطان را نیز از شهر بارود فرستاد. سلطان پس از استماع این کلمات جای مقام و قوه انتقام نداشت ناچار براه شیراز روان شد در سنه شصده و بیست دو سلطان غیاث الدین ازخوزستان رسولی نزد براق فرستاد و از توجه خویش بجانب کرمان استیذان نمود او با فرستاده عهد و پیمان بسته بقدم سلطان اظهار شادمانی کرد چون صورت حال معروض برای شاهزاده گردید با خواص و ملازمان خود که عدد آنها بیانصد نفر میرسید روی بکرمان نهاد امیر براق با اعظام آن دیار باستقبال شناختند و بمصاحبت

بقیه پاورقی در صفحه بعد

### علل شکست سلطان محمد خوارزمشاه .

بطوریکه سابقاً اشاره شد چنگیزخان خوارزمشاه را فرمانروای مقتدری می‌شمارد و برای این سلطان قدرت مادی و معنوی بزرگی قائل بود باین جهت در هنگامیکه تصمیم حمله بممالک خوارزمی را گرفت قبلا دست به تهیه مقدمات مفصل کارزار زد و از هر سو و جانب که می‌توانست لشکری فراوان (که بعضی از مورخین تعداد آنرا بیش از ششصد تا هفتصد هزار ضبط کرده‌اند ، لیکن در واقع بیش از صد و پنجاه تا دو بیست هزار نبوده‌اند ) برای تسخیر ماوراءالنهر با مساعدت ران سپاهی و فرماندهان خود آماده ساخت پدیهی است در این لشکر کشی امراء قرلق و آلمالغ و اویتور که باطاعت چنگیز درآمده بودند به همراهی لشکر مغول درآوردند ...

وضع سپاه خوارزمشاه چنین بود باینکه از لحاظ تعداد بر سپاهیان چنگیز برتری و افزونی داشتند بعلت عدم وحدت عقیده و بروز اختلافات و نداشتن سرکردگان مدبر و مدیرعاقل و اختلاف روسا قوم با سلطان حالت تفرقه و پراگندگی داشتند و از طرفی چون سلطان خوارزمشاه بقدرت و جلادت مغولان آشنا شده بود اصولاً هر اسان گشته و از نتایج همان خوف و ترس است که دوچار بیچارگی و سرنگونی گردید.

خوارزمشاه برای اینکه طرجی بریزد بتواند تا در مقابل لشکریان مغول ایستادگی

#### بقیه پاورقی صفحه قبل

یکدیگر بشهر درآوردند براق به مهماننداری قیام نمود لیکن از مقام خود پای فراتر می‌نهاد با سلطان غیاث‌الدین دریک نهالیه می‌نشست و در محاوره او را فرزند خطاب مینمود روزی سلطان از او پرسید که این همه نخوت و عظمت را کی و که بدو دادند؟ جواب گفت آنکس که سلطنت از سلجوقیان انتزاع نمود و بنامان ایشان که خوارزمشاهیان بودند ارزانی فرمود .

بعد از دو سه روز متوسطان انگیخته مادر سلطان غیاث‌الدین را بزنی طلب نمود چون انکار و منع آن در حیز قدرت شاهزاده نبود سررضایت جنبانیده و گفت موقوف برضای خود والده است و آن ضعیفه بیچاره بعد از جزع و فزع بسیار تن درداد (هراق یا جمعی از خادمان زره در زیر قبا پوشیده در رفت و رفاق ساخت جامع التواریخ ص ۳۳ در زیر قبا جوشن پوشیده بعروسی سرای رفت و بحجله درآمده شرط خدمت بجای آورد )

جو از سرو بن جای گردد تهی      بکیرد گیا جای سرو سهی

روضه‌الصفاء ، ج ۴ ص ۱۴۵

چون بر این قضیه چند روزی بگذشت دوکسی از جمله خویشان امیر براق خدمت سلطان غیاث‌الدین آمده عرض کردند : بهیچوجه اعتماد بر این شخص نتوان کرد رخصت ده تا او را از

بقیه پاورقی در صفحه بعد

کند قبل از آنکه فرستادگان چنگیزی را بقتل برساند با عده زیادی از سران سپاهی و روساء قبایل و متمدین خود بشور و مشورت پرداخت لیکن ضعف نفس و تردید عقیده و گذرانیدن اوقات خود بعیش و کامرانی مانع آن شد که دردم واپسین تصمیمی اتخاذ نماید که مفید واقع شود در مرتبه اول با امام شهاب الدین خیوقی (که از ققهاء و مدرسین معروف خوارزم بود) مشورت کرد امام عقیده داشت که پس از گرد آوردن سپاه کافی و مجهز در کنار سیحون از عبور مغول جلوگیری نمایند .

برخی از امراء معتقد بودند که مغول را بحدود ماوراءالنهر کشانده و در معا بر تنگ و کوهستانی صعب العبور دما را از روزگار آنان بگیرند . - بعضی میگفتند که در کنار جیحون با آنان بمقابله پردازند - جماعتی عقیده داشتند که در غزنین و در هندوستان با آن قوم مقابل شوند ..

خوارزمشاه برای مقابله با مغول تسلیم برای عده‌ئی شد که معتقد بودند که مغول را بداخل ماوراءالنهر کشانیده و در تنگه‌های کوهستانی با آنان بجنک پردازند .. گذشته از غفلت و خیطهایی که خوارزمشاه در اواخر دوره سلطنت خود کرده بود اشتباه دیگر آن که ناشی از ضعف نفس و خودخواهی و تزلزل عقیده او بود اینکه قبل از آنکه سپاهیان مقرر بار دو گاه او برسند بدون هیچگونه مقابله‌ئی از جیحون عبور کرد و ماوراءالنهر را بدست

#### بقیه پاورقی صفحه قبل

میان برگیریم و توپادشاه کرمان باشی و ما بندگان فرمانبردار .

از آنجا که سلطان را طینت پاک بود در اینکار اقدام نکرد و همدست نشد و بر نقض عهد و پیمان مبادرت ننمود چون اراده پادشاه بی‌زوال با انتقال دولت خوارزمشاهی متعلق شده بود یکی از ندمای خاص سلطان غیاث الدین کیفیت واقعه را بسمع امیر براق رسانید اوفی الحال باحضر اقر با مثال داد .

پس از تحقیق معلوم شد که آنچه گفته اند مطابق واقع بوده فوراً حکم قطع اعضای آنها را نمود (و تمام عضوهای آنان را از هم جدا کردند) و سلطان غیاث الدین را با متعلقان مضبوط و محبوس نمود و پس از هفته‌ای حکم داد تارسنی بگردن آن شاهزاده که سر به چنبر گردون فرو نمی‌آورد کردند تا خیه کنند بیچاره هر چه فریاد کشید که نه آخر عهد و پیمان را به ایمان موکد نموده‌ایم که قصد یکدیگر نکنیم فایده نیخشید مادرش دانست حال بدیمنوال است نوحه و افغان با وج آسمان رسانید آن بی‌مروت گفت تا مادر را (هم) بروتیره پسر هلاک کردند و تمام خدم و حشم او را شربت ناگوار فنا چشانید .

آن کافر نعمت سر سلطان غیاث الدین را با تنسوقات کرمان و عریضه ایلی و انقیاد با معتمدی

بقیه پاورقی در صفحه بعد



امراء و سرکردگان منافق خود وا گذاشت - شاید علت این عمل او آن بود که بهیچوجه از نزدیکان و سران لشکر اعتماد نداشت و میدانست که آنان در کمین جان او هستند چنانکه این قصیه نیز به ثبوت رسید و بعداً ذکر خواهد شد.

سلطان علاءالدین محمد خوارزمشاه در زمان خود یکی از سلاطین مشهور و عظیم ایشان پادشاهان اسلامی بود گذشته از فتوحات بزرگی که نصیب وی گشت او توانست در مدت کوتاهی بساط تعداد زیادی از سلسله‌هایی که بحال استقلال و گردنکشی حکومت میکردند برچیند و حوزه تصرفات دولت خوارزمشاهی را چنان وسعتی دهد که بر تمام ایران و ماوراءالنهر و خوارزم و ترکستان و هندوستان حکم روا شود - دولت سلطان محمد بعد از دولت سلاجقه از لحاظ قدرت و منطقه مرموز قوی و وسیعترین دولتهای اسلامی بشمار میرفته است .

سلطان محمد شخصاً پادشاهی بود که در اداره امور مملکت و مملکت تدبیری نداشت تردید و دو دلی و عدم اطمینان با طرفین و امراء موجبات بدبینی و زوال حکومت او را فراهم کرد ضمناً مردی سخت‌کش و بیرحم بود لیکن در عین حال جانب علماء و فضلاء و ارباب قلم را رعایت میکرد و در دینداری سخت تعصب داشت.

نفوذ ترکان قبیله‌ای و علی‌الخاص مادر او ترکان خاتون در دستگاه خوارزم عمده‌العلل گرفتاریهای این پادشاه بود زیرا بشرحی که دیدیم سلطان محمد در حکم آلت بلاد اراده‌ئی

---

#### بقیه پاورقی صفحه قبل

به کلوران خدمت چنگیزخان فرستاد و خان مغول فرستاده او را بنواخت و یرلیغ سلطنت کرمان و لقب قتلخ‌خانی برای براق بکرمان معاورد داد و نیز براق (علیه مایستحق) امینی به بغداد خدمت مستنصر بالله خلیفه باظهار بندگی و فرمانبرداری روانه کرد او نیز با خوارزمشاهیان عناد و لجاج داشت از قتل سلطان غیاث‌الدین کمال مسرت باورخ داد در تمجید براق مبالغه نمود و توفیق پادشاهی کرمان را بالقبر، قتل سلطانی برای او عنایت کرد و در آن نامه مندرج نمود که چون این زمان اغلب ممالک ایران را پادشاه معینی نیست آنچه از آن ممالک را تو متصرف شوی از جانب خلافت مازون و مجاز هستی . . .

نقل از تاریخ کرمان تألیف احمد علی‌خان وزیر کرمانی

ص ۱۴۵-۱۳۷ چاپخانه بهمن ۱۳۴۰

---

۳ - ای چرخ تا چند از شعوه و مکر تو . وای فلک تا کی از ظلم و جور تو . هر سلطانی در بند هر شیطانی اندازی . و هر لژی می‌را امیر هر کریمی گردانی . و هر پادشاهی را در چاهی افکنی و هر ناسزائی را از تخته مذلت بر تخت عزت نشانی . وای بار خاقل و دوست فاقل از این بند پندگیر تا در بند نفس اماره نیفتی و درین سرگذشتها بچشم اعتبار نگر و پای کشیده دار تا دار مقامگاه

بقیه پاورقی در صفحه بعد

در دست مادر و ترکان قبیله‌ای که عموماً متعصب عمده دولتی و سپاهی را در دست داشتند .  
بوده است .

رفتار خوارزمشاه با خلیفه مسلمین که امام مسلمین بشماره میرفت و تهیه استفتاء و قضیه  
حمله بغداد از اهم علل گرفتاری سلطان بود زیرا تصمیم خوارزمشاه در تصرف بغداد تنفر  
عمومی مسلمین متعصب آنروز را نسبت به خود برانگیخت .

حکام دست نشانده که حاضر باطاعت از سلطان نبودند همواره در پنهانی بر علیه او  
تحریک نموده و اغلب در صدد کشتن سلطان بودند .

رفتار لشکریان خوارزمی و علی‌الاصح ترکان در بلاد مفتوحه و سایر شهرها بطوری  
احساسات مردم را بر علیه خوارزمشاه شورانده بود که حاضر بودند یوغ اطاعت منول را  
بگردن نهاده و خود را از سر مأمورین خدا ناشناس و متعدی و طمع سلطان و مادر او راحت  
کنند .

اقدامات بی‌رویه و عدم مصلحت اندیشی و رنجاندن امراء متنفذ و بیرحمی و کشت و  
کشتاری که بدست خوارزمشاه انجام میشد باعث گردید که اطرفیان او متفرق شده تا آنجا که  
در روز بدبختی و بیچارگی بدون یار و یاور صمیمی ماند عدم اطمینان سلطان با اطرفیان  
بیشتر موجب ناامیدی و ایجاد رعب و بیم او گردید تا آنجا که از ترس اطرفیان خود ناچار  
بود در هنگام سرگردانی و بیسروسامانی هر شب را در مقامی بگذراند بدون آنکه فردای آن  
روز در آن مکان اقامت و توقف کند .

طمع و بی‌خبری سلطان خوارزمشاه در مال تجار مغولی و استمداد سپاهیان جنگی مغول  
و ضایع گذاشتن لشکریان خوارزمی و عدم استفاده از فرصت و تردید در انتخاب محل دفاع  
و فرار متوالی از مقابل لشکریان مغول و گذاردن شهرها بدون سرپرست و مدافع ازعهده  
جہات زوال دولت خوارزمشاه است .

---

#### بقیه پاورقی صفحه قبل

سرت نشود .

هر تیر که از شصت قضا و قدر آید	جز دیده دل‌های عزیزانش سپر نیست
هر محنت و غم‌کان ز فلک روی نماید	جز مسکن مسکین غریبانش گذر نیست
هر کس بدری در شود آخر چو شب آید	بیچاره غریبی که ورا خانه و در نیست
آه‌ی که بس آرد ز سر سوز غریبی	در هاویه مانده آن آه و شرر نیست
اشکی که بیاراند از دیده غریبی	آن جز همه زردا به و جز خون جگر نیست
هان تا نژنی طعنه تو در حال غریبان	کز سینه پر سوز غریبانت خبر نیست

از جہا نگشای جوینی در ذکر احوال سلطان غیاث‌الدین

بنحو اختصار ص ۱۲۲

کشتن عارف شهیر شیخ مجدالدین شرف بن موید بغدادی و اظهار پشیمانی و عذر خواهی او بآن وضع مفضح که نزد نجم‌الدین کبری شتافت دلیل دیگری بر رنجش مسلمین گردید .

از طرفی مقابله با دشمن خونخواری مانند چنگیز و سپاه جلادی نظیر مغول از هر جهت باعث تشویش و درهم گسیختگی امور دستگاه خوارزمی شد تا آنجا که دوچار سرنوشتی گردید که شرح تأثر آن در آن بنا بنقل از تاریخ عطا ملک جوینی در صفحات سابق بمیان آمد . بطور کلی سوء سیاست خوارزمشاه در کلیه امور مملکت داری و سپاهیگری و عدم توجه بمشکلات و معضلاتی که در دوره او بالاخص از زمانیکه حمله مغول آغاز گردید موجبات زوال این سلسله را فراهم ساخت متأسفانه چون مدار سلطنت بر اتخاذ تصمیمات فردی مستقر بود و آراء و افکار و تجارب دیگران مورد نظر و اعتناء نبود نتیجه این شد که يك سلسله خبطهای اساسی در نظام کشور پدیدار گشت . خودسری و غرور و نداشتن وزراء کاردان لایق و مشاورین معتمد در تزلزل بنیان سلطنت اثرات نامطلوبی نمود .

ایجاد حس نفاق و دشمنی و خصومت بین روساء لشگری و اداری و عدم اعتماد بدستگاه سلطنت و مداخله ترکان خاتون مادر . جاه طلب و منافق او بیش از پیش باعث پراکندگی اوضاع نابسامان ممالک خوارزمی در برابر نظم و نسق مغولی گردید . در پایان دوره زندگانی سلطان محمد آثار شوم حس وسعت طلبی و سلطه بر ممالک مجاور و از بین بردن دولت قراخانیان و واژگون ساختن بنیان حکمرانان محلی به ظهور رسید زیرا برچیدن اساس حکومت امراء و سلاطین مقتدره مجاور (بدون اینکه افراد ممالک منگول به علاقه ئی بقبول اطاعت خوارزمشاه داشته باشند) سبب شد که سپاهیان مغول بتوانند بدون برخورد بمانع و رادع قسمت اعظم نقاط آباد ممالک خوارزمی را پایمال سم ستوران خویش نمایند .

نفوذ ترکان قبیچاقی با حمایت شدیدی که ترکان خاتون از آنان مینمود و انحصار مقامات مهم لشگری بمران ترکان سبب ازدیاد دشمنی مسلمانان و سایر مردم ممالک خوارزمی و ایرانیان شده بود تا بحدی که عموم مسلمین را از خوارزم شاه رنجانیده و قلباً مایل نبودند که در مقام دفاع از سلطان محمد و اوطان خویش برآیند .

وجود خلیفه ناصرالدین در بغداد که از دشمنان جدی سلطان محمد بود و در تحریکات علنی و پنهانی بر علیه خوارزم شاه دست داشته است از بزرگترین گرفتاریهای این سلطان و جانشین او بشمار میرود زیرا ناصرالدین تصور میکرد با برانداختن اساس این سلسله میتواند بخودسری و ظلم و جور خود در عالم اسلام بدون رقیب و مزاحمی ادامه دهد .

آثار و یادگارهای بسیار تلخ و جانگداز قتل عام مردم سمرقند هیچگاه از خاطر مردم بلاکشیده سمرقند محو نشد باوجود این خوارزم شاه و مادرش بجای اینکه درصدد استمالت و تشفی خاطر مردم سمرقند و سایر نقاط ماوراءالنهر برآیند هر موقع که قدرتی می یافتند بکشت و کشتار بیرحمانه و بدرقتاری خود ادامه میدادند .

ضعف اراده و هراس خاطری که از عملیات سپاه مغول بر سلطان محمد مستولی شده بود و اخباری که از فتوحات و عملیات خونخوارانه تاتار باومیرسد چنان دوچار بی سروسامانی و تشویش خاطر شده بود که بهیچوجه نمیتوانست بفکر چاره‌ئی بیافتد تا بحدیکه استیلاء مغولان را مشیت‌اللهی و انقراض خوارزم شاهیان را خواسته خداوند میدانست .

بدیهی است با چنین روحیه‌ای هر قدر که سلطان جلال‌الدین و سایر امراء و متنفذین میکوشیدند که وسایل دفاع و مقاومت در مقابل لشکر مغول را فراهم سازند و در یکی از نواحی سوق الجیشی جلوی حملات آنان را بگیرند توفیق نمیافتند ، همین بی ترتیبی و یاس و ناامیدی موجب میشد که اغلب نقاط مملکت بدون هیچگونه مقاومتی سر تسلیم بفرماندهان مغولی فرود می‌آوردند .

در برخی از بلاد ماوراءالنهر مردم آن بمنظور دفاع از آب و خاک خود دلیرانه با سپاهیان مغول مقابله نمودند چنانکه اینالجعق در جریان مدافعه شهر اترار بحدی دلوری و شجاعت بخرج داد که مدتها بین سپاهیان مغول و فرماندهان چنگیزی صحبت از رشادت و پیکار مردانه حاکم اترار و سرسختی مردم آن شهر بود همچنین در نقاط دیگر مردم تا توانستند در برابر صفوف مغولان و ادوات حرب آنان پایداری نمودند لیکن بعلت نداشتن سر کرده و فرمانده و بروز اختلاف و کینه توزی و یا خیانت در پایان کار محکوم بتسلیم میشدند .

پرواضح است که کلیه اخبار و اطلاعات اوضاع ممالک خوارزمی و شکاف عمیقی که بین طرفداران خوارزمشاه و مادر او از یک طرف و از طرف دیگر با فرزندان او تولید شده بود باضافه سایر معلومات جغرافیائی از وضع شهرها و معا بر بوسیله جاسوسان و بازرگانان باردوی چنگیز خان رسانیده میشد از مجموع این اطلاعات که حاکی بر پریشانی اوضاع ممالک خوارزمی و فرار سلطان محمد و اختلاف بین امراء و فرزندان او باشد چنگیز و مشاورین حداعلی استفاده را در اجراء نقشه تصرف خوارزم می نمودند تا بحدیکه بنا بنوشته مورخین آنقدر مغولان با اوضاع ممالک خوارزمشاهی و متصرفات آن آشنا و مطلع شده بودند که نکته‌ای بر آنان مجهول نبود بالعکس در مقابل بهمان اندازه سلطان محمد و طرفدارانش از اوضاع ممالک خوارزم و مردم خود بی اطلاع بوده و در جهل و بیخبری بسر میبردند .

### جهات استیلاء چنگیز و لشکریان مغول

چنگیز خان که نام اصلی او تموجین و فرزند یسوکای بهادر و از قبیله مغولی قیات بوده

که در حوالی سال ۵۴۹ هجری درمنولستان تولد یافت .

چنگیز پس از مرگ پدرش که مردی رشید و دارای قدرت بود بریاست طایفه خود انتخاب و مدتی نزد آونک خان که خان قبیله کرائیت مسیحی بود گذراند لیکن طولی نکشید که ما بین این دو خان اختلاف حاصل شد . در نتیجه چنگیز خان بر آونک مستولی گشته قوم کرائیت را مطیع خود نمود و خان آن قبیله را از بین برداشت و بتدریج بر اقوام اوینور و سایر قبائل مغول و اتراک غلبه یافت تا اینکه در سال ۶۱۲ هجری هنگامیکه سلطان محمد خوارزم شاه عازم ناحیه قرقیز بود با عده‌ئی از لشگریان چنگیز بفرماندهی جوحی پسر چنگیز خان برخورد نمودند و با اینکه قوای مغولی قصد مقابله با سلطان محمد را نداشتند و اقامت خودشان را در حدود مساکن اتراک قبیچاق معلول وجود شکارگاههای فراوان آن منطقه قلمداد می‌کردند معذالک سلطان محمد بعلت غرور و عدم تدبیر با آنان حمله کرد و از این تاریخ است که سلطان محمد بمیزان قدرت و شجاعت منولان آشنا شده و ضعف و فتوری در تصمیم او برای مقابله با سپاهیان تاتار پیدا شد که آثار ترس و هراس آن تا آخرین ساعات زندگانی در خاطر سلطان محمد باقی ماند .

چون در این فصل منظور اصلی بیان علل استیلاء چنگیز بر خوارزم شاه میباشد

. لذا اینک با هم جهات موفقیت منولان اشاره میکنم .

گرچه با مطالعه صفحات قبل در باب علل شکست سلطان محمد و اقدامات غرور- آمیز و بدون تدبیر او و مادرش ترکان خاتون دلایل استیلاء چنگیز و لشگریانش معلوم و واضح میگردد لیکن چون ازمهمترین اسباب فتوحات مغولی نظم و ترتیب و حکومت اتحاد و اتفاق و اجراء یاسای مغولی را باید دانست نمی‌توانیم از شرح مختصر آن صرف نظر کنیم .

۱ - اصولا منولان مردمانی بودند که در ابتداء کار زندگانی خود را مانند سایر اقوام بدوی از طریق صحرا نشینی و گله داری و شکار میگذرانیدند البته لازمه این نوع زندگی و وضع معشیت چادر نشینی و آشنا شدن بوضع چراگاهها و داشتن اسلحه و مهارت در تیراندازی و شجاعت و بیرحمی و قساوت بوده است .

وجود چنگیز خان در رأس چنین قومی که خود مردی قسی القلب و خونخوار و سخت- کش و جنگجو و طالب قدرت بود توانست که بتدریج قوای مختلف و پربشان این اقوام را برای انجام مقاصد و هدف کشورگشائی خویش جمع آوری نموده در حکم قوم واحدی برای اطاعت از قوانین و یاسای مغولی درآورد . همین اتحاد و پیوستگی اقوام وحشی و بدوی مغول که بدون چون و چرا اجراء احکام چنگیز خان را لازم الاطاعه میدانستند از اهم علل غلبه بر حدود متصرفات خوارزم و انتظام لشکر کشی آنان است .

در صورتیکه کاملا عکس این حالت در بین سپاهیان خوارزم شاه حکومت می‌کرد هر

دسته وعده‌ای خود را تابع یکی از فرزندان سلطان محمد و یاسایر امراء و مادرش میدانستند و در تمام مدت سلطنت سلطان محمد هیچگونه اتفاق و اتحاد و وحدتی بین لشکریان خوارزمی دیده نشد و گذشته از اینکه بایکدیگر مخالف بودند غالباً بفکر کشتن سلطان و سرکردگان خود برمی‌آمدند .

اجراء قوانین و آداب مغولی (یاسا) موجب ایجاد وحدت سیاسی و اداری و سپاهی در بین مغولان گردید که تخلف از یاسای مغولی بهیچوجه مقدور نبود .

۲ - چنگیز خان مردی کاردان و دارای ثبات عقیده و خونسرد و فاقد غرور بود در صورتیکه خوارزم شاه بسیار منور و بی‌تدبیر و در اواخر عمر دوچار تزلزل خاطر شده بود که حتی حاضر نشد مسئولیت حفظ ممالک خوارزمی را بعهده فرزندانش بگذارد و تا آنجا که نمیتوانست از فرط رعب و خوفی که بر او مستولی شده بود دو شب را در یک محل و مکان بسر برد .

۳ - چنگیز خان برای اینکه بتواند در موقع حمله بایران و ممالک خوارزمی از نقاط سوق الجیشی استفاده نماید قبل از هر نوع اقدام و حمله‌ئی بجمع‌آوری اطلاعات عمومی و جغرافیائی از وضع معابر و نقاط صعب‌العبور و اوضاع روحی و اجتماعی نقاط مورد حمله اقدام می‌نمود و انجام این وظیفه غالباً بعهده کاروانهای تجار تی و جاسوسان مغولی‌وا گذار میشده بدیهی است میتوان حدس هنگامیکه حملات چنگیز خان و لشکر جرار آن متکی باطاعات کامل بر اوضاع ماوراءالنهر و سایر ممالک خوارزمی باشد میتوانند تاجه حد و میزان پیشرفت و غلبه حاصل نمایند . در صورتیکه نفاق و چند دستگی و گرفتاریهای دیگر کوچکترین فرصتی را برای سلطان محمد باقی نمیکذاشت تا بتواند از اوضاع مغولان و نقشه آنان اطلاعی بدست آورد .

۴ - آثار اتحاد و اتفاق بی‌نظیری که بین پسران چنگیز و سرداران مغولی حکومت میکرد همواره در تمام محاربات و لشکرکشی‌ها معلوم بود زیرا نتیجه داشتن نظام واحد اداری و سپاهی همان فتوحات عظیمی بود که پی در پی نصیب آنان می‌گشت و همین حفظ نظام مغولی است که مخالفین و دشمنان مغول را دوچار آنچنان وحشت و هراسی کرد که اغلب فرار را برقرار ترجیح میدادند بهترین شاهد مثال آن فرار سلطان محمد از مقابل لشکریان مغول و پناهنده شدنش آن بجزیره آبسکون میباشد .

۵ - لشکریان مغول بنا ب طبیعت از اصول ایلی و فطری همواره حاضر و آماده کار زار و جنگ و ستیز بودند و در واقع حمله و غارت و کشتار جزء برنامه امور روزانه آنان بود در صورتیکه لشکریان خوارزم و موافقین آنان مردمی شهر نشین و عادات بخوشی و آرامش داشتند و همین تضاد روحی از عوامل موثر پیشرفت چنگیز و جانشینان وی بشمار میرود .

۶ - اختلاط اقوام مغولی و اطاعت از فرمان واحد (بدون اینکه صفات ظاهری مانند رنگ پوست و سایر خصوصیات نژادی و اخلاقی بین آنان سبب برتری و اختلاف شود .) عموم آنان را در تحت لواء يك پرچم در آورده و در حکم يك خانواده محسوب میشدند ، در حالی که وضع مردم ممالک خوارزم و سپاهیان سلطان محمد کاملاً بعکس این جریان بود .

۷ - جنگیز اصولاً بمشاوره و مصلحت اندیشی اعتقاد داشت و از همین رو است که در تشکیل مجلس مشاوره سلطنتی (بنام قوریلتای) اقدام نمود و کلیه مسائل مملکتی از قبیل اتخاذ تصمیم در مورد شروع محاربات و حملات و انتخاب رئیس خاندان و تهیه وسایل اردو و کشیهای مهم را در آن مجلس مطرح می نمود و پس از مطالعه جوانب کار تصمیمات جنگیزی اتخاذ میشد .

در صورتیکه در دربار سلطان محمد چنین مجلس مشاوره ای وجود نداشت وجه بسا در موارد مهم هم که فرزندان و امراء اواظهار عقیده و مصلحت بینی میکردند مورد قبول واقع نمیشد بشرحی که دیدیم هر قدر سلطان جلال الدین خواست مسئولیت اداره امور جنگ و مقابله در برابر مغولان را شخصاً بعهده گیرد سلطان محمد موافقت ننمود و علی زعم پیشنهاداتی که باوشده بود عمل کرد .

همین نکته که زائیده غرور و نخوت سلطان محمد بود موجب شد در هنگام مرگ دوچار عاقبت هائل و دلخراشی شود .

### سلطان جلال الدین منکبرانی

بشرحی که سابقاً گذشت قبل از مرگ سلطان محمد فرزندان خود جلال الدین و از لاق شاه و آق شاه ۱ را احضار نموده و با اینکه قبلاً بنا بوساطت ترکان خاتون اوزلاق شاه را بولیمهدی منصوب داشته بود لیکن در این موقع بنا بمصلحتی جلال الدین را بولیمهدی انتخاب کرد و فرزندان دیگر را بقبول جانشینی و اطاعت از او توصیه نمود لیکن انتصاب جلال الدین بولایتمهدی که برخلاف تمایل قلبی ترکان خاتون وعده ای از امراء و متنفذین بود در ابتداء حکومت او موجب يك رشته حوادث و دشمنی و کارشکنی و حتی توطئه چینی برای قتل سلطان جلال الدین شد که شرح مختصر آن بدینقرار است :

۱ - از گرفتاریهای اساسی جلال الدین در مرحله اول مخالفت ترکان خاتون باوی بود زیرا ترکان خاتون بانفوذ معنوی که در سلطان محمد داشت باتکاء سربازان قبیچاقی توانسته بود که منصب ولایتمهدی را در اوائل کار برای فرزندش اوزلاق شاه تحصیل نماید بدیهی

۱- در بعضی از نسخ خطی حبیب السیر اوزلاق شاه را ارزاق سلطان و آقشاه ر آق سلطان ضبط کرده اند.

است بعد آنکه سلطان محمد جلال الدین را بسمت ولایت عهدی و جانشین خود تعیین نمود پیش از پیش تولید عقده خصومت در این بانوی مستبد و مغرض نمود .

۲ - عده ای از امراء و صاحبان مناصب از بیم آنکه سلطان جلال الدین پس از استقرار و بدست آوردن قدرت بحساب آنان رسیدگی خواهد نمود و یقیناً دیگر نخواهند توانست بقوت مناصبت بر مردم تعدی و تجاوز و تحصیل مال و منال نمایند طریق کار شکنی و دشمنی را می پیمودند .

۳ - اختلاف و نفاق بین برادران و سلطان جلال الدین در نتیجه سعایت و تحریک اطرفیان بحدی رورافزون بود که در مقام و فرصت آن بودند تا بهنگام مناسب جلال الدین را هلاک سازند .

۴ - پریشانی و بی سر و سامانی تشکیلات اداری و نظامی بقیه ممالک خوارزمیان که تا عهد سلطان جلال الدین در مقابل سپاهیان مغول مقابله نموده بودند از اهم گرفتاریهای داخلی بشمار میرفت .

۵ - حس یاس و بدبینی و تزلزل خاطر که از دوران سلطنت سلطان محمد در مردم تولید شده بود هر روز بانتظار حمله مغولان و کشت و کشتار آنان بودند اساس وحدت ملی و اجتماعی ولایات خوارزمی را متزلزل ساخته بود .

۶ - اقدام سفیهانه ترکان خاتون در باب قتل عده کثیری از بزرگان و امراء و شاهزادگان خوارزمی که بامر سلطان محمد در زندان می گذرانیدند بتصور اینکه بالای هجوم مغولان خاتمه خواهد یافت و نفوذ و سلطه وی مانند دوره خوارزمشاه ادامه پیدا می کند دستور داد که کلیه محبوسین را بآب جیحون انداختند . ۱

۷ - تصمیم چنگیز بفتح خوارزم ( که مغولان اورگانج می گفتند جز جائیه قدیم و گرگان کنونی) و تعقیب جلال الدین .

در چنین هنگامی و در چنان وضعی سلطان جلال الدین بایستی برای تمشیت امور و جلوگیری از حملات مغول و حفظ تاج و تخت خود اقدام نماید . و از بدبختی آنکه امراء ترك

---

۱ - مشاهیر این جماعت که قریب دوازده نفر از پادشاهان اسیر و بزرگان صدور و سادات عالی رتبت در میان ایشان بوده بقراء ذیل است .

دو پسر سلطان طغرل سلجوقی - عماد الدین صاحب بلخ و پسر او بهرامشاه صاحب ترمذ - علاء الدین صاحب بامیان - جمال الدین عمر صاحب وختی - دو پسر امیر سقناق - برهان الدین محمد صدر جهان و برادرش افتخار جهان و ده پسرش ملك الاسلام و عزیز الاسلام و غیره ( نسوی ص ۳۹) نقل از تاریخ مغول اقبال .

بقیه پاورقی در صفحه بعد



بسرکردگی قتلخ خان و تحريك اوزلاق شاه مصمم بودند که جلال‌الدین را بزندگان افکنده و بقتل رسانند لیکن قبل از اجراء جنین نقشه‌ای جلال‌الدین توانست باطایفه‌ئی از خواص از راه نسا عازم شادباخ (قوچان کنونی) شود در راه گرفتار حمله دسته‌ئی از مغولان شد و جان سلامت برد از شادباخ بعزم غزنین حرکت نمود برادران سلطان هم در همان موضعی که جلال‌الدین بزدو خورد بامغولان پرداخته بود گرفتار حمله مغولان شدند و چون تاب مقاومت در برابر حمله آنان نیاوردند دوچارهزیمت گردیدند قشون مغول در تعقیب آق‌سلطان و اوزلاق شاه برآمده هر دو برادر را با اطرافیان‌ش تار و مار کردند .

در غزنین (۶۱۷ هجری) رسولانی که جلال‌الدین برای اعلام ولیمهدی و جمع‌آوری سپاه خواریزمی باطراف و اکناف فرستاده بود بخدمت رسیدند و چون آوازه شهرت و جلالت جلال‌الدین بکوش مردم ولایات رسانیده شده بود بقیة‌السیف سپاه خواریزم روی بنزنین آوردند ضمناً امین‌ملك ملك هرات با پنجاه هزار سپاهی و سیف‌الدین اغراق باچهل هزار نفر از ترکان ورزیده قنقلی و خلج باردوی جلال‌الدین پیوستند امین‌ملك دختر خود را در این مسافرت بعقد جلال‌الدین درآورد .

### محاربات سلطان جلال‌الدین بامغولان

در موقعیکه جلال‌الدین در غزنین میگذرانید اطلاع حاصل کرد که عده‌ای از مغولان بسرکردگی دونفر از سرداران مغولی بنام بیکیچک و یمنور<sup>۲</sup> بمعاصره و الیان مشغولند و چیزی نمانده که حصار مغولان تسلیم شود از آنرو جلال‌الدین پس از تهیه سپاهی و تعیین فرماندهان لایقی برای اداره امور لشکر خود مانند امین‌ملك و سیف‌الدین اغراق بنته بر سرآنان تاخت بعلت رشادت و جلالتی که در این زد و خورد بعمل آورد عده‌زیادی از مغولان را بخون کشید و غنائم فراوانی بدست آورد بعد از این فتح است که آوازه شجاعت و حشمت لشکریان جلال‌الدین بگوش چنگیز خان رسید و از این پس دانست که با فرمانده شجاع و لایقی سروکار دارد . جلال‌الدین پس از این فتح باردیگر در محل بارانی با سپاهی از مغولان که در حدود سی‌هزار نفر بودند تصادف نمود لیکن در اثناء مقابله سرداران مغولی دست بحیله نظامی بردند بدین ترتیب که هر سوار مغولی در عقب خویش تمثالی از چوب و نمند نصب کرده تا

---

بقیه پاورقی صفحه قبل

۲ - در کتاب حبیب‌السير بیکحیت و یلغور و در روضة‌الصفاء بجای یلغور یمنور و قیقور

آمده است .

بتواند نیروی خود را مضاعف و دوبرابر از آنچه حقیقت دارد جلوه دهند سپاهیان جلال‌الدین متوجه این خدعه جنگی نشدند و بتصور رسیدن نیروی امدادی قصد داشتند که دست از محاربه بردارند سلطان جلال‌الدین در مقام دل‌داری و تحریک نیروی خوارزمی برآمده بهتر ترتیب بود بر سپاهیان مغول تاخیزد در نتیجه عده زیادی از مغولان اسیر و کشته شدند .

بقیه سپاه مغول که تعداد ناچیزی بود باتفاق دو نفر فرماندهان خود که نام آنان برده شد بانهایت شرمساری در ناحیه طالقان برای تشریح وضع سپاهی جلال‌الدین بحضور چنگیز رسیدند .

در اثناء محاربه مغولان با سپاهیان جلال‌الدین بین دو نفر از فرماندهان اردوی جلال‌الدین امین‌الدین ملک و سیف‌الدین اغراق بر سر انتخاب اسبی اختلاف رویداد و امین‌الدین باتازیانهای که در دست داشت در حضور جلال‌الدین بر سر سیف‌الدین زد چون از طرف جلال‌الدین بعلمت این اهاثتی که به سیف‌الدین شده بود امین‌الدین مورد مواخذه قرار نگرفت این امر موجب رنجش سیف‌الدین اغراق از جلال‌الدین شد سیف‌الدین شبانه با حالت قهر باتفاق سپاهیان خود از اردوی جلال‌الدین دوری جست بطرف کوه‌های کرمان عزیمت نمود .

جدائی سیف‌الدین اغراق موجب تفرقه در اردوی سلطان جلال‌الدین شد زیرا نیروی سیف‌الدین هم از لحاظ عده و هم از نظر شجاعت و ورزیدگی جنگی در پیشرفت جلال‌الدین و جلوگیری از حملات مغول بی‌نهایت موثر واقع شده بودند همینکه چنگیز خان بر این جریانات وقوف یافت با عجله هر چه تمامتر از راه کابل بتعقیب جلال‌الدین عازم غزنین شد و چون اطلاع حاصل کرد که جلال‌الدین متوجه هندوستان شده است بلا درنگ رو بسوی هندوستان برد رجب سال ۶۱۸ هجری .

در کنار رود سند مابین قوای چنگیز و جلال‌الدین تماس حاصل شد با اینکه سپاهیان مغول در این محل چند برابر لشکریان جلال‌الدین بودند و مهمات کافی از آلات و ادوات جنگ و کشتی در اختیار مغولان بود با وجود این سلطان جلال‌الدین دست از مقابله نکشید در اولین برخورد خان ملک که فرماندهی قسمتی از نیروی جلال‌الدین را برعهده داشت بقتل رسید و همچنین امین‌الدین ملک فرمانده دیگر لشکر خوارزمیان نیز دوچار هزیمت شد جلال‌الدین که در مرکز سپاه خود مشغول بجنگ و گریز بود چون این وضع را دید پس از ابراز شجاعت و دلاوریهای کم نظیری که مورخین از او نقل کرده‌اند بنا باصرار اجاش ملک که خال زاده سلطان بود از ممر که بیرون تاخته و یکه و تنها سواره از رود سند عبور نمود خود را زیر

باران تیر و کمان مغولان سلامت کنار رودخانه رسانید<sup>۱</sup>.

### غلبه سلطان جلال‌الدین بر هندوستان ۶۴۰ هجری

پس از عبور جلال‌الدین از رودخانه سند و توقف مختصری در یکی از بیشه‌های کنار رودخانه پنجاه نفر از لشکریانش که توانسته بودند جانی سلامت بر ندبوی پیوستند جلال‌الدین با همین عده معدود بر جماعتی از هندوان شبیخون زده توانست میزانی اسلحه و تعدادی اسب بدست آورد بتدریج افراد دیگری که از فتوحات جلال‌الدین اطلاع یافتند بدور او جمع

---

۱ - و چون جلال‌الدین دید که از طرفی تیغ آتش بار است و از جانبی دریای خونخوار و دانست که از تاب آفتاب حوادث جز بسایه سیر پناه نمی‌توان برد و از آن‌مهر که دل‌گسل جز باستعمال سیف و سنان جان بیرون نمی‌توان آورد بضروره آماده قتال و جدال گشت .

وقت ضرورت چه نماید گریز دست بگیرد سر شه شیر تیز

سپاه چنگیز بر خان ملک که ضبط میمنه سلطان متعلق باهتمام او بود حمله کردند و خدمتش را با اکثر لشکر بقتل آوردند و همچنین میسر را نیز از جای برگرفتند و سلطان از صبح تا وقت استوا باهتصد کس که با او در قلب مانده بودند در میدان محاربت اسب مبارزت می‌ناخت و در هر حمله چند کس بر خاک مذلت می‌انداخت و فی الحقیقه سلطان آن روزگار زاری نمود که اگر رستم دستان زنده بودی صد بوسه بر آن دست و بازو زدی و اگر اسفندیار روئین تن آن کروف مشاهده نمودی تن بخدمت او در دادی و لشکر چنگیز خان ساعت بساعت زیاده میشدند تا عرصه جولان بر سلطان تنگ شد و قریب بآن شد که او را دستگیر کنند و چنگیز حکم کرده که لشکریان باقصی - الفایه کوشیده سلطان را زنده بچنگ آورند و چون کار از نام و تنگ بگذشت آجاش ملک عنان سلطان گرفته باز پس آورد و سلطان اولاد و اکباد را با هزار درد و داغ و دایع فرموده بر اسب آسوده سوار شد و مانند شیرزیان بر لشکر چنگیز خان حمله کرد و ایشان رمیده سلطان عنان بر تافت و چتر خویش را ربهوده جوشن بینداخت و تازیانه بر اسب زده خود را در آب سند انداخت گویند که از کنار آب تارودخانه زیاده از ده گز بود و سپاه سلطان با او در آن امر موافقت نمودند و چنگیز خان بکنار آب آمده مغولان نیز خواستند که خویش را در رودخانه اندازند و چنگیز خان مانع گشت و سپاه تا تار دست به تیر گشادند و از خون کشتگان آب سند لعل قام گشت و چون سلطان از آن غرقاب خلاص یافت کنار آب می‌رفت تا مقابل لشکر رسید و مشاهده نمود که مخالفان اردوی او را غارت میکردند و چنگیز خان همچنان بر کنار آب ایستاده بود که سلطان از اسب فرود آمد و زین برداشته بقیه پاورقی در صفحه بعد

شدند تا اینکه تعداد همراهان او پانصد نفر رسید در این اثنا با طوایف دیگری از هندوان اطراف بنگاله که خود را برای مقابله با جلال الدین حاضر کرده بودند دست و پنجه نرم نمود و با آنکه تعداد آنان بیش از چهار هزار نفر بود لیکن یارای مقابله با سلطان را نیاورده منهزم گردیدند سپس با سه هزار سپاهی که جمع آوری نموده بود عازم دهلی شد .

در این خلال عده‌ئی از منولان بسر کردگی بلانویان از سرداران قوم جلایر و دور بانویان با مرچنگیز بتعقیب سلطان جلال الدین تا اواسط هندوستان پیشروی نمودند . و چون خبری از جلال الدین بدست نیاوردند در ضمن مراجعت پس از تصرف یکی از قلاع آن حدود که متعلق به قمر الدین کرمانی و از مأمورین سلطان جلال الدین بود عازم مولتان شده و بعلت ناسازگاری آب و هوا پس از کشت و کشتار زیاد و غارت اموال هندوان از آب سند عبور نموده بحضور چنگیز خان شتافتند .

جلال الدین از دهلی عین الملک نام را بعنوان رسالت نزد سلطان شمس الدین ایلتتمش فرمانروای هند فرستاد و از ایلتتمش خواست که در مقام برادری و مساعدت موافقت نماید که بحکم حقوق مجاورت و دوستی مدتی معدود با اطرافیان خود در آن حدود بگذرانند ایلتتمش

#### بقیه پاورقی صفحه قبل

و نمد زین و تیرها و قبا در آفتاب پهن کرده تا خشک شود و غلاف شمشیر از آب پاک ساخت و چتر را بر سر نیزه تعبیه فرموده در شیب آن تنها بنشست و هنگام نماز دیگر هفت کس از مردم او که از آن غرقاب بیرون آمده بودند بدو پیوستند و در وقت غروب با آن هفت نفر روی براه نهاد و چون این احوال مشاهده چنگیز خان گشت گریبان قبا بدندان گرفته :

برو آفرین کرد و گفت از پدر بدین سان نزاید بگیتی یسر

بصحرا چوشیر است فیروز جنگ بدریا دلیر است همچون نهنک

و روی پفرزندان آورده گفت از چنان پدر یسر چنین باید .

بگیتی کسی مرد اینسان ندید نه از نامداران پیشین شنید

و چون از گزند تیغ و آسیب آب بساحل نجات رسید از او وقایع قوی و فتنهای عظیم متولد گردد و مرد عاقل از کار او چگونه غافل تواند بود بالجمله هر که از لشکریان سلطان بدست چنگیز خان افتاد تیغ تیز بروی حکم گشت و اولاد ذکور او تا اطفال شیرخواره بموجب فرموده بگشتند و چنگیز خان فرمان داد تا غواصان در آب رفته بعضی از تقود و جواهر سلطان را که هنگام تلافی فریقین در آب ریخته بودند بیرون آوردند و این واقعه در رجب سنه عشرين و سمنابه بظهور آمده مضمون کلمه عش رجباً ترا عجباً بوضوح پیوست .

تاریخ روضة الصفا میخواند جلد چهارم ص ۴۲۲-۴۲۳ چاپ پیروز

که ازسولت جلال‌الدین وشهرت او مرعوب شده بود چندی درصددور جواب تأمل نمود و عاقبة الامر عين الملك را باخوراندن زهر بدیار نیستی فرستاده شخصاً رسولی باتحف وهدایا بنزدسلطان جلال‌الدین کیسل داشت پیام فرمانروای هندموافق طبع سلطان واقع نشد لذا بناحیه بنگاله عزیمت نمود وازهمین موضع است که تاج‌الدین خلج را بحدود کوه جودی فرستاد و پس ازتحصیل غنائم فراوان بخدمت جلال‌الدین پیوست .

جلال‌الدین برای اینکه بتواند بدامنه تصرفات خود در هندوستان اضافه نماید و ضمناً ازتوعینی که باو در موضوع کشته شدن عين الملك وارد شده بود انتقام بگیرد در صد شد که ازراه مزاجت بادختر یکی ازامراء هند بنام رای کویکار سنگین مدد و یاورى تهیه نماید رأى باپیشنهاد مواصلت موافقت نمود دختر خود را بهمراه برادر نزد جلال‌الدین فرستاد .

دراین خلال ما بین رأى و یکی ازامراء ناحیه سندبنام قباچه اختلافی بروزکرد چون رأى ارسطان جلال‌الدین داماد خود کومک سپاهی خواست سلطان جهان پهلوان اوزبک را باهفت هزار نفر بجنک باقباچه مأمور ساخت ودرشب بخونی که ازطرف همراهان جهان پهلوان براردوی قباچه وارد شد قباچه دو چار هزیمت گردید بیکی از قلاع پناهنده گشت و چون درتعمیب او بودند ناچار ازقلعه خارج و بحدود مولتان گریخت و بنا بامر سلطان جلال‌الدین قباچه مجبور شد که پسرودختر خود را بامال فراوان برای عذر خواهی نزد سلطان بفرستد جلال‌الدین پس از این موفقیت قلعه بس راور را محاصره نموده پس ازگرفتن قلعه عده زیادی از ایل راور را بعلت مقاومت وتیری که بر دست او خورده بود بقتل رسانید .

هنگامی که سلطان جلال‌الدین عازم مراجعت بود مجدداً قباچه درمقام محاربه برآمد سلطان جلال‌الدین این بارهم باتفاق جهان پهلوان درجنگی که درحوالی مولتان نمود بر قباچه وفخرالدین سالار ولاچین ختائی که هر دو از سرداران او بودند غلبه یافت ختائی در این مصاف بقتل رسید ضمناً شهر سدوستان<sup>۱</sup> که ازمتصرفات فخرالدین سالاری بود بتصرف سپاه جلال‌الدین درآمد لیکن سلطان جلال‌الدین بعلت تسلیم شدن فخرالدین از سر تقصیر وی گذشت مجدداً بحکومت ناحیه و متصرفات سابقش مأمور نمود وپس ازمدت دو سال اقامت درهندوستان وغلبه برعده ای ازامراء آن خطه که آخرین آنان خنیسر نام حاکم ولایت دیول بود ازراه مکران بحدود کرمان وارد شد .

---

۱ - در نسخه ای سندوستان ودر بعضی نسخ هندوستان در جامع التواریخ سدوسان ونسوی

## سلطان جلال‌الدین در کرمان و فارس و اصفهان

غیبت دو ساله جلال‌الدین از ایران و اقامت او در هندوستان موجب شد که براق حاجب قراختائی از موقع استفاده نموده و با تحریکاتی که از جانب خلیفه بغداد بر علیه جلال‌الدین می‌شد براق دست به عملیاتی می‌زد که دور از طریق اطاعت نسبت به سلطان جلال‌الدین بود از اینرو سلطان از مکران عازم حدود کرمان شد همینکه خبر ورود جلال‌الدین برفسنجان رسید براق عده‌ای از معارف کرمان را با عریضه و خراج دو ساله و هدایای فراوان و اظهار بندگی نزد سلطان فرستاد استدعای مراجعت سلطان را از حدود کرمان نمود و در مقابل تعهد کرد که چهار ماه دیگر شخصاً تشریف حاصل نماید در این اثنا سلطان جلال‌الدین بزم شکار عازم حوالی کرمان شد در شکار گاه متوجه شد که براق بی‌هانه عارضه درد پا تخلف نموده در شهر مانده است سلطان قاصدی نزد براق فرستاد و او را طلب نمود که چون حضور تو برای مشاوره در امر لشکر کشی به عراق لزوم دارد و بایستی از تجارب مرد ورزیده و مجربسی مانند تو استفاده شود بهتر آن است که بمجلس مشاوره در شکار گاه حاضر شوی لیکن بشرحی که گذشت چون براق صاحب اصولاً با خاندان خوارزمشاهیان سرمدق و صفائی نداشت علاوه بر آنکه حاضر نشد پیغام سختی برای جلال‌الدین فرستاد که خلاصه آن چنین بود: «مناسب آن است که سلطان بسرعت هر چه تمامتر براق عزیمت نمایند زیرا قلعه گواشیر متناسب مقام سلطان وحشم و خدمت نیست و این ملک از قدیم الایام بقراختائیان تعلق داشته و این دیار را من بضر بشمیر بدست آورده‌ام و از من لایقتر و مشفقتر برای این کار کسی دیگر نیست چه بنده قدیم که موی در خدمت سلطان سپید کرده‌ام.» بعد از این جواب با اینکه براق حاجب دختر خود را بحیاله نکاح سلطان جلال‌الدین در آورده بود دیگر مجال توقف برای سلطان نبود از کرمان ناچار براه شیراز رفت<sup>۱</sup>.

جلال‌الدین از کرمان عازم فارس و شیراز شد و قبلاً رسولی نزد اتابک سعد که از اتابکان مهم فارس بود فرستاد و خبر ورود خود را اعلام داشت اتابک فرزند خویش سلفرشاه را

---

۱- با این حساب بایستی جلال‌الدین دوبار متوجه کرمان شده باشد یکی در ۶۲۱ و یکی در ۶۲۳ و هر دوی این قبل از قتل غیاث‌الدین باید باشد: (در نگارستان قزوینی ورود اول جلال‌الدین مثل سایر تواریخ در ۶۲۱ ذکر شده نسخه خطی کتابخانه دهخدا) ابن‌اثیر گوید: «در این سال (۶۲۳) در جمادی الاخر خیر رسید که بلاق (کذا) حاجب نایب جلال‌الدین در کرمان

بقیه پاورقی در صفحه بعد

با پانصد سوار برای تجلیل و استقبال بخدمت سلطان جلال الدین فرستاد و عذر و تقصیر خود را از اینکه شخصاً باستقبال نیامده است (بدین مضمون که تعهد نموده‌ام در تمام مدت عمر هیچکس را استقبال نکنم) خواست و مورد قبول واقع شد جلال‌الدین پس از ازدواج با دختر اتابک سعد و ابراز محبت و افر به سلنر شاه و قبول تحف و هدایای فراوانی که از جانب اتابک پیشکش شده بود از راه فسا عازم اصفهان گشت<sup>۱</sup>.

اتابک علاء الدوله فرزند اتابک سام حاکم ناحیه میبد که از خاندان آل بویه بود در محل تخت سرخ با مال فراوان که لایق تقدیم سلطان باشد بخدمت رسید و از جهت اینکه اتابک بسیار معمر بود سلطان او را پدر خوانده و در پهلوی خود نشاند و از این رو اتابک را بلقب آقاخان ملقب ساخت.

این اتابک همواره با پانصد سوار همراه جلال‌الدین بود تا آنکه از طرف سلطان بامارت شهر اصفهان برگزیده شد و پس از شصت و سه سال اتابکی در ناحیه میبد و یزد و مدتی حکومت در اصفهان در سال ۶۲۴ در سن هشتاد و چهار سالگی بقتل رسید.

در همین مسافرت جلال‌الدین باصفهان است که قاضی رکن‌الدین مسعود بن صاعد از

---

#### بقیه پاورقی صفحه قبل

طنیان نموده و بعلت دور بودن جلال‌الدین از این ناحیه بر شهرها تسلط یافته است جلال‌الدین بعد از شنیدن این خبر (هنگامیکه می‌خواست بطرف اخلاط رود) از عزیمت خود منصرف و متوجه کرمان شد و ضمناً در بین راه فرمان خلع بلاق را از حکومت کرمان نیز صادر کرد و بدست رسولی داد که در کرمان اگر اوضاع را مناسب یافت او را برکنار کند اما بلاق متوجه جریان شد و فوراً بقلعه رفت و دروازه‌ها را مستحکم کرد و یارانش را در قلاع جا داد و سپس نامه‌ای بجلال‌الدین نوشت و در آن توضیح داد که من بنده فرمانروایم خبر حرکت تو را باین طرف شنیدم و بدینجهه شهر را تخلیه کردم - اکنون ملک از آن تست . . . و قتیکه رسول نزد جلال‌الدین آمد دانست که نمی‌تواند قلاع را از جنگ او خارج کند فیما بین نامه و رسل رد و بدل شد و جلال‌الدین در اصفهان بود که نامه‌ای رسید که خلاط و تفلیس خالی و مستعد تسخیر بدینجهت از کرمان انصراف حاصل کرد (الکامل . ج ۱۲ . ص ۸۸۰)

«جلال‌الدین در تفلیس» شنیده که براق در کرمان مخالفت میکند . در هفده روز از تفلیس بکرمان آمد براق حاجب بخدمت پیش او رفت سلطان جلال‌الدین براق حاجب را بکشت (؟) (ظاهراً بشکست (؟) از کرمان باخلاط رفت ۱؛ (ص ۵۰۱ چاپ عکسی تاریخ گزیده).

نقل از تاریخ کرمان سالاریه ص ۱۴۷-۱۴۸

وی استقبال شایانی نمود .

هنگام توقف سلطان جلال‌الدین در اصفهان شایع گشت که غیاث‌الدین برادرش باسی هزار سپاهی وعده‌ای از امراء و متنفذین بقصد محاربه با سلطان جلال‌الدین ازری عازم شده است جلال‌الدین بنا بر عایت مصالح و مقتضات اوضاع رسولی نزد مادر و برادر خود فرستاد آنانرا از اینکه در چنین موقع سختی که بایستی با اتحاد و اتفاق با یکدیگر زندگانی نمایند تا بتوانند ممالک از دست رفته را بدست آورند و بالعکس طریق خصومت می‌پیمایند ملامت و دلالت نمود غیاث‌الدین پس از اصفاه نظرات خیر خواهانه برادر با خواص خود نزد سلطان جلال‌الدین آمد و مورد استمالت و نوازش قرار گرفت جلال‌الدین پس از جلب رضایت خاطر برادر و مادر و سایر امراء غیاث‌الدین و انتصاب اغلب آنان بحکومت ولایات سرو سامانی با اوضاع اداری و لشگری خود داده و عازم حرکت بسوی بغداد گردید . ۲

۱- بوقت توجه سلطان غلامی از آن عزالدین سنکماز نام او قلیج از اصفهان گریخته برسد اورا بحضرت سلطان آوردند ترکی بود که مصورا عکس خود تقدیر تصویر او کرده بود و قاسم صباحت و ملاحظت حسن اورا با یوسف هم سنک کرده در ضمن لطاف آب رخسار بر بقی آتش قرار گرفته گوئی شاعر بدین رباعی اورا خواسته است :

آنها که بمذهب تناسخ فردند      دی می‌رفتی در تو نظر می‌کردند  
سو گند بیجان یکدیگر می‌خورند      کین یوسف حسن است که باز آوردند  
سلطان قلیج را بر کشید و بخدمت خود نزدیک گردانید .

نقل از تاریخ جهانگشای جوینی فصل چهارم ص ۹۲

داستان عشق بازی جلال‌الدین با این غلام که قبل از سلطان فوت نمود و ندبه وزاری که سلطان بر نعمش غلام کرد از وقایعی است که موجب دل‌تنگی مردم و بلکه شکست جلال‌الدین در مقام سلطنت گردید

۲- منشی و مدیر ملک نورالدین منشی بود (مقصود نورالدین محمد منشی زیدری مولف کتاب نفثه‌المصدور در تاریخ شرح حال جلال‌الدین است .) و این نورالدین پیوسته بشرب و انهماک مشغول بود کمال‌الدین اسمعیل اصفهانی شاعر باجمعی از ائمه اصفهان بامدادی بخدمت او شدند هنوز از خواب مستی بر نخاسته بود این رباعی را بنوش و در فرستاد و ایشان بازگشتند :

فضل تو و این باده پرستی با هم      مانند بلندبستی و پستی با هم  
حال تو بچشم خوب رویان ماند      کانیجاست همیشه نور و مستی با هم  
بقیه پاورقی در صفحه بعد



## حرکت سلطان جلال‌الدین بجانب بغداد

سلطان جلال‌الدین در اوایل سال ۶۲۱ عازم ناحیه تستر (شوش و شوشتر کنونی) خوزستان گردید بخیال آنکه زمستان را در این نواحی قشلاقی بگذرانند و از طریق احتیاط ایلچی پهلوان را بادو هزار نفر بعنوان مقدمه الجیش بجلو روانه ساخت در ضمن عبور عبدهای از امرای طوایف لر از جمله سلیمان‌شاه بخدمت سلطان رسیده خواهر خود را بمقد سلطان درآورد و پس از اظهار اطاعت و انقیاد هر یک بحدود متصرفات خود مراجعت نمودند . جلال‌الدین پس از یک ماه توقف در حدود خوزستان و تقویت امور سپاهی و لشگری عازم بغداد شد .

جلال‌الدین برای اینکه بتواند از ناصرالدین خلیفه بغداد بسرای مقابله بامفولان مدد و مساعدتی گیرد قبلاً رسولی نزد خلیفه فرستاد و در این زمینه تقاضای کمک کرد لیکن خلیفه مغرض بنا بسوابق دشمنی که باجد و پدر سلطان جلال‌الدین داشت و همواره درصدد ایذاء و کشتن جلال‌الدین بود علاوه برآنکه جواب موافقی نداد یکی از ممالیک و امراء خود را بنام جلال‌الدین قشیمور را با بیست هزار نفر مأمور ساخت که سلطان را از حدود بغداد برانند .

از طرفی خلیفه برای اینکه بیکباره کار جلال‌الدین را بسازد مظفرالدین کوکبوری صاحب اربل و موصل را نیز باتفاق ده هزار سپاهی دیگر مأمور نمود که با قشیمور متفقاً بر جلال‌الدین تاخته و سراورا به نزد خلیفه آورند سلطان جلال‌الدین پس از تصرف شوشتر و بصره و غلبه بر امیر مظفرالدین که از حکام مطیع خلیفه بود برای قشیمور که خود را آماده مقابله مینمود پیامی فرستاد که خلاصه آن چنین بود:

«مقصود از آمدن ما بدین جانب پناه است بخلیفه که خصمان قوی سر بر آورده اند و هیچ لشکر را طاقت مقاومت ایشان نه اگر از خلیفه مددی یا بم دفع آن مسئولیان کار من است

بقیه پا ورقی صفحه قبل

و نورالدین منشی راست در حق سلطان قصیده که مطلع آن این است :

بیا چنانکه شد عالم دگر باره خوش و خرم

بفر خسرو اعظم الخ سلطان جلال‌الدین

تاریخ جهانگشاهی جوینی ص ۹۲

۱ - الخ در ترکی بمعنی بزرگ است ؛ مولوی گوید :

کافر و ترسا یهود و گبر و مغ جمله را روسوی آن سلطان الخ

قوشتمور بدان سخن التفات نکرد .

جامع التواریخ جلد اول ص ۳۹۳ چاپ اقبال تهران .

قشتمور بدون اینکه تأمل نماید نیروی کوبوری بدو ملحق شود در مقام مقابله با جلال‌الدین جلال‌الدین در آمد ناچار شد با قلت نفرات که بنا بنوشته مورخین همراهان او بیش از عشر لشکر قشتمور نبودند باعده معدودی بر آنان حمله نمود و پس از آنکه قوای قشتمور را بکمی نگاه کشید بر سرشان تاخته قشتمور کشته شد و نیروی او با حالت فرار بسوی بغداد مراجعت نمودند این فتح موجب شد که لشکریان جلال‌الدین با آزار و اذیت و قتل و غارت مردم و آبادیها پردازند و قبل از اینکه بخلیفه دست یابند ساکنین آنحدود را رنجانیدند در این موقع جلال‌الدین در حوالی بغداد بود و می‌توانست با یک حمله دستگاه خلافت را برچیند لیکن مسیر راه خود را تغییر داده بسمت دقوق رفت در این شهر مطلع شد که مظفرالدین کوبوری قصد حمله ناگهانی را دارد جلال‌الدین پیشدستی نموده بفتنه بر مظفرالدین تاخته او را دستگیر نمود پس از دستگیری چون مظفرالدین از طریق اطاعت و استغفار برآمد و تعهد نمود که در آینده جبران گذشته را نماید مورد عفو قرار گرفت و قرار شد که کماکان در متصرفات خود باقی ماند .

### جلال‌الدین در آذربایجان سال ۶۲۲ هجری

قبل از اینکه جلال‌الدین از مراغه عازم تبریز شود در مراغه اطلاع یافت یغان طایسی شوهر خواهر او بتحریر خلیفه و اتابک اوزبک پسر اتابک محمد جهان که حکومت تبریز را در دست داشت پس از قتل و غارت در آذربایجان همدان را بتصرف آورده و آن ولایت را مرکز حکومت خود ساخته است از اینرو جلال‌الدین بدون فوت وقت بسوی همدان شتافته چون یغان تاب مقاومت نداشت از درعذر خواهی در آمد سلطان جلال‌الدین او را بشفاعت خراهر خود بخشید مشروط بر اینکه از آن بیعد در جزء همراهان سلطان باشد سپس عازم تبریز شد اتابک اوزبک که مردی عیاش و عاری از تدبیر و سیاست بود بدون آنکه مقاومتی از خود نشان دهد بقلعه النجق گریخت اداره آذربایجان را بزوجه خود دختر طغرل سوم آخرین پادشاه سلجوقی عراق وا گذاشت پس از اینکه تبریز در محاصره واقع شد زوجه اتابک که دل خوشی هم از شوهر خود نداشت بامشورت بزرگان و امراء مصلحت دیدند که دست از مقابله برداشته و تسلیم شوند بدین ترتیب با اینکه جلال‌الدین خاطره بسیار تلخی از مردم تبریز برای کشت و کشتار لشکریان خوارزمی و اطاعت آنان از مغولان داشت در ۱۷ رجب سال ۶۲۲ وارد تبریز شده و بنا بتقاضای ملکه و مردم از هر گونه تعرض و قتل و

کشتاری مضایقه نمود و سپس زوجه اتابک را با عده‌ای بخوی فرستاد<sup>۱</sup> و از آنجا منتقل به بنجوان نمود و در بنجوان بشرحی که ذیلا خواهیم نگاشت بنا بنماییل قلبی ملکه و فتاوی ائمه جماعات مالک ملکه گردید و بمقد خود در آورد<sup>۲</sup> در خلال مدتی که سلطان در آذربایجان مقیم بود تا توانست بنا بتشویق ملکه در جلب رضایت مسلمین و ساختمان انبیه و انجام امور خیریه همت نمود بعداً بشرحی که خواهیم دید برای سرکوبی کفار گرجی که دوبار بحدود شروان و آذربایجان حمله نموده بودند عازم شد .

۱ - بعد از دروز ملکه امراء و اعیان گسراء شهر را بخواند و گفت سلطانی بزرگ است که بظاهر شهر نزول کردست و اتابک را قوت از عاج و اطراد او نه و اگر با او مهاده و مصالحه نرود و شهر بقلبه مشخص کند همان کند که پدرش در شهر سمرقند کرد اگر صلاح باشد قضاة و معارف را نزدیک او فرستیم و با او میثافی کنیم که حرم اتابکی و متصلان او را تعرضی نرساند و تعلق نکند تا هر کجا خواهند بروند و شهر بدو تسلیم کنیم انچه رای من اقتضا نمود این انچه شمارا که ارکان اتابک آید مصلحت می نماید هم باز باید گفت تمامت متفق الکلمه گفتند رای ملکه را بی ملکه است است و اندیشه عاقلانه قاضی القضاة عبدالدین قزوینی را که از اعیان افاضل و علمای عصر بود با جمعی حجاب نزدیک سلطان فرستادند و التماس عفو و اغضاء کردند بقسراری که بملکه و متعلقان اتابکی تعرضی نرساند تا هر کجا خواهند بروند سلطان اجازت داد . . . . . تا چنانکه خواهند بروند . . . . . و ملکه بر خوی خود عزم خوی کرد و سلطان در سنه اثنین و عشرين و ستمایه در شهر آمد بکامرانی و سلطان روزی چند در آنجا مقام فرمود و بعد از آن بنجوان آمد و بفتاوی ائمه بر ملکه مالک شد و راه گذر اتابک سالک و در آن وقت اتابک در قلعه النجه بود چون خبر وصول سلطان بنجوان بشنید دانست که اندیشه چه باشد در داند رون که بی درمان بود باعلت بیرون متظاهر شد و هم در آن روز از غم و غصه جان تسلیم کرد :

جان عزم رحیل کرد گفتم بمر و گفتا چه کنم خانه فرو می آید

با اختصار نقل از جهاننگشای چوینی فصل خوارزمشاهی ص ۹۴-۹۵

۲ - سلطان جلالالدین در شهر سنه ۶۲۲ در ظاهر تبریز نزول اجلال فرموده بمحاصره مشغول گشت و در آن اوان ملکه روزی بارو بر آمده چشمش بر سلطان جلالالدین افتاد و سلطان عشقش در شهرستان دل و جان جای داده بامید ازدواج خوارزمشاه دعوی کرد که شوهر مرا طلاق داد و قاضی قوامالدین بقدادی چون میدانست که آن دعوی ببیمنی است التفات بسخن ملکه نکرده اما یکی از اهل دیانت که موم و بمذالین قزوینی بود گفت اگر ملکه منصب قضاة تبریز را بمن ارزانی دارد موصلت را بهم رسانیم و ملکه علی الفور منشور قضا آذربایجان بنام عبدالدین قلمی کرده بواسطه آن عزیز عقد مناکحت میان سلطان و ملکه اتمقاد یافت و سلطان از ظاهر تبریز بحجمله بقیه پاورقی در صفحه بعد

### جلال‌الدین در گرجستان و مراجعت او به عراق

بعد از برچیده شدن حکومت اتایکان در آذربایجان و تسلیم شدن شهر و ملکه بسطامان جلال‌الدین گرجیان که دو بار در حدود شروان و تبریز از مسلمین دوچار شکست شده بودند برای انتقام جوئی و تصرف نقاطی از آذربایجان در صدد برآمدند که آذربایجان را منصرف شده سپس بغداد را مسخر ساخته مساجد و مدارس اسلامی را تبدیل به کلیسا و کنشت و بجای مدرسین و پیشوایان اسلامی از وجود کشیشان و جائلیق استفاده نموده حق را باطل کنند در چنین موقعی باینکه تعداد نفرات ناچیز و معدود جلال‌الدین بهیچوجه قابل قیاس با هفتاد هزار نفر سپاهی گرجستان نبود لیکن سلطان تصمیم گرفت تا قبل از حرکت این اردوی عظیم شبیخونی بآنان بزند .

جلال‌الدین برای اینکه استمدادی از سلطان علاءالدین کیقباد سلجوقی پادشاه روم در این مقابله با کفار نماید قاضی مجیرالدین خوارزمی را نزد وی مأمور ساخت و چنانکه خواهیم دید علاوه بر اینکه علاءالدین جانب سلطان را رعایت ننمود بعداً دست بمخالفت و جنگ با جلال‌الدین هم زد .

شبیخون جلال‌الدین در محل دره گرنی (جنوب دریاچه گوگچه ) بر گرجیان وارد شد سر کرده لشکریان گرجی دو نفر بنام شلوه و ایوانی نام بودند که در این شبیخون هر دو نفر آنان اسیر و نزد جلال‌الدین آورده شدند در این برخورد تلفاتی فراوان بگرجیان وارد و تا اندازه‌ای از تکبر و نخوت آنان کاسته شد چنانکه پس از حضور شلوه جلال‌الدین او را که مردی تنومند و صاحب داعیه شمشیر زنی بود مخاطب ساخته گفت : کجاست صولت تو که گفته بودی صاحب ذوالفقار کجاست تازخم شمشیر آبدار به بیند شلوه گفت این کار دولت سلطان کرد بهر ترتیب شلوه و ایوانی و سایر امراء گرجی پس از تشریف بدیانت اسلام متعهد شدند که در خدمت جلال‌الدین صادقانه خدمت نموده و در طریق فتح گرجستان مدد و راهنمایی نمایند لیکن از آنجا که تعهد آنان بر خلاف میانی قلبی بود طولی نکشید که خیانت نموده و پسرای آن رسیدند .

جلال‌الدین پس از مراجعت به تبریز برای بار دیگر عازم گرجستان و حدود تغلیس شد در این مسافرت شلوه را بسمت معاون خود انتخاب نموده و نواحی مرند و سلماس و ارومیه و اشوتویه را با او گذاشت در مقابل شلوه تقبل و تعهد کرد که در راه موفقیت جلال‌الدین

---

بقیه پاورقی صفحه قبل

ملکه خرامید و چون این خبر بگوش اتابک رسید از غایت اندوه در ساهت بمرد .  
نقل از تاریخ خطی حبیب‌السیر خطی که در تاریخ ۱۰۳۹ هجری تحریر شده

و مسلمانان خون خود را بریزد جلال‌الدین چون متوجه شد که شلوه و ایوانی قصد خیانت دارند لذا در مجلس مشورتی که تشکیل شده بود شخصاً برخاسته با ضربات شمشیر شلوه را بدو نیم کرد و فرمان داد تا سایر آن‌جماعت را تنبیه و سیاست نمودند و بدون فوت وقت جلال‌الدین برای بار دوم حملات خود را آغاز کرد بدو شهر توون (در نزدیکی ایروان) را تسخیر نموده و باده هزار سپاهی که همراه داشت مدت دو روز در حدود دشت لوری شب و روز بجنگ سختی ادامه داد پس از کشتار زیادی از اهالی لوری و قلعه علیا باد متوجه شد که این مرتبه گرجیان بالشگری در حدود پانصد هزار نفر عازم مقابله با او شده‌اند.

در این ایام سلطنت گرجستان با زنی به د بنام قیزملک<sup>۱</sup> که بداشنن ذخائر و ثروت بیشمار شهرت داشت و با اینکه جلال‌الدین رسولی بنام ملک طشت دار را برای مصالحه نزد وی فرستاد لیکن غرور و تکبر بیجا مانع شد که ملکه گرجستان حاضر بصلح و صفاشود از این رو چون جلال‌الدین چاره را ناچار دید با چنان رشادت و شجاعتی وارد معرکه جنگ و ستیز شد که گرجیان اضطراراً فرار را برقرار ترجیح دادند و بیشتر آنان از ترس جلال‌الدین خود را با آب انداخته غرق ساختند و برای آنکه خزائن و ذخائر ملکه بدست سپاه مسلمان نیافتد تمامی آنرا در دریا ریختند و بعداً طلب امان کردند در این هنگام سلطان جلال‌الدین و لشکر او بحدود ایبخاز رسیده بودند.

بهر حال شهر تفلیس در هشتم ربیع‌الاول سال ۶۲۳ هجری تسلیم شد و معروف است لشکریان فاتح چنان قتل و غارتی در حدود تفلیس و سایر شهرهای گرجستان نمودند که لشکریان مغول بیای آنان نمی‌رسیدند و با استثنای مسلمین کلیه مردم عیسوی آن حدود را از زن و مرد و صغیر و کبیر از دم شمشیر گذراندند کلیه کلیساها و صوامع عیسوی را منهدم و بجای آنان مساجد برپا ساختند و بنا با امر سلطان جلال‌الدین از کلیه مناره‌های مساجد در ساعات متوالی موذنین شروع باذان گفتن کردند از این جهات فتح گرجستان را مسلمین آن زمان که بدشمنی و خصومت با گرجیان معروف بودند از بزرگترین موفقیت‌های خود شمردند و مجالس جشن و سرور و شادی فراوانی برپا ساختند.

در این‌خلال خبر رسید که برای چندمین بار براق حاجب در کرمان علم طغیان و حوق ناشناسی برداشته و از گرفتاری و دور ماندن جلال‌الدین از ایران استفاده نموده با برقراری روابط دوستانه با مخالفین جلال‌الدین مانند خلیفه و لشکریان مغول نقشه‌می راطرح ساخته که بر سلطان غلبه یافته و برای همیشه مستقل و بدون هراس حکومت نماید جلال‌الدین با اینکه عازم ارمنستان و فتح قلعه اخلاط بود معذالک وزیر خویش شرف‌الملک را در تفلیس گذاشت و با سیمد سوار بسوی ایران و کرمان حرکت نمود همینکه خبر ورود سلطان به براق رسید

مانند دفعات گذشته در مقام عذرخواهی برآمده با تقدیم هدایا و تعهد انجام خدمات بیشماری جان خود را سلامت از معرکه بیرون برد سپس سلطان عازم اصفهان شد در مدت توقف اصفهان بزرگان عراق و سایر نقاط ایران بخدمت او رسیدند و در مقام تجلیل از فتوحات سلطان برآمده و هر یک به ترتیبی بمرض تبریک قیام کردند<sup>۱</sup>.

در مدت توقف جلال‌الدین در اصفهان اخبار وحشتناکی از تفلیس و آذربایجان و ممالک شام و مصر و الجزیره باورسید ناچار شد که بدون توقف زیاد در آن حدود بشرحی که خواهیم دید اقدام نماید :

مختصر آن اخبار چنین بود که اهالی گرجستان شروع بگسرفین انتقام از سپاهیان مسلمین نموده و در صدد حمله و تصرف متصرفات گذشته خود برآمده اند بهمین جهت یلدوزچی وزیر که از طرف سلطان جلال‌الدین مأمور ضبط تفلیس شده بود اضطراراً به تبریز آمد همچنین در نتیجه اقدامات جابرانه شرف‌الملک وزیر در گرجستان و تمدیات فراوان او بمردم آن حدود گرجیان مصمم شده بودند که سپاهیان و مأمورین سلطان را قلع و قمع نموده و بهلاکت رسانند .

از طرفی ملک‌الاشرف ایوبی (۶۱۵-۶۳۵) والی شام بر اثر حملات سپاهیان جلال‌الدین بحدود اخلاط و ارزنة الروم و شام حاجب حسام‌الدین علی موصلی را مأمور نمود که جلو حمله شرف‌الملک وزیر و نفرات او را بگیرد در این مقابله زیان فراوانی با افراد شرف‌الملک

---

۱ - کمال‌الدین اسمعیل اصفهانی در این سفر قصیده مطولی بعنوان عرض خیر مقدم و تهنیت سروده و بوسیله نورالدین محمد زیدری بحضور سلطان تقدیم داشت اینک چند بیت از آن قصیده :

بسیط روی زمین گشت باز آبادان	بیمن سایه چتر خدا یگان جهان
جلال دینی و دین مینکبرنی آنشاهی	که ایزدش بسزا کرد بر جهان سلطان
براقعزم تو گامی که برگرفت زهند	نهاد گام دگر بر اقصای اران
که بود جز تو ز شاهان روزگار که داد	قضیم اسب ز تفلیس و آب از عمان
نخست اینک همه اهل عقل مثقفند	که بی وجود تو گیتی نباشد آبادان
ز باغ سلطت این نهال سر بکشید	که برک او همه عدل است و بار او احسان
تو دار منبر اسلام بسته‌ی ز صلیب	تو برگرفتی ناقوس راز جای اذان
حجاب ظلم تو برداشتی ز چهره عدل	نقاب کفر تو بکشادی از رخ ایمان
ز بازوی توقوی گشت بازوی اسلام	که از مصادم کفار گشته بد ویران

نقل از مقدمه نفثة المصدور بقلم هدایت ص ۱۶

چاپ تهران ۱۳۰۷

وارد شد .

شرف‌الملک چون تاب مقاومت در مقابل مخالفین را نداشت بوسیله فرستادن قاصدی اوضاع را با اطلاع سلطان رسانید جلال‌الدین ناچار شد که با کمال سرعت از عراق در سال ۶۲۳ خود را بتفلیس رساند و قصد داشت در این سفر بر اخلاط و حاجب حسام غلبه نموده و انتقام عملیات حاجب را در غیاب خود و تاخت و تاز او را بحدود آذربایجان و نخجوان بگیرد لیکن دفاع دلاورانه مردم قارص و اخلاط و خیانت چند نفر از سپاهیان خوارزمی سبب گردید که تصمیم سلطان عملی نشد بناچار دست از تصرف اخلاط کشیده برای سرکوبی بقیه مخالفین و تیره‌ای از ترکمانان ایوانی که در اشنویه وارومیه و خوی دست بتجاوزانی زده بودند عازم آذربایجان شد .

جلال‌الدین برای سرکوبی گرجیان مجدداً در سال ۶۲۴ عازم تفلیس شد تا با کسانیکه شهر را سوزانیده وعده‌ئی از لشکریان او را در آن شهر کشته‌اند تلافی نماید لیکن بدون نتیجه عازم حدود الموت شده پس از تاخت و تاز بر اسماعیلیان آن حدود بدامغان برگشت و آماده گرفتن انتقام از زوجه خود (همسر سابق اتابک آذربایجان که بعلت عدم رضایت از سلطان با حاجب علی همدست شده و بنا بدعوت ملکه حاجب توانسته بود پاژر با بیجان آمده و حدود نخجوان را متصرف گردد .) و حاجب علی بود که خبر رسید لشکریان مغول بقصد تصرف ایران غربی در حدود دامغان وری اردو زده‌اند .

### صف آرائی جلال‌الدین بامغول در اصفهان ۶۲۴ هجری

فرماندهی اردوی مغولان در ناحیه عراق و دامغان وری در این ماموریت با نایماس و تاینال مغولی بود این اردو چون مطلع شدند که جلال‌الدین اصفهان را مرکز جمع سپاهی و تمشیت لشکریان خود قرار داده از اینرو مغولان بانهایت شتاب تا حدود قریه معروف سبن در حوالی اصفهان پیشروی نمودند .

در اصفهان عده زیادی از امراء و در حدود صد هزار سوار و غیاث‌الدین و یکی از سردارانش بنام ایلچی‌پهلوان برگرد جلال‌الدین جمع شدند تا در این مقابله که سرنوشت خوارزمشاهیان بدو بسته بود شرکت نمایند لیکن قبل از اینکه جنگ شروع شود غیاث‌الدین با اتفاق ایلچی‌پهلوان و گروهی از اطرافیان دست بخیان بردند بدین ترتیب که جانب جلال‌الدین را رها نموده عازم لرستان شدند با اینکه این خیانت در روحیه جلال‌الدین فوق‌العاده

اثر کرد لیکن بدون تأمل وارد کار زار بامغولان شد در این پیکار سخت و خونین تا مدتی در اثر اختلالی که در وضع میدان محاربه بروز کرد. بود غالب و مغلوب معلوم نبود تا اینکه جلال‌الدین توانست بادلوری و رشادت خاص جان خود را از مهلکه جنگ نجات داده و بطرف لرستان عازم شد.

در همین جنگ است که اتابک رکن‌الدین ابوالفتح و علاءالدوله که هر دو از همراهان جلال‌الدین بودند به مرحله شهادت رسیدند و از طرفی شایع کردند که علم جلال‌الدین واسب او در میدان جنگ سرنگون و ناپدید شده و جلال‌الدین هم بدست سپاهیان مغول شهید گردیده است.

جلال‌الدین از لرستان باصفهان آمد و رود ابواصفهان باعث دلگرمی مردم و خشنودی سپاهیان متفرق او شد از کلیه اطراف و جوانب نهرات و جنگجویان بسطغان روی آوردند و استقبال شایانی از مقدم جلال‌الدین در حین ورودش باصفهان نمودند.

سلطان جلال‌الدین در این ایام اکثر از سرداران و امراء را که در حین جنگ فرار اختیار نموده و از اجراء او امر سرپیچی نموده بودند تنبیه و تکذیر نمود معروف است که بر سرعه‌ای از آنان چادر نموده دستور داد که در محلات شهر بگردانند و برخی از اماناء دیگر را که راه دوستی و اطاعت اختیار کرده و در میدان جنگ دلوری نشان داده بودند بمقام امارت رسانیده و بلقب خانی ملقبشان ساخت و بهر کدام خلعت و منصبی اعطاء نمود.

غیاث‌الدین پس از فرار مدتی در حدود لرستان و خوزستان گذرانید بعداً بالموت رفته پناهنده شد لیکن بشرحی که سابقاً گذشت از الموت بکرمان عزیمت نمود در کرمان بدست براق حاجب خود و مادرش بقتل رسیدند و در نتیجه طعم خیانت به برادر را فرزند و مادر چشیدند.

### لشکر کشی سوم جلال‌الدین بگرجستان ۶۲۵ هجری

چون خیر فتوحات جلال‌الدین و غلبه او بر لشکریان مغول انتشار یافت سلاطین شام و روم و ارمنستان با گرجیان و قبائل آلان و لرگی و ترکان قبحاقی و ابخاز دست اتحاد و اتفاق بیکدیگر داده متعهد و متکفل شدند که بانشکیل سپاه واحدی در برابر سلطان جلال‌الدین مقابله نمایند.

جلال‌الدین همینکه بر این اتحاد عظیم اطلاع یافت از اصفهان عازم حدود گرجستان



شده در ناحیه مندور فرودآمد در این مکان کلیه سران سپاهی و امرآء همراه خود را جمع نموده برای اتخاذ روش و اخذ تصمیم در این محاربه بمشورت پرداخت معروف است که در هنگام شور و یلدرجی وزیر پیشنهاد سخنی نمود موجب عصبانیت جلال الدین شد و در همان مجلس دوات وزارت را بر سر وزیر زد چون از این مجلس فایده‌ای حاصل نشد و خیر آماده‌گی لشکریان متحد بچنگ بسطان جلال الدین رسید سلطان ناچار شد که با همان عده قوای حاضر که از لحاظ تعداد و ساز و برگ قابل مقایسه با نیروی دشمن نبود در صف محاربه برآید ضمناً برای اینکه از استعداد سپاهیان مخالف مطلع شود شخصاً در محل مرتفعی از اردوی آنان بازدید نمود در ضمن بازدید و مشاهده نفرات اردو ملاحظه کرد که عده زیادی از ترکان قبیحاقی در حدود بیست هزار نفر در جزء لشکریان گرجی جمع آمده‌اند بلافاصله جلال الدین یکی از خواص خود را با مقداری نان و نمک نزد ایشان فرستاد و پیغام داد که مرا با شما حق نمک خواری است و بیاد دارید که پدرم سلطان محمد در زمان حیات خود قصد داشت که پدران شما را که در آن زمان مقید و زندانی بودند بهلاک رساند و وساطت من موجب آزادی آنان گشت اینک موقع آن است که ذمه خود را در برابر آن خدمت اداء نمائید قوم قبیحاق پس از شنیدن این پیام شرمند گشته از میدان محاربه خارج شدند . خروج این اقوام شجاع موجب تقویت لشکریان خوارزم و سلطان گردید .

بعد از این موفقیت جلال الدین رسولی نزد ایوانی فرمانده گرجیان فرستاد و پیامی بدین مضمون ارسال داشت :<sup>۱</sup>

« که شما امروز از دور رسیده‌اید و اسبان کوفته‌اشند و مردان خسته امروز هم برین نمط بایستیم جوانان جنگجویی از هر جانب یک یک در میدان آیند و برسبیل مجادله و مطارده دستی بر هم اندازند تا ما امروز نظاره کنیم و کار فرداکناره . »

ایوانی با پیشنهاد جلال الدین موافقت نمود دستور داد یکی از دلبران تنومند بمیدان آمد سلطان جلال الدین شخصاً با آن دلیر دست و پنجه‌ئی نرم کرد چیزی نکشید که آن فرستاده یخون خود غلطید بعد از اوسه پسر از آن دلیر مقتول جدا جدا بمیدان آمده هر سه دوچار عاقبت پدر شدند در مرحله چهارم که با دلاوری دیگری دست بگریبان شد نزدیک بود که جلال الدین دوچار زخم شود و بایک حرکت سریع خود را از محل هلاکت نجات داده و سالم و کامل از میدان جنگ تن به تن خارج شده این اقدام تهورانه جلال الدین بزرگترین چشم زخمی بود که قبل از محاربه بر روحیه سپاهیان دشمن وارد شد اثرات همین شجاعت و رشادت است که مدتها نقل مجالس و محافل گرجیان شده بود تا آنجا که جلال الدین را مظهر شجاعت و مردانگی نامیدند .

۱ - نقل از تاریخ جهانگشای جوینی ص ۱۰۳

جلال‌الدین پس از این مقدمات بی‌کباره بر سر مهاجمین تاخت و تاراج آنجا که میتواند انتقام عملیات سابق را از گرجیان و متحدین آنان گرفت و غنائمی فراوان بدست آورد . این فتح از نظر منوی برای سلطان جلال‌الدین و لشکریان مسلمان او بسیار ارزنده و مهم بود زیرا در عالم آن‌روزی نتیجه این جنگ را بقلبه عالم اسلام بر کفار تعبیر و تفسیر میکردند بدیهی است مسلمین بعد از این فتح بسیار مسرور و شاد شدند و نامدتی در کلیه ممالک اسلامی ( باستثنای بغداد در کفر خلافت که صفائی با جلال‌الدین نداشتند ) مجالس جشن و سرور برپا کردند و مدایح فراوانی در تجلیل و توصیف سلطان جلال‌الدین سروده شد<sup>۱</sup> جلال‌الدین پس از این توفیق برای گوشمالی مخالفین خود عازم تصرف ارمنستان و اخلاط گردید.

### اخلاط و فتح آن ۶۲۷

جلال‌الدین قبل از تهیه وسایل برای حمله با اخلاط با وجود گرفتاریهای فراوانی که برای او پیش آمده بود ( بالخصوص موضوع اداره گرجستان و بی‌سروسامانی آذربایجان و اخبار متواتر از هجوم مغولان در عراق و تبریز و اقدامات جاه طلبانه شرف‌الملک وزیر که باعث رنجش مردم آذربایجان شده بود و همچنین تبانی زوجه جلال‌الدین در تبریز با حاجب علی و تشویق حاجب بتصرف آن نواحی) معذالملك در فاصله فتح گرجستان و حمله با اخلاط توانست قسمتی از ناحیه ایروان و شهر گنجه و اطراف رودخانه ارس را مسخر سازد و سپس برای تصرف اخلاط اقدام نماید .

جلال‌الدین برای اینکه بتواند تصمیم خود را در مورد تسخیر اخلاط بدون خونریزی انجام دهد قبل از هر گونه اقدام سپاهی متوسل بفرستادن رسولانی نزد حاکم اخلاط که در این موقع عز‌الدین ایبک بودند نمود لیکن مردم اخلاط بملت تحریک مخالفین سلطان و غرور فراوان و ثروت سرشاری که داشتند هیچ‌وجه حاضر بتسلیم نشدند و بالعکس برای مقابله شروع بفراهم کردن تجهیزات نظامی و استحکام قلاع و بستن دروازه‌ها برآمدند در این مدت از طرف خلیفه بغداد که در این زمان المستنصر بالله بود و سلاطین دیگر روم و شام عده‌ای بمنظور شفاعت و وساطت نزد جلال‌الدین آمدند تا به ترتیب که ممکن است ویرا از تصرف

۱ - یکی از شعراء گفته است :

کردون ستهنده غلام تو م شود  
بس دیر نباشد که بنام تو شود

ایشاه جهان جمله بکام تو شود  
صبر است مرا آنکه سکه عالمیان

اخلاط منصرف سازند .

از طرفی چون جلال‌الدین مصمم بود که اخلاط را فتح نماید لذا پس از مدت ده ماه توقف در آن حدود و مایوس شدن از تسلیم اهالی دست با اقدام قلمی زد و پس از سه شبانه روز جنگ مهیب و بکار بردن منجنیق و مشعلهای نفتی و سوزاندن باروی شهر اخلاط سقوط نمود بدیهی است قحط و غلاء و نداشتن آب در امر تسلیم اخلاط بی اثر نبود بطوریکه مورخین ضبط نموده اند چون جلال‌الدین در طی مدت توقف در آن نواحی صدمات زیاد دیده بود کینه عجیبی نسبت با اهالی این شهر داشت دستور داد که مدت بیست و چهار ساعت تمام قتون او بقتل عام مردم پرداختند و در این کشتار بی رحمانه دست کمی از جلادان مغولی نداشت .

جلال‌الدین در تاریخ ۲۸ جمادی الاخری سال ۶۲۷ وارد اخلاط شده و در منزل ملک اشرف نزول نمود عزالدین آبیگ حکمران گرجستان با اتفاق مجیرالدین برادر ملک اشرف که بخصوصت با جلال‌الدین مشهور بودند دوچار ترس و رعب فراوان شدند و میخواستند بوسیله ملک اشرف تقاضای عفو نمایند سلطان مجیرالملک را بعلت خدمتی که بسطان در طریق تصرف اخلاط نموده بود بخشید لیکن عزالدین را بیکی از اطرافیان حاجب‌علی سردطولی نکشید که عزالدین با انتقام کشتن حاجب‌علی بدست سپرده سلطان بقتل رسید و کیفر کشتن منعم خود را چشید . از اقدامات نامطلوب جلال‌الدین در موقع اقامت در اخلاط تصرف همسر الملک الاشرف بود گرچه این عمل را بمنزله انتقام کشی از حاجب‌علی در مورد زوجه خود در آذربایجان میدانست لیکن برای مدتی دراز تاثیر این عمل ناگوار در اذهان مردم باقی ماند . در این فتح غنائم فراوان و اموال سرشاری نصیب جلال‌الدین و سپاهیان او گردید تا آنجا که نورالدین منشی در ضمن اتشاء فتح نامه تاریخی اخلاط که ذیلا با رعایت اختصار نقل میشود باین موضوع تصریح کرده است .<sup>۱</sup>

---

۱ - سیاسی وحمد و ثنا آفریدگار راجل ذکیره و علاقه ظفر و نصرت را بارای دولت و رایات مملکت افزای ما هم عنان گردانیدست . . . نهضتی کشوری در تصرف و تدبیر بندگان دولت . . . می آید و بر کضتی لشکری مامور قهر و مامور فرمان میشود تا رایات ظفر نگار نصرت بیکر . . . بر حدود ممالک ارمن خفقان یافته است و حوالی شهر اخلاط را مدت هشت ماه مرکز ساخته آیات و عدو و عید بر جماعت مخالفان دولت بکرات خوانندیم . . . تا باشد که راه سلامت خویش بدیده بصیرت ببیند . . . و از تلاطم امواج خشم چشم جهانگیر . . . در بگشایند بهیچوجه در این مدت مدید دعای . . . را اجابتی پیدا نگشت . . . لشکری بسیار از دیار بکسر و سواحل فرات و بلاد مصر و شام و بعضی از بلاد شرقی و طوایف تراکمه و آنراک در آن نهر ازدحام نموده . . . که جای بقیه پاورقی در صفحه بعد

## سلطان جلال‌الدین و مخالفین

از نتایج فتح اخلاط گذشته از اینکه بر قدرت و قوت جلال‌الدین از لحاظ معنوی و مادی پیش از پیش افزوده گشت تا بعدیکه آوازه فتوحات او در ممالک هم‌جوار تولید رب و هراس نمود و سلاطین

### بقیه پاورقی صفحه قبل

قبول هیچ موعظت باز نداده و خیال فاسد در دماغ‌های مخالفان چنان تمکن یافته که اندیشه صوابی در ننگ‌جید تادر آخر جمادی‌الاولی که چشم جهانگیر ... رخصت جنگ بافتند و فرمان شد که هر کس بجای خویش نقب بردارند و هر قومی بموضع خویش راه جویند شیران خدم و دلیران چشم که از امتداد مدت مقام ستوه شده و بوسایط و وسایل التماس اجازت جنگ می‌کرده مدت سه شبانه روز بر محاربت مصابرت نمودند ... و از جوانب بشهر راه جستند روز یکشنبه بیست و هشتم جمادی‌الاولی ... مخالفان دولت بقلعه که در میان شهرست تحصن نمودند و چشم منصور بغارت و تاراج مغول گشت ، هر چند اهالی اخلاط از اصراری که بر غوایت نمودند جای مرحمت نداشتند رأی عطف داد گستر بر جان ایشان ببخشود فرمان فرمودهم تادست از غارت و تاراج بازداشتند فیضی از سحاب مکرمت بیدریغ نصیب حال آن ستمدیدگان گشت همگنان بجای خویش آرام گرفتند و دعای دولت قاهره شیدالله ارکانها و رساخت جماعت مخالفان چون راه فرار بسته و در مرحمت شامل گشوده دیدند با عتذار و استغفار گویار گشتند رأی زلت بخشای سعادت بخش برایشان ترحم فرمود ... و بدین مکرمت می‌اندازه در امید بر همه مجریان بازگشاد برادران ملک‌اشرف - مجیرالدین و تقی‌الدین و عزالدین آبیگ و صاحب ارزن و امیر ... و اسد عبدالله و تمسامت ارکان ملک بنی‌ایوب امروز و عاً او طوعاً و در سلک عبودیت منتظم‌اند و بجائی که بخشیده‌ایم و امانی که یافته‌اند دست برداشته مزید قدرت و جهانداری و دوام دولت و گامگاری می‌می‌خواهند بدین نهضت مبارک اقلیمی بدین شکر فی در ممالک موروث و مکتب زادی‌الله بسطه افزود تا ... زود ممالک شام و روم در تصرف بندگان دولت ... خواهد آمد چون این سعادات روی نمود و چنین مسارات دست داد امیر فلان را ... فرستادیم تا این بشارت بامر او اکابر صدور و معارف و قضاة و روسا و مشایخ و از کیا و اعیان و معشیران و کافه اهالی همدان ... رساند، همگنان بدین الطاف که از حضرت آفریدگار هز و علا در حق مامی فرماید شادی و اهتزاز نمایند و بمواتات دولت قاهره ... که طوایف امم را فواید آن عامست مستظهر و مستبشر شوند و در وظایف دهوات صالحه بیفزایند انشاءالله تعالی وحده .

نقل از جهانگشای جوینی ص ۲۶ فتح نامه اخلاط

وملوك اطراف ناچار شدند برای حفظ ممالك متصرفی وامنیت حریم خویش از درمنابت واطاعت برآیند وبا تقدیم تحف و هدایا دربرقراری روابط محبت ووداد ازیکدیگر عقب نمانندلیکن همین شوکت واقتماد موجب شد که ملوک مجاور بفکر ایجاد اتحادیه‌ای درپنهانی برعلیه جلال‌الدین شوند تا بتوانند با فراغ بال بگذرانند .

از طرفی غرور و جاه طلبی جلال‌الدین که پس از فتوحات گرجستان وارمنستان رو بفزونی میرفت مانع آن بود که بتواند باملوک اطراف ممالك مجاور خود بحسن سلوک و داد رفتار نماید دراین زمینه وجود شرف‌الملک وزیر که اصولاً مردی متعدی و جاه طلب و مستبد بود گذشته ازاینکه نتوانسته بود در مواقع حساس خدماتی بسطان نماید بلکه از راه خودسری موجب زحمت و ناراحتی جلال‌الدین را فراهم میساخت از جمله هنگامیکه خلط در محاصره بود علاء‌الدین کیقباد سلجوقی پادشاه سلجوقی روم رسولی نزد جلال‌الدین فرستاد که وسایل ازدواج دختر جلال‌الدین را با فرزند خود تهیه نماید و نیز رکن‌الدین صاحب ارزن‌الروم را که در اطاعت سلطان بود و از دشمنان علاء‌الدین بشمار میرفت تسلیم علاء‌الدین کند با اینکه سلطان در قبول وردپیشنهادات علاء‌الدین مشغول مطالعه بود لیکن شرف‌الملک وزیر از راه جهالت بر علاء‌الدین وایلخان اوتندی نموده و با اهانت عذرآنان را خواست بدیهی است این اقدام وسایر عملیات وزیر مستبد موجب بروز کینه و دشمنی و خصومت گردید .

مشوق تشکیل اتحادیه نظامی بر علیه جلال‌الدین در مرتبه اول علاء‌الدین کیقباد پادشاه روم بود که با دعوت الملك الکامل پادشاه مصر و ملوک حلب و الجزیره و موصل توانست سپاهی عظیم برای از بین بردن جلال‌الدین آماده سازد جلال‌الدین بوسیله رکن‌الدین صاحب ارزن‌الروم از وجود چنین اتحادیه و نقشه عملیات آنان آگاهی یافت و بسرعت بشهر ملازجرد (شمال خلط) و خرتبرت (خرپوت کنونی) خود را رسانید و شرف‌الملک وزیر را مأمور حفظ ملازجرد نمود .

پس از زد و خوردی که در بیابان موش مابین طلیعه سپاه طرفین روی داد هر دو اردو در ناحیه یاسی چمن ارزنجان بمقابل یکدیگر رسیدند در این جنگ سپاه خوارزمیان بعلت کوفتگی و قلت نفرات و کسالت سخت جلال‌الدین دوچار هزیمت شدند سلطان بهر طریق بود خود را با خلط رسانید و با عده‌ای که همراه او بودند عازم خوی شد<sup>۱</sup> ۲۸ رمضان سال ۶۲۷ هجری .

---

۱ - سلطان جلال‌الدین از محفه بیرون آمد و درخاره زین آمد و بنا بر استیلاء ضعف عنان از دست داده اسب‌گامی چند باز پس نهاد و خواص بعرض رسانیدند که مناسب چنین می‌نماید که لحظه استراحت نمایند و سلطان بموجب صوابدید نیک خواهان متوجه بگوشه شده اعلام خاصه بقیه پاورقی در صفحه بعد

درواقع نتیجه این محاربه آن بود که سلطان جلال‌الدین از علاء‌الدین کیقباد پادشاه سلجوقی روم دوچار شکست شد و پس از این شکست سپاه علاء‌الدین ناحیه ارزن‌الروم را تسخیر کردند و همچنین شهر اخلاط بدست لشکریان ملک‌الاشرف سقوط کرد و بصورت ظاهر معاهده‌ای مابین جلال‌الدین و الملك‌الاشرف و علاء‌الدین کیقباد تنظیم و امضاء شد که هر کدام آنچه از اراضی در اختیار دارند متصرف آن باشند و متعرض یکدیگر نشوند .

جلال‌الدین درخوی برادران ملک‌الاشرف مجیرالدین را با عازار تمام باز گردانید و تقی‌الدین را بشفاعت امیرالمومنین المستنصر بالله اجازه مراجعت داد و حسام‌الدین هم نیز فرار اختیار نمود .

### جنگ مغول با سلطان جلال‌الدین در دیار بکر ۶۲۸

در موقعیکه جلال‌الدین درخوی متوقف بود خبر رسید که سپاهی از مغولان بفرماندهی جورماغون نویان با اتفاق صد هزار نفر در ناحیه عراق‌گردد آمده‌اند و در این اردو کوشی مأموریت دارند که بساط جلال‌الدین و خوارزمشاهیان را برچینند .

جلال‌الدین شمس‌الدین یلدرجی وزیر را با عده‌ای از لشکریان بتصرف قلعه کیران (تبرگری) و حفظ حرم سلطنتی مأمور نموده خود ازخوی عازم تبریز شد .

جلال‌الدین برای اینکه بتواند بجمع‌آوری سپاهی که متناسب مقابله بالشکریان مغول باشد اقدام نماید بلادرنگ چند نفر از معاریف و معتمدین خود را با نامه بعنوان سفیر نزد المستنصر بالله خلیفه بغداد و ملک‌الاشرف حاکم مصر و علاء‌الدین کیقباد سلجوقی پادشاه روم فرستاد در این نامه‌ها درخواست نمود که بجای خصومت و دشمنی دست اتفاق بیکدیگر داده و متفقاً بر علیه دشمن مشترك مغولان همت نمایند زیرا اگر در مقابله با آنان دست بدست نمائیم بیم آن میرود که هر يك جدا جدا بدست لشکریان تاتار از بین برویم چون من از میان شما بروم هیچ يك قادر بجلوگیری از حملات مغولان نخواهید بود زیرا در حملات گذشته مانند

بقیه پاورقی صفحه قبل

متمعاقب در حرکت آمده‌مینمه و میسره لشکر از مشاهده آن حال تصور نمودند که شهریار عالمقدار فرار مینماید بنا بر این پشت بر معرکه کرده روی بوادی کرین آوردند و سلطان نیز بحسب ضرورت بطرف اخلاط در حرکت آمد .

از نسجه حبیب‌السیر خطی مورخ بسال ۱۰۳۹ هجری

سد سکندر بامغولان درمقاومت بوده ام .

از جمله سفراء یکی نورالدین محمد منشی زیدری صاحب نقشه المصنوع بود بعلمت اعتباری که نزد سلطان داشت مأمور دربار سلاطین ایوبی شد . این منشی و سفیر شرح کامل این سفارت را در کتاب خود نوشته است . و می‌رساند که کلیه سفراء بعلمت سوابق کینه توی که سلاطین ممالک مجاور با جلال‌الدین داشتند مأمورانه مراجعت نمودند .

جلال‌الدین قبل از ورود به تبریز برای کسب اطلاع از قدرت سپاهیان مغول یکی از اعیان دربار خود که بنام تاتارخان نامیده میشد مأمور نمود که به تبریز رفته تحقیقات لازم نموده مراجعت نماید تاتارخان که در واقع مأمور اکتشاف بود بدون اینکه در تبریز تأمل و توقف و تفحص نماید بازگشت و باطالع رسانید که در آذربایجان اصولاً از ورود مغولان خبری نیست این اطلاع تاحدی موجب تسکین آلام جلال‌الدین شده و فرصتی پیش آمد تا بتواند با طرح نقشه‌ئی سر نوشت خود را در پایان عمر روشن سازد .

جلال‌الدین در همین اثنا اطلاع یافت که مغولان از حدود زنجان حرکت کرده در تعقیب او روانه شده‌اند سلطان بدون فوت وقت روی بناحیه دشت موغان که مرکز لشکریانش بود بردتاپس از جمع آوری آنان تصمیم بگیرد . مغولان و فرماندهی آنان (نایماس و جورماغون) که از طرف او گنای قآن جانشین جنگیز خان بچنین مأموریت مهمی اعزام شده بودند با چنان سرعتی عازم حدود اقامت جلال‌الدین گردیدند که حتی فرصت ندادند که مأمورین اخبار و اطلاعات جلال‌الدین بتوانند سلطان را از حرکت آنان مطلع سازند این راه پیمائی سریع و مخفی که در عملیات اردو کشی نمودند از اهم علل شکست و پراکندگی خوارمشاهیان و لشکریان خوارزم شد .

همینکه سپاهیان مغول با حالت ایلغار بحدود خرگاه سلطان جلال‌الدین رسیدند اوزخان از محارم سلطان از این قضیه آگاه شد سراسیمه در نیم شب ببالین سلطان جلال‌الدین شتافت سلطان را که در حال مستی بود<sup>۱</sup> از نزدیکی مغولان و سرعت عمل آنان مطلع ساخت

---

۱ - نورالدین محمد منشی که در آن شب واقعه در قلعه موغان در خدمت سلطان جلال‌الدین بوده چنانکه خود نوشته از میانه حلقه تاتار بیرون جسته و بکوهستانی پناه برده و در این فرار مشقت بسیار کشیده در باب حالت مستی سلطان این رباعی را گفته است :

شاهز می‌گران چه بر خواهد خاست

وز مستی بیگران چه بر خواهد خاست

شه مست و جهان و خراب و دشمن پس و پیش

پیدا است کز این میان چه بر خواهد خاست

مقدمه نقشه المصنوع بقلم رضاقلیخان هدایت چاپ تهران ۱۳۰۷ شمسی

لیکن مغولان دیگر رسیده بودند لذا سلطان اوزخان را در محل توقف شبانه خود گذارده تا در میان او و لشکر مغول فاصله‌نی روی دهد تا در این میان بتواند چاره‌ای اندیشد مغولان همینکه باورخان و علم او حمله نمودند اوزخان متواری شد و مغولان در یافتند که سلطان فرار اختیار نموده لذا همان شبانه بر قلعه موغان که محل اقامت و خرگاه جلال‌الدین بود حمله نمودند و پس از تصرف قلعه بر متعلقین سلطنت از صغیر و کبیر و امیران و مأمورین دست یافته کلیه آنان را بقتل رسانیدند لیکن بر سلطان که در نواحی ارس می‌گذرانید دست نیافتند .





## پایان سلطنت سلطان جلال‌الدین و عاقبت او

جلال‌الدین باحالت فرار از اطراف رودخانه ارس خود را بنواحی میافارقین و کوهستان آمد که گردنشین بوده است رسانید و آنچه مورخین درباب خاتمه و عاقبت این سلطان شجاع نقل نموده اند بسیار متفاوت است بعضی را عقیده بر این است که سلطان بخت برگشته در منطقه آمد بدست کردن کشته شد شوال سال ۶۲۸ هجری.

برخی دیگر چنین نقل کرده اند هنگامیکه جلال‌الدین باکراد پناهنده شد ویرا امان دادند لیکن بعداً بعلت خونخواهی یکی از کردان که در جنگ اخلاط بدست جلال‌الدین بقتل رسیده بود از پای درآمد.

عده‌ئی گفته‌اند چون جلال‌الدین دارای لباس فاخر سلطنتی بوده است جمعی بطمع البسه پادشاهی او را کشته‌اند .-

جماعتی دیگر بر این عقیده بودند که جلال‌الدین کشته نشده و پس از فرار بناحیه کوهستانی گرد در سلك دراویش درآمد رشته تعلق خود را از سلطنت و پادشاهی خواریزم قطع وطریق فقر را انتخاب کرده و در حالت انزوا بمرگ طبیعی در گذشته و دلیل آنرا چنین ذکر کرده اند : در هنگام مراسم دفن و کفن سلطان شیخ نورالدین عبدالرحمن اسفرانی مقیم بنهاد برجنازه جلال‌الدین نماز گذارده در حالیکه از طرف دراویش بمقام رجال‌اللهی رسیده بود بخاک سپرده شد ۱.-

---

۱- اما از شیخ رکن‌الدین علامه سمنانی که از معارف عرفا و مشایخ راسخ‌العلم بوده است

بقیه پاورقی در صفحه بعد

لیکن اصح اقوال این است که سلطان جلال الدین در غلبه مغول بمرحله شهادت رسیده است .

همین اختلاف عقیده درباره کیفیت پایان زندگی این شهریار است که تا مدت‌ها گاه - گاهی آواز زنده ماندن جلال الدین در بین اطرافیان او بلند میشد و هر چند سالی که میگذشت یکی بنام جلال الدین ظهور و دعوی سلطنت می نمود جمعی از خلائق مدعی شدند که جلال الدین را دیده و در فلان موضع وقامه میگذراند و بیش از همه شرف الدین علی طبرسی وزیر عراق در انتشار شایعه حیات سلطان میکوشید زیرا با نشر خبر زنده ماندن سلطان جلال الدین انتقام خود را میگرفت و با این وسیله موجبات وحشت مغولان و کفار را که خاطرات تلخ و جانگدازی از دلاوری و شجاعت سلطان داشتند زنده و احیاء میکرد. مدتی این شایعه قوت داشت که سلطان در قلعه اسپیدار مخفی شده دامنه این اخبار تا سال ۶۵۲ زمان حکومت جنتمور سردار مغولی ادامه داشت هم در این سال جمعی گفتند که شخصا جلال الدین را زنده دیده ایم و شناخته ایم چون این خبر بسر دار مغولی رسید تولید وحشت بسیار کرد برای کشف حقیقت مطلب فرمان داد مدعیان دیدار جلال الدین را حاضر کردند و چون پس از تحقیق معلوم شد که دروغ گفته اند حکم قتل کلیه آنان را صادر و نابودشان ساخت.

آخرین خبری که سی سال بعد از قتل جلال الدین ۶۲۸ شایع گشت از ناحیه جماعتی بازرگان بود که در حین عبور از رودخانه جیحون یکی از مسافریں خود را بنام جلال الدین بکشتی بان معرفی نمود و چون در این امر اصرار میورزید و از مسافریں کشتی میخواست که او را بنام سلطان خطاب نمایند آنجماعت بر سر او ریختند و او را بکشتند. کیفیت مرگ جلال الدین بهر صورت که باشد اساس یکرشته تخیلات و داستانهائی درباره مرگ و زندگانی و شجاعت این سلطان دلاور شده است گرچه با از بین رفتن او و

#### بقیه پا ورقی صفحه قبل

در تواریخ نقل کرده اند که گفته من در بغداد در ملازمت شیخ نورالدین عبدالرحمن اسفرانی میبودم که آن جناب از مجلس برخاست و بیرون شد تا مدت سه شبانه روز بخانه باز نیامدند چون شیخ باز آمد مریدان از غیبت شیخ پرسش کردند شیخ فرمود که سلطان جلال الدین بعد از همه زحمتهای آخر خود را از سلطنت معزول نموده سلطنت فقر اختیار فرموده و در این زمان از همت بلند بدرجه رجاله رسید در این دو روز در قریه صرصر از قرای بغداد صرصر اجل عرع حیات او را از پای در افکند و از ریشه برکنند و من از عالم غیب مامور بکفن و دفن او شده رفتم و باز آمدم و اله اعلم بالصواب .

مقدمه رضاقلی خان هدایت - برنقته المصدر ص ۲۵

ادامه حملات مغولان بر ایران بسطت خوارزمشاهیان خاتمه داده شد لیکن تاریخ محاربات جلال‌الدین بامغولان همواره نام این سلطان شجاع را زنده نگاه داشته است.

### اوضاع پریشان ممالک خوارزمی بعد از مرگ سلطان جلال‌الدین

چون جانشین و ولیعهدی نداشت که اداره امور مملکت را در دست گیرد و از طرفی دیگر در اثر استیلاء و خونریزی مغولان کسی نمانده بود که سر و سامانی با اوضاع پریشان متصرفات خوارزمی دهد لذا لشکریان مغول که از جانب حریف دلاور و شجاعی مانند جلال‌الدین فارغ‌البال شده بودند در اواخر سال ۶۲۸ در ناحیه آذربایجان واردان شروع بناخت و تاز نموده بدو شهر مراغه را مسخر ساخته و از این نقطه یورشهای خود را آغاز نمودند اهالی تبریز مصلحت در آن دیدند که بامغولان واوگتای قآن تسلیم شوند . -

ارمنستان و گرجستان و الجزیره و عراق هم یکی بعد از دیگری با دادن تلفات بسیار بدست مغولان درآمدند . -

بطور کلی اداره تمام مملکت ایران از سال ۶۲۶ بنا بامر اوگتای قآن جانشین چنگیز خان بعهده جورماغون که ذکر آن گذشت واگذار شد سپس مسئولیت اداره هر قسمت را بیکی از سرداران و امیران مغولی واگذاشتند چنانکه جنتمور هم مأمور خراسان و مازندران شد .

از بقیه السیف خوارزمیان که بعد از جلال‌الدین توانستند بامغولان دست و پنجه می نرم نمایند یکی او زخان بود که در واقعه شیبخون مغولان بمقر جلال‌الدین موجبات بیداری سلطان و فرار او را فراهم ساخت این امیر با چهار هزار سپاهی در اصفهان حکومت میکرد لیکن طولی نکشید که بقتل رسید همچنین دونفر از سرداران جلال‌الدین بنام قراجه و یغان سنقور مدتها بعنوان اینکه از جانب سلطان مأموریت دارند که حدود خراسان را حفظ و اداره نمایند بانفرت مغول در حالت جنگ و گریز بودند و تا توانستند از مغولان آن حدود را بقتل رسانیدند و عاقبه الامر چون یار و یآوری نداشتند بدست مغولان اسیر شدند .

سرنوشت سپاهیان خوارزم هم مانند ممالک خوارزمی شد جماعتی از آنان بنام خوارزمیه بجمع نظامیان سلاطین الجزیره و علاءالدین کیقباد رومی پیوستند و قومی دیگر که از ناپدید شدن سلطان جلال‌الدین دوچار حزن و اندوه بودند بدست ملوک و امراء مخالف جلال‌الدین

بقتل رسیدند بدین ترتیب در اندک مدتی نام سپاهیان خوارزمشاهی هم از صحنه تاریخ نظامی قرن هفتم هجری محو و نابود گردید .

### سلطان جلال الدین و قضاوت تاریخ

سلطان جلال الدین خوارزمی که از سال ۶۱۷ الی ۶۲۸ در واقع مدت یازده سال سلطنت نمود از پادشاهان نامداری است که در طی مدت کوتاه سلطنت خود دوچار يك رشته بلیات داخلی و حملات اقوام خونخوار مغول و چنگیز شده و بطوریکه مورخین احصاء نموده اند در دوران عمر سلطنت در پیش از یک هزار جنگ و محاربه شرکت داشته و غالباً از میادین حرب پیروز مندانه خارج شده بود .

گرفتاری و مشکلات ایام سلطنت این سلطان را بایستی بدو قسمت تقسیم نمود :  
**مشکلات داخلی :** بطوریکه در فصول قبل گذشت ترکان خاتون مادر سلطان محمد که اصلاً از ترکان قنقلی بود از سلطان محمد باصرار حکم ولایتعهدی اوزلاق شاه برادر دیگر جلال الدین را بعلت انتساب وی به ترکان قنقلی گرفت زیرا این خاتون مستبد و متنفذ تصور مینمود با ولایتعهدی اوزلاق شاه خواهد توانست نفوذ خود را مانند زمان پسرش بر ممالک خوارزمی و تشکیلات نظامی حفظ و حاکم مطلق باشد از اینرو پس از اینکه سلطان محمد در آبسکون هنگام مرگ جلال الدین را بولایتعهدی انتخاب نمود بیش از پیش ترکان خاتون در صدد فتنه و آزار و حتی قتل جلال الدین بر آمد .

۱ - تحریکات ترکان خاتون و نفوذ او در سر بازان ترك که از يك نژاد و تیره بودند و پشتیبانی اوزلاق شاه و سایر مخالفین جلال الدین یکی از مشکلات مهم اوائل دوره سلطنت این سلطان بشمار میرود .

۲ - از طرفی حکام و سایر امراء و سرداران خوارزمی که به نیروی شجاعت و اداره و شمشیر زنی و جلالت جلال الدین آشنا بودند بهیچوجه مایل نبودند که جلال الدین بر مسند حکومت و قدرت مستقر شود زیرا یقین داشتند همینکه جلال الدین قدرت یابد بحساب عملیات آنان رسیدگی خواهد نمود و منصب و امارت و حکومت را که برخلاف استحقاق بدست آورده اند از دست خواهند داد .

۳ - سوء سیاست سلطان محمد از لحاظ رفتاریکه با مردم ستم دیده ممالک خوارزمی نموده بود و در هنگام حمله مغولان مردم را بحال خود وامیگذاشت ( تصمیم بمقاومت یا

تسلیم را بخود آنان واگذار میکرد) چنان تولید دل‌سردی و یاس در مردم خوارزم نموده بود که دیگر تغییر روحیه و ایجاد حس اعتماد و اطمینان در بین آنان کاری بسیار مشکل و حاجت بمرور زمان و پیش آمدهای بعدی داشت.

۴ - قتل عام مردم سمرقند و کشتاری که در تبریز شد خاطره تلخی از خوارزمیان در بین مردم مناطق متصرفی باقی گذاشت که همواره تولید حس انتقام در بین بازماندگان مقتولین می‌نمود.

این بود اهم مسائل و مشکلات داخلی سلطان جلال‌الدین در بدو استقرار سلطنت بدیهی است هر کدام از این نکات چهارگانه سبب گرفتاریهای عظیمی برای این سلطان متحرک جاه طلب گردید تا آنجا که در طی مدت سلطنت نتوانست دمی را فارغ‌البال و آسوده خاطر بگذارند.

### مشکلات خارجی

در شرح حال سلطان محمد پدرش باین نکته اشاره شد که اساس اختلاف و تخم نفاق مابین او و خلیفه بغداد الناصرالدین که شخصاً مردی مغرض و فتنه جو بود با تهیه استفتاء بمنظور واژگون ساختن بساط خلافت از آن دوره سرچشمه گرفت بدین جهت آثار کینه توزی خلیفه و جانشینان وی در عصر جلال‌الدین ادامه داشت تا چنانکه دیدیم با وجود اینکه جلال‌الدین بکرات از خلفاء بغداد کمک طلبیده علاوه بر آنکه حاضر بمساعدت با سلطان نشدند و سایل و موجبات اخراج او و سپاهیان را هم از حدود بغداد فراهم ساختند.

۱ - از اشتباهات مهم خارجی جلال‌الدین که بدون هیچگونه هدف سیاسی انجام گرفت موضوع چند بار لشکر کشی بحدود گرجستان و ارمنستان و فتح اخلاط بود بدیهی است گذشته از اینکه در این محاربات کوچکترین نتیجه سیاسی و نظامی نصیب وی نگشت خود موجب يك رشته گرفتاریهای زیادی برای سلطان بدون یار و یاور گردید که حداقل اثرات آن تسریع در استیلاء مغولان بر جلال‌الدین شد.

۲ - محاربات جلال‌الدین با علاءالدین کیقباد سلجوقی پادشاه روم و ملك الكامل پادشاه مصر و ملوک حلب و الجزیره و موصل باعث شد که اتحادیه قوی نظامی از این ممالک بر علیه او تشکیل شود: و بطوریکه گذشت از نتیجه این منازعات جز پریشانی و ایجاد دشمنی و خصومت چیزی عاید جلال‌الدین نشد.

۳ - بزرگترین بدبختی و مهمترین عاملی که بدوران سلطنت خوارزمشاهیان و جلال‌الدین خاتمه داد لشکر کشی مغولان و وجود چنگیز مرد کینه جو و قس القلب در عصر این سلسله آنهم در دوران سلطان محمد و جلال‌الدین میباشد بدیهی است مقابله با چنین قوم

خونخوار و سردارانی که در حکم بالای آسمانی بودند گذشته از اینکه بر کلیه ممالک خوارزم و ایران تسلط یافتند همانطوریکه جلال‌الدین بکرات با اطلاع خلیفه و سایر سلاطین هم عصر خود رسانده بود طولی نکشید که دامنه فتوحات مغولان بکلیه ممالک همجوار خوارزمی و اروپا گشاییده شد .

### مشخصات و عوامل روحی جلال‌الدین

سلطان جلال‌الدین که از ترکان هند و نژاد بود اصولاً مردی مستبد و متحرک و جاه طلب و بسیار شجاع و دل‌آور و در عین حال غیور و میهن پرست بود جلال‌الدین در مدت ده سال سلطنت بشرحی که گذشت همواره باقیام مخالفین و سلاطین همجوار و توطئه اسماعیلیه و ترکان خاتون و روحانیون و برادران خود مواجه بوده تمام عمر سلطنت و قبل از انتخاب بولیمهدی هم همواره شمشیر بدست در تکاپوی تجدید عظمت خوارزمشاهیان چه در خدمت پدر و چه در عصر استقلال خود جنگید تا اینکه در نیمه شب دوچار شیبخون مغول و آن سر نوشت شوم گردید .

از مطالعه محاربات این سلطان بدون شك و تردید این نکته روشن شده است که جلال‌الدین یکی از قهرمانان جنگ و سیمای شجاعان تاریخ ایران و بالاخص قرن هفتم هجری و سلسله خوارزمی است زیرا این مرد که وارث اوضاع نابهنجار و پریشان دوران سلطنت پدر خود بود بعد از مرگ سلطان محمد بدون یاور و مددی علی‌رغم تحریکات داخلی توانست که علم خوارزمی را برافراشته و برای نجات ممالک موروثی قد مردانگی علم نماید اولین صفت بارز این چهره دلاور تاریخ از هنگام مرگ پدر و از گون بخت بمنصه ظهور و بروز رسید .

نیروی خانمانسوز مغول با آن تشکیلات و سازمانهای انضباطی و قوانین سخت (یا ساویاسا نامه) در تحت رهبری چنگیز که از زمره چندتن فاتحین خون‌آشام تاریخ است با ساز و برگ کامل نظامی و قوت و شوکت بسیار دقیقاً قدم بقدم در تعقیب سلطان محمد و جلال‌الدین بودند زیرا در قوریلتای مغولی در زمان چنگیز و جانشین او او گتای قاآن باین مرحله رسیده بودند که بایستی به ترتیب که امکان دارد جلال‌الدین دستگیر و کشته شود .

انتخاب جرماغون نویان از طرف او گتای قاآن صرفاً برای دست یافتن بجلال‌الدین بوده است زیرا در جریان ده سال محاربه با مغولان که خود از خدایان جنگ و شمشیر بودند

این مطلب با ثبات رسیده بود که وجود شخص جلال‌الدین در هر حال و هر کجا که باشد مانند سد سکندری در برابر مقاصد آنان است و مغولان نخواهند توانست تا زمانی که جلال‌الدین زنده است سرزمین ایران و بالخصوص ناحیه جرجانیه پایتخت مشهور خوارزمیان و سایر نقاط را در تحت نظم و یاسای مغولی در آورند و یا با اصطلاح مغولان مردم آن اراضی بحالت ایلی قبول اطاعت نمایند .

در این زمینه حق با مغولان بوده است زیرا با ناپدید شدن جلال‌الدین هم همواره دوچار ترس و لرز میشدند تا آنجا که کوچکترین شایعه‌ئی را درباره زنده ماندن این سلطان خلاف مصالح سیاسی و اداری خود تلقی نموده و بلادرنگ گویندگان و شایعه سازان را بدیار نیستی میفرستادند .

از این جهت است که مورخین بالاتفاق جلال‌الدین را شهریاری شجاع و رشید و فرزند شمشیر و جنگ نامیده‌اند .

این سلطان رشید را بسا اینکه عده‌ئی از مورخین شهریاری بی‌تدبیر قلمداد کرده‌اند لیکن از مطالعه و موشکافی در حوادثی که بر سر آن رفت خلاف آن ثابت میشود بدین دلیل که لازمه تدبیر و تفکر داشتن فرصت کافی و دور بودن از آتش نفاق داخلی و جنگ خارجی میباشد در صورتیکه با توجه بمشکلات داخلی این سلطان و عملیات ترکان خاتون فراغتی پیش نیامد که مشورت و تأملی در کارها بشود .

با وجود این جلال‌الدین همواره سعی داشت که متحدینی از پادشاهان ممالک شام و روم و الجزیره و حتی خلیفه عباسی و ترکان برای خود و خوارزمیان تهیه نماید تا بتواند در مقابل صفوف مغولان مقاومت کند چنانکه در آخرین ایام زمان حیات رسولانی نزد خلیفه و سایر سلاطین و ملوک برای انجام همین منظور اعزام و ارسال داشت لیکن آتش نفاق و کینه توزی مانع شد که پادشاهان عصر به پیام جلال‌الدین توجه نموده تا لااقل بتوانند ممالک خود را در برابر سیل لشکریان مغول حفظ نمایند .

در مقام شجاعت جلال‌الدین کافی است باین نکته که میرخواند صاحب روضه‌الصفا در جلد چهارم نوشته است استناد شود که خلاصه آن چنین است: در هنگامیکه در کنار رود سند ما بین قوای مغولان و جلال‌الدین مصاف هولناکی پیش آمد جلال‌الدین که متوجه شکست لشکریان میشود چنان تازیانه بر اسب زده و خود را در آب سند انداخت و بیکه و تنها جان خویش را از اسارت خلاصی بخشید که فرماندهان مغولی دوچار تعجب و تحیر شدند معروف است که چنگیز خان در این موقع شخصاً در کنار رود سند حضور داشت و از نزدیک شاهد اقدام دلیرانه جلال‌الدین بود و در همین زمان است که فرزندان خود را احضار نموده و گفت از چنان پدری چنین پسری شجاع باید بزرگوار بماند .

عده‌ای از مورخین جلال‌الدین را مردی مستبد و خونخوار نامیده‌اند بفرض اینکه این قضاوت درباره اوصحیح باشد باید اوضاع زمان و گرفتاریهای این سلطان را آنهم در مقابله بادشمن قهار و خونخواری که حتی از کشتن حیوانات مانند سگ و گربه دریغ نمیکردند در نظر داشت زیرا فقدان تشکیلات اداری و نظامی و عدم مسئولیتی که در دستگاه خوارزم حکومت میکرد مستلزم آن بود که لااقل از سلطان وطن پرستی مانند جلال‌الدین که همواره آشکارا و نهان بقتل و زجر و اسارت تهدید میشد باعزمی راسخ و اراده‌ای قوی ظاهر شود تا لااقل بتواند فرامین و احکام خود را برای اداره امور اردو کشی با قدرت و استبداد عملی نماید زیرا اگر جلال‌الدین دوچار ضعف اراده و زبونی میشد همان وجود ترکان خاتون کافی بود که از احراز مقام سلطنت هم محروم بماند تا چه رسد باینکه در مدت دهسال باحشمت و جلال بر ممالک و سیعی حکومت کند .

هدف دیگر جلال‌الدین برای فراهم ساختن متحدینی بمنظور جلوگیری از مغول پیوند زناشوئی‌های متعدد این سلطان با صاحبان نفوذ معاصر خود بوده است از جمله :

ازدواج بادختر براق‌حاجب قراختائی و دختر امین‌ملک امیر هرات و همچنین مزاجت بادختر یکی از امراء هند و خواهر سلیمان‌شاه از حکام طوایف لر و دختر طغرل سوم سلجوقی (عیال اتابک محمد جهان پهلوان که شرح آن گذشت ) و عده‌ای دیگر بود که بر خلاف تصور سلطان علاوه بر اینکه از ایتقبیل خویشاوندیها نتیجه مثبتی نگرفت بلکه مانند آخرین ازدواج زحماتی هم برای او تولید نمود.

از لحاظ خصوصیات شخصی جلال‌الدین را مردی عیاش و خوشگذران معرفی نموده‌اند واقوی دلیل بر بیخیالی و مستی آن حکایتی است که در آخرین شب سلطنت و سروری آن نقل کرده‌اند که در اثناء شبیخون مغولان در ناحیه موغان آذربایجان در بستر مستی غنوده و پس از بیداری و اطلاع بر نزدیکی مغولان نتوانسته بود با سلامت فکر و عقل سالم تصمیمی برای سرنوشت خود و اطرافیان‌ش اتخاذ نماید .

خلاصه به ترتیب که باشد جلال‌الدین از رشید ترین سلاطین خوارزم و متهودترین پادشاهان ایران بشمار میرود زیرا در اندک مدتی توانست کلیه ولایات از دست رفته زمان پدر خود را مجدداً بتصرف آورد و علاوه بر اغلب نواحی ارمنستان و گرجستان و آذربایجان مستولی گردد ( گذشته از اینکه نتیجه‌ئی از این تلاشها و فتوحات نصیب وی نگردید ) بلکه اقدامات او موجب شد که قسمتی از ممالک آباد خوارزمی هم پایمال لشکر مغولان شود. اقدامات خلاف شرع و اسلام و ناروای دیگری بسطان جلال‌الدین نسبت داده شده از جمله تصرف ملکه آذربایجان و همسر ملک الاشرف در قضیه فتح اخلاط است که اثرات نامطلوب اینقتل اقدامات و داستان عشق بازی او با قلیچ نام غلام در جامعه روحانیت



آنزمان موجب تنفر مسلمانان نسبت بوی گردید .

### عاقبت ترکان خاتون

ترکان خاتون مادر سلطان محمد از قبائل اتراك قفقلی بوده که در قسوت و بیرحمی کمتر از قوم مغولان نمیباشد چون در دوران سلطنت سلطان محمد و پسرش جلالالدین اغلب ذکری از این خاتون بمیان آمده لذا بطور اختصار بشرح حال او اشاره مینمائیم:

ترکان خاتون بعلت انتساب و اتکائی که به اتراك داشت بانوئی متنفذ و دارای دستگاہ و دربار خاصی در دوران زندگی بوده است همواره در محضر وی سران سپاهی ترك حاضر بوده و هر کس که مورد غضب این خاتون قرار میگرفت امر باحضارش صادر و اغلب بدست مأمورین خاص او به تیغ جلادان سپرده میشد .

ترکان خاتون شخصاً بانوئی متمول و در عهد خود دارای دربار و دولت اختصاصی بوده در باب درآمد سرشار املاک و هدایا و پیشکشهایی که از ملوک اطراف بخزانہ ملکه میرسیده است داستانهای مفصلی نقل شده که خلاصه آن دال بر ثروت بیشمار و مال و منال فراوان این بانو میباشد .

چنانکه در فصول قبل گذشت ترکان خاتون بعلت نفوذ فراوانی که در سلطان محمد داشت علیرغم جلالالدین توانست فرمان ولیعهدی اوزلاق شاه برادر دیگر جلالالدین را که مادرش از ترکان بود و بهمین جهت مورد عسایت و محبت واقع شده از سلطان محمد بگیرد هدف این خاتون در جانشینی اوزلاق حفظ نفوذ خود در ممالک خوارزمی و مداخله در کلیه شئون لشگری و کشوری بود .

علاقه ترکان خاتون برای بسطنت رسانیدن اوزلاق و تثبیت مقام اوتاحدی بود که از هیچ نوع فداکاری و کشت و کشتار مخالفین خود و اوزلاق خود داری نمیکرد بنحویکه کلیه ملوک و حکامیکه سر باطاعت خوارزمیان مینهادند از ترس اینکه روزی برمسند قدرت استوار شوند و علم مخالفت با اوزلاق بردارند بحکم این خاتون تمامت آنان را شبانه مقتول و اجسادشان بدجله ریخته میشد .

معروف است هنگامیکه سلطان محمد از مقابل مغولان بحالت فرار بسوی مازندران میگریخت ناصرالدین وزیر را مأمور ساخت که ترکان خاتون و کلیه افراد حرم و خزائن سلطنتی را از خوارزم و راه دهستان بمازندان منتقل نماید و در قلاع لاریجان و ایلال اقامت

دهد ترکان خاتون چون متوجه وخامت اعمال خود شده بود از بیم اینکه مبادا زندانیانی که در زندان مانده اند بعداً مستخلص و در تعقیب وی برآیند دستور داد قبل از حرکت بمازندران کلیه آنان را شبانه بچپچون ریختند .

فرمانده مغولی مأمور تعقیب سلطان محمد و حرم او در اردو کشی بمازندران ستای بهادر بود از قضا در مدتی که ترکان خاتون و حرم سلطنتی بقلعه ایلال در محاصره لشکر بان مغول بودند بعلمت عدم بارندگی دو چاربی آبی شده و چون مقاومت آنان در برابر تشنگی بسر آمد اضطراباً ترکان خاتون و ناصرالدین وزیر پس از پانزده روز توقف از قلعه خارج شدند همینکه ایشان بپای قلعه رسیدند باران شدیدی باریدن گرفت بعد از اینکه قراولان مغولی با فراد خاندان سلطنتی و وزیر خوارزمی دست یافتند بنا بر یرلیغی که صادر شد ترکان خاتون را با تفاق ناصرالدین وزیر و سایر فرزندان سلطان محمد بحدود طالقان بخدمت چنگیز فرستادند . ۶۱۸ هجری .

چنگیز پس از ورود حرم سلطنتی بدو ناصرالدین وزیر را مورد ملامت و سرزنش قرار داد و سپس بر طبق یاسای مغولی دستور تنبیه او را صادر نمود بعداً کلیه اولاد ذکور سلطان را از خورد و بزرگ بقتل رسانید ترکان خاتون را بمرکز یورت اصلی مغول قراقرم فرستاد و پس از دوازده سال زندگی توام بارنج و اندوه در سال ۶۳۰ هجری درگذشت دو دختر سلطان را باردوی جنتای بخشید دختر دیگر را بعقد قطب الدین حبش عمید وزیر خود در آورد آخرین دختر سلطان محمد را باز دواج عمید حاجب داد .

قبل از اینکه حرم و ازگون بخت سلطان محمد بسر نوشتی که ذکر شد مبتلا شوند بر حسب دستور چنگیز کلیه آنان را با سرو پای برهنه مجبور ساختند که بر یسار بود دوران زمام داری سلطان محمد و عظمت خوارزم با حالت تضرع و زاری با صدای بلند نوحه بخوانند تا بدین ترتیب خاطر چنگیز و سردار از ملاحظه و تجسم ماتم خوانین سلطنتی بر عاقبت شوم خوارزمشاهیان غرق لذت شود .

از عاقبت فرزند و یا فرزندان جلال الدین اطلاع صحیحی در دست نیست جز آنکه تنها فرزندی که از جلال الدین بعد از ناپدید شدن پدرش باقی ماند منحصرأ يك دختر دو سالهئی بوده است که آنرا هم بنام ترکان میخواندند این طفل در اوایل نزد متکوفان و بعداً نزد هلاکو فرستاده شد هلاکو این دختر را که تربیت یافته بود بعقد فرزند حاکم موصل ملک صالح در سال ۶۵۵ در آورد .

باشرحی که گذشت معلوم شد که ترکان خاتون تا چه اندازه در امور مملکتی زمان سلطان محمد و جلال الدین دست داشته بعقیده برخی از مورخین یکی از علل شکست و پناهنده شدن سلطان محمد را بجزیره آبسکون از نتایج عملیات مغرضانه و جاهلانه این بانوی مستبد میدانند

بدون تردید اقدامات ترکان و سپاهیان ترك قفقلي در تولید عدم رضایت حکام و اختلال اوضاع داخلی سلطان محمد و جلال‌الدین اثر بسزایی داشته است .

### وزراء دوره خوارزمشاهیان

از وزراء معروف دوره خوارزمیان بایستی در مرتبه اول نام نظام‌الملک سعدالدین علی‌بهری برده شود .

نظام‌الملک که از وزراء دوره سلطنت تکش بشمار میرود از جمله وزراء کاردان و مدبری بوده است که در ایام فرمانروایی تکش بر خوارزم و در جمیع محاربات این سلطان در منصب وزارت بخدمت مشغول و طرف مشورت قرار میگرفته از صفات برگزیده او بسط عدل و داد در حوزه متصرفات خوارزمی و تقویت احکام شریعت اسلامی بوده است .

دوران مبارزات این وزیر مسلمان و متعصب باملاحده در تاریخ ایام سلطنت تکش معروف میباشد تا آنجا که پیوسته نظام‌الملک سلطان تکش را باستیصال ملاحده و تخریب قلاع آنان تحریک و تشویق مینمود و چون ملاحده بخصومت باطنی این وزیر پی برده بودند و کلیه بدبختیهای خود را در نتیجه نفوذ معنوی نظام‌الملک در سلطان میدانستند لذا جمعی از ملاحده را در ایامی که سلطان تکش از فتح قلعه ارسلان‌گشای فراغت یافته بود مأمور قتل وزیر نمودند و نقل است هنگامیکه نظام‌الملک قصد خروج از سرای خود داشت بوسیله دونفر از ملاحده با کارد از پای درآمد و بدین ترتیب ملاحده آتش خشم و غضب خود را باریختن خون وزیر کاردان مسلمان فرو نشاندند .

معروف است که سلطان تکش پس از اطلاع بر شهادت وزیر مدبر خود دوچار تأسف فراوان شد و با اینکه دستور داد دونفر از فدائیان را که دست بقتل وزیر زده بودند در محل شهادت نظام‌الملک شقه کردند برای گرفتن انتقام از ملاحده بلافاصله قطب‌الدین ملک را بشرحی که دیدیم مأمور فتح قلاع ملاحده و خونخواهی وزیر شهید نمود .

از نوادراحوال در باب تقدیر وزیر شهید این بوده است که نظام‌الملک در ایام صدارت یادونفر از بزرگان خوارزمی بنام حاجب‌کبیر شهاب‌الدین مسعود خوارزمی و حمیدالدین عارض زوزنی اختلاف و عداوت بهم رسانده بود بهر ترتیبی بود موافقت سلطان را برای قتل عارض جلب کرده فرمان داد که سراز بدن عارض جدا کردند در نظر داشت که حاجب را هم بسر نوشت عارض دوچار سازد که خود بدست فدائیان بدنبال عارض رفت .

بعد از شهادت نظام الملك فرزندش صدرالدین علی قائم مقام پدر گردید صدرالدین تا زمان مرگ تکلیف سمت وزارت وی را داشت و در رعایت جانب اهل فضل و ادب سعی بلیغ و جد واقعی مینمود در اواخر عمر با اینکه منصب وزارت داشت دوچار مواخذه سلطان محمد قرار گرفت و از مسند وزارت خلع شده بزندان رفت طولی نکشید که در حبس وفات یافت .

سلطان محمد پس از برکنار ساختن صدرالدین خلعت وزارت را به نظام الملك محمد بن صالح که از غلام زادگان ترکان خاتون بود بخشید محمد صالح در حسن خط و کتابت در عصر خود شهرت بسزائی داشت لیکن از سائر فضائل اخلاقی و انسانی بی بهره بود با این وصف مدت هفت سال تمام با استقلال و قدرت فراوان با داره امور ملک و مهمات خوارزمی مشغول بود تا آنکه بجرم تصرف در اموال دیوانی متهم گشته و معزول شد پس از عزل چون مورد حمایت ترکان خاتون قرار گرفت بدستگاه خاتون مادر سلطان پناهنده گشت و در دربار اختصاصی مادر سمت وزارت یافت با آنکه سلطان تسلیم وزیر فراری و متهم را از مادر خود خواست لیکن تقاضای او عملی نشد .

بعد از فرار محمد بن صالح نوبت وزارت بناصرالدین رسید ناصرالدین تا زمان مرگ سلطان محمد در این سمت باقی ماند تا اینکه با اتفاق ترکان خاتون و سایر اولاد سلطان محمد و بانوان حرم از ترس اسارت بدست مغولان بقلعه ایلال مازندران پناهنده شد و بشرحی که گذشت پس از اسارت بدست مغولان و اعزام آنان بیورث چنگیز خان ناصرالدین وزیر و محمد بن صالح که همراه او بود با مرچنگیز با عده دیگری کشته شدند .

در زمان سلطان محمد علاوه بر وزراء عده ای بعنوان نایب وزیر انتخاب میشدند که بمنظور اجراء احکام و قوانین درباری بولایات میرفتند اختیارات این افراد چون نامحدود بود دارای قدرت فراوان بودند و بطوریکه مورخین ثبت نموده اند عملیات این هیأت منجر بتوسعه ظلم و ستم بر مردم و ایجاد عدم رضایت عمومی بوده است .

از وزراء معروف سلطان جلال الدین آخرین شهریار خوارزمی بایستی نام شرف الملك فخرالدین علی الخجندی برده شود شرف الملك اگر چه بهره کافی از علوم متداوله زمان خود نداشت لیکن در حل و عقد امور دیوانی بقول میرخوند صاحب حبیب السیرید و بیضا مینمود و در زبان و لغت ترکی صاحب اطلاع بود در اوائل حال مردی رقیق القلب و بی آزار لیکن پس از تحصیل قدرت در منصب وزارت بتدریج باعث زحمت و آزار مردم شد تا بحدی که مردم تاب تعدیات این وزیر ظالم را نیاورده و از سلطان جلال الدین خواستند که بسزای اعمال ناهنجارش بکیفر رسانیده شود فخرالدین که از تصمیم سلطان جلال الدین اطلاع یافت بیکی از قلاع آذربایجان متحصن شد و در همان قلعه بدیار نیستی رفت .

## نویسندگان و شعراء دوره خوارزمیان

چنانکه در طی تاریخ صد و چهل سال ( ۵۲۲ - ۶۲۸ ) سلطنت هفت نفر از سلاطین خوارزمشاهیان دیدیم در دوران این سلسله که از اوائل قرن ششم تاریخ اول قرن هفتم هجری ادامه یافت ممالک تحت استیلای خوارزمیان و امرای آنان بعلت يك رشته انقلابات وزد و خورد و کشت و کشتارها و خرابی دوچار بلیه‌ای شدند که در نتیجه کلیه بلاد ماوراءالنهر و خوارزم و خراسان صدمات و خرابی فراوان دیدند بدیهی است در چنین مصیبتی که توأم با ویرانی مدارس و سوزانیدن کتب و کتابخانه‌ها و کشتن علماء و ادباء است دیگر بحث در اطراف معارف عمومی و صنایع این عهد زائد بنظر میرسد زیرا بشرحیکه گذشت بلای هجوم مغول و قتل عام ولایات و کشتار دست جمعی آنان موجب شد که بزرگترین مراکز علم و ادب ایران که در نسا بود و جرجانیه و خوارزم بود بکلی در تحت ضربات نیروی مغولان و تاتار برچیده شود زیرا هر گونه تحقیق و بحث و فحوصی در اطراف علوم و ادبیات و صنایع حاجت بمحیط آرام و برقراری امنیت دارد از این رو تنها در فاصله این مدت صد و چهل سال پناهگاههای معدودی برای ملتجی شدن ادباء و علماء پیدا شد که از آن جمله ولایات جنوبی ایران و دربار اتابکان فارس و امرای لر در لرستان و حکام آل مظفر و سلاطین سلجوقی در روم بوده است .

این عده نویسندگان و علماء و فضلاء و حکماء را بایستی مربوط به دوران مغول و فقرت بین دوره استیلای مغولان و ایلخانیان بر ایران و تیموریان دانست و چون در این کتاب بتاریخ مغول و حکومت ایلخانان بنحو اختصار اشاره میشود لذا از بحث آن در این فصل صرف نظر گردید .

از بین نویسندگان دوره خوارزمی فقط بشرح حال محمد نسوی و از شعراء بذکر نام کمال‌الدین اسمعیل اصفهانی ملقب بملقب خلاق المعانی اکتفی مینمائیم .

### نورالدین محمد بن احمد بن علی بن محمد نسوی

محمد نسوی که بنام خواجه نورالدین محمد زیدری خراسانی هم نامیده شده از مردم شهر نسا بوده که از سال ۶۲۱ تا سال ۶۲۸ بعنوان منشی مخصوص جلال‌الدین در خدمت

سلطان میزیسته و بشر حیکه گذشت چندین بار با سمت نمایندگی آخرین شهریار خوارزمشاهی نزد سلاطین و امراء متنفذ مأموریت و رسالت یافته و آخرین سفارت آن که برای جلب مساعدت سپاهی بمنظور مقابله با مغولان بود در میافارقین است که در دربار ملك المظفر باشد .

محمد نسوی شرح حال و تاریخچه این رسالت را بتفصیل در کتاب معتبر خود بنام نغمة المصدور که شامل وقایع اواخر دوران سلطان جلال الدین و انقراض خوارزمشاهیان و فتنه مغول است در سال ۶۲۲ هجری بزبان فارسی برشته تحریر آورده این کتاب از معتبرترین اسناد و مدارک درباره حوادث اواخر عمر جلال الدین و شیپخون مغولان میباشد <sup>۱</sup> .

از مؤلفات دیگر این مورخ کنایی است بنام سیرة جلال الدین منکبرنی که بزبان عربی در سال ۶۳۹ هجری نگاشته این کتاب هم شامل موثقتین مأخذ و منابع در باب تاریخ سلطان جلال الدین و حملات خونین مغول است .

اینک برای ملاحظه نمونه‌ئی از انشاء بلیغ نسوی قسمتی که مربوط بفاعجه قتل سلطان جلال است عیناً در زیر نقل می‌نمائیم <sup>۲</sup> .

---

۱ - شادروان امیر الشعراء رضاقلیخان متخلص بهدایت در سال ۱۲۸۱ هجری مقدمه‌ئی بر کتاب نغمة المصدور منشی زیدری نگاشته است که در روشن ساختن مطالب کتاب بدون تأثیر نمیباشد این مقدمه و اصل کتاب در سال ۱۳۰۷ شمسی در تهران بطبع رسیده است .

۲ - افسوس که بنامردی و جوانمردی‌سور و باروی ملت و سوار میدان سلطنت بانی اساس جهانپانی و مضحك ثنور مسلمانی که از تهیب او زهره در دل خاکساران آتشی آب میشد بباد بردارند .

هرگز درنگ او بزمنی و دشت نبود تا او قرار کرد جهان بیقرار شد آفتاب بود که جهان تاریک را روشن کرد پس بفروب محبوب شدنی سحاب بود که خشکسال قله زمین را سیراب گرداند پس بساط درنور دید شمع مجلس سلطنت بود برافروخت پس بسوخت گل بستان شاهی بود بازخندید پس پژمرد بخت خفته اهل اسلام بود بیدار گشت پس بخت چرخ آشفته بود بیارامید پس برآشفست مسیح بود جهان مرده را زنده گردانید پس بافلاک رفت کیخسرو بود از چینیان انتقام کشید و درمناک رفت چه میگویم و از این تعسف چه میجویم نور دیده سلطنت بود و چراغ وار آخر کار شعله برآورد و بمردنی نی بانی اسلام بود و هذا غریباً دعا غریباً بیاتاً بسر نغمة المصدور خویش باز شویم که این مصیبت نه از آن قبیل است که ببکاء عویل در مدت طویل حق آن توان گذارد شرح حال تن مهجور و دل رنجور با سرگیریم که این حسرت نه از آن جمله است که بزاری و نوحه گری داد آن توان داد آسمان در این ماتم کبود جامه تمام است زمین در مصیبت خاک بر سر تمام بقیه پاورقی در صفحه بعد

## کمال‌الدین اسمعیل

کمال‌الدین اصفهانی ملقب بخلاق المعانی از شعراء قصیده سرای معروف اصفهان است وی مادح سلاطین خوارزمی و برخی از اتابکان فارس میباشد این شاعر در مدت اقامت بشهر اصفهان مدایح فراوانی از دوخاندان مذهبی بنام آل صاعد و آل خجند که بایکدیگر بر سر مذهب حنفی و شافعی اختلاف داشتند سروده است .

بطوریکه صاحب حبیب‌السیر در باره این شاعر نوشته وی از معاصرین جلال‌الدین بوده و در نظم اشعار مهارت کامل داشت و بعلمت و وقوف بر معانی لقب خلاق المعانی یافت .  
در آن زمان که سلطان جلال‌الدین از سفر گرجستان برای سرکوبی براق حاجب عازم حدود کرمان و اصفهان شد کمال‌الدین قصیده‌ای در مدح خوارزمشاه در سلك نظم کشید که چند بیت آن اینست :

حجاب ظلم تو برداشتی ز چهره عدل	نقاب کفر تو بگشادی از رخ ایمان
براق عزم تو گامی که برگرفت از هندی	نهاد گام دگر تا اقصای ایران
که بود جز توشاهان روزگار که داد	قصیل اسب بتفلیس و آب از عمان

هنگامیکه مغولان در نتیجه خیانت و اختلافی که در بین مردم اصفهان پدیدار شد وارد اصفهان گردیدند ضمن کشت و کشتاری که نمودند کمال‌الدین اسمعیل شاعر را که در حالت انزوا میزیست تصادفاً بدست آورده و بعداً بوسیله مغولان کشته شد ۶۳۵ هجری .

### بقیه پاورقی صفحه قبل

است شفق برسم اندوه زدگان رخسار بخون دل شسته است ستاره بر عادت مصیبت رسیدگان بر خاکستر نشسته است صبح در این واقعه هائل اگر جامعه دریده است صادق است ماه در این حادثه مشکل اگر رخ بخون خراشیده بحق است که این معنی جان سوز بدو رسید و فرو نه ایستاد سحاب در این غم اگر بجای آب خون بارد بجای خود است دریا در این ماتم اگر کف بر سر آرد رواست آفتاب را مهر چون شاید خواند که بعد از او بر فروخت شفق را شفق نشاید گفت که دلش نسوخت .

جهان تاند چنین خرمن بسی سوخت	مشعبد را نپایند بازی آموخت
کسد امین سرو را داد او بلندی	که بازش خم نداد از درد مندی
از آن سرو آمد این کاخ دلاویز	که تا جا گرم کردی گویدت خیز

معروف است که کمال‌الدین در هنگام شهادت این‌دورباعی را سروده و بر دیوار سرای خویش نوشت :

دل نیست که تا برون خود گرید	بر حال خود و واقعه‌ی بد گرید
دی بر سر مرده‌ای دو صد شیون کرد	امروز یکی نیست که بر صد گرید
دل خون‌شده و شرط جانگدازی این است	در مذهب ما کمینه بازی این است
با این همه هیچ نمی‌یارم گفت	شاید که مگر بنده نوازی این است

### فهرست اسامی خوارم‌شاهیان و مدت سلطنت هر یک

۱ - قطب‌الدین محمد	۴۹۰ - ۵۲۲
۲ - علاء‌الدین ابوالمظفر	۵۲۲ - ۵۵۱
۳ - تاج‌الدین ابوالفتح	۵۵۱ - ۵۶۷
۴ - جلال‌الدین محمود سلطان‌نشاہ	۵۶۷ - ۵۶۸
۵ - علاء‌الدین تکش	۵۶۸ - ۵۹۶
۶ - سلطان جلال‌الدین محمد	۵۹۶ - ۶۱۷
۷ - جلال‌الدین منکبرنی	۶۱۷ - ۶۲۸



## فصل هشتم

### کلیاتی درباره حمله چنگیز بایران و حکومت ایلخانان

چنانکه در فصل سابق گذشت چنگیز خان که در اوائل جوانی بنام تموچین نامیده میشد فرزند یسوکای بهادر رئیس قبیله قوم کرائیت که در کرانه‌های رود آمور سکونت داشتند بود قبیله کرائیت مسیحی یکی از قبائل هشتمگانه تاتار محسوب میشدند .

یسوکای بهادر پدر تموچین و مادرش بنام فوجین پس از اینکه از اطاعت امپراطوران چین شمالی خارج شدند برای اینکه فرزندشان بتواند بنیان دولت تاتار را بریزد قبل از مرگ بایکی از نوادگان خان عیسوی کرائیت صیغه برادری خوانده بود و همچنین با قبیله قنقرات تاتار نیز متحد شده و ضمناً برای فرزندش دختریکی از روسای قبیله مزبور را نامزد نمود بدین ترتیب از طرف مغرب و مشرق متحدینی برای خانواده خود باقی گذارد موقعیکه یسوکای فوت نمود تموچین سیزده ساله توانست در تحت رهبری و نفوذ مادر خویش بتشکیل دولت مغول توفیق یابد .

تموچین در حوالی سال ۵۵۰ هجری در ناحیه قراقرم با بر صه گیتی نهاد و سپس با تگه متحدینی که داشت و بالاخص شوهر مادر خود منکلیک نام و پسرش کوچه توانست تا حدود سنین سی و دوسالگی با هزاران زحمت و مرارت بر اقوام کرائیت و نایمان و اوینور تسلط یابد تا اینکه در حدود سال ۶۱۲ بشرحیکه در باب سلطنت سلطان محمد خوارزمشاه گذشت نخستین برخورد پادشاه خوارزم بامغولان در نواحی شهر جند بتفصیل ذکر شد از این تاریخ بیحد در اثر غرور و عدم تدبیر سلطان محمد يك رشته حوادثی بر سیر سلاطین

خوارزم و ولایات ایران رفت که از نظر محاربات و حملات چنگیز و جانشینان او در ایران  
بسه مرحله تقسیم میشود<sup>۱</sup>

۱ - مرحله اول مربوط بزمان حیات چنگیز خان و آغاز حملات او بایران ( درعهد  
سلطان محمد و جلال الدین ) است که از سال ۶۱۲ آغاز و تا سال ۶۲۴ هجری که زمان فوت  
چنگیز و اواخر سلطنت جلال الدین در ایران است ادامه داشته .

۲ - مرحله دوم که از زمان مرگ چنگیز و حکومت جانشینان وی شروع میشود این  
دوره از سال ۶۲۵ تا سال ۶۶۳ طول کشیده که دوره فرماندهی هولاگو و ادامه حمله بایران  
و تسخیر بغداد جزء مرحله دوم منظور شده است .

۳ - مرحله سوم شامل حکومت ایلخانان مغولی در ایران و دوران تجربه آنان است  
که از سال ۶۶۳ آغاز و بسال ۷۵۶ هجری ختم میگردد .

**مرحله اول (۶۱۲-۶۳۴)** که شامل شروع روابط سیاسی و تجاری ما بین سلطان محمد  
خوارزمشاه و چنگیز خان میشود بدینقرار است :

چنگیز خان در اوائل تحصیل قدرت بنا بکینه ای که از فنفورچین شمالی داشت در  
خلال سال های ۶۱۲ - ۶۱۵ با آغاز يك رشته حملات قسمتی از سر زمینهای حاصلخیز و  
پهنای چین شمالی را بتصرف آورد در این محاربات قشون مغول توانستند انضباط نظامی و  
آشنائی خود را ببعضی از فنون سپاهگیری مانند استفاده از منجنیق برای پرتاب سنگ و  
مواد آلوده نفتی و امثال آن نشان دهند بالاخص اطاعت بدون چون و چرای کلیه مغولان از قوانین  
مغولی ( یاسا و توره ) و اجراء مصوبات مجلس مشاوره ( قوریلتای ) جمیع تشکیلات اداری و  
نظامی مغول را در تحت لواء حکومت واحدی در آورده بود که با نظم و نسق خشن و سخت  
مغول اداره میشد .

آنچه که از مطالعه روابط اولیه چنگیز با سلطان محمد کشف میشود این است که  
چنگیز بهیچوجه مایل نبود در آغاز استقرار روابط سیاسی ما بین مغولان و ایران بممالک  
خوارزمی حمله نماید بالعکس میل وافر داشت که بوسیله طرح اتحادی با سلطان محمد که  
او را سلطان مقتدری میشناخت اساس ارتباطات سیاسی و تجاری و کاروانی را ما بین مغولستان  
و ایران برقرار سازد تا بتواند راه بازرگانی ابریشم ایران را بروی کاروانهای تجارتي مغول  
که از طریق طرابوزان ، آسیای صغیر آذربایجان ، ری ، خراسان ، کاشغر بمغولستان و

---

۱ - در این فصل فقط با رعایت اختصار بحملات مغولان بایران ( بدون ذکر سایر فتوحات  
آنان ) اشاره میشود برای مطالعه کامل تاریخ مغول و حملات آنان بایران و سایر مطالب مربوط  
باین فصل بتاریخ مفصل ایران جلد چهارم از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری تألیف شادروان  
عباس اقبال آشتیانی مطبوعه مجلس چاپ تهران سال ۱۳۱۲ رجوع شود .

و چین شمالی منتهی میشد باز و مورد استفاده قرار دهد و برای این منظور و کسب اطلاع از اوضاع اقتصادی و اجتماعی ایران بهر وسیله که میدانست متوسل شد تا برای وصول به هدف اقتصادی خود نایل شود .

از طرفی سلطان محمد که آرزوی فتح چین را در سر داشت پس از اطلاع بر اینکه شهر پکن پایتخت چین بتصرف چنگیز درآمده آزرده خاطر شد و برای اینکه اطلاعات صحیحی بدست آورد هیاتی را بریاست یکی از محارم خود بنام بهاءالدین رازی بسفارت نزد چنگیز به پکن فرستاد این عده پس از ورود مشمول الطاف خان مغول قرار گرفته و پس از پذیرائی و تجلیل کافی از نمایندگان خوارزمشاه و ارسال هدایا و تحف فراوان برای سلطان با عده ای مستحفظ مغولی آنانرا مراجعت داد ضمناً بنمایندگان خوارزمشاه اطمینان داد که در بین راه بهیچوجه مزاحمتی برای آنان نخواهد بود و علاقمند است که روابط تجارسی و رفت و آمد کاروانان مغولی و ایران از راه ابریشم افتتاح یا بدتأطرفین بتوانند از منافع تجارسی یکدیگر منتفع شوند .

پس از مراجعت بهاءالدین رازی چنگیز خان عده‌ئی را بسرپرستی یکی از بازرگانان مسلمان کاشغر بنام محمود که مشهور به یلواج شد بدربار خوارزمشاه فرستاد این فرستاده توانست با تهیه مقدمات و تمهید فراوان موافقت سلطان محمد را در باب انعقاد قرار داد اتحاد و برقراری روابط تجارسی و حق عبور از جاده ابریشم که قسمت اعظم آن در قلمرو حکومت ایران بود بدست آورد و بدین ترتیب برخلاف نظریات سلاطین و سلسله‌های گذشته در ایران که با صدور حق هرگونه عبور کاروانان از جاده تجارسی ابریشم مخالف بودند رفتار نمود خوارزمشاه بعد از امضاء این معاهده چندین کاروان تجارسی از طریق کاشغر بچین شمالی و حدود مغولستان فرستاد این کاروانیان مورد استقبال قرار گرفته و بامر چنگیز کلیه امتعه و اقمشه آنان را ببهای گزاف بازر خریداری نمودند و با اطمینان کافی کاروان تجارسی ایران را با وطن خود مراجعت داد .

متأسفانه بشرحیکه سابقاً در ضمن روابط سلطان محمد و چنگیز گذشت هنگامیکه کاروان تجاری مغول بسرحد ایران و شهر اترار رسیدند حاکم آن شهر بنام غایرخان کلیه آنانرا که بالغ بر پانصد نفر بودند بقتل رساند و امتعه کاروانان را تصاحب کرد این اقدام که با موافقت سلطان محمد بعمل آمده بود مقدمه کینه تیزی شدید چنگیز و مغولان نسبت بسطان محمد و غایرخان و ایرانیان شد .

با اینکه چنگیز از این خلف عهد بی نهایت متأثر شده بود لیکن قصد مقابله با سلطان محمد را نداشت از این روزه نفر آزمودین خود را بعنوان اتمام حجت و تسلیم غایرخان و اعزام او بمغولستان نزد سلطان محمد فرستاد برای بار دوم و نفر ار این نمایندگان مغولی

بقتل رسیدند نفرسوم توانست که از چنگک مأمورین خوارزم فرار اختیار نموده خود را بدربار خان مغول برساند و کیفیت ماقوع را اطلاع دهد .

از مطالعه این جریانات معلوم میشود که مسبب اصلی هجوم مغولان بایران و بدبختیهای بیشماری که بر سر مردم ایران و سلاطین خوارزمی وارد گردید همین عملیات سفیهانه سلطان محمد بوده است که بهانه حمله چنگیز بایران را بشرحیکه دیدیم تسریع نمود .

**اولین حمله چنگیز بایران** از شهر سرحدی اترار و در امتداد رود سیحون آغاز شد در این شهر بعلت کینه‌ای که مغولان از حاکم آن داشتند با اینکه بامقابله سرسخت آن شهر روبرو شدند پس از تصرف اترار دست بقتل عام عمومی زدند و از کلیه وسایل و ادوات جنگی که داشتند برای تخریب استفاده کردند پس از عبور از سیحون و ماوراءالنهر و تصرف بخارا و سمرقند و جند و خجند و بناکت و بلخ و نیشابور و خراسان و مازندران و دامغان و سمنان و همدان همواره در تعقیب سلطان محمد بودند تا آنکه سلطان محمد بترتیبی که سابقاً ذکر شد بجزیره آرسکون پناه برده و در شوال ۶۱۷ در آن جزیره از درد و غصه و اندوهی که بروی غالب گشته بود فوت نمود بدیهی است در این فتوحات که با قتل و کشتار فراوان نصیب مغولان گشت عده‌ای از فرزندان چنگیز هم مانند جوجی و جغتای و اوگتای و تولی و برخی از سرداران نامی مغول شرکت داشته‌اند و نیز همچنین چنگیز خان توانسته بود از جمیع اطلاعاتی که بوسیله کاروانان تجارتنی و جاسوسان از اوضاع اجتماعی و تزلزل روحی سلطان محمد و ترس و بیبمی که در بین کلیه اهالی ممالک خوارزم از خونریزی و شقاوت مغولان تولید شده بود (بسه کلمه مختصر در آمده : آمدند . سوختند کشتند .) حداعلی استفاده را بنماید تا آنجا که اغلت اهالی بلادی که در سر راه حمله مغولان واقع میشدند قبل از ورود لشکریان خونخوار بدان محل ترك مسکن و ماوی کرده شهر را خالی نموده و فرار را برقرار ترجیح میدادند .

برخی از مورخین چنین عقیده دارند چنگیز پس از فتوحاتی که در اوائل نصیب او شد دیگر قصد ادامه حملات را نداشت و مصمم بود که دامنه فتوحات خود را بمرز سیحون متوقف سازد ولی اخباری که از اوضاع داخلی ایران و بالاخص فرار سلطان محمد و خرابی حالات اجتماعی و روحی مردم بدو میرسید چنگیز را بادامه تاخت و تاز تشویق و امیدوار ساخت .

**مرحله دوم** که از زمان مرگ چنگیز و جانشینی اوگتای قآن که از ۶۲۵ شروع و در

سال ۶۶۳ ختم میشود دوره‌ای است که بر حسب وصیت خان مغول و تصویب قوریلنای مغولی اوگتای قآن مأمور تصرف بقیه بلاد ایران و تعقیب سلطان جلال‌الدین میشود .

بطوریکه میدانیم جلال‌الدین از سال ۶۱۷ تا سال ۶۲۸ هجری چه در خدمت پدر و چه در دوران سلطنت و تا پایان عمر همواره دوچار حملات چنگیز خان و بعداً اوگتای قآن

بوده (داستان رشادت و شجاعت این شهریار خوارزمی در شرح حال سلسله خوارزمشاهیان بتفصیل ذکر شد) تا آنکه در ۶۲۸ هجری ناپدید گشت در این دوران جلال‌الدین توانست با جمع‌آوری قوای متفرق خوارزمی تاحدی که امکان داشت در مقابل پیشرفت چنگیز بجانب مغرب مقاومت نماید در همین زمان است که اتابکان فارس سرسازش و تسلیم بجانب لشکریان مغول فرود آوردند و بدین ترتیب توانستند نواحی جنوبی و غربی ایران را از شرحملات خونین و خرابی لشکر مغولی حفظ کنند .

پس از مرگ چنگیز و جلال‌الدین او گنای قآن تصمیم بفتح نواحی کردستان و آذربایجان گرفت و یکی از سرداران خود را بنام جرماغون نویان از طریق اسفر این مأمور عراق نمود در این مرحله کلیه نقاط غزنین - کابل و سنده و زابلستان و طبرستان و گیلان مورد تاخت و تاز شدید قرار گرفت تا اینکه در اواخر سال ۶۲۸ بر ولایت مراغه و تبریز مرکز آذربایجان دست یافتند از این تاریخ بمدت سی و پنج سال حکومت ایران در تحت نظر خانان مغولی و طبق اوامر مغولستان و حکام آنان با مساعی و شرکت منشیان ایرانی اداره میشد .

در این موقع مقام اصلی خان مغول را که مقیم یورت قرانروم بود منکوقآن داشت این خان برادر کوچکتر خود بنام هلاکورا مأمور تسخیر بغداد و برچیدن اساس خلافت عباسی و تسخیر قلاع ملاحده اسماعیلی نمود هلاکو شخصاً بعزم تسخیر قلاع ملاحده از راه بطام عازم شد در این سفر عطا ملک جوینی و خواجه نصیرالدین طوسی هر دو بخدمت هلاکو رسیدند و بدین ترتیب قلاع ملاحده و ذخائر آنان در حدود سال ۶۵۴ هجری بتصرف هلاکو درآمد .

هلاکو در اوائل سال ۶۵۵ از طریق کرمانشاه عازم بغداد و سرکوبی المعتمد خلیفه عباسی گردید و پس از غلبه بر بغداد و کشتن خلیفه عباسی اساس خلافت پانصد ساله آنان برچیده شد عاقبة الامر هلاکو در ۶۶۳ هجری در سن ۴۸ سالگی در حوالی شهر ارومیه درگذشت. در پایان این مرحله است که فتوحات مغولان در ایران و عراق بیابان میرسد و از این تاریخ معا بر آسیای غربی با انقراض خلافت عباسی بغداد بر روی لشکریان فاتح تاتار باز میشود .

**مرحله سوم** بحث مختصری در اطراف حکومت ایلخانان مغولی و ایران و تجزیه حکومت آنان است که مدت نود و پنج سال طول کشیده و بدین ترتیب میباشد .  
بعد از مرگ هلاکو دوره ایلخانان مغول ایران با سلطنت اباقاخان شروع میشود وزارت این ایلخان با خواجه محمد صاحب دیوان جوینی و برادرش عظاملک بوده است و از همین تاریخ است که نفوذ سیاسی و اجتماعی ایرانیان در بین مغولان رسوخ یافته و دو اوین مغولان با سلوب ایرانی اداره شد پس از اباقا سلطنت ایلخانی نصیب برادرش تکودار گردید تکودار

ایلخانی مسلمان و مردی بذال و بخشنده بود و در ایام حکمرانی همین ایلخان مسلمان است که عطا ملک جوینی درگذشت .

تگودار را که بنام سلطان احمد هم نیز نامیده اند در تاریخ ۶۸۳ بدستور ارغون خان ایلخان بعدی کشته شد سپس ارغون به منصب ایلخانی رسید در زمان ارغون خواجه شمس الدین محمد صاحب دیوان و کلیه اعضاء خاندان جوینی بقتل رسیدند .

بعد از ارغون گیخاتو مامور ایلخانی ایران گشت این ایلخان بعلت عملیات جا برانه و ظالمانه اش دوچار نفرت ایرانیان و مسلمین شد تا اینکه بسزای اعمالش بقتل رسید آخرین ایلخان مغولی باید و است که او هم بدست غازان در ۶۹۴ کشته شد .

در این دوره پایتخت ایلخانان در شهر تبریز بود و فرمان انتصاب آنان بمقام ایلخانی در ایران از طرف (قوریلثای) مجلس مشورتی مغول و قراقرم صادر میشد این ایلخانان اصولا مردانی بیرحم و گاهی عیاش بودند در مدتی که سلاطین ایلخانی مغولی بر ایران سلطنت داشتند مردم نقاط مختلفه مملکت بعلت تحمیلات مادی فراوانی که از طرف مغولان و هیاتهای سیاسی دربار اصلی مغول با آن میشد دوچار خسارات زیاد شدند و همواره در کمین و فرصت بودند که از زیر یوغ مغولان خود را نجات دهند در حقیقت از همین ایام است که بتدریج باروی کار آمدن عطا ملک جوینی و خواجه صاحب دیوان و تاثیر مذهب اسلام در بین ایلخانان و مغولان دایره نفوذ ایرانیان در دربار ایلخانان و سازمان اداری و مالی آنان رو بفزونی نهاد و در واقع ایرانیان بر آن بودند که بهر نحو و ترتیب که میسر باشد روحیه خشن و حالت استبدادی مغولان را تنبیر داده و تا آنجا که میتوانند باتکاه دیانت اسلام و آداب و رسوم ملی و انتشار و رواج و نفوذ آن بین مغولان جبران شکستهای نظامی را بنمایند این منظور بمرور زمان پس از تلاش و کوششهای فراوان نصیب ایرانیان گردید تا با آنجا که ایلخانان مغولی برای برقراری نظم و انتظام در امور اداری و مالی و اقتصادی ناچار شدند که از عادات و سنن اسلامی و ایرانیان استفاده نمایند و بدین ترتیب عجز خود را در اداره امور اجتماعی و عمومی اذعان و اعتراف نمودند .

بدین ترتیب بعد از قتل باید و خان که در حدود مدت شش ماه سلطنت نمود با انتصاب محمود غاران خان بسمت ایلخانی ایران منظور ایرانیان حاصل شد زیرا این ایلخان که پرورش یافته ایرانیان و بمذهب اسلام گرویده بود پس از استقرار در ایران طولی نکشید که روابط خود را با مرکز اصلی مغولان قطع نمود و با حمایت ایرانیان و مسلمین بالا استقلال سلطنت کرد بدیهی است کلیه مسئولیت اداره امور کشوری را بوزیران و رجال کاردان و بصیر ایرانی سپرد و بدین ترتیب حق این است سال ۶۹۴ هجری را که مصادف با انتخاب غازان با ایلخانی و بر تخت نشستن وی در تبریز است مبدا احیاء جامعه ایرانی بعد از عصر مغول

دانست و از این تاریخ است که سلطنت قسمت دوم ایلخانان که تحت عنوان ایلخانان مغولی ایران نامیده شده‌اند در ایران شروع می‌شود .

ایلخانان ایندوره شامل ده نفر می‌باشند که از سال ۶۹۴ تا سال ۷۵۶ هجری سلطنت نموده‌اند در بدو امر پایتخت غازان خان در تبریز بود و از برکت قبول مذهب اسلام در این دوره ابنیه مذهبی فراوانی در تبریز و کلیه شهرهای آذربایجان و سایر بلاد ساخته شد و علوم اسلامی رواج یافت و در اصلاح شئون اداری و کشوری و رعایت جانب آزادی مردم و تبدیل بتخانه و کلیساها بمساجد و مدارس اقدامات وسیعی بعمل آمد .

پس از درگذشت غازان نوبت سلطنت بسطان محمد خدا بنده الجایتو که حامی مسلمین و شخصاً بآئین تشیع گردیده بود رسید این ایلخان سعی وافیه در انتشار مذهب اسلام و حمایت از طبقه روحانی داشت تا بجدیکه بنا بامر او نام ۱۲ امام را بر روی مسکوکات نقش کردند و نیز محل پایتخت را از تبریز بشهر سلطانیه زنجان منتقل ساخت در این شهر ابنیه فراوانی از آن دوره ساخته شد که مهمترین آن گنبد مشهور به سلطانیه است که وصف آن بعداً خواهد آمد .

آخرین ایلخان مغولی مشهور اسلامی ایران ابوسعید بهادر است این ایلخان بعلمت قتل خواجهر شیدالدین وزیر و فرزند جوان خواجهموردت نفر ایرانیان و بالاخص فضلاء واقع گردید و از همین تاریخ است که آثار طغیان در نواحی مختلف کشور ظاهر شد و در هر گوشه‌ای دستجاتی از نیروی متفرق بفرماندهی رهبران خود و یادست نشاندگان دولت ایلخانی تشکیل جبهه‌ئی داده در صدد بودند که از ضعف حکومت مرکزی و احساسات ایرانیان که قلباً با اعقاب منولان کینه و عداوت داشتند استفاده نموده و ضرباتی بر پیگردولت مغولی وارد سازند در این ضمن برخی از حکومت های همجوار که بوسیله نوادگان چنگیز بوجود آمده و خود را تابع یورت اصلی قراقرم نمیدانستند حاضر باطاعت از دربار ایلخانان ایران هم نبودند این قبیل حکومتها نیز بر علیه ایلخانان در مقام شورش و طغیان برآمدند بدین ترتیب مقدمات تجزیه دستگاه ایلخانان که سرچشمه اصلی آن از انتقامجویی ایرانیان و مسلمین سرچشمه میگرفت شروع گردید .

پس از مرگ ابوسعید هشت تن دیگر بنام ایلخانان مغولی ایران بمدت ۲۰ سال بر ایران سلطنت نموده‌اند که آخرین آنان بنام انوشیروان عادل است از این پس طولی نکشید که عوامل سقوط حکومت ایلخانان فراهم شده و در نتیجه حکومت های متعدد دیگری در ایران جانشین ایلخانان شدند که مهمترین آنان بشرح زیر میباشند :

۱ - ایلکاتیان در عراق و قسمت غربی ایران .

۲ - آل مظفر در فارس .

- ۳ - خاندان اینجو در حدود فارس و اطراف آن .  
 ۴ - سرداران درسبزووار و ناحیه مرکزی خراسان .  
 ۵ - چوپانیان در ناحیه آذربایجان .

این قبیل حکومت ها تا اواخر قرن هشتم دوام داشتند بعداً دوچار انقراض گردیدند .

در این مدت که حالت ملوک الطوائفی و هرج و مرج سیاسی در سراسر ایران و آسیای غربی برقرار بود دولت مرکزی ایلیخانان بوسیله نیروهای متعددی دوچار محاصره شدند و بتدریج مقدمات طوفان مدهشی در مجاورت مرزهای شمالی خراسان بوجود آمد و بار دیگر خیال جهانگیری و خونریزی و قتل و غارت قبائل تاتار برهبری امیر تیمور کورگان آشکار و آتش جنگ افروخته شد و از نظر اینکه امیر تیمور خود را وارث امپراطوری بزرگ جنگیز و منسوب وی میدانست تصمیم گرفت که برای مرحله دوم وحدت امپراطوری عظیمی را ایجاد و احیاء نماید .

دوره استیلاء مغول بر ایران که از نخستین سال حمله مغولان ۶۱۲ هجری آغاز و تا سال ۸۱۲ هجری بطول کشیده مجموعاً در حدود دویست سال میشود این دو قرن از دوران بسیار تأسف آور تاریخ ایران است زیرا آثار حملات مغول (که شامل خونریزی و قتل عام و تخریب ابنیه و مدارس و کشتن فضلاء و دانشمندان و کوچ دادن صنعتگران بناحیه مغولستان و سوزانیدن کتابخانهها باشد . ) هیچگاه از خاطر مردم بلاکشیده ایران محو و نابود نشد لیکن چون این دو قرن دنباله تمدن عالی دوره عباسی و سلاجقه در ایران است باز هم از لحاظ جهات علمی و ادبی دارای امتیازات خاصی میباشد چون در باب تمدن و فرهنگ و صنایع این عهد که عصر استیلائی مغولان باشد فصل جامعی در تاریخ مغول تألیف شادروان عباس اقبال آشتیانی بچاپ رسیده است لذا از بحث آن در این فصل خود داری میشود و در پایان این مقال بقسمی از تاریخچه ابنیه تاریخی و هنر دوران مغول که باین عصر اختصاص دارد اشاره مینمائیم .

### شرح برخی از ابنیه تاریخی و صنایع دوره مغول

بمطالعه شرح حال آخرین سلاطین خوارزمشاهیان (سلطان محمد و جلالالدین) و حملات مغول و تشکیل امپراطوری عظیم مغولان و عملیات خونخوارانه آنان تصور میرود



علاوه بر آنکه کلیه آثار و مظاهر تمدن درخشان دوره اسلامی ایران بایستی پایمال سم سئوران مغولان شده باشد دیگر فرصتی هم برای خاندان مغولی و ایلخانان بدست نیامده باشد تا بتوانند در صدد ترمیم خرابیها و اتشاء انبیه جدید و تشویق فضلاء و هنرمندان همت گمارند لیکن از آن جا که ایرانیان همواره مترصد بودند بچهران لطمات فراوانی که از مغولان خورده بودند در دستگاه آنان نفوذ و رسوخ یافته تا بتوانند از طریق ترویج مذهب اسلام و رواج شعائر و سنن ملی ایران تلافی شکستهای نظامی خود را بنمایند بدین ترتیب بطوریکه میدانیم با انتصاب ایلخانان مغول بسطنت ایران بتدریج بشرحی که گذشت بمقصود و منظور خود نایل شدند .

گذشته از اینکه امور مملکتداری و دربار ایلخانان بدست وزراء مدبر و منشیان لایق ایرانی اداره میشد علاوه بر این ایرانیان نیز توانستند از طریق ارتباطات تجارته و سیاسی و علمی هم با اقوام مغول و اهالی چین در بسط معارف اسلامی ایران تا اقصی نقاط مغولستان و چین توفیق حاصل نمایند بدیهی است در اجراء چنین امر مهمی دانشمندان ایرانی آن عصر مانند خواجه نصیرالدین طوسی و خواجه رشیدالدین فضل الله و مورخ شهیر حمدالله مستوفی و عظاملك جوینی و فخر بناکتی تأثیر بسزائی داشته اند .

از اختلاط عناصر ایرانی و مغولی و چین فایده دیگری در تجدید و احیاء صنایع عصر مغول نصیب تمدن این دوره شد که آثار و شواهد تأثیر تمدن ایران در چین و چین در ایران در کلیه رشتههای هنری این عهد پدیدار است بالاخص در شئون معماری و ساختمان و هنرهای ظریفه و نقاشی و میناتورسازی و تصاویر مجالس کتب تاریخی . اثرات این ارتباط تا پایان تیموریان در تکامل صنایع مستظرفه ایران نقش مهمی را حائز میباشد . بطور کلی عمده آثاری که از دوره مغول باقیمانده است متعلق بدوره غازان خان و ایلخانان مسلمان بعد از غازان است که در اثر گرویدن ایلخانان بمذهب حقه اسلام و از برکت این دین مبین است که پس از تثبیت اوضاع ممالک ایران و پیدایش آرامش و امنیت بانشاء انبیه و ساختمان شهرها و مساجد و مدارس و مقابر بسبب اسلامی همت گمارده شد که اینک بشرح بعضی از انبیه معروف این دوره میپردازیم .

بیشتر این انبیه در بلادی که از طرف ایلخانان بیابنختمی مانند تبریز و سلطانیه و مراغه انتخاب شدند باقی است که اغلب آنان بعلت سستی بنا که باخت و گل ساخته شده بود از بین رفته و فقط چند نمونه مهم سرپا میباشد :

در شهر مراغه اکنون تعدادی بنای تاریخی بنظر میآید که بدوره هلاکو و سایر ایلخانان منسوب است که به ترتیب تقدم تاریخی بدانها اشاره میشود :

## گنبد سرخ

بنای گنبد سرخ که بنام گنبد قرمز هم نامیده می‌شود قدیمترین ابنیه تاریخی مراغه است بدنه آن شباهت کاملی بساختمان برج مربع شکلی دارد که بر روی قاعده برج سنگهای ظریف تراشیده شده بیک شکل قرار گرفته برج بنای چهارگوش گنبدی بنظر میرسد که روکش اصلی آن که بنائی هرمی شکل بوده است بمرور ایام از بین رفته و فقط مختصری از آثار گنبد در قسمت سفلی باقی مانده در زیر این بنا دخمه ایست که در قسمت تحتانی بنای چهارگوش که بدنه اصلی قسمت وسطی برج را تشکیل میدهد ساخته شده و بعقیده برخی از باستان شناسان این دخمه محل گذاردن جسد و سنک لحد بوده است .

جلوخان و درب این گنبد در طرف شمال آن واقع و باهفت پله بداخل گنبد وصل میشود نمای خارجی مرکب از طاقهاهایی میباشد که در هر طرف آن دو طاقها با عاشیه کتیبه‌ای که اضلاع آن از سنک و با آجر ساخته شده منظره خارجی گنبد را تشکیل میدهد - سردرب بقعه از لحاظ تزئین بالاخص کاشیکاری آبی رنگ و طرز آجرکاری بدیع و گچ‌پریها و دو کتیبه کوفی آجری و آرایشهای گوناگون دیگر بر زیبایی و جذابیت این بنا میافزاید بنظر عده‌ای از باستان شناسان آجرکاری گنبد از نظر ظرافت منحصر باین بنا میباشد و همچنین ستونهای آجری گنبد سرخ در عداد شاهکار صنعت معماری اسلام و جهان است<sup>۱</sup> .

هنر دیگری که در تزئین منظره این بنا بکار برده شده اختلاط کاشیهای آبی رنگ و فیروزه‌ای در زمینه آجری است و همچنین گچ‌بری و خطوط و نقوش و رسوم هندسی این بنا از امتیازات مهم این ساختمان است روزه‌های متناسبی در چهار طرف قاعده گنبد تعبیه شده که متعلق بساختمان بنا میباشد درون گنبد فاقد هر گونه تزئینی است با این توصیف بعقیده برخی از باستان شناسان که در این اواخر مطالعاتی در باب خصوصیات معماری سلجوقیان و مغول نموده‌اند این بنا را برخلاف شهرتی که دارد بدوره سلجوقیان نسبت میدهند و تاریخ ساختمان آنرا در ۵۴۲ هجری تعیین کرده‌اند<sup>۲</sup> .

در سردرب این برج دو کتیبه بخط کوفی باقی مانده که معرف بانسی بنا و تاریخ آن

۱ - کریستی ویلسن در کتاب صنایع ایران ترجمه دکتر فریار ص ۱۶۰

۲ - در دایرة المعارف اسلامی ENCYCLOPÉDIE DE LISLAM جلد سوم ص ۲۸۱

مقاله‌ای در باب شهر مراغه و شرح مختصری در اطراف تاریخچه چهار برج مراغه ضبط شده است .

بشرح ذیل است :

### کتیبه سردرب

امر ببناء هذا القبة الامير الرئيس العالم فخر الدين عماد الاسلام قوام آذربايجان ابوالعز  
عبدالعزيز بن محمود بن سعيد . . . . الله علاه .

کتیبه افقی دیگری بنظر میرسد که شامل تاریخ بنا است بدین ترتیب :

بنی المشهد فی الحادی عشر من شوال سنه اثنتین واربعین وخمسائه .

کتیبه سمت شرقی آیات قرآن و کتیبه جهت غربی شامل نام بنا و معمار آن است .

عمل العبد المذنب الراجی الی عفو الله بنی بکر محمد بن بندان البناء بن الحسن المعمار .

پس معلوم میشود که گنبد سرخ یا قبه سرخ با امر عبدالعزیز بن محمود که دارای عنوانی  
بوده است در سال ۵۴۲ هجری اتمام یافته و بنائی آن بعهده محمد نام فرزند محسن معمار  
واگذار شده .

علت وجه تسمیه این برج برای بکاردن آجرهای سرخ رنگ آن میباشد در پایان میتوان  
بنای این گنبد را از نظر ساختمان و معماری و ریزه کاری صنعتی یکی از ابنیه مهم قرن ششم  
هجری دانست که بعلل امتیازات خاص معماری و هنر کاشیکاری و تزئینات مورد توجه  
کامل هنرمندان و باستان شناسان قرار گرفته است .

### برج مدور

دومین بنای تاریخی مراغه برج مدوری است که از نظر هنر ساختمانی و تزئینات قابل  
مقایسه با گنبد سرخ نمیشود لیکن قطعات کاشی که در این بنا بکار رفته معرف پیشرفت نهضت  
صنعت کاشیکاری و رنگ آمیزی آن میباشد .

در بالای سردرب این برج دو کتیبه کوفی نقش بسته کتیبه بالای آن در داخل قاب  
بندی جای داده شده و بقیه کتیبه در زیر طاق سردرب جای گرفته که مجموع عبارات این دو  
کتیبه بدین قرار است :

« کل نفس ذائقة الموت - تم البناء برجب سنه ثلث وستین وخمسائه » .

در قسمت تحتانی برج دخمه می وجود دارد بهمین جهت است که این برج را هم جزء  
مقابر و مزارات مراغه میدانند .

## گنبد کبود یا قبر مادر هلاکو

ساختمان گنبد کبود یکی از ابنیه صنعتی ذیقمتی است<sup>۱</sup> که در مجاورت برج مدور در محوطه دبیرستان خواجه نصیر مراغه واقع شده که بیشتر بنام قبر مادر هلاکو و یاد دختر هلاکو نامیده میشود.

بنا بر عقیده آقای آندره گدار مدیر سابق باستانشناسی ایران<sup>۲</sup> که در باب ابنیه تاریخی مراغه تبیعات ذیقمتی نموده اند این بنا را متعلق بمادر هلاکو نمیدانند و تاریخ ساختمان آنرا در فاصله سالهای ۵۸۲-۶۵۶ هجری تعیین کرده و باقرب احتمال تاریخ اتمام آنرا سال ۵۹۳ هجری میدانند و مبنای این تشخیص و تعیین سال مقایسه‌ای است که از نظر تناسب بنا و نکات مشابه معماری با ساختمان بنای بقعه مومنه خاتون در نخجوان (مورخ سال ۵۸۲ هجری) دارد از اینرو تعلق این بنا از دو جهت یکی از نظر فنی و معماری و دیگر از لحاظ اینکه مادر هلاکو خاتونی مسیحی بوده است و بنایستی در چنین آرامگاهی بخاک سپرده شده باشد بمادر هلاکو و دوره مغول صحیح نمیباشد این بنا از نظر معماری برج هشت گوش است آجری دارای قاعده سنگی که در هر ضلع آن طاقنمایی با آجر ساخته شده در بالای طاقنما سردیف مقرنس کاری آجری دیده میشود در زیر آنهم مانند سایر ابنیه مراغه دخمه‌ئی وجود دارد. بطور کلی گنبد آجری این بنا و سه طبقه قطار دور گردنه گنبد و حاشیه کتیبه کوفی و گچبریهای ظریف زیر قاعده گنبد و پشت بنلهای زیبا و طاقنماهای متناسب و مقرنس‌های داخل طاقنما و سایر تزئینات آجری و گچبری باین بنا جلوه خاصی داده است که بزعم برخی از محققین باستان‌شناسی تزئین گنبد کبود بر معماری بنا فایق آمده و از همین نظر میباید که نقش و نگار تزئینی آن اساس و سرمشقی برای مطالعه هنرهای ظریفه و هنرشناسان ادوار بعد شده است.

کتیبه و خطوط داخل و خارج این بنا بیشتر محو و خراب شده و از آنچه باقی مانده معلوم میشود که کتیبه‌های داخل از آیات قرآن بوده است. سنگ قبری در داخل دخمه بر بدنه

---

۱ - دکتر کرستی ویلسن در تاریخ صنایع ایران ترجمه دکتر عبدالله فریار ص ۱۶۱ این

بنا را نمونه یک کار صنعتی و یادگاری بر مهارت و استادی کارگران ایرانی میدانند.

۲ - در نشریه جلد اول آثار ایران ص ۵۹ ترجمه فارسی و رساله شماره ۷ انجمن آثار ملی

طبع پاریس آقای اندر. گدار مدیر کل سابق باستان‌شناسی ایران مطالعات مفصلی در باب ابنیه مراغه بعمل آمده که از نظر معماری قابل کمال توجه است.

دیوار نصب گردیده که در روی آن جز نقش کلمات «کل من علیها فان و یبقی وجهه ربک ذوالجلال و الاکرام» چیز دیگری بنظر نمیرسد ظاهراً سنک اصلی قبر که نام صاحب قبر و تاریخ درگذشت آن باشد از بین رفته است .

### گنبد غفاریه

گنبد غفاریه بمناسبت مجاورت بامدرسه غفاریه بدین نام خوانده میشود بنائی است که در زمان ایلخانی ابوسعید بهادرخان ساخته شده این گنبد هم مانند سایر مقابر مراغه بنائی است چهار گوش که بر روی صفا سنگی و دخمه‌ای استوار گشته در چهار زاویه بنا ستونهای آجری با نقوش لوزی جلب توجه مینماید مدخل گنبد بسمت شمال و در هر کدام از اضلاع آن دو طاق نما و یک حاشیه کتیبه تعبیه شده در مدخل بنا کتیبه‌ای شامل دو سطر که با اصطلاح خطاطان بشیوه ریحانی نوشته خوانده میشود این گنبد از نظر استخوان بندی و استحکام مانند گنبد سرخ است تزئینات آن با کاشیهای رنگین سیاه و سفید و آبی و آسمانی جلوه‌ای بآن داده است .

کتیبه سردر آن سه سطر نوشته شده با اینکه چندان سالم و خوانا نمیباشد با وجود این شامل عبارت ذیل است :

« امر بانشاء هذا القبه المبارکة فی ایام مولانا السلطان الاعظم ظل الله فی الارض سلطان سلاطین العرب والعجم ابوسعید بهادرخان حله الله ملکه . » بدین ترتیب ساختمان این بنا بایستی متعلق بروزگار ایلخانی ابوسعید ۷۱۶-۷۳۶ هجری باشد .

آثار و بقایای کتیبه دیگری هم در بالای سردر دیده میشود که بیشتر کلمات و حروف آن ریخته و یا محوشده است و از آنچه مستفاد میشود بایستی این کتیبه شامل نام صاحب بقعه باشد که اکنون بر مامجهول است<sup>۱</sup>

آقای گدار فرانسوی که یکی از محققین آثار باستانی ایران بشمار میروند از روی علائم مانند چوگان که در این بنا شخصاً ملاحظه نموده‌اند این بنا را منتسب به شمس‌الدین قراسنقر منصوری که ازدودمان چوگاندار است میدانند و معتقد است که شمس‌الدین در سال ۷۲۸ هجری ضمن روزگار ایلخانی ابوسعید در گذشته و در این گنبد بخاک سپرده شده<sup>۲</sup> .

۱ - H. SCHINDLER هونوم شیندلر مدعی است که نام ابوبکر سعد بن زنگی (اتابک

فارس ۶۲۳-۶۵۸) را در کتیبه نامبرده خوانده شد .

مجله شماره ۷ انجمن آثار ملی طبع پاریس ص ۱۷

۲ - اندره گدار در نشریه آثار ایران فرانسه جلد ۱ ص ۶۳-۶۴ .

پنجمین برج تاریخی مراغه بنام **قوی یا کوی برج** بوده است متأسفانه این بنا در نتیجه عملیات حفاری و کاوش که بدست عده‌ای سوذجو بتصور اینکه دفينه و گنجینه‌ای بدست آرند در اسفندماه سال ۱۳۱۰ منهدم گردید<sup>۱</sup>.

با شرح مختصر این بنیه مراغه چنین نتیجه گرفته میشود: بنای گنبد کبود که دارای تاریخ ضمنی ۵۹۳ هجری میباشد از جنبه تزئینات در شمار زیباترین این بنیه تاریخی ایران محسوب است.

برج مدور از لحاظ رنگ آمیزی و کاشیکاری دارای امتیازات خاصی است. دو بنای غفاریه و قوی برج که شرح خصوصیات آنان داده شد برخی بنای اولی را متعلق بمعهد مغول و دیگری را بتاریخ بعد از مغول نسبت میدهند<sup>۲</sup>.

یکی دیگر از این بنیه بسیار معروف مراغه ساختمان **رصدخانه هلاکو** بوده است که برای خواجه نصیر الدین طوسی ساخته شده بود اکنون از آن بنای مشهور فقط بقایای ناچیزی مانده است<sup>۳</sup>.

معروف است که این رصدخانه در عصر خود دارای آلات و ادوات نجومی نفیس و گرانبهائی بوده است<sup>۴</sup>.

---

۱ - تاریخ ساختمان قوی برج بنا بقیده آقای ف. سار در نیمه دوم قرن هشتم هجری است.

FRIEDRICH . SARRE . رساله شماره ۷ انجمن آثار ملی چاپ پاریس ص ۱۹

۲ - رساله بنگاه هنر و باستان شناسی ایران جلد ۴ مقاله آثار تاریخی مراغه ص ۲۲۹

۳ - بر طبق پرونده اداره کل باستان شناسی ایران در سال ۱۳۱۶ خورشیدی استانداری آذربایجان اقدام بتسطیح جاده مراغه بمحل رصدخانه نمود ضمناً در هنگامیکه بپاک کردن محل آن اشتغال داشتند در حین خاکبرداری آثاری شبیه به غارودخمه از زیر خاک پدیدار شد و نیز چند مدد طرف گلی و کاشی از جمله يك عدد ظرف گلی که پیسوز روغنی و دوات و غیره بود کشف شد این اشیاء گلین برای حفظ سابقه تاریخی رصدخانه به موزه ایران باستان تحویل گردید.

۴ - ساختن آلات رصدی و نجومی و اقسام ساعتها و اباب معرفت اوقات نماز و تعیین ظهر نیز در جمیع ممالک اسلامی معمول بوده و قبل از استیلای مغول در دوماکز اسلامی عمده شرق یعنی الموت و بغداد اسماعیله و خلفای عباسی در جمع آوری اینگونه آلات و جلب استادان این فنون سعی بسیار داشتند و خزائن بغداد و الموت از این جهات در دنیای آن ایام کمال شهرت را داشت و پس از آنکه هلاکو بر الموت و بغداد دست یافت قسمت عمده این آلات نفیسه را تحت اختیار خواجه نصیر الدین قرار داد تا در رصدخانه مراغه از آنها استفاده کند و خواجه خود نیز در سفرهائی بقیه پاورقی در صفحه بعد

## ارگك علیشاه

ارگك علیشاه یا مسجد علیشاه که اکنون آثاری از آن در شهر تبریز باقیمانده در دوران آبادی بنای با شکوهی بوده است که بدست تاج‌الدین علیشاه جیلان تبریزی وزیر زیرک غازان خان ایلخان مغولی و رقیب جدی خواجه رشیدالدین فضل‌الله وزیر در فاصله سالهای ۷۱۶-۷۳۶ هجری ساخته شده<sup>۱</sup>.

بطوریکه از بررسی در بقایای بنای مزبور معلوم میشود این بنا از ساختمانهای معتبر و مفصل و زیبایی بوده است که اغلب مسافرین خارجی و جهانگردان به عظمت و استحکام آن اشاره نموده‌اند از جمله این بطوطه طنجنی صاحب کتاب تحفة النظار که در روزگار ایلخانی و دوران آبادی و اتمام این بنا به تبریز مسافرت نموده و ارگ یا مسجد علیشاه را از نزدیک دیده شرحی از زیبایی و ساختمان آن وصف مینماید و معتقد است که سنگهای مرمر دیوار مسجد را از کاشان حمل نموده‌اند و از میان مسجد نهر آبی میگذرد و دارای اشجار فراوان بوده.

همچنین شاردن فرانسوی که در سال ۱۰۸۴ هجری به تبریز سفر کرده در ضمن شرح ابنیه و مسجد تبریز مینویسد<sup>۲</sup>.

مسجد علیشاه که اکنون خراب شده دارای مناره بلندی بوده است که هر مسافری که از ایران به تبریز سفر مینمود اول بنائیی که بنظرش میرسید مناره این ساختمان بوده است.

اکنون از این بنای معروف و مشهور فقط دیوارهای عظیم آجری که شاهد عظمت بنا و

---

### بقیه پاورقی صفحه قبل

که بنگداد کرد مقداری دیگر از آن آلات را برای انجام کار رصد جمع آورد و آشنایان بصناعت آلات رصدی و نجومی را بمرأه برد.

نقل از تاریخ مغول تألیف عباس اقبال ص ۵۶۱

۳ - تاج‌الدین علیشاه جیلان تبریزی که مردی باهوش و در آغاز کار دلال خرید و فروش جواهر بوده بتدریج در دستگاه ایلخانی مغول راه یافته مورد عنایت واقمشده تا آنکه بپایه وزارت رسید در ایام وزارت بتأسیس و انشاء ابنیه در سلطانیه و تبریز اقدام نمود که یکی از آن ابنیه مسجد یارگك علیشاه است.

۱ - CHARDIN در سفرنامه خود مینویسد: در تبریز مساجد زیادی میباشد که تعداد آن

ابنیه به ۲۵۰ میرسد ص ۳۲۲-۳۲۳ جلد ۲.

ومعماری دقیق آن است بنظر میرسد با اینکه چندین قرن از عمر ساختمان آن میگذرد قسمتی از دیوار و باروهای آن بحال خود باقی مانده ضمناً در ساختمان جرزها و زوایا و قوس‌های هندسی نمای آن ریزه کاریهای خاص بکار رفته که از نظر اصول معماری در آن عصر جلب توجه سیاحان را نموده است .

دیگر از مشرفین خارجی که درباره این بنا مطالعه نموده اند بایستی نام ژان دیولافوا<sup>۱</sup> و فلانندن برده شود<sup>۲</sup> و نیز حمدالله مستوفی هم در کتاب نزهة القلوب بساختمان این بنا اشاره نموده است<sup>۳</sup> .

در پایان برای تصویر و توصیف عظمت و اهمیت این بنا سزاوار است که بنوشته دکتر کریستی ویلسن متوسل شویم که در حقیقت جامعترین بیانی است که در باره این ارك و یا مسجد گفته شده است<sup>۴</sup> .

---

۱ - مادام ژان دیولافوا در کتاب (كلده و شوش) LAPERSE LACALDEE'ETLA

ص ۵۹ SUSIANE

در باب ارك علیشاه می نویسد : نوده و دیوار عظیم و شگرفی از آجر ببلندی بیست و پنج متر از مسافت دور و بیش از ورود بشهر تبریز در برابر نظر نمایان میشود که در وسط آن فضای بزرگی است که از اطراف محدود بدیوارهای بارومیباشد که امروزه تمام آن ویران شده در ساختمان و آجر چینی این بنا مهارت و استادی خاصی بکار رفته .

۲ - FLANDIN در سال ۱۲۵۷ هجری به تبریز مسافرت نموده .

۳ - حمدالله مستوفی در نزهة القلوب می نویسد : خواجه تاج الدین علیشاه جیلانی در تبریز در خارج محله نارمیان مسجد جامع بزرگی ساخته که صحنش ۲۵۰ گز در ۲۰۰ گز و در اوصاف بزرگی که از ایوان کسری بمذائین بزرگتر اما چون در عمارتش تمجیل کردند قرد آمد و در آن مسجد انواع تکلفات بتقدیم رسانیده اند و سنک مرمر بقیاس در و بکار برده شده و شرح آنرا زمان بسیار آید ص ۷۶ طبع لیدن هلاند .

۴ - میگویند که مسجد علیشاه در تبریز گویا توسط رقیب رشیدالدین ساخته شد طاق هلالی داشته که از طاق کسری یا تیسفون بزرگتر بوده و از منابع ادبی و تاریخی معلوم میشود که با کاشیهای الوان و مرمر تزئین شده بود . بقایای این بنای بزرگ امروزه بنام ارك تبریز نامیده میشود اثری از تزئینات رنگی ندارد ولی با وجود خرابی مانند کوهی از آجر در وسط شهر قرار دارد و موجب شگفت و حیرت بیننده است تمام بنا در اصل از حریت خیلی عظیم بوده مناره بزرگی داشته و در زمان خود شاید یکی از بزرگترین و با اهمیت ترین انبیه دنیا بوده است .

تاریخ صنایع ایران تألیف دکتر کریستی ویلسن WILSON ص ۱۷۵

ترجمه دکتر عبدالله فریار



ایلخانان مغولی پس از تشریف بدین اسلام در زمان فرمانروائی خود در تبریز بسایجاد ابنیه و ساختمانهای همت گماردند متأسفانه چون اغلب این بناها از خشت خام و گل ساخته شده بود طولی نکشید که بکلی منهدم و ویران گشت و از آن همه ابنیه چند بنای معروف و آجری بیشتر نمانده .

از جمله ابنیه معروف دوره ایلخانی مغول در تبریز بنای شام غازان یا شنب غازان بوده که در نزدیکی و جنوب شهر تبریز کنونی قرار داشته این بنا بطوریکه از مطالعه شرح سفرنامه مسافرین و باستان شناسان معلوم میشود از عظیمترین ابنیه دوره اسلامی محسوب میشده که در سال ۷۰۲ هجری ساختمان مجموعه بنا با تمام رسیده در اطراف شام غازان بناهای دیگری که شامل خانقاه - کتباخانه - مدارس و گرمابه و کاخ - رصدخانه و مخزن کتب و غیره بوده ساخته شده که اکنون اثری از آثار آن دیده نمیشود برای ابنیه از دست رفته بایستی بناهای ربیع رشیدی را هم اضافه نموده علت عمده خرابی و واکه شدن این ساختمانها یکی ساخته شدن با خشت خام و وقوع زلزله و عوامل دیگر تاریخی بوده است که در واژگونی این آثار تسریع کرده است .

### جامع مرند

مسجد جامع مرند از ابنیه قرن هشتم هجری است که در زمان ایلخانی ابوسعید بهادر خان مرمت شده در حال حاضر از ساختمان اصلی و قدیمی آن محراب گجبری زیبائی باقی مانده است که از شاهکارهای عالی هنر تزئینی دوران مغول بشمار میرود .

اهمیت بیشتر این محراب از نظر طرز ساختمان و ستونهای مدور و حاشیههای مکرر و کتیبه تاریخی بخط کوفی و رقاع و عرض و طول و ارتفاع متناسب و طرح و زمینه قابل توجه آن است که چشم هر بیننده را مسحور و مجذوب مینماید . متن کتیبه تاریخی آن در هلال بزرگی در بالای قسمت اصلی محراب بخط رقاع گجبری شده و شامل تاریخچه ساختمان و نام هنرمند و سازنده محراب میباشد چنین است :

«جدد من فواضل انعام السلطان الاعظم مالك رقاب الامم ابوسعید بهادر خان خلدالله ملكه فی سنة احدى وثلثین و سبعمائه هجریه .»

در فاصله دوسرستون نام سازنده بدین طریق بخط رقاع خوانده میشود :

عمل العبد الفقیر نظام پند کیر التبریزی .

در داخل هلال و در ما بین دو کتیبه کتیبه دیگری بخط رقاع است که اشاره بروقف

مالی برایین مسجد است بدین شرح :

وقف من مال خیرته مدینه مرند علی مصالح هذا المسجد الجامع و شرط التولیه العبد الضعیف حسین ابن محمود ابن خواجه .

تاریخ دیگری از تعمیر و تجدید این بنا در روی لوحه سنگی که در سردرب مسجد زمستانی و رواق آن نصب شده بدست میآید بدین ترتیب :

امر بتجدید هذا العماره العبد الفقیر خواجه حسین ابن سیف الدین محمود ابن تاج خواجه فی اواخر شوال سنه اربعین و سبعمائه .

بدین ترتیب اکنون از این ساختمان عظیم منولی منحصرأ محراب گچبری نفیس آن که مورخ بسال ۷۳۱ هجری است باقیمانده و بشرحیکه گذشت درسال ۷۴۰ هم تجدید و تعمیر شده است .

### مسجد جامع و برج کاشانه بسطام

در سمت جنوب شرقی مقبره با یزید بسطامی<sup>۱</sup> این دو بنا بر طبق کتیبه سر درب برج که بخط ثلث گچبری شده و در پایان آن تاریخ نیمه شوال سال ۷۰۰ هجری نمایان است متعلق بقرن هشتم هجری میباشد اینک متن کتیبه :

« عمل محمد بن الحسین بن ابیطالب المهندس البنا الدامانی غفر له له ولوالديه واجمیع المومنین - عمل محمد بن احمد دری سمنانی . . . . بالسورور والرحمة و المغفرة فی منتصف شوال سنه سبعمائه ۲ . »

کتیبه گچبری دیگری بخط ثلث برجسته در بالای دودخانه سمت راست و چپ مسجد باقیمانده که شامل تاریخ اتمام بناء مسجد در سال ۷۰۶ هجری است .

و امر هذا العماره الشریفه الذی هو . . . لهذا البقعه المنیفه بأذن الواقفین من الله . . . .

۱ - بایزید بسطامی که در سال ۶۴۱ هجری وفات یافته سومعه او مرکز ستایش صوقیان عالم میباشد مورخ بسال ۵۱۴ هجری است این تاریخ تعلق بساختمان اصل مسجد سلجوقی دارد که مقبره بایزید که دارای تاریخ ۷۰۲ هجری است در آن واقع شده .

۲ - در کتیبه حاشیه تاریخی دیده نمیشود ایکن در داخل يك لوحه که در مسجد نصب شده معلوم مینماید که این بنادر تاریخ ۷۰۰ هجری زمان غازان خان ساخته شده سفر نامه از اسلامبول الی مسکن عمر خیام تألیف زاکنس JACKSON ص ۱۹۶ و فهرست آثار تاریخی شماره ۶۹ اداره کل باستانشناسی .

الی‌الله‌الغنی ابویزید بن محمد بن مسعود البایزیدی غفرالله له ولوالدیه ولجميع المومنین والمومنات فی شهور سنة سته وسبعمايه .<sup>۱</sup> »

برج کاشانه<sup>۲</sup> (ممکن است مدفن یکی از فرزندان الجایتو باشد) دارای معماری خاصی است بدنه برج دارای ترك های آجر تیزی بوده که در بالای آنها دو کتیبه با آجر تراشیده بخط کوفی برجسته نصب شده قسمتی از این کتیبه که خوانا مانده بدین قرار است :

« السلطان المعظم شاهنشاه الاعظم مالك الرقاب الامم حافظ بلادالله ناظراً عبادالله المومن من الدنيا والدين والمسلمين ... العدل والدين ظل الله فی العالمين المهندس الدامغانی.<sup>۳</sup> »

در کتیبه گچبری درون دالان نام الجایتو خوانده میشود و همچنین در آغاز و پایان کتیبه بزرگ و کوچک نام معمار بناء برای بار دوم با تاریخ ثبت شده :

« عمل محمد بن الحسن . . . الدامغانی غفرالله له ولوالدیه ولجميع المومنین والمومنات فی سنة ثلث وعشرين وسبعمايه .

صفه قبر بایزید بسطامی که قبله گاه اهل ذوق و صوفیان میباشد شامل سنگهای قبور تاریخی عده زیادی از بزرگان دین و متصوفه است . در جنب صفه بایزید بنای چهار طاقی ماندنی دیده میشود که متعلق بآرامگاه یکی از بزرگان افغانی است که در روی سنگ آن اشعاری بخط نستعلیق حاکی از بی اعتباری و بیوفائی عالم نقر شده در پایان اشعار نام نویسنده کتیبه و حجار آن بدین ترتیب خوانده میشود :

« حرره العبد المذنب محمد رحیم هراتی عمل حجاری سید حسن مشهدی ۱۲۸۶ هجری »  
سنگ قبر کنونی که برای علامت و نشانی در روی مدفن بایزید بسطامی نصب شده طبق کتیبه آن بایستی متعلق به شخص دیگری باشد .<sup>۴</sup>

---

۳ - این تاریخ ممکن است همان سبعمائه مطلق باشد در صورتیکه سته و سبعمائه باشد بایستی سال پایان بنا محسوب شود .

۴ - تاریخ این برج را ارنست . هرتسفلد . E . HERZFELO .

تقریباً در سال ۷۰۸ هجری تعیین کرده ؛ نقل از فهرست تاریخی شماره ۶۹ باستانشناسی .

۱ - معمار این بنا بطوریکه از مفاد کتیبه بایزید معلوم میشود همان معمار بنای صومعه بایزید است .

۲ - کتیبه سنگ مرمر که بخط ثلث برجسته است چنین میباشد .

« حضرت الدستور الاکرم الاعلم نتیجه الوزراء المظالم و الاکابر الفخام غیاً للوزارة والمغفرة والدين محمد الدیلمی المشهور بقاضی ملک نعمده الله تالی بفقرانه واسکنه فی فرادیس . »

## مسجد جامع ابرقو (۱)

این مسجد که از ابنیه چهار ایوانی و دارای صحن مستطیل شکل و رواق و شبستانهای متعددی بوده است اکنون قسمت اعظم آن خراب شده بنا به تحقیقاتی که در نقشه آن بعمل آمده از ساختمانهای قبل از مغول بایستی محسوب شود لیکن قسمتی از این مسجد در زمان سلطنت سلطان ابوسعید تعمیر شده و همچنین بخشی دیگر از بنا که شامل ایوان و صحن آن باشد در اواخر دوره ایلخانان مغولی مرمت یافته و از مطالعه کتیبه‌ای که با کاشی معرق نصب شده این مطلب معلوم میشود که مسجد چهار ایوانی بنام مسجد قدیم شهرت داشته است اینک متن کتیبه :

« امر ببناء هذا المسجد المتصل بالمسجد القديم العبد الضعیف الفقیر الحسن ابن حاجی محمد ابن احمد المشتهر بفراش الملقب بحاجی امین الدین ابرقوی اصلح الله احواله . »  
در قسمت داخل ایوان شرقی مسجد که مورخ سال ۷۳۸ هجری است محراب گچبری بسیار زیبایی از دوره ابوسعید میباشد این محراب از نظر صنعت گچبری و ظرافت نقوش بی اندازه جالب توجه است .

سنگ مرمری در دیوار مقابل محراب نصب گردیده که از لحاظ هنر سنگتراشی حائز

اهمیت است .

---

۱ - در ابرقو بقایای ساختمانهای تاریخی و باستانی از دوره قبل از مغول نیز دیده میشود یکی از آن ابنیه بسیار معروف و مهم بنائنی است بنام گنبد علی یا عالی که بوسیله حکام محلی در قرن پنجم هجری (سال ۴۴۴ هجری) ساخته شده این ساختمان بشکل برج کثیر الاضلاعی است که دارای هشت ترك و از سنگ تراشیده با گچ بنیان گذارده اند سقف آن گنبدی شکل و دارای مقرنس کاری زیبایی است که در حد فاصل کتیبه کوفی و گنبد قرار گرفته این دو کتیبه که در خارج بنا بنظر میرسد بخط کوفی با حروفی درشت جلوه گری میکنند و شامل تاریخ ساختمان و نام مدفونین در زیر این گنبد است : متن کتیبه چنین میباشد

## بسم الله الرحمن الرحيم

« هذه التربة الامير الاجل السيد السعيد القاضي عميد الدين شمس الدولة ابن علي هزار اسبني سيف الدولة ابن الحسن نصير ابن الحسين بن الفيروزان نور الله قبرهما وغفر لهما ما امر ببنائه ابنة بقیه پاورقی در صفحه بعد

## گنجد خدا بنده در سلطانیه

الجاتیو خدا بنده که از سال ۷۰۳ - ۷۱۴ هجری سلطنت میکرد پایتخت خود را بسطانیه مشرق زنجان انتقال داده بود در اوائل غازان خان بخیال افتاد که در این سرزمین که بزبان مغولی قنغور آلانک نامیده میشد بساختمان شهری دست بکار شود چون مرگ وی در رسید انجام این امر بدست اولجاتیو افتاد .

بقیه پا ورقی صفحه قبل

الفیروزان فی سنه ثمان واربعین واربعمائه حینما الله .»

قسمتی از کتیبه داخل سردر که بسیاری از حروف آن ریخته است و آنچه باقیمانده چنین است :

«وبوالدته السیده الاجلیله . . . . نازشرف . . . . رحمة الله علیها .»

از مطالعه کلمات این دو کتیبه مانند نورالله وغفرلهما معلوم میشود در این آرامگاه دو نفر مدفون می باشند لیکن امروزه اثری از سنگ قبور مدفونین در زیر گنبد دیده نمیشود . این بنا در بین اهالی بنام گنبد داراهم نامیده میشود و از نظر معماری شباهتی کامل با انبیه دوره آل زیار (گنبد قابوس این و شمگیر در گنبد قابوس و میل رادگان در نزدیکی گنبد قابوس) دارد .

بطوریکه در کتاب لب التواریخ آمده رکن الدوله دیلمی دارای سه فرزند (بنام عضدالدوله ومویدالدوله وفخرالدوله که از دختر حسن بن فیروزان که پسر عم ماکان بن کاکلی پادشاه طبرستان بوده) بنا بر این میتوانم بانی این بقعه را مادر فخرالدوله دیلمی بدانیم که بنام فیروزان مشهور است .

از انبیه دیگر ابرقو بنای معروف بمزار بیرحمزه سبز پوش است که از ساختمانهای متعلق بقرن ششم هجری است از باقیمانده کتیبه گجبری محراب آن که بخط نسخ میباشد فقط این کلمات باقیمانده :

«عمل محمد بن ابی الفرج العراقی غفر الله له .»

« فی رمضان . . . . . عشر و خمس مائه .»

دیگر از انبیه مهم ابرقو که اکنون اثری از آن دیده نمیشود و بکلی خراب و منهدم گردیده بنای مزار معروف بطاووس الحرمین است که بایستی آرامگاه یکی از عرفاء قرن هفتم هجری بود باشد .

بقیه پا ورقی در صفحه بعد

### بقیه پاورقی صفحه قبل

بنابر کتیبه‌ای که در بالای مجراب آن سابقاً خوانده شده این بنا آرامگاه حسن ابن کیخسرو بوده که در سال ۷۱۸ هجری زندگی را بدرود گفته ضمناً مزار دخترش که بنام بی بی عایشه ملکه خاتون است در درون همین بنا قرار داشته و مزار حقیقی طاووس الحرمین در مجاورت آرامگاه کیخسرو بوده که سنک قبر او در کنار قبرش تا این اواخر بنظر میرسیده .

اینک متن کتیبه‌ئی که در بالای مجراب جای داشته و حاکی از تاریخ ساختمان و صاحبان مزار و نسب آنان بوده است چنین ثبت شده :

«ولذکر الله الاعلی . . . . . الاولی هذهق . . . . . طهرة وتربة مقدسة الملك لاسلام الشهيد . . . . .  
السمید قدوة المولی العجم صاحب السیف والقلم ناصر ایات ؛ المبرات فاتج . . . . . ابواب الایات  
الکرامات ولی الله فی عهده خلیل الدنیا والحق والذین الحسن ابن الصاحب الاعظم السمید الامیر الاعدل  
الشهید مجدالدوله والذین کیخسرو ابن الصاحب الامیر الشهید . . . . . الدوله والذین السعدابن الامیر  
الاعدل سعدالدوله والذین منصور ابن امیر . . . . . صاحب العالم الزاهد سلطان الحاج والحرم منبع  
الغیرات والمبرات مجدالدنیا والذین تاج المعالی ابی بکر محمد زاد الله مضجعه وابنة الملکه المعظمه  
المالقه العادله العقیده الشهیده عظمته الدنیا والذین صفة الاسلام والمملت بی بی عایشه ملکه خاتون  
نوراله قبرها واتفق واقعة .

وفات الملك السمید . . . . . زاد الله مضجعه ليله السبت خامس جمادى الثانیه ثمان عشرة و  
سبعمائة وزمان حیوته ثلثه وتسعین سنه و صرف جمع الاوقات الشریفه باطاعات . . . . . رات وانواع  
المبرات ووفات ابنته المذكوره نور الله قبرها فی ليله الخمس السابع عشر من ذی القعدة سنه سبع و  
سبعمائه . . . . .»

در مجاورت این بنا مناره‌های سردرب مسجد نظامیه که قریب بیست متر ارتفاع داشته دیده  
میشود که بایستی با قریب احتمال تاریخ ساختمان آن مقارن با تاریخ ساختن بقعه حسن بن کیخسرو  
باشد این دومناره هم چون با سلوب معماری دوران مغول از خشت و گل ساخته شده بود نیمی از آن  
خراب و فقط قسمت آجری آن باقیمانده از ملاحظه قطعات کاشی معرقه که در بالای سردرب مسجد  
باقیمانده روشن میشود که این بنا دارای کتیبه‌ای تاریخی بوده که بمرور ایام ریخته و محو گردیده  
و فقط از آن نوشته تاریخی دو کلمه ؛ (ضعیف - احمد) باقی مانده است .

بشرحیکه گذشت معلوم شد که در شهر ابرقو ابنیه باستانی زیبائی از دوران سلجوقیان و مغولان  
ببادگار ساخته شده بود که متأسفانه اکثر آن، ابنیه مانند گنبد سیدون و مزار پیر حمزه و مسجد  
نظامیه و گنبد گل سرخی بکلی منهدم و از صفحه افتخارت آثار هنری ایران نابود گردیده اند .  
و از آنچه که باقی است و شرح آن در متن کتاب داده شد میتوانیم با اهمیت و زیبائی این شاهکارهای  
هنری تا اندازه‌ای آشنا شویم .

این شهر که بنای آن مدت ده سال در زمان سلطنت اولجا تیو بطول کشید در تعداد یکی از مهمترین شهرهای اسلامی اوایل قرن هشتم هجری بوده است که مرکز دزدان و سربازان و رفت و آمد کاروانان و هیئت های سیاسی بدربار ایلخان مسلمان مغولی گردید. این ایلخان بدو بساختن باروی مربع شکل که طول آن سی هزار قدم و در روی پهنای دیوار آن چهار سوار میتوانستند پهلوی یکدیگر آزادانه حرکت نمایند مبادرت نمود پس از بارو بساختن قلعه ای حصین که متناسب با مقام حفظ گنبد ساپا نیه و مساجد و مدارس و يك ساسله ابنیه خیریه دیگری که از نظر معماری و اجزاء و عوامل (سنگ مرمر و چینی) شهرت عالمگیر داشت همت گمارد گذشته از اینکه خدا بنده خود در رونق شهر سلطانیه موثر افتاد بزرگان دوره ایلخانی و وزراء و فرمانداران و اکابر آن عصر هم هر کدام بنوبه خود در تکمیل آبادی این شهر شرکت نمودند از جمله خواجه رشیدالدین يك محله تمام از شهر سلطانیه را که شامل هزار خانه و مدرسه و خانقاه بود بخرج خود ساخت و بدین ترتیب علاوه بر ابنیه سلطنتی و دولتی ساختمانهای شخصی در این شهر ساخته و پرداخته شد .

بنای گنبد سلطانیه از شاهکارهای مهم هنری قرن هشتم هجری و از عالیترین آثار ساختمانای اسلام و ایران بشمار میرود. این بنای عظیم که شهرت جهانی دارد ساختمان بزرگ کثیرالاضلاع شکلی است که در هر ضلع آن سه طاقنما تعبیه شده در قسمت بالای دیوار دور تا دور آنرا حجراتی فرا گرفته که هر کدام از حجرات با سه طاقنما بطرف خارج باز میشود و در روی هر کدام از جرزه های هشتگانه آثار مناره ای که بزیباترین کاشیهای معرق تزئین یافته دیده میشود در میان این مناره ها گنبد دوپوشه نوک تیزی که بزرگترین گنبد تاریخی ایران می باشد جای دارد .

در سمت جنوبی گنبد آثار ساختمان مسجدی که دارای محراب گچبری است دیده میشود که بعداً به بنای سلطانیه افزوده شده در جهات دیگر بنا آثار راهرو و پله کانهائی برای وصول ب طبقات فوقانی بنا وجود داشته که اکنون مختصری از آن آثار باقیمانده است .  
بدنه اصلی گنبد و روکش خارجی تمام ساختمان آرامگاه با آجر محکم و گچ ساخته شده بعد روی بنای آجری را با بهترین کاشیهای رنگین بنفش و فیروزه ای و آبی و لاجوردی بشیوه کاشیکاری معرق آراسته اند - کاشیهای فیروزه ای این بنا و گنبد منظره و حالت دلچسب و گیرنده ای باین ساختمان داده است. سایر تزئینات سردرب و مجموعه خطوط رقاع و کوفی که عموماً با کاشی زینت شده حکایت از عظمت و جذابیت این ساختمان در زمان آبادی آن می نماید. ارتفاع گنبد ۵۱ متر و پهنای آن ۲۴/۴۰ متر است از اینرو این گنبد را میتوانیم بزرگترین گنبد های ایران دانست .

در اطراف شاه نشینهای داخلی و خارجی این بنا نرده های شبك چوبی و پنجره های

آهنبین نصب بوده که اینک چند نمونه از آن باقی است<sup>۱</sup>. این آرامگاه دارای درهای بسیار گرانبهایی بوده که در حال حاضر اثر و نمونه‌ای از آن بر جای مانده گنبد آن با کاشیهای فیروزه‌ای رنگ پوشیده شده گیلاویی بالای دیوار و سایر قسمتهای بنا دارای با کاشیهای رنگارنگ خیره کننده‌ای است - سقف داخلی شاه‌نشیها و رواق‌های اطراف با گچبریهای رنگین و آجر تراش مزین شده - درون گنبد با نضام شاه نشین و سایر صنفه‌ها مجموعه کاملی از هنرهای ظریفه آن عهد را در بردارد ( خطوط - نقاشی - فن کتابت - گچبری و ریزه کاری ) که نظیر آن کمتر در سایر ابنیه اسلامی دیده شده . در بقیه بنا نمونه‌های بسیار جالبی از انواع و اقسام خطوط ( بشیوه کوفی - رقاع - ثلث - نسخ ) با گچبری و طراحی ظریف نمایان است .

بطور کلی بنای آرامگاه بادوسر در تاریخی آن که یکی دارای کنیبه گچبری و دیگری با بهترین نوع کاشی معرق فیروزه‌ای و لاجوردی تزئین یافته از مظاهر عالی صنعت دوره مغول بشمار می‌رود زیرا آثار مقرنس و قطارهای ظریف کاشی الوان که با نقوش هشت پر و پنج پرو ستاره‌ای شکل مزین ساخته‌اند بر لطف و زیبایی جاودانی این بنا گواهی میدهد بدین جهت این بنا را باید از نظرفن معماری و هنرهای ظریفه ( استخوان بندی - هیأت ساختمان عظیم گنبد - تزئینات کاشیکاری و گچبری و رنگ آمیزی و انواع خطوط و مقرنس و قطار سازی ) سر آمد ابنیه تاریخی ایران نام نهاد .

پیدایش گنبد سلطانی را میتوانیم آغاز نهضت معماری ایران نام دهیم زیرا از تاریخ اتمام این بنای شگرف ( ۷۰۴ هجری ) جنبش عظیمی در معماری و اسلوب ساختمانی ایران پدیدار شده که اثرات آن بلافاصله در ابنیه همان دوره مانند ساختمانهای تاریخی نطنز ( خانقاه - مسجد ) و سایر نقاط بعالیترین وجهی دیده شده از این جهت این بنا را باید بمنزله سرمشق و راهنمای معماری و صنعتی ادوار بعد دانست .

در پایان بطور خلاصه با مطالعاتی که از طرف دانشمندان خارجی و داخلی درباره این بنا که از عجایب ابنیه ایران و از لحاظ کاشیکاری کلیه هنرشناسان و باستانشناسان باعجاز مقام هنری آن اعتراف نموده اند شاهکاری است که از هیچ بنای دیگری تقلید نشده بلکه از نظر جهات معماری و هنری از ابتکارات خاص ایرانیان در قرن هشتم هجری است . همچنین تزئینات باشکوه و گچبریهای رنگین و ظریف آن بمنزله سرمشق و نسخه گرانبهایی برای هنرمندان آن عهد و ادوار بعد بشمار رفته و بدین جهات ساختمان گنبد خدا بنده را در چمن سلطانی

۱ - چند نمونه از پنجره‌های مشبک چوبی به موزه ایران باستان تهران انتقال داده

شده است .



باید یکی از منابع و مراجع مهم معماری اسلامی و ایران دانست<sup>۱</sup>.  
در این جا مناسب است که از بنای دو کاروانسرای دوران مغول که در حدود تبریز و زنجان واقع شده نامبرده شود.

اولین کاروانسرای مغولی محلی است که در ناحیه موسوم به هلاکو در ۹۳ کیلومتری شمال تبریز واقع شده. این کاروانسرا دارای صحن بزرگی بوده که دیوارهای آن مانند بارو ساخته شده و ارتفاع سردر آن ۸/۲۵ متر است. در این سردر که بطاق نوك تیزی منتهی میشود کتیبه‌ای بخط کوفی از آجر که زمینه آن کاشی فیروزه‌ای رنگ است وجود داشته که قسمتی از آن ریخته است.

در قسمت عقب سردر ساختمان نیم گنبدی قرار گرفته که با کاشیهای سفید و آبی تزئین شده در این بدنه بنا کتیبه دیگری از کاشی بنظر میرسد که بعلت محو شدگی قابل قرائت نیست.

همچنین در ناحیه سرچم بین میانه و زنجان کاروانسرای خرابه‌ای از دوران مغول باقی مانده این کاروانسرا دارای کتیبه سنگی بر سردر بنا میباشد که در روی سنك کتیبه نقر شده و هنوز باقی است تاریخی که در این کتیبه بنظر میرسد سال ۷۳۳ هجری است.

### مقبره ملاحسن شیرازی<sup>۲</sup>

در قسمت غربی دهکده سلطانیه ساختمان بالنسبه مفصل گنبد داری است که عده‌ای آنرا متعلق بدوره صفوی و بانی آنرا شاه اسمعیل اول میدانند لیکن بنا بر نوشته پرفسور مینورسکی در فرهنگ اسلامی در روی یکی از دیوارهای این بنا که کتیبه‌ئی داشته نام اولجاتیو خوانده شده با این ترتیب ممکن است ساختمان آن پیش از دوره صفوی باشد و این نکته از تاریخ سال ۷۳۳ هجری که بر خانقاه مجاور مقبره شیخ حسن دیده میشود تا اندازه‌ای تأیید میگردد<sup>۳</sup>.

بنای دیگری از قدیم در مجاورت مقبره ملاحسن دیده میشده اکنون جز چند دیوار مخروبه از آن چیزی بنظر نمیرسد. این بنا را بنام مقبره چلبی اغلی مینامند و از ابینه

---

۱- از مورخین اسلامی حمد الله مستوفی در نزهة القلوب و حاجی خلیفه در جهان نامه شرحی در باب این بنای تاریخی ثبت کرده اند.

۲- ملاحسن یکی از علمای حکمت الهی بوده که در زمان سلطنت شاه اسماعیل اول صفوی زندگی میکرد است.

۳- Minorski · در فرهنگ اسلامی فصل سلطانیه جلد ۴ ص ۵۷۵

متعلق بدوران مغول بوده است .  
سومین بنا که در صد کیلومتری سلطانیه برجا مانده بنای مقدس قیدارنی است که بایستی  
از ساختمانهای قرن هفتم هجری باشد. این نکته از تاریخ صندوق مزار که سال ۶۹۱ هجری  
است روشن میشود و گذشته از این تاریخ در کتیبه بنا تاریخ ۷۱۰ هجری نیز خوانده میشود

### مسجد جمعه نطنز<sup>۲</sup>

از مسجد جمعه یا جامع نطنز که در دروازه کبود ساخته شده در نتیجه مرور زمان  
آثاری از بنای اصلی کمتر دیده میشود با اینکه بکرات تعمیر و مرمت یافته هنوز هم برخی  
از امتیازات قدیمی را در بردارد. تاریخ اتمام بنا در روی در چوبی و پایان کتیبه که سال

---

۱ - بنای قیدار بنی در قریه‌ای موقوفه بهمین نام واقع شده .

چون قریه قیدار مجهول‌المصرف و مجهول‌التولیه بود بحکم قطعی محاکم صالحه بتصرف  
وزارت فرهنگ و اوقاف داده شد و از طرف وزارت فرهنگ نیز بدانشگاه هدیه شد. این هدیه بر طبق  
تبصره ماده ۸ قانون تأسیس دانشگاه قبول شده و مقرر گردید که اداره آن فعلاً بمعهد مدرسه  
سپهسالار باشد و بر رئیس دانشگاه اجازه داده شد که قریه مذکور را بنام دانشگاه ثبت نماید .  
نقل از سالنامه وزارت فرهنگ ۱۳۱۵-۱۳۱۷ ص ۴۸۶

۲ - شهر ییلاقی نطنز که در آخرین نقطه شرقی کوه کرکس ببلندی ۱۵۶۵ متر واقع شده  
بمناسبت موقعیت طبیعی و آب و هوای ییلاقی و اینکه در سر راه اصفهان قرار گرفته پیوسته آباد و محل  
سکونت بوده و بنا بر نوشته مسافری و سیاحان خارجی که بایران و اصفهان و کاشان مسافرت  
نموده‌اند شهر نطنز را یکی از مراکز آباد و خوش آب و هوای ایران بشمار آورده چنانکه مازور  
سایکس در کتاب ده هزار میل در ایران (در صفحات ۱۷۹ و ۱۸۰) نطنز را یکی از نقاط ییلاقی  
سلطین صفوی بشمار آورده و در حوالی همین شهر است که کاخ شکارگاه شاه عباس بنیان  
گذارده شد .

دیگر مسجدی است که در سال ۷۱۵ هجری بر پا گردیده از نظر زیبایی و دارا بودن کاشیهای  
نقیس شهرت بسزائی دارد .

همچنین حمدالله مستوفی در کتاب نزهة القلوب (چاپ اوقاف گیب ص ۲۹) شرحی درباره

بقیه پاورقی در صفحه بعد

۷۰۴ هجری باشد خوانده میشود :

### بسم الله الرحمن الرحيم

امر بعمارة المسجد . . . المولى المعظم والصاحب الاعظم دستور ممالك العالم الممهد  
قواعد الخبر والكرم خواجه زين الدنيا والدين خليفه بن الحسن الماسترى بمساعى الصدر-  
المعظم شمس الدين محمد بن على النطنزى فى سنة اربع وسبعمائه .  
تاریخ دیگرهم که سال ۷۰۹ هجری باشد در مسجد دیده میشود. این دو تاریخ ۷۰۴  
و ۷۰۹ به ترتیب سال آغاز و پایان ساختمان مسجد است .

### بقعه شیخ عبدالصمد

بقعه یا خانقاه شیخ عبدالصمد مکان چهارگوشی است که دارای گنبد هرمی شکل هشت  
ترك است که از نظر دارا بودن کتیبه گچبری تاریخی و محراب کاشیکاری نفیس و ضریح چوبی  
ظریف شهرت خاصی دارد . متأسفانه قسمتی از کاشیهای گرانهای محراب از بین رفته و از  
آنچه باقی مانده زیبایی و جذابیت محراب روشن میشود .  
متن کتیبه تاریخی خانقاه چنین است :

هذه القبة المشرفة مزار الشيخ الربانى نورالملة والدين عبدالصمد بن على الاصفهاني  
المقيم بنطنز امر ببنائها صاحب الاعظم زين الدنيا والدين خليفه الماسترى فى سبع وسبعمائه .  
در جنب بقعه آثار خانقاهی دیده میشود که از بنای اصلی آن فقط ایوانی بنظر میرسد  
بدنه اصلی آن آجری بوده و روکشی از کاشیکاری معرق فیروزه‌ای و لاجوردی دارد این

### بقیه پاورقی صفحه قبل

آبادی نطنز نوشته که دال بر آبادی و وسعت آن بوده است گذشته از این چندین اثر باستانی ویران  
که بیادگار ادوار تاریخ در نطنز و حوالی آن دیده شده و هنوز بایداراست دلیل کافی بر سابقه  
تاریخی و آبادی این ناحیه بوده است .

قدیمترین آثار تاریخی آن بنای سنگی از دوره ساسانی است این بنای گنبد دار دارای  
چهار ستون و چهارطاق بوده از هرجهت معرف ساختمان آتشکده های دوره ساسانی میباشد اهمیت  
این بنا بیشتر از آن جهت است که در یکی از نواحی مرکزی ایران چنین بنایی از ساسانیان وجود دارد  
از چهارطاق اصلی این آتشکده سه طاق آن فرو ریخته فقط در حال حاضر چهار ستون و يك طاق  
آن که نمونه طرز ساختمان طاق و معماری ساسانی است باقی مانده اجزاء ساختمانی این بنا مانند  
سایر ابنیه سنگی ساسانی از سنگهای بزرگ میباشد .

کاشی کاری از نظر ترکیب و اختلاط رنگ و انتظام و ترتیب چیدن کاشیها در نوع خود از عالی ترین نمونه های کاشی مغولی محسوب است . کتیبه کاشی این ایوان فاقد تاریخ است لیکن از آن مقدار که باقی مانده معلوم میشود که بانی این خانقاه هم خلیفه بن حسن بن علی الماستری است که در بنای مسجد و بقعه نام آن دیده میشود .

مناره زیبای خانقاه هم دارای همان امتیازات کاشیکاری ایوان میباشد گذشته از رنگ آمیزی بدیع و کم نظیر کتیبه مناره که برنگ فیروزه ای ساخته شده دارای تاریخ سال ۷۲۵ هجری است که بینهایت مورد توجه هنرمندان قرار گرفته است .  
متن این کتیبه تاریخی چنین است :

امر ببناء هذه المنارة العالية والترف الرفیعة الملك الاعظم صاحب المعظم اعدل ملوک المعجم باى قواعد الخیرات منبع السعادات باسط الامن والامان ناشر العدل والاحسان شمس- الدولة والدين ناصر الاسلام وعون المسلمین محمد بن ابی علی تقبل الله حسناته فی شهر سنة خمس وعشرين وسبع مائه .

با این ترتیب میتوانیم تاریخ ساختمانهای مسجد - بقعه - خانقاه - و مناره را چنین ثبت نمائیم :

مسجد دارای دو تاریخ ۷۰۴ و ۷۰۹ هجری است که سال آغاز و پایان بنا است .

تاریخ ساختمان بقعه شیخ عبدالصمد سال ۷۰۷ هجری است .

ایوان خانقاه دارای تاریخ ضمنی ۷۱۶ یا ۷۱۷ هجری میباشد .

مناره مورخ بسال ۷۲۵ هجری است . پس با این ترتیب تاریخ کلیه این ساختمانهای

تاریخی (مسجد و بقعه ۱ و ایوان و مناره ) ما بین ۷۰۴ و ۷۲۵ هجری است .

در این ابنیه که در فاصله ۲۰ سال ساخته شده آثار نهضت ساختمانی دوران ایلخانان و بالاخص نفوذ معماری و هنر تزئینی مقبره باشکوه خدا بنده کاملاً نمایان است که تساجه حد ساختمان آرامگاه خدا بنده مورد تقلید و سرمشق این ابنیه باشکوه قرار گرفته و از این پس باید کلیه ساختمانهای قرن هشتم را در حقیقت تقلیدی از اصول معماری آرامگاه خدا بنده در سلطانیه دانست . ۲

---

۱ - بنا بر کتیبه ای که در دروازه کبود موجود است برای حفظ این بنا یکی از مردم خیر بنام نجم الدین موقوفاتی بر این بقعه وقف نموده و این عبارت خوانده میشود :

وقف خواجه نجم الدین محمود جمادی الثانی ۹۲۱ .

۲ - بنای دیگری بنام مسجد آفوشته ( در قریه آفوشته ) و بقعه سید حسن واقف که اولی مورخ بسال ۸۳۱ و دومی دارای تاریخ ۸۲۸ هجری است در جزء ابنیه تاریخی حوزه نظار شهرت بقیه در صفحه بعد

## خانقاه و مزار شیخ علاءالدوله سمنانی

شرح احوال علاءالدوله سمنانی در کتاب نفحات الانس جامی و رسایل طریقت بتفصیل ذکر شده نام علاءالدوله سمنانی احمد بن احمد البیابانکی است که صاحب کتاب مکاشفات است علاءالدوله در روزگار شباب ملازم ارغون ایلخان مغولی بوده سپس در زمرة عرفا و سوفیان درآمد و هم صحبتی شرف الدین سمنانی را انتخاب نمود و نیز زمانی به شیخ عبدالرحمن اسفراینی ارادت میورزید تا آنکه بمرتبہ ارشاد رسید و مدت ۱۶ سال در خانقاه خود بسر برد و در سال ۷۳۶ هجری فوت کرد .

مزار این عارف بزرگ در هجده کیلومتری سبزوار و شش کیلومتری قریه سرخه واقع شده این بنا که از ساختمانهای دوره ایلخانی اولجاتیو بوده در اثر مرور زمان و سستی بنا مانند اغلب ابنیه دوران ایلخانان از هم پاشیده است لیکن بطوریکه از مطالعه و مراجعه بنوشتهجات مسافرین خارجی بر میآید از ابنیه زیبا و نامدار دوره ایلخانان بشمار میرفته است .

## ابنیه تاریخی دوره مغول در یزد

بطوریکه مؤلف تاریخ جدید یزد احمد بن علی الکاتب در اواخر قرن نهم<sup>۱</sup> در کتاب گرانهای خود نگاشته است نسبت ساختمان یزد را به یزدگرد پادشاه ساسانی داده و همچنین

بقیه پاورقی صفحه قبل

دارند .

همچنین در قریه ابیانه و قهرود نطنز آثار تاریخی بنام مسجد میانه و برزله بسال ۷۰۱ هجری باقیمانده است .

اثر مهم دیگری که بعلمت ظرافت و هنر فوقالعماده مشهور است محراب گجبری بسیار ظریفی است بنام محراب گجبری مسجد کوچه میر که از زمـره شاهکار های هنر گجبری بشمار میرود .

۱ - کتاب تاریخ جدید یزد که بدستور وزارت فرهنگ در سال ۱۳۱۷ در چاپخانه گلپهار یزد بچاپ رسیده از کتب موثق در تاریخ یزد و ابنیه آن است مؤلف این کتاب مطالبش را بسیزده مقاله تقسیم نموده که از زمان اسکندر شروع و بدوران سلطنت سلطان بهادرخان ختم مینماید و شرحی در آغاز رساله در آبادی شهر یزد و توجه شاهرخ بهمران این خطه نوشته است که از نظر اطلاع بر مفاد و سیاق نویسنده نقل میشود .

و راستی در زمان سلطنت هیچ پادشاه خطه یزد چنین معهور نبوده که در حضرت سلطان اعظم سعید خاقان اعلی اعدل حمید سلطان السلاطین فی عهده وزمانه البارباسالیب(؟) رحمه الله بنفرانه بقیه پاورقی در صفحه بعد

بنای نواحی عقدا و میبد و فیروز آباد را بفیروز ساسانی منسوب میدارد تا آنکه در قرن هشتم هجری و زمان سلطنت شاهرخ بهادر کورکانی این شهر بکمال آبادی و رونق رسید از این دوران ابنیه مهمی در شهر یزد کنونی باقیمانده که اینک بشرح مختصر بناهای دوره ایلخانان اشاره می‌کنیم و بعداً در فصل آثار دوره تیموریان بتفصیل در باب ابنیه دوره تیموری یزد بحث خواهیم نمود .

### مقبره سید رکن الدین

این بنا از ابنیه قرن هشتم هجری بشمار میرسد دارای گنبد زیبایی است که پوشش آن از کاشی و مزیں بکتیبه‌ئی بخط کوفی و تزئینات جالب آجر کاری میباشد . بطوریکه صاحب تاریخ جدید یزد<sup>۱</sup> در باب بنای رکن الدین نوشته است معلوم میشود قبل از اینکه ساختمان آرامگاه در این محل احداث شود در این مکان مسجد مصلی عتیق بنیان گذارده شده بود .

بانی این مقبره باستناد مفاد کتیبه امیر رکن الدین محمد قاضی بوده است که در سال

بقیه پاورقی صفحه قبل

معین الحق والدین شاهرخ بهادر سلطان انارالله برهانه واسکنه فی فرادیس الجنان مع -  
حورالعین .

شعر

خطه یزد بخوبی چو بهشتست برین	بلکه خلدیست مشکل شده بر روی زمین
جنت و خلد چه خوانیش که دررتبه زیب	خود قیاسی نکند کس نه بدان ونه بدین
خاک او عنبر و آبش بمثل آب حیات	باد او چون نفس روح امین مشک آگین
گر بفردوس بگویم که بهشتست بهشت	کند اقرار و بگوید که چنینست چنین
کوی و بازار پر از ماه رخان زیبا	راست مانند جنات در او حورالعین
پای تا سر بمثل کوچه اهرستانش	هست پر یاسمن و لاله و سرو و نسرین

تاریخ جدید یزد ص ۶-۷

۱- در باب مقبره سید رکن الدین چنین نوشته است : بانی مسجد مصلی عتیق امیر رکن الدین محمد قاضی بود و مسجدی بغایت مروح است و مناره بر گوشه مسجد نهاده است و غرفه مقابل آنرا امیر معین الدین اشرف ساخته و امیر شمس الدین محمد خضر شاه عمارتی بر آن افزوده و مهتر علی شاه فرامش تخت موزنان در پیش گنبد از آجر بساخت و در سته ستین و ثمانمائه بواسطه سیل گنبد مسجد خراب شد بنا بر این مسجد در سته خمس و عشرین و سبعمائه بود ص ۱۲۸

خمس وعشیرین و سبعمائه ۷۲۵ ساخته شده .

صاحب مرآت البلدان در ضمن شرح جامع یزد مینویسد<sup>۱</sup> که در سنه ۷۲۴ مرتضی اعظم سعید رکن الدین محمد بن سید نظام الدین محمد قاضی در نزدیکی مسجد قطعه زمینی خریده طرح مسجدی نو انداخت و صغه و گنبد و مقصوره و غرفه های بسیار زیبا محکم بنا کرده لیکن چون باتمام آن توفیق نیافت بموجب وصیت اوشرف الدین علی دراتمام آن کوشید از مطالعه ودقت در گفته تاریخ یزد و مرآت البلدان بنظر میرسد که صاحب مرآت البلدان مطالب مربوط بمقبره رکن الدین را از کتاب تاریخ جدید یزد استخراج نموده باشد .

بهر حال مسجد جامع یزد دارای تاریخ مفصلی است زیرا هر قسمت از اجزاء ساختمان در ادوار مختلف ساخته شده در روی یکی از محرابهای آن تاریخ سال ۷۷۷ هجری دیده میشود .

مسئله قابل توجه در ساختمان این جامع که از نظر معماری و هنر سازندگی فوق العاده کسب اهمیت نموده موضوع حل کردن مسئله روشنائی غیر مستقیم بوسیله انعکاس نور از گچ سفید گنبد و دیوارها میباشد .

در پایان میتوان مسجد جامع یزد را از نظر ساختمان و نکته مهم فنی (روشنائی بطور غیر مستقیم) و هنر تزئینی از ابنیه ای دانست که احتیاج بمطالعه و بررسی کافی و وافی دارد .

### مسجد جامع نائین

بنای اصلی مسجد جامع نائین از ابنیه قرن چهارم هجری است که از نظر شکل ساختمان و انواع مختلفه سقفهای هلالی و طاق نما نظیر مسجد تاریخانه دامغان و جامع نیریز میباشد .<sup>۲</sup>

---

۱ - مرآت البلدان جلد ۴ ص ۱۲۴-۱۲۶

۲ - قدیمترین مسجدی که تا کدوم مانده تاریخانه دامغان است اگر چه کتیبه ای که تاریخ آنرا تعیین کند وجود ندارد اما از روی سبک بنا میتوان آنرا متعلق بقبل از سال ۲۰۰ هجری دانست .

اهمیت ساختمان این مسجد برای آن است که بسیاری از اسلوب ساختمانی ساسانی را در بر دارد طاقهاییکه بدون مجاورت دیوار روی ستون ساخته شده بخاطر می آورد که ستون سازی از خصائص معماری قدیم ایران است .

بقیه پاورقی در صفحه بعد

اهمیت دیگر این مسجد وجود منبر و درهای چوبی گرانبهای تاریخی آن است که گذشته از هنر و جنبه صنعت آن فایده تاریخی دیگری را در بر دارد زیرا در شناسائی تاریخچه تعمیر مسجد در قرون بعدی راهنمای مستندی است از این رو بیشتر باستان شناسان و هنرمندانی که این مسجد را بازدید نموده اند در باره ظرافت کار و ارزش هنری این منبر یادداشت هائی نموده اند<sup>۱</sup>.

کتیبه های منبر که بخط نسخ در متن شاخ و برگ کهنه شده دارای تاریخ سال ۷۱۱ هجری است که شامل زمان وقف این منبر تاریخی بر مسجد میباشد آنچه از کتیبه سالم مانده بشرح زیر است:

« وقف الصدر الاجل المنعم المحترم ملك التجار جمال الدين حسين بن المرحوم عمر بن عفيف - هذا المنبر على المسجد الجامع في مدينة النائين تقبل الله منه فسی رجب سنه احدى عشر وسبع مایه . »

لله ملك السموات والارض وما فیهن وهو على كل شئی قدير .

در دو طرف ستون منبر این کلمات کهنه شده :

الملك الله - العظمة الله - عمل الاستاد افتخار الصناع محمود شاه بن محمد النقاش الكرمانی

خدایش بیامرزاد کسی فاتحه خواند بخط العبد عبد الحكيم المحمدي .

از متن این کتیبه معلوم میشود که منبر تاریخی در رجب سال ۷۱۱ هجری توسط جمال الدین حسین بر مسجد وقف شده سازنده منبر محمود شاه کرمانی بوده و خط از عبد الحكيم المحمدي است . ضمناً از تاریخ کتیبه قاب در بر مسجد<sup>۲</sup> معلوم میشود که در سال ۷۱۱ و ۷۸۴

#### بقیه پاورقی صفحه قبل

در نرینز ۲۰۰ کیلو متری مشرق شیراز مسجدی است (که ساختمان آن از ایوان بسیار بزرگی که طاق هلالی داشته و از سایر قسمتها جدا بوده ) این ساختمان از بقایای اسلوب ساسانی است که تقلید از آن در دوره اسلام ادامه پیدا کرده است در قسمت دیگر مسجد مناره ای دیده میشود که شاید متعلق بساختمان مسجد اولیه باشد.

تاریخ ضایع ایران تألیف دکتر کریستی ویلسن

ترجمه عبدالله فریاری ص ۱۲۵ و ۱۳۷

۱ - صنایع ایران درستش جلد تألیف پرفسور پوپ چاپ لندن The Survey of

جلد ۲ و ۱ ص ۹۳۳ - ۹۴۰ ص ۲۱ - ۳۵ . IRANIAN ART 19۵8 .

۲ - نمونه ای از قاب های تخته ای در بر مسجد جامع نائین بموزه ایران باستان تهران انتقال داده شده در روی این دو تخته بخط نسخ کتیبه زیر و تاریخ سال ۸۷۴ خوانده میشود :

قال الله تعالی انما یعمر مساجد الله من آمن بالله والیوم الاخر - قال النبی علیه السلام من بنی لله مسجداً بنی الله له بیتاً فی الجنة فی سنه ۸۷۴ . »



هجری تغییراتی در ساختمان مسجد نائین رویداده که از مشاهده و بررسی در وضعیت کنونی ساختمان مسجد روشن میشود .

با شرح مختصری که داده شد تا این اندازه روشن گردید که این مسجد با اینکه از نمونه‌های گرانبهای مساجد قدیمی اسلام است دارای امتیازات هنری بسیار هم میباشد که اهم آن تزئینات گچبری ستون شبستان و داخل طاقنماها و منبر نفیس آن است .

### مسجد باباعبدالله نائین

بنای دیگری که در نائین متعلق با آغاز قرن هشتم و این دوره است مسجد باباعبدالله میباشد که بنام بانی آن شهرت یافته باستناد کتیبه‌ئی که بخط نسخ و شامل شش سطر میباشد و بر روی چوب‌کنده شده و موجود است این مسجد در سال ۷۰۰ هجری ساخته شده اینک متن آن قسمتی که از کتیبه باقیمانده است :

وامر ببناء هذا المسجد المبارك الصدر الكبير الح. . . لصدور والاكابر مفخر العراق  
مرضی الاخلاق لدولت والدين جلال الاسلام والمسلمين امين الملوك و السلاطين محمد بن -  
المرحوم شمس الدين بن عیدالله بن محمد بن عیدالله القس بن علی متع الله بطول بقائه و تقبل  
الله منه . . . و اعانه يوم الفزع الاكبر تحريراً في غره شهر الله الحرام سنه سبع مائه .  
در نائین مسجد دیگری بنام مسجد محمدیه میباشد این مسجد هم دارای منبر چوبی  
نفیسی است .

از ابنیه تاریخی دیگر نائین بنای معروف بمسجد سفلی است که دارای درب قیمتی  
بوده در روی درب تاریخ سال ۹۹۷ هجری بدین ترتیب خوانده میشود :

وقف کرد عبادالله بن سلطان علی بن محمد ابن دررا بر مسجد سفلی قریه محمدی  
قربه الی الله تعالی سنه ۹۹۷ عمل علی بن شمس الدین بن قطب الدین میبیدی .

از ابنیه تاریخی معروف یزد بنای مشهور رصد وقت الساعة بوده است که تاریخ احتمالی  
ساختمان آنرا ۷۲۰ هجری تعیین کرده اند مناسبانه این بنای مشهور بکلا منهدم شده  
آغازی از ساختمان رصد و دومناره آن دیده نمیشود شرح کامل ساختمان این بنا که از نوادر  
وعجایب ابنیه تاریخی اوایل قرن هشتم هجری بشمار میرفته در کتاب تاریخ جدید یزد  
بمیان آمده که ما ذیلاً خلاصه‌ئی از آنرا در زیر نقل مینمائیم .<sup>۱</sup>

۱ - در ذکر وقت ساعات . در مقابل دیگه مدرسه دو منار بردو گوشه ایوان او نهاد و بر  
یک مناره مرغی از مس ساخته و از هر طرف که آفتاب روی آورد آن مرغ روی بآفتاب دارد و میگردد  
بقیه پاورقی در صفحه بعد

در اطراف این بنا مدرسه و محلی بنام بیت الادویه و عمارتی برای کتابخانه که شامل سه هزار مجلد کتب خطی بوده است ساخته شده .

از ابنه دیگر قرن هشتم هجری در یزد بایستی نام دارالشفاء و خانقاه شمس الدین محمد صاحب دیوان که بنا بامر این وزیر صاحب تدبیر بوسیله نایب او خواججه شمس الدین تازی ساخته شد برده شود تاریخ اتمام این بنا در سال ۷۶۰ هجری بوده است در باب همین ساختمان است که امامی هروی قصیده‌ای در وصف آن سروده که بیت آخر آن چنین است :

خواججه دیوان هفت اقلیم شمس ملک ودین

مبدع امن و امان مقصود ابداع زمان

عمارت نه گنبد که بنام عمارت شمسیه معروف بوده و در سال ۷۲۷ هجری پایان

بقیه پاورقی صفحه قبل

و بر مناره دیگر علمی هنگام پنج وقت که طبل زده میشود بر می آید و بر سر آن مناره در میان رصد چرخ چوبین منقش ساخته و بسید و شصت قسمت کرده و هر قسمتی درجه و هر روز که آفتاب بر می آید در هر درجه که نموده میشود بحروف ابجد بر چهار گوشه چرخ چهار دایره نهاده و در هر دایره سی خانه و نام ماههای ترك و رومی و عربی و جلالی نوشته هر يك روز که میگذرد يك خانه از آن دایره سیاه میگردد و از دو درجه بالای چرخ دو مرغ رومی سربرون و مهره روئین در طاس که زیر آن نهاده اند میاندازند و چرخ در گردش می آید و از این دوازده تخته سفید که نشان دوازده ساعت است یکی میافتد و تخته سیاه بجای او می آید و در پنج وقت چون مهره بیفتد طبل یکزمان در اندرون رصد زده شود و علمی بر مناره بر آید و دایره بالای چرخ کشیده و سی دایره سفید بروی نهاده هر روز که از ماه میگذرد یکی از این دایره سیاه میشود و در میان آن دایره تمام آن نوشته و از یکطرف دیگر مقابل ساعات دوازده تخته دیگر نهاده که چون از شب یکساعت میگذرد يك چراغ از آن دوازده چراغ که نهاده شد باز نشاندند میشود و همچون که در میان چراغ نهاده منطقه البروج و اسامی چهل و هفت منازل قمر ثبت کرده اول . . . . و بطن الحوت و سرا بالای دایره قمر خمس پنجره زحل مشتری عطارد مریخ زهره منسوبات هر روز نوشته بهر کوکب که باشد و در اندرون رصد تنوره دو بالای آدمی از پیش ساخته هر روز پر آب میکنند و لنگری مسین بزنجیری بسته بر روی آن تنوره است دوری بین آن تنوره اسطربابی روئین ساخته و از عصاره او آبی از تخته بیرون می آید و هر چند آن تنور کم میگردد آن لنگری فرمیشیند و تمام عمل بدانست و طاس کوچک چون جام آویخته نشان دقیقه است که دقیقه يك بر آن جام خورده میشود و آوازی میکند و در ما بین چرخ رصد پنجره چوبین بمقل در هم کرده و در پنجره آب چنین بیرون می آید . . . صبغة هذه الساعات العبد الفقير الى الله للجلیل ابی بکر بن محمد خلیل غفر الله له و اتمام آن رصد در سال خمس و عشرين و سبع مائه بود . ص ۱۳۴-۱۳۵

یافته جزء يك سلسله بناهای معروف بر باطات است که بهمت امیر شمس‌الدین محمد اتمام پذیرفته است .

همچنین است مدارس خواجه رشیدالدین فضل‌الله وزیر در سال ۷۱۵ هجری و ضیائییه مورخ سال ۷۰۵ هجری و کمالیه (۷۲۰ هجری) و خاتونیه بنام خاتون مادر شاه یحیی آل مظفر (۷۸۷ هجری) و نصره‌الدین یحیی (۷۸۷ هجری) و غیائییه که بنام غیاث‌الدین وزیر امیر شیخ ابواسحق شهرت داشته (۷۴۰ هجری) و عبدالقادریه از ابنیه خواجه عبدالقادر معاصر زمان ایلخان ابوسعید ورقیب خواجه علیشاه (۷۳۴ هجری) و خواجه ابوالمعالی (۷۸۷ هجری) و قطبیه (۷۸۷ هجری) و همچنین صاعديه (۷۶۲ هجری) و خواجه شهاب‌الدین (۷۳۷ هجری) و مولانا (۷۸۹ هجری) و یعقوبی (۷۸۵ هجری) و یک رشته بناهای خانقاه و مساجد و مزارات تاریخی که در فاصله سالهای ۷۰۰ الی ۸۵۰ هجری در حدود شهرستان یزد ساخته شده که متأسفانه در حال حاضر نه از دارالشفاء و عمارت نه گنبد صاحب‌دیوان اثری مانده. و نه از مداری که بذکر نام و تاریخ ساختمان آنان اشارت رفت - بهر حال شهر یزد و نوائین از نقاطی میباشد که هم اکنون نیز دارای ساختمانهای مهم تاریخی ( بشرحیکه گذشت) می باشد و از جمله ابنیه معروف آن مسجد میر چخماق شامی است که بایستی بسال ۸۳۰ هجری ساخته شده باشد شرح کامل این بناء ضمن آثار دوره تیموریان بتفصیل ذکر خواهد شد .

### ابنیه تاریخی دوران مغول در اصفهان

اصفهان که از قدیمترین ایام تاریخ مورد توجه سلاطین ایران بوده است (در زمان هخامنشی جزء اقامتگاههای تابستانی این سلسله محسوب و بعلمت موقعیت خاص طبیعی و کاروانی همواره از نقاط آباد ایران بشمار می آمد) . از دوران هخامنشی اثر مهمی تاکنون بدست نیامده و آنچه از ادوار پیش از اسلام کشف شده شامل دوسرستون سنگی متعلق با وایل

۱ - اصفهان که در مشرق کوههای زاگرس واقع میباشد از دوران هخامنشی آباد و از نواحی مشهور ایران بشمار میرفته چنانکه بنای موجود بنام آتشگاه که بر فراز کوهی در مسافت چهارمیلی اصفهان با ارتفاع قریب ۷۰۰ پا واقع شده اختصاص بآتشکده داشته و در این باره اغلب از سیاحان و باستان شناسان خارجی مانند: BARBARO باربارو و P'DELAVALLE پیتر دولاواله و A. OLÉARIUS آ. اولتاریوس تا ورنیه TAVFRNIÉ تاردن CHARDIN چرپرت و KERPORTER ویلیام اوزلی L.KORZEN لرد کرزن W.OSLIY و غیره مطالعات کافی نموده اند و عقیده آنان بر این است که این بنا آتشکده بوده و بناهای مختلف مانند قلعه و برج کبری و آتشگاه نامیده شده .

بقیه پاورقی در صفحه بعد

دوره ساسانیان است .

بشرحیکه در فصل محاربات مغولان و سلطان جلال‌الدین منکبرنی گذشت در سال ۶۲۵ هجری جنگ سختی ما بین مغولان و خوارزمیان در این شهر در گرفت که سرانجام اصفهان تسلیم مغولان گشت و در نتیجه خرابی فراوانی باصفهان و ابنیه تاریخی آن که متعلق بدوران اسلامی و بالاخص سلاجقه بود وارد شد بدین جهت از ابنیه دوره خوارزمی و حتی زمان مغول کمتر در اصفهان دیده میشود . از آنچه باقیمانده ابنیه زیر میباشد که باختصار بشرح هر کدام اشاره میشود :

در جامع عتیق اصفهان که شرح قسمتی از ابنیه دوره سلجوقی آن در خاتمه فصل سلاجقه ذکر شد ، قدیمترین تاریخ مسجد که با نام سلطان ملک‌شاه سلجوقی و خواجه نظام‌الملک وزیر توأم است (۴۶۵-۴۸۵ هجری) دیده میشود پس از آن ساختمان گنبد معروف بخاکی است که در سال ۴۸۱ هجری بدستور تاج‌الملک وزیر و بتقلید از گنبد خواجه نظام‌الملک ساخته شده . سومین تاریخی که در مسجد ملاحظه میشود سال ۵۱۵ هجری است این سنه از متن کتیبه‌ای مستفاد میگردد که حاکی از آتش سوزی در مسجد بوسیله قوم یاطنیه بوده است که بعداً تعمیر و مرمت یافته .

چهارمین تاریخ این مسجد سال ۷۱۰ هجری است . این تاریخ در روی محراب گچبری مغولی شبستان سلجوقی است که در سمت غربی صحن مسجد ساخته شده - گچبری این محراب که موجب تزئین دیوار شمالی شبستان است از عالیترین و زیباترین نمونه گچبری و هنر دوران سلطان محمد الجایتو است که دارای نقش و نگار ظریف و خطوط ممتاز میباشد در حقیقت میتوان این اثر گرانبها و نفیس را از زمره مهمترین شاهکار صنایع گچبری مغول در اوایل قرن هشتم هجری و از اجزاء جالب توجه تاریخی جامع اصفهان بدانیم اینک متن

---

#### بقیه پاورقی صفحه قبل

از مورخین ایرانی و اسلام مانند ابن‌خردادبه و مسعودی در کتاب مروج الذهب و ابن رسته و حمزه اصفهانی هر کدام در باره سوابق تاریخی اصفهان و آتشگاه مطالبی نوشته‌اند که از مطالعه مقالات آنان معلوم میشود که این محل بنام آتشکده مارین یا یکی از معابد مقدس هفتگانه و بتخانه شهرت داشته و نسبت ساختمان آنرا به خشایارشا شهریار هخامنشی میدهند .

یکی دیگر از مأخذ تاریخی در باب ساختمان آتشگاه کتاب المحاسن اصفهان است که بانی ساختمان آتشکده را کدخدای قریه هورستان ناحیه مارین معرفی نموده است .

بعد از دوران مغول اصفهان در سال ۷۵۷ هجری بدست امیر مبارزالدین آل مظفر افتاد پس از آن مدتها در تحت تسلط تیموریان و ترکمانان بود تا آنکه نوبت تجدید عظمت آن رسید و از زمان شاه اسمعیل صفوی نخستین شهریار سلسله صفویه رو با پادانی رفت .

کتیبه محراب درزیر نقل میشود .<sup>۱</sup>

«هذه المحراب المستطاب من مضافات العمارات التي اتفقت اعدادتها في ايام معدلة السلطان حامی حوزه الاسلام والايمان غياث الدنيا والدين ظل الله في الارضين سلطان محمد حرس الله ببقائه الاسلام من فواضل صدقات العميمة المحمية(؟) الاعظمه صاحب ديوان الممالك شرقاً وغرباً بعداً وقرراً سعد الحق والدين المخصوص بعناية رب العالمين محمد الساوي اعزاز انصاره وضاعف اقتداره تولاه العبد الضعيف الراجي الى رحمة الله تعالى وغفرانه عضد بن علي الماستري احسن الله عقبته في صفر سنه عشر وسبع مائة ختمه الله تبارك وتعالى بالخير والظفر . » در باره متن این کتیبه و عکس برداری از آن مطالعات مفصلی انجام یافته از جمله عکسی است که ژه کورتلمن از این محراب برداشته تصادفاً این سند تاریخی بدست باستان شناس نامی ماکس ون برآخم سوئیسی<sup>۲</sup> افتاد بدین ترتیب برای نخستین دفعه مفاد این کتیبه و اهمیت گچبری محراب با اطلاع دانشمندان و هنرشناسان رسانیده شد .

سپس دانشمندان دیگری در مورد این کتیبه و تشریح زیبایی محراب و خطوط آن مطالعه و رسالاتی چاپ و منتشر ساختند که خلاصه‌ای از این نشریات در تهران بطبع رسیده است .<sup>۳</sup>

در سردر شبستانی که محراب گچبری مورخ بسال ۷۱۰ هجری در آن قرار گرفته کتیبه‌ای از کاشی معرق نصب شده که میرساند بنای شبستان متعلق بزمان سلطنت سلطان محمد پسر بایسنقر بتاریخ ۸۵۱ هجری است<sup>۴</sup> .

اینیه دیگری در مسجد جامع بنظر میرسد که انتساب آنان بدوره آل مظفر بشرحی که خواهیم نوشت قطعی است از مهمترین بناهای این دوره صنفه یا مدرسه معروف به عمر بن عبدالعزیز و چهل ستون (بین گنبد خاکی و ایوان شمالی) جنوب شرقی است که کلیه این ساختمانها از دوران آل مظفر وزمان قطب الدین شاه محمود میباشد .

در این صنفه تاریخ بسال ۷۶۸ هجری در پایان دو کتیبه باقیمانده بدین ترتیب که در مقابل صنفه و سردر مجاور گنبد خاکی در انتهای بقایای کتیبه کاشی معرق که بیشتر آن ریخته فقط سال مذکور بدست میآید : فی شهر محرم سنة ثمان وستین وسبع مائه .  
عین همین تاریخ در پایان کتیبه زیررومی طاق صنفه که از کاشی معرق و بخط طغری در

۱- این محراب بامر محمد ساوی وزیر مقتدر خدا بنده الجایتو ساخته شده .

۲ - G. COURTELLEMON در سفر سال ۱۹۰۰ میلادی باصفهان .

۳ - MAXVON BERCHEM

۴ - آثار ایران بفارسی جلد ۱ جزء ۲ ص ۱۲۴

۵ - در فصل تیموریان بتفصیل شرح داده خواهد شد .

زمینه لاجوردی نوشته شده خواننده میشود : مرتضی ابن الحسن العباسی الزینبی . . . . . فی شهرور  
 سنه ثمان وستین و سبعمائه من هجرة .  
 در کتیبه ای که روی محراب کاشی این صفا خواننده میشود تاریخ دیگری که سال ۷۷۸  
 هجری است بدین ترتیب بانام کاتب نمایان میباشد .  
 « کتبه علی کوهیار الابرقوئی فی سنه نشمان و سبعین و سبعمائه . » این تاریخ بایستی  
 زمان پایان ساختمان صفا باشد.  
 جملاتی از یک کتیبه ناقص دیگری بر سردر جنوبی صفا باقیمانده که میرساند ساختمان  
 مدرسه بدست شاه محمود آل مظفر شروع شده است :  
 « خلدا لله سلطانه الی یوم الموعود بنیت هذا العمارة . »

### بقعه باباقاسم

بنای مختصر و در عین حال جالبی است این بقعه دارای گنبد هرمی شکل مغولی که  
 روکش آن کاشیکاری است میباشد سردر زیبای آن در بین ابنیه اصفهان شهرت خاصی دارد .  
 بر طبق کتیبه کاشی معرق که در حاشیه بالای سر در قرار گرفته معلوم میشود که بانی  
 ساختمان بقعه باباقاسم که مورد احترام مردم اصفهان است سلیمان ابوالحسن طالوت  
 دامغانی نام داشته که در سال ۷۴۱ هجری بساختمان این بنا اقدام نموده است . ضمناً کتیبه  
 دیگری هم دارد که میرساند این بقعه در زمان شاه صفی صفوی بدست آقاخان ناهی بتاریخ  
 ۱۰۴۴ هجری مرمت یافته متن کتیبه اصلی بنا بدین قرار است :  
 « بتوفیق الله الفرد بلائانی وهمة ولیه الربانی القطب الصمدانی محمد باباقاسم الاصفهانی  
 فی اتمام هذه المبانی تشرف العبد الجانی سلیمان ابی الحسن طالوت الدامغانی فی شهرور سنه  
 احد و اربعین و سبعمائه . »  
 درون بقعه که بشکل شبستانی درآمده از لحاظ دارا بودن کاشی و کتیبه معرق و مقرنس  
 سقف بسیار جالب و قابل مطالعه است از مفاد کتیبه داخل شبستان جز نام بانی ساختمان و  
 القاب آن چیزی مستفاد نمیکردد .

### مدرسه امامی

این مدرسه از ابنیه زیبا و با آب و ورنک اصفهان است که در جوار بقعه و مزار باباقاسم  
 واقع شده بیشتر اهمیت این بنا از نظر ساختمان و کاشیکاری و کتیبه های معرق ممتاز آن میباشد

که نظیر تزئینات آن فقط در بنای باباقاسم دیده شده .  
کتیبه این مدرسه که تاریخ ساختمان آنرا دربردارد ناقص و قسمتی از آن ریخته است  
لذا با مقایسه این بنا که شباهت کافی با ساختمان بقعه باباقاسم دارد سال ۷۲۵ هجری را  
بایستی بمنزله تاریخ بنادانست .

### امامزاده جعفر یاجعفریه

برج امامزاده جعفر از نمونه برجهای کثیرالاضلاع شکلی است که نظائر آن در  
آذربایجان (شهرستان مراغه) ازدوران مغول باقیمانده .  
از ملاحظه کتیبه و تاریخ آن (۷۲۰ هجری) که در پشت برج قرار دارد نسبت این بنا  
بدوره مغول قطعی است .  
کاشیکاری آبی رنگ کتیبه و خطوط کوفی آجری و اسلوب آجرکاری بدنه و گنبد آن گذشته  
از اینکه معرف زیبایی ساختمان میباشد ارتباط این بنا را با سایر ابنیه دوره مغول تأیید  
می نماید .  
بطوریکه پرفسور هرتسفلد<sup>۱</sup> در باب این امامزاده مینویسد نسب و تاریخ آن بایستی  
چنین باشد :  
بقعه امامزاده جعفریه در سال ۷۱۰ برای صاحب سیدالسیف والقلم تاج المله والدین  
عماد الاسلام والمسلمین جعفر بن شمس الدین الحسین بن عمادالدین ساخته و پرداخته شده  
است .  
درون این برج مانند برجهای مراغه نمیشود زیرا فاقد تزئینات است ضمناً قبور  
عده ای از معمارین و فضلاء وقت در داخل بقعه بنظر میرسد که از نظر شناسائی و مطالعه سنک  
قبور برای متخصصین با ارزش میباشد .

### بقعه پیر بکران

پیر بکران نام دهکده ایست از لنجان که در سی کیلومتری جنوب اصفهان واقع شده  
علت وجه تسمیه این دهکده بواسطه وجود بقعه زیبایی از آثار قرن هشتم هجری بنام

۱ - رساله آثار ملی ، تألیف دکتر ارمنست هرتسفلد جلد پنجم

در طرفین محراب و در قسمت تحتانی آن دو ستون گچبری بنظر میرسد که در وسط آن دو ستون کتیبه‌ای بخط رقاع عالی بشرح زیر جلب نظر بینندگان را مینماید :

« عمل عبدالمومن : بن شرفشاه النقاش تبریزی فی شهر ربیع الاخر سنه سته و سبعین و ستمائه . »

### بقیه پاورقی صفحه قبل

میرشد .

۲ - يك رشته از بناهای تاریخی زمان مغول را در اصفهان ساختمان مناره های مغولی تشکیل میداده .

چنانکه در حال حاضر عده‌ای از باستانشناسان که مطالعات مفصلی در باب ساختمان مناره نموده‌اند برخی از مناره های موجود در اصفهان را بعصر مغول منسوب میدانند که اهم آن ابنیه بدینقرار است .

الف - مناره زیار که در آبادی بهمین نام در مسافت ۲۵ کیلومتری مشرق اصفهان واقع شده این مناره که مسجدی هم دریای آن ساخته شده بود از ابنیه دوره مغول بایستی باشد زیرا طرح کاشیکاری وسایر تزئینات آن معرف هنر دوران مغول است .

این مناره قریب ۵۰ متر بلندی دارد و از امتیازات ساختمان این مناره با سایر مناره‌های دوره سلجوقی که شرح آنان در ابنیه دوره سلجوقیان گذشت ساختمان چهار طافی محقر آجری نوك تیزی است که با اصطلاح معماری اطاقك منار نامیده میشود .

ب - دو مناره دارالضیافه - دو مناره دارالضیافه که برفراز ساختمان سردر بی از دوران مغول مشاهده میشود جزء مناره‌هایی هستند که دارای پایه هشت گوش نسبت به بلندی است این مناره دارای تزئینات کاشیکاری دوره مغولی بوده و از نظر خطوط کتیبه و مقرنس و قطار دارای کمال اهمیت میباشد .

ج - دو مناره در دشت هم از لحاظ زمانی هم‌دوره با مناره دارالضیافه میباشد این دو مناره با گنبد مجاور آن بنام قبر دختر امیر خسرو شاه هم نامیده شده دارای کتیبه‌ای بخط نستعلیق بر روی کاشی است عده‌ای از باستانشناسان مجموعه این ابنیه را متعلق به نیمه اول قرن هشتم هجری دانسته‌اند .

د - مناره باغ قوشخانه را هم بدوره مغول منسوب میدانند ارتفاع این مناره در حدود ۳۸ متر میباشد .

در این اواخر موضوع ساختمان مناره در ایران مورد مطالعه باستانشناسان و معماران و مهندسین خارجی و داخلی قرار گرفته با آنکه تا کنون نتیجه کامل تحقیقات محققین منتشر نشده لیکن

بقیه پاورقی در صفحه بعد



## و بدین ترتیب معلوم میشود که ساختمان و نقاشی و گچبری این

### بقیه پا ورقی صفحه قبل

تا آنجا که از مطالعه نشریات مربوط باینقبیل آثار بدست آمده چنین معلوم میشود؛ در ساختمان مناره‌های تاریخی ایران (که قدیمترین آن از دوره سلجوقیان مناره مسجد میدان ساوه مورخ بسال ۴۵۳ هجری است.) تا اندازه‌ای از سبک ستونهای یادگار یونانی نیز تقلید شده و سپس در هر عصری تغییرات و تحولاتی از لحاظ استخوان بندی و ارتفاع و قطر پایه و عوامل ساختمانی (آجر کاشی - خشت) و همچنین از نظر تزئینی در ساختمان مناره‌ها پدیدار گردیده از این جهت در اصول ساختمان مناره‌های عصر سلجوقی و مغول و تیمور و صفوی اختلافات زیادی مشاهده میشود که اهم این تحولات بقراردیل است.

ه - مناره‌های دوره سلجوقیان در اوائل دارای ارتفاع زیاد - ظرافت کار بوده قطر قسمت پائین مناره زیادتر از ناحیه وسط و بدنه اصلی مناراست و هر قدر که بر ارتفاع مناره افزوده شود از قطر آن کاسته میگردد.

و - تزئینات مناره‌ها شامل نقوش و اشکال هندسی است که با تراشیدن آجرهای بزرگ و تبدیل آن بقطعات آجرهای کوچک و ظریف در متن بدنه مناره کار گذارده شده.

ز - شکل اصلی ساختمان مناره در این دوره هر کجا از سه قسمت قاعده - قسمت وسطی (بدنه) -

رأس مناره بوده است که کلیه ساختمان از آجر پخته و محکم تشکیل میشود.

ح - ساختمان مناره‌های دوره مغول از لحاظ چندی با ساختمان مناره‌های دوران قبل اختلاف

دارد قاعده مناره‌های این عهد اغلب بشکل مربع و کثیرالاضلاع است که بکلی از بدنه مناره مجزی شده بلندی و ظرافت مناره‌های آجری سلجوقی مخصوص بآن دوره میباشد در صورتیکه مناره‌های مغولی قطور و کوتاهتر از مناره‌های سلجوقی ساخته شده.

تزئین مناره‌های مغولی تابع تزئینات کلی سایر ساختمانهای همعصر خود قرار گرفته بدین

ترتیب که اغلب مناره‌های دوره مغول با عالیترین کاشیهای رنگین نیلی رنگ و لاجوردی مزین گردیده. آجرکاری و تراش آجر اختصاص بدوره سلجوقیان دارد.

در دوره سلجوقیان بیشتر مناره‌ها بطور منفرد ساخته میشد و یا آنکه در جوار مساجد و

مدارس برپا میگردد لیکن در دوران مغول مناره‌ها را بر فراز سردر و ایوان مساجد و مدارس میساختند تا بدین وسیله در مقام رفیع نغمه کوتاهی مناره‌ها برآیند نتیجه این تحول و تغیر بطور کامل در مناره‌های دوره تیموری و صفوی دیده میشود چنانکه عالیترین نمونه مناره صفوی را در

سردر و بر فراز ایوان گنبد مسجد و مدرسه سلطانی اسفهان میتوان مشاهده نمود این مناره‌های دوره صفوی سراسر مزین بکاشیکاری و گلدسته‌های چوبی مشبك و پله کانه‌های مار پیچ و کتیبه و یک سلسله تزئینات نقش و نگار جالب میباشد.

۱ - کتیبه کوفی گلداز دور گنبد که در نهایت زیبایی گچبری شده در پایان کتیبه این تاریخ خوانده میشود :  
«وذلك في اول خمس وعشر سبعمائه .» این تاریخ ۷۱۵ هجری بایستی زمان شروع ساختمان باشد .

۲ - چهار کتیبه گچبری بخط رقا ع و کتیبه دور محراب ( يك کتیبه بخط رقا ع و دو کتیبه بخط کوفی) که متن آن بر نك فیروزه‌ئی نقاشی شده :

۳ - دو کتیبه دیگر بخط کوفی که شامل آیات قرآن است .

این مسجد بنا بر لوحی که در آن نصب شده در سال ۸۳۱ هجری زمان ابوالنصر حسن بهادراقی قویونلو توسط کمال‌الدین اشترجان تعمیر و مرمت شده است .

بطور کلی جامع اشترجان از نمونه مساجدی است که هنر تزئین بر ساختمان و معماری غلبه یافته بطوریکه میتوان گفت که بانی ساختمان بیشتر به تزئینات پرداخته و اساس ساختمان در درجه دوم مورد نظر بوده است .

بهر حال شبستان این مسجد (که حافظ هنر ارزنده‌ای از گچبری و مجموعه‌ئی از خطوط کم نظیر کوفی و سایر شیوه‌های کتابت است ) را بایستی گنجینه‌ای از ذخایر هنری قرن هشتم هجری دانست .<sup>۱</sup>

در نزدیکی مسجد جامع اشترجان ویرانه امامزاده‌ئی بنام ربیعہ خاتون یارقیه خاتون از دوره منول باقیمانده که یکی ساختمان آن فرو ریخته است در این ویرانه محراب گچبری نفیسی که دارای تاریخ ۷۰۸ هجری است باقیمانده بود که اکنون بموزه ایران باستان منتقل شده .<sup>۲</sup>

---

۱ - از امتیازات مسجد اشترجان مجموعه‌ئی از یادگارهای تاریخی است که از زمان ساختمان مسجد و عهد صفوی در آن حفظ شده بدیهی است مطالعه این قبیل خطوط تاریخی خود موضوع دلپذیری از نظر اجتماعی و روانشناسی میباشد از جمله یادگاری است که در درون رواق ورودی بصرن مسجد نوشته شده : . . . در تاریخ ماه شعبان سنه سی و سه سبعمائه .

نکته‌ئی که در تاریخ این یادگار قابل توجه است اینکه آحاد و عشرات آنرا بفارسی و مأت آنرا بعربی نوشته است که در نتیجه ۷۳۳ هجری است و پس از گذشت ۱۸ سال از زمان ساختمان بنا این یادگار ثبت شده .

۲ - در سال ۱۳۱۶ خورشیدی بوسیله نگارنده محراب مورخ بسال ۷۰۸ هجری بموزه ایران باستان انتقال داده شد .

این محراب دارای امضائی بدین شرح میباشد : عمل مسعود کرمانی .

## مسجد کاج

مسجد کاج که نامش از آبادی کاج گرفته شده بنائی است که در سی و سه کیلومتری جنوب غربی اصفهان واقع شده این مسجد را بنام جامع کاج هم نامیده‌اند . در بنای کنونی تاریخ و کتیبه‌ئی که مورد استناد باشد بدست نیامده لیکن با مطالعاتی که در وضع بنا و گنبد که بشیوه مغولی ساخته شده بعمل آمده معلوم میشود که این مسجد متعلق بعصر مغول است .<sup>۱</sup>

گذشته از اینی که انتساب آنان بدوران مغول بر طبق مدارک قطعی بنظر میرسد یک سلسله بناهای دیگری در حوزة استان اصفهان بنام اینی مغولی نامبرده شده که متأسفانه در حال حاضر اثری از آن ساختمانها و بالاخص مناره‌های معروف مغولی دیده نمیشود و کلیه آن اینی بعلمت اینکه از خشت و گل ساخته شده بود بمرور ایام از بین رفته و ناپود شده‌اند .<sup>۲</sup>

## آثار مغولی در آذربایجان

بنای مسجد جامع رضائیه که بقرن هفتم هجری منسوب میباشد در عداد اینی تاریخی آذربایجان و از مساجد مهم و قابل مطالعه بشمار میرود . در این بنای رفیع صنعت معماری در ساختمان گنبد و شبستانهای طرفین و هنر گچبری و تزئینی در تزئینات و ظرافتکاریها درون بنا و بالاخص محراب قدیمی آن که دارای تاریخ سال ۶۷۶ هجری و متعلق بزمان ایلخانی اباقاخان مغولی است جلب توجه مینماید ( ارتفاع محراب ۷/۸۲ متر و عرض آن ۵/۴۸ متر است ) کلیه نمای محراب بخطوط و کتیبه‌های عالی و کنده کاری ظریف هنری تزئین شده است این محراب جزء قدیمیترین محرابهای دوره مغول است خوشبختانه بسیار سالم مانده و نیز مانند محراب الجایتو مسجد جامع اصفهان که مورخ بسال ۷۱۰ هجری میباشد از شاهکارهای عالی صنعت زمان مغول بشمار است .

---

۱ - کتاب تاریخ صنایع ایران تألیف دکتر کریمی ویلسن ص ۱۱۷ در باب این مسجد

چنین مینویسد :

بواسطه شکل عالی و تناسب بین گنبد و رواق و غیره مورد تحسین و تمجید اهل فن

بقیه پاورقی در صفحه بعد

محمد بن بکران در این ناحیه (که از کبار مشایخ و مدرسین اوایل این قرن بوده است) می‌باشد .

عده‌ای از باستان شناسان خارجی این بنا را بنام بقعه استرخاتون هم نامیده‌اند از همین جهت است که مقبره پیر بکران زیارتگاه یهودیان هم واقع شده از آنچه تاکنون بدست آمده معلوم میشود که محمد بن بکران از پیشوایان و علماء عصر خود بوده در ایام حیات از این مکان برای تدریس صوفیان استفاده می‌کرده و پس از مرگ هم بنا بوضعش در این بقعه مدفون گردید . از مطالعه در وضع ساختمان بقعه و ایوان بلند آن که کاملاً شبیه بایوانهای دوره ساسانی و طاق کسری (مداین) میباشد و همچنین با توجه بسایر قسمتهای الحاقی بنا چنین بنظر میرسد که کلیه بنای کنونی متعلق بیک دوره نباشد بطور خلاصه ساختمان بقعه پیر بکران یا استرخاتون از جهات معماری و کتیبه‌های گچبری و انواع خطوط رقاع و ترسیمات هندسی و کاشیهای لوزی شکل و محراب نفیس و طاق بلند آن در تعداد اینیه بسیار مهم تاریخی عصر منول و صفهان بشمار می‌آید .

در بالای سر در ورود بصفه و داخل آن کتیبه‌هایی است که حاکی از تاریخ ساختمان و درگذشت محمد بکران است :

« هذه العمارة المباركة الشيخ المشايخ محمد بن بکران فی سنة ثلث و سبعمائة .

هذه صفة المباركة الشيخ المشايخ المسلمین قدوة ارباب المحققین محمد بن بکران قدس الله روح العزيز سنة ثانی عشر و سبعمائة . »

دیگر نوشته‌ای است بر روی سنگ قبر که معرف مقام حقیقی پیر بوده است .

« هذه الروضة المقدسة المباركة الشيخ المشايخ المسلمین قدوة ارباب المحققین معالم الشریعة معظم معالم الطريقة کاشف اسرار الحقیقة حجة الحق علی الخلق الی الحق العالم باسرار الی بوبیه الواقف بآثار الالوهیه محمد بن بکران جعلها الله روضة من ریاض الجنة فی ليله ثلث عشر شهر ربيع الاول سنة ثلث و سبعمائة عمل سراج . »

کتیبه دیگری که برای دومین بار دارای تاریخ ۷۰۳ هجری است در این بقعه خوانده میشود :

« هذه الروضة المقدسة الشيخ المشايخ المسلمین قدوة ارباب المحققین محیی معالم - الشریعة کاشف اسرار الحقیقة واقف بآثار الالوهیه حجة الحق علی الخلق محمد بن بکران نور الله قبره فی سنة ثلث و سبع مائة . »

در پایان کتیبه طولانی در او در صفت نام محمد شاه نقاش که شاید یکی از کارگران ساختمان بنا باشد دیده میشود .

بنای پیر بکران که هم از نظر باستانی و معماری قابل توجه و هم از جنبه مذهبی مورد

احترام مسلمانان و پرستش یهودیان میباشد در زمره ابنیه نامی دوره مغول و اصفهان است<sup>۱</sup> که بایستی در مرمت و نگاهداری آن که شامل عالیترین مجموعه خطوط و گچبری است همت گمارده شود.

در مجاورت بنای پیر بکران بنای دیگری است بنام ساره خاتون که شاید مراد همان بنایی باشد که آقای هر تسفند بنام استر ضبط نموده و بایر بکران اشتباه شده است بهر حال بنای ساره خاتون از لحاظ فن گچبری شباهت کاملی بساختمان بنای مشهور استرو مردخای همدان دارد این بقعه مرکب از چند دخمه تاریک سقف و دالانهای پر پیچ و خمی است که اینک پرستشگاه یهودیان است.

### مسجد جامع اشترجان

در شش کیلومتری پیر بکران و دهکده اشترجان مسجدی است بنام مسجد جامع اشترجان که از ابنیه قرن هشتم هجری بشمار میرود این جامع از لحاظ معماری و خطوط و کتیبه‌های معرق کاشی و گچبری و ساختمان دومناره در بین ابنیه دوره مغولی اصفهان شهرت بسزا دارد و باستناد کتیبه کاشی معرق آن که بخط رقا ع میباشد بانی آن محمد بن محمود بن علی اشترجانی است اینک متن کتیبه کوفی :

« و امر ببناء هذا المسجد المبارك صاحب الاعظم ملك الوزراء العالم فخر الدنيا و الدين محمد بن محمود بن علی اشترجانی . »

در زیر این کتیبه در درون کاشی نام بناء و کاشی تراش بدین ترتیب خواننده

میشود :

« عمل بناء احمد بن محمد البناء المعروف حداد - عمل حاجی محمد قطاع

تبریزی . »

ایوان و شبستان بزرگ شمالی مسجد که دارای گنبد آجری میباشد مهمترین قسمت اجزاء تاریخی مسجد را تشکیل میدهد در این شبستان چند رشته کتیبه بخط کوفی و رقا ع میباشد که برخی از این کتیبه‌ها مورد استناد تاریخچه ساختمان است بشرح زیر :

۱ - در اواخر سال ۱۳۱۵ خورشیدی نگارنده مأموریت یافت که با اتفاق آقای ب -

MyRON BMENT . SMITH

سمیت .

باستا نشناس آمریکائی از بنای مزبور بازدید نمایم و پس از تحقیق و مطالعه در اطراف نکات

تاریخی آن نسبت بحفظ و تعمیر بنا در محل اقدام شد .

محراب کار عبدالمؤمن فرزند شرفشاه نقاش تبریزی میباشد که در ماه ربیع الاخر سال ۶۷۶ هجری با تمام رسیده است .  
 تشریح عظمت ساختمان گنبد و طاق بندی و کتیبه کوفی گچبری و کاشیکاری معرق سر در و مقرنسهای آن و سائر نکات معماری و فنی این بنا حاجت بمقاله مفصلی دارد که از بحث آن در این فصل صرف نظر میشود<sup>۱</sup> .  
 شرح کلی ابنیه دوره مغولی آذربایجان در تبریز و سایر نقاط آن استان باختصار در صفحات قبل گذشت<sup>۲</sup> .

### ابنیه کاشان<sup>۳</sup>

در مسجد میدان یا پاسنک کاشان از اوائل دوران مغول محرابی از کاشی شفاف و

۱ - بنای مشهور دیگری در خارج شهر رضائیه واقع شده که بنام برج سه گنبد، نامیده میشود این بنا برجی است مدور که از نظر شکل ساختمان مانند ابنیه حوزه مراغه و نظیر بنای قوی برج و برج مدور مجاور مقبره هلاکو است . برج سه گنبد شامل پایه سنگی بلندی است که قریب سه متر ارتفاع دارد در زیر آن دخمه‌ای مانند دخمه های ابنیه مراغه ساخته شده سردر آن مزین بنقش و نگارهای بدیع و زیبایی است که از این جهت با ابنیه مراغه قابل مقایسه نیست در مدخل سه گنبد سه کتیبه کوفی که نقوش و خطوط آن در روی سنگ نقر شده جلب توجه مینماید در پایان سومین کتیبه ماه و سال اتمام بنا بدین ترتیب ثبت شده است .

«فی شهر محرم ثمانین و خمسمائه .»

بنابر این بنای سه گنبد که مورخ یسال، ۵۸۵ هجری است جزء ابنیه قرن ششم و دوران سلاجقه است لیکن از نظر آجرکاری و شکل ساختمان مانند برجهای مغولی جلوه می‌نماید .  
 ۲ - در خارج شهر خوی محله شمس مناره آجری بلندی دیده میشود که در فواصل آجرهای ساده آن شاخ آهو نصب شده این مناره که قریب ۱۴ متر ارتفاع دارد از نظر تاریخی و فنی قابل اعتبار نمیباشد در درون منار راهرو پله‌کانی ساخته شده که بتوسط چهل پله کلان میتوان به بالای منار رفت .

ساختمان مناره شاخ دار در ایران سابقه داشته است از جمله مناره شاخ دار اصفهان بوده است که اکنون اثری از آن نمانده لیکن تصویر زیبایی از این مناره در کتاب : ایران تألیف دو بو LAPERSE. LouiS DUBEUX طبع پاریس سال ۱۸۴۱ میلادی دیده میشود .  
 ۳ - پیش از آنکه هیات نمایندگان موزه لوور فرانسه بریاست آقای پرقسور رمان گیرشمن - بقیه پاورقی در صفحه بعد

گرا نهائی بدست آمده که دارای تاریخ سال ۶۲۳ هجری (۱۲۲۶ میلادی) است و ج- ود این محراب که از عالیترین انواع کاشی ایران باشد میرساند که در آغاز استیلاء مغولان بر ایران نهضت ساختمانی و هنرهای ظریفه آغاز گردیده این اثر ممتاز گرا نهها اکنون در موزه برلن میباشد در حاشیه این محراب امضائی بنام (حسن بن عرشاه) خوانده میشود و تصویری

#### بقیه پاورقی صفحه قبل

R. GhERshman فرانسوی ایران شناس در سال ۱۳۱۳-۱۳۱۶ خورشیدی- شروع بیک رشته مطالعات علمی و باستان شناسی و گمانه زنی در تپه های قدیمی معروف بسیالک (سی ارگ) که در سه کیلومتری جنوب غربی شهر کاشان و سر راه شهر بیاغ تاریخی فین واقع شده نمایند اعمیت کاشان بیشتر از نظر آثار دوره اسلامی و فن کاشی پزی و هنرهای بدی مشهور آن بوده تا آنکه در خلال حفریات علمی آثاری بدست آمد که دامنه تاریخ این ناحیه را تا ۱۷۵۰ الی ۲۸۰۰ سال قبل از میلاد رسانید زیرا با مطالعه آثار عصر حجر و آهن (و انواع ظروف سفالین و فلزی و مفرغی و شیشه و مهرهای گلین و استخوانی و سایر ظروف منقش) که از قبور باستانی دو تپه بزرگ و کوچک سی ارگ کشف شد و قایسه آن با کشفیاتی که در سرزمین موسیان و گیان نهانند و اراضی بیش از تاریخ تحت جمشید شیراز و شوش اول و لرستان و تپه حصار دامغان به مل آمد ثابت شد قبل از دوره ساسانی (آتشکده نیاسر کاشان) و اسلام قسمتی از ناحیه کاشان کنونی دارای تمدن عالی و باستانی بوده است .

مهمترین کشفی که در نخستین طبقات اراضی روی تپه بزرگ سیالک نصیب تاریخ باستانی ایران گردید بیادش الواح کلی ( یرت عیلامیت ELAMITE - PROTO ) است و بنا بر مطالعه و تتبعاتی که بوسیله دانشمندان باستان شناس بر روی این الواح انجام گرفته اظهار عقیده نموده اند خطوط این الواح جزء قدیمترین آثار کتایت و علائمی بوده است که در ایران مرکزی کشف شده (در کاوشهای شوش الواح زیادی نظیر این الواح بدست آمده) در نتیجه با بدست آوردن این الواح و ادامه تحقیقات این نتیجه تاریخی بدست آمد که از لحاظ قدمت و زمان این طبقه از اراضی سیالک همزمان با طبقات متوسط اراضی شوش میباشد .

بطور کلی کاوش های علمی سیالک موجب شد مجموعه ای از ظروف سفالین منقش و رنگین و ساده و معصوم بصور حیوانات و اشکال هندسی بدست آید که اکنون قسمتی از این آثار گرا نهها زیب موزه ایران باستان میباشد . برای آشنائی کامل با اهمیت تاریخی سرزمین سیالک و جریان کاوش علمی آن مراجعه شود بگزارش حفریات علمی سیالک نالیف ر. کیرشمن فرانسوی .

RAPPORT .SNR LES Fouilles DETPE SJALKE .

R. GHERSHMAN. PARIS.

میلادی ۱۹۳۵

Fouilles De SIALKE. . . . . ص ۳۷-۳۴-۱۹۳۳ جلد ۲۹

پس از کتیبه بنای مخروطی گنبد دوپوش (پوش زیرین آن خراب و ریخته است) که در رأس برج و یامیل قرار گرفته بنظر میآید در بدنه این میل محل دو در شرقی و غربی تعبیه شده تزئینات آن ساده لیکن در عین سادگی جذاب و زیبا است. عده‌ای معتقدند که این میل متعلق بمقبره یکی از بزرگان محلی بوده است که امروزه نام و نشانی از آن در کتیبه باقی نمانده بهمین جهت در تشخیص اینکه این بنا متعلق بچه قرنی است اختلاف نظر پیدا شده و آنچه از نتیجه تحقیقات مستند باستان شناسی بدست میآید بایستی ساختمان آنرا با مقایسه ابنیه مشابه و هم‌دوره آن از قرن هفتم هجری دانست.<sup>۱</sup>

برخی از ابنیه تاریخی دیگر مانند برج فیروزآباد کاشمر و مناره علی‌آباد و قلعه کوشک را بدوران مغول نسبت می‌دهند چون در این انتساب اختلاف نظر زیاد است لذا از توصیف آن آثار در فصل ابنیه دوران مغول خراسان صرف نظر گردید.

### ابنیه کرمان

از آثاریکه در نقاط مختلفه استان کرمان بدست آمده می‌توان بسابقه تاریخی برخی از نواحی آن پی برد مهمترین آن ابنیه خرابه های آتشکده کوه خواجه یارستم است که متعلق بدوره اشکانی و ساسانی بوده و همچنین آثار قدیمی شهر سیرجان قدیم و ویرانه‌های قلعه سنگی که در پنج میلی سعیدآباد و بقایای شهر کمادین و یک رشته قلاع بنام اردشیر و دختر و گورستانهای قدیم و بقاع و اماکن و مقابر تاریخی است که گواهی صادق بر قدمت کرمان است لیکن بیشتر از بناهای تاریخی این منطقه بزرگ بمرور زمان منهدم گردیده و از آنچه باقی مانده و دارای نشانی می‌باشند چند بنای معروف است که اکنون در فهرست آثار غیر منقول باستانی به ثبت رسیده است.

---

۱ - ما کی وان برخم در کتاب خراسان ص ۱۰۷ مینویسد: در کتیبه بنای میل رادکان سال ششصد بطور وضوح خوانده شده و بقیه تاریخ کتیبه معلوم نیست و من تصور میکنم که بایستی تمام تاریخ ششصد و دو باشد

M. V. BERCHEM

و همچنین دکتر ارنست هرتسفلد تاریخ کتیبه این بنا را در سال ششصد و هشتاد ضبط کرده:

سالنامه ۱۳۰۷ چاپ طهران

E. HERZFELD.



در این فصل بیشتر توجه با بنیه‌ای می‌باشد که در قرون هفتم و هشتم دسر زمین کرمان ساخته شده و اکنون باقی‌است که بنحو اختصار از لحاظ ارتباطی که بدین مبحث دارد ذکر می‌نمائیم.

### گنبد سبز<sup>۱</sup>

گنبد یا قبه سبز کرمان که بنام آرامگاه قراختانیان کرمان هم نامیده میشود از ابنیه بسیار مهم و مفصل کرمان است که در مجاور آن مدرسه و ساختمانهای دیگری بوده که به مرور ایام و در نتیجه زلزله قسمت اعظم آن ابنیه از بین رفته اکنون جز سر در بزرگی (که داخل آن باکشی‌های معرق نفیسی زینت شده) و آثاری از محل آرامگاه چیزی باقی نمانده

۱ - سایکس Sir P. M. SYKES در کتاب دهه‌ها از امیل سیر و سفر در کشور شاهنشاهی ایران - ترجمه چاپ اصفهان در باب قبه سبز چنین مینویسد :

« تا سال ۱۸۹۶ میلادی قبه سبز برجسته‌ترین ابنیه کرمان بشمار میرفت و در آن تاریخ زلزله بنای آنرا که رو بخرابی نهاده بود بکلی ویران ساخت این محل مقبره یکی از امرای خاندان قراختانی و یک قسمت از مدرسه‌ای که بنام مدرسه ترک آباد معروف بوده تشکیل میداده است قبه مزبور ساختمان عجیب استوانه‌ای شکل بوده که تقریباً در حدود پنجاه فوت ارتفاع داشته در خارج محوطه آن خانم کاری و تذهیب دلفریبی چشمان‌بیننده را خیره می‌ساخت در گچکاری داخلی محوطه نیز جسته‌جسته آثار مظلومانه تذهیب‌کاری ممتازی دیده میشد کتیبه روی دیوار را بطریق ذیل برای نگارنده خواندند :

عمل استاد خواجه شکرالله و استاد غیاث‌الدین ولدان استاد نظام‌الدین معمار اصفهانی .  
تاریخ این بنا ۶۴۰ هجری بوده که هشت سال بعد از وفات براق حاجب موسس سلسله قراختانی می‌باشد محمد بن ابراهیم مورخ و مولف تاریخ سلاجقه شرحی راجع بملك محمد هفتمین سلطان سلسله سلجوقی مینویسد باینمندی که مشارالیه در حوالی بردسیر ابنیه چندی از قبیل بیمارستان و مدرسه و کاروانسرا و مسجد و محلی برای مقبره خود برپا کرده و بدین لحاظ احتمال میرود که قبه سبز نیز یکی از همان ابنیه باشکوه بوده است .

گفته محمد ابراهیم با تاریخ بنای قبه سبز که در کتاب ارد کرزن تصریح گردیده منطبق میشود . . . و ضمناً تحقیقات بعدی گفته ویرا تایید کرد بدین ترتیب محتمل است که قبه سبز را ملك محمد بنا نموده و بعداً امرای قراختانی در آن دست برده و بخود اختصاص داده باشند .

باطاقهای ضربی جلب توجه مینماید .

بطور کلی در این بنا کتیبه‌ای که حاکی از تاریخچه ساختمان و صاحب بقعه باشد بدست نیامد ، فقط دو قطعه سنگ قبر در زیر گنبد موجود است که بنظر میرسد از خارج بدرون آرامگاه منتقل شده باشد عده‌ای از باستان شناسان در باب تاریخ ساختمان این بنا اختلاف نظر دارند از جمله آقای اندره گدار تاریخ این بنا را متعلق به پیش از دوره مغول میدانند ایکن دکتر کریستی ویلسن ساختمان هارونیه را در عداد ابنیه دوران مغول معرفی نموده است .<sup>۱</sup>

### مقبره معروف لقمان بابا یا شیخ لقمان در سرخس

بنای باشکوه مقبره لقمان بابا در سرخس دارای گنبد آجری و ایوان بلند و تزئینات گچبری و خطوط عالی بشیوه نسخ بوده و جزء زیباترین ابنیه نیمه اول قرن هشتم هجری بشمار میرود نکته مهمی که در ساختمان گنبد این بنا بکار رفته اسلوب قرار دادن گنبد مدور دوپوش آن بر قاعده چهار گوش است که با وضوح تمام پیروی و تقلید از ساختمان مقبره سلطان سنجر در آن معلوم و روشن است همچنین از لحاظ منظره و اجزاء و عوامل ساختمانی شباهت کاملی با بنای گنبد هارونیه فوق‌الذکر دارد .

در فاصله گنبد آجری کوتاه و دیواره زیرین آن کمر بندی آجری واقع شده که در واقع حد فاصل گنبد و پایه کثیر الاضلاعی میباشد در قسمت اصلی پایه که بطرز ساده آجر چین شده در هر ضلع آن نمای چند طاق نمایان است که در درون آنها تزئینات هندسی شکل لوزی با قطعات آجرهای تراشیده بر جسته و گود جلوه‌گری مینماید در حقیقت این قبیل تزئینات بمنزله روکش زیبایی بوده که بر روی بدنه آجری ساختمان نصب شده که در حال حاضر قطعاتی از این تزئینات خارجی باقیمانده و شاهدهی برجدا بیت و زیبایی تمام بنا در زمان ساختمان است . ایوان بلند آجری که در حال حاضر آثاری از بدنه دیوارهای طرفین آن که مزین بهنر آجر تراشی است نماینده کامل هنر و صنعت در این ساختمان تاریخی میباشد در قسمت درونی بنا تزئینات فراوانی از جمله کتیبه تاریخی آن که متأسفانه بعلت ریختگی و محو شدن قابل قرائت نیست باقیمانده که فقط تاریخ ۷۵۷ هجری در آن خوانده میشود . بر طبق این کتیبه بایستی بنای مقبره برای شیخ محمود بن محمد لقمان ساخته شده باشد کتیبه دیگری ساختمان این بنا را بامیر محمد نامی نسبت میدهد و ظاهراً بنظر میآید که امیر محمد مقبره

۱ - فهرست شماره ۱۷۳ اداره کل باستان شناسی ؛ و دکتر کریستی ویلسن در کتاب صنایع

را برای شیخ لقمان ساخته باشد این نکته از مطلبی که در فرهنگ اسلامی<sup>۱</sup> نوشته شده تا حدی مورد تأیید میباشد.

بطور کلی این بنا از نظر ساختمان گنبد تقلیدی از بنای آرامگاه سلطان سنجر و از لحاظ تزئینی شباهت زیادی ببنای گنبد هارونیه طوس دارد از این جهت بنا بنوشته محققین باستان‌شناسی مقبره شیخ لقمان معرف تحولات معماری و هنری در ادوار قرن هفتم و هشتم هجری است زیرا در حالیکه اصل بنا متعلق بقرن هشتم هجری میباشد دارای عناصر مختلفی از امتیازات و اختصاصات معماری دوره پیش از قرن هشتم و دوران بعد بنظر میرسد بدین لحاظ مقام مهمی در تاریخ معماری اسلامی ایران داراست و از همین رو است که پرفسور پوپ آمریکائی<sup>۲</sup> این بنا را مانند مقبره سلطان سنجر سلجوقی نماینده استقلال و شیوه خاص معماری و تزئین قسمت خاوری ایران زمین دانسته ضمن شرح مفصلی عظمت آنرا تشریح و معرفی نموده است.

### میل رادکان قوچان

میل رادکان قوچان که در سه کیلومتری شهر واقع شده بنام میل رادکان غربی هم خوانده میشود<sup>۳</sup> این بنای آجری که محیط خارجی آن ۴۰ متر و داخلی آن ۲۶ متر می‌باشد و ارتفاع ۲۵ متر است از اینجه است که بقرن هفتم هجری تعلق دارد.

منظره خارجی این برج مدور که دارای گنبد مخروطی شکل میباشد چنین است از قاعده بنا تا حدود ۲/۵ متر که پایه آن نامیده می‌شود با آجر محکم بطور مدور ساخته شده بعد از آن بدنه میل که مشتمل بر ۳۶ ترک آجری نیمکره‌دست شروع می‌شود این ترک‌ها تا زیر لبه قاعده گنبد ادامه دارد پس از آن کتیبه میل جایگرفته خطوط این کتیبه با مخلوطی از آجر و کاشی تراشیده شده و دورادور قسمت تحتانی گنبد را می‌پوشاند متأسفانه اغلب کلمات کتیبه ریخته و ناخوانا است.

---

۱ - در فرهنگ اسلامی : فصل قبه ص ۱۴۲ تألیف ا. دین- چاپ برلن سال ۱۹۱۳ -  
E. DiFZ. چنین نوشته شده : « قبه تازه سرخس که در کنار هریرود بنا شده بایستی باغلب احتمال متعلق باواخر قرن هفتم و اوائل هشتم هجری باشد »

۲ - پرفسور پوپ در کتاب مطالعات هنر ایران جلد ۲ صفحه ۱۰۷۶ چاپ لندن

SURVEY OF IRANIAN ART. A. M. POPE

۳ - این میل را نیابستی با میل رادکان شرقی نزدیک گرکان اشتباه نمود.



در ناحیه پشت مشهد کاشان و بنای حبیب بن موسی (ع) که بنا بقولی مقبره شاه عباس اول هم در این بقعه واقع شده چند قطعه خشت کاشی بسیار نفیس طلائی مصور بنقوش و شاخ و برگ برجسته بدست آمده که از نظر زیبایی و شفافیت و لعاب و آب و رنگ جالب جزء نفایس آثار هنری میباشد این قطعات کاشی (بایستی متعلق بمحراب یا مرقد این بنا باشد) دارای دو تاریخ سنه ۶۶۷ هجری و دیگری محرم سنه سبعین و ستمائه ۶۷۰ هجری است و میرساند که این قطعات کاشی بعد از محراب کاشی مسجد میدان ساخته شده<sup>۱</sup>.

نظیر این قطعات کاشی در بقعه سید اسحق که در خارج شهر ساوه ساخته شده و از بناهای او اسطر قرن هفتم هجری میباشد بدست آمده است اهمیت این بقعه برای دارا بودن کاشیهای بزرگ فیروزه‌ای رنگ روی قبر است که از نظر خط کم نظیر و مورد توجه و دقت خط شناسان است در روی این قطعات هم تاریخ ۶۷۶ هجری خوانده میشود.

### ابنیه مغول در خراسان

در نزدیکی ناحیه طوس محل تولد شاعر بزرگ ملی ایران فردوسی بنای عظیم آجری گنبد داری بنام گنبد هارونیه جلب توجه بینندگان را می‌نماید این بنا و گنبد از نظر معماری و ساختمان شبیه بآرامگاه سلطان سنجر سلجوقی و شباهت تامی با گنبد سلطان محمد خدا بنده در سلطانیه دارد در این مقبره که بشکل مربع ساخته شده با توجه با سلوب معماری و تزئینات گچبری آن از ابنیه او اسطر قرن هشتم هجری بشمار میرود.

گنبد آجری هارونیه دوپوشه بوده پوشش اصلی آن که منظره خارجی گنبد را تشکیل میداده ریخته و حراب شده در این بنا تزئینات کاشیکاری دیده نمیشود مختصر ظرافتکاری که در این ساختمان بنظر میرسد آرایشی است که از اختلاط قنعات آجر و گچ بوجود آمده - قاعده اصلی بقعه چهار گوش بوده که منتهی به بنای هشت گوش میشود در چهار طرف آن چهار طاق ساخته شده که مزین بمقرنسه‌های گچی است در اطراف بنا حجرات و محراب گچبری

#### بقیه پاورقی صفحه قبل

و سایر ادویه مخدر .

۱۱ - فرمان مورخ بسال ۱۱۴۳ هجری مربوط به امحاء آثار بدعت .

متن برخی از این فرامین بعداً در فصل مربوط درج خواهد شد .

## مسجد جامع

بنای مسجد جامع یا جامع مظفری بر طبق کتیبه‌ای که در سر در آن موجود است متعلق به نیمه قرن هشتم هجری و در عداداً بنیه‌صنعتی و زیبای این دوران است .  
متن کتیبه که با کاشی معرق سفید در زمینه لاجوردی نظر خواننده را جلب می‌نماید بدینقرار است :

امر ببناء هذا المسجد تقرباً الى الله تعالى العبد الضعيف المحتاج الى رحمة ربه النفار . . . . الحاجي الخراساني . . . اليزدي مولداً في العشر الاول من شوال السنة خمسين وسبعماية .

گذشته از این کتیبه در درون سر در مقرنس و دو رشته قطار و ستونهای کاشی کتیبه‌های دیگری دیده می‌شود .

در قسمت غربی مسجد ایوان بزرگی است که بنای آن از دوران آل مظفر می‌باشد<sup>۱</sup> سایر متعلقات بنادر ادوار بعد ساخته شده و به بنای اصلی الحاق گردیده است<sup>۲</sup> در پایان این جامع از لحاظ سبک معماری و تزئینات کاشیکاری و ساختمان سردر رفیع دارای اهمیت شایانی می‌باشد .

---

۱ - این قسمت از بنادر زمان محمد اسمعیل وکیل‌الملک مرمت گردیده و در متن لوح سنگی که در سمت راست محراب نصب شده تاریخچه تعمیر نقر گردیده است .  
۲ - محمد حسنخان صنیع‌الدوله در کتاب مرآت البلدان جلد چهارم در باب مسجد جامع کرمان چنین مینویسد :

« مسجد جامع کرمان موافق کتیبه‌ای که در درب شرقی این مسجد دیده میشود از بناهای محمد بن مظفر المنصور است که در سنه هفتصد و پنجاه هجری بنا نموده و مضمون کتیبه مزبوره تقریباً این است :

( امر ببناء ذلك المسجد تقرباً الى الله تعالى العبد الضعيف المحتاج الى رحمة ربه النفور محمد بن مظفر المنصور علی يد الحاج الخراساني في العشر الاول من شوال سنه خمس وسبعماية ) .  
بموجب خطوطی که در بالای مناره و گلدسته منقوش است در سنه هزار و صد و هفتاد و شش محمد تقیخان نامی در زمان کریمخان زند مسجد مزبور را تعمیر کرده است قبل از این تاریخ هم بقیه پاورقی در صفحه بعد

## مسجد پامنار

این مسجد هم بنا بکتیبه‌ای که دارد متعلق باواخر قرن هشتم و مورخ بسال ۷۹۳ هجری است درباب وجه تسمیه آن چنین بنظر می‌آید چون در مجاورت مسجد سناره کوتاهی ساخته شده بدین نام شهرت یافته این ساختمان بامر سلطان عمادالدین که از خاندان آل مظفر است بنا شده . ۱

## ابنیه تاریخی قرن هفتم و هشتم فارس

در ابنیه تاریخی مشهور فارس چند تاریخ روشن و صریح در برخی از ساختمانهای قدیمی آن منطقه بنظر می‌رسد که انتساب آنان را بدوران قرن هفتم و هشتم ثابت

---

در عهد شاه عباس ثانی شاهرخ تامی بمرمت این مسجد پرداخته در ایوان بزرگ محراب بسیار خوبی دارد که در سنگهای مرمر آیات قرآنی را در نهایت خوش خطی کتیبه نهوده . . . و چنین رقم کرده‌اند (عمل خواجه عنایت‌الدین نظام‌الدین معمار اصفهانی) ص ۱۱۷-۱۱۸ .

مطالب کافی در باب این بنا در کتب زیر می‌باشد :

- ۱- سایکس؛ کتاب ده هزار میل سیر در کشور شاهنشاهی ایران ترجمه سعادت نوری ص ۱۹۹ .
- ۲ - ۱۰۱ . یوب در کتاب هنر ایران جلد ۲ ص ۱۰۹۹-۱۱۰۰ .

---

۱ - سایکس در کتاب ده هزار میل سیر در کشور شاهنشاهی ترجمه ص ۷۳-۷۴ درباره

این مسجد چنین مینویسد :

کرمان موقه بدست عموی شاه شجاع عمادالدین . . . احمد افتاد که مسجد پامنار را که تاکنون در کرمان برپا است بنا نمودند اسم مشارالیه در روی منبر سنگی بزرگ قلعه سنگ سیرجان منقور است در نزدیکی سیرجان قلعه سنگی است که بر فراز آن مسجدی قرار گرفته در این مسجد منبر سنگی وجود دارد که در طرف جنوب آن این کتیبه نقر شده است :

العالم العادل المطهر من السماء بالنصر العزيز والفتح المنبر عما دالحق والدین الواثق بالملك  
الصمد اما الخیرات السلطان احمد خلداله سلطانة اقل مما لکه فی سلطانة قطب . . . الدین حیدر . . .  
فی سنه تسع وثمانین و سبعمائه .

می‌نماید مهمترین این ابنیه شامل : مسجد نو و مسجد سنک و منبر جامع سوریان و قسمتی از مسجد جامع عتیق شیراز می‌باشد :

### مسجد نو

مسجد نو از ابنیه زمان اتابک سعد بن زنگی است که بنام مسجد اتابکی هم خوانده می‌شود بطوریکه از مطالعه در بنای نامبرده معلوم می‌شود این بنا در سال ۶۱۵ هجری، با مر اتابک سعد بن زنگی ساخته شده پس از آن در ادوار بعد مرمت و تعمیر یافته.<sup>۱</sup>  
بنای اصلی مقبره ابش خاتون آخرین اتابک فارس هم بنظر میرسد متعلق با اوایل قرن هفتم هجری باشد.<sup>۲</sup>

### مسجد سنک

در مجاورت نقش شاپور مسجدی واقع شده که بنام مسجد سنگی نامیده می‌شود این مسجد را درون صخره سنگی ایجاد کرده اند . در محراب این مسجد کتیبه و تاریخی خوانده می‌شود این تاریخ که سال ۶۵۲ هجری می‌باشد (فی رمضان سنه اثنی و خمسين و ستمائه) در روی محراب سنگی نقر شده است.<sup>۳</sup>

---

۱ - مرآت البلدان جلد ۴ ص ۱۰۸ و آثار عجم ص ۴۴۲

از بنای اصلی مسجد اتابک سعد بن زنگی اکنون فقط يك طاق بزرگ که بنام طاق اتابکی شهرت دارد چیزی باقی نمانده بقیه ساختمان مسجد نو که از مرمره مساجد بزرگ و باصفای شیراز محسوب میشود متعلق بقرون بعد میباشد .

۲ - در گورستان شیراز بنای زیبایی بنام مقبره دختر اتابک واقع شده این ساختمان آجری که مزین بکاشیکاری نفیس و شامل تالار سرپوشیده و دو گنبد و بناهای دیگری است با سلوب خاصی ساخته شده در این بنا کتیبه‌ای بخط زیبا در متن کاشیکاری مغرق طلائی و آبی رنگ دیده میشود که متأسفانه قسمت اعظم آن خراب شده مدفن ابش خاتون در سردابه‌ان جای دارد .  
در نزدیک مقبره داخل صحن سنگ قبر بزرگی نصب شده این سنگ بمزاری یکی از افراد طایفه عدنانی عرب نسبت داده میشود .

۳ - عده‌ای از باستان شناسان معتقدند که اصل این بنا آتشکده بوده است بعداً شاید



## مسجد جامع سوریان بوانات

مسجد جامع سوریان رادرزمره ابنیه قرن هشتم هجری تشخیص داده اندلیکن اهمیت این مسجد بواسطه دارا بودن منبر چوبی بزرگ نفیسی بوده است که اکنون در موزه ایران باستان تهران زیب غرفه اسلامی گردیده این منبر تاریخی که مورخ بسال ۷۷۱ هجری است دارای کتیبه‌ای نیز می باشد که در پایان کتیبه تاریخ آن بخط رفاع برجسته چنین خواننده می شود :

«فی تاریخ ربیع اول سنه احدى وسبعین وسبعمائة الهجرية النبویه المصطفویه .  
این منبر دارای دوازده عدد پله و درپ ورودی نفیسی است که در ساختمان آن از نظر ظرافت و کنده کاری سلیقه خاصی معمول شده بدین جهت می توانیم این منبر تاریخی را از نظر صنعت نجاری در عداد زیباترین منابر چوبی مساجد ایران بدانیم .

برای اولین بار در زمان اتابکان فارس از صورت اصلی خارج و تبدیل بمسجد شده این بنا دارای صحن و ایوان و طاقهای سنگی و شانزده حجره میباشد .  
در اطراف محراب سنگی خطوطی نقر شده که بیشتر کلمات و خطوط آن محو گردیده و از آنچه که باقی مانده جملات زیر است :

(بناصر الله) و (امیرالمومنین) .

از ملاحظه این دو قسمت عبارت کتیبه با نظر گرفتن تاریخ سال ۶۵۲ هجری این طور استنباط میشود که مقصود حجار و کاتب کتیبه نام الناصرالدین خلیفه عباسی و ذکر لقب آن بوده است .

همچنین از باقی مانده کتیبه دیگری که بخط ثلث بر بالای سردرب نقر شده شامل :

### بسم الله الرحمن الرحيم

«خدای جهان سلطان اتابك . . . بکرسعد . . .» می توان یقین حاصل کرد که در زمان ابوبکر بن سعد بن زنگی تغییرات کلی در بنای اصلی رویداده است اهمیت این مسجد بیشتر از لحاظ صنعت سنگتراشی و صیقلی ساختن سنگهای آن میباشد که در نوع خود کم نظیر است و ضمناً از مطالعه در اسلوب طاقهای هلالی آن که بشیوه آتشکده ها بنا شده میتوان بدون اشکال با اصول ساختمانی و معماری عهد ساسانی آشنا شد .

## مسجد جامع عتیق شیراز

بنای جامع عتیق شیراز که ساختمان اصلی آن از اثنیه قرن سوم هجری بشمار می‌رود متضمن کتیبه تاریخی نیز می‌باشد که در روی سنگ نقر شده از متن این کتیبه که مورخ سال ۷۵۲ هجری است معلوم می‌شود که بانی قسمتی از مسجد که احتمالاً بایستی خدا خانه باشد شاه ابواسحق اینجو فرزند شاه محمود اینجو است که در پایان کتیبه تاریخ اتمام و نام کاتب بدین ترتیب خوانده می‌شود :

« فی اثنتین و خمسین و سبعمائه . . . . کتبه یحیی الجمالی . »

مسجد جامع عتیق جزء قدیمترین مساجد تاریخی ایران بشمار است و با اینکه قسمت اصلی و بنای اولیه آن از بین رفته با وجود این در اثر داشتن بنای معروف خدا خانه و شستانهای قدیمی و دالانهای متعدد و کتیبه معرق و الحاقات زمان صفوی دارای اهمیت خاصی در تاریخ معماری ایران است از شرح جزئیات و درج متن کتیبه‌های آن در این مقال بعلمت عدم ارتباط با اثنیه دوران مورد بحث صرف نظر می‌شود.

## اثنیه دوره مغول درورامین

در نتیجه تتبعات تاریخی و مطالعات علمی و حفاریات هیأت‌های خارجی این حقیقت تاریخی بثبوت رسیده که ناحیه ورامین جزء رشته آبادیهای ری قدیم محسوب می‌شده و از لحاظ دارا بودن آثار زیر خاکی در اراضی چال تلخان و حسین آباد و منصور آباد و چشمه علی و طبرک شهری حائز اهمیت می‌باشد .

ورامین دارای سهم و نصیب بزرگی از آثار باستانی و معماری قرن هفتم هجری و زمان سلطنت ابوسعید ایلخان و شاهرخ تیموری است و هم اکنون نمونه‌های برجسته‌ای را دارا می‌باشد که مهمترین آن بنای برج علاءالدین و امامزاده یحیی و مسجد جامع است :

---

۱ - فرصت شیرازی در کتاب آثار عجم ص ۴۳۵ بر این عقیده است که بنای جامع عتیق از یادگارهای عمرولیث صفاری است که در سال ۲۸۱ هجری ساختمان آن اقدام شده .

## برج یامقبره علاءالدین

ارآنچه که باقیمانده و از نظر تاریخ مقدم بر سایر ابنیه می باشد مقبره علاءالدین است که در شهر کنونی ورامین ساخته شده این برج از نظر معماری با ساختمان برج طغرل و کاشانه بسطام شباهت کلی دارد و بر طبق کتیبه‌ای که بخط کوفی در گردنه برج پاکشی‌های فیروزه‌ای رنگ در متن آجری تهیه و نصب شده (قسمتی از کتیبه خراب و ریخته شده) معلوم می‌شود که این بنا از ابنیه اواخر قرن هفتم هجری است<sup>۱</sup>.

عده‌ای از باستان شناسان که توانسته‌اند کتیبه این بنا را در روزگار آبادی خوانده

۱- این برج که از آجر سخت و محکم ساخته شده دارای بدنه مدوری است که از کف زمین با نمایش سی‌ترک آجری بدون پشت بند شروع شده ارتفاع بدنه آن در حدود ۱۲ متر می‌باشد سی‌ترک بدنه بلبله نیز منشوری شکل زیر قاعده‌گنبد مخروطی آن که در حدود ۵ متر بلندی دارد ختم می‌شود در حد فاصله بدنه برج و گنبد قطار زیبایی که مزین بکاشی فیروزه‌ای و کتیبه تاریخی آن است نصب نموده‌اند گنبد این برج دوپوشه و در کمال سادگی و استحکام بنیان‌گذارده شده در قسمت جنوبی بدنه مخروطی راهرو پله‌کافی بدرون‌گنبد ترتیب داده‌اند.

سردرب اصلی آن که رو بجاهه عمومی و در بدنه غربی قرار گرفته دارای یزده بندبندبندی از دوره صفوی می‌باشد سردرب دیگری در جهت شرقی ساخته شده که میرساند در این سمت برج بنای تاریخی دیگری وجود داشته که اکنون اثری از آن دیده نمی‌شود.

نزدین این بنا در عین استحکام و سادگی بسیار جالب می‌باشد و در نتیجه داشتن قطار آجری و کاشی‌های خوش رنگ و کتیبه فیروزه‌ای لطف خاصی باین بنا داده است.

در مقام مقایسه ساختمان این برج و برج تاریخی مجاور آن که بنام برج طغرل (تاریخ اصلی ساختمان آن ۵۶۴ هجری بوده) شهرری اشتهار دارد بایستی باتوجه باین نکته که تفاوت سال ساختمانی آن دو تقریباً بیشتر از صد و سی سال نمیشود دقت شود که در این فاصله تاجه پایه‌ای‌ترین در ساختمان ابنیه تاریخی شیوع یافته‌ودر واقع فن معماری با هنر نظریف‌کاری و زینت سازی توأم شده‌است چنانکه میدانیم بنای اصلی برج طغرل بسیار ساده بوده. با اینکه ساختمان برج علاءالدین از نظر استخوان بندی مانند برج طغرل می‌باشد لیکن از لحاظ منظره خارجی تکمیل شده بنظر می‌آید (تزئینات فراوانی از اختلاط قطعات کوچک‌کاشی و آجر در کتیبه و قطار آن جلوه‌گری مینماید) همین تزئینات است که شکوه خاصی باین بنا داده و ضمناً نماینده تحول و نهضت هنرهای ظریفه در ابنیه بعدی نیز می‌باشد.

و منتشر سازند تاریخ این بنا را ۶۸۰ هجری قرائت نموده‌اند لیکن عده‌ای دیگر تاریخ آغاز ساختمان برج را سال ۶۷۵ و پایان آنرا ۶۸۸ هجری تعیین نموده‌اند .

### بقعه امامزاده یحیی

در مجموعه ابنیه تاریخی ورامین بنای مشهور دیگری نیز بنام امامزاده یحیی شهرت دارد که از نظر مذهبی و صنعتی قابل کمال توجه و احترام است بنای کنونی بر طبق کتیبه مورخ درون بقعه در تعداد ساختمانهای قرن هشتم هجری نمی‌باشد

اهمیت صنعتی امامزاده یحیی مرهون تزئینات گچبری و کتیبه برجسته آن بخط ثلث و محراب کاشی گرانبها و یک قطعه کاشی روی مرقد بوده است که امروزه جز کتیبه گچبری آن اثری از سایر نقاشی و هنرهای مستطرقه آن دیده می‌شود . ۱

این کتیبه گچبری که دورادور حاشیه داخلی بقعه را فرا گرفته بطرز برجسته در زمینه گل و بوته فوق العاده زیبایی جلب توجه بینندگان را می‌نماید متأسفانه قسمتی از خطوط

---

۱ - محراب کاشی این بنا که در عالم هنر کاشی‌پزی اسلام و ایران دارای کمال شهرت و معروف کارشناسان هنرهای زیبای دوره اسلامی است دارای تاریخ سال ۶۶۳ هجری می‌باشد این محراب در نتیجه حوادثی اکنون در موزه صنعتی شهر فیلادلفی آمریکا بمعرض نمایش قرار داده شده و زینت بخش آثار اسلامی آن موزه معتبر است تنها یادگاری که از این اثر هنری جاویدان بدست آمده تصویر و عکس زیبایی است که در رساله‌ای بنام معرفت صنعت کاشیگری که عکسی هم از محراب کاشی شفاف (مورخ ۶۲۳ هجری) مسجد میدان کاشان در آن چاپ شده موجود است .

این محراب دارای امضاء علی بن محمد من ابي طاهر است که در جهان صنعت کاشی پزی قرن هفتم هجری دارای مقام شامخ هنری بوده است .

دیگر از نقایس مشهور و زیاده مت بقعه يك قطعه کاشی متعلق بروی مرقد امامزاده یحیی است که سر نوشت این قطعه هم مانند محراب مجاورش گردیده اکنون کاشی مرقد در موزه ارمیتاژ لنینگراد شوروی مورد نظر بینندگان قرار دارد و متعلق بآثار اسلامی آن موزه عظیم است این قطعه کاشی دارای تاریخ دهم محرم سال ۷۰۵ هجری است و در روی آن نام امامزاده یحیی را با جملات (عالم العالم) و نام کاتب کتیبه را (علی بن الحسین کاشی) و امضائی بنام (یوسف بن محمد) آورده‌اند.

بدین ترتیب معلوم میشود که قدیمیترین اثر این بنا محراب کاشی آن بوده و پس از آن قطعه کاشی روی مرقد است و سپس تاریخ بنا میباشد که مطابق کتیبه بقعه سال ۷۰۷ هجری است .

این کتیبه تاریخی ریخته و خراب شده و از آنچه که باقی است معلوم می‌شود نام بانی بنا بایستی ابو محمد ابی زید باشد تاریخ این بقعه باستناد کتیبه ماه محرم سال ۷۰۷ هجری است ۱ .

ظاهر آپیش از آنکه ساختمان بنای امامزاده یحیی در تاریخ ۷۰۷ هجری پایان رسانیده شود ابنیه دیگری در مجاورت این بنا از دوره غزنویان و سلجوقیان ساخته شده بود که اینک از آن بناها بنوشته محققین باستان شناس که شامل مدرسه و برج هشت گوش آجری بوده است ، هیچگونه آثار و قرائتی در دست نیست .

### مسجد جامع ورامین

سومین بنای تاریخی و مهم ورامین که متعلق بدوره ایلخانی ابوسعید می‌باشد جامع مشهور ورامین است این مسجد از نمونه‌های کامل مساجد چهار ایوانی بوده که نه تنها از نظر

---

۱ - از نمونه های گچبری این بنا يك قطعه گچبری بزرگی است که در بالای محراب کاشی نصب شده نقوش مارپیچی شکل و طرح شاخ و برگ و نقشه آن بینهایت جالب توجه میباشد و جزء مجموعه زیبای هنری این ساختمان مشهور بشمار است .  
در زیر این کتیبه و در روی بدنه دیوار کاشیهای برجسته منقش بشاخ و برگ نصب شده که از جهات هنری قابل کمال توجه و امان نظر است .  
ز: دیولافوآ در کتاب ایران کلد و شوش ص ۵۱۳ - ص ۱۴۷ .

گنبد آجری کنونی بر روی چهار پایه مربع شکل قرار داده شده در چهار گوشه قاعده گنبد چهار نیم طاقی است که گنبد بر روی آنها استوار گشته درون این نیم طاقها مـزین بنقوش زیبای گچبری میباشد .

با شرح مختصری که در باب بنای امامزاده یحیی داده شد این نکته روشن میشود که بطور کلی این بنا در عداد یکی از شاهکار های هنری قرن هفتم هجری ایران است . با اینکه نفیستین اجزاء آن از ایران خارج شده است با وجود این بملت ریزه کاری خاصی که در تزئین آن بکار رفته (اهمیت تزئین در این بنا بر مراتب زیاد تر و کاملتر از جنبه معماری آن است .) همواره مورد ملاحظه دقیق باستان شناسان و هنرمندان آثار گرانبهای زیبای ایران میباشد .

ساختمان و معماری گنبد دارای مقام و منزلت صنعتی مهمی است بلکه بواسطه داشتن تزئینات فراوان کاشیکاری معرق و گچبری و کتیبه های تاریخی و انواع خطوط مختلفه جلب توجه خاص دانشمندان و هنرمندان را می نماید .

جامع کنونی که باقیمانده ای از بنای اصلی است اکنون شامل بقایا سردرب وطاقنماهای اطراف و دو رواق شمالی و جنوبی و شبستان و ایوان و گنبد آجری عظیم است که مجموعه این ابنیه را در حصار مسجد محصور نموده اند .

برجسته ترین قسمت تاریخی و تزئینی این سردرب کتیبه کاشی معرق آن است که بخط ثلث عالی با کاشی سیاه رنگ در متن لاجوردی نصب گردیده این متن شامل تاریخچه ساختمان قسمتی از این جامع منوولی است متأسفانه بیشتر خطوط کتیبه ریخته و محو شده و از آنچه باقی مانده معلوم می شود که بانی ساختمان مسجد ابو سعید بهادر خان است که بدستکاری محمد فرزند محمد قوهدی در سال ۷۲۲ هجری بنیای این مسجد پرداخته از این رو بایستی تاریخ آغاز ساختمان جامع را سال ۷۲۲ هجری بدانیم .

در جناحین سردرب دو رواق شمالی و جنوبی مسجد واقع شده لیکن رواق شمالی آن بکلی منهدم گردیده بقیه بنا که مجموعه شبستان و صفه و گنبد تاریخی است حفظ شده است .

شبستان مسجد دارای صفه و ایوان رفیعی است که از تزئینات جالب آن پیچ کاشی فیروزه ای میباشد که در زیر طاق صفه جای گرفته و از حسن اتفاق سالم و بحالت اولیه خود باقی است در طرفین این صفه آثار طاقنماهایی دیده میشود که از جهات تزئینات هندسی شکل آجری و ریزه کاری و کتیبه گچبری برجسته بخط ثلث از ظریفترین و دقیقترین صنایع مشهور این دوران است که نظایر آن جز در آرامگاه سلطان محمد خدا بنده (در سلطانیه) در اماکن دیگر منوولی دیده نشده است .

استاد تزئین بنا باین تزئینات خیره کننده هم اکتفی ننموده زینت کاری دیگری که شامل يك رشته کتیبه گچی کوفی باشد در حاشیه کتیبه ثلث بیرون آورده (از ملاحظه و دقت در سیاق گچبری و حکاکی و در آوردن خطوط بسیار نازک ظریف و رعایت حدود فواصل کلمات و مشابیه تام و تمام حروف سراسر کتیبه می توان گفت مانند این است که بایک مقیاس و قالب ریخته شده باشد) بدین ترتیب توانسته است مقام استادی و مهارت هنری خویش را بانمایش این اثر حیرت انگیز جاویدان سازد .<sup>۱</sup>

---

۱ - در مدخل درودی شبستان زیر گنبد در درون دو قاب آجری لوحی از زمان شاهرخ بهادر تیموری نصب شده که میرساند پایان ساختمان این جامع در زمان سلطنت شاهرخ و بسی

بطوریکه در مقدمه این فصل گذشت منظور از بیان تاریخچه منحصر ابنیه منولی شرح آن رشته از بناهایی بوده است که از زمان منول وایلخانان در حدود کنونی ایران برجامانده

امیرغیاث الدوله یوسف خواجه در تاریخ محرم سال ۸۲۱ هجری انجام یافته قسمتی از متن این لوح در قباب سمت راست و بقیه در قباب سمت چپ نوشته شده بدین ترتیب بایستی تزئین شبستان و گچبری محراب وزیر گنبد از آثاری باشد که بامر شاهرخ اتمام پذیرفته متأسفانه تاریخ این لوح هم مانند تاریخ پایان کتیبه از بین رفته و محو شده است .

بدین ترتیب سه تاریخ در این جامع بنظر باستان شناسان رسیده است اولین تاریخ آن سال ۷۲۲ و دومین سال ۷۲۶ هجری است که بایستی مجموعه بنا باستانی تزئینات دوره تیموری در فاصله دو سال فوق الذکر بپایان رسیده باشد .

در روی قاب گچی بخط ثلث امضاء کارگر بنا که باغلب احتمال استاد تزئین بنا هم بایستی باشد بدین ترتیب ثبت شده است :

« عمل علی قزوین خدای بیامر زاد » خوشبختانه ستون آجری که در روی آن این امضاء گچبری شده در نهایت استقامت و استحکام باقی مانده است .  
گذشته از ابنیه ای که شرح آن داده شد یک رشته بناهای دیگر باستانی در ورامین وجود داشته که مهمترین این سلسله اماکن تاریخی که در مرحله دوم اهمیت قرار داشته اند بدین قرارند :

شاهزاده حسین - بقعه سید فتح الله - امامزاده کوکب - امامزاده جعفر و تعدادی بنای دیگر را ثبت نموده اند که امروزه اثری از آنها دیده نمیشود ؛ قلعه گبری - امامزاده عبدالله - امامزاده سمید - امامزاده عظیم - امامزاده علی و غیره که مجموعاً ۱۸ بنای تاریخی میگردید .  
در بین این ابنیه و آثار متفرق تاریخی ورامین بایستی نام بنای شاهزاده حسین و بقعه سید فتح الله که هر دو آنان از دوران منول بر باشد برده شود ؛

شاهزاده حسین گذشته از جنبه مذهبی که مورد احترام و ستایش اهالی است از نظر کاشیکاری دارای لطف و جذابیت خاصی میباشد که باعالیترین ابنیه هم عصر خود از لحاظ تزئینات برابری میکند این بنا دارای محراب نفیسی از نوع زیباترین محرابهای دوره منولی است .

بقعه سید فتح الله بواسطه دارا بودن گنبد بزرگ آجری جلب نظر بینندگان را مینماید این بقعه بر طبق کتیبه تاریخی که در بالای مدخل ورودی آن نصب شده بایستی از آثار نیمه دوم قرن هفتم هجری باشد از قرائت متن کتیبه میتوان بمقام و منزلت صاحب بقعه که باللقاب سلطان المارفین و عماد الحق و الشریعة معرفی میشود آشنا شد تاریخ پایان کتیبه ماه رجب سال ۶۶۹ هجری است .

در این مبحث سعی شده است که با نهایت اختصار و ایجاز بذکر ساختمان‌هایی اشاره گردد که انتساب آنان بدوره مغول قطعی بنظر می‌رسد بدیهی است شناسائی کامل اینه تاریخی این عصر محتاج ببحث مفصلی است که ازعهده این مقال خارج می‌باشد .

## سایر صنایع دوران مغول

مگر در ضمن مطالب گذشته باین موضوع اشاره کردیم که از اهم اثرات مطلوب و منفی استیلای مغولان بر ایران گذشته از ارتباطات تجاری و سیاسی اختلاط دو تمدن باستانی ایران و چین بود بدیهی است تأثیر تمدن ایران در چین و بالعکس و همچنین حضور هنرمندان و صنعتگران چینی در مراکز مهم علمی و مقر ایلیخانان مانند تبریز و سلطانیه و مراغه خود موجب نهضت و تحول عظیمی در کلیه رشته های هنری و ظرفیته گردید .  
ایلیخانان اصولاً برای هنر و فرهنگ چین مقام باارزشی قائل بودند از همین رو است که نقاشان و طراحان ایرانی بیش از سایر هنرمندان در تحت تأثیر نقاشی و مناظر چینی در آمدند که بتدریج اثرات آنرا در این رشته از صنایع مستظرفه قرن هفتم و هشتم می‌بینیم .<sup>۱</sup>

## نقاشی و خط و تذهیب

گذشته از تأثیرات مکتب نقاشی چین در ایران نقاشی دوره مغول در تحت تبعیت و تقلید هنر نقاشی عصر ساسانی و شیوه مانویه نیز هم بوده است و بزعم عده ای از محققین این فن آثار نقاشی مسیحیان هم در تکمیل این رشته از هنر دوران مغول بدون دخالت نمانده بهر صورت پس از مطالعه در تاریخ نقاشی قبل از مغول میتوان چنین نتیجه گرفت که اغلب بلکه تمام

---

۱ - از آثار نقاشی دوره سلجوقیان و خوارمشاهیان که باقیمانده قطعاتی از نقاشی بردیوار است و تعدادی ظروف ( سفالی که دارای اشکال و صور انسانی و مناظر در باری) که معمولاً سفالهای این دوران را به ری و کاشان نسبت میدهند ، رنگ این نقاشیها و سفالها - اغلب صورتی و زیتونی و بنفش و آبی و قهوه‌ای و طلائی است که در زمینه سفید یا فیروزه‌ای نقش بسته .

بطور کلی در دوره سلجوقیان و خوارمشاهیان صنعتگران ایرانی در ساختن ظروف سفالی منقش رنگین مهارت خاص بکار میبردند بطوریکه ظروف سفالی این دو دوره را میتوان در زمره بهترین و زیباترین نوع این صنعت دانست .



عناصری که ذکر شد در مکتب نقاشی مغول که در اواخر قرن هفتم هجری ظاهر می‌گردد اثر داشته است .

از قدیمترین کتب خطی تاریخی دوره مغول که بامر غازان خان (۶۹۵-۷۰۴) در مراغه نوشته شده يك نسخه کتاب تاریخ طبیعی است که بنام منافع الحیوان ابن بختیشوع شهرت دارد این کتاب دارای ۹۴ صفحه نقاشی است که شامل تصاویر آدم و حوا و اقسام حیوانات و پرندگان است .

مجموعه تصاویر این کتاب طبیعی که حاوی صور حیوانات و اشکال مختلفه است می‌نماید که تمام صفحات آن نبایستی کار هنرمند واحدی باشند ظاهراً چند نقاش چیره دست در تهیه تصاویر نقاشی بایکدیگر همکاری نموده‌اند .

از جمله تصاویر عالی وارزنده کتاب نمایش طرحی از ابر در آسمان می‌باشد که بعداً از اجزاء و عناصر مهم آرایش و تزئین هنرمیناتور درآمده است . این کتاب گسرا نهیای مصور اکنون در کتابخانه پیرپونت مورگان<sup>۱</sup> نیویورک است .

اثر جاودان دیگری که شامل يك صفحه نقاشی از همین کتاب منافع الحیوان باشد در درموزه متروپولیتن نیویورک محفوظ مانده که شامل شکل دو عقاب است و همچنین تصاویر متعددی بطور پراکنده از کتاب مذکور در مجموعه و کتابخانه خصوصی علاقمندان باین آثار دیده شده که کلا حاکی از لطف و جذابیت خاص تصاویر ورنک آمیزی آنان می‌باشد . چند نسخه از شاهنامه فردوسی از این دوره باقیمانده که مهمترین نسخ مصور آن در مرحله اول :

شاهنامه معروف بشاهنامه دموت<sup>۲</sup> است که تاریخ تحریر آن با احتمال قوی در سال

---

۱- PIERPONT MORGAN LIBRARY . بعضی از تصاویر آن با ساوب مکتب نقاشی

عراق (بغداد) و بقیه از شیوه نقاشی چینی تقلید شده است .

۲- این شاهنامه که از عالیترین شاهکارهای هنری دنیا محسوب میشود دارای ۵۵ تصویر

بزرگ و کوچک است .

این تصاویر بطور متفرق و پراکنده درموزه‌های دولتی و شخصی اروپا و امریکا حفظ میشود معروف است که بهترین تصاویر آن درموزه صنایع ظریفه شهر بستون BOSTON و فریرگالری واشنگتن FREER GALLERY میباشد این تصاویر نشان میدهد که بسبب نقاشی ایرانی تهیه شده و از ملاحظه اسلوب ایرانی آن این نکته روشن میشود که نقاشی اقوام اویغور و ترک بدون تأثیر در هنر صنعتگران ایران نبوده از جمله تصویری است در موزه متروپولیتن نیویورک که در نهایت هنرمندی کشیده شده این تصویر منظره‌ای از بخاک سپردن اسفندیار و حالات مختلفه عزاداران را در اطراف آن نشان میدهد .

۷۲۰ هجری است و در شهر تبریز استنسخ شده .

نسخه کامل دیگر شاهنامه ای است که دارای تاریخ ۷۳۱ هجری می باشد که در یکی از کتابخانه شهر استانبول ترکیه می باشد و همچنین نسخه ذیقیمتی هم که مورخ بسال ۷۳۴ هجری است نیز در موزه لنینگراد محفوظ است .

تصاویر و اوراق پراکنده دیگری از مجالس داستانهای شاهنامه که بیشتر آن تصاویر متعلق به نیمه اول قرن هشتم هجری در فاصله سالهای ۷۰۰ الی ۷۴۱ هجری است در موزه و کتابخانه دولتی و خصوصی اروپا و آمریکا موجود است که اهم آن نسخه ایست که در سال ۷۴۱ هجری در شهر شیراز برای کتابخانه قوام الدین حسن وزیر ایالت فارس تهیه شده . مجالس این نسخه معرف مکتب نقاشی مغولی شیراز است .

همچنین تعدادی نسخ شاهنامه بقطع کوچک در لندن و نیویورک موجود است که باشیوه نقاشی ایرانی تهیه شده از مطالعه کلیه این اوراق و تصاویری که شرح آن گذشت این نتیجه بدست آمده که در اوائل قرن هفتم نقاشی ایران در تحت تأثیر مکتب چینی بوده بتدریج تا اواسط قرن هفتم هجری هنرمندان ایرانی توانسته اند با بکار بردن الوان تیره و زمینه قرمز که از صفات خاصه نقاشی ایران است فن نقاشی و میناتور را از سلطه نفوذ مکاتب چینی و مغولی واقوام اوینور رهایی داده و با سلوب خاص مکتب مشهور ایران که در زمان تیموریان تکمیل گردید تجلی دهند .

از کتب دیگر خطی که نمایش نقاشی عصر مغولی را در بردارد و مورخ بسال ۷۴۱ هجری می باشد بایستی نام يك نسخه قدیمی معروف که مؤنس الاحرار است برده شود این کتاب دارای تصاویر نجومی و بروج فلکی می باشد اکنون تصاویر کتاب مزبور زینت بخش موزه مترو-پولتین است .

مهمترین عاملی که در رواج نقاشی مکتب مغولی در ایران موثر افتاد و آثار گرانبهائی از برکت آن عامل تاریخی نصیب تمدن این عصر گردید وجود خواجه رشیدالدین فضل الله وزیر و مورخ بود این وزیر خردمند بنا بمیل و علاقه قلبی که بتدوین کتاب جامع التواریخ داشت بامر الجایتو در تألیف این کتاب تا آنجا که میسر بود بذل مجاهدت نمود و برای اینکه براهمیت و زیبایی و شهرت جامع التواریخ بیافزاید گذشته از استفاده ای که از مورخین چینی و مغولی و اوینور برای تحریر قسمتی از فصول تاریخ مغول نمود توانست عده ای از نقاشان و هنرمندان و خوشنویسان چینی و مغولی و ایرانی را برای تهیه تصاویر نسخ متعدد عربی و فارسی این کتاب جمع آوری نماید معروف است که کار تحریر و نقاشی و استنسخ و تهیه این کتاب و سایر کتب خطی آن زمان در محل ربع رشیدی بوده ( بشرحی که گذشت بنای ربع رشیدی در خارج شهر تبریز احداث شده بود این محل دارای کتابخانه ای بوده است که

متجاوز از شصت هزار جلد بزبانهای مختلف داشته هنرمندان و پیشه وران در این مکان برای استفاده از محضر یکدیگر دورهم گرد میآمدند و در حدود هفت هزار نفر دانشجوی و طلبه در این ناحیه که بصورت شهری درآمد بود سکونت داشتند) از این کتاب نفیس فقط تا آنجا که تاکنون اطلاع داریم فقط چند نسخه بدست آمده است<sup>۱</sup>.

قدیمترین نسخ آن مورخ (۷۰۷ هجری) متعلق بکتابخانه دانشگاه ادنبورگ است<sup>۲</sup> دومین نسخه آن دارای سال ۷۱۴ هجری است که اکنون در اختیار کتابخانه انجمن آسیائی لندن<sup>۳</sup> می باشد.

دو نسخه دیگر از جامع التواریخ که در زمان زندگی رشیدالدین نوشته شده و به ترتیب دارای تاریخ ۷۱۴ و ۷۱۷ هجری می باشند در کتابخانه توپقاپو سرای استانبول است.

نسخه دیگری از کتاب جامع التواریخ بدست آمده که اکنون در کتابخانه موزه مترو پولیتن است تاریخ تحریر این کتاب را در سال ۷۱۸ هجری تعیین نموده اند.

در کتابخانه ملی پاریس<sup>۴</sup> هم نسخه ای تصور ارایین تاریخ موجود است که بقرار معلول بعد از درگذشت خواجه اتمام یافته است.

از هنرهای ظریفه که در عصر استیلای مغولان اهمیت فراوان یافت موضوع فن کتابت و حسن خط بوده.

شیوه معروف خط عصر مغول که تعلیق نام داشت با فن تذهیب توأم شد و از زمان ایلخانان

---

۱ - کتاب جامع التواریخ بدستور غازان و الجایتو ( ایلخانان مسلمان مغولی ) تألیف خواجه رشیدالدین فضل الله وزیر میباشد که در سال ۷۱۰ هجری در تبریز در سه جلد نوشته شده است.

الف - جلد اول تاریخ اقوام مغول.

ب - جلد دوم در تاریخ عمومی و سلطنت اولجایتو.

ج - جلد سوم در باب جغرافیا و اقالیم.

از مجلد سوم تا بحال اثری دیده نشده است.

مجلد اول و دوم این کتاب نفیس بکوشش دکتر بهمن کریمی و سرمایه شرکت نسبی اقبال و

شرکاء در تهران سال ۱۳۳۸ خورشیدی بچاپ رسیده است.

EDiNBuRgHUNiVERSjTY - ۲

ROYAL ASIATIC SOCIETY - ۳

BiBLiOTHQUENATiONALE - ۴

هنر خط و تذهیب کاری بکمال ترقی رسید . مهمترین و عالیترین آثار کتابت و تذهیب این دوره را میتوانیم در مجموعه‌ی و قرآن های تاریخی موجود ببابیم از جمله معروفترین آثار خطی و مذهب این عهد قرآنی است که سال ۷۰۶ هجری در بغداد نوشته شده و اکنون در موزه شهر لایپزیک آلمان می باشد و همچنین قرآن دیگری است که در سال ۷۱۳ هجری تحریر یافته و کاتب آن عبدالله بن محمد همدانی است این قرآن متعلق بکتابخانه سلطنتی مصر در قاهره است .

سومین قرآن متعلق باین عهد بخط عبدالله الصیرفی است که در ماه محرم ۷۲۸ هجری اتمام یافته همچنین نسخه دیگر گرانبهایی که بدست عبدالله بن احمد مراغه‌ای نوشته شده و دارای تاریخ شوال ۷۳۸ هجری است باقیمانده که در موزه صنایع ظریفه بوستون محفوظ است .<sup>۱</sup>

کلیه این قبیل کتب آسمانی که بخط مشهورترین خطاطان نیمه اول قرن هشتم با تذهیب عالی تهیه شده از نظر فن کتابت و تذهیب کاری در عداد بزرگترین شاهکارهای هنری جهان محسوب است .

از خطاطان معروف این عصر صفی‌الدین عبدالمومن اروهوی و دیگر جمال‌الدین یاقوت است که در اواخر قرن هفتم هجری هر دو آنان در سلك منشیان خاندان جوینی درآمد و مورد احترام کامل عظاملك بودند .

هنر تزئین نامه‌ها و کتب از ازمه بسیار قدیم میان ایرانیان سابقه داشته<sup>۲</sup> و بحکم علاقه قلبی که ایرانیان و مسلمانان بداشتن کتب آسمانی و سایر کتابها داشتند همواره در گرد آوری کتاب و تهیه کتابخانه و خزائن کتب همت میگماردند از اینرو اغلب سعی و کوشش میشد که این قبیل کتب مقدس و گرانبهارا با نقوش زیبا و کاغذ اعلی با آب زر و سیم و شکرگرف و

---

۱- اوراق این قرآن حاکی از استمداد و هنرمندی عجیب استاد تذهیب کار ایرانی است که از ترکیب و تزئین صور گوناگون يك نوع طرح تزئینی جدیدی بوجود آورده ؛

صنایع اسلامی : تالیف دکتر دیماند چاپ تیویورک ۱۹۳۰ ترجمه دکتر عبدالله فریار  
بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران ص ۸۱

#### AHANDBOOK OF MOHAMMEDAN DECORATIVE ART, DR.

#### DiMAND.

۲- میگویند کتب خطی مانویان که متعلق بفرقه مانوی در زمان ساسانیان باشد مشحون از تصاویر زیبا و تذهیبهای بینظیر زر نشان بوده و هنگامیکه این کتابخانه هنری بدست تازیان طعمه آتش گردید آنقدر زر و سیم در آنها بکار رفته بود که جوئی از طلا و نقره روان شد .

لاجورد زینت میکردند این توجه ایرانیان بتزیین کتب و صحایف و اوراق همچنان نزد ایرانیان رواج داشته چنانکه اکثر قرآنهاى تاریخی کهن که :کرآنها گذشت روی پوست آهو نوشته شده و سپس با آب طلا تزیین نموده اند .

اکنون درموزه های سراسر جهان وموزه مذهبی آستانه قم ومشهد وتهران قرآنهاى نفیسی موجوداست می شود که درصقحات اول و سرسوره ها و حواشی آن تذهیبهای جالب دیده می شود .

در دوره منول علاوه برصنعت تذهیب هنر ترصیع هم که شامل رنگ آمیزی تصاویرمذهب بالوان متناسب وسایه زنی باشد رواج داشته است .

همچنین صحافی وتجلید وشمسه بندی وبازوبندکتب و هنر تشعیر<sup>۱</sup> در این عصر مورد نظر واعتناء بوده تا بجدی که امروزه تحقیق درهنر تشعیر جزء شعب مهم هنرهای زیبا درآمده است .

جلدهای قدیمی عموماً از پوست حیوانات وچرم بوده که بصورت منبت کاری پدیدار میشده گاهی روی اینقبیل جلد ها را با آب طلا هم تزیین می نمودند .

## فلزکاری

از اواخر این دوره صنعت فلز کاری در ایران رواج یافت وآثاری که بدست آمده معرف مکتب فلز کاری ایران میباشد در روی آثار فلزی اشکال تزئینی که شامل تصویر انسان و مناظر شکار وحیوانات و نباتات باشد دیده میشود بهترین تصاویر فلزی که دارای ظرافت وشبوه ایرانی باشد بصورت عقاب ونقش ابوالهول ظاهر شده است .

در برخی آثار این عهد ظروفی برنزی وزرین وسیمین یافت شده که هنر ترصیع هم در آن بکار برده اند لیکن بیشتر این آثار که عمل هنرمندان ایرانی است در خارج از ایران بدست آمده در روی بعضی از این آثار فلزی نام ایلخانان والقاب آنان موجود است از آنجمله سه کره برنزی است که دارای نام الجایتو بوده واکنون در قاهره میباشد .

همچنین طشت بزرگ برنجی موزه متروپولیتن است که از نمونه های بسیار ارزنده هنر

---

۱ - اغلب در کتب قدیمی دیده میشود که اطراف يك نوشته یانامه ای را تشعیر مینمایند این هنر عبارتست از آرایش زرین یاسیمین يك قطعه یانسخه ای از کتاب بوسیله نقوش حیوانی یا انسانی وگلهای وسایر مناظر طبیعت است ووجه تسمیه آن چنین میباشد؛ خطوط تشکیل دهنده این نقوش بایستی مانند موئی (شعر) باریک ونازک باشد این هنر در عصر صفوی بنهایت ترقی رسید .

فلزی این عهد بشمار میرود .

بطور کلی صنایع فلزی و ترصیع فلزات در عصر تیموری بمنتهی اهمیت صنعتی رسید که شرح آن در فصل هنر دوره تیموریان خواهد آمد .

## کاشی سازی

حمایت ایلخانان مغولی از فنون و هنر های مختلفه اسلامی در پیشرفت صنعت کاشی سازی تأثیر مهمی نمود بطوریکه عالیترین نمونه ظروف کاشی لعابدار که منضمن مناظر طبیعی و تخیلی است متعلق باین عهد و اواسط قرن هفتم و هشتم هجری میباشد . ظروف این دوره بانقاشی زیر لعاب و لعاب فیروزه ای رنگ و تزئینات فراوانی که شامل نقش حیوانات و پرندگان میباشد در کارگاه های مهم کاشی پزی ایران ساخته و پرداخته شد از این قبیل ظروف که بیشتر دارای کتیبه باحروف برجسته برنگ سفید در متن آبی و نارنجی است آثار ارزنده ای بدست آمده از جمله کاسه ای است که اینک در موزه و یکتوریالبرت در لندن میباشد این کاسه دارای تاریخ ۶۷۲ هجری و تصاویر پرندگان بر روی آن دیده میشود قسمتی دیگر از صنعت کاشی سازی این دوره اختصاص بساختن گلدانهای لعابدار بزرگ و مزین بصور حیوانات و انسان دارد که بظروف جلادار شهرت داشته و بیشتر این گلدانها بالعاب آبی رنگ ساخته شده .

گذشته از ظروف مختلفه و انواع و اقسام گلدانها مقادیر زیادی قطعات کاشی متعلق بروی قبور و مرقد و محراب مساجد از این دوره بدست آمده که معرف پیشرفت و تحول صنایع کاشی پزی (از لحاظ نوع لعاب و لعاب جلادار و خطوط برجسته و کبود و ترسیم حواشی و اشکال مختلفه و شاخ و برگ) است شرح بهترین نمونه هنری این قبیل محرابها و قطعات کاشی در فصل ابنیه تاریخی دوران مغول در کاشان داده شده است .

نوع دیگری از قطعات کاشی این عصر کاشیهای صلیبی شکل و ستاره ای میباشد که اغلب بلکه تمام این قبیل قطعات دارای تاریخ و کتیبه و نام کاتب و در حواشی آن اشعار و آیات قرآنی خوانده و در بیشتر اماکن تاریخی این عهد موجود است قطعات زیبایی از این مجموعه بانضمام محراب نفیسی از قم در موزه ایران باستان تهران بنظر میرسد .

بطور کلی در دوره مغول ساختن ظروف و قطعات کاشی و کاشیهای ستاره ای بالعاب و جلای مخصوص شفاف طلائی رنگ که دارای اشکال طبیعی و تصاویر اشخاص و طرح برگ و گل باشد رواج کلی داشته و بتدریج ساختن ظروف مینائی و کاشی مینائی هم بر آن افزوده شده .

بدیهی است برای پختن و پرداختن این صنعت مهم کار گاههای مشهوری در قرن هفتم و هشتم در ایران دایر بوده از مهمترین مراکز کاشی پزی آن عصر بایستی نام کاشان وری و سلطان آباد و دامغان و قم و ساوه و سلطانیه و نیشابور و مشهد و گرگان برده شود درین این نقاط کار گاههای کاشی پزی کاشان و دامغان وری از لحاظ رنگ آمیزی انواع خشت کاشی منولی شهرت خاصی داشتند.

صنعت کاشی معرق که از زمان سلجوقیان متداول شده بود در دوره مغول بمنتهی ترقی و کمال زیبایی رسید چنانکه در صفحات قبل اشاره شد بهترین نمونه این هنر را میتوان در سلطانیه زنجان و سایر آثار تاریخی حوزه نظنز و ورامین و یزد و اصفهان مشاهده نمود.

در اصفهان و برخی از ابنیه دوره مغولی مانند مقبره بابا قاسم (۷۴۱ هجری) و مدرسه امامی (۷۵۵ هجری) و مسجد جامع چند محراب و قطعات کاشی معرق ساخته شده که از عالیترین کاشی معرق این زمان محسوب است.

### بافندگی و منسوجات

صنایع بافندگی دوره مغول در تحت تأثیر سبک چین قرار داشته و از نمونه‌های بسیار معدودی که بدست آمده تأثیر هنر کالای چینی بطور وضوح بدست میآید از منسوجات مغولی چند قطعه پارچه زربفت در اسپانی میباشند این قبیل منسوجات دارای تزئینات و صور گوناگون و اشکال مختلفه حیوانات و نباتات و گلها است.

تهیه پارچه های ابریشمی در این عصر رواج کامل داشته و این رشته از منسوجات در عداد مهمترین کالای تجارتی بین ایران و مغولستان و چین بشمار میآید:

مرکز مهم بافت زربفت در تبریز و شیراز و نیشابور بوده و هر ساله مقادیر زیادی از این پارچه‌های گرانبها برسم تحف و هدایا از جانب ایلخانان و ایرانیان بخارج از مملکت صادر و ارسال میشد.

صنعت بافندگی بعلت اینکه سرزمین ایران مرکز تهیه ابریشم و نوغان بود بکمال

۱- کاشی معرق یا معرق که بشیوه موزائیک میباشد عبارتست از قطعات ریز و درشت با اشکال مختلف با رنگهای متفاوت که بوسیله کاشی تراشان از روی نقشه و طرح خاصی تراشیده میشود که پس از قالب گرفتن و ریختن گچ در پشت آن بصورت یک صفحه کاشی بزرگ رنگین در میآید از این قطعات کاشی برای ساختن سردرب مساجد و مدارس و کاشیکاری ایوان و صحن و محراب استفاده میشود چنانکه هم اکنون قسمت اعظم از کاشیکاری مسجد جامع اصفهان مزین بکاشیهای معرق کم نظیر میباشد.

ترقی رسید و چون در این زمینه مملکت ایران دارای استادان ماهر و متخصص بود لذا بنا بر امر ایلیخانان عده‌ای از این اساتید را از تبریز و سایر نقاط بمغولستان کوچ دادند در دوره سلاطین مغولی هندوستان منسوجات زری ایرانی و قالی باقی بوسیله استادان ایرانی در آن مملکت رواج کلی یافت از معروفترین مراکز تهیه زری ایرانی در هندوستان بایستی در مرحله اول نام لاهور و همچنین دکن و بنارس و احمدآباد برده شود .

صنعت قالی بافی و شعب مختلفه آن مانند گلیم و سجاده‌های عالی که اغلب آنان دارای کتیبه‌هایی در حاشیه با خط کوفی بوده است در ایام ایلیخانان در ایران و کلیه ممالک اسلامی رایج و پیشرفت زیاد داشته و اصولاً عده‌ای از محققین عقیده دارند که صنعت قالی بافی از ایران به هندوستان منتقل شده از این رو قطعات قالی قرن هفتم و هشتم هندوستان را بطور کلی مربوط بایران دانسته و استادان این صنعت ملی ایران هم‌اکنون ایرانیان انتخاب گردیده که بعداً به هندوستان اعزام شده بودند .

با اینکه این نکته بتحقیق رسیده که در زمان مغول و ایلیخانان در ایران صنعت قالی بافی رواج داشته (نقشه بعضی از قالیهای موجود قدیمی را با تصاویر میناتورهای مغولی مشابه و نزدیک میدانند) معذالک تاکنون نمونه قطعی از قالی ایران که متعلق باین دوره باشد بدست نیامده بعضی از قالیهای هم که باین عهد نسبت داده‌اند متعلق بکشور اسپانی است . همچنین در هندوستان صنعت قالی بافی مغولی رواج کامل داشته لیکن نقشه بافت این قبیل قالیها ایرانی بوده است .

تکمیل این هنر ملی ایران از اوایل قرن دهم هجری و زمان صفویه شروع شده که در نتیجه نفیستترین قالیهای ایران متعلق باین دوره است که در کاشان و همدان و شوشتر و هرات و جام و اصفهان و تبریز و خراسان کارگاههای آن دایره بوده و برخی قطعات آن نیز شهرت جهانی دارد.<sup>۱</sup>

در پایان شرح صنایع دوره مغول بایستی باین نکته توجه شود که در این عصر فن معماری توأم با آرایش و تزئینات فراوان بوده بنحویکه در بیشتر از ابنیه‌ای که شرح آن باختصار گذشت تزئینات در مرحله اول اصول ساختمانی قرار گرفته استحکام و اساس و بنیان بنادر مراحل بعدی واقع شده و نیز در هنر میناتورسازی و نقاشی کتب ترقیات و پیشرفت‌انگیزی نصیب هنرمندان ایرانی گردید که بعداً در دوره تیموریان بعلمت حمایت و تشویقی که از ارباب فنون بمعمل آمد بمقام شامخ هنری و بی نظیری رسیده است .

---

۱ - از جمله قالی زربفت بزرگ شاه عباسی است که متعلق باقای گورکیان در امریکا میباشد که در نمایشگاههای هنر ایران در سال ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ در پاریس و زوریخ و لاهه هلند بمعرض نمایش قرار داده شده بود .



## اوضاع ایران دقارن قیام امیر تیمور

بادرگذشت الجایتو ایلخان مسلمان منول و روی کار آمدن ابوسعید بهادر مقدمات دوران تجزیه وهرج و مرج در دستگاه ایلخانان ظاهر شد زیرا ابوسعید بهادر بعلت رشک زحسدی که بر لیاقت و شجرت و قدرت اراده خواجه رشیدالدین فضل الله وزیر دانشمند پیدا کرده بود همواره در پی فرصت و بهانه ای می گشت که خواجه را از سمت دیرین خود معزول و سپس بدیار نیستی فرستد : از طرفی چون ما بین خواجه رشیدالدین و خواجه علی شاه که در درگاه ابوسعید نفوذ و اعتباری داشت کینه شدیدی حکمفرما بود خواجه علی شاه توانست رشیدالدین فضل الله را متهم بمسموم ساختن الجایتو پدر ابوسعید نماید همین بهانه و اتهام موجب شد که خواجه رشیدالدین فضل الله کشته شود .

قتل خواجه که نشان کاملی از حق ناشناسی ایلخانان نسبت بخادمین واقعی خود بود تولید چنان بیم و نفرتی در بین اطرافیان و امراء صاحب اعتبار ایلخانی نمود که بتدریج ترک خدمت را بر اقامت در دربار آشفته ایلخانی ترجیح داده و در صدد برآمدنند با تشکیل دستگاه مستقلی خود را از شر عداوت و سمایت اطرافیان ایلخان مصون و محفوظ سازند.

از طرفی چون در دوره حکومت ایلخانی ابوسعید و جانشینان وی آریا خان و موسی خان يك رشته اتفاقاتی رویداد که روز بروز بر قدرت امیر شیخ حسن جلایری موسس سلسله ایپاکانی افزوده میشد ( و بهمین نسبت حکومت اعقاب چنگیز دوچار ضعف و زبونی میشدند . ) تا آنجا که در فاصله ایام فترت بین برچیده شدن اساس حکومت ایلخانان و ظهور و قیام امیر تیمور کورگانی چندین سلسله بوجود آمد . با اینکه هیچکدام از این سلسله ها دارای موقعیت سیاسی و اجتماعی مهمی نشدند لیکن چون برخی از آنان مانند آل جلایر خدماتی بمال علم و ادب و احترام و تشویقی در باره علماء و ادباء عصر خود نموده اند از این راه صاحب شهرت و معروفیتی گشتند که اهم آنان بدین قرار میباشد :

## ۱ - آل جلایر یا امرای ایلمکانی (۷۴۰-۸۲۷ هجری)

آل جلایر که در نواحی بنداد و آذربایجان مستقر شده بودند در حدود هشتاد و هفت سال حکومت نموده اند موسس امرای ایلمکانی امیر شیخ حسن بزرگ و آخرین فرد امیر این خاندان سلطان حسین میباشد .

این خاندان چون خود را از تیره مغولی میدانستند بهمین دلیل بین سایر سلسله‌هایی که هم‌عصر آنان بودند بیشتر از دیگران سعی داشتند که وارث ممالک چنگیزی شوند لیکن در تمام مدت امارت در بنداد و تبریز بعلمت نفاق خانوار گی و برادر کشی نتوانستند سر و سامان بوممالک مفتوحه خود دهند .

تا اینکه در سال ۷۸۸ هجری که آثار زوال این حکومت ظاهر شده بود امیر تیمور توانست ناحیه آذربایجان را متصرف و امارت نشین جلایریان بنداد منزع سازد بدین ترتیب متصرفات امرای جلایری در ایران از اختیار آنان خارج شد و طولی نکشید که با قتل سلطان حسین ناحیه عراق عرب هم بدست امرای ترکمان افتاد ۸۳۶ هجری .

## ۲ - آل مظفر ۷۲۳-۷۹۵ هجری

مظفریان یا آل مظفر که قریب هفتاد و دو سال بر نواحی فارس و یزد و کرمان حکومت داشتند مجموعاً در حدود هفت نفر از آنان بسلطنت و امارت رسیدند بانی این سلسله امیر مبارزالدین محمود مظفر است که پس از درگذشت ابوسعید بهادر در صد توسعه قلمرو حکومت خود برآمد شیراز و اصفهان و لرستان را متصرف گردید لیکن چون این امیر مدتی متعصب بآئین اسلام و در عین حال سخت کش و دارای سوء ظن زیاد با طرفیان حتی بفرزندان خویش بود طولی نکشید که در نتیجه ظلم و ستم بیحد بدست اولادش شاه محمود کور گردید جانشین او شاه شجاع که بحسن خلق و دانش دوستی شهرت داشت بر شیراز و اصفهان و آذربایجان مسلط شد و با کفایت و تدبیری که در اداره امور بکار میبرد توفیق یافت سایر مخالفین و افراد خاندان آل مظفر را بتبعیت خود در آورد تا آنکه در سال ۷۷۶ هجری درگذشت .

از امرای این خاندان که دوران امارتش باقیام امیر تیمور مصادف شد سلطان زین‌العابدین فرزند شاه شجاع (۷۸۶-۷۹۰) است که از مقابل تیمور فرار اختیار کرد هنگامیکه امیر تیمور

وارد شیراز شد سایر افراد آل مظفر ناچار سر باطاعت نهادند در نتیجه نواحی فارس و کرمان از خطر خرابی و قتل و غارت نجات داده شد. و بنا بر امر تیمور شاه یحیی بحکمرانی فارس انتخاب و منصوب گردید.

آخرین امیر نامدار آل مظفر شاه منصور فرزند شاه مظفر است (۷۹۰-۷۹۵) که همواره در صدد بود با مساعدت برادران و تهیه متحدینی در مقابل تاخت و تاز امیر تیمور مقاومت نماید شاه منصور پس از اطلاع بر آنکه سلطان زین العابدین از برابر امیر تیمور فرار اختیار نموده و شاه یحیی با عنوان نایب امیر تیمور امور فارس را اداره می نماید مصمم شد که در نزدیکی شیراز بجنگ با امیر تیمور بپردازد. با اینکه نیروی مختصر او آماده مقابله با سی هزار سپاهی آزموده امیر تیمور نبود لیکن در این جنگ که سر نوشت آل مظفر بدو بسته بود آن چنان رشادت و شجاعتی از جانب شاه منصور نقل و نشان داده شده که مدت ها مورد تعجب امیر تیمور گردید در پایان این محاربه شاه منصور بدست یکی از امراء امیر تیمور کشته شد و بدین ترتیب خیال امیر تیمور از جانب رشیدترین امراء آل مظفر و بزرگترین مخالفین خود فارغ گردیده طولی نکشید بنا بدستور امیر تیمور کلیه افراد نامدار این سلسله را بقتل رسانیدند و با کشتن آنان بحیات آل مظفر خاتمه داده شد.

### ۳ - آل کرت (۶۴۳-۷۸۳ هجری)

امراء آل کرت که قریب ۱۴۰ سال بر ناحیه هرات حکومت داشته اند شامل نه نفر میباشند موسس این سلسله ملک شمس الدین است که در اوائل مورد محبت اباقاخان مغولی بود و آخرین آنان ملک غیاث الدین است که بعد از فوت معز الدین حسین در هرات بسطنت رسید و حکومت ناحیه سرخس را به برادر خود ملک پیر محمد وا گذاشت لیکن حاکم سرخس را با برادر اختلاف بوده تا آنکه در سال ۷۷۸ هجری ایلچی از جانب امیر تیمور بهرات فرستاده شد و چون ملک غیاث الدین مقدم ایلچی را محترم داشت و رعایت نظریات امیر تیمور را نمود ما بین این دو امیر رشته های مودت و علائق دوستی محکمتر گردید و ضمناً ملک غیاث الدین توانست یکی از افراد خاندان امیر تیمور را هم باز دواج پیر محمد برادر زاده خود در آورد.

در سال ۷۸۲ هجری امیر تیمور بعزم تسخیر خراسان و هرات عازم شد با اینکه در آغاز محاصره هرات از طرف ملک غیاث الدین مقاومت بعمل آمد لیکن چون مقابله با نیروی امیر تیمور را مصاحبت ندانست لذا اضطراراً تسایم گردید امیر تیمور پس از فتح هرات عازم

سمرقند شد و مجدداً فرمان حکومت هرات را بنام ملك غياث‌الدین صادر نمود طولی نکشید که برای باردیگر ما بین ملك غياث‌الدین و امیر تیمور اختلاف حاصل شد امیر تیمور ملك غياث‌الدین را با کلیه اولاد و خانواده‌ش مقید ساخته و با وراءالنهر اعزام داشت و سپس کلیه آنانرا در سمرقند بقتل رسانید و بدین ترتیب بحکومت ملوک آل کرت در عـرات خاتمه داده شد

#### ۴- سرداران (۷۳۶-۷۸۸ هجری)

سرداران که در نواحی سبزوار و حدود جرجان و طوس و قهستان حکومت داشتند جزء امرائی میباشند که در فاصله فترت بین ایلخانان و تیموریان بر قسمتی از نواحی خراسان فرمانروائی داشته‌اند. حکومت سرداران در حدود ۵۲ سال بطول انجامیده و در این مدت یازده نفر حکومت نموده‌اند.

موسس سرداران امین‌الدین عبدالرزاق است که از طرف عده‌ای از اهالی ناحیه بیهق بسمت سرپرستی و سرداری تعیین شده بود این جماعت که خود را حامی مذهب شیعه و شیعیان معرفی نموده بودند توانستند در مدت قلیلی طرفداران متعصب زیادی بگرد خود جمع آورنده عبدالرزاق در نتیجه اختلافی که با برادر خود وجیه‌الدین مسعود پیدا کرد بقتل رسیده جانشین عبدالرزاق توانست با فتوحاتی که در ناحیه جرجان و خراسان و غلبه‌ای که بر طغاتیمور (امراء طغاتیمور از نوادگان چنگیز خان میباشند که از سال ۷۳۷-۸۱۲ بر جرجان حکومت داشتند آخرین این امراء سلطان علی نام است که در سال ۸۱۲ هجری توسط یکی از حکام دستگاه الخ بیک بقتل رسید و بدین ترتیب بدوره حکومت این خاندان در جرجان خاتمه داده شد) نمود برای خود ایجاد اعتبار و اهمیتی نماید. ولی طوای نکشید در نتیجه جدالی که با ملک حسین کرت و امرای مازندران بعمل آورد ضعیف شده و در سال ۷۴۵ در حین زد و خورد در نزدیکی آمل مازندران بقتل رسید. پس از کشته شدن امیر مسعود که مشهورترین امیر سرداران بود چند نفر دیگر از این سلسله بحکومت رسیدند تا آنکه نوبت بخواجه علی هوید سرداری رسید قبل از اینکه این خواجه گرفتار قدرت امیر تیمور شود مدتی با ملک معزالدین کرت در جنگ و ستیز بود و سپس گرفتار مخالفت شاه شجاع و در اویش طایفه جوریه و خواجه امیر ولی شد بدینجهت ناچار گردید روی با امیر تیمور آورد و بدین ترتیب مدتها در سلك مقر بان و معتمدین امیر تیمور بسر برد تا آنکه در سال ۸۸۸ هجری در گذشت و با فوت وی دوران حکومت سرداران بسر آمد.

بامختصر شرحی که در اطراف حکومت‌های چهارگانه دوران فترت ایلخانی و امیر تیمور داده شد این مطلب روشن گردید که علت‌العلل برچیده شدن اساس هر کدام از این حکومتها گذشته از نفوذ امیر تیمور و يك رشته وقایع دیگر جنك وجدال خانوادگی و قیام پدر بر فرزند و نفاق و اختلاف بین افراد خانواده آنان بوده است که یکی بعد از دیگری بدست هم مغلوب و مقتول گردیده‌اند و بدین ترتیب عوامل موفقیت امیر تیمور برای ایجاد مرکزیت واحدی در ایران و تسخیر عراق عرب بشرحی که خواهیم دید مهیا گردید .



## فصل نهم

### تیموریان (۷۷۱-۹۰۶ هجری)

تیمور فرزند ترغای نویان است که از تیره اجدادی با چنگیز خان منسوب بودند و اجداد این دو فاتح که در برخی از ازمنه با یکدیگر برادر هم بوده‌اند (جد هشتم تیمور و چهارم چنگیز برادر بودند) همواره روابط ایلی و محلی داشته‌چنانکه یکی از اجداد تیمور در ملازمت جغتای فرزند چنگیز دارای منصب امارت شده و در مواقع سخت هم بحکم تعصب ایلی و خانوادگی بطرفداری یکدیگر قیام اقدام نموده‌اند.

آباء و اجداد تیمور در نواحی ماوراءالنهر و اطراف ناحیه کش (شهر سبز) روزگاری را با تبعیت از خانواده (اولوس) جغتای میگذرانیدند و همواره احکام مناصب آنان از طرف خانان مغولی صادر میشد و در حقیقت اداره امور اردو کشی و اجرای سنن ایلی بانان تفویض میگردد.<sup>۱</sup>

تیمور در شب بیست و پنجم شعبان سال ۷۳۶ هجری در خطه شهر کش تولد یافت و این سال مصادف با زمانی است که ابوسعید بهادر خان درگذشت. از احوال روزگار جوانی تیمور اطلاعات دقیقی در دست نیست و آنچه را که مورخین در این زمینه ضبط نموده‌اند مورد قبول محققین واقع نشده. و با اینکه در باب زندگی تیمور مراتب بتفصیل در کتاب تزوک

---

۱ - امیر قراچای نویان جد پنجم تیمور که بحسن رفتار و کردار مشهور بوده از طرف دومین اولاد چنگیز جغتای خان صاحب اختیارات فراوان شده و سواره‌سمت امیرالامرائی داشته‌است.

تیموری نقل شده لیکن در صحت وقایع این کتاب هم تردید حاصل گردیده آنچه که قریب بیقین است و میتوان قبول نمود بایستی چنین باشد که دوران زندگانی تیمور که مردی جاه طلب بوده است نظیر بیشتر فاتحین و جنگجویان سواری و تیراندازی و ابراز شجاعت و خونریزی و قتل و غارت گذشته است و در نتیجه همین عملیات و نظائز آن است که تیمور توانست در مدت کوتاهی نفوذ جنگی و معنوی خویش را در بین اطرافیانش وسعت دهد و به مرحله‌ی رساند که بسمت سرکردگی و فرماندهی انتخاب شود. تیمور بحکم طبیعت ایلی و خوی سرکش و بیابانی و سایر خصائص نژادی که داشت همواره مترصد بود که مقام خود را در بین اطرافیان تثبیت نماید از اینرو برای وصول بمقصد پیوسته در تکاپوی یاران صمیمی و تحصیل سمت فرماندهی و غلبه بر خاندان طوایف تاتار بود.

تیمور برای اینکه بتواند بر موافقین خود بیفزاید در ابراز تعصب بمذهب اسلام و اجراء شعائر این دیانت کوشش بسزا داشت بهمین جهت از آغاز کار حلقه اطاعت از شیخ شمس‌الدین کلار که پیشوای مسلمانان ناحیه کش بشمار میرفت بر گردن نهاد و از اظهار هر گونه احترام و اخلاص و ارادت بمقتدای خود فروگذار ننمود تا اینکه توانست از طریق تبعیت بائین اسلام در بین اطرافیان شیخ شمس‌الدین و سایر علماء مذهبی نفوذ و اعتباری بهمرساند و بدین ترتیب توفیق یافت که جماعتی از مسلمانان متعصب و علاقمندان باسلام را بدور خود گرد آورد.

تیمور که در زبان ترکی بمعنی آهن میباشد باخصائل نژادی و بدویت ایلی و حس جنگجویی و ابراز تعصب بدیانت اسلام و اعتقاد فراوان به پیش‌گوئی و خرافات بتدريج توانست در میان اقران و یاران خویش دارای نام و نشانی شود همین صفات موجب شد که تیمور در سن ۲۴ سالگی بداشتن لیاقت و کفایت در بین اهالی و اولوس تاتار مشهور گردد و از این تاریخ است که نام تیمور بتدريج در زمره کشور گشایان تاریخ پرده شد.

پس از فوت جغتای و قراجای نویان مدتی نواحی ماوراءالنهر و ترکستان دوچار آشوب و فتنه شد از اینرو فرزندان قراجای بناحیه الخضرا که همان شهر کش و سبز باشد رحل اقامت افکندند و همواره از طرف پادشاهان ماوراءالنهر در این ناحیه عنوان و سمت حکومت داشتند.

چون در این مقدمه که شامل اصل و نسب تیمور است نامی از اولوس جغتای برده شد لازم میباشد که اشاره‌ای بسوضع خانواده و تابعین جغتای در هنگام قیام و ظهور تیمور بشود.

اصولاً ساکنین نواحی ماوراءالنهر و کاشغر را تابعین جغتای تشکیل میدادند و در این تاریخ سرکرده و ریاست آنان باتعلق تیمور بود.

تغلق تیمور و حکومت او دوچراغ مخالفت امراء و هرج و مرج ملوک الطوائفی که در حدود کاشغر رویداده بود گردید تا اینکه در سال ۷۴۷ هجری بعلت بروز اختلافاتی که بین سران متنفذ حوزه ماوراءالنهر ظاهر شد امیر قرغن از سرکردگان متنفذ ماوراءالنهر بر قرای سلطان که فرمانروای ناحیه جغتای نشین بود خروج نمود قرای سلطان که مردی سفاک و خونریز بود در مقابله‌ای که با امیر قرغن نمود کشته شد از این پس تا مدت‌یکه نقاط قلمرو اولوس جغتای و تغلق تیمور که شامل ماوراءالنهر و خراسان باشد بحیطه تصرف امیر قرغن درآمد .

در این هنگام ناحیه خراسان در دست ملک معزالدین از ملوک کرت بود چون ملک معزالدین در مقابله با امیر قرغن دوچار شکست شد خراسان بحدود قلمرو امیر قرغن در آمد ۷۵۲ هجری . ملک معزالدین با ازدست دادن خراسان دوچار شورش اهالی هرات (پایتخت ملوک کرت) و قیام آنان گردید لذا ناچار شد برای بر طرف کردن طغیان مردم پایتخت دست مساعدت و یاری نزد امیر قرغن دراز کند امیر قرغن که نیمی از ایالات ملک معزالدین را بتصرف خود آورده بود بیاری پادشاه هرات بسرخاست و در نتیجه مجدداً ملک معزالدین بحکمروائی خویش در هرات ادامه داد .

امیر قرغن تا سال ۷۶۰ هجری که بدست داماد خود کشته شد در نواحی متصرفی با ملامت و احسان تمام حکومت داشت پس از درگذشت او امیر عبدالله پسرش بجانشینی او رسیددیری نکشید که طرفداران امیر قرغن هم قتل تیمور را بعلت کشتن امیر بسزای خود رسانیدند حکام معتبر ماوراءالنهر در تاریخ قتل امیر قرغن از قبائل مختلف بقرار ذیل بودند :

۱ - قبیله آزلاد .

۲ - جلایر . منتسب بامیر بایزید جلایر

۳ - برلاس . منتسب بقراجای نویان

۴ - قاوچی .

امیر عبدالله در نتیجه نادانانی و سخافت رأی بدون علت دست بکشتار برخی از روساء و امراء این قبائل زد و تصور می نمود با معدوم کردن سران متنفذ قبائل میتواند بلامعارض بماند غافل از آنکه همین اقدام ابلهانه موجب شورش امیر بیان از طایفه سلدوز و امیر حاجی



از قبيله برلاس بر عليه اوشد شورشيان توانستند در سال ۷۶۱ امير عبدالله را بسزای اعمال ناهنجار خود رسانيده و از پای در آورند .

پس از قتل امير عبدالله امير بيان حکومت ماوراءالنهر را بدست گرفت و امير حاجی در ناحیه کش علم استقلال برداشت و سایر نواحی ماوراءالنهر از آن سایر امراء شد در نتیجه امير حسين که از نوادگان امير قزغن محسوب ميشد و مدعی حکومت بر قلمرو جدش بود با حالت یاس و نا امیدی برای بدست آوردن قدرت و حکومت با یسن در و آن در متوسل ميشد .

### آغاز پيشرفت تیمور

در سال ۷۶۱ هجری چون در بلاد ماوراءالنهر هرج و مرجی رویداد تغلق تیمور خان پادشاه اولوس جغتای کاشغر که از نسل جغتای بود با تهیه مقدماتی ب ماوراءالنهر لشکر کشید اکثر امراء آنجا بخدمتش پیوستند امير تیمور که در این تاریخ ۲۶ سال داشت و در نزد امير حاجی بسر ميرد توانست بادختر امير مسلا بن امير قزغن ازدواج نماید و از این پس بنام امير تیمور گورکاني نامیده شد .

امير حاجی از بیم اینکه دوچار انتقام کشتن امير عبدالله نشود از ترس تغلق تیمور بخراسان فرار نمود و امير تیمور را همراه خود برد لیکن طولی نکشید که امير تیمور از امير حاجی جدا شده ب ماوراءالنهر برگشت در این موقع جمع کثیری بدورش گرد آمدند و تصمیم گرفتند که امير تیمور را بسلطنت انتخاب و مراسم پادشاهی را برپا نمایند لیکن تیمور قبول نکرد و در جواب طرفداران گفت که قبل از خواندن خطبه و اجراء سنن ایلی بایستی ماوراءالنهر را از شر اشرار و مدعیان حکومت و کدنگشان خلاصی بخشید و سپس تصمیم گرفت .

عدم عجله امير تیمور در قبول خواندن خطبه و انجام سایر اعمال پادشاهی و فراست و موقع شناسی او موجب شد که تغلق تیمور شجاعت و دینداری و هوشمندی تیمور را تحسین نموده فرمان حکومت شهرکش را بنام او نوشت تیمور توانست از این پس با مقدماتی که فراهم شده بود بر نام و اعتبار و شهرت خویش بیافزاید .

چون مقدمات پيشرفت کار تیمور و آوازه حسن شهرت او فراهم شد امير خضریسا بوری که از امراء ماوراءالنهر بشمار ميرفت بخدمت تیمور پیوست و سپس امير حسين نواده قزغن هم از امير خضریس تبعیت نمود تا بتواند با این پیوستگی انتقام کشتن امير عبدالله را هم بستاند

تیمور بلافاصله بکمک امیر حسین شتافت و ناحیه بدخشان را از امیر بیان منتزع ساخت و ویرا منهزم نمود و بدخشان را بقلمرو حکومت خود اضافه کرد .

تغلق تیمور برای بار دوم در ۷۶۳ هجری بحدود ماوراءالنهر وارد شد و در ناحیه خجند امراء ماوراءالنهر از جمله امیر بایزید و امیر بیان و امیر حاجی و امیر تیمور بوی ملحق شدند تغلق تیمور دستور داد بدون مقدمه امیر با یزید را بقتل رسانیدند بدیهی است سایر امراء از این اقدام ناگهانی متوحش شده قصد فرار نمودند امیر حاجی برای دومین بار قصد فرار بخراسان را داشت امیر تیمور بخلاف امراء دیگر مورد عنایت و لطف تغلق تیمور قرار گرفت و از فرار روی بر گرداند سپس تغلق تیمور بسراغ امیر بیان رفت امیر بیان هم دوچار سرنوشت امیر بایزید شده و بدین ترتیب هدف تیمور که خلاصی بخشیدن ماوراءالنهر از امراء متنفذ بود تحقق یافت...

پس از اینکه حکومت ملوک الطوائفی ماوراءالنهر بر چیده شد تغلق تیمور فرزند خود الیاس خواجه را بسمت حکمران کل ماوراءالنهر و امیر تیمور را با مقام سپهسالاری لشکر مأمور اداره آن خطه کرد الیاس خواجه که مردی مستبد و خونخوار بود از بدو زمامداری شروع بظلم و ستم و تجاوز نمود و تا آنجا که توانست در کشتن مردم و سادات بی گناه و خرابی اوضاع کوشید و با اینکه امیر تیمور همواره این حکمران جابر را از کشت و کشتار بیهوده منع و جلوگیری می نمود تأثیری نداشت در نتیجه مابین حکمران و امیر تیمور اختلاف رویداد و دامنه این مخالفت را طرفداران خوبخوار حکمران با انواع حیل و خیرچینی روز بروز توسعه دادند بدیهی است امراء الیاس خواجه که از قدرت معنوی و شجاعت امیر تیمور بیمناک بودند برای اینکه بتوانند کار تیمور را بسازند چنین جلوه دادند که امیر تیمور قصد شورش بر خواجه الیاس را در سر پرورانده و آماده قیام بر علیه حکمران و مخالفین خویش است چون این اخبار به تغلق تیمور رسید دستور داد که امیر تیمور را بقتل رسانند تا با قتل امیر تیمور فرزندش بتواند بدون مدعی بر ماوراءالنهر حکومت نماید :

### قیام امیر تیمور

امیر تیمور بحکم فراست و دوراندیشی با مشاهده اوضاع دریافت که قریباً بدست مأمورین الیاس خواجه بقتل میرسد لذا قبل از اینکه حکم و فرمان کشتن او از طرف تغلق تیمور صادر شود راه فرار در پیش گرفت و برای اینکه انتقام خود را از خواجه الیاس بگیرد نزد امیر حسین شتافت و بهر ترتیب بود امیر حسین وعده ای از امراء قبیله برلاس و جمعی از سواران

را باخود همراه ساخته و از طرفی برای برانگیختن احساسات مسلمین و خونخواهی سادات معصوم که بدست خواجه الیاس بخون کشیده شده بودند فتاوی بسیاری دال بر لزوم قتل مغولان بدست آورد .

امیر تیمور بمنظور سرکوبی مخالفین و گردآوری لشکر از سمرقند به بدخشان رفت و پس از مطیع ساختن حکام آن ناحیه عازم پاکه نمودن خطه ماوراءالنهر از باقیماندگان مغولی شد .

الیاس خواجه برای مقابله با امیر تیمور حکمران ناحیه خوارزم بنام نکل بهادر را مأمور نمود با اینکه تعداد نفرات حکمران خوارزم از نظر عده و سلاح فزونی قابل ملاحظه می بهمراهان امیر تیمور و امیر حسین داشتند معذالک امیر تیمور توانست با نیروی شجاعت و ندبیر بر لشکریان خوارزم غلبه نماید و آنانرا مغلوب و پراکنده سازد بطوریکه در پایان محاربه بیش از چند نفر همراه تیمور نبودند که از این عده یکی امیر تیمور و دیگری امیر حسین و خواهرش بنام الجای ترکان است که بعداً بزوجیت امیر تیمور درآمد و چنانکه قبلاً گفتیم از این تاریخ نام تیمور به امیر تیمور کورگان<sup>۱</sup> مبدل شد .

با اینکه امیر تیمور کورگان در این مقابله غالب شده بود لیکن بعلت قلت نفرات و عدم وسیله مدتی در بیابان خوارزم با حالت بی سرو سامانی گذرانید. در نتیجه سخت پریشان و مستاصل شد تا اینکه در همین احوال دوچار حمله ناگهانی علی بیگ پسر امیر ارغون شاه شده بناچار امیر تیمور و امیر حسین و همراهانشان که مجموعاً هفت نفر بودند با سارت در آمدند و در اصطبلی بحبس افتادند مدت اسارت آنان قریب ۶۲ روز بطول کشید و در طی همین مدت اسارت و زندانی شدن در اصطبل است که روح سفاکی و انتقام جوئی و قتل عام نمودن در امیر تیمور نفوذ و رسوخ یافت تا آنجا که توانست آتش غضب خود را با کشتار دست جمعی خاموش سازد .

امیر تیمور نگهبان اصطبل و زندان را بقتل رسانده و پس از استخلاص از علی بیگ طلب بخشایش کرد و بادوا زده نفر از اطرافیان بطرف خوارزم و بخارا و سمرقند و شهرکش رفت و تا آنجا که توانست بر موافقین خود افزود و پس از بدست آوردن سپاهسانی بدشت خوارزم بمنظور پیوستن به امیر حسین مراجعت نمود .

در سال ۷۶۳ هجری والی سیستان که دوچار شورش مخالفین خود شده بود اضطراراً دست مساعدت بسوی امیر تیمور و امیر حسین دراز نمود این دو امیر بجسایت حاکم سیستان برخاستند و پس از قلع و قمع یاغیان کلیه قلاع و استحکاماتی که بتصرف مخالفین بود از دستشان

۱- کورگان در لغت مغولی بمعنی داماد است .

خارج ساختند والی سیستان از بیم آنکه امیر تیمور سیستان را بر قلمرو حکومت خود بیافزاید دوچار بیم و نرس شد و در نتیجه بین طرفین زد و خوردی در گرفت در همین زد و خورد ها است که بردست تیمور زخمی وارد و تیری هم به پای او اصابت کرد که دوچار لنگی پاشد و از همین تاریخ است که بنام تیمور لنگ خوانده شد .

امیر تیمور پس از مدتی توقف در حدود گرمسیرات خوارزم و درمان دست و پا با اتفاق چند نفر از امراء بنام خواجه اغلان و تغلق خواجه و امیر نیف الدین و امیر حسین پیوست در این مدت امیر تیمور توانسته بود که سروسامانی بوضع نفرات و سپاهیان خود داده و پس از مشورت با امراء برای سرکوبی سران مخالف مانند منکلی بوغا و سایرین که در حدود دره گز و قلاع دیگر علم طغیان برداشته بودند عازم شد .

در این اردو کشی نیروی تیمور و یاران او توانستند بر مخالفین خود غلبه نموده و پس از توقف در نواحی بلخ و اطراف آن بعلت تسلیم امیر بدخشان از در مصالحه درآمدند همچنین امیر تیمور توانست با مساعدت امیر حسین از طریق سالی سرای بر یکی دیگر از دشمنان که بنام امیر تغلق سلدوز بود غلبه یابد :

یکی دیگر از مخالفین با قدرت امیر تیمور الیاس خواجه بود که در مجاورت شهر سبز در ناحیه تاش کروفری داشت امیر تیمور با اتفاق امیر حسین بر الیاس خواجه و لشکریان وی تاخته در نتیجه الیاس خواجه فراری شد و متصرفات آن بحوزه قلمرو امیر تیمور درآمد در موقع مراجعت این دو امیر بشهر سمرقند وارد شدند و از طرف خود کابلشاه را بامیری سمرقند انتخاب و منصوب نمودند .

### امیر تیمور و الیاس خواجه

الیاس خواجه بمنظور انتقام خواهی از امیر تیمور و امیر حسین با تهیه لشکر فراوان و وسائل دیگر کارزار در کنار سیحون دست بمقابله و تلافی شکست ناحیه تاش زد در این جنگ که بنام جنگ لای نامیده شده بر نفرات هر دو طرف تلفات فراوانی رویداد و با اینکه امیر تیمور در این مصاف امیر شمس الدین سردار لشکریان الیاس خواجه را مجبور بفراز ساخت و شخصاً شجاعت و رشادت و پایداری زاید از حد نشان داد لیکن بعلت اختلافی که بین او و امیر حسین پیش آمد دوچار شکست شدند . امیر حسین با طرفداران خود بمحل سالی سرای معاودت نمود امیر تیمور هم ناچار شد برای سروسامان دادن بوضع نفرات خود مدتی را در شهر بلخ بگذراند .

علت وجه تسمیه این جنگ به جنگ لای برای گرفتار شدن اسپان و چهارپایان لشکر امیر تیمور در گل ولای محل جنگ بوده است .

الیاس خواجه که در نتیجه پیروزی جنگ لای بر امیر تیمور دوچار غرور شده بود بمعیت نیروی مغولی خود عزم تسخیر سمرقند را نمود مردم سمرقند برای اینکه بتوانند در برابر مغول مقاومت نمایند اختیار جنگ و دفاع شهر را بیکی از پیشوایان سمرقند موسوم بمولانا زاده سمرقندی که بشجاعت و مردانگی مشهور بود واگذار کردند مولانا زاده توانست باتفاق یاران سمرقندی خود در برابر قوای الیاس خواجه که منظوری جز تخریب و قتل و غارت نداشتند مردانه دفاع نماید نیروی الیاس خواجه بعلت مقاومت دلیرانه مردم سمرقند و حصار و باروئی که بدور شهر کشیده شده بود نتوانستند بشهر داخل شوند از طرفی شیوع مرض و بادریین چهارپایان سپاه الیاس خواجه و وارد شدن تلفات سنگین با نان بکی روحیه محاصره کنندگان شهر سمرقند را خراب نمود در نتیجه ناچار شدند پس از مدتی توقف در خارج شهر با دادن ضایعات فراوان ترك محاصره نموده بدیار خویش معاودت کردند .

مدافعین شهر سمرقند که از سرداران بودند پس از هزیمت قوای الیاس خواجه بمنظور حفظ شهر از گزند مغولان دست بتصرف اموال مردم دراز نموده و مدتها بشرارت و آزار ساکنین سمرقند پرداختند . انتشار این اخبار بالاخص رشادت و شجاعت سران سمرقند در مقابل الیاس خواجه سبب وحشت امیر تیمور و امیر حسین گردید از این رو این دومیر از طریق مصلحت بینی تصمیم گرفتند با ارسال تحف و هدایا در برقراری روابط حسنه با سرداران و مردم سمرقند تا مدتی خود و اطرافیان را از شر و گزند آنان مصون دارند و بهمین ترتیب اقدام کردند . امیر حسین پس از ملاقات امیر تیمور عازم سالی سرای گردید و امیر تیمور هم بحدود کش و نخشب عزیمت نمود . و در همین زمان است که قصر معروف بقرشی را در نخشب بنا کرد .<sup>۱</sup>

### بروز اختلاف بین امیر حسین و امیر تیمور

امیر حسین و امیر تیمور از محل قشلاق متفقاً سازه سمرقند شدند . سرداران سمرقند چون تاب مقاومت در برابر این دو امیر را در خود ندیدند تسلیم شدند و عده ای از ایشان که در طریق مقاومت و مخالفت قدم بر میداشتند مغلوب و تنبیه گردیدند در این میان مولانا زاده

۱ - فرشی در لفظ<sup>۹</sup> مغول بمعنی قصر میباشد .

سمرقندی که مورد علاقه مردم سمرقند بود جان بخلاصی برده درسلک معتمدین امیر تیمور قرار گرفت .

غلبه این دوامیر بر سمرقند موجب تشدید اختلافات قلبی آنان شد زیرا بشرحی که گذشت در جنگ لای که بشکست تیمور منتهی گشت امیر حسین درحین جنگ با حالت قهر از میدان مصاف با تفاق همراهان خود خارج شد و با اینکه امیر تیمور با فرستادن چند نفر قاصد درخواست مساعدت و یاری نمود گذشته از اینکه امیر حسین حاضر بشرکت در جنگ و حمایت از امیر تیمور نشد عده ای از طرفداران امیر تیمور راهم بدور خود خواند و از شرکت بقیه آنان هم در میدان جنگ و تقویت امیر تیمور جلو گیری و خود داری کرد . آثار این کدورت در سیمای طرفین آشکار بود تا اینکه امیر حسین در نتیجه فتح سمرقند در صدد تجاوز بمال و منال امراء و بزرگان و اطرافیان تیمور برآمد و برای جمع مال و اندوختن ذخائر از هر گونه ظلم و ستم فروگذار نمیکرد . و همچنین مامورین و عمالی که برای تحصیل مال باطراف میفرستاد از هیچگونه تجاوز و بیرحمی و قساوت خودداری نمی نمودند .

چون تحصیل داران در انجام این مأموریت سرسختی و خشونت بسیار نسبت بمردم نشان میدادند و از طرفی مردم سمرقند و اطرافیان امیر تیمور در نتیجه صدمات و خسارات فراوانی که باموال و احشام و چهارپایان آنان در خلال جنگ باالیاس خواجهر ویداده بود قدرت تحمل پرداخت وجوه و حوالجات امیر حسین را نداشتند و اظهار عجز و اعسار می نمودند ناچار بتشریح وضع گرفتاری خود نزد امیر تیمور برآمدند .

از طرفی امیر تیمور و سرداران او مانند امیر برلاس و امیر سیف الدین و آقبوقا بهادر و ایلچی بهادر هم نیز از این قبیل پرداختها بی بهره نماندند . محصلان امیر حسین احکام حوالجات امراء و مقربان امیر تیمور را که میزان و مبلغ حواله در آن قید شده بود بنظر امیر تیمور رسانده و در وصول آن اصرار فراوان داشتند تا آنجائیکه امیر تیمور ناچار شد از امرا ل شخص خویش قسمتی از حواله جات امیر حسین را بپردازد . چون برای امیر تیمور تهیه و پرداخت وجوه تحمیلی مقدور نبود ناچار گردید که تعدادی از اسبان و مقداری از لوازم شخصی و حتی دستبند و گوشواره زوجه خویش اولجای ترکان آغا را که خواهر امیر حسین نیز بود پیش برادر فرستد امیر حسین با اینکه متوجه شد که دست بند و گوشواره از اموال شخصی خواهرش میباشد معذالک در ضبط آنان اقدام نمود امیر حسین پس از جمع آوری ذخائر فراوان بانظار وصول بقیه وجوه تحمیلی عازم سالی سرای گردید ،

ادامه این عملیات جا برانه و اصرار امیر حسین در گردآوری مال و منال موجب گردید

که اختلاف بین او و تیمور روز بروز زیاد تر شود در این بین مفسده جویان از موقع استفاده نموده امیر تیمور را که مخالف اقدامات امیر حسین بود و از طرفی نتوانسته بود باقی رقم حواله سه هزار دینار امیر حسین را فراهم کرده و بسالی سرای بفرستد متهم بی‌ایگیری بر علیه امیر حسین نمودند و در این زمینه تا توانستند در مشوب کردن اذهان امیر حسین و اطرافیان او کوشش کردند .

معروف است که امیر حسین تحقیق و رسیدگی با اتهام امیر تیمور را بمادر عیال خود رجوع نمود بدیهی است امیر تیمور تن باین محاکمه نداده و همین جریانات بیش از پیش سبب اختلاف و عداوت ما بین این دو یار قدیمی گردید . از طرفی چون در همین ایام زوجه امیر تیمور اولجای ترکان که خواهر امیر حسین بود در گذشت لذا آخرین حلقه خویشاوندی ما بین این دو امیر هم که در برخی واقعه موجب اتصال آنان بیکدیگر بود از بین رفت .

امیر تیمور برای مقابله با امیر حسین و تهیه مقدمات لشکر کشی با عده‌ای از امراء و خانان بمشورت پرداخت و با اینکه در این مشورت برخی از امراء طریق خیانت در پیش گرفتند معذالک در پائیز سال ۷۶۷ هجری سپاهی فراوان بفرماندهی امیر سیف‌الدین مأمور سرکوبی امیر حسین ساخت امیر حسین همینکه از قصد امیر تیمور مطلع شد از طریق تزویر و حيله رسولانی بنام ملك بهادر و عبدالله بادر دست داشتن عهدنامه‌ای نزد امیر تیمور فرستاد بعنوان اینکه ما با هم دو یار صمیمی و موافق بودیم و آنچه تا کنون بدست آورده‌ایم نتیجه اتحاد و اتفاق بوده است و حال هم سزاوار است که از در دوستی و مصالحه بر آنم حق آن است که عهد نامه مرا امضاء نموده تا بدین ترتیب پیش از بیش بیکدیگر مطمئن شویم . چون امیر تیمور قلباً از عملیات امیر حسین نگران بود لذا نمایندگان او را با عهد نامه پس فرستاده بناچار امیر حسین برای باردوم علی‌رغم تمایل قلبی امیر خضر خزانه دار خود را باقرانی که سوگند نامه هم همراه داشت نزد امیر تیمور فرستاد و چنین پیام داد که بروز نزاع و جنگ در میان ما مستلزم ویرانی مملکت و پریشانی اوضاع است مصلحت آن می‌باشد که بملاقات یکدیگر بشتابیم با اینکه امیر تیمور بمهدومیناق امیر حسین اطمینان نداشت ناچار بنا باصرار و وساطت علماء و بزرگان حاضر شده بملاقات امیر حسین در میعاد گاه برود امیر تیمور از طریق احتیاط بمعیت عده‌ای سپاهی که در حدود دو یست و چهل نفر بودند عازم محل قرشی گردید در این مکان اطلاع یافت که امیر حسین قصد دارد از طریق خدعه و حيله با همراهان خود که در حدود دوازده هزار نفر بودند بفتة شبخونی زده کار او را بسازد امیر تیمور با وجود قلت نفرت شبانه خود را بکنار آب آمویه رسانید و باشجاعت و رشادت خاص جان خود و همراهان را از این مهلکه نجات داد پس از جنگ و گریزی که در این مقام کرد باحالت خشم و غضب بناحیه قرشی وارد شد و باتفاق امیر سیف‌الدین و سیور اغلان و امیر آق‌بوغا بر لشکریان

مخالف حمله نموده پس از تار و مار کردن آنان محمود شاه را بحکومت بخارا منصوب کرد و مدتی در حوالی قرشی اقامت گزید .

### جنگ امیر حسین و امیر تیمور

روابط ما بین این دو امیر در نتیجه اقدامات امیر حسین وسعایت مفسده جویان و اینکه هیچکدام حاضر نبودند که صادقانه از یکدیگر اطاعت و حمایت نمایند کار اختلاف و خصومت آنانرا بشرحی که خواهیم دید بچنگ کشانید دامنه این مبارزات و کشمکشها تا سال ۷۷۸ هجری که زمال استقلال و سلطنت یافتن امیر تیمور کورگانی است ادامه یافت .

امیر حسین پس از اطلاع بر قدرت امیر تیمور برای اینکه بتواند حریف خود را از پای در آورد از محل سالی سرای با تفاق امراء و فرماندهان خود مانند امیر موسی و جهان شاه و ده هزار سوار زبده عازم تسخیر بخارا گردید در این موقع حکمران بخارا محمود شاه بود که از طرف امیر تیمور حکومت می نمود با اینکه مردم بخارا مردانه از شهر دفاع نمودند لیکن در نتیجه حیلۀئی که از طرف قوای امیر حسین بعمل آمد دوچار شکست شدند ناچار محمود شاه که نتوانسته بود مردم بخارا را برای دفاع مجدد آماده سازد عازم خراسان و خدمت تیمور شد .

امیر تیمور چون بوسایل مقتضی از میزان سپاهی وقوت و شوکت لشکر امیر حسین اطلاع داشت در صدد برآمد که از ملک حسین پادشاه کورت که در هرات حکومت می کرد طلب یاری و مساعدت نماید لذا امیر جاگو را بعنوان سفیر نزد ملک حسین فرستاد ملک حسین حاضر شد که بمدد امیر تیمور بشتابد و در برقراری روابط دوستی پیشقدم گردید . امیر تیمور فرزند خود امیر جهانگیر را بانفاق مبارکشاه که سمت اتابیکی امیر جهانگیر را داشت برای تشبیب مہائی برادری نزد ملک هرات اعزام داشت .

امیر تیمور برای گوشمالی امیر حسین عازم حدود ماوراءالنهر شد و پس از عبور از اطراف جیحون و غلبه بر عده ای از سرکشان و تحصیل غنائم فراوان بناحیه سمرقند و تاشکند رسید در این موقع امیر حسین با آماده کردن لشگری فراوان در حدود نخشب و قرشی منتظر پیدا کردن فرصت برای هجوم و حمله بود .

در مدتی که امیر تیمور در تاشکند می گذرانید امیر بهرام حاکم آن محل در پذیرائی و تجلیل امیر تیمور فروگذار نکرد و تعهد نمود علاوه بر اینکه در موقع لشکر کشی تیمور بر علیه امیر حسین کومک و مساعدت نماید حاضر شد که دختر خود را هم با ازدواج فرزند تیمور



امیرزاده جهانگیر درآورد .

امیرحسین باتفاق امیرموسی و امیر محمد بیان سلدوز و بیست هزار نفر سپاهی که گرد آوری نموده بود برای مقابله با امیر تیمور از راه سمرقند عازم شد امیر تیمور بادو هزار نفر از اطرافیان خود بمقابله آنان شتافت در این جنگ رشادت و فداکاری امیر تیمور موجب شد که سپاهیان امیر حسین با دادن تلفات فراوان عقب نشینی نمایند چون خیر شکست سرداران امیر حسین منتشر شد و بیم سقوط کلی امیرحسین میرفت لذا امیر حسین این بارهم برای نجات خرد و یارانش دست توسل بدامان علماء و مشایخ ناحیه خجند و تاشکند دراز نمود تا بهر وسیله که ممکن است با شفاعت این طبقه که مورد احترام امیر تیمور بوده اند قرار صلح و سازشی بین آنان داده شود این بارهم امیر تیمور بسابقه دوستی قدیم و وساطت روحانیون مسلمان حاضر شد که با امیرحسین قرار مصالحه ای بدهد تا شاید از طریق صلح و صفا روابط حسنه گذشته برقرار شود .<sup>۱</sup>

---

در مجلد ششم خطی کتاب روضة الصفا که تاریخ تحریر آن سال ۸۸۹ هجری میباشد و جزء مجموعه کتب موقوفه مقبره شاه صفی در اردبیل است و اکنون در کتابخانه خطی موزه ایران باستان تهران حفظ میشود شرحی در مورد تنظیم این مصالحه نامه نوشته شده که چون در کتب جایی روضة الصفا دیده نمیشود لذا بنقل آن میپردازیم :

امیرحسین ... لاجرم همت مصروف تسکین این آشوب گردانیده بعلماء و مشایخ خجند و تاشکنت توسل جسته از ایشان التماس نمود که با حضرت صاحبقران کماکار اختلاط فرموده در ختم ماده مخالفت و نزاع کوشیدند و غباری که بر صفحه خاطر همایون نشسته بزلال موعظه فرو شویند اصحاب خرقه و ارباب عمامه بمقتضی کریمه و انطایفتان من المؤمنین اقتلوا فاصلحوا بینهما . ملتمس امیرحسین را بجان و دل قبول کرده از سر و فور رغبت قدم در عرصه مصالحه نهادند و باتفاق بمجلس جنت آئین حضرت صاحبقرانی رفته بعد از تقدیم مراسم و دعا و وظائف ثنا و عروض گردانیدند که چون ما مخلصان حقیقی را کمال نصفت و عدالت و دین پروری و مرحمت کستری حضرت صاحبقرانی محقق و معلومست کلمه چند که متضمن صلاح حال بلاد و عناد است بسمع همایون میرسانیم اگر بمضمون کلمات درویشان اعتماد نموده نتایج آن در عاجل و آجل شامل حال امیر نیکو اعتقاد و عادل گردد و حال آنکه منازعت و مخالفت شما و امیرحسین مستلزم ویرانی مملکت و پریشانی رعیت است اگر لشکر بیگانه درین دیار راه یابند خونها بناحق ریخته گردد و اموال مسلمانان در عرصه تلف آید و اهل شرك و کفر بر ارباب توحید و عرفان استیلا یابند و اوضاع شریعت عزا اختلال گیرد و مبانی ملت انهدام پذیرد و عاقبت باشما تیر وفا نکنند و آزمان پشیمانی سود ندارد و اگر بجزوای کلمه و الصلح خیر طریق موافقت مسلوک شود عند الخلق و الخلاق مستحسن و دلپذیر باشد که آشتی بهمه حال بهتر از جنگست ... در آن نوا که اعیان و اشراف التماس صلح نمودند من صمیم القلب

بعد از تنظیم مصالحه نامه و مبادله سفرا این دو امیر در ناحیه قندوز بایکدیگر ملاقات نموده و طرفین معتمد شدند که از این پس در طریق صداقت و دوستی بایکدیگر قدم بردارند و جیران خصومت گذشته را بنمایند .

### تسخیر کابل و بدخشان

گرفتاری امیر تیمور و اختلاف آن با امیر حسین موجب شده بود که حکمران کابل آقوبغانام از فرصت استفاده نموده در صدد طغیان و کردنکشی برآید از این رو بعد از عقد مصالحه این دو امیر تصمیم گرفتند که متفقاً حاکم کابل را کوشالی کنند در این مصاف با اینکه سرداران تیمور زخمی و مجروح شدند لیکن در نتیجه فتح نصیب آنان گردید .

اهالی بدخشان بسرکردگی شیخ علی بدخشانی سر از اطاعت امیر حسین و امیر تیمور برداشته بودند بناچار امیر تیمور با تفاق جهان ملک فرزند امیر حسین برای سرکوبی شورشیان بدخشان عازم شد پس از تصرف بدخشان و گرفتن غنائم فراوان عده ای از یایگان را مجازات نموده و مدتی در حدود بدخشان اقامت گزید .

غلبه امیر تیمور و همراهان او در تسخیر کابل و بدخشان و مطیع ساختن سایر مخالفین روز بروز بر اعتبار و شهرت امیر تیمور میافزود و با آنکه امیر تیمور از قوتوحاتی که نصیب شده بود دوچار نخوت و غرور نشده و همواره خود را علاقمند بانجام تعهداتی که در برابر امیر حسین داشت نشان می داد و راه صواب می پیمود لیکن حس کینه توزی شدیدی که در امیر حسین بود موجب شد که در نهان و آشکار بر علیه امیر تیمور اقدام نماید تا آنجا که طرفداران و یاران امیر تیمور را از مساکنشان احضار نموده در تحقیر آنان از هیچ اقدامی فروگذار نمی کرد و از اینکه از سر صدق و صفا با امیر تیمور رفتار می نمودند اظهار عدم رضایت می کرد .

امیر تیمور پس از وقوف و تحقیق کامل بمملیات خائنانه امیر حسین این باره بامشورت امراء و سرداران تصمیم گرفت که بهتر ترتیب باشد کار را یکسره و دفع شر این امیر جا بر و یار قدیم خائن را بنماید .

### عاقبت امیر حسین

در مجلس مشاوره ای که امیر تیمور برای مقابله قطعی با امیر حسین تشکیل داد کلیه

---

قبول فرمود و چون ضمیر آفتاب تأثیرش بر مصالحه قرار گرفت .

سران سپاهی و امراء و اکابر آن عصر که از مظالم و عهد شکنی امیر حسین بجان آمده بودند متفقاً رای دادند که بایستی در دفع امیر حسین اقدام نمود از اینرو امیر تیمور برای اینکه ضربه موثری بر امیر حسین وارد سازد ناچار شد که از شیخ محمد بیان سلدوز و امراء بر لاس اولاس جغتای و جمعی دیگر مانند امیر کیخسرو و سیور غتمش طلب یاری نماید . از عوامل دیگری که در تقویت اطرافیان امیر تیمور موثر افتاد حضور امیر سید بر که بود که از اعظم سادات مکه بشمار میرفت .

امیر سید بر که که بر حسب معمول سنواتی برای وصول عوائد اوقافی قبلاً نزد امیر حسین رفته بود با نهایت کدورت و دل‌نگینی از رفتار خشنی که با او شده بود نزد امیر تیمور بشکایت آمد امیر تیمور نظر با اعتقادی که با اسلام و احترامی که بسادات داشت در جلب رضایت امیر سید بر که کوشش نمود و تا آنجا که میتواند رعایت جانب احترام سید را با طرفیان توصیه کرد و ورود او را در این موقع که عازم میدان قتال بود بقال نیک گرفت .

در این زمان امیر حسین در حدود بلخ اقامت داشت و پس از اطلاع بر تصمیم امیر تیمور با تهیه مقدمات فراوانی عازم جنگ با امیر تیمور شد در این جنگ که در حدود بلخ بوقوع پیوست شاهزاده امیر عمر شیخ فرزند امیر تیمور هم همراه او بود در نتیجه جنگ خونینی که بین صفوف طرفین رویداد عمر شیخ بغلت اصابت تیر سخت مجروح شد و جمع کثیری از نیروی طرفین و سرداران از جمله شیخ علی چوپانی کشته شدند امیر حسین که متوجه اسارت خود و عاقبت وخیم گردید بیکی از قلاع بلخ پناه برد و از پناهگاه در حواست امان از امیر تیمور نمود . با اینکه امیر تیمور با امیر حسین امان داد و امیر حسین معتمد شد که پس از استخلاص بزیارت بیت الله رود با وجود این پس از استخلاص از قلعه از انبام تعهد خود که که خروج از بلخ و تشریف مکه باشد سرپیچید در باره عاقبت این امیر ظالم که خود و فرزندانش دستگیر و در رمضان سال ۷۷۱ هجری بامر امیر تیمور بقتل رسیدند شرحی در کتب معتبر تاریخ ضبط شده که اینک مختصری از آن مراتب در زیر نقل م . شود<sup>۱</sup> .

---

۱ - امیر حسین با دونو کر بیرون آمد و از کمال رهشت و حیرت نمیدانست که کجا میرود و کیف ما اتفاق قدم بهر طرف می‌نهد تا بشهر کهنه افتاد و قریب بصبح شده بود نوکرانرا از خود ببهانه ای دور ساخت خایف و گریزان بر بالای مناره شهر ویران در مسجد جمعه که از آسیب لشکریان تا تار در وقت کندن و تخریب عمارات سالم مانده بود ... رفت و گفت که ندانست که :

بیت

از مرگ حذر کردن دو روز روا نیست

روزی که قضا باشد و روزی که قضا نیست

از عجایب حالات آنکه شخصی اسبی کم کرده بخاطرش آمد که بدان مناره بالا رود و نظر بر

پس از بقتل رسیدن امیر حسین و فرزندانش بنا با امر تیمور فرار شد ساکنین بلخ که قیلا بدستور امیر حسین از مساکن خود با جبار بنقاط دیگر کوچ داده شده بودند مراجعت نمایند .

## جلوس امیر تیمور در سال ۷۷۱ هجری

قتل امیر حسین و فرزندانش او موجب شد که کلیه مخالفین امیر تیمور و یاران امیر حسین سر اطاعت و روی خدمت بسوی امیر تیمور آورند در این زمینه کلیه اعیان اولوس جغتای و سران ناحیه بلخ مانند امیر شیخ محمد بیان سلدوز و امیر کیخسرو ختلانی و امیر داود و امیر جلایر و شاه شیخ محمد بدخشانی با اتفاق سادات و اکابر ماوراءالنهر و ترمد و از جمله سید بر که که دارای مقام و منزلت خاص نزد امیر تیمور و مسلمانان بود برای شرکت در اجراء مراسم خاص و آداب ایلی که در جلوس شاهان مغولی معمول بود مانند زانو زدن و کاسه گرفتن و درم و دینار نثار کردن حضور بهم رسانیدند با تنظیم بیعت نامه ای در بلخ خطبه امارت ایران و توران را بنام امیر تیمور که از این پس ملقب بصاحبقران شده است در تاریخ ۱۲ رمضان سال ۷۷۱ هجری خواندند .

در این تاریخ که زمان جلوس امیر تیمور پیداشاهی است صاحبقران در حدود سی و

---

اطراف و جوانب دشت و صحرا اندازد شاید که اسب کم شده را بیاید چون بر آن مناره برآمد امیر حسین را دید و بشناخت امیر حسین که یک کف گندم بهیچ مبارز پهلوان نمیداد یک مشت مروارید غلطان بآن شخص داد و در کتمان سرخویش مبالغه ها نموده و بمواعد خوب او را امیدوار گردانید ز آن مرد امیر حسین را بسوگند آن عظیم مطمئن گردانیده فرود آمد و بدرگاه حضرت صاحبقرانی رفت صورت قضیه را بتفصیل معروف داشت و شاه و سپاه را بر آن حال اطلاع افتاده پیاده و سوار بجانب مناره شتافتند امیر حسین از بالای مناره بزیر آمد در سوراخ دیوار همان مسجد در خزید و چون دست اجل گریبان جانش گرفته بود مقداری از دامان جامه اش بیرون مانند مردم بیالای مناره رفته و از تکلف بیرونش کشیده دست و گردن بسته بخدمت حضرت صاحبقرانی بردند .

نقل از جلد ششم روضة الصفا خطی (۹۹۸ هجری)

چهار سال داشت<sup>۱</sup>. پس از استقرار امیر تیمور صاحبقران بر اینکه سلطنت دستور داد که کلیه خزائن و دفائن و نقوذ امیر حسین را که از طریق ظلم و تعدی و تجاوز بدست آورده بود ما بین اعیان و بزرگان دولت و طبقات مختلف بلخ تقسیم نمودند و چون از انتظام امور بلخ فراغت یافت حکومت آن ناحیه را بیکی از سرداران بنام مراد برلاس واگذار کرد و از بلخ عازم ماوراءالنهر و سمرقند شد. در ورود سمرقند تجلیل مهمی از مقدم امیر تیمور بعمل آمد امیر تیمور دستر داد که در تعمیر عمارات و قلاع و ابنیه سمرقند که بعداً بپایبختی خود انتخاب نمود اقدام شود.

در این ایام که آوازه سلطنت امیر تیمور و انتخاب شهر سمرقند بپایبختی در اطراف و اکناف ترکستان و ماوراءالنهر شایع می شد هر روز گروهی از امراء و متنفذین برای اظهار اطاعت و انقیاد بدربار سمرقند حاضر میشدند.

نقل است که امیر تیمور هنگام پذیرفتن امراء منافق و مخالف از ابراز محبت فراوان در باره آنانان دریغ نمی کرد و بدین ترتیب موجبات دلجوئی و استمالت آنان را فراهم می ساخت. در بین امراء مخالف تنها امیر زنده چشم بود که از حضور در مجلس قسوریلنای تیموری که بعد از تاریخ جلوس در سمرقند بمنظور تمثیت امور تشکیل شده بود امتناع ورزید با اینکه امیر تیمور سه نفر از سرداران خود را برای دلالت و نصیحت نزد زنده چشم بناحیه شیرغان فرستاد با وجود این زنده چشم علاوه بر اینکه حاضر نشد بحضور تیمور بیاید فرستادگان وایلخان تیموری راهم در حبس و قید انداخت.

امیر تیمور شخصاً برای سرکوبی زنده چشم پس از عبور از جیحون عزم شیرغان را نمود چون دشمن تاب مقاومت در برابر نیروی امیر تیمور نیاورد بوساطت سرداران تسلیم شد امیر تیمور هم از تقصیر وی صرف نظر نمود لیکن زنده چشم برای باردیگر علم طغیان بر داشت و بتحریر ابوالمعالی ترمذی در مقام قتل و غارت اهالی بلخ برآمد این بار هم زنده چشم از عملیات خود اظهار ندامت نمود و مجدداً مورد عفو امیر تیمور قرار گرفت. سپس امیر تیمور عازم مغولستان شد ۷۷۳ هجری پس از عبور از سیحون عده ای از روسا و طوایف خانان مغولی برای اظهار اطاعت و تهنیت بحضور امیر تیمور رسیدند امیر تیمور یکی از امراء را بحکومت مغولستان تعیین نمود لیکن این حاکم بمحض پیدا کردن قدرت علم طغیان بر علیه امیر تیمور برداشت امیر تیمور بلا درنگ بر سر حاکم مغولستان تاخسته در این اردو کوشی بر عده ای از یاغیان مانند شیخ ابولیت سمرقندی و امیر موسی و زنده چشم و امیر خضر و ابوالمعالی ترمذی که سودای غلبه بر امیر تاتار داشتند مظفر و پیروز شد.

۱ - ز هفتصد فزون بور هفتاد وبك . قضاگقت شه را كه الملك الك . تهر آمدش نام

یعنی حدید و من شانه فیه باس شدید .

امیر تیمور از این تاریخ بیعد بمنظور آنکه اساس و قوامی باوضع بی سروسامان ماوراءالنهر و خوارزم و مغولستان دهد و ضمناً بهدفع اصلی خود که احیاء امپراطوری چنگیز باشد توفیق یابد نظریات و تصمیمات خود را منحصر باجراة دو اصل زیر که بمنزله شالوده و بنیان سلطنت تیمور و تیموریان است نمود و عملی ساختن این برنامه را هدف واقعی خود در دوران عمر و سلطنت قرارداد :

۱ - بطوریکه در شرح حال و مقدمه احوالات امیر تیمور اشاره شد تیمور در اظهار اخلاص بمذهب اسلام و احترام بسادات و مسلمین و تجلیل علماء و پذیرائی از سید برکه و تعمیر مساجد و بقاع جدوافی داشت از اینرو برای اینکه بتواند از نیروی مادی و معنوی مسلمین بر خور دار شود اشاعه مذهب اسلام و حمایت از مسلمین را در سرلوحه برنامه خود قرار داد .

۲ - تجدید و احیاء امپراطوری عظیم مغول در ماوراءالنهر و خوارزم و تسخیر کلیه ممالکی که سابقاً در تصرف چنگیز بود .

### شکرکشی بخوارزم ۷۷۳ هجری

امیر تیمور در فاصله سالهای ۷۷۳ تا ۷۷۷ چهار بار بحدود خوارزم اردو کشی نمود عات حمله بخوارزم در نتیجه اقدام حسین صوفی والی خوارزم بود امیر تیمور قبل از اقدام نظامی با فرستادن ایلچیاننی نزد حاکم خوارزم تقاضی کرد که خراج و وصولی چند ساله بلادی از اولوس جغتای که در ناحیه خوارزم واقع شده بود بر حسب سنن ایلی بخزانة تیمور ارسال دارد . علاوه از این ایلچی خاص که برای انجام این منظور مأمور خوارزم گردید مولانا جلال الدین کشی هم که بحسن عقیده و تأثیر کلام در بین مردم ماوراءالنهر شهرت داشت از طرف امیر تیمور بعنوان حکم و مصلح مأمور حل و فصل این دعاوی مالی گردید حسین صوفی در نتیجه غروری که بهم رسانده بود دستور داد مولانا را بزندان افکندند این اقدام بی باکانه حاکم خوارزم علاوه بر آنکه اهانتی مستقیم به تیمور بود موجب برآشتن علماء و مسلمانان گردیده تیمور که حمایت مسلمین را بعهدہ داشت دست آویزی برای حمله بخوارزم برای خود تهیه کرد بلافاصله از بخارا عازم جنگ شد . فرماندهی نیروی امیر تیمور در این مرحله باشیخ علی بهادر و خواجه یوسف بود و همچنین سرداران قوای حسین صوفی در این مقابله شیخ موید و منکلی خواجه بودند با اینکه نیروی خوارزم در این جنگ نهایت شجاعت را بظهور رسانیدند لیکن در پایان کار حاکم خوارزم تسلیم شد .

حسین صوفی از این پس مترصد بود که در اولین فرصت انتقام شکست لشکریان خود را از تیمور بگیرد. طولی نکشید که حاکم خوارزم بتحریک و مساعدت سپاهی امیر کیخسرو برای بار دوم در خارج شهر خوارزم باقوای تیمور دست و پنجه‌ای نرم کردند این بار هم حاکم خوارزم و سپاهیان او مغلوب شدند و حسین صوفی از شدت غم و اندوه درگذشت.

جانشین حسین صوفی برادرش یوسف صوفی از امیر تیمور تقاضای مصالحه نمود پس از برقراری صلح با خوارزم امیر تیمور دستور داد امیر کیخسرو را که سبب تحریک حسین صوفی شده بود دستگیر ساختند و بجرم خیانتی که نموده بود بفرمان سیورغتمش‌خان که از نزدیکان تیمور بود او را بند نهادند و بمرقند فرستادند تا بدست بازماندگان امیر حسین قصاص شود.

امیر تیمور با اینکه با یوسف صوفی از طریق دوستی و محبت رفتار می‌نمود لیکن این والی خوارزم مانند پدر در تحت تأثیر تحریکات فرزندان امیر کیخسرو قرار گرفت و بر خلاف عهد و میثاقی که نموده بود بقصد جنگ و تعرض پرداخت لیکن چون در خود تاب مقاومت ندید برای بار دوم درخواست صلح و سازش کرد و مورد عفو قرار گرفت. ۷۷۴ هجری. یکی از شرایط مصالحه این بود که برادر زاده یوسف صوفی که خاتونی مشهور بود بقصد امیرزاده جهانگیر فرزند تیمور در آورده شود این ازدواج با تشریفات مفصلی در سمرقند با تأمین اسلام انجام پذیرفت ۷۷۵.

والی خوارزم چون شاهد فتوحات امیر تیمور بر بلاد منولستان و اولوس جنتای و قمرالدین دوغرات که شرح آن خواهد آمد بود بعلت حس جاه طلبی و سلطنت خواهی که داشت پیامی بدین مضمون برای امیر تیمور فرستاد: که بیش از این من نمی‌توانم ناظر گشت و کشتار و استیصال مردم ولایات و مسلمانان باشم بایستی تکلیف جهاننداری در این حدود معلوم شود اگر حکومت بامن است مردم بدانند و اگر امیر تیمور حاکم بالاستقلال است آنهم روشن گردد این اتمام حجت حاکم خوارزم سبب شد که امیر تیمور بدون فوت وقت در سال ۷۰۸ هجری عازم خوارزم شود چون تیمور بیای حصار خوارزم رسید پیام فرستاد که من طبق درخواست والی خوارزم تا پای حصار بیای خود آمده‌ام اکنون نوبت والی است که از حصار خارج شده تکلیف جهاننداری را در همین مکان روشن سازیم با اینکه امیر تیمور قصد حمله و دستگیری یوسف صوفی را نداشت و بسبب خویشاوندی و قرابت مایل نبود که بیحرمتی با او شود لیکن نخوت و غرور والی خوارزم موجب تحریک امیر تیمور شد بنا بر این سرداران تیمور بامنجنیق‌های آتشین بر حصار و کاخ رفیع والی خوارزم یورش بردند در اثنا محاصره کاخ خبر رسید که یوسف صوفی در گذشته است و در داخل شهر هرج مرجی برپا است نیروی امیر تیمور وارد شهر شدند و با غضب هر چه تمامتر دست بقتل و غارت گذاردند وعده زیادی از مردم آن شهر را باستثنای سادات و مشایخ و علماء و اشراف و ارباب صنایع و حرف که

برای تدریس در مدارس اسلامی و ساختمان و پیشرفت صنایع وجودشان در شهر کش لازم بود بقتل رسانیدند . پس از این فتح شیخ علی بهادر بسمت حاکم خوارزم منصوب گردید امیر تیمور بشهر کش عزیمت نمود و بشکرانه این پیروزی دستور داد از ارباب صنایع خوارزمی برای ساختمان کاخی عالی استفاده شود بنای این کاخ که بزودی با تمام رسید بنام آق سرا شهرت یافت .

### جنگ امیر تیمور با قمرالدین دوغرات حاکم مغولستان ۷۷۶ هجری

سپاهیان قمرالدین دوغرات از سال ۷۷۲ هجری بکرات باتاخر و تازهای فراوان از کاشغر بحدود ماوراءالنهر موجبات آزار و خسارت اتباع امیر تیمور را فراهم می ساختند این حملات و شبیخونهای فصلی تا اوائل سال ۷۷۶ هجری ادامه یافت چون در این سال دامنه تجاوزات خونین نیروی قمرالدین رو بتوسعه نهاد بناچار امیر تیمور عازم سرکوبی قمرالدین شد سرداران امیر تیمور که به همراهی سپاهیان مأموریت انجام این حملات را بعهدہ داشتند شامل میرزا جهانگیر فرزند تیمور و شیخ محمد بیان سلدوز و عادلشاه جلایر بودند در این مقابله فتح بالشکریان امیر تیمور شد غنائم و مال فراوان نصیب میرزا جهانگیر گردید که کلیه آن اموال و اسبان را با بشارت مزده فتح بر مغولان در شهر سمرقند بحضور پدر تقدیم کرد در بین اسیرانی که همراه امیر جهانگیر ب سمرقند انتقال داده شد دو خاتون مغولی بنام خاتون آغا و دخترش دلشاد آغا بودند . امیر تیمور دلشاد آغا را بزوجیت خود آورده و سپس امیر تیمور بشهر خجند روی آورد در این شهر از طرف عادلشاه جلایر استقبال شایانی از امیر تیمور و همراهان او بعمل آمد و بعد بشهر کش وارد شد .

در این خلال با اطلاع امیر تیمور رسید که در خفا توطئه ای برای قتل وی بدست شیخ محمد بیان سلدوز و عادلشاه ریخته شده با اینکه نقشه انجام خیانت این دوسردار قریب الوقوع بود لیکن تیمور با فراستی که داشت در لحظه خطر متوجه شد برای تنبیه توطئه گران دستور داد جلسه تحقیق تشکیل شود پس از محاکمه و ثبوت تقصیر نسبت بقتل آنان اقدام نمود بدین ترتیب شیخ محمد بیان بکیفر رسیده عادلشاه هم از بیم مجازات فرار اختیار نمود و نزد قمرالدین دوغرات رفت .

قمرالدین برای بار دوم بمنظور تلافی شکست اولیه سپاهی در محل اندکان برای مقابله جمع آوری نمود با اینکه سپاهیان قمرالدین رادر این مرحله چهار هزار نفر ضبط کرده اند و نیروی تیمور در ساعت شروع جنگ پیش از دو بیست نفر نبود با وجود این در نتیجه



رشادت خاص فتح نصیب امیر تیمور گردید . بدین ترتیب کاشغر بحوزه متصرفات امیر تیمور درآمد . این محاربات قریب پنج سال بطول انجامید تا اینکه در سال ۷۸۱ هجری با فرار قمرالدین و سران سپاه او پیروزی نصیب تیمور گردید .

### فوت امیرزاده جهانگیر و ولادت شاهرخ بهادر

در زمانیکه امیر تیمور برای سرکوبی قمرالدین عازم بود امیرزاده جهانگیر فرزند ارشد امیر تیمور بیمار و ناتوان شد از اینرو برای معالجه در سمرقند توقف نمود امیر تیمور پس از فتح منغولستان در هنگام ورود به سمرقند مطلع شد که فرزند مورد علاقه اش در سن بیست سالگی فوت نموده امیر تیمور از شنیدن این خبر بسیار متأثر گردید . از حسن اتفاق چون این ایام مصادف با ولادت شاهرخ بهادر ( ۱۴ ربیع الاخر سال ۷۷۸ هجری ) هم گردید تولد این فرزند سبب شد که از اندوه و تالم تیمور کاسته شود .<sup>۱</sup>

۱ - هنگامی که امیر تیمور از این سفر مراجعت می نمود یعنی موقعی که هزاران فرسنگ راه شمال راناختای طی کرده و به سمرقند باز می آمد . مردم سمرقند تا بیرون باغهای شهر به پیشواز رفتند . آنها لباس تیره پوشیده و بدون سرو صدا بانتظار وی صف کشیدند . سیف الدین که مسن ترین امیران بود عده ای از سرداران را بجلو برد آنان روی جامه های سیاه نمود کرد و غبار فشانده بودند . تیمور که آنان را دیده عثان کشید و سیف الدین پیاده شد بدون اینکه بر روی تیمور نگاه کند رکاب اسب او را در دست گرفت .

تیمور گفت : « چرا میترسی سخن بگو . »

سیف الدین گفت : « ای امیر بخدا ترس در دل من نیست . اما پسر جوان تو پیش از آنکه بجد رشد برسد در گذشته است این گل سرخ تو را باد اجل کنده است . » بیماری جهانگیر را به تیمور نگفته بودند وی چند روز پیش از مراجعت تیمور در گذشته بود و سیف الدین آموزگار پیر شاهزاده جرئت کرد خبر مرگ او را بپدرش برساند .

تیمور فوری به سیف الدین گفت : « سرجایت برگرد و سوار شو » سیف الدین سوار شد و در ظرف چند لحظه سپاهیان و دیگران از جریان خبر شده به سمرقند بازگشتند . در همان شب نقاره جهانگیر را پیش تیمور آورده در هم شکستند که پس از مرگ وی برای کس دیگر نواخته نشود . از روزی که جهانگیر سردار شده بود تا هنگام مرگ وی این دسته نقاره در موقع ورود جهانگیر به صدا در می آید و ورود جهانگیر را اعلام میداشت . لحظه ای لبان پیر مرد ناتار از شدت اندوه آویخته گشت وی جهانگیر را پیش از هرنس و هر چیز می خواست .

نقل از کتاب تیمور لنگ . تألیف بارولد لمب ترجمه علی جواهر کلام

از امیر جهانگیر دوپسر باقی‌اند : یکی بنام میرزاده محمد سلطان از خاتون خانواده صوفی دیگری پیر محمد از ملک آغا دختر خواجه الیاس .

### نزاع امیر تیمور با ارس خان پادشاه قبیچاق و سایر مخالفین

حاکم سقناق بنام تغمش خان که از طرف امیر تیمور سمت حکمرانی داشت در دو نوبت گرفتار حملات ارس خان و پسرش قتلق بوغا شد با اینکه قتلق بوغا کشته شد و حاکم سقناق هم مجروح و منهرم گردید با وجود این ارس خان دست از تجاوزات خود نکشید در این ضمن ایلیچی‌ای نزد امیر تیمور فرستاد و بتلافی کشته شدن فرزندش قتلق بوغا در جنگ تغمش خان را طلبید که بکیفر رساند بدیهی است امیر تیمور حاضر نشد که حاکم پناهنده خود را بدست دشمن سپارد همین موضوع باعث شد که طرفین در نزدیکی محل سقناق دست بمقابله و متاتله زدن آخر الامر ارس خان که دوچار شکست شده بود با دادن تلفات سنگین بقبیچاق عزیمت نمود و در گذشت پسر ارس خان جانشین پدر شد . بدین ترتیب برای بار سوم تغمش خان عازم حکومت سقناق گردید .

چون خبر هرج و مرج اوضاع قبیچاق با اطلاع امیر تیمور رسید تغمش خان را مأمور تصرف آن نمود نمود تغمش توانست با مساعدت امیر تیمور بردشت قبیچاق والوس جوجی خان غلبه یابد ۷۷۹ هجری .

همچنین چون در این سال قوریلتهای تیموری برای اتحاد تصمیم ولشگر کشی بایران در سمرقند تشکیل شده بود از جانب امیر تیمور امیر سیف‌الدین مأمور شد که برای گرفتن کومک نزد ملک غیاث‌الدین کرت والی هرات رود و از ملک هرات تقاضای مساعدت سپاهی نماید با اینکه سیف‌الدین مدتی در دیار هرات ماند لیکن بدون نتیجه عزیمت نمود در این زمان علی بیگ جانی فرمانی نیز بخدمت امیر تیمور پیوست و دختر خود را بعقد امیرزاده سلطان محمد فرزند امیر تیمور درآورد .

### فتح خراسان و آغاز لشگر کشی امیر تیمور بایران ۷۸۱ هجری

پس از آنکه امیر تیمور بر کلیه ماوراءالنهر و حوزه منصرفات اولوس جغتای و جوجی غلبه یافت و علی بیگ جانی قربانی حاکم ناحیه ابیوردهم تمهد نمود که هنگام حرکت بخراسان

آماده مساعدت سپاهی باشد امیر تیمور عازم یورش و حمله با ایران شد همینکه بقصبه «اندخوده» رسید باحسن اعتقادی که نسبت بپیشوایان مذهبی و اولیاءاله داشت بملاقات باباسکونام که از اوتاد زمان خود بود رسید و از این تصادف بسیار خشنود شده و بقال نیک گرفته و چون بحدود سرخس نزدیک گردید ملک محمد حاکم آن دیار باستقبال امیر تیمور شتافت و از همین ناحیه است که ایلچی ای نزد علی بیگ جانی قربان فرستاد و ویرا بتعهدی که نموده بود متذکر ساخت و سپس عازم جام و طیبات شد در طیبات (تایباد) بدیدار مولانا زین الدین صوفی مشهور نایل و ناحیه پوشنج را بتصرف آورده و عازم فتح هرات گردید .

در این موقع حکومت هرات باملك غیاث الدین کبیر بود پس از زد و خورد شدیدی که با اردوی امیر تیمور نمود عاقبة الامر چاره را در تسلیم دید لذا امیر پیر محمد فرزند خود را باتفاق یکی از سردارانش بنام اسکندر مسیحی نزد امیر تیمور فرستاد و پس از چند روز شخصاً برای عذر خواهی در محل باغ زاغان بملاقات امیر تیمور رسید و بدین ترتیب فتح هرات و برجیدن شدن اساس امارت آل کبیر در آن ناحیه در سال ۷۸۳ هجری اتفاق افتاد .

پس از فتح هرات بر حسب دستور امیر تیمور مولانا قطب الدین را بهمراهی کلیه ذخائر و دفائن ملوک غور بناحیه شهر کش ماوراءالنهر انتقال دادند . همچنین نواحی نیشابور و سبزوار با تسلیم شدن حکام آنان علی بیگ جانی قربانی و خواجه علی موید سر برداری بتصرف امیر تیمور درآمد . ناحیه اسفر این هم که در دست امیر ولی بود بامختصر مقاومتی بر حوزه قلمرو امیر تیمور اضافه گشت .

امیر تیمور پس از این فتوحات برای تمشیت امور و گذراندن زمستان عازم سمرقند و بخارا شد .

**دوهمین یورش امیر تیمور بناحیه خراسان بقصد تصرف طوس و کلات باهمراهی و مساعدت امیرانشاه حاکم سرخس و ملك غیاث الدین حاکم هرات شروع شد ۷۸۴ با اینکه امیر تیمور مایل نبود که با علی بیگ جانی قربانی در مقام جنگ و ستیز برآید لیکن از آنجا که علی بیگ همواره در صد کشتن امیر تیمور بود بناچار امیر تیمور بر قلعه کلات حمله برد و چون آثار فتح و پیروزی قوای تیمور بر حاکم کلات معلوم شد بناچار علی بیگ اطاعت نمود و بسا عزام رسولانی عذر تقصیر خواست .**

امیر تیمور از کلات بسوی قلعه قهقهه رفت پس از تعمیر و مرمت و تعیین کوتوالی برای قلعه عازم ترشیز گردید .

ترشیز در این تاریخ بدست یکی از گماشتگان ملك غیاث الدین بنام ملك علی سدیددی که بشجاعت و مردانگی معروفیت داشت سپرده شده بود اهالی این ناحیه با اینکه در دفاع ترشیز مردانه قیام نمودند لیکن مغلوب شدند در نتیجه ترشیز و قلعه آن بدست امیر

تیمور درآمد . پس از تصرف ترشیز چون امیر تیمور متوجه میزان قدرت و رشادت اهالی آنجا که بسدی پدیان شهرت داشتند گردید دستور داد که عده زیادی از آن مدافعین سر به تخت ترشیز را برای نگهبانی قلاع و حفاظت راههای نظامی بحدود ترکستان اعزام داشتند . و نیز در همین موقع است که فرستاده شاه شجاع از شیراز بنام عمر شاه با تحف و پیشکشهای فراوان و نامه دوستانه نزد امیر تیمور آمد معروف است که امیر تیمور فرستاده را با نامه جوایه و هدایای شاهانه‌ای که مناسب مقام شاه شجاع بود روانه شیراز نمود و ضمناً از شاه شجاع خواست برای تحکیم مبانی محبت یکی از خواتین دودمان آل مظفر را جهت همسری فرزندش امیرزاده پیرمحمد اختصاص داده و معرفی نماید . سپس امیر تیمور از ترشیز عازم مازندران شد .

امیر تیمور در سال ۷۸۵ هجری از طریق ترشیز و کبود جامه عازم تسخیر مازندران شد امیر ولی حاکم مازندران چون تاب مقاومت در خود ندید سر باطاعت نهاد امیر تیمور عازم رادکان گردید در این مکان امیر شیخ علی بهادر که مأمور حفظ قلعه کلات بود با اطلاع رسانید که علی بیگ جانی قربانی راه خلاف و عصیان میرود امیر تیمور دستور داد علی بیگ را به همراهی سایر امراء و امیر غوری فرزند ملک غیاث الدین کورت مقید ساخته و دربند نمودند و بماوراءالنهر نزد میرزا عمر شیخ فرستادند طولی نکشید که کلیه این امراء بر حسب امر امیر تیمور بقتل رسانیده شدند .

در اواخر همین سال است که باز عده‌ای از غوریان بزم تصرف هرات بسر پرستی ملک محمد قیام نموده و تا توانستند مردم مسلمان هرات و علماء و سادات را کشتند چون این خبر بامیر تیمور رسید میرزا میرانشاه را مأمور ساخت که انتقام خون مسلمانان را از یاعیان بستاند میرانشاه پس از غلبه بر متجاوزین دستور داد نسبت بقتل عام آنان اقدام شود معروف است که در کنار حصار شهر هرات چندین مناره از سر کشته شدگان ساخته شد و هم در این سال است که دلشاد آغا زوجه و قتلغ ترکان آغا خواهر امیر تیمور در سمرقند در گذشتند .

### سومین یورش در سال ۷۸۵ هجری

در مدت توقف امیر تیمور در ماوراءالنهر جماعتی از مردمان آن حدود برحکامی که امیر تیمور در آن حدود گذارده بود شوریدند لذا امیر تیمور برای مطیع ساختن آنان عازم هرات شد .

تیمور قبل از حرکت بسوی هرات از ملک غیاث‌الدین دعوت نموده بود که در شورای سالانه شرکت نماید لیکن ملک هرات قبول این دعوت را موکول باین نموده بود که سیف‌الدین نامی که از نزدیکان تیمور بود بهرات بیاید و بالاتفاق نزد امیر بروند باینکه تیمور سیف‌الدین را فرستاد لیکن معلوم شد که غیاث‌الدین قصد خدعه و حيله دارد و در این فرصت بمنوان تهیه تحف و هدا یا مشغول فراهم نمودن وسایل جنگی و آماده ساختن خود برای مقابله با سپاهیان تیمور می‌باشد تیمور رسول دیگری نزد غیاث‌الدین فرستاد غیاث‌الدین این بار هم نماینده تیمور را توقیف نمود چون این خیر به امیر تیمور رسید فرمان حمله به هرات را صادر کرد و در مرحله اول فوشانک که قلعه هرات بود بتصرف آورد سقوط فوشانک مقدمه قطعی سقوط هرات شد غیاث‌الدین تقاضای صلح نمود تیمور او را با احترام استقبال کرده بسمرقند فرستاد .<sup>۱</sup>

امیر تیمور پس از تصرف هرات جمع‌کنیری از اهالی آنحدود را بقتل رسانید و چون ارتسخیر این بلاد فارغ شد عزم بدست آوردن قندهار را نمود بعد از آنکه قندهار هم مسخر شد حکومت آنرا بیکی از امراء خویش واگذار کرده و عازم مراجعت بماوراءالنهر بود . در این بین اطلاع یافت که امیر ولی برای بدست آوردن نقاط متصرفی سابق خود در حوالی استرآباد ظاهر شده لذا بدون درنگ با سپاهی مجهز از راه کیود جامه ( بهشور کنونی) بمقابله با امیر ولی شتافت در این جنگ شکست قطعی بامیر ولی و همراهان وی وارد شد و پس از تار و مار شدن نیروی امیر ولی امیر تیمور زمستان را در حدود گرگان و استرآباد گذراند .

در همین یورش است که تیمور شخصاً به سبزوار و سیستان حمله نمود تسخیر قلعه سبزوار

---

۱ - هرات در آن تاریخ جزء یکی از چهار شهر نامی اسلامی ( بلخ - بخارا - نیشابور) بشمار میرفته و چنانکه مورخین نوشته‌اند هنگام فتح هرات در این شهر دویست و پنجاه هزار نفر جمعیت بوده و دارای صدها مدرسه و سه هزار گرمایه و ده هزار دکان و تعداد زیادی آسیاهای باری که موجب استعجاب فاتحین شده بود بچشم می‌خورده است .

معروف است که دروازه‌های تاریخی و آهنی این شهر را که یادگار ملوک غور بوده است بشهر کش (سبز) انتقال داده شد و کلیه خزائن و دفائن و آلات و ادوات سیمین و زرین و جواهرات گرانها و تحت طلای غیاث‌الدین را بنارت، وینما بردند .

بدیهی است گذشته از چپاول و تظاولی که در این شهر روی داد بامیر تیمور مقرر شد که بسیاری از علماء و اکابر و هنرمندان هرات را بماوراءالنهر منتقل سازند و همین امر موجب رواج شعر و شاعری و فضل و هنر در دوره تیموریان گردید . از این پس تیمور در عداد یکی از سرداران جهانگشا درآمد و به منتهی درجه قدرت و شوکت رسیده بود .

بازدن نقب برای امیر تیمور میسر شد معروف است چون امیر تیمور در تصرف سبزوار دوچار خشم و غضب شده بود دستور داد دوهزار نفر از مردم اسیر آن ناحیه را زنده زنده بر بالای یکدیگر نهادند و با گل و خشت و خاک اطراف آنان را مسدود ساختند تا بدین ترتیب مناره‌هایی از کشته شده‌گان برپا سازند که مورد عبرت سایر مخالفین قرار گیرد تا گرفتار و سوسه دیو غرور نشده و در چاه و پیل نیافتند<sup>۱</sup> .

ناحیه سیستان با دفاع دلاوران‌های که در برابر هجوم امیر تیمور نمود بناچار از پای درآمد و از تعداد پنج هزار نفر مدافع سیستان که در مقام دفاع شهر برآمده بودند کسی باقی نماند کلیه آنان با مر تیمور بقتل رسیدند و بقول صاحب ظفر نامه<sup>۲</sup> :  
« هر چه در آن دیار بود خزف تا گوهر شاهوار و از نفاس اجناس تا میخ در و دیوار بپاد تاراج رفت و برق غارت بر پیش و کم آن ولایت کوفته خشک و تر در هم سوخت. »  
معروف است که پس از ورود به سیستان از کله دشمنان چندین مناره برپا ساخته شد و سپس امیر تیمور برای استراحت بسمرقند بازگشت .

### یورش سه ساله و جنگ با تغتمش خان (۷۸۸-۷۹۰)

امیر تیمور پس از فتوحاتی که نصیب آن شد و شرحش گذشت چون با وضع آشفته و پربیشان ممالک ایران آگاه بود بمزم تسخیر ایران که از آرزوهای دیرینه وی بشمار میرفت مصمم شد که بهر طریق است سراسر کشور را مسخر سازد از اینرو مقدمات جمله بزرگی را برای مدت سه سال در خاک ایران فراهم ساخت و در این فاصله با تاخت و تاز و یورش و خونریزی بسیار توانست که بآرزوی خود صورت عمل دهد :

امیر تیمور در سال ۷۸۸ هجری از سمرقند عازم ایران گردید و چون بناحیه فیروز کوه مازندران رسید غیاث‌الدین فرزند سید کمال‌الدین حاکم ساری بدو پیوست و چون فنا بدستور ملک عزالدین حاکم لر کوچک کاروان حجاز که از ناحیه لرستان عبور می‌کرده مورد تجاوز و قتل و غارت قرار گرفته بود لذا امیر تیمور عازم لرستان شد که ملک عزالدین را تنبیه نماید در این اردو کشتی توانست قلعه خرم‌آباد را که از قلاع مستحکم و متین بود بدست آورد سپس بروجرد و خرم‌آباد را مسخر ساخت و تا توانست از کشتار لران دریغ ننمود - و بسیاری از مخالفین و دشمنان خود را در این لشکر کشی بدیار نیستی فرستاد .

۱ و ۲ - ظفر نامه شرف‌الدین علی یزدی جلد اول ص ۳۶۰ و ۳۶۸ - نقل از سعدی تا

جامی ص ۲۱۰ .

همچنین چون در این موقع سلطان احمد جلایر از یفداد با سپاهی فراوان بقصد مقابله با امیر تیمور به تبریز آمده بود امیر تیمور از فرصت استفاده نمود امیرزاده میرانشاه را بفرماندهی اردو تعیین ساخت و شخصاً عازم فتح تبریز شد سلطان احمد جلایر چون قدرت مقاومت در خود ندید فرار اختیار کرد و بحدود نخبجوان متواری گشت و بدین ترتیب امیر تیمور وارد تبریز شد و حوالی شب غازان را برای اقامتگاه تابستانی خود انتخاب نمود. چون اهالی و اکابر و سادات تبریز از رفتار مستبدانه عادل آقا در ایام حکومت تبریز شکایت داشتند لذا یکی از امراء مأموریت یافت که بسلطانه محل اقامت عادل آقا رفته ویرا دستگیر و اموال آن را ضبط نماید این مأموریت با دستگیری عادل آقا انجام شد بنا بر امیر تیمور عادل آقا را زنده از دیواری بلند فرو افکندند و کلیه اموال و ذخائر او را نزد امیر تیمور ارسال داشتند. در همین ایام است که از طرف حاکم خلخال امیرولسی (که از فرزندان امراء طغا تیموریه بود) دستگیر شده و سپس سرش را از بدن جدا کرده نزد امیر تیمور به تبریز فرستادند. پس از برقراری آرامش و امنیت در آذربایجان و تبریز بر حسب دستور امیر تیمور عده زیادی از هنرمندان و صنعتگران نامی آذربایجان را بنواحی سمرقند کوچ داده و از حضور آنان در آن شهر برای آبادانی و پیشرفت امور صنعتی استفاده کردند.

امیر تیمور در فصل پاییز از حوالی رود ارس عبور نموده بحدود نخبجوان در حرکت آمد و پیشوای نخبجوان را که شیخ حسن نام دانست کت بسته بحضور او آوردند و سپس به تسخیر قلعه قارص پرداخته کوتوال قلعه که فیروز بخت بود شخصاً نزد امیر تیمور روانه شد با اینکه فصل زمستان فرا رسیده بلاد رنگ عازم تصرف تفلیس که از امهات بلاد آنروز بشمار می رفت گردید چون اهالی تفلیس و گرجیان مخالف مذهب اسلام بودند امیر تیمور توانست با تحریک و تشویق سپاهیان مسلمان مقاومت دلیرانه آنانرا از بین بردارد و بدین ترتیب تفلیس هم بحوزه متصرفات افزوده گشت ۲. امیر تیمور مدتی در این شهر باسراحت

۱ - در ظفرنامه و برخی از کتب تاریخی دیگر عادل آقا را که در اوائل سمت شجنگی سلاح خانه یفداد را داشت بسارق عادل ملقب ساخته .

۲ - حضرت صاحبقران دین پرور فرمود که چگونه روا باشد که طایفه گرجیان که از نور توحید و عرفان بهره ندارند در وسط مملکت مسلمانان قرار گرفته دعوی سلطنت کنند . . . اکنون زمام مهام اختیار جهانیان که در قبضه اقتدار ماقرار گرفت بردست همت پادشاهان خویش واجب و لازم میدانم که عرصه کشور را از لوث وجود این مشتبداخترا پاک گردانیم . . آن حصن حصین بکشوند و بضر بشمیر آبدار کفار بدارا البوار فرستاده و رئیس ایشان ملک بقراط دست و گردن بسته بدرگاه

و شکار پرداخت و بنا بنوشته صاحب ظفر نامه شکار فراوانی. در این ناحیه صید شده که از حمل آن بخارج شکارگاه عاجز آمده و بسیاری از آن شکار را در شکارگاه گذاردند. سپس امراء و سرداران خود را مأمور جمع آوری اموال مغلوبین نمود و شخصاً برای گذراندن زمستان عازم ناحیه قشلاق قراباغ گردید.

در خلال این فتوحات است که امیر شیخ ابراهیم والی شیروانات و همچنین عده‌ای از ملوک نواحی گیلان و امیر شیخ علی بهادر از راه اردبیل در قشلاق قراباغ برای اظهار اطاعت نزد امیر تیمور رسیدند.

در اوایل سال ۷۸۹ هجری با امیر تیمور اطلاع رسید که تفتش خان پادشاه دشت قبیچاق (مردان دشت) که تا این تاریخ با امیر تیمور در مقام دوستی و صفا سر می‌کرد در صدد است که مانع عبور لشکریان امیر تیمور از کنار رودخانه کرشود چون این اخبار بتو اثر رسید و صورت حقیقت یافت امیر تیمور امیرزاده میرانشاه را برای گوشمالی تفتش خان مأمور نمود. بسا اینکه امیر تیمور و فرماندهان او مایل نبودند که کار اختلاف بجنک و جدال کشد لیکن چون حمله از طرف مأمورین تفتش خان شروع شد ناچار نیروی امیرزاده میرانشاه وارد جدال گردید در نتیجه فتح نصب قوای امیر تیمور گردید پس از رفع غائله تفتش خان طولی نکشید که خبر ورود شاهرخ و خلیل سلطان و سرایملک خاتون زوجه امیر تیمور بمردن شایع شد امیر تیمور برای دیدن فرزندان خود عازم محل ملاقات گردید.

در این تاریخ قلعه النجق را که بدست یکی از گماشتگان سلطان احمد جلایر بود و حاکم آن راه خلاف می‌رفت بتصرف آورد و نیز امیر شیخ علی بهادر را بمأموریت تصرف قلعه بایزید نامزد ساخت و امیر سیف‌الذین و امیر ایدکونیمورا هم بجانب مرو گسیل داشت.

در بهار سال ۷۸۹ هجری امیر تیمور برای سرکوبی ترکمانان که دست تعرض بکاروانان تجارتی دراز نموده بودند عازم فتح قلعه بایزید و وان<sup>۱</sup> و سایر نواحی آسیای صغیر گردید و توانست شهرهای این ناحیه را مانند ازروم و ارزنجان و موش و اخلاط بتصرف آورد. در

گیتی پناه رسانیدند. . . . ملک بقراط را مشمول عاطفت و احسان گردانیده حکم وعت ولایتی را که سابقاً متعلق باو بود با دیگر ضنائم و ملحقات بخدمتش ارزانی داشت ملک بقراط در زمره اهل ا-لام درآمد.

نقل از روضه الصفا خطی جلد ششم

تاریخ تحریر سنه ثمان و تسعین و تسعمانه ۹۸ هجری

۱ - یکی از فضلا در تاریخ فتح قلعه وان این رباعی را گفته است :

ماه علمش سرحد کیوان بگرفت  
گر پرسندت بگو که کیوان بگرفت

شاهی که بتیغ فلک ایران بگرفت  
تاریخ گسرفتن حصار وانرا



این موقع سرپرستی ترکمانان باقرامحمد ترکمان و بردارش بایرام خواجه بود که بعلمت عدم اطاعت دوچارمقابله باامیرانشاه گردیدند و در نتیجه با دادن تلفات و تقدیم اموال فراوان شکست خوردند. از این پس ولایات سلماس و ارومیه هم نیز تسلیم شدند.

امیر تیمور در مدت اقامت در سلماس ملک عزالدین حاکم آن ناحیه را مورد توجه قرار داده در هنگام عزیمت علاوه بر حکومت سلماس اداره ناحیه کردستان را بدو تفویض کرد. ضمناً امیر تیمور از عراق ایلیچی ای نزدین العابدین مظفر فرزند شاه شجاع سلطان ناحیه فارس فرستاد و ویرا متذکر ساخت که بدرت شاه شجاع سفارش و توصیه تسورا بمن کرده است اینک بحکم علائق گذشته موظف می باشی که نزد من آئی که بدیدار یکدیگر نائل شویم. گذشته از اینکه زین العابدین مظفری حاضر نشد دستور صادره را اجراء نماید ایلیچی امیر تیمور راهم که حامل پیام دوستانه بود بقتل رسانید از اینرو مقدمات یورش بفارس آماده شد و چون بنزدیک اصفهان رسید عده ای از اکابر و اشراف واعیان و سادات با استقبال امیر تیمور بخارج شهر روی بردند تا از شر عواقب خشم و غضبی که بفارس دارد در امان باشند. در این ضمن حکم شد که آنچه اسب و اسلحه در اصفهان موجود است تحویل اردوی امیر تیمور داده شود و محافظت دروازه های شهر هم بامیران و اطرافیان وی واگذار گردد.

چون محصلان و مأمورین تیموری در اجراء وظیفه مقرر شدت عمل بخراج داده و مطالبه جریمه هنگفتی از مردم آن دیار کردند و از طرفی در اخذ این جرایم و اموال ناحق پافشاری و ظلم و ستم روا می داشتند بناچار عده ای از مردم اصفهان بر آنان شوریدند و همین شورش مختصر سبب گردید که اصفهان دوچار کشتار فجیع و قتل عام عمومی گشت و بطوریکه ضبط شده هفتاد هزار تن کشته شدند و از سر آنان کله مناره ها برپا گردید<sup>۱</sup>.

پس از آن تیمور عازم شیراز شد و شهر شیراز تسلیم گردید<sup>۲</sup>. و همچنین سلطان

#### ۱ - ظفرنامه یزدی جلد اول ص ۴۳۴

۲ - در این هنگام است که گویا ملاقاتی ما بین امیر تیمور باشاعر بلند مقام شیراز خواجه حافظ واقع شده و این واقعه را دولت شاه در تذکره خود ضبط کرده و همچنین علی بن حسین الکاشفی در کتاب الطوائف الطوائف که در سال ۹۳۹ هجری تألیف نموده باین ملاقات تصریح کرده و در اینکه تیمور خواجه حافظ شیرازی را طلبیده و باتفاق سید زین العابدین چنابادی وزیر تیمور بخدمت رسیده تردیدی ننموده است

عین مطلبی که در تذکره دولت شاه ضبط شده چنین است :

حکایت کنند که در وقتی که سلطان صاحبقران امیر تیمور گورگان ۰۰۰ فارس را مسخر ساخت در سنه خمس و تسین و سهمایه و شاه منصور را بقتل رسانید خواجه حافظ در حیات بود کس فرستاد و او را طلب کرد چون حاضر شد گفت من بضر بشمیر آبدار اکثر ربع مسکون را مسخر

زین‌العابدین شاهزاده آل مظفر فرار اختیار نمود و بشاه منصور حکمران شوشتر که از منسوبانش بود پناه برد و بزندان افکنده شد .

صاحب روضة الصفا تاریخ ورود بشیر از امیر تیمور را اول ذی‌الحجه سال ۷۸۹ هجری ضبط نموده و در همین تاریخ است که سلطان عمادالدین برادرشاه شجاع از کرمان عازم شیراز شد و بدینوسیله کرمان و سیرجان تسلیم گردید و نیز شاه نصرت‌الدین یحیی برادر زاده شاه شجاع ازیزدوشاه ابواسحق نبیره شاه شجاع هم از سیرجان و اتابکان لر و سایر امراء محلی جملگی در شیراز برای اظهار اطاعت و خراجگزاری حاضر شدند . امیر تیمور پس از این فتوحات که توأم با خونریزی و کشتار فراوان بود عازم ماوراءالنهر گردید .

در هنگامیکه امیر تیمور در شیراز اقامت داشت و بحل و فصل امور می‌پرداخت اخبار ناگواری (از عملیات تفتیش خان ۷۹۰ هجری که باتفاق قمرالدین بغرات حاکم کاشغر علم مخالفت برداشتند و در اطراف ناحیه اترار دست بچنگ و جدال با امیرزاده عمر شیخ زده و توانسته بودند تا حدود تا شکنند و بخارا پیشروی نمایند.) از سمرقند بوسیله قاصد مخصوصی که توانسته بود فاصله سمرقند تا شیراز را در مدت هفده روز طی نماید بدورسید ازایفرو چون حضور امیر تیمور در محل دارالملك برای اتخاذ تصمیم و مقابله با نیروی مخالفین لازم بود بدون تأمل و بانهایت شتاب راه سمرقند را در پیش گرفت .<sup>۱</sup>

---

ساختم و هزاران جای ولایت را ویران کردم تا سمرقند و بخارا را که وطن مالوف و تختگاه من است آبادان سازم . تو مردك بیک خال هندوی ترك شیرازی سمرقند و بخارای ما را می‌فروشی در این بیت که گفته‌ای ... اگر آن ترك شیرازی ...»

خواجه حافظ زمین خدمت بوسید و گفت « ای سلطان عالم از آن نوع بخشندگی است که بدین روز افتادم .

صاحبقران را این اطبفه خوش آمد و پسند فرمود و با او عتابی نکرد بلکه عنایت و نوازش

نقل از سعدی تاجایی ص ۲۱۳

نمود .

---

۱ - پیش از حرکت از شیراز امیر تیمور شاهزادگان آل مظفر را بشرح زیر مورد ملاحظت قرار داده و به ترتیب شاه یحیی را بحکومت شیراز و سلطان محمود را دراصفهان و سلطان احمد را در کرمان و سلطان ابواسحق را در سیرجان ابقا نمود و نیز حکومت م و کاشان را به پیرمحمد و ساره وری بهوسیله جوکار و نواحی مازندران و گیلان را بامراء محلی و فیروزه کوه را باسکندر شیخی و دامغان را بامیر جهشید قارن و استرآباد را بیکی از نبیرگان طغتا تیمور خان وا گذاشت و همچنین هنگام حرکت از شیراز عالم و فاضل معروف میرسید شریف جرجانی را همراه خود بسمرقند برد و نیز دستور داد امیر علاءالدین که از اعیان دستگاه شاه شجاع بود بمعیت عده‌ئی از اساتید موسیقی از شیراز بسمرقند عزیمت نمایند بدین ترتیب امیر تیمور توانست علاوه بر جمع مال و ذخائر فراوان

ورود امیر تیمور بسمرقند موجب شد که لشکریان فاتح تفتش خان از حدود سمرقند عقب نشینی نمایند معروف است امیر تیمور برای رسیدگی بجهات و علل شکست لشکریان خود از تفتش خان دستور داد مجلس تحقیق و رسیدگی تشکیل شود چون در پایان دادرسی معلوم شد که عده‌ای از سران لشکر سستی و غفلت نموده و مسبب خرابی اوضاع درغیبت او شده‌اند یکان یکان مقصرین را بیاسای رسانیده و در مقابل عده قلیلی از مأمورین را که در ضمن محاربه شجاعت و شادت بخرج داده بودند مورد تشویق قرار داد<sup>۱</sup> سس مصمم بدفع غائله تفتش و تلافی شکست و تلفاتی که درغیاب او بلشکریان شاهزاده عمر شیخ وارد شده بود گردید .

اواخر سال ۷۹۰ هجری امیر تیمور عازم سرکوبی تفتش خان بود که در این ضمن خبر رسید که اطرافیان تفتش چون از تصمیم و غضب امیر تیمور مطلع شده بودند فرار را بر قرار ترجیح داده و متواری گردیده‌اند از اینرو امیر تیمور موقتاً از تعقیب تفتش صرف نظر نموده عازم تسخیر خوارزم گردید. تسخیر خوارزم بدون هیچگونه مقاومتی میسر شد لیکن امیر تیمور که از خوارزمیان عقده زیادی در دل داشت دستور داد شهر را چنان خراب و زیر و رو کردند که کمترین اثری از آن بلاد معروف و آباد نماند بطوریکه تا مدت سه سال جاننداری در آن ناحیه ساکن نشد عاقبت تیمور در سال ۷۹۳ از سر تقصیر باقیمانده خوارزمیان گذشت و موافقت کرد که نسبت با باد ساختن دیار خراب شده خویش همت گمارند .

در هنگامی که امیر تیمور عازم خوارزم بود سیور غتمش خان را بمقام خانسی، اولوس جغتای انتخاب نمود سیور غتمش در سال ۷۹۰ هجری در گذشت سپس بتصویب امیر تیمور سلطان محمد فرزندش بجانشینی پدر انتخاب شد . امیر تیمور پس از مدتی توقف در سمرقند برای تهیه مقابله با تفتش خان دست بکار شد .

تفتش خان در این اردوگشی توانست با سپاهیان فراوانی که اراقوام چرکس و بلغار و قبیجاتی و آلان و سایر قبائل منولی و اهالی ولایات جوجی جمع آوری نموده بود خود را

---

۱- امیر تیمور پس از معادرت بسمرقند دستور داد که کلیه امراء و ارکان دولت و سردارانی که در معرکه جنگ شرکت داشتند و اهماال و سستی نموده بودند جمع آورده بمذاق تحقیق و تقشیش بدو با امیر سلیمان شاه عتابی عظیم نمود و سپس دستور داد یکی از مقصرین را که در جنگ سستی کرده بود بر حسب حکم ریش تراشیدند و بر روی او سپید آب مالیدند و چادر پسرش نهادند و بدور شهر گردانیدند . با اختصار نقل از روضة الصفا جلد ششم .

---

از ناحیه اصفهان و فارس عده زیادی از دانشمندان و اساتید فنون و حرف مختلفه را برای رونق دستگاه سلطنتی خود بماوراءالنهر اعزام دارد .

بحوالی زرنق بخارا رسانیده و آماده جنگ با امیر تیمور شود در این برخورد نیروی امیر تیمور توانستند جبران تلفات گذشته را بنمایند تفتش خان چون غلبه امیر تیمور را در این مصاف قطعی دانست ناچار فرار اختیار کرده عازم مرکز ولایتش قبیچاق گردید در این فرار و عقب نشینی تلفات فراوانی بر اطرافیان او وارد شد و اسراء زیادی بچنگ نیروی امیر تیمور و سرداران تیموری درآمد .

در خلا لیکه سرداران امیر تیمور در تعقیب قوای متفرق و فراری تفتش خان بودند با اطلاع امیر تیمور رسانده شده که در نواحی خراسان جانی قربانی مجدداً علم طغیان برداشته و باتفاق ندهای از طرفداران سرداران شورشی بر پا ساخته اند و نیز علی رغم امیر تیمور خطبه بنام تفتش خان خوانده اند تصمیم دارند که خراسان را مستخر خود سازند امیر تیمور امیرزاده میرانشاه را از طریق سبزوار مأمور دفع مخالفین نمود میرانشاه توانست بر جانی قربانی غلبه ساخته و یاغیان را سرکوبی نماید و آخر الامر شهر طوس را که تبدیل بقلعه و محاصره برای مخالفین شده بود تصرف کند - سپس میرانشاه بشهر جام وارد شده و هر چه سعی نمود که از جنگ با سرداران جلوگیری نماید میسر نشد تا اینکه بین طرفین زد و خورد شدیدی رویداد و نزدیک بود میرانشاه کشته شود لیکن در پایان جنگ موفقیت نصیب میرانشاه گردید و غنائم فراوان بدست لشکریان او افتاد و سپس با امیرانشاه از کله کشته شدگان بیاد بود این پیروزی مناره‌ای در سبزوار برپا ساختند .<sup>۱</sup>

بعداً میرانشاه برای اعلام این فتوحات عازم سمرقند و دیدار پدر شد .

امیر تیمور در این فاصله که قریب دو سال میشود توانست باز و خورد های مکرر و خونینی که در حوالی شمال قفقازیه ورود خانه اترک بالشکریان تفتش و اطرافیان او نمود عاقبة الامر این حریف قوی پنجه را مغلوب و منکوب سازد و ناچار ساخت که بطرف دشت قبیچاق عقب نشینی نماید امیر تیمور پس از این پیروزی در سال ۷۹۳ عازم سمرقند شد پس از چهار سال بار دیگر قصد یورش بایران و فتح عراق و بنگداد را دنبال نمود .

### بورش پنج ساله ۷۹۴ - ۷۹۹ هجری

مردم ولایات ایران که مدتی از جنگ خونریزی وقتل و کشتار لشکریان امیر تیمور

۱ - معروف است در این جنگ غنائم و اموال فراوانی نصیب لشکریان تیموری گردید و چون از اموال غارتی سهمی برای میرانشاه آوردند این شاهزاده از آنهمه نفایس و جواهرات فقط بگرفتن دو مجلد کتاب « بحر الانساب و دیوان ابن یمن فریومدی شاعر اکتفی و بقیه را برای تقسیم بین لشکریان واگذار کرد .

نفسی براحتی کشیده بودند و محاربات تیمور با تفتیش خان و منولان و امراء خوارزم و خبوه و سایر کردنکشان و مخالفین فرصتی داده بود که سر و سامانی باوضاع داخلی خود دهند بار دیگر (باستثنای شورشی که در خراسان بظهور رسید و ظاهراً این شورش در اثر شایعه شکست لشکریان تیمور از تفتیش خان بود) گرفتار تر کنازی و حملات خونین گردیدند .

در مدینه که امیر تیمور در خارج از ایران مشغول جنگ و ستیز بود - بدو اطلاع داده بودند که حکام برخی از نواحی سر زمین ایران مانند مازندران علم طغیان برداشته از اینرو تیمور در رجب سال ۷۹۴ از بخارا بعزم ایران خارج شد در خارج شهر مریض گردید بدینجهت مدنی حرکت وی بتعویق افتاد تا آنکه پس از بهبودی از ناحیه جیحون عبور نموده از خوبوشان بجرجان روی آورد در جرجان سید بر که که شرح آن در صفحات قبل گذشت با اتفاق سید غیاث الدین فرزند سید کمال الدین حاکم شهر اری برای اظهار اطاعت نزد امیر تیمور آمدند و چون امیر تیمور بساری رسید متوجه شد که حاکم آن ناحیه فرار اختیار نموده و بقلعه ماهانه سر آمد که از قلاع محکم و در وسط جنگل واقع شده - نزد سید رضی الدین پناهنده گردیده امیر تیمور پس از ورود با مل سعی نمود که با وساطت سید غیاث الدین پدرش را عفو نماید لیکن چون سید کمال الدین حاضر نشد که از قلعه خارج شود در نتیجه زد و خورد شدیدی بین طرفین رویداد و با اینکه وصول سپاهیان امیر تیمور بقلعه بعلت نداشتن راه و پوشیده بودن آن نواحی از جنگلهای عمیق بسیار دشوار بود لیکن به ترتیب که میسر بود نیروی امیر تیمور توانست که با قطع اشجار کوره راهی ساخته خود را بماهانه سر برساند سید کمال الدین ناچار شد که شخصاً برای عذرخواهی نزد امیر تیمور حاضر شود امیر تیمور پس از تسخیر این قلعه تاریخی آنرا با خاک یکسان نمود و جمع کثیری از اهالی را بقتل رسانده و سپس سید کمال الدین و همراهان او را بتاشکند فرستاد .

بدین ترتیب ولایات ساخلی بحر خزر و همچنین نواحی ری و قزوین و دامغان و سمنان و سلطانیه و لرستان و بروجرد و خوزستان و دزفول و شوشتر مسخر شد و در ضمن تصرف این نواحی قتل و کشتار زیادی از احوال در قسمت لرستان پیش آمد چون نقاط بالا بتصرف آمد امیر تیمور در بین راه شیراز قلعه سفید را که حصاری مستحکم داشت بگرفت و با فتح این قلعه سلطان زین العابدین را که از دو چشم بدست شاه منصور نابینا شده بود از زندان قلعه نجات داده و بر شاه منصور آل مظفر هم غلبه یافت و سپس شاه منصور و کلیه رجال مظفری را بقتل رسانیده عمر شیخ فرزند خود را بحکومت شیراز منصوب ساخت و بعزم بغداد عازم اصفهان و همدان شد . امیر تیمور پس از فتح فارس دستور داد مانند فتوحات پیشین کلیه هنرمندان و پیشه وران فارس و عراق را بسمرقند کوچ دادند .

امیر تیمور پس از تسخیر شیراز و کشتار خاندان آل مظفر مدتی را در اصفهان گذراند

ودر شکارگاههای این شهر حرم سلطنتی وعدهای از فرزندان وی بدو پیوستند و پس از ورود بشهر همدان قاصدی از جانب امیرزاده میرانشاه رسید و باطلاع امیر تیمور رساند که قرامحمد ترکمان بازم در مقام شورش و طغیان برآمده امیر تیمور باتفاق امیرانشاه ترکمانان رامطیع ساخته و سپس بقصد از بین برداشتن سلطان احمد جلایر که با عملیات و رفتار مستبدانه اش باعث غضب امیر تیمور شده بود و در عراق عرب (بنداد) فرما نفرما بود عازم گردید .

در این خیال که امیر تیمور بسوی بغداد میشتافت سفیری بنام شیخ الاسلام نورالدین عبدالرحمن اسفراینی که از هادعصر بود از جانب سلطان احمد در رسید این سفیر که بعداً مشمول مراخم امیر تیمور گردید باستحضار رسانید : «سلطان احمد میگوید که بنده و خدمتکارم و در مقام متابعت ثابت قدم یارای آن ندارم که سعادت پای بوسی حاصل کنم.» که شخصاً توانائی بحضور امیر تیمور را ندارم . این عذر مورد قبول واقع نشد لیکن امیر تیمور ایلچی را با اغرار و اکرام بسیار روانه ساخت .

امیر تیمور در شوال سال ۷۹۵ وارد بغداد شده سلطان احمد که تاب مقاومت نیاورده بود باشکستن جسر دجله و غرق ساختن قایقها از راه کر بلا بجانب دمشق بخت امیر تیمور قسر سلطان احمد را برای اقامت خود انتخاب نمود و سپس چند تن از سرداران را مأمور تعقیب و دستگیری سلطان و از گون بخت کرد این عده در نزدیکی شهر کر بلا بسطان احمد رسیده در نتیجه حمله ای که بر او نمودند با اینکه سلطان احمد فرار نمود لیکن توانستند غنائمی فراوان بدست آورده وعدهای از زنان و فرزندان او را با سارت ببنداد نزد امیر تیمور

---

۱- مولانا نظام الدین شنبغازانی که تاریخی علیحده مشتمل بر قضایای حضرت صاحبقرای ثبت نموده است میگوید که من در آن اوان ساکن دارالسلام بغداد بودم و از مردم آن دیار اول این بنده بشری بساط جلالت مناط اختصاص یافتم و حضرت صاحبقرانی نسبت بمن صنوف عاطفت و مرحمت بتقدیم رسانیده بر زبان گوهر افشان گذرانید که خدا بتهالی بر تو رحمت کناد که نخست از مردم این شهر تو پیش ما آمدی . غرض از تقریر این حکایت آنکه مولانای مشارالیه مرویست که گفت در آن زمان که از بغداد بعزم بساط بوس بیرون می آمدم روی دجله را از کثرت لشکر منصور که عنان فرا آب داده بودند از صحرا باز نشناختم و متعجب شدم که آیا این چه طایفه اند که آب و خاک پیش ایشان یکسانست . . . از حافظ تورالدین عبدالله المشتهر بحافظ ابرو منقولست که گفت من از حضرت صاحبقران شنیدم که فرمود که از من در آن روز تقصیری واقع شد چه اگر در آن زمان که بکنار دجله رسیدم خود را بر آب زده میگذشتم سلطان احمد را میگرفتم . باختصار نقل از جلد ششم روضة الصفا خطی .

. . . . برای روشن جریان فتح بغداد و تصویر میدان قتال آن حق این است که بنوشته ای از کتاب تیمور لنگک تألیف هارولد لمب ترجمه آقای علی جواهر کلام متوسل شویم .

بیاورند .

در این اثنا پیامی از امیران اطراف بغداد رسید که تیمور را بطرف جنوب متوجه کرد .

ظاهرأ فرمانده قوای بغداد از آن شهر دفاع میکرد . سلطان احمد از بغداد گریخته نزد ایلدرم رفته و ضمناً دستور داده بود که اگر خود تیمور بطرف بغداد آید شهر تسلیم شود ولی امیر تیمور شخصاً نباید باید تارسیدن نیروی ترکان از شهر دفاع شود . از آنروز فاتح تاتار در تخت روانی نشسته با عجله بطرف جنوب شتافت .

خبر آمدن تیمور با فسران سلطان احمد رسید یکی از آنان که تیمور را دیده بود شخصاً بیرون آمد تا او را ببیند و از آمدنش مطمئن شود فرج فرمانده قوای بغداد چنین مقتضی دید که دستور سلطان احمد را اجرا نکند . شاید برای اینکه پس از بستن دروازه‌های بغداد بروی تیمور از تسلیم شدن بیم داشت و شاید تصور میکرد که گرمای تابستان تنور گداختن در دره نیل مشتمل کرده و این گرمای سوزان تاتار را عقب برمی گرداند . اما او بایستی متوجه میشد که از چهل سال بان طرف سپاهیان تاتار از محاصره هیچ قلعه‌ای بعقب برنگشته .

مردم بغداد بدیوارهای ضخیم سنگی شهر اعتماد داشتند و گمار میکردند در برابر تاتار مقاومت می‌تواند آخرین چیزی که تیمور می‌خواست محاصره و تسلیم بغداد بود در آن موقع سپاهیان وی قریب دو سال در میدانها بدون استراحت می‌جنگیدند نیروی عمده وی در تبریز برای مقابله با ترکان گرد آمده بود و نقشه‌اش این بود که خودش هم در آن موقع در آنجا باشد و چون با شتاب زیاد بطرف بغداد آمده بود ناچار صحراهای خشک سوزان بی آب و علف را طی کرده با کمی علیق و خواربار دست بگریبان بود .

ولی چه میشود کرد بغداد کلید دجله و محل آسایش و تلاقی احتمالی سپاهیان مصر و آخرین سنگر دشمنان تیمور در آسیا بشمار می‌آمد . در ظرف یکساعت فکر تیمور عوض شد و قاصدی از اردوگاه خود نزد شاهرخ فرستاد که باده هنگ کار آزموده جنگ دیده وعده‌ای مهندس برای محاصره بغداد از شمال عزیمت کند . دسته‌ای هم برای مراقبت عملیات ترکان در آسیای صغیر مأموریت یافتند و دستوری برای محمد مقیم سمرقند فرستاده شد که با سپاهیان سمرقند بطرف منرب بشتابد همینکه شاهرخ نزدیک بغداد رسید تیمور فرمان داد از سواران وی رسماً بازدید شود لذا صد هزار سوار با پرچم ها و طبل و کوس جنگی در برابر چشم مردم بغداد رژه رفتند این نمایش هم موثر واقع نشد و تیمور را با حالت وحشیانه و ادا ر بکار ساخت .

در پائین شهر بغداد پلی از قایقها روی دجله افکندند و سپاهیان را از آن کرانه بان

کرانه انتقال دادند تا از فرار مردم شهر جلوگیری نمایند . اطراف شهر بیاد قتل و غارت رفت و همه نقاط تابعه بتصرف سپاهیان درآمد و محاصره حلقه مانند بمساحت دوازده میل آغاز گردید . از جنگل‌های دور دست الوار بسیاری آوردند و از آن الوار برجهایی ساختند و روی آن برجهای منجنیق و تفنگ افکن برده داخل شهر بغداد و برج و باروهای شهر را سنگباران نمودند .

در عین حال نهب چنان زیر پایه‌های برج و بارو نهب زدند در ظرف چند روز دیوارهای قسمت خارج شهر پائین آمد اما مردم بغداد پشت این دیوارهای درهم ریخته دیوارهای دیگری با سنگ و آهک برپا داشته بوسیله آتش افکن ها آنرا مجهز کردند .

سرداران تیمورخ و اهش کردند که دستور حمله بدهد گرما کشته بود ب قسمی که مطابق اظهارات مورخان پرنده در میان زمین و آسمان جان میداد سر بازاری که در پرتو حرارت منعکس از گل‌های سوزان مشغول کار بودند میان اسلحه های آهنین خود آب پز میشدند . تاتار پیر راضی نمیشد که دهل بزرگ بصدا در آید حمله را اعلام دارد يك هفته گذشت و مهندسین عملیات محاصره را ادامه دادند سر بازان از نزدیکهای ظهر تعاصر به پناهگاهها میرفتند .

ولی ناگهان يك روز در وسط ظهر تیمور ضربت خود را وارد آورد در آن ساعت ظهر که مدافعین شهر در پناهگاهها بسر میبردند و فقط چند دیده بان روی برجها کشیک میدادند ناگهان دلیران برگزیده تاتار بانزده بامها از کمین گاه بیرون جستند همین عمل ناگهانی موجب موفقیت شد نورالدین که در جنگهای پیش تیمور را از حمله توکتامیش نجات داده بود در آن موقع بقلعه حصار رسید و پرچم دم اسب را که باهلال طلا مزین بود بر فراز قلعه بر افراشت .

آنگاه کوس بصدا درآمد و تمام هنگها بطرف شهر رو آوردند نورالدین وارد حیا بان بغداد گشت و پشت سراو تاتار سلحشور فرود آمدند در آن ظهر گرما که همه چیز سوخته و برشته بود تاتار یکی از محلات بغداد را تصرف کرده مردم آنجا را بطرف رودخانه راندند و قسمت شهر که در کرانه رود بود مورد حمله قرار گرفت و بطوریکه شرح و توصیف مناظر وحشتناک آن قابل ذکر نیست و چه بهتر که بسکوت برگزار گردد مردان تیمور که از کثرت تلفات ورنج گرما خشمگین و متأثر بودند دیوانه وار مردم بغداد را قتل عام نمودند .

مورخ آنان میگوید : بغدادی که دارالسلام لقب داشت در آنروز دارالعداب و جهنم شد فرخ فرمانده دفاع بغداد که داخل قایق بطرفی میگریخته باتیر تاتار کشته شد و جسدش را از قایق بکرانه رود کشیدند .

صد و بیست مناره از سرهای بریده برپاگشت و شاید نود هزار نفر در آن روز بقتل



رسید تیمور فرمان داد لبه دیوارهای را باخاک یکسان سازند و باستانیهای مساجد و پاره‌ای عمارات مذهبی بقیه بناها را بکوبند .

باین‌قسم نام بغداد از صفحه تاریخ محو شد. گرچه بعداً خرابه‌های بغداد را تصرف کردند ولی از آن تاریخ بعد بغداد در امور جهانی بی‌اهمیت ماند . خبر سقوط بغداد بتمام شهرهای تابع تیمور و هم چنین سلطان یازید توسط فتح نامه ابلاغ گشت .

فصل بیست و هفتم در تحت عنوان : یوحنا اسقف باروفا می‌رود .

امیر تیمور ضمن استراحت در بغداد دستور داد علاءالدوله فرزند سلطان احمد را با حرم وی و جماعتی از هنرمندان و اساتید فنون بغداد و همچنین موسیقی دان مشهور خواجه عبدالقادر مراغی را بسمرقند اعزام داشتند و همچنین در تعمیر بقاع متبرکه و اماکن مذهبی او امر لازم صادر نمود سپس از بغداد سفیری بدربار پادشاه مصر الملك الظاهر . برقوق فرستاد خلاصه پیام امیر تیمور برای ملك مصر چنین بود :

و در ایام فرمانفرمایی چنگیز خان صدمات بسیار بر آن مملکت وارد شد تا اینکه بصلح و دوستی ختم پذیرفت اینک که از حدود ماوراءالنهر و ایران و عراق عرب در تحت نظر و اطاعت ما آمده است مقتضی آن میباشد که با تنظیم و انعقاد عهد نامه مودت و تجاری بیش از پیش از دوستی هم بهره مند شویم تا بدین ترتیب ابواب کتایب مفتوح گردیده و کاروانان تجارتی که آبادانی عالم بدیشانست بدون دغدغه خاطر بتوانند آمد و شد نمایند . اقدام دیگر امیر تیمور فتح قلعه تکریت از بلاد شمالی بغداد بود (علت تصرف این قلعه بواسطه تجاوز و عملیات راهزنی ساکنین و قلمگیان بود که کاروانان و قوافل تجارتی مصر و شام را بجان رسانیده بودند و نامبردگان ناچار شدند که دست‌توسل برای برقراری امنیت بجانب امیر تیمور دراز نمایند .)

با اینکه اهالی قلعه شجاعانه دفاع نمودند لیکن بناچار تسلیم شدند امراء تیموری پس از این فتح مناری رفیع از سر کشته شده گان بیاد بود پیروزی و حس انتقامی که از دلاوری مردم تکریت در دل داشتند برپا ساختند ۷۶۹ هجری .

امیر تیمور سپس از کربلا و موصل و ناحیه روحه گذشته و کلیه امراء این نواحی سر باطاعت او نهادند بر ملك عزالدین که در عراق عرب شورش نموده بود غالب گشت و نیز والی ماردین سلطان عیسی شخصاً برای عذر خواهی نزد تیمور آمد و بدین ترتیب قلعه ماردین هم بر حوزة متصرفات امیر تیمور ملحق شد .

در ضمن تصرف قلعه ماردین قاصدی مژده تولد الخ بیک فرزند شاهرخ را در سلطانیه با اطلاع امیر تیمور رسانید امیر تیمور از این خبر خوش بی نهایت حسنود شده و بشکرانه نعمت خداوندی از سر تقصیر نگهبانان قلعه و یاغیان درگذشت .

امیر تیمور پس از فتح این نواحی حکومت بغداد را در غیاب خود بدخواجه مسعود سبزواری سپرد و سپس با محاربات سختی بر بلاد آمد و دیار بکر غالب شد و ضمن عبور از سیواس و مرش و بطلیس و اخلاط در ناحیه بیابانی آلا داغ بقصد دیدار حرم و فرزندان خود که از سلطانیه بسوی امیر تیمور میآمدند توقف کرد. سپس عده ای را بتعقیب قسرایوسف ترکمان که از دشمنان او بود روانه ساخت.

در این خلال که امیر تیمور عازم بین النهرین و عراق بود قاصدی از ناحیه شیراز نزد امیر تیمور آمد و خبر شهادت شاهزاده عمر شیخ فرزند امیر تیمور را در راه کردستان که به تیریکی از کردان کشته شده بود باطلاع او رسانید امیر تیمور دستور داد جسد فرزندش را از شیراز بناحیه شهر کش (ماوراءالنهر) حمل نموده و در بقعه ای در جو ار قبر شیخ شمس الدین کلار مدفون ساختند.

در این ضمن قلعه آونیک که در قسمت علیای رود ارس واقع شده و حاکم آن مصر نام بود بدست امیرزاده محمد فتح گردید و بنا با امیر تیمور این حاکم مغلوب را بسمرقند فرستادند و ضمناً سلطان عیسی هم در محل حکمرانی سابق خود واردین ابقاء شد. سپس عازم گرجستان شده با تاخت و تاز و غارت فراوان آن ناحیه را تسخیر کرده و شهر تغلیس را بتصرف آورد در همین موقع است که خبر ولادت ابراهیم سلطان فرزند شاه رخ را باطلاع امیر تیمور رسانیدند.

در این اوقات شایع شد که تفتیش خان خصم قدیم و متهور امیر تیمور مصمم است که از طریق دربند قفقاز بحدود متصرفات امیر تیمور دست درازی نماید و از طرفی هم سلطان احمد که در نتیجه غلبه امیر تیمور بر بغداد مدتها متواری و در نزد پادشاه مصر میگذرانید توانسته است با گرفتن کمک سپاهی بر پایتخت قدیم خود بغداد مسلط شود ۷۹۷ هجری. و در نتیجه خواجه مسعود سبزواری حاکم بغداد که از طرف امیر تیمور منصوب گردیده بود بناچار فرار اختیار نموده است.<sup>۱</sup>

۱- در این ایام که سلطان احمد بانگرانی و وحشت زیاد در بغداد میگذرانید و هر دم انتظار دیدار امیر تیمور را در بغداد داشت مأمورین مخصوص او نامه ای را که بخط زیبای فارسی نوشته شده بود بدست سلطان احمد دادند این نامه پاسخ دعوتنامه ای بود که چندی پیش سلطان احمد در زمان شهرت و اقتدار خود برای شاعر بزرگوار حافظ شیرازی علیه الرحمه فرستاده بود و از حافظ دعوت نمود که ببغداد رود.

جواب حافظ که منظوم بود متضمن این اشعار بوده است:

احمدالله عالی معدله السلطان	احمد شیخ اویس حسن ایلکانسی
خان بن خان و شهنشاہ نژاد	آنکه میزبید اگرجان جهاننش خوانی
بشکن کاکل تر کانه که در طالع تست	بخشش و کوشش خاقانی و جنگین خانی

امیر تیمور با اینکه ناگزیر بود عازم بغداد شود لیکن مصلحت بر آن دید که بدو تفتیش خان فرمانروای دشت قبچاق را بجای خود نشانده بعداً تکلیف سلطان احمد را روشن سازد با اینکه امیر تیمور در اوائل کار حاضر نبود که با تفتیش خان در میدان جنگ روبرو شود سفیری نزد وی فرستاد که تفتیش را از سر جنگ و جدال بردارد لیکن عاقبة الامر مابین این دو سردار جنگهای سخت و مکرر در گرفت تا آنکه تفتیش ناچار بفرار شد کلیه متصرفات دشت قبچاق بحیطه تصرف امیر تیمور درآمد و سپس دامنه این تاخت و تازها تا حدود جنوب روسیه و مسکو ادامه یافت و بیش از مدت يك سال این نواحی در تحت اطاعت و تبعیت امیر تیمور باقی ماندند .

غیبت امیر تیمور از ایران و گرفتاریهای فراوان وی در حدود روسیه موجب بروز يك رشنه وقایعی در ایران شد که اهم حوادث آن بقرائزیر بود :

۱ - عصیان قرايوسف ترکمان در ناحیه آذربایجان که با شکست روبرو گردید .

۲ - مخالفت گوردز در ناحیه سیرجان که از طرف شاه ابواسحق عنوان حکومت داشت اختلاف گوردز با امیر تیمور و مقاومت رشیدانه قلعه سیرجان در حدود دو سال بطول انجامید عاقبة الامر بملت نداشتن آذوقه و خراب شدن قلعه و بقتل رسیدن گوردز شهر سیرجان تسلیم گردید .

۳ - خروج سلطان محمد طوسی در یزد بر نماینده امیر تیمور و تصرف اموال مردم آن ناحیه موجب شد امیرزاده پیرمحمد مأموریت یابد که آن شهر را از دست سلطان محمد طوسی آزاد سازد این مأموریت باموقیت خاتمه یافت .

۴ - قیام بهلول در ناحیه نهاوند نیز با سوزانیدن بهلول خاتمه یافت .

پس از رفع شورشهای بالا امیر تیمور ماه رمضان را در شهر همدان گذرانیده در این مدت بیشتر اوقات را بعبادت مصروف داشت و پس از تمثیت امور ایران و احضار فرماندهان فرمان داد که کلیه ناحیه خلیج فارس از ایالت خوزستان تا هرمز را تحت اطاعت در آورند و سپس امیر تیمور عازم سمرقند شد .

امیر تیمور در مدت توقف در پایتخت خود سمرقند که مرکز علماء و فضلاء و صنعتگران و هنرمندان شرق و غرب عالم آن روز بشمار میرفت دستور داد که در مرمت و آبادانی شهر و ساختن عمارات و باغات عالی و اماکن مذهبی و مساجد اقدام شود و تا آنجا که امکان داشت شخصاً در طریق عمران و زیبائی سمرقند کوشش نمود بطوریکه مورخین ضبط نموده اند در ساختمان باغ شمال و کاخ رفیع آن امیر تیمور نظارت مستقیم داشت تا هر چه زود تر اتمام یابد معروف است که کلیه ساختمان این اثر مشهور که هم اکنون بهمین نام در سمرقند خوانده میشود مدت

چهل و پنج روز بطول کشید و بنا به اعتقاد امیر تیمور به علم نجوم در ساعت سعدی که از جانب منجمین تعیین شده بود گشایش یافت.<sup>۱</sup>

از اقدامات دیگر امیر تیمور در سمرقند برپاساختن ضیافت و جشن‌های بزرگی بود که بعنوان مختلف برپا می‌کرد از جمله جشن باشکوهی بمناسبت اعطاء مقام امارت خراسان و مازندران بفرزند عزیز خود شاهرخ بهادر است که در باغ معروف آق سرا برگزار شد. (۷۹۹ هجری) و نیز در تشویق هنرمندان و صنعتگران و اعطاء جوایز و پاداش بآنان و تجلیل مقام سادات و پیشوایان مذهبی و تقدیر از خدمات سران لشگری و مأمورین خاصه فروگذار ننمود.

انتصاب شاهرخ بفرمانروائی خراسان و هرات موجب آبادی و عمران و استقرار امنیت و عدالت و ایجاد مرکزیت علمی و فرهنگی در آن نواحی گردید و این وضع در زمان جانشینان وی هم ادامه یافت بدین ترتیب شاهرخ و اعقاب فرهنگ پرور وی توانستند علاوه بر ترمیم خرابیهائی که در هنگام یورش و حمله باین نقاط وارد شده بود بنیان تمدن، درخشانی را پی‌ریزی نمایند که بنام مکتب مشهور هرات نامگذاری شده است.

### حمله امیر تیمور به هندوستان

امیر تیمور حکومت نواحی سرحدی هندوستان و همچنین کابل و غزنین و قندهار را بامیرزاده محمد جهانگیر واگذار نموده این امیرزاده پس از انتظام امور بلاد تحت تبعیت در صدد توسعه قلمرو خود گردید و پس از تهیه مقدماتی بر عایه اناغنه، احیاء کلات سایه‌مان کوه و کفار سیاه پوش کافرستان از تنگه خیبر و اطراف رود سند عبور نموده و پس از محاصره مولتان قصد تصرف دهلی را داشت.

امیر تیمور پس از اطلاع برفتوحات امیرزاده محمد از ماوراءالنهر حرکت نموده و با لشکری مسلح بانواع اسلحه گرم و سرد باردوی امیرزاده محمد پیوست که در تصرف هندوستان و محاربات قریب الوقوع آن شخصا شرکت داشته باشد. امیر تیمور برای اینکه بهانه‌ای برای حمله به هندوستان در دست داشته باشد فرمانروای هند را مهم ساخت که نسبت بمسلمانان سختگیری نموده و در مقام آزار و اذاء آنان برمی‌آید و به‌لاوه از لحاظ مذهبی بر مسلمانان فرض است که با کفار و بت پرستان هند و نژاد در مقام جنگ و جهاد برآیند تا بتوانند پرچم

---

۱ - نام باغات معروف تیموری در سمرقند که هر کدام شامل عمارات رفیع نیز بوده است

چنین ضط شده: باغ دلکشا و باغ جهان نمای و تخت قراچه است.

اسلام را در آن مملکت کافر نشین با هتزاز آورده و در ترویج مذهب حنفی اسلام و امحاء آثار بت پرستی اقدام کنند .

در این موقع امارت هندوستان با سلطان محمود تغلق دوم بود که بجانشینی اسکندر شاه در ۷۹۵ در آن مملکت بفرمانروائی رسیده بود . امیر تیمور در مدت شش ماهی که مولتان در محاصره قوای امیرزاده محمد بود توانست بر عده‌ای از حکام و روسا و قبایل و نگهبانان قلاع نواحی مختلفه مانند بطیر هندوستان غلبه نماید در همین خلال شهر مولتان پس از شش ماه محاصره تسلیم گردید و راه برای ادامه عملیات فاتحانه اردوی امیر تیمور بسوی دهلی باز شد .

امیر تیمور پس از یک رشته محاربات فراوان که با قتل و کشتار هندوان و تصرف غنائم توأم بود در صفر سال ۸۰۱ هجری با اتفاق عده‌ای از سرداران نامدار تاتار از پلای که بر روی رودخانه سند بدست کارشناسان ساخته شده بود عبور نمود و آماده جنگ شد و فرماندهی محاربه را خود بعهده گرفت و تا آنجا که میسر شد در تهیه وسایل حمله و روش جنگ و گریز سرداران و قوای خود را شخصاً هدایت نمود زیرا با تمام مجاهدتی که برای تقویت روحیه افراد خود می نمود متوجه شد که سپاهیان تاتار از مقابله در میدان جنگ با فیلان هندی سخت نگران و دوچار بیم و هراسی شدید میباشند<sup>۱</sup> . بهر صورت در جنگ و گریزی که در حوالی شهر دهلی (محل پانی پت) رویداد و حمله‌ای که سرداران امیر تیمور برای غافلگیری قوای دشمن بکار بردند نتوانستند بدون اینکه بمحاصره دهلی اقدام کنند و تلفاتی بر نیروی تاتار

۱ - شرکت فیلان در این جنگ موجب ترس و وحشت سرداران و نیروی امیر تیمور شده تا بحدی که این نگرانی در بین دلوران نیروی تاتار هم رخنه پیدا کرده بود چنانکه خواجه افضل کشی و مولانا عبدالجبار خوارزمی که از ارباب عمائم و دانش شمار میرفتند و در این جنگ سمت ملازمت امیر تیمور را داشتند از شدت وحشت نتوانستند بیم ترس خود را در مقابله با فیلان از امیر تیمور پنهان دارند. امیر تیمور برای اطمینان خاطر آنان دستور داد که در رده اول صفوف لشکریان تاتار خندق حفر نمایند و سپس تعدادی گاو میش قوی الجثه را بپهلوی هم قرار دهند بطوریکه گردن‌ها و پاهایشان با چرم گاو یکدیگر بسته باشد و همچنین مقداری زنجیر و قلابهای آهنی فراهم نمودند که در هنگام حمله بیلان کمندوار در پای بیلان بیا فکنند در این زمینه یکی از شاعران دربار تیموری که شاهد این آرایش جنگی بوده است ابیاتی سروده که سه بیت آن نقل می‌شود .

پس آنکه بسی گاو میشان نر	بزنجیر بستند بر یکدیگر
که در پیش خندق فصیلی بود	وزو هر یکی منم فیلی بود
چرا باید از پیل کردن حذر	که او چار پائی است چون گاو و خر

وارد سازند لشکرهندیان رادوچار شکست ساختند و سپس در تعقیب سلطان محمد و سپهسالار لشکرهنگ که رو بفرار نهاده بودند برآمده و خود را تا نزدیک حصار دهلی رسانیدند .

امیر تیمور با کروف فرآوان در روز چهارشنبه هشتم ربیع اول سال ۸۰۱ هجری وارد دهلی گردید در مدخل شهر استقبال کنندگان را که شامل سادات و علماء و ارباب عمائم و مسلمین بودند مورد نوازش قرار داده و در نتیجه اهالی دهلی را بجان و مال آنان داده لیکن چند روزی نگذشت که عده ای از اهالی دهلی که در مسجد جامع شورش نمودند این شورش مختصر بطغیان عمومی اهالی هند منجر شد امیر تیمور دو نفر از سرداران خود را بنام امیر شاه ملک و علی سلطان را مأمور کرد که در دفع شورش اقدام کنند این طغیان با کشتار بیحد و حصر پایان یافت و نتیجه آن پس از قتل و کشتار بمصادره اموال عمومی مردم منتهی شد و بنا بر رویه همیشگی امیر تیمور دستور داد ارباب صنایع و حرف را از دهلی بسمرقند کوچ دادند تا در پایتخت خود در انشاء ساختمان مسجد جامعی نظیر مسجد جامع دهلی از این هنرمندان استفاده شود .

در باب غنیمتی که نصیب امیر تیمور و لشکریان او شد داستانهای فراوانی ضبط شده و آنچه که محقق شده این است که در فتح هندوستان گذشته از تعداد صد و بیست فیل مقادیر فراوانی اجناس و امتعه مختلف و انواع جواهرات و سنگهای قیمتی و البسه زرین و اشیاء سیمین و گرانبها و ظروف قدیمی و دو عدد طوطی شیرین گفتار بعنوان غنائم جنگی بسمرقند و سایر نقاط ماوراءالنهر و ایران انتقال داده شد.

امیر تیمور پس از پانزده روز توقف و استراحت در دهلی بزم فتح سایر نقاط و مواضع مهم و مشهور هندوستان از شهر دهلی خارج شده بفیروزآباد وارد گردید والی این شهر که بدون مقاومت تسلیم شد مورد عنایت و ملاحظت قرار گرفت سپس بفتح سایر قلاع و نواحی اطراف رود گنک و شهر لاهور پرداخت سراسر این فتوحات شامل بکرشته و قایع جنگهای بری و بحری است که خلاصه آن خونریزی و قتل و غارت و کشتار دست جمعی و گرفتن غنائم جنگی و اسارت مغلوبین میباشد و بس .

قتل عام صد هزار نفری در نزدیک دهلی و کشتار فراوان داخل شهر از اهم حوادث خونین فتح هندوستان بشمار آمده است<sup>۱</sup> .

---

۱ - تفصیل وقایع یورش تیمور به هندوستان در رساله تاریخی موسوم به «روزنامه غزوات هندوستان» .

مندرج است مولف این رساله که خود شاهد این وقایع بوده است شخصی موسوم بنیات الدین علی بن جلال الاسلام بزدریست و این کتاب در بطر و گراد بطبع رزیده است  
نقل از سعدی تاجامی ص ۲۲۱

امیر تیمور در موقع مراجعت ضمن تنبیه‌عده‌ای از افغانه که شورش نموده بودند نهری بطول پنج فرسنگ برای آبیاری در نزدیکی شهر کابل حفر کرد که امروزه اثری از آن نیست .

در این موقع امیر تیمور بعلمت شنیدن اخبار ناگواری از ایران و بالاخص حدود آذربایجان که در نتیجه عملیات سفیهانه میرانشاه حاکم آن دیار رخ داده بود ناچار از ادامه فتوحات در هندوستان چشم پوشیده از طریق کابل عازم سمرقند شد . حکومت هندوستان راهم کماکان در خاندان تغلقیه ابقاء نمود .

### یورش هفت ساله ۸۰۱ - ۸۰۷ هجری

امیر تیمور که در این هنگام بمرحله هفتاد سالگی عمر رسیده بود مدتی را در سمرقند و ماوراءالنهر گذرانید در ضمن استراحت اداره قسمت اعظم ممالک متصرفی را بفرزندان و نوادگان خود واگذاشت و نیز دستور داد از نظریات ساحبان حرف و صنایع که از غرب و شرق جهان آنروز جمع آوری نموده و بحوزه ماوراءالنهر و سمرقند کوچشان داده بود در ساختمان ابنیه مذهبی و تصور سلطنتی و جامع تیموری استفاده شود طبق نظر امیر تیمور

در کتاب عکسی منظوم «جنگ چنگیز با تیمورخان» که بخط نستعلیق نوشته شده و متعلق بکتا بخانه ملی تهران می‌باشد در باره فتح هندوستان چنین ضبط شده: چند بیت از اشعار صفحه ۴۱ و ۴۸ آن بمناسبت مطلب در زیر نقل میشود :

کشدند عالی فصیلی ز پیل	شده نره پیلان بروج فصیل
حصاری بیرداختند از چیر	که باشد پی دفسع پیلان سیر
به بیش چیر ها که افراختند	ز خندق محیطی بیرداختند
وز آن پس بسی گاو میشان نر	بزنجیر بستند بر یکدیگر
که در پیش خندق فصیلی بود	وز آن هر یکی منع پیلی بود
.....	.....
فتادند در بندگی هندوان	چهدا ناچه نادان چه پیر و جوان
مظفر شه کامران با خواص	شدا از زمگه جانپ حوض خاص
بر آن طرف دریاچه زد بارگاه	نشیمن شدش تخت فیروز شاه
زمین بوسه دادند نام آوران	ستادند بر جای خود سروران
شه از دیده مرحمت دیدشان	نوازش نمود و پیرسیدشان

این ابنیه بصورت عالی و باشکوه احداث شد .

چون رفتار ظالمانه میرانشاه که درنواحی ایران غربی و مرکزی حکومت می نمود در اثر اختلال دماغی که پیدا کرده بود (بعلت زمین خوردن از اسب تعادل روحی خود را از دست داده بود.) روز بروز رو به توسعه می نهاد و پیوسته عده ای را مقتول و تنبیه میکرد بناچار جماعتی از اهالی تبریز که عیال او هم همراه آنان بود برای تسلیم شکایت نزد تیمور رسیدند میرانشاه که از این وضع و غضب پدر اطلاع یافت شخصاً برای عذر خواهی نزد امیر تیمور آمد امیر تیمور میرانشاه را از سمت امارت و حکومت بر کنار ساخت و فرمان حکومت قلمرو او را بنام فرزندش میرزا ابوبکر صادر نمود و برای اینکه انتقامی از اطرافیان ظالم میرانشاه بگیرد برخی از ندیمان و نویسندگان و مباشرین او را مانند مولانا محمد قهستانی و قطب الدین ناهئی و عبدالؤمن را محکوم بمرگ ساخت . روایت است چون نوبت دار آویختن محمد قهستانی رسید قبل از شهادت این دو بیت را بر زبان راند .

پایان کار و آخر دور است ملجداً      گرمی روی و گرنه بدست اختیار نیست  
منصور وارگر بپرندت بپای دار      مردانه پای دار و جهان پایدار نیست

چنانکه نقل شده از اقدامات ناپسندیده میرانشاه در تبریز در مرحله اول حکم بتخریب ابنیه تاریخی بوده و شرم آور تر از آن نبش قبر می باشد که از مورخ شهیر و وزیر نامی رشید الدین فضل الله نمود بنا با مر میرانشاه جسد این مرد خدمتگزار را بگورستان یهودیان منتقل ساختند این عمل ابلهانه میرانشاه موجب گردید که طرفداران و علاقمندان بمقام علمی و اجتماعی این مورخ مشهور رنجیده خاطر شده و بدلاوه علماء اسلام این اقدام ناروا را تقبیح نموده مترصد فرصت برای گرفتن انتقام شدند .

همچنین عده ای از اهالی گرجستان و حدود عراق که از غیبت امیر تیمور و توقف او در هندوستان استفاده نموده بودند در صدد طغیان برآمده و شورش پیا ساختند مجموع این حوادث موجب گردید که امیر تیمور پس از تهیه مقدمات کافی بصوب ایران و ممالک غربی حرکت نماید این حرکت و لشکر کشی بنام یورش هفت ساله امیر تیمور نامیده شده<sup>۱</sup> و در حقیقه آخرین دوره جنگهای امیر گورکانی می باشد .

در طی این مدت جنگها و فنوحات متعددی انجام گرفته که از ذکر تفصیلی صحنه های خونین آن صرف نظر میشود و فقط بذکر مهم ترین آن اکتفا مینمائیم :

پس از ورود امیر تیمور به تبریز و بر کنار ساختن میرانشاه و انتصاب فرزند او بجای پدرش و تنبیه عده ای از همکاران متجاسر میرانشاه بناحیه گرجستان تاخت تاتلافی شورش

۱ - این یورش در حقیقت یورش پنج ساله دوم باید نامیده شود زیرا از ۸۰۲ آغاز و به ۸۰۷ که امیر تیمور بسمرقند مراجعت نموده است ختم میشود .



که درغیاب او نموده بودند بنماید با اینکه این لشکرکشی در فصل زهستان انجام گرفت و راه وصول بگرجیان بسیار صعب و پوشیده از جنگلهای انبوه و درهم و برهم بود با وجود این امیر تیمور بدون لحظه‌ای توقف و درنگ از معا بر کوهستانی و جنگلی عبور نموده با قتل و کشتار فراوان سرزمین گرجستان ۱۰ با کلیه معابد و دیر و کلیساهای آن خراب و با خاک یکسان کرد و نیز دستور داد عده‌ای از امراء میرانشاه را که در قصبه قلعه النجق تقصیر و غفلت نموده بودند بیاسا رسانیدند و هر کدام از آنانرا بفرآخور حال جریمه نموده تعدادی اسب از امراء بزور و جبر گرفتند .

پس از فتح گرجستان در اوایل محرم ۸۰۳ بطرف آسیای صغیر حمله ور شد و بر نقاط ارز روم و ارزنجان و آونیک غالب گشت لیکن برای تصرف شهر سیواس دوچار مقاومت شدید و دلاورانه مردم آن دیار شد و پس از غلبه بر این شهر دستور داد در حدود چهار هزار نفر از مردم مسیحی و ارامنه آن حدود را زنده زنده بگور کردند تنها مسلمانان ناحیه سیواس بودند که از زنده بگور شدن معاف شدند .

### قتل عام بغداد و فرار سلطان احمد ۸۰۳ هجری

امیر تیمور برای تنبیه سلطان احمد و گرفتن انتقام خون چند نفر از سران لشکری تاتار که در محاصره بغداد کشته شده بودند و همچنین تحریکاتی که از جانب سلطان احمد و قرا یوسف ترکمان که با یکدیگر متحد گردیده و علی رغم امیر تیمور اقدام می نمودند تصمیم باخراج سلطان احمد از بغداد گرفت بدین منظور امیر زاده رستم را با اتفاق امیرزاده پیر محمد که در شیراز بود مأموریت داد که از راه شوشتر و بهبهان عازم بغداد شوند آنان در بین راه بر قلاع بسیاری از جمله قلعه مندلی غالب شده و راه را برای پیشرفت بسوی بغداد باز ساختند با اینکه حکام قلعه مندلی بنام امیر علی قلندر و خوزستان موسوم بامیر شروان باقوای خود بسلطان احمد پیوسته و کوفری بهم رسانند معذک حاکم بغداد بعلت بیم و وحشتی که از عملیات امیر تیمور داشت چنان دوچار سوء ظن و بدبختی و هیجان روحی شده بود که هر روز عده‌ای از سران لشکر و امراء دولت و حتی اعضاء حرم سلطنتی را بادت خود گردن میزد و برای اینکه از ورود جاسوسان بشهر جلوگیری نماید دستور داده بود دروازه‌های بغداد را بسته و مقفل سازند و پیوسته سعی داشت که از نظر مردم و درباریان مخفی باشد و جز در مواقع فرارسیدن تاریکی و شب حاضر نمیشد که از قصر خارج شود حتی برای صرف غذا و طعام محارم او ناچار بودند که سینی غذا را در مواقع معین پشت در اطاق او بگذارند بدون اینکه از وضع سلطان بخت

برگشته خود اطلاعی بهم رساندند .

در این هنگام خبر عزیمت امیر تیمور بحدود روم و شام با اطلاع سلطان احمد و قرايوسف ترکمان رسانده شد . این دو نفر پس از مشورت صلاح در این دیدند که قبل از اینکه امیر تیمور بر این دونا حیه غالب شود و راه خلاصی را بر آنان مسدود سازد هر دو نفر با نیروئی که آماده داشتند بکومک و مساعدت سلطان عثمانی با یزید ملقب به ایلدرم بشتابند .

در این اثنا ما بین امیر تیمور و سلطان مصر بنام الملك الناصر فرج<sup>۱</sup> که سفیر امیر تیمور را در قاهره بحبس انداخته و حاضر نشده بود با میال امیر تیمور تسلیم شود که دورتی سخت پدیدار گشت . این جریانات و یک رشته مکاتبات سیاسی دیگر ما بین امیر تیمور و سلطان با یزید در مورد تسلیم و تحویل سلطان احمد و قرايوسف ترکمان<sup>۲</sup> بقوای امیر تیمور و عدم قبول این درخواست موجب شد که امیر تیمور عازم ممالک مصر و شام و عثمانی شود در این اردو کشی تصرف این ممالک هدف اصلی قرار گرفت .

امیر تیمور بقصد حمله و غارت گرجستان از قشلاق قرا باغ عازم گردید بدو سفیری نزد ملک گرگین که در این هنگام سلطان گرجستان بود فرستاد و تقاضا کرد که سلطان طاهر فرزند سلطان احمد جلایر را که از یاغیان بشمار میرفت و در گرجستان میگذرانید نزد او فرستد چون ملک گرگین با این تقاضای توجه نکرد امیر تیمور دستور حمله بگرجستان را صادر نمود در این یورش پانزده قلعه مستحکم بتصرف آورده شد و آنچه میتوانست از مردم آن

---

۱ - این سلسله در سال ۷۸۴ هجری بدست الملك الظاهر سيف الدين که از ممالک بشمار میرفت تشکیل شده بود این سلطان تا سال ۸۰۱ در سلطنت مصر باقی ماند و چون در گذشت فرزندش الملك الناصر ناصر الدين فرج جای پدر را گرفت مقارن حمله امیر تیمور بشام سلطنت مصر در دست این سلطان بود . این سلسله آخرین سلاطین مصر میباشد که تا سال ۹۲۲ هجری در این سلطنت داشتند تا اینکه بدست ترکان عثمانی منقرض شدند و بدین ترتیب مصر مدتها ضمیمه ممالک عثمانی گردید .

۲ - نقل از کتاب عکسی منظوم جنگ چنگیز با تیمور خان : ص ۶۴

چنین زد رقم منشی سحر ساز	خرده پیشه یزدان دانش طراز
که چون شه رایوسف ترکمان	گریزان ز صاحب قران زمان
درین دیر دیرین پناهی ندید	بجز درگه ایلدرم با یزید
عنان تاب شد سوی آن مرزوبوم	که سازد نشیمن در اقصای روم
بدرگاه قیصر چو برد التجا	بهمسایگی از خودش داد جا
چو صاحب قران ز آن خبردار گشت	که قیصر بآن بد منشی یار گشت
ز کردار قیصر غضبناک شد	گریبان صلحش ز سرچاک شد

حدود را بقتل رسانید فقط مسلمانان بودند که جان بخلاصی بردند و نگهبانان شهر تغلیس را بدمه‌ای از اهالی خراسان که همراه او بودند و گذار نموده در نتیجه ملک گرگین رو بفرار نهاد و مورد تعقیب امراء امیر تیمور قرار گرفت.

در این ضمن بیروی امیر تیمور شروع بناخت و تاز و قتل و کشتار فراوان و تخریب کلیساها و گرفتن غنائم فراوان از اهالی ولایات و قلاع گرجیان نمودند. چون ملک گرگین متوجه شد که با فرار متوالی نمیتواند. امیدی بجز تصرفات خود داشته باشد ناچار بدو در برکناری سلطان طاهر برای جلب عنایت امیر تیمور نسبت بخود اقدام کرد سپس ایلچی‌ای بنام اسمعیل برای عذرخواهی نزد امیر تیمور فرستاد و بدین ترتیب مورد عفو قرار گرفت.

امیر تیمور پس از غلبه بر ملک گرگین عازم حدود متصرفات امیر ایوانی در گرجستان گردید کلیه آن نقاط را با خونریزی بسیار بدست آورد.

اقدامات سلطان عثمانی بایزید ایلدرم و مطالبه باج و خراجی که از حکام نواحی ارزنجان و ارزروم که تابع امیر تیمور بودند می‌نمود موجب شد که سفیری از ناحیه سمرقند بجانب دربار عثمانی روانه شود<sup>۱</sup> با اینکه امیر تیمور بکمال قدرت رسیده بود لیکن مایل نبود که با سلطان عثمانی در میدان جنگ روبرو شود چون ایلدرم جواب سختی بنامه نصیحت آمیز داد لذا امیر تیمور پس از عبور از ارزروم و ارزنجان در محرم ۸۰۳ هجری در حوالی قلعه سیواس دست بجنگ سختی زد در این جنگ قوای امیر تیمور توانستند با زدن لقب و بکار انداختن منجنیق‌های آتشین غلبه یابند و تا آنجا که می‌توانستند در تخریب شهر و انبیه و گشت و کشتار ساکنین سیواس و تاراج و بیغما اموال فروگذار نکردند.

سپس بر اشرار و یاغیان دو ناحیه آبلستان و ملطیه غالب شده و عازم فتح شام گردید پس از تصرف قلاع آن حدود و قلعه عین‌تاب ناحیه حلب را باز و خورد شدیدی محاصره و ناچار بتسلیم ساخت<sup>۲</sup> در اثر تسلیم این شهر نامی نواحی حما و حمص و بعلبک یکی پس از دیگری سر باطاعت گذاردند. پس از فتح این نقاط امیر تیمور عازم دمشق گردید در ضمن این اردو کشی است که یکی از فدائیان بتحریرك سلطان مصر الملك الناصر قصد قتل امیر تیمور را نمود و چون توفیق نیافت سر خود را بردارد<sup>۳</sup>.

---

۱ - مابین بایزید و امیر تیمور سفرائی مبادله شده که حامل نامه و مکتوباتی نیز بوده‌اند برای اطلاع بر مفاد برخی از این مکاتبات تاریخی ناچاریم که بقسمتی از اشعار که در این زمینه سروده شده است اشاره نمائیم: از کتاب جنگ جنگ زبا تیمورخان ص ۶۵-۶۶.

دبیر خرد پیشه را بینی خوانند

که باید ز کلکت جواهر فشانند

بیمور خان نامه ساز کن

بنام خداوندش آغاز کن

شهر دمشق در نتیجه کشت و کشتاری که در آن رویداد تسلیم شد ولی طولی نکشید که دوباره شورشی عظیم در آنجا بظهور رسید بالاخره در ۸۰۳ هجری دمشق مسخر گردید و امیر تیمور با پیروزی، تمام کلیه سواحل سوریه را تا حدود عکا بتصرف آورد. در نتیجه نام امیر تیمور ضمن خطبه‌ای که در مسجد جامع خوانده شد منظور گردید و بدین ترتیب فرمانروایی امیر تیمور بر دمشق تثبیت شد .

<p>ز فرمان بری نیز سازش طراز زنی آتش آشتی در گرفت بنام خداوند طمراش بست پس از حمد بیچون چنین زد قدم جهانرا گرامی تنت جان پاک همه خاک راه آستان تواند عطایت بود لیک از آن بیشتر که اندیشه خردا کثر خطاست بدیر انکوئی خوش آید خطاست پذیرفت انجام آن و السلام ز انگشترین گشت تمغا پذیر کهن سال وزیرک مثل در حسب شد از خاک بوسیش فرخنده لب رسانید زانو زنان نامه را بآیندگان کرد زینسان خطاب تهی دارم از کینه اش سینه خصوصت باو از منی کی سزاست بویرانی ملکش آهنگ نیست که بگریخت از صدمت زین دیار برو بر سر حاجیان ترک تاز بر آن کس نه جای ترحم بود شبان یار گشته بآن گرگ پیر</p>	<p>کن آرایش نامه صدق و نیاز دبیر سخن دان قلم بر گرفت بنامه نویسی چو یازید دست رقم سنج دانای مانی قلم که ای سایه ذات یزدان پاک شهان جهان در پناه تواند خطایی ز ما رفت اگر بیشتر ز خردان خطا و ز بزرگان عطاست بدی را بدی سهل باشد با سزا شد آن نامه بر حسب فرمان تمام چو دیبای مکتوب شد نقش گیر رسولی کزین کرد عالی نسب بمزت ببوسید خاک ادب چو هنگام خوش دید هنگامه را خداوند گیتی ستان در جواب ناشد بقیصر مرا کینه که همواره با کفرانش غزاست باو بهر دنیا مرا جنگ نیست قرا یوسف آن ره زن نابکار ازو بند گردیده راه حجاز همه کارش آزار مردم بود شده در پناه وی آرام گیر</p>
-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

۲ - در جزء غنائم و ارباب حرف و دانشمندان که از حلب بسمرقند فرستاده شد یکی

هم مورخ مشهور تیموری نظام الدین شامی بود که از اهالی شنب غازان تبریز میباشد .

۳ - از طرف الملك الناصر سلطان مصر سه نفر مأمور شدند بعنوان رسالت و ایلچی نزد

طولی نکشید که شهردمشق برای سومین بار دوچار خرابی وزیان گردید این بار بعلمت آتش سوزی مهمی بود که در آن روی داد معروف است چون خبر این حریق بامیر تیمور رسید دستور داد بهتر ترتیب که ممکن است مسجد جامع بنی امیه را که از انبیه قدیم بود از خطر حریق و نابودی حفظ کنند با وجود مساعی بی شماری که برای حفاظت این اثر تاریخی بعمل آمد دامنه آتش بمسجد رسید و جامع اموی تبدیل بنخاکستر شد .

ضمناً در این خلال فرزندان و امراء امیر تیمور توانستند که بر شورش هائی که در نواحی ماردین و قلعه النجق و گرجستان برپا شده بود غلبه نموده و باغنائم فراوان موجبات رضایت خاطر امیر تیمور را فراهم نمایند .

بدین ترتیب امیر تیمور توانست پس از این فتوحات عظیم عازم بغداد و تعیین تکلیف سلطان احمد جلایر شود .

### قتل عام بغداد

امیر تیمور پس از رسیدگی بمهام امور مملکت و صدور يك سلسله فرامین بنام فرزندان و امراء و امر بمراجعت برخی از آنان به تبریز از نواحی شام و موصل گذشته خود و لشکریانش را بحدود دجله رسانید و در محل دروازه قرية العقاب اردو زد. در این اردو کشی سه تن از شاهزادگان تیموری میرانشاه و امیرزاده رستم و امیرزاده خلیل سلطان سمت فرمابندهی داشتند و همچنین شاهرخ بهادر هم با اردوی اختصاصی بسوی بغداد احضار شد که بالاتفاق در این محاربه شرکت داشته باشند . اردوی امیر تیمور و سایر اطرافیان وی مدتی در خارج حصار بغداد بانتظار صدور فرمان حمله بسر بردند باینکه گرمای شدید تابستان آنان را دوچار رنج و ناراحتی ساخته بود معذک توانستند باروی متین بغداد را با خاک یکسان نمایند و پس از ورود بشهر از کثرت قتل و کشتار محشری بپا کردند و با انتقام خونی که از لشکریان وی در پای حصار شهر ریخته شده بود امیر تیمور دستور داد هر فرد از لشکریان او سر یک نفر بغدادی

امیر تیمور بشتابند دونفر از این رسولان که در عداد فدائیان سلطان مصر بودند هر کدام خنجری زهر آلوده در زیر لباس خود مخفی داشتند که در موقع فرصت ضربت کاری بر امیر تیمور دارد سازند تصادفاً سر آنان برخواجه مسعود سمنانی که از نویسندهگان دوره امیر تیمور است روشن شد و چون مطلب با اطلاع امیر تیمور رسانده شد دستور داد سر یک نفر از فدائیان را از تن جدا کرده و جسداورا سوزانیدند و گوش و بینی و دوفرد دیگر را بریده از با نامهائی نزد سلطان مصر فرستادند .

نقل از روضة الصفا جلد ششم - فصل تیموریان

را از تن جدا کرده تحویل دهد<sup>۱</sup> فتح بغداد که قریب چهل روز طول کشیده در هفتم ذی‌عقده سال ۸۰۳ اتفاق افتاده است. امراء تیموری پس از انجام زیارت اعتاب مقدسه حدود ولایات حله و واسط را بیاد غارت داده و سپس با کلیه قوایی که در رأس آن امیر تیمور فاتح بغداد بود عازم تبریز شدند در هنگام ورود به تبریز استقبال و تجلیل فراوانی از امیر تیمور و امراء فاتح او بعمل آمد. بدین ترتیب برای بار دوم بغداد خراب و قتل عام شده بدست امراء تیموری افتاد و سلطان احمد جلایر ناچار بفرار شد.

### جنگ آنقره یا مقابله امیر تیمور و ایلدرم ۸۰۴ هجری

امیر تیمور از تبریز عازم گرجستان بود لیکن بعلمت رسیدن فصل زمستان از اردو کشی بگرجستان منصرف شد و پس از مدتی توقف و استراحت در قشلاق قراباغ قصد جنگ با سلطان عثمانی ایلدرم بایزید را نمود و بشرحی که سابقاً گذشت امیر تیمور در سال ۸۰۳ عازم عثمانی و مقابله با بایزید بود لیکن انجام این مهم بعلم فتوحات دیگر بتعویق افتاد.

سلسله بایزید عثمانی که از نژاد ترکان بودند بداشتن قوت و رشادت و جلالت شهرت داشته و در کلیه محارباتی که در طی مدت سلطنت خود نموده بودند همواره از صحنه کارزار پیروز و مظفر بیرون آمده بدینجهت این خاندان را بعلمت شجاعت فطری بلقب ایلدرم (صاعقه)

---

۱ - چنانکه صاحب روضة الصفا در فصل تیموریان ضبط کرده است: امیر تیمور فرمان داد که هر نفری سرنفری بیاورد و بازار سیاست چنان گرم شد که دلال اجل بیرو هفتاد ساله و کودک هفت ساله را بیک بها میفروخت و شعله غضب پادشاهی چنان بالا گرفت که تر و خشک را یکسان میسوخت و نواچیان بر حسب یرلیغ سلطانی بشمار رؤس مخالفان پرداختند و سادات و علماء و مشایخ و فضلا که خود بدرگاه گیتی پناه رسانیدند از آفات سالم مانده عاطفت خسروانه ایشانرا نوازش نمود و مرکب و ملبوس داده فرمود که همه را بمامنی که خواهند رسانید و باقی خلایق در معرض تلف آمدند و کارا غنیاء و مساکین باین طریق فیصل یافته نوبت بدوره بمساکین رسید فرمان صادر شد که بغیر از مساجد و مدارس و خوانق و سایر بقاع خیر مجموع را پست و ویران سازند لشکریان روی بآن مهم نهاده عمارات عالی و سافله از اسواق و بیوت و باقی بقاع و رباع زیر و زبر ساختند و از آن ابنیه اثر نگذاشتند:

و نیز ابن عربشاه در تاریخ خود نوشته است که عدد لشکریانی که مأمور آوردن سر اهالی بغداد شده بودند در این قتل عام بیست هزار نفر بوده است که هر يك دو سر آدمی میبایستی تسلیم نمایند.

ملقب ساختند چون در اثنائی که امیر تیمور در سیواس بود یکی از فرزندان ایلدرم در جنگ کشته شده بود و گذشته از این بعللی که شرح آن گذشت بین این دو فاتح خصوصت زیادی ریشه دو انیده بود لذا در اوایل امیر تیمور مصلحت چنین دید که از طریق مسالمت با سلطان عثمانی در آید از اینرو سفیری نزد سلطان بایزید فرستاد و از اقدامات آن سلطان که خلاف مقام دوستی و وداد بود گله نمود ماموریت این سفیر مورد توجه پادشاه عثمانی قرار نگرفت .

امیر تیمور پس از آماده نمودن سپاهی فراوان از طریق سیواس و محاصره ناحیه قرا شهر در حوالی آنقره با قشون عثمانی که از ورزیده ترین نظامیان آن عصر بودند روبرو شد این کار در فصل تابستان رویداد نیروی عثمانی با اینکه رشادت فراوان بخرج دادند لیکن در نتیجه شدت گرما و خشکی تاب مقاومت در برابر بقوای امیر تیمور نیاورده دوچار صدمه و تلفات شدند و ضمن اسرایی که بدست لشکریان افتاد شخص بایزید ایلدرم بود. بتدریج کلیه ولایات آسیای صغیر و شبه جزیره آناتولی اشغال شدند و نیز پایتخت عثمانی بنام بروصه و قونیه و آق شهر تسلیم گردیدند .

در ضمن اسراء همسر سلطان عثمانی نیز بود که با احترام نزد بایزید فرستاده شد و ضمنایکی از دخترهای بایزید را هم بعقد شاهزاده تیموری در آوردند . معروف است که سلطان بایزید راکت بسته نزد تیمور حاضر ساختند . امیر تیمور پس از آنکه تقصیرات ایلدرم را یکایک تشریح کرد او را بخشید و وعده داد ممالک سابقش را با باز دهد و گویا موضوع داستان قفس کردن بایزید بتوسط امیر تیمور صحت تاریخی نداشته باشد .<sup>۱</sup>

زیرا در همین هنگام که بایزید مریض شده بود بنا بدستور تیمور چندین پزشک بدرمان وی مشغول شدند و همواره سعی میشد که در کلیه ضیافتها بایزید در کنار تیمور بسر برد . شرف الدین علی یزدی مورخ میگوید : که چون بایزید را با دستهای بسته بحضور تیمور آوردند ویرا مخاطب و معاتب ساخته باعمال گذشته ویرا ملامت کرد سپس از اینکه با یکنفر برادر ایمانی خود که آنهمه خدمات بزرگ باسلام نموده است اقامه حرب نموده او را سرزنش کرد و متذکر ساخت که اگر حوادث برعکس ماوقع واقع میشد وی با تیمور احتمالا چگونه معامله میکرد و باین سخن کلام را پایان میآورد .<sup>۲</sup>

۱ - داستان معروف قفس آهنین که میگویند، امیر تیمور بایزید را در قفس آهنین محبوس کرد و او را همراه اردوی خود حرکت میداد در این ایام محل شبهه و تردید است ظاهر اشرف الدین علی یزدی و دیگر مورخین ایرانی باین واقعه اشاره ننموده اند . لیکن ابن عربشاه که بدشمنی با تیمور شهرت داشته در تاریخ خود کلمه قفس را بطور استعاره بکار برده و خواسته است عمل تیمور را به بدترین صورتی ذکر نماید .

از سمدی تاجامی ص ۲۲۶

۲ - میگویند هنگامیکه بایزید را لشکریان تیمور کت بسته بچادر تیمور بردند تیمور از

و اما بشکرانه نصرت و فیروزی که از عنایت مرحمت حق مرا روزی شده درباره تو و  
وہ ردم تو جز نکوئی نخواهم کرد خاطر آسوده دار . «  
امیر تیمور در این لشکر کشی شهر بروصه وازمیر که مقر سلاطین عثمانی بشمار میرفت  
مورد تاخت و تاز قرار داد و ویران نمود و عاقبت سلطان بایزید هم در سال ۸۰۵ هجری در  
حال اسارت جان داد .

### تسلیم شدن ملک مصر

خبر فتح آنقره و گرفتاری بایزید موجب شد که سلطان مصر سفیر تیمور را از حبس  
رها کرد و سفرائی برای عذر خواهی با تحف و هدایای فراوان پیش امیر تیمور فرستاد و قرار  
شد که در مصر و شام خطبه و سکه را بنام امیر تیمور خوانده و ضرب زنند و همچنین خراج سالانه  
را مرتباً تادیه نمایند .  
امیر تیمور پس از این فتوحات عازم حدود گرجستان شد و چون پادشاه این خطه گرگین  
علم طغیان برداشته بود بسوی تفلیس روانه گردید .

اهالی گرجستان که از قتل عام تیمور وحشت داشتند دست توسل بسوی علماء و اکابر  
دراز نمودند و با قبول پرداخت باج و خراج توانستند که از شره توبت سپاه تیمور مصون مانند

---

جا برخاسته تادر چادر با استقبال اورفت . آنگاه تبسمی روی تیره تیمور را روشن ساخت .  
بایزید که هنوز غرور و جرئت خویش را از دست نداده بود پس از مشاهده آن تبسم گفت :

« کسی را که خدا ناتوان ساخته نباید مسخره کرد . »

تیمور پاسخ داد که : « تبسم من از آنروست که خداوند دنیا را به لنگی مثل من و کوری  
مثل تو داده است » سپس تیمور با خشونت گفت . « اگر تو غلبه کرده بودی سر نوشت من و کسانم معلوم  
بود » بایزید با این حرف جواب نداد تیمور گفت بندهای بایزید را بکشایند و او را کنار خودش متعدد  
چادر بنشانند . تیمور خشنود بود که اسیری مثل سلطان زبردست خودش باشد و لذا با او بهر بانی رفتار کرد  
بایزید خواهش کرد درباره پسرانش تحقیق شود و تیمور فوری این خواهش را پذیرفت . یکی  
از آنان بنام موسی دستگیر شده بحضور آمد و از دست تیمور خلاصت گرفت کنار پدر نشست یکی دیگر  
که در جنگ کشته شده بود پیدا نشد و بقیه پسران بایزید گریخته بودند .

سپاهیان تیمور به تعقیب ترکان پرداختند و از هر طرف تادریا بدنبال آنها رفتند نورالدین  
پس از تصرف بروصه پایتخت بایزید خزانه و زنان بایزید را که بسیار متعدد و زیبا بودند نزد  
تیمور فرستاد . . .



در برخی از شهرها اماکن مذهبی از قبیل کلیسا و دیرها دوچار خرابی و انهدام شدند .  
امیر تیمور در حینی که نازم قراباغ بود از درگذشت سلطان محمد مطلع شد این خبر  
موجب کمال تأسف او گردید . بلافاصله از تمام ولایات امراء و علماء و اکابر و سادات  
برای عرض تملیت بحضور امیر تیمور آمدند و در سال ۸۰۶ هجری از قراباغ عزائم  
سمرقند شد .

در هنگام توقف امیر تیمور در سمرقند هیأتی از طرف پادشاه اسپانیا در تخت ریاست  
لر - کلاویخو با بدرباروی وارد گردید . از این سفیر سفرنامه جالب توجهی که ایاب و ذهاب  
خود را از اسپانیا تا سمرقند شرح داده و نظریات خویش را در باره تیمور نگاشته است  
باقی مانده .

در معیت این سفیر فرستاده ای موسوم به محمد القاضی که تیمور او را با اسپانیا فرستاده  
بود و هم چنین شخصی موسوم به گومس دسالازار GOMEZ DESALAZAR و کشیشی  
مسمی به فرای آلنز و GOMEY ALONZO وجود داشته اند همه اینها از اشبلیه  
بطرف شرق حرکت نموده اند و از طریق قسطنطنیه - طرابوزان - ارز روم - خوی - تبریز  
- تهران - مشهد - سمرقند رفته و باتفاق سفراء (پادشاه نابل) به مقر تیمور وارد شده و  
بحضور آن پادشاه بار یافته اند . وی نوشته است که در آن وقت تیمور در جلو در بزرگ قصر  
زیبائی بر کرسی نشسته و سفیر خود را در برابرش بر روی زمین نشانده . . . . .

سفر را خیلی نزدیک وی بردند برای اینکه او بتواند بخوبی آنها را ببیند زیرا  
که قوه باصره او ضعیف شده بقدری پیر بود که مژه های او بر فراز دیده می افتاد و بمهر بانی  
آنها را پذیرفته و سؤال کرد . «فرزند من سلطان اسپانیا چگونه است ؟ آیا سلامت و تندرست  
می باشد .»

پس بسوی امراء و بزرگان که در اطراف او ایستاده بودند متوجه شده گفت :  
«ببینید این سفر را فرزند من پادشاه اسپانیا که بزرگترین سلاطین فرنگیان است  
و در آخر دنیا مقام دارد فرستاده است فرنگیان حقیقه مردمی بزرگ هستند من برای فرزندم  
پادشاه اسپانیا طلب خیر میکنم . این کفایت میکند که شما تنها با نامه می آمدید و حاجت  
بتحف و هدایا نبود بشارت سلامت و آبادی دولت اسپانیا برای رضایت خاطر ما بس بود .»  
سفرای اسپانیا را بعداً در چند ضیافت دیگر بار داده اند که کلاویخو وصف مشروحی  
با ذکر جزئیات بیان کرده از ملاقات تیمور حکایت نموده است ظاهراً از مقدار زیادی طعام  
و شراب که بمصرف میرسیده و مستی هائی که اتفاق می افتاده خیلی تعجب می نماید و  
می نویسد :

« می‌گساری بحدی وفور داشت که بعضی از حضار در حضور زن تیمور مست و لایعقل می‌افتادند و این عمل را تنعم و عیش میدانستند و می‌پنداشتند که عیش و نوش جز با نوشیدن باده میسر نمی‌شود. « در موقع دیگر سفر او را در هنگام سیاست کردن مقصرین احضار کرده بودند. و میگوید در جایگاهی که تجار خیمه‌های خود را بر افراشته بودند بفرمان تیمور چندین چوبه دار نصب کردند تیمور اعلام داشت که در این بزم و ضیافت بهمان گونه که نسبت به بعضی مهربان و بالطف است نسبت بدیگران سخت و قسی می‌باشد چندین نفر اشخاص مهم را بآن چوبه‌های دار آویزان کرد. بعلاوه بعضی از بازرگانان که اغذیه و طعام گران فروخته بودند و چند نفر که شکر را نیز بدار آویختند.

کلاویخو اضافه می‌کند که عادت در آنجا بر آن است که اشخاص بزرگ را چون بخواهند سیاست کنند بدار می‌آویزند ولی دیگر مردمان زیر دست را سر می‌بندند و این عادت درست بر عکس رسم معمول در انگلستان در قرون وسطی بوده است.

در هنگام توقف سفر او بتدریج کسالت امیر تیمور رو بشدت نهاد میرزاها و منشی‌های دربار بسفراء امر کردند که عازم مراجعت شوند باینکه سفر او را بتداء از انجام این امر امتناع کردند لیکن بعداً ناگزیر شدند که شهر سمرقند را ترک گفته با تفاق سفراء عثمانی و سفراء پادشاه ناپل حرکت کردند و پس از ورود به تبریز و شش ماه اقامت در اردوی عمر شیخ میرزا در قرا باغ عازم ارمنستان گردیدند.

کلاویخو در باره ساکنین دیار ارمنستان میگوید: «ارامنه مسیحی نژادی شیرینند که سفراء و ایلچیان را تا قسمتی از اموال آنها را نستانند اجازه عبور نمیدهند. « بالاخره پس از عبور از طرابوزان و قسطنطنیه و ژن بعد از سه سال دوری در بندر سن لوکار قدم بچاک اسپانیا نهادند. ۱

---

۱ - راجع باین سفارت در آثار مورخین ایران کمتر ذکری شده است.

شرف‌الدین علی یزدی در ظفرنامه ص ۵۹۸ جلد دوم اشاره بآنها کرده گفته است « و در آن اثنا از پیش فرمانده ممالک افرنج ایلچی رسید و بسی تحف فاخر و انواع تبرکات و تنسوقات نادر بموقف عرض رسانید از آن جمله پرده‌ها بود که در نقوش آن صورتگری بنوعی یافته بودند که اگر کلاک مانی همچنان بر لوح ارژنگ جاری بودی از طرح نظیر آن تصویر بصدگونه قصور و تقصیر موسوم گشته و شرمساری کشیدی. «

و بعد از آن حضور سفراء اسپانیارا در یکی از ضیافت‌های تیموری یاد کرده گفته است « و در آن طوی ایلچیان افرنج حاضر بودند و بهره‌ور که خس نیز یا بدبدر یا گندر «

ظفرنامه ج ۲ ص ۶۳۳

گذشته از امورین سیاسی اسپانیا که بحضور امیر تیمور بار یافتند سفیر دیگری از طرف

## مقدمات حمله بچین و مرگ امیر تیمور

امیر تیمور همواره مترصد بود که مملکت وسیع چین را بتصرف آورد .  
ظاهراً در همین ایام است که تیمور از بستر کسالت برخاسته و با تخریب معابد بودائی  
زمینه را برای نشر و تبلیغ دیانت اسلام در آن سر زمین پهناور مهیا میساخت  
بعد از آنکه تمام ساز و بساز لازم را تهیه دید و ترتیب انتظام و اداره حکومت  
ممالک پهناور را در غیاب خویش داد در تاریخ ۸۰۷ هجری از سمرقند بسوی شرق  
در حرکت آمد .

قبل از حرکت با امیر تیمور عمارات و مساجد و بازار جدیدی بنیان نهاده شد و سفرای روم  
و مصر و پاپ و هند و سایر ممالک را بحضور پذیرفت . محل تجمع قشون را در تاشکند تعیین  
نمود و بتجهیه سپاه عظیمی برای حمله بچین مشغول شد ابتداء شاهزادگان و امراء و سر  
کردگان تیموری را گرد خود فراخواند مدتی را بعیش و نوش و شادی گذراند و پس از انجام مراسم  
وضیافت های شاهانه و پس از یافتن اطمینان بر ترتیب سپاهی و انتظام آن بانفاق لشکری فراوان  
در حدود ۴۵۰ هزار پیاده و سواره از ماوراءالنهر عازم سیحون شد زمستان آن سال بسیار  
سرد و سخت بود قشون تیمور از سرما ننج بسیار کشیدند تا اینکه توانستند از روی یخ رود  
سیحون عبور کرده بشهر اترار (فاراب قدیم) رسیده اردو زدند. شدت سرما امیر تیمور را  
که بمیخوارگی نیز سخت معتاد بود مریض کرد و با آنکه مولانا فضل الله تبریزی که از بزرگان  
اطباء آن زمان بود او را معالجه میکرد بیماری او رو بفزونی نهاد تا آنکه عاقبت در ۱۷  
شعبان سال ۸۰۷ هجری بعد از ۷۱ سال عمر و ۳۶ سال سلطنت درگذشت .<sup>۱</sup>

---

هانری سوم که در آن موقع بنام پادشاه کاستیل شهرت داشت و بدر بار صاحب قرآن ماموریت یافت  
همچنین بمناسبت فتح انقره نارل ششم مراسله تبریک و تهنیت بخدمت امیر تیمور فرستاد این  
بود خلاصه ای از روابط امیر تیمور با ممالک اروپا .

---

۱ - عبدالله معروف بحافظ ابرو که صاحب ذیلی بر کتاب ظفرنامه نظام الدین شامی است  
بنا بر شاهرخ بهادر در دوران اواخر عمر و هنگام فوت امیر تیمور گورگانی در خدمت امیر تیمور  
میگذرانیده و چنانکه خود نیز تصریح نموده است ملازم اردوی صاحبقران امیر تیمور بوده و آنچه  
بقلم آورده از مشاهدات عینی آن مورخ میباشد از جمله : . . . ج زیر است که در تحت عنوان ،  
ذکر وفات حضرت صاحبقرانی انارالله برهانه تنظیم کرده است که باختصار در زیر نقل  
میشود :

و چون هر بدایتی را نهایتی مقدرست و هر آفتابی را زوالی موجب مزاج مبارک از جاده استقامت و حد اعتدال عدول نمود و عرض همایون از زیور صحت و حلیت خفت خالی و عاطل گشت و صبح نورافزای روح و راحت بشام ظلمت زای رنج و ملالت بدل شد حضرت صاحب قرانی انارالله برهانه فرمودند که در مدت العمر طبعاً هرگز مرا میل بمسکرات نبود و اینصورت که بسی اختیار واقع شد سبب مرض گشت اگر چه جرایم بسیار در وجود آمده عرصه لا تقنطوا من رحمة الله وسیع است بشارت و هو الذی یقبل التوبه عن عباده بسمع تحقیق شنوده توفیق هدایت تو بوالی الله یافته فرمان کرد تا مجموع آلات و ادوات ملامی و مناهی را بشکستند و از سر اخلاص توبه نصح فرموده مستعد ضیافت خانه و الله ید عوالی دارالسلام شد و گوش عوش بفرمان یا ایتهالنفس المطمئنة ارجعی الی ربك داشته امراء و ارکان دولت و مهربان حضرت چنانکه رسم باشد هر یک دعائی میگفتند در خلال این احوال بندگی حضرت صاحب قرانی اول يك انگشت و بعد از آن دو انگشت بر آورد و بچشم اشارتی فرمود پس استفسار مینمود که غرض من ازین چه بود بعضی از امراء متصدی جواب گشتند که بندگی حضرت می فرمایند که يك علاج یاد و علاج دیگر مانده گفت نه آن میخوانم ( و مضمون) این ابیات بزمان حال تفریر افتاد .

جهاندار گفتا ازین در گذر	که آمد مرا زندگانی بس
بفرمان من نیست گردان سپهر	نه من داده ام گردش ماه و مهر
کفی خاکم و قطره آب سست	ز نر ماده آفریده نخست
ز پروردگهای پروردگار	بآنجا رسانیدم انجام کار
که چند آنکه شاید شدن پیش و پس	مرا بود بر جملگی دست رس
گرایوان من سر یکبوان آشید	همان زهر مرگم بیاید چشید
در آن وقت کردم جهان خسروی	که هم دل قوی بود و هم تن قوی
چو آمد کنون نا توانی پدید	بدیگر سرا رخت باید کشید

بی اکراه در مقام رضا و تسلیم فرمود که من در میان شما يك روز یاد روز دیگر بیش نه ام و استشهاد این معنی اطباء را طلب فرمود و امراء قضیه مقدم تقریر کردند بندگی حضرت (فرمود) که راست گوئید و خوش آمد مگوئید که راستی مرا خوش می آید (اطباء) گفتند بمعنا پیت الهی امیدواریم که سالهای بسیار . ایه آفریدگار بر سر معالک ربیع مسکون پاینده باشد فاما از روی قاعده طبی چنان است که بندگی حضرت میفرماید درین حالت بعضی از ملازمان قهر کردند که چرا چنین گفتند و بندگی حضرت برایشان محمدمت گفت فی الجمله دست تصرف طبیب از دامن معالجت کوتاه ماند .

طبییان لشکر بزرگان شهر	نشستند بر گرد سالار دهر
مداوای بیماری انگیختند	ز هر گونه شربت بر آه یختند

امیر تیمور قبل از قوت یکی از نوادگان خود را بنام پیر محمد بن جهانگیر به جانشینی  
اختیار نمود و صایای خود را بنمود<sup>۱</sup> بنا بر آنچه که شرف الدین علی یزدی در ظفر نامه ذکر

ز قاروره و نبض حسند راز      نیام بکف عمر کم گشته باز  
طیب ارچه داند مداوا نمود      چو مدت نماید مداوا چه سود

نوبت سلطنت بختامت پیوست و بر فضیه عادت روزگار جفا کار که بمطی فیر جمع فی عطائه  
منشور دولتش با رسال ایلجی هادم اللذات و تبلیغ یرلیغ اذاجاء اجلهم لایستاخرون ساعته<sup>۲</sup> و  
لایستقدمون استرداد رفت .

فلم تقدیر طغرای فنا بر منشور بقای شاه جهان کشید و روح پاک شهریار هفت اقلیم بذروه  
نه فلک ترقی کرد و از سرای سپنج و منزل عنا ورنج بر ریاض انس و حدایق قدس (خرامید) و مکتوب  
قضای محتوم بختام کل من علیها فان مختوم شد در منتصف شعبان سنه سبع و ثمانمائه در موضع  
اترار بمقام ابرار رسیده و از دنیای دون که وادی نامراد است بصدر جنت خرامیده .

زدیوان قضا در نصف شعبان شد برات او      بدیدم صدر جنت بود نارنج وفات او  
و صندوق شهریار روی زمین را بدار السلطنه سمرقند نقل کردند ز در مدرسه شاه ز  
شهزاده جهان ولی العهد فی الزمان المغفور المبرور امیر زاده محمد سلطان نورالله مرقدہ دفن  
کردند :

ندارد جهان دوستی با کسی      نیایی درو مهر بانی بسی  
بخاکش سپردند و گشتند باز      در دخمه کرده برویش فراز  
جهانرا برینگونه شد رسم و راه      برآرد بگاہ و ندارد نگاه  
نه زین رشته سر می توان تافتن      نه سر رشته را میتوان یافتن  
این است عاقبت حال امیر مرحوم مغفور امیر تیمور و رگورکان و از آن همگنان همین خواهد  
بود . هیچ کس را خلعت بقا نبوشیده اند و تاج خلود نبخشیده :

چه خوش باغیست باغ زندگانی      گرایمن بودی از باد خزانگی  
چه خرم کاخ بد کاخ زمانه      گرش بودی اساس جاودانه  
از آن سرد آمد این قصر دلاویز      که چون جاگرم کردی گویت خیز  
ز فرد اوزدی کس را نشان نیست      که آن رفقت از میان دین در میان نیست  
یک امروزست ما را نقد ایام      بروم اعتمادی نیست تا شام

ذیل ظفر نامه حافظ ابرو با مقدمه دکتر بهمن کریمی

ص ۲۷-۳۲ بنگاه مطبوعاتی افشار تهران

۱ - در ذیل ظفر نامه نظام الدین شامی تالیف عبدالله بن لطف الله عبدالرشید المدعو بحافظ  
ابرو که با مقدمه تصحیح آقای دکتر بهمن کریمی از نشریات بنگاه مطبوعاتی افشار، می باشد در

کرده است بآئین اسلام کلمه شهادت بزبان رانده نفس آخر را بداد

ص ۱۲ شرح زیر را که حاوی وصیت نامه و فرمان اعطاء مقام سلطنت و اجانشینی امیر تیمور بامیر زاده عمر بهادر میباشد درج شده است که عینا برای اطلاع برمفاد و آشنائی بطرز نگارش و انشاء حکم نقل میشود :

سواد حکمی که در آن وقت بجهت امیرزاده عمر بهادر نوشته - از انشای مولانا شمس الدین منشی، اول منشور بدین عبارت مصدر بود هو الغنی، الحکم لله تعالی لقدرة الله تعالی الملك لله تعالی . تیمور گورکان سوز میز . آقاییان و اوغلانان و فرزندان و دامادان و امرای اولوس و سومانات و هزارجات و صدقات بدانند که منشیان رسایل ازل و مستوفیان دقاترلم یزل بسوقت امضای حکم انی جاعل فی الارض خلیفه پروانچه تترتی الملك من تشاء منشور سلطنت و جهان بانی و مثال دولت و کامرانی بتوقیع اوتینا من کل شیئی موشح گردانید و دعای رب هب لی ملکالا ینبئنی لاحد از جهت ضبط مملکت باجابت رسانیدند و بیمن طالع سعد حل و عقد اطراف ربع مسکون در قبضه اختیار آمده هذامن فضل ربی و الحمد لله رب العالمین صرف همت بنظم امور و ضبط مصالح جمهور که ادای آن موهبات و شکر آن نعمت باشد از فرایض شریعت شهریاری و سنن جهاننداری دانسته آمد و الحمد لله و منه که زروه سلطنت صفت ارتفاع یافته و سمت امتناع پذیرفته ذلك علی فضل الله یوتیه من یشاء در این وقت که هر یک از فرزندان دل بند طول الله اعمارهم را بایالت و حکومت طرفی از ممالک محروسه مقرر میفرمودیم فرزند اعزاکرم امجد ارجمند سعادت مند نیکو خصال محض رحمت ایزد متعال عمر بهادر طول الله عمره را که فراغ روان و چراغ دودمان است بصنوف مهربانی و عنایات و ضروب فوازش و اصطناعات مخصوص و مخصوص سلطنت و ایالت و داری و حکومت ممالک فارس و کرمان تاهوموز و عراق عجم ازری تا آذربایجان و اران و موغان و قراباغ و جیلانات تماما و شروانات و شماخی و دربند تا باب الابواب و گرجستان و ابخاز و کردستان و دیار بکر و عراق عرب تا حجاز و بلاد روم تا اصطنبول و دیار فرنگ و دیار شام تا اسکندریه و نیل و مصر بروی مقرر و مفوض فرموده حل و عقد امور آن مهمات بکف کفایت و قبضه شہامت او نهاده آمد و این حکم جهان مطاع واجب الاتباع لازال نافذاً فی الاقطار سمت اصدار یافت تا بلوک و حکام و ولایة و امرا و عظما و صدور و اصول و اکابر و اعیان و اشراف و مشاهیر ممالک مذکوره فرزند اعز مشارالیه را صاحب سریر سلطنت و ایالت آن مواضع و حاکم نافذ الامر و قهرمان باستحقاق دانسته در معظمت امور و کلیات مصالح جمهور کلی رجوع بدو و گماشتگان او نمایند و از فرمان و فرموده او که اصل الباب نظام مملکت و عین صلاح حال ایشان تواند بود عدول و تجاوز جایز نشوند و اوامر و نواهی او را که هر آینه بر نهج معدلت و نصفت باشد باطاعت و اتقیاد تلقی نمایند و از منهج فرمان برداری و مسالک خدمتکاری بهیچ تاویل انحراف نجویند و او را و گماشتگان او را در قطع و فصل قضایای ممالک دست قوی و متمکن و صاحب اختیار و مطلق العنان شناسند و هر نکبت زده که سر از ربقه فرمان او کشد بی شبهه

بازماندگان با احترام و تحلیل فراوان نشر را از اترار بسمرقند انتقال داده در آرامگاهی که او در زمان حیات خود بنا نهاده بود و هنوز باقی است بخاک سپردند<sup>۱</sup>.  
بدرگذشت امیر تیمور و انجام مراسم تدفین او دیگر موضوع حمله بچین از خوشبختی مردم آن دیار از میان رفت.

از دست حوادث ایام و شهور پای مال نکبات نامحصور شود و هر سه آدمند که پای اخلاص در دایره اطاعت نهاده دست امیدواری بدامن بختیاری اوزند هر آینه سر بلند و سرفراز گردد فرزند اعز مشارالیه نیز باید که بشرايط آن کار بزرگ بروجهی قیام نماید که مطابق معدلت و نصفت گستری و لوازم دارایی ورعیت پروری باشد و قواعد آن بر نهجی مرعی دارد که بنظام عالم و صلاح امر بنی آدم انجامد و در تقویت و تربیت صلحاء و ارباب تقوی و رشاد و اصحاب صدق و سداد و تعمیر مساجد و مدارس و رونق بقاع خیر کوشیده قلع و استیصال مفسدان و متمردان و شریران و قطاع طریق و رفع بدعتهای نامشروع و قوانین نامستحسن واجب و لازم شناسد تا امور مملکت در سلك نظام قرار گیرد و اوضاع سلطنت بر قاعده صواب استقامت پذیرد.

و من الله الاعانة والتوفيق از جوانب برین جمله بروند و چون بتوقیع رفیع موشح و مزین و محلی گردد اعتماد نمایند تحریر آفی او اخر شعبان المعظم سنه ست و ثمان مائة الهجرية.

۱ - در باره مرگ امیر تیمور شرحی در کتاب تیمور لنگ تألیف هارولد لمب ترجمه آقای علی جواهر الکلام ثبت شده که چون مانند تصویری از آخرین دقایق زندگی این امیر جهانگشای میباشد در زیر نقل میشود:

«مورخان منظره نیم روشنی از مرگ تیمور نقل کرده اند امیران و افسران پشت دیوارهای چوبی قلعه ایستاده بودند در تالارهای عمارت قلعه ملکه بزرگ سزای خانم با کنیزان و ملازمان اقامت داشتند و پس از شنیدن خبر ناخوشی تیمور از سمرقند با ترار آمده بود - بیرون عمارت در جلوی ایوان ملاها ایستاده و با هم آیات قرآن را تلاوت میکردند.

از چند هفته پیش اینان همانجا می ایستادند و مرتب با هم قرآن میخواندند و دعا میکردند ولی حکیم باشی مولانا تبریزی گفته بود: «چاره نیست اجل محتوم است». تیمور روی تشک دراز کشیده و صورت چوروك خورده او میان موهای سفیدش پوشیده بود تیمور آخرین فرمان خود را بامیران خویش چنین داد: «شمشیر را از دست ندهید متحد باشید اختلاف خرابی می آورد از لشکر کشی بختای برنگردید». منقل های آتش کنار وی میسوخت و صدای تیمور بزحمت شنیده میشد.

«چامه خود را مانند دیوانگان پس از مرگ من ندرید و این طرف آن طرف نروید و اگر چنان کنید نظم برهم میخورد.»

تیمور نورالدین و شاه ملك را کنار خویش فراخواند و صدای خود را بلند کرده گفت:

## مورخین و امیر تیمور

تیمور در ماه شعبان سال ۷۳۶ هجری در محله خان نشین شهر کش متولد شد پدرش امیر طرغای نویان از طایفه برلاس بود. این پدر و پسر در آغاز زندگی صاحب نام و نشانی نبودند و در ابداء کار روزگاری را بشبانی و گله‌داری و همراهی کاروانان تجار تی میگذرانیدند . بطوریکه در مقدمه فصل تیموریان گفته شد هنگام تولد تیمور که رای سلطان ازنل جغتای حکمران ماوراءالنهر بود . چون از طرف مامورین این حاکم ظلم و ستم بر مردم وارد میشد امیر قزغن که از امراء وی بود بر قرای سلطان خروج کرد و غالب شد در نتیجه ناحیه ماوراءالنهر در مدت دوازده سال فرمانروایی امیر قزغن بنعمت امنیت و آبادی رسید تا اینکه امیر تیمور بعلت رشادت و صداقت و جوانمردی مورد توجه امیر قزغن قرار گرفت و از همین تاریخ است که نام تیمور در نزد رساء قبائل ترکستان و تاتار و مغول با احترام برده شد و طولی نکشید که نامبرده را بعنوان رئیس قبیله و خانزاده انتخاب نمودند .

همینکه امیر قزغن متوجه شد که بهادران نسبت به تیمور علاقه مندند ( بهادران مردانی

---

«من پیر محمد پسر جهانگیر را بجانشینی خود برگزیدم او باید در سمرقند بماند و امور سپاه را بدست خود بگیرد و فرمانروای مطلق امور کشوری و لشکری پیر محمد است . من فرمان میدهم که جان خود را در اختیار او بگذارید و او را نگاهدارید . او باید از سمرقند تا دورترین ممالک دنیا را اداره کند و اگر اطاعت او را نکنید کار بر هم میخورد . »

امیران و سرداران یکی پس از دیگری سوگند خوردند که وصیت او را اجراء کنند آنها اصرار کردند که تیمور نواده‌های دیگر خود را نیز بخواند تا از شخص خودش این وصیت را بشنوند

آنگاه تیمور بعبادت معهود خود بایقراری و لکنت زبان و تامل گفت :

«این وداع آخری است خدا چنین میخواهد . »

سپس مثل اینکه تیمور به خود خطاب نموده : «من جز دیدن شاه رخ هیچ نمی‌خواهم ولی این آرزو محال است . »

شاید این یگانه اولین مرتبه‌ای بود که تیمور چنان سخنی گفت . روح واراده آهنین تیمور که در تمام عمر جاده زندگانی را می‌شکافت و پیش میرفت آن هنگام بدون اعتراض پایان زندگی را پذیرفت . بعضی از امیران می‌گریستند و صدای گریه آهسته زنان شنیده میشد آنگاه ملاها وارد اطاق شده گفتند :

۲۲۴-۲۲۵

« لا اله الا الله »



بودند که بواسطه رشادت فوق‌العاده بنام بهادر مشهور شده بودند) و تیمور هم تقاضای ریاست قبیله برلاس را داشت برای اینکه روابط خود را با تیمور مستحکم تر سازد یکی از خوانین درباری و منسوبان خویش را بنام آله‌جای خاتون آغا بازدواج امیر تیمور که جوانی ۲۲ ساله بود درآورد و از همین تاریخ است که تیمور بنام گورکان شهرت یافت .

امیر قزغن از این پس تیمور کورگان را بر تبه مین باشی (فرمانده هزار نفر) ارتقاء داد تیمور که متوجه مقام و منزلت خود بود با افراد زیر دست و دوستان و آشنایان و اعضاء قبیله با مهر بانی کامل و نهایت فروتنی رفتار میکرد تا آنکه اختلافی بین امیر قزغن و امیران او بر سر کشتن پادشاه هرات (امیر قزغن پادشاه هرات قول داده بود او را آزاری نرساند و برای اینکه عهدش را انجام دهد پادشاه هرات را به همراهی تیمور روانه پایتختش نمود .) رویداد امیر قزغن در شکارگاه بدست امیران مخالف بقتل رسید تیمور پس از اطلاع بر قتل امیر بشقیب قاتلان پرداخت و پس از غلبه و کشتن و گرفتن انتقام مراجعت نمود در همین اثنا خبر فوت پدرش به تیمور رسید .

بعد از این مقدمات چون جانشین امیر قزغن لیاقت اداره ممالک موروثی را نداشت (معمولاً بعد از فوت هر حکمرانی مدتی هرج و مرج در بلادی که رئیس خود را از دست داده جاری می شد) امیر تیمور از کلیه حوادثی که بر آن گذشته بود با تکیه نیروی معنوی و دلیری و شجاعت و بی‌باکی و صداقت با استناد از تجهیزات لشگری که در نتیجه ارتقاء بدرجه مین باشی نصیب وی گردیده بود بسلامت جست بحکم طبیعت ایلی بفکر افتاد که از ضعف و قنوری که در دستگاه مغول با فرمانروائی تفلق خان بروز کرد، برای تثبیت موقعیت حکومت خود اقدام نماید بالاخص رفتار زشت فرمانروای مغول درینما و چیاول سمرقند و باادارت بردن زنان این شهر و عدم رعایت حرمت سادات چنان احساسات جوانمردی و مسلمانی تیمور را تحریک نمود که برخلاف نظرات ارفیان برضد عملیات مغول وارد کار شد و بهمین علت است که برای اولین بار حکم قتل تیمور از طرف مغولان صادر گردید.

احترام تیمور بمقام پیر و مرشدش زین‌الدین و قبول مذهب اسلام و رعایت جانب علماء و روحانیون از علت‌العلل پیشرفت این سردار فاتح بشمار میرود و بدون شك یکی از عواملی که در ممالک مفتوحه موجب حفظ اماکن مقدسه و مزارات و مساجد و اماکن متبرک بالخاص در ایران گردید مسلمانی تیمور و حفظ احترام صاحبان و زهاد عصر بوده است .

از جمله مورخین معروف که در نگارش تاریخ امیر تیمور همت گمارده‌اند باید در مرحله اول نام شرف‌الدین علی یزدی صاحب کتاب معروف ظفرنامه و احمد بن عربشاه مؤلف کتاب عجائب‌المتدور فی نواب تیمور و نظام شامی که نام کتاب او هم ظفرنامه میباشد برده شود .

گذشته از کتب بالا لازم است که به کتاب دیگری موسوم به «تسزوکات و ملفوظات تیمور» که شامل یادداشت ها و کلمات منسوب با او میباشد اشاره شود.

آنچه معلوم شده شرف الدین علی یزدی ظفرنامه را در تحت حمایت فرزند ان تیمور برشته تألیف آورده و در تمجید و تعریف از این سردار تاتار و مداحی او راه مبالغه رفته است تا آنجا که امیر تیمور را بنام خداوندگار و آیت رحمت و سعادت و جهانگشای نامی نامیده و در تنظیم حوادث کتاب ظفرنامه سعی نموده که رضایت خاطر و خوش آمد امیر تاتار و جانشینانش را فراهم سازد لیکن در مقابل احمد بن عرب شاه که بدشمنی و خصومت با امیر تیمور شهرت یافته چنان در معرفی امیر تیمور جانب تعصب را گرفته که او را خائن و جانی پست و آواره و سرگردان نامیده بدیهی است آنچه مورد نظر در ذکر مطالب بالا میباشد قضاوت منصفانه ای است در باره تیمور و عملیات آن و مقایسه او با جنگیز خان مغول و سایر جهانگشایان نامی.

امیر تیمور با اصول و عادات و آداب اسلامی موافق بود و در قلمرو وی امور مذهبی بوسیله روحانیون و علماء حل و فصل میشد از خراب کردن عمارات مذهبی جداً احتراز داشت.

ویران کردن مساجد و مدارس و بقاع در نظر او حرام بود بیشتر سر بازان تیمور مسلمان بودند و تیمور هم نظر مذهبی آنان را پیروی مینمود.

تیمور علاقمند بود که با سلاطین اروپا روابط سیاسی برقرار سازد و در مکاتباتی که با پادشاهان مسیحی و یهودیان و نسطوریان و ارامنه گرجستان مینمود بهیچوجه برای خود عنوان و مقام فرمانروائی اسلام و یا لقب الرشید و امثال آنرا انتخاب ننمود و برای پسرانش هم چنان عناوینی معمول نداشت.<sup>۱</sup>

---

۱ - قضاوتی که سر جان ملکم Sir JOHN MALCOLM در باب تیمور نموده مورد قبول هردانش طلب روشنفکری است که جاه و جلال پهلوان پرستی چشم بصیرت او را کور نساخته باشد و کشور ستانان جهانرا مانند اسکندر کبیر و چنگیز و ناپلئون و تیمور بادیده راست بین بنگرد که چگونه برای اشباع حس جاه طلبی خود اندک قیمتی برای شادمانی و بدبختیهای بشر قائل نمیشده اند.

سر جان ملکم در کتاب تاریخ نفیس خود موسوم به HISTORY OF PERSIA میگوید (طبع بمبئی ص ۲۳۷) «باششصد یا هفتصد هزار نفر لشکر که او را میسر رسیدند اعتنائی بخیالات سایر طبقات ناس نداشت. مقصود او بلندی نام و فتح بلاد بود و بجهت تحصیل اسباب این دو مطلب پروا نداشت که ملکی یا خاک یکسان شود یا خلقی با تیغ بیجان گردد. تیمور چنین وانمود میکرد که بشریعت مقید است و در اجرای او از مذهب اهتمام داشت و علماء را احترام میکرد و ایشان نیز

چنانکه در صفحات قبل گفته شد دو صفت متمایز چنگیز در طریق اداره امور مملکتداری و مراعات قانون و ایجاد نظم و نسق کشوری دلشکری موجب میشود که نتوانیم او را با تیمور که از فاتحین آسیا بشمار میرود مقایسه نمائیم لیکن از آنچه گفته شد میتوان استنباط نمود که علت عمده دوام دولت چنگیزی و منظم بودن ممالک و سیعهای که بدست لشکریان خان مغول فتح شده و قریب يك قرن از قیاموس کبیر تا قلب اروپا با کمال نظم و ترتیب اداره میشده

در برابر انعام وی باومیکفتند خدای تعالی ملك سلاطین دیگر را باو داده است و از گفتن خود او این عبارت را در همه جا معلوم میشود که بنخود معتقد بوده است یا میدانسته است که اینگونه صحبتها در خاطرها بی اثر نخواهد بود .

باز میگوید . « بعد از تمهید مقدمات مسطوره شاید بتوان گفت که تیمور اگر چه از بزرگترین جنگجویان است لیکن از بدترین سلاطین است در قابلیت و شجاعت و جوانمردی او حرفی نیست لیکن جبار و متکبر و ظالم بود حیات و عاقبت جمیع افراد بشر را در مقابل ترقی و استیفای خواهش خود به بیرحمی نمیسنجید چنانکه از ولایاتی که ویران و نفوسی که ضایع ساخت معلوم میشود دستگاه حکومت او اگر چه فسحتی بی اندازه یافت الا آنکه بنیادش بر آب بلکه بر باد بوده تا خود نامی داشت سلطنتش قوامی داشت و به محض آنکه رشته حیاتش گسیخت بنیاد مملکتش از هم فرو ریخت اگر چه بعضی اولادش بر برخی از اطراف مملکت او سلطنتی کردند لیکن فقط در هندوستان سلطنت ایشان مانند بقایای عمارت از هم فرو ریخته به پشتیبانی دولت انگریز بر تخت دهلی نشسته و نامی از پادشاهان بر خود بسته دارد و محل عبرت اصحاب خیرت است .

و نیز سر کمانت مارکهام Sir CLEMENS. MARKHAM در کتاب تاریخ ایران میگوید هر چند فتوحات تیمور موجب شادان و مصائب بسیار برای نوع بشر گردیده معذک نباید او را چنانکه عرب شاه و دیگر دشمنان او وصف کرده اند ظالمی تباهاکار دانست و دلائلی در دست است که میرساند ویرا مقاصد و مطالب عالییه در نظر بوده و موجب این همه قساوت صرف شهوت جهانستانی نمیشد و هم او میگوید گرچه نام تیمور (به منی آهن) را همواره مرادف نام چنگیز خان ذکر میکنند معذک باید گفت که چنگیز مردی خشن و وحشی و بی تربیت بوده در صورتیکه شواهدی موجود است که تیمور در اغلب علوم متداوله عصر و مملکت خویش دارای بصیرت و اطلاعی بوده است . اما در باب زندگانی شخص تیمور اختلاف عقاید کمتر است .

قتل عامها و کشتارها و کله منارها را که برپا میکرده است مورخین و مداحان زمان او مانند شرف الدین علی یزدی و نظام شامی و هم دشمنان او مانند ابن عرب شاه عیناً ثبت کرده اند منتهی دسته اول بر این اعمال و صفات او را مظهر صفات جلال الهی می شمرده اند و جماعت دوم او را جلسوه ای از شقاوت ابلیس میخوانند .

از سندی تاجامی ص ۲۳۳-۲۳۴

مرهون شالوده صحیحی بوده است که در عصر چنگیز و جانشینانش از نظر سپاهی و اداری ریخته شده بود بدیهی است در بنیان گذاری اساس تشکیلات و سازمان آن دبیران و منشیان و وزیران کاردان ایرانی که در خدمت مغول وایلخانان خدمت مینموده اند سهم بسزایی داشته اند .

در صورتیکه پس از مرگ تیمور هیچک از افراد متعدد خاندان او نتوانستند آن ممالک وسیع را در تحت اداره و سازمان واحدی در آورند با اینکه میدانیم وسعت ممالک تیموری نسبت به ممالک چنگیزی اندکی کمتر بوده است زیرا اگر چه امیر تیمور هندوستان و قسمتی از روسیه را فتح نمود لیکن چون اجل مهلتش نداد که بتصرف، چنین فائق گردد لذا وسعت ممالک مفتوحه او بمقیاس ممالک چنگیزی نرسید .

استبداد امیر تیمور و عدم اعتناء او بامور اداری ممالک مفتوحه مانع و سدی بوده است که در زمان او وزیرانی کاردان و مدبر مانند وزراء ایام چنگیزیان بظهور رسد و کسانیکه در ایام امیر تیمور عنوان وزارت داشتند همه از طبقه مردمان عادی و گمنام بوده که در حین احراز مقام وزارت در حکم منشیان و وقایع نگاران امیر تیمور محسوب میشدند .<sup>۱</sup>

### نتیجه

امیر تیمور تقریباً تمام عمر را در میدان جنگ و لشکر کشی گذرانید. قدرت جسمانی و طاقت سواری و شویوه و روش فرماندهی و عادت بسخت گذرانی و چادر نشینی و احتراز از تجملات درباری و قساوت قلبی و عزم و اراده قوی و نبوغ نظامی او موجب شد که امیر تیمور لنگ را جزء یکی از چهار سردار نامی بشمار آرند .

قبول کیش اسلام و احترام بمسلمین و سادات و علماء و فضلاء و روحانیون و جلوگیری از تخریب اماکن مقدسه و جهاد با کفار گرجی و هندوان بت پرست و سایر صفات ایلی و جوانمردی وی موجب ازدیاد شهرتش گردید .

جمع آوری فضلاء و هنرمندان و مورخین و اتخاذ سیاست حمایت از آنان و اعزام ایشان

---

۱ - بنا بر نوشته شرف الدین علی بزدی : تیمور در سالهای اخیر سلطنت خود بنویسندگانی که در خدمت او میزیستند دستور داد بطور روزانه حکایات و وقایع را یادداشت کنند. این منشیان موظف بودند جریان وقایع را بتفصیل گزارش دهند سپس تیمور دستور ثبت آن اخبار را صادر میکرد و از مجموعه این گزارشها و یادداشتها تاریخ دوره تیمور بدون شد.

بسمرقند و تهیه و تأمین وسایل زندگی این قبیل مردان از علل معروفیت امیر تیمور شد . از مطالعه شرح احوال و تاریخ عملیات امیر تیمور که در حقیقت مردی قسی القلب با خوئی تند بود این نکته ثابت شده که صداقت و حقیقت گوئی را شعار خود ساخته بود از دروغ گوئی بیزار و از دروغگویان متنفر بود . نوشته اند که عبارت . « راستی رستی . » را بر نگین خاتم خود نقش نموده بود .<sup>۱</sup>

بسیاری از اسرار نبوغ نظامی و موفقیت تیمور را باید در این دانست که لشکریان تیمور خود را مانند سر کرده خویش شکست ناپذیر میدانستند او را خداوند گارجنگ دانسته غلبه امیر تاتار را بردشمنان در حکم قضا و قدر تعبیر میکردند .

مورخین ایرانی و اروپائی همواره نام امیر تیمور را با منارهائی که از کله انسان ساخته شده ذکر میکنند برخی از آنان تشکیل این نوع منارها را دلیل بر وحشیگری و سببیت تیمور میدانند بعضی دیگر معتقدند که تیمور در آن ایام قرون وسطائی اگر دست بچنین کشتارهای دست جمعی و قتل عام نمیزد دوچار ضعف و زبونی شده بود زیرا هیچ نوع قرار و قانون و رافت و شفقتی در بین مردم حکمفرما نبود .

بنابراین امیر تیمور را باید مردی سپاهی و جنگجو در عین حال فاتح مدبری از لحاظ جنگ و سیاست در عصر خود دانست و هر نوع قضاوتی را درباره او با مطالعه اوضاع آنروز و در نظر گرفتن برنامه جهانگشائی و تسکین شهوات و امیال جاه طلبش مورد غور و مطالعه قرار داد .

### جانشینان امیر تیمور

امیر تیمور در هنگام فوت از پسر و نواده ذکور سی نفر بازمانده داشت . چنانکه سابقاً در ضمن شرح حال او گذشت دو پسرش در زمان حیات پدر درگذشتند .

---

۱ - نامهائی از تیمور در آرشیو دولتی فرانسه در پاریس هنوز موجود است که نقش مهر او را با همین عبارت و سه دایره متوالی که علامت اختصاصی سلطنتی تیمور بوده است دارا میباشد .

همواره از زیر دستان از علماء و امراء و درباریان خود انتظار داشته است که با او برآستی سخن گویند و از کتمان حقیقت بواسطه ترس و بیم و مدهائنه و چاپلوسی دوری گزینند و این خود یکی از علل و اسباب کامیابی او در جنگها و حصول فتوحات عجیبه اوست .

از سمدی تاجامی ص ۲۳۵

تیمور را چهار پسر و يك دختر بوده است که چهار فرزند ذکورش را بقرار زیر میدانند :

۱ - غیاث‌الدین جهانگیر که در اوایل سلطنت پدر در سمرقند فوت کرد از غیاث‌الدین دو پسر ماند .

۲ - میرزا عمر شیخ که ده سال قبل از فوت پدر درگذشت .

۳ - میرانشاه تا سه سال بعد از فوت تیمور زنده بود حکومت و آذربایجان و ناحیه جزیره و شام را بهمه داشت و او در آخرین سالهای زندگی اختلال حواس پیدا کرده بود و سرانجام ضمن جنگی با قرا یوسف ترکمان در حدود آذربایجان بقتل رسید .

۴ - میرزا شاهرخ که از طرف امیر تیمور بحکمرانی خراسان و هرات منصوب شده بود .

میرزا سلطان خلیل فرزند میرانشاه و نوه امیر تیمور با اینکه در زمان حیات جدش حکومت خراسان را داشت لیکن اغلب اوقات همراه امیر تیمور بود. پس از فوت امیر تیمور و با حمایت عده‌ای از امراء و متنفذین در سال ۸۰۷ در سمرقند بر تخت سلطنت نشست و تمام ماوراءالنهر و ترکستان مطیع او شد .

معروف است که سلطان خلیل وارث امیر تیمور و ممالک مفتوحه مردی عیاش و بذال و بوالهوس بود چنانکه در مدت کوتاهی قسمت زیادی از خزائن و دفائن و غنائمی را که تیمور جمع آورده بود از بین برد .

علاقه مفرط سلطان خلیل بمطربه‌ای بنام شادملك و اعمال و رفتار ناهنجاری که از طرف سلطان و این مطربه در باره اکابر آن زمان و حرمسرای تیمور سر میزد داستان مفصلی دارد که شرح آن در این جا مقدور نیست لیکن در نتیجه رفتار ناپسند و تبعیض و اهانتی که با طر افیان و درباریان نمود اساس سلطنت خود را دوچار اختلال ساخت و فقط توانست مدت چهار سال سلطنت نماید .

در خلال سلطنت وی، یکی از امراء متنفذ او بنام امیر خداداد علم طغیان برداشت و سلطان خلیل را محبوس ساخت و بجای سلطان خلیل پادشاه مغولستان بنام شمع جهان را بر حکومت ماوراءالنهر مستقر ساخت لیکن طولی نکشید که امیر خداداد بسزای یاغیگری خود رسید و بدست شمع جهان کشته شد و سرش را نزد شاهرخ بخراسان فرستادند .

بعد از قتل امیر خدا داد سلطان خلیل از زندان رهائی یافت و پس انعقاد مصالحه نامه‌ای بخدمت شاهرخ رسید و مأمور حکومت عراق و آذربایجان شد تا اینکه در سال ۸۱۴ در ری وفات یافت و در همانجا مدفون شد .<sup>۱</sup>

۱ - زوجه سلطان خلیل شادملك پس از اطلاع بر مرگ سلطان از طریق عشق و وفاداری با

## سلطنت میرزا شاهرخ ۸۰۷ - ۸۵۰

شاهرخ در سال ۷۷۹ هجری متولد و در ۲۰ سالگی بحکومت آذربایجان منصوب گردید و تا زمانی که بتخت پادشاهی نشست بیشتر اوقات خود را در خدمت پدرش گذرانید .

دامنه وسعت متصرفات او در نتیجه فتح مازندران در سال ۸۰۹ و تصرف ماوراءالنهر در ۸۱۱ و فارس در ۸۱۷ و کرمان در ۸۱۹ و آذربایجان در ۸۲۳ روز بروز توسعه یافت تا عاقبت بر غالب ممالک ایران و توران مسلط شد .

شاهرخ با اینکه سلطانی صلح طلب بود ، لیکن ناچار شد که برای رفع شورش چندین بار با برادر زادگان خویش بجهت پردازد همچنین بکرات بر علیه قرا یوسف ترکمان و فرزندان او بتاخت و تاز پرداخت تا اینکه قرا یوسف بطور ناگهانی - رگدشت و مبرز را جهانشاه هم سر باطاعت شاهرخ نهاد و در مقابل حکومت آذربایجان بدو تفویض شد . ونیز پس از لشکر کشی بفارس حکومت اصفهان را بمیرزا رستم برادری اختصاص داد . در این خلال پیر محمد بدست یکی از مخالفین کشته شد . مرگ پیر محمد موجب گردید که مدتها بین برادران او میرزا اسکندر و میرزا بایقرا و میرزا رستم آتش اختلاف روشن شود تا اینکه میرزا اسکندر در سال ۸۱۸ بتحریر برادرانش بقتل رسید و میرزا رستم هم فوت نمود در نتیجه شاهرخ ابراهیم سلطان فرزند خود را مأمور حکومت نواحی فارس کرد .

محاربات مظفرانه شاهرخ بر ضد خانواده قرا یوسف قره قوینلو و پسرش اسکندر و باطانت آوردن یاغیان و گردنکشان بمنظور استقرار نظم و نسقی در قلمرو وسیع حکومت خود بوده بطوریکه اغلب مورخین ایرانی و خارجی درباره عملیات او نوشته اند قصد جهانگیری نداشته است .<sup>۱</sup>

---

خنجری انتحار نمود و آن هردو را در شهری دریک قبر ب خاک سپردند .

تاریخ ایران جلد اول طبع بمبئی . سر جان ملکم

---

۱ - سر جان ملکم SIRJOHN MALCOLM در تاریخ خود نوشته است .

« قصد وی جهانگیری نبود بلکه خرابیهای پدر را میخواست ترمیم کند و بی باروهای شهر هرات و مرو شاهجهان را تعمیر نمود و هر شهر و مملکت را که در قلمرو ملک وی بود از نو آباد ساخت

بنا بنوشته تذکره دولتشاه از جمله هنرمندان نامی معاصر شاهرخ که مایه شکوه و جلال دربار او بوده اند چهار نفر از مشاهیر آنانرا بشرح زیر می توان نام برد :

۱ - استاد عبدالقادر مراغی استاد موسیقی که در سال ۸۳۸ هجری در هرات ضمن

این پادشاه اهل علم و ادب را تشویق میکرد و درباری با عظمت و بارونق داشت. وی مودت سلاطین معاصر خود را پیوسته جلب مینمود و مادر صفحات مورخ زمان او حکایتی عجیب میخوانیم از اعزام سفراء و رسل که ما بین او و خاقان چین اتفاق افتاده است .

از لحاظ وصف سجایا و ملکات . شاهرخ، یکی از مورخین جدید ایران میرزا محمد حسین خان ذکاء الملک فروغی تحقیقی بسزا نموده و در تاریخ ایران طبع تهران گفته است :

« بعد از تیمور پسرش میرزا شاهرخ بجای پدر نشست مردی صلحجو و کم آزار بود که هیچ گاه قصد لشکر کشی و جهانشائی نمینمود جز سر کوبی طاغیان که موجب بی نظمی و اختلال کشور میشدند و اوسر کوبی آنان را واجب میدانست و خلاصه آنکه سلطنتی که بدست تیمور تاسیس شده بود بمجاهده میرزا شاهرخ روی عمران و بهبود گرفت و مدتی طولانی خرابیهای پسر در را جبران مینمود و بحال و حاجت رعایای خود میپرداخت و اسباب آسایش آنانرا فراهم میکرد و این از امور فوق العاده است که پسر مردی چنان قسی القلب چنین مهربان و خوش خلق و سلیم النفس و علم دوست باشد که انعام و اطافش ب همه خاصه بفضلاء و هنرمندان شامل گردد .

او کتای قاآن پسر چسکین خان تین تاحدی همین ملکات را داشته و به نیکوئی رفتار میکرد و مخصوصاً در صفحه تاریخ نامش به کرم و سخاوت معروف است و او را حاتم عصر خود میشمارند و حکایات بسیار راجع به بذل و بخشش و مهربانی از در کتب مورخین ملاحظه شده است .

دولت شاه سمرقندی نیز همچنان بمدح او سخن گفته و با شیوه اغراق آمیز خود تسابجائی گفته که گفته است . « رعایا آن آسودگی و فراغت که بروزگار دولت او یافته اند از عهد آدم الی یومنا هذا در هیچ عهد و زمان و دور و اوان نشان نداده اند . »

و بملاوه مینویسد که فضائل معنوی او بحدی بود که دارای مقام و مرتبه ولایت گشته و بسر منیبات مطلع شده و کرامات از او نقل کرده . از حکایت که از این مقوله از شاهرخ روایت نموده یکی را از قول پدرش که بگفته او از ملازمان خاص شاه بوده روایت میکند ولی بموجب عقیده این نویسنده شاهرخ عاقبة الامر برخلاف وصایای الهی رفتار نمود و سه نفر از علماء و زهاد را که در اصفهان بودند و شاه در باره ایشان گمان بد کرده میبنداشت که نوه اش سلطان محمد بایسنقر را برضد او اغوا نموده اند امر بقتل داد و این کار بر او مبارک نیافتاد و آنها در دقیقه آخر او را نفرین کردند و چون در آسمان گشوده بود دعای آن عزیزان بیگناه مظلوم اجابت شد و نسل آن پادشاه عالی منزلت منقطع گشت و سلطنت بمركز اصلی تحویل نمود . »

از سعدی تاجامی ص ۴۱۴-۴۱۶



شیوع وبای عام در گذشت .

۲ - استاد یوسف اندکائی که در مقام طب و خوانندگی شهرتی بسزاداشت .

۳ - استاد قوام‌الدین شیرازی، مهندس و طراح و معمار مشهور زمان خود بود .

۴ - مولانا خلیل مصور که در فن نقاشی و صورت سازی ثانی مانی بوده است .

بطور خلاصه شاهرخ پادشاهی عاقل و عادل و خیر و نیکوکار بود در اجراء واجبات مذهبی جد بلیغ داشت و بزیر تقوی و زهد و حسن عقیده آراسته بود در هنگام جنگ و حضر و سفر از اداء فرایض پنجگانه غفلت نمی‌ورزید . باحفاظ قرآن مینشست و بتلاوت قرآن کریم مشغول میشد. اشتیاق او بمجالست با علماء و ادباء و هنرمندان و تشویق آنان با اعطاء مناصب و دادن هدیه و انعام در عصر وی زبان زد خاص و عام بوده است وی کمتر در محاربات و زد خوردنها دوچار شکست شده و حتی میتوان گفت که مغلوب نشد .

دربدو ورود بهر شهر و دیاری بزیارت بقاع متبر که میشتافت و همواره سعی داشت که نماز پنجگانه را در مساجد بخواند و چنانکه معروف است یکبار پس از انجام نماز دوچار حمله ناگهانی احمد لری با کارد در مسجد هرات گردید .<sup>۱</sup>

شاهرخ پس از صحت یافتن عازم سمرقند شد و میرزا الغ بیک که مدتی دوچار خشم شاهرخ شده بود مورد بخشایش قرار گرفت و بار دیگر شاهرخ بصوب عراق و آذربایجان حرکت نمود و در ناحیه سلماس بر میرزا اسکندر ترکمان که راه خلاف و عصیان رفته بود غلبه نمود .

در خلال توقف در سلماس قاصدی از جانب الغ بیک گورکان که در ماوراءالنهر و ترکستان

۱ - حضرت خاقان عادل پیوسته در اداء واجبات و نوافل اهتمام تمام می‌نمود و همواره اوقات خمسه ساعات را صرف اصناف طاعات و عبادات میفرمود و اکثر جمعات بمسجد جامع تشریف حضور ارزانی میداشت و روی نیاز بر زمین اخلاص سوده لواء مناجات و عرض حاجات می‌افراشت و در روز جمعه بیست و سیم ربیع‌الآخر سنه ثلاث وثمانمانه در وقتی که بمسجد جامع درون بلده فاخره هرات نماز گزارده بعزم سواری از مصلی برخواست و روان شد کینک پدوشی احمد لری نام که مرید مولانا فضل الله استرآبادی بود بصورت داد خواهی کاغذی در دست بر سر راه آمد حضرت خاقانی یکی از نزدیکان را گفت که سخن این شخص را معلوم نمای واحد لرفرست یافت و بی اندیشه پیش دویده کاردی بر شکم آنحضرت رسانید اما چون حمایت قادر بیچون حامی ذات فایض البرکات آن پادشاه فرخنده صفات بود کارد کارگر نیفتاد و نکات زخم باحشا و امعا سرایت نکرد . . .

نقل از حبیب‌السیر جلد سوم در ذکر سلطنت شاهرخ

چاپ بمبئی . ص ۱۲۷

اقامت داشت بخدمت شاهرخ رسید و اوضاع منولستان و محارباتی را که در آن ناحیه مابین سلطان محمود اوغلان و براق اوغلان اتفاق افتاده و در نتیجه براق در گذشته بود باطلاع رسانید و هم چنین ایلچی دیگری از خراسان خود را به سلماس رسانید جریان فوت شاهزادگان مظفر با یقرا و میرزا پیر محمد و میرزا عمر شیخ را اعلام نمود .

پس از غلبه شاهرخ بر ترکمانان قراقوینلو و مطیع ساختن مخالفین دیگر ، این پادشاه هنرپرور دست بجنک و لشکر کشی مهمی دراز ننمود تا آنکه توانست در بقیه دوره زندگی و سلطنت خود به تعمیر خرابیها و انشاء ابنیه و حفظ روابط دوستی و مودت با سلاطین کشورهای مجاور مانند چین و هندوستان و مصر بگذراند .

در همین خلال است که میرزا بایسنقر در نتیجه شرب مدام در ۳۷ سالگی و در سال ۸۳۷ در گذشت و بر حسب دستور شاهرخ جنازه او در مدرسه گوهر شاد آغا هرات بخاک سپرده شد .<sup>۱</sup>

میرزا بایسنقر دارای سه فرزند بود بنام رکن الدین علاء الدوله و میرزا سلطان محمد و میرزا ابوالقاسم با برپس از فوت او میرزا علاء الدوله بحکومت نواحی تحت تسلط پدر از جانب شاهرخ انتخاب گردید .

بایسنقر از زمره شاهزادگان معروف خاندان تیموری است که بفضل و کفایت و حسن خط و نقاشی و ادب دوستی و هنر پروری شهرت داشته از این رو سعی کرده است که در ایام حیات در بار اختصاصی او مرکز علماء و فضلاء و ارباب صنایع ظریفه باشد .

از جمله آثاریکه بوی نسبت میدهند کتیبه معروف بایسنقری است که با کاشی معرق و بیخط عالی در مسجد مادرش بنام گوهر شاد آغا در مشهد باقی است و از زمره زیباترین خطوط و بهترین آثار تیموری در خراسان بشمار میرود .

همچنین اوراق گرانهایی از صفحات قرآن و مقدمه‌ای که بنام او بر شاهنامه فردوسی نوشته شده موجب شهرت نام این فرد خاندان تیموری در عالم هنر و ادبیات ایران شده است . پس از درگذشت بایسنقر در هنگامیکه شاهرخ عازم آذربایجان بود بدو خبر رسید که میرزا

ابراهیم سلطان نیز دز شیراز دارفانی را بدرود گفته است .<sup>۲</sup>

۱ - یکی از فضلاء زمان میرزا بایسنقر رباعی ذیل را در باب وفات او سروده

است :

سلطان سعید بایسنقر سحرم      گفتا که بگو باهل عالم خیرم

من رفتم و تاریخ وفاتم این است      با دا بجهان عمر دراز پدرم

۲ - میرزا ابراهیم سلطان نیز مانند میرزا بایسنقر در تشویق علماء و فضلاء و جمع آوری

آنان در شیراز از هیچ اقدامی فروگذار نمیکرد چنانکه بزرگترین مورخ دوران تیموری بنام

## فوت شاهرخ ۸۵۰ هجری

شاهرخ در اواخر عمر دوچار طغیان وحق ناشناسی عده‌ای از حکمرانان و همچنین سلطان محمد فرزند بایسنقر حاکم عراق و تجاوزات امیر فیروز شاه حاکم بلخ بخزانه دولت گردید و تا آخرین دقایق حیات سعی داشت که از بروز هر گونه نا امنی در حوزه متصرفات خویش جلوگیری نماید تا اینکه در شهر ری در ۸۰ سالگی پس از ۴۳ سال سلطنت در بیست و پنجم ماه ذی الحجه سال ۸۵۰ فوت نمود و او در آرامگاه خانوادگی بنام مدرسه گوهر شاد آغا مدفون ساختند .

مورخین ایرانی و خارجی، شاهرخ فرزند امیر تیمور را از لحاظ اخلاقی مانند او گنای قآن فرزند چنگیز خان میدانند زیرا پس از فوت امیر تیمور که شرح محاربات خونین و قتل و عام های آن داده شد وجود شاهرخ که فطرتاً پادشاهی صلح جو و رؤف و مهربان و علاقمند بمران و آبادی بود برای مردم ممالک تحت تسلط وی در حکم ناجی و پیشوای مهربانی بود که توانست تا حدود زیادی در ترمیم آثار خرابی و نهب و غارت که از دوران پدر یادگار مانده همت گمارد اصولاً شاهرخ مایل نبود که اوقات خویش را در میادین جنگ و آتش بگذراند چنانکه دیدیم پس از ایجاد امنیت و مطیع ساختن خویشان و اقرباء و گردن کشان توانست مدت زیادی از دوران عمر سلطنت خود را مصروف به رفاه حال مردم و انشاء واحداث ابنیه معتبر و تشویق فضلاء و ارباب صنایع و انجام فرایض مذهبی و دینی بنماید تا آنجا که مورخین شاهرخ را بنیایه مرادی شناخته و او را عالم بر مغیبات دانسته و دوران سلطنت وی را از نظر بسط عدل و داد با ایام انوشیروان عادل برابر میدانند .

در مقام بذل و بخشش و عفو و اغماض و فضائل معنوی و اخلاقی مطالب زیادی در کتب بشاهرخ نسبت داده اند که از مطالعه مجموع این مباحث چنین بر می آید که شاهرخ از نظر دین داری و رعایت جانب علماء و پیشوایان دین مقام بلندی برای خود احراز نموده و گذشته از

---

شرف الدین علی زیدی را مامور نمود که در تدوین کتاب معروف تاریخ ظفر نامه همت گمارد . گذشته از این در ترویج مذهب اسلام و رعایت خاطر مسلمین جد و جهدی وافر داشت . ابراهیم سلطان که در ۸۳۸ هجری درگذشت جزء پنج فرزند شاهرخ بقراردیل بود .

۱ - میرزا بایسنقر ۲ - میرزا ابراهیم سلطان ۳ - سیورغتمش که در ۸۳۰ فوت نمود  
۴ - محمد جوکی متوفی در سال ۸۴۸ در شهر هرات که در جنب برادرش مدفون رسید ۵ - الغ بیک که بعد از فوت پدر زنده بود .

این در نتیجه فتوحاتی که نصیب وی گشت ( از سرحد چین تا خاک عثمانی و ترکستان تا مرز هندوستان) در عداد پادشاهان فاتح و مملکتدار قلمداد گردید .

اعزام دو نفر از معاریف عهد خود بنام شیخ نورالدین محمد و مولانا شمس الدین ابهری بزیارت خانه مکه و تقدیم پرده مخصوص بکعبه معظمه از عواملی بود که بر ازدیاد حسن شهرت و مقام دینداری و نفوذ وی در بین مسلمانان جهان آن روز بمیزان زیادی افزود .

جمع آوری فضلاء و علماء و مورخین و هنرمندان و تشویق آنان ب نوشتن کتب و تاریخ و احداث ابنیه زیبا از علل عهده و مهم رونق در بار هرات در ایام سلطنت شاهرخ بوده است .

چنانکه معروف است هنگامیکه سفیری از جانب والی مصر و شام برای افتتاح روابط سیاسی و تجاری ( الملك الظاهر ) بدربار شاهرخ در هرات رسید .

این ایلچی مصر که شاهد رونق بازار علم و ادب در بار شاهرخ بود و از نزدیک کتابخانه و خزائن کتب در بار تیموری را مشاهده کرده بود از جانب والی مصر درخواست کرد که تمداد پنج جلد کتاب معتبر از کتابخانه در بار شاهرخ برای دربار مصر به همراه برد شاهرخ تقاضای سفیر را با اهداء کتب معروف آن زمان بر آورد .<sup>۱</sup>

### دوران سلطنت الغ بیک

الغ بیک نوه امیر تیمور و فرزند ارشد شاهرخ در سال ۷۹۶ هجری در شهر سلطانیه بدنیا آمد. الغ بیک که در کودکی محمد تراغای نام داشت از پادشاهانی است که بصف

---

۱ - رجوع شود به حبیب السیر جلد ۳ جزء ۳ ص ۱۳۴ : پنج کتاب معتبر را بقرار ذیل

نامبرده است ،

اول - تاویلات حجة اهل سنت و جماعت تألیف شیخ ابومنصور .

دوم - تفسیر کبیر علامه رازی .

سوم - شرح تلخیص جامع تصنیف خواجه مسعود بخاری .

چهارم - شرح کشاف مولانا علاءالدین .

پنجم - روضه در مذهب شافعی و با آنکه مجموع این کتب در کتابخانه موجود بود از هر

یک یک جلد بخط خوب نوشته و جدول کشیده تسلیم ایلچی گردید .

فضل و عدل و تشویق علماء و فضلاء و بالاخص منجمان و دانشمندان علوم ریاضی و هیئت شهرت داشته .

الخ بیک قریب چهل سال در ماوراءالنهر حکومت کرد و همواره به تبعیت از پدر خود در طریق عمران و آبادی آن ناحیه کوشید و چون شخصاً بعلم نجوم علاقه داشت بچهارنفر از علماء زمان خود دستور داد که در شهر سمرقند علاوه بر احداث مدارس و ابنیه مذهبی بتاسیس رصدخانه وزیجی اقدام نمایند این رصدخانه که بنام زیج الخ بیگی یا زیج حدید سلطانی شهرت یافته مبدأ استخراج تقویم شد .<sup>۱</sup>

الخ بیک پس از فوت پدر از ماوراءالنهر عازم خراسان گردید و ناچار شد که با میرزا علاءالدوله فرزند بایسنقر بمنازعه پردازد. گذشته از اینکه وی در این جنگ نتیجه ای بدست نیاورد میرزا عبداللطیف فرزند وی بزندان علاءالدوله افتاد لیکن طولی نکشید که میرزا عبداللطیف از حبس نجات یافت و بحکومت بلخ از طرف پدر نامزد گردید . در ایام سلطنت الخ بیک میرزا ابوالقاسم با بر فرزند بایسنقر بتصرف مازندران و خراسان و عراق و فارس نائل گردید در نتیجه مابین با بر و علاءالدوله حکمران خراسان پس از وقوع محارباتی صلح شد همچنین در تعقیب بروز اختلاف برای دومین بار بین علاءالدوله و میرزا عبداللطیف، الخ بیک ناچار شد که به تنبیه علاءالدوله اقدام نماید چون ما بین سپاه آنان جنگ در گیر شد نیروی علاءالدوله منهزم شد و الخ بیک بهرات مراجعت نمود پس از اندک توقفی ناچار شد که برای گوشمالی یاغیان عازم ناحیه جرجان شود در این گیر و دار الخ بیک دو چار طغیان فرزندش عبداللطیف گردیده .

بطوریکه مورخین ضبط نموده اند اصولاً بین این پدر و فرزند از اوایل زمامداری صداقت و صمیمتی نبود و هر کدام سعی داشتند بوسایلی بر یکدیگر غلبه کنند . در این بین که الخ بیک گرفتار طغیان فرزند خود شده بود بدبختی دیگری برای وی پیش آمد بدین مضمون که یکی از امراء او طریق خیانت در پیش گرفته بعزم تصرف سمرقند قدم برداشته بود. چون الخ بیک به نزدیک سمرقند رسید اطلاع یافت که عبداللطیف سمرقند را تسخیر نموده و بر تخت سلطنت نشسته است ناچار نزد فرزند عاصی رفت و بفرمان پسر حکم قتل پدر صادر شد طولی نکشید که عبداللطیف برادر خود میرزا عبدالعزیز را هم که در او ان جوانی بود

---

۱ - در باب تاریخ الخ بیک و امپراطوری منول پرفسور بارتولد BARTHOLD روسی کتابی نوشته است که توسط آقای حسین احمدی پور ترجمه شده در این کتاب اطلاعات ذمیمتی در باره زیج الخ بیک مضبوط است .

از انتشارات کتابفروشی چهر

بدنبال پدر شهید ساخت . ۸۵۳<sup>۱</sup> هجری .

پس از شهادت الغ بیک و عبدالعزیز عبداللطیف توانست فقط مدت سه ماه با نهایت بیرحمی و قساوت سلطنت نماید تا اینکه با انتقام خون پدر را نشمند و برادر ناگامش بقتل رسید پاکشته شدن این سه تن در فاصله یکسال بساط سلطنت اعقاب امیر تیمور در ماوراءالنهر بر چیده شد و در واقع از همین تاریخ است که مقدمات تجزیه حکومت تیموری فراهم گردید .

---

۱ - یکی از فضلاء این قطعه را در تاریخ شهادت میرزا الغ بیک گفته :

الغ بیک آن شاه جسم اقتدار	که دین نبی را از او بود پشت
ز عباس شهد شهادت چشید	شدش سال تاریخ عباس کشت ۸۵۳
در باب قتل میرزا عبداللطیف ؛ سرش از بدن جدا کردند و از پیش طاق مدرسه میرزا	
الغ بیک آویختند او بعد از قتل پدر پیوسته این بیت را تکرار می نمود ؛	
پدرکش پادشاهی را نشاید	وگر شاید بجزش مه نیاید
حبيب السیر جلد ۳ جزء سوم ص ۱۶۲	

---

۱ - میرخواند: موضوع کشتن الغ بیک باستناد بیانات حاج امیر محمد خسروی اطلاعات مفصلی در دسترس ما گذاشته است؛ بعد از ظهر یکروز الغ بیک و حاج امیر محمد سوار اسباز خود شدند و از سمرقند خارج گردیدند پادشاه مخلوع با نشئه تمام از همه چیزی بحث میکرد با آرامی اسب می راند هنوز از سمرقند چندان دور نشده بود که از طرف « سولدوز » سروکله یکمرد جفتائی نمایان گردید و همینکه بحضور آنان رسید او امر خان مغول را برای توقف در قلعه مجاور ابلاغ کرد الغ بیک در حالیکه از این دستور شاق فوق العاده متأثر و بیمناک گردیده بود اجباراً بقلعه مورد نظر وارد شد . شاه مخلوع از فرط سرما دستور داد آتش روشن کنند و گوشت پاره ای بریان نمایند. در این اثنا جرقه ای از آتش بدامن الغ بیک رسید و قسمتی از پوست و گوشت بدنش را سوزانید وی در حالیکه بلهیب آتش سوزان خیره خیره مینگریست زیر لب گفت : « توهم آگاهی . » حکمران سابق ماوراءالنهر بسیار مشوش و ناراحت بود . حاج امیر محمد میکوشید او را تسلی خاطر بدهد لیکن بی ثمر بود در این موقع که سایه های مهیب آتش در صفحه دیوار میرقصیدند در پشت باز شد و عباس و یک مرد ناشناس وارد گردیدند (سالها قبل بنا بدستور الغ بیک پدر عباس کشته شده بود عباس بتجربیک و تشویق عبداللطیف منتظر پیدا کردن فرصت برای گرفتن انتقام خون پدر بود ) الغ بیک همینکه عباس را دید از فرط هیجان از جای بشد و مشت محکمی بچشم راست وی زد . مرد ناشناس از پشت سر الغ بیک را بغل کرد و بسرعت پوستین آلتائی او را در آورد عباس برای آوردن طناب از اطاق خارج شد و حاج محمد از فرصت استفاده کرده در را چفت کرد و بازنجیر آنرا محکم بست لیکن عباس بهر نحوی بود در را باز نمود و الغ بیک را طناب پیچ کرده همراهان الغ بیک از

برای رسیدن بتخت سلطنت عبداللطیف پدر و برادر خود را بقتل رسانید. لیکن بعلمت تندخویی و کینه توزی نتوانست شالوده سلطنت خود را مستحکم سازد. در اوائل امر دو چار حمله ابوسعید فرزند سلطان محمد جهانگیر و از دست دادن سمرقند شد. سپس بریختن خون اطرافیان خود پرداخت در نتیجه بحکم خیانتی که بر پدر و برادر نموده بود بشرحی که گذشت بدست مخالفین بسزای خود رسید سر از بدن وی جدا کردند. و برای عبرت دیگران جسد عبداللطیف را در سردر مدرسه الخ بگی بدار آویختند.

در مورد جانشینی عبداللطیف بین مورخین اختلاف نظر دیده میشود چنانکه صاحب حبیب السیر ضبط کرده است میرزا عبدالله شیرازی (بعلمت تولدش در محل شیراز بنام شیرازی، شهرت داشت) فرزند ابراهیم سلطان بجانشینی او برخاست. برخی دیگر جانشین عبداللطیف را ابوسعید فرزند سلطان محمد جهانگیر میدانند بهر ترتیب میرزا عبدالله مدت محدودی در سمرقند سلطنت نمود تا اینکه دو چار تاخت و تازا ابوسعید گشت مدتی بهمین وضع ادامه داشت. تا اینکه ابوسعید توانست با مساعدت سپاهی ابوالخیر خان حاکم دشت قبیچاق بر عبدالله غلبه یابد و بدین ترتیب سمرقند بنصرف ابوسعید درآمد دستور داد میرزا عبدالله را که در حال فرار بود پس از اسارت بقتل آوردند ، ۸۵۵ هجری .

قبل از اینکه ابوسعید با مقدماتی که فراهم آورده بود بتواند بر تخت سلطنت جلوس نماید دو چار حریف قوی و مبارزی مانند ابوالقاسم با بر فرزند بایسنغر شد این رقیب زورمند از خراسان متوجه ماوراء النهر گردید. و پس از زد و خورد با ابوسعید طرفین مصالحه نمودند بدین ترتیب که ماوراء النهر و حدود ترکستان در اختیار ابوسعید باقی باشد و عراق و فارس با ابوالقاسم با بر اختصاص یابد . لیکن طولی نکشید که حوزه تصرفات با بر نصیب جهانشاه پسر قرا یوسف ترکمان قره قوینلو شد و ابوالقاسم با بر هم در سال ۸۶۱ هجری در مشهد در گذشت .

دومین فرزند بایسنغر بنام علاء الدوله ، در هنگام فوت شاهرخ حکومت هرات را داشت ما بین او و الخ بیک و با بر زد و خورد هائی در گرفت در نتیجه حکومت خراسان بعلاء الدوله واگذار گردید و پس از یک رشته محاربات دیگر وی در سال ۸۵۲ از الخ بیک شکست خورد و بناحیه بدخشان رفت سپس روزگاری را با نهایت سختی در بیسر و سامانی

ترس جان متواری شدند و عباس الخ بیک را کشان کشان کنار تنور برد و با یک ضربه شمشیر کارش را یکسره کرد .

حاج محمد و ملازمین الخ بیک پس از این واقعه با تأسف زیاد بسمرقند مراجعت نمودند .

نقل از کتاب الخ بیک و زمان وی . یارتلد ترجمه آقای حسین احمدی پور ص ۲۶۵-۲۶۶

از انتشارات کتابفروشی چهر .

گذرانید و چون آماده مقاومت با سر سختترین دشمنان خاندان تیموری جهان‌نشاہ ترکمان قره قوینلو نبود صلح نمود تا آنکه در سال ۸۷۵ زندگی را بدرود گفت .

پس از مرگ علاءالدوله پسرش ابراهیم که بدست ابوالقاسم بابرعموی خود مقید و زندانی شده بود از فرصت استفاده نمود و از زندان خود را خلاصی بخشید و پس از تهیه سپاهی و جمع آوری اطرافیان پدر بامیرزاشاه محمود که قصد تصرف استرآباد را داشت روبرو شد، و پراشکست داد ناگاه در همین ضمن گرفتار حمله جهان‌نشاہ ترکمان قره قوینلو گشت در این محاربه هرات را از دست داد بعداً با ابوسعید هم بجنگ پرداخت لیکن نتیجه ای از این اقدامات بدست نیاورد تا اینکه در راه مشهد فوت نمود ۸۶۳ هجری .

با مطالعه شرح مختصر احوالات عبداللطیف و عبدالله بن ابراهیم و ابوالقاسم بابر علاءالدوله و ابراهیم این مطلب روشن شد که از تاریخ قتل الخ بیک ۸۵۳ هجری تا زمان پادشاهی سلطان ابوسعید ۸۵۵ که دو سال طول کشید اوضاع ممالک تیموری و جانشینان او زوبه پریشایی و تفرقه گذارد و در خلال این مدت بیشتر اوقات با زماندگان این سلسله مصروف جنگ و جدال خانوادگی و قتل و کشتار یکدیگر و امراء و بزرگان میشد و از همین تاریخ است که مقدمات پیشرفت و تسلط امراء ترکمان ( جهان‌نشاہ قره قوینلو ) روبرو سعه گذارد این خصم و رقیب سرسخت توانست با تاخوت و تازهای فراوان شالوده حکومت ترکمانان در نتیجه قره قوینلو را در تصرفات تیموری بنیان نهد .

### سلطنت ابوسعید ۸۵۵-۸۷۲

ابوسعید از اوائل عمر در نزد الخ بیک بسر میبرد تا اینکه الخ بیک کشته شد. ابوسعید هم بحکم عبداللطیف بزندان افتاد پس از استخلاص از زندان به بخارا رفت طولی نکشید که عبداللطیف بقتل رسید ابوسعید از فرصت استفاده نمود و پس از نزاعی که با عم خود ابوبکر کرد توانست با مساعدت ازبکان نواحی توران و ترکستان را بدست آورد و همچنین در سال ۸۶۱ هجری هرات را متصرف شد. از اقدامات ناروای او در این ایام کشتن گوهر شادآغا می باشد .

توضیح آنکه ابوسعید که از بدو کار همواره در صدد تسخیر ناحیه خراسان بود بعد از شنیدن خبر درگذشت ابوالقاسم بابر تصمیم بتسخیر آن ناحیه گرفت در این اثنا بر هر کدام از نواحی



مملکت یکی از امراء حکومت مطلقه داشت چنانکه برای تسخیر ناحیه هرات ناچار شد با همراهی حکمران بلخ اقدام نماید پس از مسخر ساختن هرات و جلوس بتخت سلطنت برای گوشمالی کوتوال قلعه اختیارالدین (مولانا احمد یساول) عازم شد در این بین مغرضین و مفسدان توانستند موجبات سوءظن و بدبینی ابوسعید را نسبت بزوجه شاهرخ گوهر شاد آغا که از خواهر نامدار و خیر خاندان تیمور بشمار است فراهم آورند تا اینکه بنا بامر ابوسعید این بانو را بقتل آوردند. این واقعه از عوامل موثر سقوط سلطنت ابوسعید میباشد.<sup>۱</sup>

سلطان ابوسعید پس از کشتن گوهر شاد آغا و بروز حوادث دیگری از خراسان بهزم ماوراءالنهر ب حرکت آمد ضمناً اطلاع یافت که میرزا احمد فرزند عبداللطیف از بلخ بقصد تعرض حرکت نموده ناچار بمقابله او شتافت در حین منازعه میرزا احمد بقتل رسید و برادرش میرزا محمد جوکی هم فرار اختیار نمود بدین ترتیب سلطان ابوسعید وارد بلخ شد.

در همین خلال است که مظفرالدین جهان شاه ترکمان از گرفتاری سلطان ابوسعید در ناحیه خراسان استفاده نموده هرات را متصرف گشت لذا بدون درنگ ابوسعید بقصد پس گرفتن هرات ب حرکت آمد در نتیجه ما بین آنان کار بمصالحه کشید و قرار شد که جهان شاه بهمان حکومت آذربایجان که در زمان سلطنت شاهرخ بدو تفویض شده اکتفا نماید و هرات و ناحیه خراسان و عراق را تخلیه کند پس از انجام شرایط صلح بار دیگر هرات بتصرف ابوسعید درآمد. متعاقب این پیروزی بر برخی حکام قلاع بین راه خراسان هم که سر از اطاعت برداشته بودند غلبه یافت و نیز در همین سال میرزا علاءالدوله و فرزندش میرزا ابراهیم که از مقابل ابوسعید گریخته و در حدود دامغان بسر می بردند درگذشتند ابوسعید همچنین پس از آرام کردن نواحی جرجان و انتصاب سلطان محمود فرزند خویش بحکومت آن ناحیه و خواباندن طغیان حاکم خطه سیستان و انجام یورش مازندران عازم هرات شد ۸۷۲ هجری . هم در این سال است که جهان شاه ترکمان بدست رقیب خود حسن ترکمان آق قویونلو بقتل رسید.

ابوسعید که مدتها در پی فرصت برای تصرف ولایات حوزه متصرفی جهان شاه بود از موقع استفاده نمود ب فکر پیروزی بر نواحی غربی ایران با اوزون حسن ترکمان که حاضر بمصالحه بود در میانه ب جنگ پرداخت در این مقابله چون لشکریان ابوسعید دوچار مضیقه آذوقه شدند شکست خوردند و ابوسعید بدست اوزون حسن اسیر گردید سپس بر حسب دستور امیر

---

۱ - مهدعلیا گوهر شاد آغا زوجه شاهرخ از بانوان عقیق و صاحب همت مشهوری است که در احداث ابنیه دوران تیموری در هرات و مشهد سهم بسزائی دارد آرامگاه او در هرات می باشد .

از آثار معروف او بنای مدرسه و مسجدی است در هرات و همچنین مدرسه گوهر شاد آغا در مجاورت حرم حضرت رضا (ع) در مشهد و یک رشته ابنیه دیگر .

ترکمان آق قوینلو این سلطان اسیر که بخوشنامی و حمایت از علماء و فضلاء و اهل دین شهرت داشت بدست میرزا یادگاد محمد بانتمقام خون جده اش (گوهرشادآغا) بقتل رسید . ۸۷۲ هجری .

### سلطان احمد

سلطان احمد که بزرگترین فرزند ابوسعید بود (در تمام مدت دوازده سال سلطنت پدر) بر ناحیه ماوراءالنهر حکومت داشت پس از مرگ پدر جانشین او شد و بقصد تصرف خراسان عازم گردید و چون مواجه باغلبه سلطان حسین میرزا گردید بجانب سمرقند روانه شد . سلطان احمد که بنام هشتمین پادشاه خاندان تیموری شهرت دارد در دوران سلطنت با آشوب و طغیان برادران خود ( جمال ارغون ملقب بنعمت و عمر شیخ میرزا ) و چند تن از باقیماندهگان امراء مغولی روبرو گردید در کلیه این تاخات و تازها پیروز شد و بدین ترتیب ولایات جنوبی بحیط تصرف احمد درآمد سپس بقصد تسخیر اندیجان باسلطان محمود طرح مودت ریخت لیکن توفیقی از این اتحاد نصیب وی نگردید سلطان احمد از در مصالحه باظہیرالدین محمد بابر در آمد و عاقبت در اواسط شوال ۸۹۹ فوت نمود . سلطان احمد پادشاهی عادل و کریم النفس و شجاع و متدین بود است .

### سلطان محمود

نهمین پادشاه تیموری سلطان محمود است که بشجاعت و مردانگی وجود و سخاوت و عیاشی مشهور زمان خود بود در موقع درگذشت پدرش در هرات بود سپس برای دیدار برادر خویش سلطان احمد عازم سمرقند شد در اوائل ما بین این دو برادر حسن رابطه برقرار بود تا اینکه ولایات ترمذ و چغانیان و بدخشان (جنوب شرقی ت. کستان) را بتصرف آورد. پس از فوت برادر در سمرقند در سال ۸۹۹ هجری بسلطنت رسید. در دوران سلطنت چندین بار در حدود کشمیر و نواحی هندو کش با کفار آن دیار بجنگ پرداخت از اینرو به سلطان محمود غازی شهرت یافت . همچنین باسلطان حسین میرزا با یقرا چندین بار بمقابله و زد و خورد شتافت .

سلطان محمود برای تحکیم مبانی سلطنت عده زیادی از افراد خاندان تیمور

را بقتل رسانید و ضمناً با مردم و بزرگان و اکابر عصر بنای بد رفتاری نهاد و تا توانست موجبات ایذاء مردم را از طریق ترویج فساد اخلاق و محرمات فراهم ساخت تا آنکه در سال ۹۰۰ هجری بدیاری نیستی رفت

### سلطان حسین

سلطان حسین در سال ۸۴۲ هجری در هرات متولد شد دوران کودکی را نزد میرزا الغ بیگ گذراند. تا اینکه پیش میرزا ابوالقاسم بابر رفت. سپس بخدمت سلطان ابوسعید پرداخت. طولی نکشید که بدست ابوسعید زندانی شد لیکن با وساطت یکی از خوانین درباری مستخلص گردید.

سلطان حسین پس از خلاصی از زندان با ابوالقاسم بابر ملحق شد و در مرو با دختر معزالدین سنجر ازدواج نمود نتیجه این مزاجت ولادت بدیع الزمان میرزا میباشد پس از چندی بین پدر زن و داماد اختلاف روی داد. سلطان حسین ناچار شد که در معیت ابوالقاسم بابر بحدود خوارزم و مرو شاهجهان و خویوه فرار نماید.

در سال ۸۶۲ هجری با بابا حسن که از مقابل امیر جهانشاه ترکمان و ناحیه جرجان فرار کرده بود بمقابله پرداخت جرجان بتصرف سلطان حسین درآمد و با باجان کشته شد. جرجان را بپایتختی انتخاب نمود و در این شهر بسطنت نشست. در اوایل سلطنت از ابوسعید بظواهر اطاعت داشت لیکن پس از تصرف نیشابور و سبزوار علم مخالفت برداشت در مقابل بلهئی که با ابوسعید در نواحی رادکان رویداد استرآباد از دست وی خارج و در اختیار ابوسعید در آمد سپس ناچار شد که بخوارزم فرار کند.

سلطان حسین همواره منتظر فرصت بود که بر جرجان تسلط یابد از حسن اتفاق توانست در هنگامیکه سلطان سعید در ترکستان با میرزا محمد جوکی در نبرد بود عازم استرآباد شود این شهر بانضمام سایر نواحی جرجان و سازندگان بتصرف او درآمد. از این پس عازم تصرف هرات شد بدو ناحیه سرخس را مسخر ساخت و هرات را متصرف شد. تا اینکه سلطنت او رسمیت یافت ۸۷۲ هجری.

سلطان حسین از خوارزم بحدود سبزوار و نیشابور و ترشیز حرکت کرد در حوالی ترشیز میان او و سپاهیان سلطان سعید جنگ در گرفت در این مقابله رشادت خاصی از ناحیه همراهان سلطان حسین بظهور رسید در نتیجه اردوی سلطان سعید دوچار شکست شد نیروی فاتح

تمام ناحیه خراسان و مرو و خیوه را متصرف گردید .  
 در این اثنا امیرعلیشیرنوائی که بو فور فضل و دانش مشهور بود از دستگاه سلطان احمد  
 دوری جسته و روی بخدمت سلطان حسین آورد حضور این فاضل با کمال از علل  
 اساسی شهرت علمی دربار بایقرا درهرات گردید. زیرا باتشویق و حمایتی که بایقرا و این  
 شاعر دانشمند عالیقدر که بعداً خلعت وزارت هم پوشید از فضلاء و علماء عصر خود نمودند موجب  
 شد که از نواحی ماوراءالنهر و آذربایجان و عراق و سایر ولایات جمع کثیری از افاضل و اکابر  
 بدوران جمع شوند .

بشرحی که گذشت سلطان حسین بایقرا کلیه نواحی خراسان و سیستان و بلخ را بدست  
 آورد و بر حدود جرجان حکومت میکرد . چون دامنه متصرفات او رو بفرزونی نهاد یادگار  
 محمد نوه شاهرخ بتحریر حسن بیگ ترکمان شروع بتاخت و تاز در اطراف خراسان نمود  
 تا آنجا که هرات و خراسان و قهستان برای مدتی بدست دشمنان سلطان حسین افتاد. لیکن  
 طولی نکشید که سلطان حسین مجدداً هرات را بدست آورده و یادگار محمد را بقتل رسانید.  
 این اوضاع مشوش و یساعگیری اطرافیان تا سال ۸۹۵ ادامه داشت از بدبختیها این  
 شهریار فرهنگ پرور مخالفت فرزندش بدیع الزمان میرزا با پدر بود با  
 اینکه در این مقابله فرزند عاصی شکست خورد لیکن با وساطت علماء و روحانیون  
 ما بین پدر و پسر مصالحه شد و قرار بر این گردید که حکومت سیستان هم به بدیع الزمان  
 میرزا واگذار شود. در هنگامیکه سلطان حسین دو چار حملات از بکان شد امیرعلیشیرنوائی نیز  
 در گذشت ۹۰۶ هجری<sup>۱</sup>.

بافقدان این سیاستمدار صائب رأی شکست عظیمی بدستگاه بایقرا وارد گردید زیرا  
 با وجود داشتن چنین وزیر و مشاور عاقلی میتوانست در مقابل حمله از بکان چاره اندیشی  
 نماید .

در خلال همین سنوات است که عده ای از فرزندان سلطان حسین هم در گذشتند و بعلاوه  
 عده ای از امراء ناحیه عراق هم از بیم قدرت روساء قبائل آن حدود گریخته بهرات پناه بردند.  
 پس از مرگ سلطان حسین بایقرا بانی مکتب درخشان علمی و هنری هرات بنا بصلاحدید

۱ - امیرعلیشیرنوائی بمرض سگته درگذشت و مورخ شهیر خواند میر صاحب حبیب السیر

ماده تاریخی در این باب سروده است :

جناب امیر هدایت پناهی	که ظاهرا از اگشت آثار رحمت
شدا ز خار زار جهان سوی باغی	که آنجا شگفته است گلزار رحمت
چون نازل شد انوار رحمت بر وحش	بچو سال فوتش ز انوار رحمت

اکابر زمان قرار شد بدیع الزمان میرزا و مظفر حسین که هر دو برادر بودند مشترکاً امور ممالک تیموری را با اتحاد کامل که مؤکد بعهد و پیمان بود اداره نمایند این دو برادر پس از حمل جنازه پدر بهرات و انجام مراسم تدفین اقدام باجراة تمهیدات خود نمودند . بدین ترتیب امراء و بزرگان بنام آن دو برادر خطبه خوانده و پس از تقسیم ممالک تیموری و تعیین مناصب لشگری و کشوری و حدود متصرفات هر یک هرات را بیابتنختی مشترک انتخاب کردند و با اداره امور مملکت پرداختند لیکن طولی نکشید که عده ای از شاهزادگان تیموری ببهانه اینکه سلطان مظفر حسین میرزا شایسته احراز مقام سلطنت نمیباشد بطغیان و شورش پرداختند .

### دوران فترت سلسله تیموری

بنا برحیکه ضمن دوران سلطنت النغ بیك و قبل از جلوس سلطان ابوسعید گذشت اوضاع ممالک تیموری در اثر جنگ و جدال داخلی و نفاق و قتل و کشتار خانوادگی و سوءظن و بدبینی شاهزادگان نسبت بیکدیگر روز بروز رو به پریشانی و زوال میرفت . از طرفی قیام تراکمه قره قوینلو و ازبکان و قتل گوهر شاد آغا عمال شاه رخ بدست سلطان سعید و ایام معدود سلطنت سلطان احمد و محمود و گرفتاریهای فراوان سلطان حسین بایقرا و اختلاف وی بایادگار محمد و مرک و فقدان مورخ و وزیر عالیقدر امیرعلیشیر نوائی از اهم علل پاچیدگی اساس خاندان تیموری بود .

مرک سلطان حسین بایقرا که در دوره وی هرات پایتخت او دارای درباری مشهور و مرکز علماء و فضلاء شده بود موجب شد که اختلاف شدیدی بین فرزندان بایقرا بوجود آید مجموع این حوادث و عوامل زمینه را برای موفقیت ازبکان آماده ساخت .

محمد خان شیبانی از سلسله ازبکان که جزء حکام معتبر اولوس جوجی خان پسر چنگیز بشمار میرفت پس از آنکه مدتها در بخارا ملازم سلطان احمد بود علم طغیان برداشته و باتفاق لشگریانی که از نواحی قباچاق و ترکستان تهیه دیده بود توانست ناحیه ماوراءالنهر و سمرقند را تصرف نماید و سپس بر فرغانه و تاشکند غلبه نمود بدین ترتیب سلسله خاندان ازبک را تشکیل داد و بلخ را در محاصره خود درآورد و عازم فتح خراسان شد ۹۱۲ هجری . خطه خراسان چون تاب مقاومت در برابر نیروی محمد خان شیبانی را نداشت مانند سمرقند و بلخ تسلیم شد . بدین ترتیب متصرفات تیموریان در حوزه ماوراءالنهر و خراسان بتصرف ازبکان درآمد و کلیه شاهزادگان تیموری باستثنای بدیع الزمان که بدو ایشاه اسمعیل صفوی و سپس بدر بار عثمانی

استانبول) پناهنده شد بقیه کشته شدند تا اینکه محمد خان شیبانی هم در سال ۹۱۶ هجری در جنگ مرو از شاه اسمعیل صفوی شکست خورده و کشته شد.

بدین ترتیب خراسان بین امراء ازبک تقسیم گردید. خطبه و سکه بنام امام محمدخان خلیفه خوانده شد. فرزندان سلطان مظفر حسین بنام حسن و محمد حسین در حوالی مشهد بدست امراء ازبک اسیر و بقتل رسیدند ازبکان همچنین بر پسر سوم سلطان حسین که در قاپین بود حمله نمود شاهزاده تیموری پس از شکست در اطراف سبزوار باردوی شاه اسمعیل صفوی پناهنده گشت بعداً در کاشان در گذشت در این خلال سلطان بدیع الزمان و برادرش سلطان مظفر حسین که در نواحی استرا اباد میگذرانند دو چار تعقیب محمدخان شیبانی شدند تا اینکه سلطان مظفر حسین در استرا اباد در گذشت ۹۱۴ هجری. سلطان بدیع الزمان هم پس از مرگ برادر ناچار شد که سفری به هندوستان نماید پس از یک سال اقامت در آن مملکت بشاه اسمعیل پناهنده شد. او آخر عمر به همراه سلطان سلیم از تبریز باستانبول رفت و در آنجا رحل اقامت افکند. طولی نکشید که بمرض طاعون در آن دیار در گذشت.

پس از مرگ سلطان بدیع الزمان یگانه فرزندش محمد زمان که مدتها در نزد شاه اسمعیل صفوی بسر میبرد از اردوی شاه اسمعیل که بمقابله سلطان سلیم عثمانی میثافت رو بر گردانده با سرعت خود را با استرا اباد رسانید. حاکم استرا اباد امیر حسین هزارجریبی بیاسحق شناسی بدو دمان تیموری شهر را در اختیار محمد زمان گذارد لیکن طولی نکشید که شاه اسمعیل از مقابله با سلطان سلیم برگشت و در حدود آق مشهد ساری بسر کوبی محمد زمان پرداخت محمد در این برخورد مغلوب شد و اضطراراً به ترکمانان پناهنده گردید و از راه ایبورد بناحیه غرجستان (شمال شرقی هرات) که در اختیار یکی از امراء پدرش بنام امیر اردوشاه بود رفت و با مساعدت امیر اردوشاه نواحی بلخ و حوالی بدخشان را متصرف گردید ۸۱۳ هجری. اما پس از آنکه زمانی ما بین این دو متحد نفاق افتاد در نتیجه امیر اردوشاه کشته شد. محمد زمان گرفتار ظهیرالدین محمد بابر که در کابل سمت امارت و سلطنت داشت گردید و بالاخره با وساطت اکابر و رفت و آمد ایلچیان قرار بر این شد که حکومت بلخ کماکان در اختیار او بماند این وضع ادامه داشت تا آنکه بدست ازبکان حکومت آخرین بازمانده تیموری در بلخ هم بسر رسید.

### امیر اطوری تیموری در هندوستان ۹۳۳-۱۱۱۹

از زمره افراد نامدار خاندان تیموری ظهیرالدین معروف به بابراست. وی که فرزند

عمر شیخ و نوه ابوسعید بوده در سال ۸۸۸ هجری در هرات متولد و در ۱۲ سالگی بامارت ناحیه فرغانه منصوب گردید و مدت‌ها دوچار کشمکش بامنسوبان و سایر شاهزادگان تیموری بود تا اینکه از هرج و مرج اوضاع استفاده نموده ناحیه سمرقند را در سال ۹۰۶ هجری بتصرف آورد .

لیکن بعداً گرفتار حملات محمدخان شیبانی گردید. سمرقند از دست وی خارج شد عاقبت الامر از تصرف و نگاهداری سمرقند و حوزه ماوراءالنهر هم مایوس و منصرف گردید . در همین زمان حاکم کابل که از منسوبان یا بر بود در گذشت و اوضاع آن ناحیه دوچار اغتشاش گردید بابر از فرصت استفاده نمود با کوشش و فداکاری زیاد توانست در سال ۹۰۹ هجری آن ایالت را بقبضه خود در آورد پس از دو سال که در کابل مستقر شد بعزم فتح هندوستان که از مقاصد همیشگی و آرزوهای دیرینه او بود عازم گردید توانست با مقدماتی که تهیه دیده بود به ترتیب بر نقاط پنجاب و لاهور و اکرا و گجرات و دکن غالب شود. این فتوحات عظیم موجب شد که فاتح هندوستان بتواند بتأسیس سلسله تیموری مشهور به مغول کبیر و یا امپراطوری مغول همت گمارد در این سلسله علاوه بر بنیان گذاران «بابر» چند تن سلاطین مشهور ظهور نموده اند که به ترتیب : همایون . اکبر . جهانگیر . شاه جهان . اورنگ زیب میباشند .

سلاطین مشهور این سلسله با اینکه در هندوستان و دهلی سلطنت داشته اند و اصولاً هیچگونه فرمانروایی بر کشور ایران نداشته اند لیکن از این نظر که در بار آنان در دهلی تا تاریخ ۱۱۱۹ هجری (۱۷۰۷ میلادی) مرکز علماء و فضلاء و شعرای پارسی زبان بوده است دارای قدر و شوکت و اهمیت بسیاری در تاریخ علوم و ادبیات فارسی میباشد و از همین جهت است که دهلی مامن و ملجاء دانشمندان آن عصر بشمار میآید .

بنابر این دوره زمامداری امپراطوران مغول در هندوستان قریب ۱۸۶ سال بطول انجامید (۱۷۰۱-۱۵۲۷ میلادی) تا اینکه پس از اورنگ زیب جانشینان وی نتوانستند آن مملکت وسیع را اداره نمایند بتدریج دوچار ضعف و پویشانی شدند بتدریج بدوران حکومت آنان در هند خاتمه داده شد .

### اسامی سلاطین تیموری و مدت سلطنت آنان

۱ - امیر تیمور گورکان	۷۸۳ - ۸۰۷ هجری
۲ - سلطان خلیل	۸۰۷ - ۸۱۲
۳ - شاه رخ	۸۰۷ - ۸۵۰
۴ - الخ بیک	۸۵۰ - ۸۵۳

۵ -	عبداللطیف
۶ -	عبدالمزیز
۷ -	ابوسعید
۸ -	احمد
۹ -	محمود
۱۰ -	حسین بایقرا
۸۵۳-۸۵۴	ع
۸۵۴-۸۵۵	ع
۸۷۲-۸۵۵	ع
۸۷۲-۸۹۹	ع
۸۹۹-۹۰۰	ع
۹۰۰-۹۱۱	ع

### فهرست امپراطوران تیموری درهندوستان

۹۳۳-۹۳۷	۱ - ظهیرالدین بابر
۹۳۷-۹۶۴ هجری که بدر بار ایران پناهنده شد	۲ - همایون
۹۶۴-۱۰۱۴	۳ - اکبر
۱۰۱۴-۱۰۳۸	۴ - جهانگیر
۱۰۳۸-۱۰۶۹	۵ - شاه جهان
۱۰۶۹-۱۱۱۹	۶ - اورنگ زیب
(۱۵۲۶ - ۱۷۰۷ م)	





# فصل دهم

## اوضاع صنعتی و ادبی ایران

( در دوره تیموری )

سلسله تیمورلنک که در حدود یک قرن و نیم دوام کرد و بر کلیه امراء آل مظفر، آل کرت و ایلکانیان، سرداران غلبه نمود توانست علاوه بر تشکیل دولت وسیعی که شرح آن بتفصیل در ضمن فتوحات تیمور و اعقاب فرهنگ پرور او گذشت خدمات فراوانی نیز بعالم علم و ادب و هنر از نظر گردآوری فضلاء و دانشمندان و صنعتگران و همچنین در تأسیس مراکز علمی و کتابخانه و مدارس و تحولی در معماری و ساختمان ابنیه تاریخی و سایر رشته‌های هنرهای زیبا بنماید تا آنجا که نام فرزندان امیر تیمور مانند شاهرخ و بایسنقر، الخ بیک، سلطان حسین بایقرا و همچنین زوجه شاهرخ گوهر شاد آغا (بعلت توجه خاصی که در تشویق ادباء و شعراء و خطاطان و نقاشان و مورخین و هنرمندان مبذول داشته‌اند) در عداد پادشاهان هنر دوست و حامیان هنرهای ملی و فرهنگ پرور ایران ثبت شده بدیهی است آثار باقیمانده گرانبهای صنعتی و تاریخی این دوران شاهد بارزی از خدمات شهریاران تیموری نیز میباشد.

یکی از نکات مهمی که در رونق ادبی و علمی دربار پادشاهان تیموری موثر افتاد حمایت امیر تیمور و فرزندان وی از ارباب معرفت و حرف بود که در دربار سلسله‌های مختلف که بدست امیر تیمور برچیده شدند، زندگانی می‌کردند زیرا با جمع‌آوری ارباب علم و ادب و اعزام آنان بماوراءالنهر و سمرقند و

بخارا و بعداً بهرات و خراسان مرکزیت علمی خاصی بوجود آمد که در تاریخ ادبیات و علوم بنام مکتب شاهرخ درهرات و بایسنغر و سلطان حسین بایقرا شهرت یافت .  
شاهرخ که از مشهورترین پادشاهان دودمان تیموراست گذشته از جنبه تقوی و عدالت شخصاً پادشاهی مهربان و فرهنگ پرور و علاقمند باادانی و درعین حال مردی رشید و سلطانی فاتح بوده . دربارش درهرات مرکز اجتماع فضلا و شعراء و مورخین گردید و بنا بدستور او کتب تاریخی چندی بزبان فارسی تدوین و تألیف یافت و انتشار این کتب و رونق سایر رشته های هنرهای ظریفه اعتبار و رونق خاصی بدربارهرات داده است که در نتیجه اجراء سیاست حمایت از ارباب فضل و صنعت تا دوره صفوی ادامه داشت و از همین جهات است که عده ای از محققین را عقیده براین است که تمدن درخشان دوران صفوی بالاخص در برخی از شعب هنری بر بنیان فرهنگ دوران تیموری برپا شده و اساس نهضت را بدوران تیموریان نسبت میدهند .

الخ بیک فرزند شاهرخ که مردی تربیت یافته بود و بفرآ گرفتن علوم ریاضی دلبستگی خاص داشت و بنای معروف زیچ الخ بیگی در سمرقند از آثار اوست از بزرگترین حامیان و مشوفین علماء ریاضی و نجوم عصر خود بشمار میآید بهمین جهت دربار این شاهزاده تیموری دارای مقام علمی و نجومی بود و همواره مرکز اجتماع منجمین و ریاضی دانان آن عهد بشمار میرفته است .

گذشته از اینکه دربار سلطان حسین بایقرا در ترویج زبان فارسی خدمات مهمی انجام داد (این سلطان شخصاً مردی فاضل و اهل معرفت بوده است) آثار نفوذ این زبان در ادبیات ترکی عثمانی آن تاریخ کاملاً روشن و واضح است . وجود وزیر دانشمند او امیر علیشیر نوائی که در نظم ترکی و فارسی شهرتی بسزا دارد در رونق مقام علمی و ادبی این ایام بسیار موثر بود و نیز ظهور شاعر دانشمند و مشهور ایران بنام عبدالرحمن جامی و مکاتبات منظوم و مثنوی آن با سلطان بایزید عثمانی از اهم علل تأثیر افکار ادبی ایران در زبان ترکی و دوره سلاطین عثمانی میباشد .

ارتباط عبدالرحمن چلبی ققیه مشهور ترک با جلال الدین دوانی فیلسوف و حکیم ایرانی و اقدام سعدالدین تفتازانی در نظم ترکی بوستان سعدی تا یسر مهمی در نفوذ ادبی زبان فارسی در ترکی داشته است بدین ترتیب دربار حسین بایقرا با وجود وزیر دانشمند وی از مراکز مهم ادبی و مجمع شعراء و ادباء نامدار دوره تیموری محسوب است .

هنر خط و تذهیب و نقاشی و مینیاتور سازی در این عهد بمقام بلندی نائل شد و در باب پیشرفت فن خط وجود بایسنغر که خود از خطاطان نامی بشماراست بسیار موثر بود زیرا

این شاهزاده تیموری در تشویق خطاطان سعی بلیغ داشت و تا آنجا که از آثار خطی آن دوره برمیآید مکتب هنر خط و پیدایش خطاطان مشهور نتیجه مساعی دربار بایسنقر و شخص وی بوده است .

بایسنقر نقاش و شاعر هم نیز بوده است کتیبه‌های ثلث مسجد گوهرشاد مشهد بخط او میباشد اینک برای توصیف و تشریح آثار صنعتی این دوره در مرحله اول بطریق اختصار بشرح مهمترین ابنیه تاریخی این عهد که از لحاظ معماری حائز اهمیت است اشاره مینمائیم سپس بتاریخ ادبی و علمی دوران تیموری میپردازیم .

### معماری عصر تیموری

در ضمن شرح فتوحات امیر تیمور و اعقاب وی باین نکته اشاره شد که سلاطین تیموری پس از هرق فتح و غلبه‌ای تسآ آنجا که میتوانستند هنرمندان و صنعتگران و معماران و نقاشان و طراحان را از نواحی مختلف گردآورده بحدود ماوراءالنهر و سمرقند و هرات و بخارا اعزام مینمودند بدیهی است از وجود این عده در احداث ابنیه و کاخهای سلطنتی و مساجد و مدارس و مقابر و سایر ساختمانهای مورد نظر خود استفاده میکردند و تر واقع یکی از علل مهم آبادانی پایتخت های تیموری جمع آوری همین ارباب هنر و صنعت و علاقه پادشاهان تیموری بانشاء ابنیه بوده است و بس .

امیر تیمور بعلت قبول اسلام و مسافرت های فراوان همواره سعی داشت که در اقامتگاه های تابستانی و زمستانی خود دارای باغات و عمارات سلطنتی بوده و در نقاط مهم ماوراءالنهر بساختن مساجد و ابنیه مذهبی همت میکماشت تا بدین ترتیب بتواند در عمران و آبادی و زیبائی تختگاه های خود اقدام نماید، همینکه امیر تیمور در گذشت بازماندگان او در صد ترمیم خرابیها برآمده و پیش از پیش بشکرا ایجاد ابنیه و تزئین و آرایش شدند تا بحدی که شهر هرات پایتخت شاهرخ دارای بسی بناهای عالی و گرانبها گردید .

اختلاف هنرمندان مختلف با صنعتگران ایرانی موجب نهضت خاصی در امر طراحی ساختمان و تزئینات کاشیکاری و نقاشی شد لیکن اسلوب و سبک ساختمانها تحت الشعاع شیوه ایرانی قرار گرفت و این نکته از مشاهده و ملاحظه آثار معدودی که از این دوره در سرزمین کنونی ایران باقیمانده ثابت و هویدا است .

از ابنیه مهمی که از دوران تیموری قرن نهم هجری ( ۱۵ میلادی) در ایران میباشد دو بنا از همه مهمتر و سایر ابنیه آن در درجه دوم اهمیت قرار دارند که اینک بشرح

این قبیل ابنیه تاریخی میپردازیم .

### مسجد گوهر شاد

مسجد گوهر شاد مشهد که جزء ابنیه آستان قدس رضوی بشمار میآید از زمره زیباترین ابنیه تاریخی قرن نهم هجری و دوره تیموریان است که بنام بانسی آن گوهر شاد آغا زوجیه شاهرخ تیموری نامیده میشود این مسجد بسبک مساجد چهار ایوانی ساخته شده ساختمان این بنا در سال ۸۲۱ هجری ( ۱۴۱۸ میلادی ) آغاز گردید بنای آن تقریباً ۱۲ سال بطول انجامید و تحت نظر قوام الدین معمار شیرازی پایان یافت. چون این بنا از ابنیه آستان قدس میباشد دارای سردر و مدخل مستقلی نیست . سر در ایوان طرف قبله آن دارای طاق عظیم کاشیکاری است در طرفین آن دو مناره کاشی جالب ساخته شده که از لحاظ زیبایی کاشیکاری آن بسیار قابل توجه و حیرت آور است . در این ایوان مجلل و باشکوه کتیبه کاشی تاریخی مفصل آن با خط بایسنقر و حروف بسیار درشت سفید بر روی زمینه آبی سبزرنگ که در نهایت زیبایی نوشته شده باعث اعجاب بینندگان است .

گذشته از جنبه کاشیکاری و رنگ آمیزیهای متنوع این کتیبه مطلبی که بی نهایت در ارزش هنری و تاریخی این نوشته موثر میباشد شیوه و حسن خط در کتابت مفاد کتیبه است که بوسیله یکی از شاهزادگان فرهنگ پرور و خطاط و نقاش تیموری بیادگار نوشته شده از این رومحققین باستان شناس برای این کتیبه از لحاظ هنری و نکات تاریخی اهمیت زیادی قائل میباشند و بهمین جهات است که این بنا را با معماری دلپسندی که دارد جزء یکی از شاهکارهای معماری دنیا محسوب میدانند اینک متن کتیبه تاریخی آن :

### بسم الله الرحمن الرحيم

قال الله تعالى انما يعمر مساجد الله . . . . . و قال النبي عليه السلام من بنى له مسجداً ليدكر الله فيه بنى الله له بيتاً في الجنة قال الله جل جلاله وعم نواله و قول النبي صلى الله عليه و آله ، قد انشأت هذا المسجد الجامع الاعظم والبيت المحرم في ايام دولت السلطان المعظم و الخاقان الاعدل والاکرم مولی ملوک العرب والعجم السلطان بن السلطان ابوالمظفر شاهرخ بن تیمور کور گانی بهادر خان خلد الله ملكه وسلطانه وافاض على العالمين بره وعدله واحسانه الحضرة العليا والجليلة الکبراء شمس سماء العفة والسداد الموصوفة بالشرف والعز والرشاد

گوهر شاد ابدت عظمتها و دامت عصمتها و کثرت برکاتها بالنية الصادقة القصوى والعقيدة الراسخة العظمى لحصول المأمول راجية من الله باحسن القبول من عين مالها الحسن مالها واصلاح بالها يوم تجزي كل نفس اعمالها ابتغاء لوجه الله و طلبا لمرضاته و شكراً على الاله و حمداً على نعمائه فتقبلها ربها بقبول حسن و خير بها يا حسن اجر المحسنين و خصها باحمل ما اعده بعباده الصالحين كتبه راجياً الى الله بايسنقر بن شاهرخ بن تیمور کورگانی في ۸۲۱ .

بطوریکه از مفاد این کتیبه تاریخی بر میآید، این مسجد را گوهر شاد آغا از عین مال خود ساخته و بایسنقر هم تا حدودی که محل نصب کتیبه جای داشته از محاسن و فضائل و تقوی مادر خویش تمجید و ستایش نموده است . بنظر عده ای از اهل تحقیق که آشنائی کامل بشیوه خطوط مختلف دارند معتقدند که قسمت زیادی از این کتیبه که بخط بایسنقر بوده است ریخته شده و بعداً در حین تعمیر باخط محمد رضا امامی که از خطاطان مشهور پوره صفوی است تجدید و ترمیم گردیده ضمناً در آغاز و پایان کتیبه تاریخی دو سطر دیگر بدین ترتیب خوانده میشود که حاوی نام معمار معروف این بنا میباشد .

«اتفق تحریرها فی اوائل شهر الله المبارک رجب المرجب سنة احدى عشرین وثمانمائة عمل العبد الضیف الفقرا المحتاج بعناية الملك الرحمن قوام الدین ابن زین الدین شیرازی الطیان ؟ . » از مطالعه این کتیبه معلوم میشود که معمار این بنای شگرف و عظیم تاریخی قوام الدین شیرازی میباشد .

گذشته از تاریخ ۸۲۱ هجری چند تاریخ دیگر در این مسجد چهار ایوانی گنبد دار که در اطراف آنهم حجرات دوطبقه ای ساخته شده موجود است که اغلب این سالها دلیل بر تعمیر و مرمت بنا یا الحاق قسمتی بر بنای اصلی میباشد .

گنبد کاشی این مسجد پبازی شکل و برنک سبز تیره مزین است و نقوش و اشکال زرد رنگی در آن بنظر میرسد و هم چنین کتیبه بزرگ سیاه رنگ آن که بخط کوفی جلب توجه مینماید براهمیت منظره گنبد افزوده است . مجموع این ابنیه و کاشیکاریهای معرق و خوش آب و رنگ و کتیبه های زیبای آن موجب شده که این مسجد از هر جهت کامل و در عداد یکی از شاهکارهای معماری دنیا محسوب شود . بطور کلی مسجد گوهر شاد شامل: جامع تاریخی - صحن - ایوان مقصوره - منبر صاحب الزمان . شبستانها، گنبد و مناره است . در جوار مسجد مشهور گوهر شاد آغا مسجد دیگری بنام پیرزن میباشد که بنای آنرا هم بدوره شاهرخ نسبت میدهند .

۱ - کتیبه ایوان روی بقبله حاکی از تعمیراتی است که در زمان شاه عباس که در داخل مسجد بعمل آمده .

۲ - در طسرفین در ورود کتیبه هایی بنظر میرسد در پایان یکی از آنها نام استاد

- علی بنا و تاریخ ۱۰۵۳ نقش بسته .
- ۳ - کتیبه‌ای بخط محمد رضا امامی مربوط به پایان یافتن تعمیر مسجد در زمان شاه سلطان حسین صفوی است .
- ۴ - در سمت راست و چپ ایوان ورودی کتیبه منظومی در باره تعمیر مسجد توسط زال بیک در عهد سلطنت شاه سلیمان صفوی خوانده می‌شود این کتیبه مورخ بسال ۱۰۸۸ هجری و ماده تاریخ آن چنین است:
- شد رقم تعمیر مسجد کرد زال - عمل حقیر فقیر . شجاع بناء اصفهانی .
- ۵ - کتیبه پیشانی ایوان بخط زمینه زرد با کاشی معرق حاکی از تعمیرات دوران شاه سلیمان صفوی تاریخ این کتیبه سبع و ثمانین و بعد الف ۱۰۸۷ و نویسنده آن محمد رضا امامی است .
- ۶ - کتیبه خروجی سمت چپ بر روی کاشی معرق دارای تاریخ سنه احدى و عشرين و ثمانمانه ۸۲۱ هجری در کنار این کتیبه بخط نستعلیق بر کاشی لاجوردی چنین ثبت شده :
- بتوفیق حق این مبارک مقام بمعماری کمترین شد تمام  
محمد باقر هزار و هشت
- ۷ - در ایوان دارالسیاره در روی سنک بخط ثلث چنین نقر شده : الفقیر شمس‌الدین جعفر الموسوی سنه اثنی وستین و ثمانمانه و همچنین کتیبه دیگری مورخ بسال ۱۱۱۱ هجری و نام کاتب آن محمد رضا امامی در این مکان موجود است .
- ۸ - کتیبه‌ای مربوط به تعمیر مسجد بسرکاری عبدالله در تاریخ ۱۰۸۴ هجری کاتب آن محمد رضا امامی است .
- ۹ - کتیبه‌ای در پیشانی ایوان بخط ثلث بر روی کاشی معرق دارای تاریخ ۱۰۸۷ با امضاء محمد رضا امامی .
- ۱ - در طاق وسط مجاور منار سمت راست تاریخ ۱۰۸۷ ضبط شده .
- گذشته از سالهایی که ذکر شد يك رشته کتیبه‌های دیگری که حاکی از تعمیرات مکرر ابنیه آستانه است در گوشه و کنار ساختمانها موجود است . تاریخ کلیه این کتیبه ها بین ۱۲۷۴-۱۱۹۵ هجری است .
- در بین این کتیبه‌ها متن و قفنامه‌ای است بنام شاهرخ بهادر و گوهر شاد آغا که حاکی از واگذاری موقوفاتی بر مسجد است این قفنامه مورخ بسال ۸۲۹ هجری است .
- ۲ - بطوریکه شهرت دارد برای تکمیل ساختمان مسجد معروف گوهر شاد آغا حاجت بضمیمه نمودن صحن کنونی مسجد پیر زن بود چون صاحب زمین که بانوی سالخورده بود حاضر نشد که قطعه زمین ملکی خود را واگذار نماید گوهر شاد آغا از اضافه نمودن آن

زمین بمسجد صرف نظر نمود و ضمناً بنا بدرخواست صاحب زمین مسجدی هم برای مشارالیهما احداث نمود بهمین مناسبت است که مسجد مجاور را نیز زن می نامند .

### مسجد شاه

یکی دیگر از ابنیه معروف قرن نهم هجری بنای مسجد شاه مشهد است که دارای گنبدی بزرگ و مزین بکاشیکاری و دارای ایوان و دو مناره و فضای مناسبی میباشد بطوریکه از مطالعه متن کتیبه ایوان که بخط ثلث باکاشی سفید در متن لاجوردی نقش بسته معلوم میشود ساختمان بنای اصلی مسجد تیموری در سال ۸۵۵ هجری پایان یافته است : . . . . . فی رجب سنة خمس و خمسين و ثمانمائة الهجرية در آخر کتیبه نام معمار بنا بدین ترتیب ثبت شده :  
و عمل . . . . ابن شمس الدین محمد التبریزی بناء  
در قسمت پایه گنبد و در فواصل پنجره ها بخط کوفی باکاشی سفید رنگ کلماتی مانند الحکم لله والملك لله ثبت شده قسمتی از این خطوط هم محو و ریخته است .  
دو مناره کاشی که در طرفین ایوان قرار گرفته دارای کتیبه‌هایی میباشد مفاد این کتیبه‌ها احادیث و آیات قرآنی است .  
بطور کلی این بنا صدمات فراوانی دیده . متأسفانه بیشتر کاشیهای اصیل آن فروریخته و تزیینات بدی آن معرف تعمیراتی است که در این اواخر انجام شده .

### مدرسه شاهرخ (باهدرسه دو در)

بنای مدرسه دو در متعلق بزمان شاهرخ بهادر بنا بر کتیبه تاریخی معرق آن باهتمام غیاث‌الدین یوسف خواجه بهادر در محرم سنه ۸۴۳ هجری ساخته شده اینک قسمتی از کتیبه تاریخی سردر .  
و . . . . قد است هذه العمارة فی ایام دولت سلطان الاعظم ظل الله فی الارضین مغیث -  
المسلمین ابی المظفر شاهرخ بهادر سلطان خلد الله ملکه و سلطانه باهتمام الامیر الاعظم غیاث‌الدین یوسف خواجه بهادر دامت معدلته تقبل الله منه فی محرم سنة ثلاث و اربعین و ثمانمائه .

در زیر گنبد آثار قبری مشاهده میشود این قبر دارای کتیبه‌هایی که شامل آیاتی از قرآن و آیه‌الکرسی و همچنین معرف صاحب قبر است میباشد. بطوریکه از متن کتیبه بدست می‌آید این قبر متعلق به غیاث‌الدین امیر یوسف خواجده بهادر است که بانی مدرسه میباشد. تاریخ وفات صاحب قبر ۸۴۶ هجری ثبت شده و بعد از تاریخ نام سنگتراش قبر خواننده میشود: عمل القبد عطاءالدین عبدالله . . .

گذشته از کتیبه‌های مذکور کتیبه دیگری بخط ثلث گجیری شده که دارای تاریخ ۸۴۳ هجری است و نیز کتیبه‌های دیگری بخط کوفی و سایر انواع خطوط در دور گنبد باقی مانده که قسمتی از متن آن ریخته و از آنچه بنظر می‌آید معلوم میشود که حاوی ابیاتی دایر بر بی‌ثباتی دنیا میباشد. بطور کلی مدرسه دو دراز نمونه‌های کامل معماری شیوای قرن نهم هجری بشمار است که از لحاظ تزئین و کاشیکاری معرق و مجموعه خطوط مختلفه و نقوش جالب قابل کمال توجه و مطالعه بنظر میرسد.

### مدرسه پریزاد

این مدرسه نیز از ابنیه دوره تیموری است که بعداً در زمان شاه سلیمان صفوی بسال ۱۰۹۱ هجری تعمیر شده و بنام بانی آن پریزاد شهرت یافته<sup>۱</sup>. با اینکه مسجد در نتیجه تعمیرات مکرر از صورت اصلی خارج شده معذک استخوان بندی بنا معرف معماری عصر تیموریان است<sup>۲</sup>.

### آستان قدس رضوی

در ضمن مجموعه ابنیه مقدس آستان قدس رضوی (ع) در مشهد که مشتمل بر بناهای متعددی

۱ - مدرسه پریزاد خانم بنای کوچکی است این زن از جواری گوه‌ر شاد آغا است و در همان وقت که خانم او مسجد گوه‌ر شاد را میساخت او نیز این مدرسه را بنا کرد و موقوفه‌ای برای آن قرار داد . . . مطلع الشمس جلد ۲ ص ۲۸۰

۲ - در کتاب یاد داشته‌های آسیای مرکزی تألیف خانیکف در ص ۱۰۷ اشاره بساختمان این مدرسه می‌نماید و اطلاعاتی در باب ساختمان آن بدست میدهد.

KHANIKOF. MEMOIRE SUR LA PARTIE MERIDIONALE  
DE L ASIE CNTRALE



است<sup>۱</sup> علاوه بر مسجد گوهرشاد و مدرسه بالاسر (در بازار حرم) چند کتیبه و تاریخ بنظر میرسد که متعلق بقرون ششم و هفتم و هشتم هجری است<sup>۲</sup>.

در حال حاضر ابنیه تیموری این بنای عظیم شامل قسمتهائی از رواق غربی آستانه و سردر متصل بآن میباشد ساختمان سردر صحن عتیق منسوب بدوره تیموری است لیکن بیشتر قسمتهای آن بامر شاه عباس مرمت یافته تنها کاشیکاری این بنا مدت چهل سال بطول انجامید و بالاخره در زمان سلطنت شاه عباس دوم پایان یافته است.

ایوان طلای صحن عتیق مشهور بایوان طلای نادری از بناهای امیرعلیشیرنوائی وزیر دانشمند در بار سلطان حسین میرزا بایقرا است که بعداً در زمان نادر شاه افشار طلا کاری شده.

اینک متن کتیبه ایوان شمالی :

فی ایام دولت سلطان الاعظم والخاقان المعظم مالك الرقاب الامم مولی ملوك العرب  
والمعجم شاه سلطان حسین میرزای بایقرا بهادر خلدالله تعالی ملكه .

۱ - بناهای زیر جزء ابنیه آستان قدس رضوی میباشد.

الف- حرم مطهر، رواق دارالحفاظ، رواق توحیدخانه، دارالسیاده، دارالسیاده، گنبدالله- وردیخان، ایوان طلای نادری، دارالضیافه، ایوان عباسی در صحن عتیق- صحن عتیق، گنبد مطلا و مناره های آن، صحن جدید، ایوان طلای عهد قاجازیه، آرامگاه شیخ بهائی - بطور کلی ابنیه آستان قدس نماینده معماری و تزئینات هنری و شامل شیوه های مختلف خطوط و ریزه کاری هنرمندان و صنعتگران در طی قرون مختلفه تا امروز میباشد از این رو میتوانیم ابنیه آستان قدس را بمنزله راهنمای دقیقی درباره نهضت و تکامل معماری و هنر تزئین و فلزکاری در دوران گذشته بدانیم.

## کتیبه های آستانه مقدس رضوی در مشهد

### کتیبه گنبد طلای امام رضا (ع) بخط ثلث طلا بر متن لاجوردی

#### بسم الله الرحمن الرحيم

من عظیم توفیقات الله سبحانه ان وفق السلطان الاعظم مولی ملوك العرب والمعجم وصاحب النسب الطاهر النبوی والحسب الباهر الملوی تراب اقدام خدام هذه العتبة المطهرة الالهوتیه غبار نعال زوار هذه الروضة المنورة الملكوتیه مروج آثار اجداده المعصومین السلطان بن السلطان بن السلطان ابوالمظفر شاه عباس الحسینی الموسوی الصفوی بهادر خان فاستمد بالمجنی ماشیاعلی قدمیه من دار السلطنة اصفهان الی زیرة هذا الحرم الاشرف وقد تشرف بتزیین هذه القبة من خالص ماله فی

۱۰۱۰ سنة الف وعشر وتم في سنة الف وست عشر ۱۵۱۶ .

بخط نسخ ريز در زير كلمه الحسيني نوشته است : العبد على رضا العباسي .

**كتيبه ديگر كه بر بدنه گنبد در چهار لوحه بخط**

**ثلث طلا بر متن لاجوردی مینا کاری نوشته شده است**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

من سامن الله سبحانه الذي زين السماء الدنيا بزينة الكواكب وصرع هذه القباب العليسي  
بدر الدراري النواقب ان استشهد السلطان الاعدل الاعظم والخاقان الاكرم الافخم اشرف  
ملوك الارض حسبا ونسبا واکرمهم خلقا وادبا مروج مذعب اجداده ائمة المعصومين محيي مراسم  
آبائه الطيبين الطاهرين السلطان بن السلطان بن السلطان شاه سليمان الحسيني الموسوي الصفوي  
بهادر خاں بتذعيب هذه القبة الملکوتية وتزيينها وتشرف بتجديدها وتحسينها اذ تطرق اليها الانكسار  
وسقطت لبناؤها (؟) الذهبية التي كانت تشرق كالشمس في رابعة النهار بسبب حدوث الزلزلة العظيمة في هذه  
البلدة الطيبة الکريمة في سنة اربع وثمانين والف وكان هذه التجديد الجديد سنة ست وثمانين والف .  
كتيبه های کوچک در زير الواح چهارگانه فوق بخط نسخ وبهمان سبک :  
زير لوحه دوم : که باشد زرگراين قبة خضراي نوراني . محمد باقرا ب ماجي (؟) زمان استاد  
جیلانی :

زير لوحه سيم : کرده تقدير برين صفحه رقم . عمل قاسم فراش حرم . التوفيق على الله .

زير لوحه چهارم بخط ثلث درشت : كتبه محمد رضا الامامی الاصفهانی .

كتيبه در جنوب حرم برواق : كاشي طلائی دارای نقوش برجسته و كتيبه برنك آبی

سیر بخط نسخ برجسته :

**بسم الله الرحمن الرحيم**

هذه الروضة المنورة المقدسة المعظمة المطهرة له ولانا الامام المعصوم الشهيد المظلوم الرضا علي بن

الكاظم موسى ابن الصادق جعفر ابن الباقر محمد ابن زين العابدين علي ابن الشهيد بكر بلا الحسين

اخي الحسن ابن علي ابن ابي طالب امير المؤمنين و امام المتقين وصي رسول رب العالمين محمد بن

عبدالله بن عبدالمطلب صلوات الله عليه وعلى آله الطيبين الطاهرين واصحابه المنتجبين وسلم .

بخط نسخ ريز بر روی يکی از کاشیهای مزبور عبارت ذیل نوشته شده است :

## مدرسه خرگرد (خراسان)

مدرسه خارگرد یا خرگرد از ابنیه قرن نهم هجری و برطبق کتیبه تاریخی متعلق بسال ۸۴۸ هجری وزمان شاهرخ بهادر است که توسط پیر احمد خوافی وزیر ساخته شده این مدرسه در خارج شهر خرگرد وازمدارس چهار ایوانی است که دارای حجرات دوطبقه میباشد . در وسط ایوان غربی آن کتیبه زیر خوانده میشود :

« بنیت هذه المدرسة المباركة النياثية على يد العبد المرحوم استاد قوام الدين شيرازي وتمت بعمل العبد استاد غياث الدين شيرازي . » از این کتیبه معلوم میشود که معمار اولیه بنا قوام الدین بوده که بعداً بدست غیاث الدین اتمام یافته و از همین جهت است که بنام مدرسه غیاثیه هم خوانده میشود .  
دیگر قسمتی از کتیبه تاریخی آن است که بخط ثلث در قسمت چپ ایوان باقیمانده و بقیه کتیبه سمت راست که باید آغاز آن باشد از بین رفته است :

---

اضعف عبدالله محمد بن ابی ظاهر بن ابی الحسن بن ماعله وصنه فی تاریخ غره جمادی الاولی سنه اثنی عشر وستمائه غفر الله له ولوالديه ولجميع المؤمنين والمؤمنات بمحمد و عترته الطاهرين .  
در لوحه بالای در کتیبه ای است که شرح آن در جلد دوم مطلع الشمس موجود و آخر آن این عبارت دیده میشود :

تقرب بهذه العمارة . . . . العبد الضعیف انذلیل المحتاج الی رحمہ الله تعالی مولی آل محمد عبدالعزیز ابن آدم بن ابی نصر القمی حشره الله معه ومع آله .

در داخل حرم کتیبه های فراوانی بنظر میرسد که تاریخ اثنی عشر وستمائه (۶۱۲ هجری) و ستین و سیمائه (۷۶۰ هجری) و تسع و خمسین و سیمائه (۷۵۹ هجری) بر روی کاشیهای ستاره شکل و هشت بر و کتیبه های برجسته ازاره دیده شده لکن بنا بر گفته مطلع الشمس باید تاریخ . . . . و خمسمائه نیز وجود داشته باشد که نگارنده ندیدم ممکن است با دقت مکرر دیده شود چون شرح فصل و صحیح کتیبه های استان حضرت رضا (ع) در جلد دوم مطلع الشمس ثبت شده لذا از ذکر مکرر آنها صرف نظر شد .

---

1 - خواجه غیاث الدین پیر احمد خوافی وزیر سلطان شاهرخ بهادر بوده این مدرسه و مزار زین الدین ابو بکر تایبادی و شیخ زین الدین خوافی را بنا نمود مدفون وی در بقعه بابا عبدالله واقع است .

« . . . الخاقان ابن الخاقان ابوالمظفر شاهرخ بهادرخان خلدالله تمالی ملکه و سلطانہ . . . خسرو صاحبقران بسمی العبد الضعیف المحتاج الی الله الوافی احمد بن اسحق ابن مجدالدین محمد الخوافی سنة ثمان اربعین وثمانمانه <sup>۱</sup> .

### مسجد مولانا در طمیبات یاتایباد

در تآیباد نزدیک مرزایران و کشور افغانستان بنای زیبائی از دوران شاهرخ تیموری بنام مسجد و مزار مولانا شیخ زین الدین <sup>۲</sup> ساخته شده که بانی این بنا هم همان پیر احمد خوافی وزیر است که علاوه بر این مسجد بنیان گذار چند بنای دیگر در خرگرد و هرات می باشد .

بنای این مزار که بنام مزار مولانا شهرت دارد از برجسته ترین بناهای زیبای دوران شاهرخ تیموری است برخی عقیده دارند که با بنای مسجد گوهرشاد مشهد قابل مقایسه میباشد. این نظریه تا اندازه ای قابل قبول است بدلیل آنکه با تطبیق زمان ساختمان و کاشی کاری و نقش و نگارهایی که در این دو بنا ملاحظه میشود (مسجد گوهرشاد و مزار مولانا) تفاوت و اختلافی مشاهده نمیشود بالاخص با توجه باین نکته که قسمتی از تزئینات کاشی الوان آن که با سنگهای شفاف مرمر اختلاط پیدا کرده است منظر و لطف خاصی باین ساختمان تاریخی مرزی داده است در این بقعه گرچه نام معمار و بناع دیده نمیشود لیکن بحکم قرائن موجود و اینکه بانی مزار و مدرسه خرگرد یکی میباشد میتوان (پیر احمد خوافی) معماران این ساختمان را همان قوام الدین و غیاث الدین دانست .

در ضمن دو کتیبه این بنا نام شاهرخ بهادر و پیر احمد خوانده میشود :

« . . . . . هذه البقعة الشریفة فی ایام دولة الخلیفة اعظم الخواقین ملکا و قدراً و اشرف السلاطین عدلا و فضلا معین اهل الحق و الایمان شاهرخ بهادر خان خلدالله سلطانہ بسمی و اهتمام العبد الملک الخلاق الوافی پیر احمد بن اسحق الخوافی . »  
دومین کتیبه که در لوحه چهار گوش دیوار سمت راست باقی مانده :

---

۱ - این مدرسه دارای سردری است که بشیستان گنبد داری منتهی میشود از اختلافی که در اسلوب طاق زدن حجرات آن بدست می آید چنین تصور میشود که يك جهة بنا را قوام الدین و سمت دیگر را غیاث الدین ساخته و پرداخته است .

۲ - شیخ زین الدین خوافی از مشاهیر عرفاء زمان شاهرخ بهادر میباشد .

« . . . . . بناء هذه العمارة المباركة الشريفة في أيام دولة زینہا اللہ تعالیٰ بسلطنة السلطان الاعظم و الخاقان المعظم سلطان سلاطین العرب و العجم شاه رخ بہادر سلطان خلد اللہ تعالیٰ . . . »

کتیبه مورخ دیگرى در لوحه چهار گوش سمت چپ قرار دارد که شامل نام پیر احمد و تاریخ سال ۸۴۸ هجرى است :

« . . . . . پیر احمد بن اسحق بن مجد الدین محمد الخوافی . . . . . فى سنة ثمان و اربعین ثمانمائه . »

بر بالای این سه کتیبه جملات الملك الله بخط کوفی با کاشی معرق طلائی رنگ زیبا خوانده میشود. همچنین از باقیمانده کتیبه دیگرى که در ایوان این بنا بخط ثلث با آجر برجسته بر متن کاشی آسمانى رنگ تدبیه شده نام کاتب کتیبه بدین ترتیب بدست میآید :

« کتبه العبد الاحقر جلال الدین محمد بن جعفر . »

همچنین قسمتی از کتیبه روى سنک قبر بدین قرار است : « . . . . . الصاحب الاعظم المغفور صنادید الوزراء والصدور قدوة ارباب القلم بالرأى الرزین وعمدة اشراف العجم بالفضل المبین الواصل الى جوار رحمة ربه الودود خواجه زین المله والدين محمود بن صاحب الناضل المعظم خلاصة الاعالی . . . . . خواجه . . . الخوافی زین . . . »

اشعارى بر بالای سنک قبر بخط نستعلیق نقر شده که میرساند متعلق بزمان شاه عباس اول صفوی باشد .<sup>۱</sup>

در پایان بطور کلی اهمیت این بنا بیشتر از جنبه کتیبه های تاریخی زیبا و کاشیکارى سردر و حواشی بناست که از هرجهت معرف نکات معماری و تزئینات گرانهای کاشیکارى معرق دوره تیموری است که خوشبختانه قسمت اعظم کتیبه های کم نظیر آن حفظ شده و از دستبرد حوادث زمان مصون مانده است .

## تربت جام

شیخ احمد جامی که از معارف عرفا و اهل سلوک او آخر قرن پنجم و اوائل ششم هجرى

---

۱- در زمان خسرو گیتی ستان	شاه عباس آن نه عالی مقام
نقد اولاد امیر المومنین	شادگردون حشمت کیوان غلام
عبدا کبر خواجه درویش آنکه بود	درفن جود و سخا مرد تمام
بهر قبر شیخ زین الدین ملی	این معجز ساخت از سنک رخام
در هزار و سی بتوفیق اله	تا بماند نام نبکش بردوام

بشمار است (در سال ۴۴۰ هجری در قریه نامق ترشیز متولد شد و تا ۵۴۶ هجری میزیسته) بلقب شیخ الاسلام نائل گردید لیکن ساختمان مزار این عارف مشهور در عسداد اثنیه قرن نهم هجری محسوب است که بعداً در نتیجه اضافات و ملحقاتی که بآن افزوده شده بصورت کنونی درآمده است .

فسمتی از خانقاه محقر این مزار که تاریخ ساختمان آنرا بروزگار شیخ جامی نسبت میدهند وهم اکنون نمونه مختصری باقی است بکرات مرمت شده نخستین تعمیر آن تصور میرود توسط شیخ قطب الدین نبیره صاحب مزار انجام یافته این تعمیرات بتدریج ادامه داشته تا اینکه در سال ۹۰۱ هجری بوسیله سلطان حسین میرزا بایقرا ترمیم کلی یافت . ساختمان مسجدی که بنام گنبد سفید شهرت دارد در سال ۶۳۲ هجری بنا شده و پس از آن در سال ۷۰۳ هجری بامر ملك غیاث الدین محمد کرت وسعت یافت .

احداث بنای مدرسه دیگری را که آثار آن کم و بیش دیده میشود بدوران امیر تیمور منسوب میدارند و نیز ساختمان بنای مدرسه بزرگ که در مجاورت بقعه قرار دارد متعلق بزمان شاهرخ گورکانی است که باید در سال ۸۴۶ هجری پایان رسیده باشد . همچنین تاریخ رجب سال ۷۳۲ هجری که بر روی دری حک شده معرف تکمیل بنا در قرن هشتم هجری می باشد .

تاریخ اصلی قسمتی از بنای کنونی بر طبق کتیبه ای که در لوحه سمت راست جبهه بنا نصب شده مورخ بسال ۸۴۴ هجری است در این لوحه نام معمار و کارگر بنا بدین ترتیب نقش بسته : « استاد حاجی محمود زین ، جامع شیرازی ، خط کتیبه این قسمت را بپایستغفر نسبت میدهند .

عده ای از باستان شناسان بدون توجه بسنواتی که در بنا موجود است اظهار عقیده نموده اند که بنای کنونی مزار از احداث شاه عباس اول صفوی میباشد و برای تأیید نظریه خود بروایت فتح قندهار متوسل میشوند .<sup>۲</sup>

---

۱ - در کتاب هنر ایران ۱۰ . پوپ امریکائی معتقد است معمار این بنا که خود را بنام جامع شیرازی معرفی میکند ممکن است که از معماران مسجد جامع شیراز باشد جلد ۲ ص ۱۱۶۲ .

۲ - مشهور است زمانیکه شاه عباس بقصد فتح قندهار از جام عبور می نمود بعلمت شهرت شیخ احمد جامی بمذهب تسنن حکم بتخریب مقبره جامی صادر کرد چون مزار را خراب کردند نبش قبر نمودند طوماری که دال بر تشییع شیخ بود بدست آوردند شاه عباس از عمل خود نادم و پشیمان شد و نذر و تعهد نمود در صورتیکه فتح قندهار میسر گردد در مراجعت بارگاهی شایسته بر مزار جام بنا نماید اتفاقاً چون شاه عباس موفق بفتح قندهار شد بنذر خود وفا نمود و آنچه حالا

در صورتیکه گذشته از چند تاریخی که در این بنیه کنونی مزار جام بنظر میرسد شکل ساختمان سردر بلند و اسلوب معماری حاکی از این میباشد که بنای سر در از اینیه ای است که دارای خصائص روشن معماری تیموری است .

تاریخ دیگری بر روی کاشی معرق ایوان غربی باقی است این تاریخ که بسال ۹۷۳ هجری است متعلق به تزئین و نصب قسمتی از کاشیکاری ایوان میباشد .

در این مزار یادگار نفیسی از محمد همایون پادشاه هندوستان بر روی سنگی نقر شده که اکنون سنک حاوی یادگار که دارای تاریخ ۹۸۱ هجری است در موزه ایران باستان تهران حفظ میشود . بر روی سنک که دوپاره شده رباعی ذیل نقر گردیده :

ای رحمت تو عذر پذیر همه کس      ظاهر بجناب تو ضمیر همه کس  
در گاه و در توقبله گاه همه خلق      لطفت بکرشمه دستگیر همه کس

در گذشته بادیه بی سرانجامی محمد همایون پادشاه هندوستان ۱۴ شوال سنه ۹۵۱ . شهرت و اهمیت دیگر مزار جام مرهون دارا بودن چهار جلد قرآن با تفسیر فارسی روانی است که بخط نسخ و تذهیب زیبا میباشد مجموعه این قرآنها تاریخی را با اواخر قرن ششم هجری نسبت میدهند . از نظر تذهیب و حواشی و سرلوحه دارای کمال اهمیت و از نفیس آثار مقدس مذهبی بشمارند . اکنون این کتب نفیس آسمانی در ضمن مجموعه قرآنها خطی موزه حفظ میشود .

بنا بر این مزار شیخ احمد جامی که از مشاهیر عرفای عهد خود بشمار میآمده پیوسته مورد احترام و ستایش ارباب عرفان بوده و میباشد و نیز از الحاقات آنی که باصل بنا در طی قرون مختلف افزوده شده و تعمیراتی که در آن انجام یافته حاکی بر اهمیت مقام عرفانی صاحب مزار میباشد .

تزئینات بنا از نظر کاشیکاری معرق و خطوط کتیبه ها و گچبری مسجد کرمانی<sup>۱</sup> دارای مقام و منزلت خاص هنری و تاریخی است . و نیز نماسازی بقعه تربت حیدریه هم از عهد شاهرخ تیموری میباشد .

---

باقی است از بنا های شاه عباس است و آن عبارت از باغ بزرگی است در سمت شرقی مقبره و دریاچه در وسط باغ مرآت البلدان جلد ۴ ص ۹۴ .

در این بنا تاریخ سال ۱۰۲۲ هجری توأم با نام معمار بنا بنام : « امیر بن حاجی محمود نطنزی . » موجود است بنظر نگارنده این تاریخ معرف تعمیرات و کاشیکاری معرق ایوان و سایر قسمتهای بنا در دوران این شهریار صفوی است .

---

۱ - یکقطعه از گچبری مسجد جامع کرمانی که از نظر ظرافت کار بی نهایت جالب توجه

## مزار شاه نعمه الله ولی در ماهان کرمان

در آرامگاه شاه نعمه الله (ماهان کرمان) که مورد احترام و ستایش عرفاء و مشایخ بزرگ متصوفه و مریدان وی میباشد ضمن مطالعه کتیبه‌های موجود آن تاریخ سال ۸۴۰ هجری که مصادف با زمان سلطنت شاهرخ بهادر تیموری (۸۰۷-۸۵۰) است خوانده میشود بدین لحاظ عده‌ای از باستان شناسان و مورخین خارجی مانند سرپرسی سایکس<sup>۱</sup> مقبره ماهان کرمان را از بناهایی معرفی نموده که توسط امیر تیمور و شاهرخ ساخته شده . بطور کلی بقعه کنونی شامل مجموعه‌ای از ابنیه قرن نهم و دهم و یازدهم و دوازدهم هجری است که قدیمترین تاریخ آن که در بنا بنظر میرسد عبارت است از تاریخ کتیبه کاشی که در بالای سردری که بدرون حرم منتهی میگردد با زمینه خط سفید بر روی کاشی سیاه رنگ نصب شده اینک مفاد کتیبه :

«حضرت سلطنت پناه حشمت و معدلت دستگاه نصف و عظمت و رفعت انتباه شهاب الملك والدنیا والدین احمد شاه ابوالغازی بانشاء این گنبد حصین الارکان و بناء این عمارت گردون رفعت عالی بنیان امر فرمود در زمان دولت فرزند دلیند آنحضرت مغفرت پناه سلطان علاءالدوله والدنیا والدین احمد شاه اتمام یافت تحریر آفی ایام عشر محرم الحرام سنة اربعین وثمانائة الهجرية والنبوية الهلالية المصطفوية المحمدية . ۲۰»  
تاریخ ۸۴۰ هجری را باید سال بنای گنبد که قدیمترین اجزاء ابنیه کنونی آستانه است دانست .

---

است بموزه ایران باستان تهران منتقل شده و اکنون زینت بخش غرفه آثار اسلامی قرن نهم هجری میباشد .

---

### Sir P.M. SYKES. A HISTORY OF PERSIA. - ۱

ترجمه آقای فخر داعی گیلانی تهران چاپخانه رنگین ۱۳۲۰ ص ۲۲۴ .  
۲ - قدیمترین قسمت بنا گنبدی است که در زیر آن مقبره شاه نعمت الله ولی میباشد . مطابق شرح کتیبه احمد شاه که از خاندان بهمنی دکن هندوستان و یکی از مریدان شاه نعمت الله بوده در سال ۸۴۰ هجری (۱۴۳۷ م) آنرا بنا نموده ملحقات مهمی شاه عباس اول و محمد شاه قاجار در



از شرح سایر متعلقات مزار که متعلق بدوره تیموری نمیباشد صرف نظر می‌نمائیم<sup>۱</sup>.  
دومین تاریخ که در مزار بنظر میرسد تاریخ سال ۹۹۸ هجری است که در بالای سر  
در بروی کاشی چنین خوانده میشود :

« الله و محمد علی یار تو باد      حفظ ازلی حق نگهدار تو باد »  
« در زمان دولت سلطان یعقوب این مزار      نوبت ثانی عمارت یافت با دادر برقرار  
« به نهد و نود و هشت بعد هجرت شد      که بازرویه سیند ز نوع عمارت شد. »

بقعه ماهان که محل اجتماع مریدان شاه نعمت الله ولی در زیارتگاه مردمان باذوق و  
سالکین میباشد اینک در عداد ابنیه بسیار زیبا و مفرح و دلچسب استان کرمان است. ساختمان  
متناسب و ایوان و مناره های بلند کاشیکاری و درهای گرانها و اشجار سرو و آسمان شفاف آن  
جلوه خاصی باین بنای تاریخی داد است. خوشبختانه چون از قدیم الایام این مزار مورد  
توجه قلبی سلاطین و مریدان شاه نعمت الله قرار گرفته برای حفظ آبادی آن همت گمارده  
شده چنانکه در حال حاضر ابنیه کامل و سالم آن جلب توجه زائرین را می‌نماید .

### امامزاده جعفر دامغان

ساختمان مزار امامزاده جعفر در شمال عربی شهر دامغان واقع شده. طبق شجره نامه‌ای  
که در بنام وجود است نسب صاحب بقعه به شش واسطه بحضرت علی علیه السلام میرسد. بر طبق  
مطالعاتی که در سبک بنا شده باید از دوران سلجوقی باشد. در قسمتی از صحن این امامزاده  
بنای محقری است بنام امامزاده محمد این قسمت را با ستون کتیبه سردر آن که بخط ثلث تهیه  
شده از بناهای عهد شاهرخ تیموری میدانند .

« و بناء هذا العمارة فی ایام دولة السلطان الاعظم شاهرخ بهادر خلد الله ملكه . »

در درون ایوان مقدار زیادی کاشیهای ستاره‌ای شکل، هشت پر و دوازده پر برنگ سبز  
روشن و لاجوردی نصب میباشد که بیشتر این کاشیها مصور بصور حیوانات و یادارای کتیبه‌های  
منظوم بخط نستعلیق میباشد در روی یکی از این کاشیها تاریخ سنه خمس وستین و ستمائیه ۶۶۵  
هجری خوانده میشود .

آن بنا کرده اند . فهرست شماره ۱۳۲ اداره کل باستانشناسی .

۱ - گذشته از شرحی که در توصیف مزار داده شده این بنا شامل حرم و چله خانه و رواق‌های  
متعدد و دو صحن بنام صحن محمد اسمعیل وکیل الملکی و سردر و مناره مرتضی قلیخانی و صحن  
خوش منظر اتابیکی و آرامگاه شاه خلیل دوم نواده شاه نعمت الله و چند تن از دروایش این سلسله  
می باشد .

همچنین الواح سنگی دیگری در این بنا باقی مانده که مهمترین آنها دارای تاریخ سنه خمس و عشر و ثمانمائه الهالیه (۸۱۵ هجری) و سنه احدى و خمسين و ثمانمائه (۸۵۱ هجری) است .

### ایوان مسجد جامع سمنان

ساختمان جامع کنونی سمنان که در پای مناره سلجوقی<sup>۱</sup> قرار گرفته بر روی مسجد جامع دوره سلجوقی ساخته شده این نکته گذشته از اینکه از ساختمان مناره بدست میآید از مطالعه برخی اجزاء ساختمانی دوران سلجوقی که هنوز در گوشه و کنار مسجد بنظر میرسد تأیید میگردد .

ایوان بناء کنونی که مورخ بسال ۸۲۸ هجری است از ابنیه ایست که بدروان شاهرخ تیموری تعلق دارد و بانی آن ملک حسین نام که از اعظم آن عهد بوده است میباشد. اینک متن کتبه آن :

« اتق بنا العماره المبارکه الشریفه فی ایام دولة سلطان الاعظم رقاب الامم مولی ملوک العرب والعجم ظل الله فی الارضین المویذ بتأیید رب العالمین باسط الامن والامان ... المومنین معین الاسلام والمسلمین شاهرخ شاه ادام الله ملکه وسلطانہ وافاض علی العالمین مرحمة واحسانہ. والموفق ببناء الخیر من خالص ما لله الصاحب الاعظم دستور الوزراء فی الامم ملک الحاج وزایر الحرمین منیر الدنیا والدين ملک حسین بن الصاحب الاعظم خواجه عزالدوله والدين محمد بالیجه ؟ سمنانی وکتب فی رجب سنه ثمان و عشرين و ثمانمائه . »  
در این ایوان فرامین و الواح سنگی چندی باقی مانده که متعلق بسالهای ۹۶۲-۱۰۲۱-۱۰۳۹-۱۱۰۶ هجری میباشد که از ذکر متن ومفاد آنها صرفنظر میشود .

### سردر مسجد جامع کبیر یزد

ساختمان اصلی مسجد جامع یزد را با بوجهت علاء الدوله در سال ۵۲۷ هجری

۱ - مناره ای که امروزه بنام مناره مسجد جمعه سمنان شهرت دارد طبق اسلوب ساختمانی و بنا بر کتبه ای که بخط کوفی در متن آجری جای گرفته بنا بفرمان ابو حرب بختیار بن محمد در زمان سلجوقیان ساخته شده .

نسبت میدهند<sup>۱</sup> لیکن جامع کنونی مربوط بزمان آل مظفر (۷۷۷-۸۹۱ هجری) است. بطور کلی این مسجد تاریخ مفصلی دارد و بیشتر قسمت‌های آن در ادوار مختلف ساخته شده<sup>۲</sup>. مسجد دارای سر دری رفیع و بلند و درعین حال جذاب و نفیسی است دو مناره زیبا با تزئینات کاشیکاری و مقرنس‌های درون سردر جلوه و عظمت خاصی بمدخل این بنا داده است که در کمترین بناهای اسلامی ایران میتوان نظیر آنرا یافت. (متأسفانه تزئینات اصلی این سر در بر روی ایام خراب شده و همچنین بمقرنس‌های داخل و کتیبه کوفی آجری آن که در متن کاشی فیروزه‌ای، نصب گردیده و کتیبه کاشی معرقی که بخط ثلث سفید بر روی کاشی لاجوردی جای داده شده آسیب فراوان رسیده) با اینکه تاریخ پایان کتیبه ثلث سردر از بین رفته لیکن چون متن کتیبه متضمن نام شاهرخ بهادر تیموری است معلوم میشود که قسمت اعظم تزئینات کاشیکاری این سر در رفیع جامع کبیر یزد در عهد سلطنت شاه-رخ انجام یافته است.

در زیر این کتیبه، کتیبه دیگری بنام ابوالمظفر سلطان جهان‌شاه بتاریخ سال ۸۶۱ هجری نصب شده که مربوط بساطان جهان‌شاه قره قویلو می‌باشد.

۱- مسجد قدیم جمعه در شهرستان ازاحداثات ابوجعفر علاءالدوله است و در ده پهلوی مسجد مناری عظیم بلند يك قصه ساخت و القاب اسلان خاتون بکاشی تراشیده در دور زیر قصه مناره ثبت کردند و مشهور بود بمناره درده و این مناره قائم بود ناسنه اثنی و ثلاثین و ثمانمائیه. تاریخ جدید یزد. مقاله ۴ ص ۶۵.

۲- صنع الدوله در مرآت البلدان جلد ۴ ص ۱۲۴-۱۲۵ شرح مفصلی در باب مسجد جامع یزد مینویسد که خلاصه قسمتی از آن نقل میشود:

گویند ابتداء سلطان علاءالدوله گرشاسب بن علی فرامر زین سلطان علاءالدوله کالنجار مسجدی عالی ساخته در سنه ۷۲۴ سیدرکن قاضی طرح مسجدی نوانداخت و پس از او شرف‌الدین علی در اتمام آن سعی نمود و مناره‌ای بر سر گنبد قدیم ساخت در سنه ۷۷۷. دهلیز مسجد بحکم امیر شمس‌الدین ساخته شد و پس از آن نصره‌الدین یحیی مظفری گنبد و مقصوره و صفه عالی در آن بنا کرد و سپس در زمان شاهرخ گورگانی وزیر یزد نظام کرمانی بکاشی کاری مسجد پرداخت کتیبه بخط بهاءالدین هزار اسب که سرآمد خوشنویسان آن عصر بود نصب نمود و مجرابی از مره‌کار گذاشت در کتیبه درگاه مسجد اسم شاهرخ را ثبت نمود. در زمان طهماسب جمال‌الدین محمد که وزارت یزد را داشت مسجد را مرمت کرد و دو مناره بنا نمود و در سال ۸۶۲ بدستور امیر نظام‌الدین جهان‌شاهی نام جهان‌شاه را با کاشی تراشیده در مسجد نصب کردند و همچنین در زمان حکومت امیر جلال‌الدین چخماق صحن مسجد توسط زوجه او فاطمه خاتون با سنگ مرمر مفروش شد و دو ستون از مرمر در دو جانب صفه گذاشت ص ۱۲۴-۱۲۵

بطور کلی مسجد جامع یزد که بنیان آن از قرن پنجم هجری گذارده شد و سپس در ادوار بعد دارای اضافات و ملحقاتی گردید و بتدریج بر تزئینات جالب آنهم افزوده گشت در عداد یکی از مهمترین آثار تاریخی و هنری کشور بشمار میرود زیرا گذشته از عظمت سر در کم نظیر اسلوب رنگ آمیزی و کاشیکاری های معرق و تزئینات مقرنس و قطار جالب و يك رشته کتیبه های تاریخی با خطوط عالی و وجود الواح و فرامین قدیمی و محراب زیبا و گرابهای آن موجب شده است که مقام ممتازی بین ابنیه تاریخی کشور که حقاً استحقاق دارد بدست آورد .<sup>۱</sup>

### ایوان مسجد جامع ورامین

بطوریکه ضمن شرح تفصیلی مسجد جامع ورامین در فصل ابنیه تاریخی دوران مغول در ورامین گذشت در ایوان مسجد و شبستان زیر گنبد دو لوحه یا قاب آجری از دوران شاهرخ بهادر تیموری وجود مییابد که از مطالعه مفاد کتیبه این دو قاب چنین برمیآید که اتمام ساختمان جامع ورامین مصادف با دوران پادشاهی شاهرخ تیموری بوده است و این میرساند که باید کلیه تزئینات شبستان و گچبریهای نفیس محراب و اطراف آن از آثار باشد که بدستور این شهریار هنرپرور تیموری انجام شده باشد .  
از تفصیل و بحث در سایر خصوصیات و عوامل این جامع که متعلق بقرن هشتم و نهم هجری است بعلت توصیف آن در فصل آثار مغول صرف نظر می نمائیم.

### شبستان بیت الشتاء - مسجد جامع اصفهان

چنانکه در ضمن توصیف فصل ابنیه تاریخی دوران مغول در اصفهان و مسجد جامع عتیق گذشت در سردر شبستانی که دارای محراب گچبری مورخ سال ۷۱۰ هجری است کتیبه ای با کاشی معرق از زمان سلطان محمد تیموری باقیمانده است این کتیبه معرف و حاکی از ساختمان شبستانی زمستانی مشهور به بیت الشتاء مییابد . در پایان این کتیبه سال (احدی و خمسین و ثمانماه) ۸۵۱ هجری خوانده میشود :

---

۱ - بیان شرح مفصل تاریخچه این بنا و تزئینات جالب آن حاجت بتهیه رساله خاصی بنام تاریخ مسجد جامع کبیر یزد دارد .

## مسجد جامع اشترجان

شرح ساختمان مسجد جامع اشترجان که متعلق بقرن هشتم هجری است ضمن آثار دوره مغولی اصفهان گذشت در روی یکی از جزرهای این مسجد در درون لوحی کتیبه‌ای بخط رقاع گچبری شده که دارای تاریخ سال ۸۳۱ هجری است .  
من کتیبه این لوح که متعلق بتعمیر مسجد در زمان ابوالنصر حسن بک بهادر خان آق قوینلو میباشد چنین است :

در زمان خلافت حضرت پادشاه اسلام السلطان الاعظم مالک رقاب الامم ابوالنصر حسن بهادر خان خلدالله ملکه و سلطانه تعمیر زمین و بسار مسجد جامع اشترجان نمود از خاص مال خود ابتنائاً لمرضاة الله تعالی امید که قبول حضرة ... گردد بدعا بانیش یاد کنند فی تاریخ ربیع الثانی سنه (احدی و ثلاثین و ثمانئة)

## مسجد جامع گرگان

بناء اصلی جامع گرگان از عهد سلجوقی است.<sup>۱</sup> این مسجد در ادوار بعد بحدی دوچار ترمیم و تعمیر شده که از صورت قدیمی خارج گردیده در قاب چوبی منبر تاریخی آن که اکنون موجود است (بدنه سمت راست آن بعلت اتصال بدیوار و در اثر رطوبت از زمین رفته) بخط ثلث در دوسطر این کتیبه حکاکی شده :

و قدمت فی ایام دولة السلطان الاعظم مولی ملوک العرب والجم معین الدنیا والدین ابوالقاسم بابر بهادر<sup>۲</sup> خلدالله تعالی ملکه و سلطانه بسمی الامیر الاعدل بانی مبانی الخیرات مظفر الدنیا والدین بابا حسن ... عمت معدلته سنه ۸۵۹ .

---

۱- بناء کنونی جامع گرگان جانشین جامع دوره سلجوقیان میباشد زیرا با توجه به ساختمان و اسلوب مناره کوتاه آجری و کتیبه کوفی که در گوشه سمت چپ سردر باقی است میتوان بقدمت بناء جامع سلجوقی که مختصر آثاری از آن عهد باقی مانده پی برد .  
۲- میرزا ابوالقاسم بابر پسر بایسنقر فرزند شاهرخ تیموری و جزء سلاطین آن سلسله است . بدیهی است که این ابوالقاسم بابر غیر از ظهیرالدین بابر کبیر است .

از متن این کتیبه معلوم میشود که ساختمان قسمتی از مسجد در زمان دولت میرزا بوالقاسم یا بر بسمی بابا حسن در سال ۸۵۹ هجری اتمام پذیرفته، گذشته از این تاریخ سنوات دیگری در کتیبه‌های مسجد بنظر میرسد که کلاحاکی از ساختمان بعضی از اجزاء مسجد و یا تعمیرات آن است.<sup>۱</sup>

### امامزاده قاسم جابلق

در ناحیه جابلق قریه معروف امامزاده قاسم بقعه ای است که ساختمان آن متعلق بقرن هشتم ونهم هجری میباشد بناء این امامزاده منسوب بدوره شاه‌رخ تیموری است: نکته‌ای که در این مزار مورد توجه منندان و باستان‌شناسان قرار گرفته صنایع ظریفه‌ای است از قبیل نجاری و حکاکی روی دوصندوق چوبی مرقد و درهای آن و زیبایی خطوط مختلفی است که بشیوه رقاع وثلث در این بنا جلوه گری می‌نماید.

این دوصندوق در روی صفا بلندی در وسط مزار قرار داده شده در بالای سر هر کدام کتیبه‌ای بخط ثلث که معرف نام و نشانی صاحبان قبور است بدین ترتیب خوانده میشود: متن کتیبه صندوق اول بدین قرار میباشد: «هذا مشهد مقدس امام‌الاعظم شهید زید بن حسن بن علی اللهم اغفر وارحم . سید نظام‌الدین سید مرتضی بن سید زید قاسم فی اوائل ماه مبارک صفر سنة خمسین وثمانمائه نصر من الله وفتح قریب».

در حاشیه زیر صندوق این عبارت در طرف راست وچپ مشاهده میشود:

«ملکا معبودا پادشاها پروردگارا . ایام دولت پادشاه اسلام شاه‌رخ بهادر خلدالله مدظله امیرزاده اعظم سلطان محمد بهادر .»

کتیبه حاشیه صندوق دوم چنین است:

« هذا مشهد الامام المکرم امام قاسم بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام . . . . . سید نظام‌الدین محمود بن سید اعظم سید مرتضی اکبر بن سعید مغفور سید زید قاسم آبادی فی غره ماه صفر سنه خمسین . . . هذا بسمی امیر جلال بن صدیق بن امیر داود علیه الرحمة .»

کتیبه ای که بر روی در گرانبهای مدخل بقعه بخط رقاع برجسته کنده شده

---

۱ - دریایان بعضی از فرامین و کتیبه‌های مسجد تاریخ سال ۹۰۷ و ۱۱۰۸ و ۱۰۱۸ و ۱۰۵۷ و ۱۲۱۹ هجری خوانده میشود کلیه این سنوات حاکی از تعمیراتی است که در مسجد بعمل آمده است .

چنین است :

«هذه المقبرة المثبركة الشريفة لخليفة الله في الارضين امام المتقين خلاصة الماء و الطين زبدة آله و يس المويد بتأييد رب العالمين زين الاصحاب الناطق بالصواب قاسم زيد طاب الله نواه و جعل بجنة مثواه رضی الله عنه و عز ابائه ؟ »  
سپس با این عبارت خاتمه مییابد :  
« و تم هذا الباب في شهر محرم الحرام سنة ثمان و ثلاثين و سبع مائه عمل مفخر التجار و نقاش استاد حسن بن جمال احمد شريك جانيارى ؟ . »  
از مطالعه مفاد مجموع این کتیبه ها این نکته روشن میشود که در این بقعه ده تن از اولاد حسن بن علی بنام زید بن حسن و دیگری بنام قاسم بن زید مدفون میباشند .  
ساختمان بقعه کنونی در زمان شاهرخ بهادر سال ۸۵۰ هجری اتمام یافته است .

### مسجد کبود تبریز

مسجد کبود تبریز که متعلق بقرن نهم هجری میباشد در زمان جهانشاه قره قوینلو<sup>۱</sup> ساخته شده بانی این بنا صالحه خاتون دختر جهانشاه بوده است و بمناسبت کاشیکاری زیبا بنام فیروزه اسلام هم خوانده شده . لیکن عده ای وجه تسمیه آن را برای بکار بردن کاشی های کبود رنگ در این بنادانسته اند .  
در سر در ساختمان کتیبه بسیار نفیسی با کاشی معرق و مقرنس کاری ظریفی باقی مانده از مطالعه مفاد کتیبه معلوم میشود این مسجد را بنام مظفریه هم خوانده اند .  
در این بنا تاریخ فی اربع ربیع الاول سنه سبعین و ثمانمائه خوانده میشود که ظاهراً باید در این تاریخ ( ۸۳۰ هجری ) ساختمان مسجد با تمام رسیده باشد و همچنین در پایان این کتیبه چنین نوشته شده :  
« اقل العباد نعمة الله بن محمد البواب . » بنظر میرسد که نعمة الله باید کاتب کتیبه باشد .

۱- ابوالمظفر جهانشاه بن قرا یوسف از سلسله قرا قوینلو در سال ۸۴۹ بحکم میرزا شاهرخ بحکومت آذربایجان منصوب گردید بعداً در جنگ با حسن بیك حاکم دیار بکر گرفتار و در حین فرار کشته شد ۸۷۲ هجری . جهانشاه هفتاد سال عمر داشت پس از قتل جسدش را به تبریز منتقل و در مظفریه که خود در خیابان تبریز بنا کرده بود دفن کردند .  
لب الخواص باب پنجم فصل اول

شهرت این بنا بیشتر از نظر دارا بودن کاشیهای بسیار زیبا و شیوه معرق کاری ظریف و خطوط عالی و داشتن سنگهای مرمر شفاف و ریزه کاری هنری آن میباشد . متأسفانه قسمت اعظم آثار جالب آن از بین رفته است لیکن از آنچه که از اجزاء اصلی و قدیمی بنا برمیآید حاکی بر عظمت و شکوه خاص این بنا در روزگار آبادی آن است .

### مسجد میدان کاشان

ساختمان مسجد میدان کاشان در زمان سلطنت جهان شاه قراقوینلو اتفاق افتاده و بر طبق مفاد کتیبه گچبری سردر ساختمان مسجد باید در سال ۸۶۸ هجری بهمت عمادالدین شیروانی پایان یافته باشد اینک قسمتی از متن کتیبه سردر :

« . . . اتفق بناء هذا الجامع تفرأ بالی الله فی ایام دولة السلطان الاعظم اعظم الخواقین فی العالم المنظور بانظار عواطف الله و معز الدنیا والدین ابوالمظفر جهان شاه خلد الله ملکه و سلطانه ولحرم الشریفة العلیا اید الله مملکتها الموفق بالتوفیق السبجانی عمادالدین محمود الشیروانی اید الله تعالی وزد فی حیوته و فی اجتهاده . . . سنه ثمان وستین ثمانه . »

سردر تاریخی این مسجد بکرات مرمت شده آخرین تاریخ تعمیر آن سال ۱۲۴۳ هجری است که بنا بر امر حاکم وقت کاشان مرمت یافته .

اهمیت و شهرت این مسجد بیشتر بواسطه دارا بودن احکام و فرامین تاریخی متعددی است که در جلوخان آن نصب گردیده و از نظر شناسائی تاریخ اجتماعی و اداری ایران در قرن نهم و ادوار بعد قابل استفاده و مطالعه میباشد .

در زیر شبستان و مجاور محراب منبری از کاشی معرق مشاهده میشود که از لحاظ هنر کاشی کاری معرق و اختلاط رنگ و ظرافت تراش جره یکی از شاهکارهای این هنر محسوب میشود . در بدنه راست منبر مزبور عبارت زیر در دو سطر بخط رقاع نوشته شده است :

« فی ایام دولة السلطان الاعظم والخاقان الافخم الاکرم غیات الدنیا والدین سلطان ابوسعید کورگان خلد الله ملکه و سلطانه . » یا غیات المستغنین اغثنی . عمل حیدر کاشی

---

۱ - حرم العلیا زوجه جهان شاه میباشد که در نزد سلطان منزلت بسزا داشته و در امور سیاست و حکومت مداخله مینموده است، روضة الصفا جلد ششم در احوال ابوسعید کورگانی .



تراش .

### ابنیه تاریخی قرن نهم هجری در مازندران

در ضمن يك سلسله ابنیه تاریخی که در حوزه مازندران از قرن هشتم و نهم برپا مانده آثار هنری و صنعتی از قرن ۹۰۸ بدست آمده که از لحاظ صنعت حکاکی و نجاری قابل کمال مطالعه و مذاقه میباشد: اینک بطور اختصار تا آنجا که مناسب این مقال است بدانها اشاره می‌نمائیم :

در بنای امامزاده یحیی ساری صندوق منبت کاری چوبی میباشد که در روی مرقد نصب شده این صندوق که از نظر هنر نجاری و ظریف کاری مورد توجه هنرشناسان قرار گرفته دارای کتیبه‌ای است که معرف بانی صندوق بنام خواجه حسن در تاریخ جمادی الاول سال ۸۴۹ هجری است. کاتب کتیبه آنهم فخرالدین آملی میباشد . اینک متن کتیبه :

« امر بعمارة هذا الصندوق المبارك المعظم المثور زين الاماجد و/الاعالی خواجه حسن ابن المرحوم پیر علی الر... تقبل الله حسناته فی عشر جمادی اولی سنه تسع واربعم وثمانائه کتیبه فخرالدین مطهر بن عبدالله الداعی الحسنی الاملی غفر الله له ولوالدیه برحمتک یا ارحم الراحمین . »

در کتاب استرآباد و مازندران. را ببینو' صورت کتیبه‌ای ذکر میکند که در روی پنجره چوبی امامزاده یحیی ساری خوانده میشده . اکنون آن پنجره تاریخی که متضمن نسب امامزاده یحیی هم نیز بوده است از بین رفته <sup>۱</sup> .

در برج زین العابدین که مجاور امامزاده یحیی است چند در منبت و صندوق چوبی و پنجره نفیس تاریخی موجود است که از لحاظ مقام هنری و صنعت دارای ارزش گرانبها می‌باشد .

---

۱ - ص ۲۲ مفاد کتیبه پنجره امامزاده یحیی ساری کتاب RABINU

۲ - هذا الروضة المباركة الامیر الاعظم صاحب الكرامة والامامه یحیی بن موسی الكاظم علیه السلام والثانی اخوه حسین ابن الامام موسی الكاظم علیه السلام والثالث اختهم سکنینه بنت الامام موسی الكاظم علیها السلام فی احد عشر شهر ربیع الاولی سنه ست واربعم و... عمل استاد حسین و استاد محمد نجارگیل .

بدین ترتیب معلوم میشود علاوه بر امامزاده یحیی در این بقعه برادر او وهمچنین قبر دیگری نیز میباشد .

در اطراف صندوق که از شاهکار های هنری محسوب میشود کتیبه ای بخط ثلث برجسته عالی‌کنده شده که معرف هویت یکی از صاحبان قبور است .

متن کتیبه بدین ترتیب میباشد :

«صاحب هذه الصندوق المرقد المباركة الشريف السلطان الاعظم الاكرم برهان السادات والاشراف المرحوم المنفور سلطان امير شمس الدين امير كمال الدين الحسيني طاب نراه في تاريخ وفات يوم الاثنين خامس عشرين شهر جميد الثاني سابع عشر خوزداد ماه سنه خمس وتسعمائة .»<sup>۱</sup>

کتیبه دیگری هم بر روی خشت کاشی در درون برج بنظر میرسد که معرف نام و نشان صاحب برج است :

«هذا كنبه المرقد المباركة الشريفه حضرة السلطان الاكرم اعظم الامير الكبير المنفور امير زين العابدين ابن امير كمال الدين الحسيني .»

کتیبه دیگری نیز بر روی پنجره چوبی بالای سر مرقد میباشد : در پایان کتیبه تاریخ سال ۸۹۴ هجری ثبت شده .

بدین ترتیب در این بنا دو تاریخ ۸۹۴ و ۹۵۰ هجری موجود است اولی بر روی صندوق و دومی در روی پنجره .

در بنای امامزاده عباس که در قریه آزاد کله واقع شده تاریخ سال تسع و تسعين وثمانمائه ۸۹۹ هجری در کتیبه بنا خوانده میشود. ساختمان هرمی شکل این بنا از لحاظ نکات معماری قرن نهم قابل مطالعه است .

بنای سلطان محمد طاهر که در بابل واقع شده بر طبق کتیبه از ابناء قرن نهم هجری میباشد. در روی صندوق چوبی مرقد این بنا کتیبه ایست که در پایان آن سنه خمس و سبعين وثمانمائه ۸۷۵ هجری باقیمانده اینک بقسمتی از آغاز و پایان این کتیبه که جنبه تاریخی دارد اشاره می‌نمائیم .

«صاحب اختیار هذه العمارة مشهد منور مقدس مطهر امام اعظم سلطان طاهر ابن امام الموسی کاظم علیه التحيته والرضوان و بناء العمارة بامر امير اعظم شاه معظم امير كبير خلاصة اولاد سيد المرسلين امير مرتضى الحسيني طاب نراه . . . . معمار هذه المجاور استاد مولانا شمس الدين ابن نصر الله المطهری بتاريخ سنه خمس و سبعين وثمانمائه .»

در روی در چوبی بقعه کتیبه‌ای بخط رقاع برجسته‌کننده شده که شامل نام معمار بنا نیز

---

۱ - این کتیبه از نظر خط زیبا و تطبیق تاریخ هجری و خورشیدی دارای امتیاز خاصی نیز

می باشد :

« معمار هذا العمارت مولانا شمس الدین ابن نصر الله مطهری عمل استاد علی بن استاد  
فخر الدین نجار ... »

در بابلسر دوبنای تاریخی بنام امامزاده ابراهیم وسکینه خاتون واقعه‌ده این دو  
بنا متعلق بقرن نهم هجری بوده در امامزاده ابراهیم دو تاریخ بسال ۸۵۸ و ۷۵۸ هجری  
موجود است . درسکینه خاتون هم تاریخ ۹۸۳ هجری خوانده شده است .  
در قصبه لیمرك امامزاده ای بنام امامزاده احمد میباشد این بقعه مورخ بسال ۸۷۳  
هجری است .

بامعرفی آثار تاریخی دوره تیموری در ناحیه مازندران از ذکر و بحث درباره سایر آثار  
قرن نهم که بدوره تیموری منسوب میباشند بعلت نداشتن تاریخ و کتیبه صرف نظر میشود لیکن  
برای تکمیل این فصل بچند کتیبه مورخ دوره تیموری وآق قونلو که بشرح زیر در آثار  
حجاری تخت جمشید موجود است اشاره می شود .<sup>۱</sup>

۱ - کتیبه های بسیاری بخط بهلوی و کوفی و سایر انواع خطوط بر روی چرخهای در و  
پنجره تالار آینه و ایوان جنوبی آن در تخت جمشید خوانده میشود اینقبیل کتیبه وسنگ بنشته‌ها بیشتر  
جنبه یادگاری نیز دارد که مهمترین آن نبشته‌ها بدینقرارند :  
بفرمان سلطان ابراهیم پسر شاهرخ نوه امیر تیمور در سال ۸۲۶ هجری اشعار ذیل بخط  
ثلث بر پایه سنگی جنوب غربی ایوان نقر شده :

« کرادانی از خسروان عجم	ز دست حوادث نشد پایمال
نه برپاد رفتن سحرگاه و شام	سر یر سلیمان علیه السلام
باخر ندیدی که بر باد روت	خنت آنکه با دانش و دادرست
الا تا درخت کرم پروری	که بی شک بر کامرانی خوری

کتبه ابراهیم سلطان بن شاهرخ فی سنه ست و عشرين وثمانمائه «  
اشعار دیگری بخط ثلث در روی چرخ غربی درگاه جنوبی تالار آینه در تاریخ ۸۸۱ هجری  
بحکم سلطان علی پسر سلطان خلیل پسر حسن آق قونلو نقر گردیده بموجب بیتی که در زیر تاریخ  
نوشته شده معلوم میشود خط کتیبه را سلطان علی در سن ۹ سالگی نوشته بعداً سنگتراشی شده  
است :

« یکی از عنایات حق است این که نه ساله ام می نویسم چنین »

هفت بیت شعر دیگر جزء مجموعه این خطوط است که در پایان اشعار این کتیبه  
نقر شده :

« حرره علی بن سلطان خلیل بن سلطان حسن اصلح الله شانهم فی شهور سنه احدی و ثمانین

بطوریکه ضمن شرح حال تیمور و جانشینان وی گذشت امیر تیمور کورگان سمرقند را برای پایتختی امپراطوری خویش انتخاب نمود و با استفاده از گروه هنرمندان و صنعتگرانی که از ایران و ماوراء قفقاز و آسیای صغیر و هندوستان جمع آوری کرده بود در تجدید ساختمان و توسعه سمرقند همت گماشت بدین ترتیب مجموعه ابنیه، مشهور به شاه زنده تیموری را در مجاورت مزار قاسم ابن عباس نخستین مروج و مبلغ آئین اسلام در سمرقند بنیان نهاده است.

ابنیه شاه زنده آرامگاه اختصاصی خانواده تیمور و سردارانش میباشد. بعضی از بناهای شاه زنده باقیمانده، از برخی از آن ساختمانها فقط آثار سردری بجاست. بقیه آنها هم بکلی منهدم و ویران شده.

مجموع بناهای شاه زنده که از زیباترین ابنیه تاریخی دوره اسلام بشمار میرود و حاکی از مراحل عالی ذوق و ابتکار و نبوغ هنرمندان آسیای میانه آنروز است شامل مساجد تابستانی و زمستانی و چندین آرامگاه. مقابر ترکان آغا (۸۸۹ هجری) و شیرین بك آغا (۷۸۰ هجری) و امیرزاده (۷۸۱ هجری) است که از لحاظ تزئینات آجری و کاشیکاری معرق که با رنگ آبی آسمانی شفاف مزین گردیده بی نهایت جالب و سحرانگیز است.

بنای مشهور و مسجد و آرامگاه تومان آغا یکی از همسران سوگلی امیر تیمور در تعداد زیباترین ساختمانهای است که از نظر معماری و تناسب و هیأت بنا در بین سلسله ابنیه شاه زنده مقام ارجمندی را دارا میباشد.

بنای کاخ آق سرا (سپید) و سایر ابنیه شهر کش (سبز) و همچنین مسجد بی بی خانم و مقبره گور امیر در شهر سمرقند در تعداد ابنیه تاریخی و هنری بشمارند که کلاحاکی بر عظمت و قدرت و جلال امیر تیمور و دولت وی میباشد. این امیر تاتار خواسته است با برپا کردن این ساختمانهای مقدس جاودان و مذهبی مسلمانان جهان آنروز را بمیزان اخلاص و احترام خود بسنن اسلامی

و ثماننامه.

«آنکه پاینده و باقی است خدا خواهد بود.»

صحبت دنیا که تمنا کند	با که وفا کرد که با ما کند
ملك سلیمان مطلب کان هیا است	ملك همان است سلیمان کجاست
زین گهر و گنج که نتوان شمرد	سام چه برداشت سلیمان چه برد
خاکشدا نکس که در این خاک زیست	خاک چه داند که در این خاک کیست
هر ورقی چهره آزاده ایست	هر قدهی فرق ملک زاده ایست
عمر بخشودی دالها گذار	ناز تو خشنود بود کردگار
هر که به نیکی عمل آغاز کرد	نیکی او روی بدو باز کرد

آشنا سازد تاهمواره بتواند ازبشٹیانی و حمایت عالم اسلام که از نکات اساسی سیاست این فاتح جنگجوی بوده برخوردار گردد .

مسجد بی بی خانم از لحاظ عظمت بنا و داشتن گنبد رفیع و سردر بلند (ارتفاع آن ۴۱ متر) و مناره های زیبا و سنگتراشی و بکار بردن سنگ مرمر و کاشی معرق الوان هندسی شکل از معتبرترین ابنیه ایست که بدستور امیر تیمور بنا نهاده شده. متأسفانه بعلمت عدم دقتی که در بنیان گذاری ساختمان اولیه آن شد قسمت اعظم آن منهدم گردید معدنك آنچه که امروزه بعنوان بقایای بنای اصلی جلوه گری میکنند خود شاهد کافی بر عظمت و مجد و جلال دیرین این بنا است .

در زمان الخ بیک این بنا در دست تعمیر و مرمت قرار گرفت و ستون مرمری که در داخل مسجد است متعلق بزمان این شهریار ستاره شناس میباشد . سردر ورودی این مسجد که در طرفین آن دو مناره زیبا قرار داده شده و گنبد اصلی آن را که چهارصد ستون مرمر نگاهداری مینموده از شاهکار های بی نظیر معماری تیموری بوده است .

اهمیت و ارزش هنری و تزئینات روکش این بنا و مجموعه ساختمانهای شاه زنده کمتر قابل قیاس با سایر ابنیه اسلامی است . آخرین ساختمانی که بامر تیمور در سمرقند ساخته شد مقبره گور امیر است . امیر تیمور این آرامگاه مجلل را در زمان حیات خود برای نوه اش محمد سلطان که مورد علاقه وی بود بنا کرد .

منظره خارجی آرامگاه مانند کثیر الاضلاعی که دارای هشت ترك است میباشد داخل مقبره چهار گوش و گنبد رده داری برنك آبی تمام ساختمان آرامگاه را می پوشانده اهمیت این گور از نظر تناسب بنا و تزئینات و کتیبه های فراوان و عظمت و ابهتی است که در آن مشاهده میشود. وسعت قسمت داخلی آرامگاه و پنجره های مشبك و حاشیه دیوار ها که برنك عقیقی درآمده توأم بانفش و نگارهای زرین برجسته است و همچنین نرده سنگ مرمر شفاف از اجزاء مهم این اثر جاودان صنعتی میباشد .

مزیت دیگر هنری این آرامگاه سنگ يك پارچه یشم است که روی قبر تیمور در نهایت زیبایی و سادگی جلب توجه بینندگان را مینماید .

در سرداب این آرامگاه قبور چندی دیده میشود این قبور متعلق با جساد تیمور و الخ بیک. محمد سلطان و سایر اولاد و حرم سلطنتی و سرداران تیموری میباشد .

این آرامگاه در سال ۸۳۸ هجری (۱۴۲۹ میلادی) توسط محمد اصفهانی ساخته شده است. بطور کلی ابنیه ای که در زمان تیمور در سمرقند احداث شده و اکنون بقایای آن نهمه

بناهای تاریخی بنظر میرسد کلامعرف توجه خاص امیر تیمور ب عظمت و جلال و تزئین و آرایش نام و تمام این ابنیه بوده است در صورتیکه از مطالعه و مشاهده بناهای دوره الخ بیک و مقایسه آن ابنیه با بناهای دوره جدش تیمور معلوم میشود که در زمان الخ بیک کمتر توجه با آرایش و ایجاد نقش و نگار و زینت و آئین بندی ساختمانها شده است .

### مدارس معروف الخ بیک در بخارا و سمرقند

در عین حال که از نظر معماری و اسلوب کاملاً تابع اصول معماری دوران تیمور قرار گرفته لیکن از قید و تعلق آرایش آزاد شده در این ابنیه جنبه سادگی بنا بیشتر از جهات دیگر جلب توجه می نماید .

مسجد الخ بیکی در شهر سبز (کش) که بنام گوک گنبد یا مسجد نامیده شده از ابنیه ای است که بعلت تزئینات کاشیکاری آبی رنگ معروفیت داشته است . و نیز آرامگاههای واقع در آق سرا و عشرت خانه در سمرقند از ابنیه این دور محسوب میشوند .

شهر تاشکند که در قلمرو امیر تیمور بود در قرن نهم هجری رو بآ بادی و وسعت گذارد. ابنیه عظیم مذهبی که شامل مجموعه ای از آثار معماری است در آن شهر بنیان گذارده شد: مانند مدرسه براق خان و آرامگاههای دیگری که معروفترین آن مقبره شیخ ابوبکر است که اکنون پس از تعمیرات مفصلی بر پا میباشد .

مدرسه شیردار که رو بروی مدرسه الخ بیک ساخته شده یکی دیگر از ابنیه این دوران است .

گذشته از ابنیه ای که نام آنان در بالا ذکر شد يك رشته بناهای دیگری در ناحیه سمرقند و بخارا و خیوه و نخجوان و باکو و پایتخت دولت شروانشاهان از دوران قرن نهم هجری و عصر تیموریان و شروانشاهیان باقی مانده که مهمترین آن بناها مسجد و آرامگاه سید یحیی باکوی و آرامگاه خاندان سلطنتی شیروانشاهیان میباشد که اسلوب ساختمانی این ابنیه نیز مانند مدارس و مساجد عصر تیمور است. از وصف سایر آثاری که ازلحاظ معماری در مرتبه دوم و سوم قرار گرفته اند صرفنظر مینمائیم .

بطور کلی در عصر تیموریان صنعت معماری و تزئین و نقش و نگار در ابنیه بطرز شگفت انگیزی ترقی و پیشرفت نمود بالاخص علاقه صنعتگران بکاشی کاری و قرار دادن روکشهای رنگی از کاشی معرق بر روی سردر و گنبد و مناره های مساجد و مدارس و آرامگاهها جلوه خاصی بساختمانهای تاریخی آن دوران داده است که در تاریخ صنایع اسلامی کمتر نظیر

دارد .

در این زمان تغییراتی در اسلوب ساختن گنبد بسزرك پیازی شکل روپداد که در ادوار بعد مورد تقلید قرار گرفت . تا اینکه کاملترین انواع این قبیل گنبد ها را در دوره صفوی در بنیه تاریخی عظیم اصفهان مانند گنبد مسجد شاه و مدرسه سلطانی می بینم . گنبد دوپوشه و اتصال جدار گنبد خارجی بکنید داخلی بوسیله تیر و شمعك از امتیازات صنعتی و معماری این عهد است . احداث طاق ضربی در این دوره معمول شده آجر کاری در این عهد تبدیل بکاشیکاری الوان خشتی و معرق گردید .

### مختصری در باب هنرهای یدی عصر تیموریان

باشرحیکه در باب آثار هنری و معماری دوره تیموری داده شد میزان پیشرفت و ترقی صنعت معماری و تزئین در آن عصر روشن گردید بدیهی است این نهضت عظیم در تکمیل سایر صنایع و هنرهای یدی هم نیز مؤثر افتاد .

از طرفی اعزام هنرمندان و صنعتگران فنون مختلفه از کلیه ممالک مفتوحه تیموری علی الاخص از بغداد بسوی تختگاه سمرقند و هرات بدون شك در ایجاد مکاتب علمی و فنی بدون تأثیر نبود . چنانکه در رشته فلز کاری . شیشه . بلور . کاشی سازی . مینا و منبت کاری و همچنین در شعب نقاشی . مینیاتور . تذهیب و منسوجات زربفت اثرات بسزائی کرد . اینک بارعایت اختصار درباره اهمیت مقام هنری هر یک از این فنون یدی بحث مینمائیم .

### فلز کاری

در عصر تیموریان صنعت فلز کاری بالاخص هنر ترصیع بمنتهی ترقی رسید و از مطالعه برخی آثار فلزی که منسوب باین دوره است چنین بر می آید که نقوش فلزی تصاویر ایرانی جای اشکال دوره قبل را گرفت و نام اغلب صنعتگران در روی فنزات نقش شد . از جمله شمعدان فلزی<sup>۱</sup> است که دارای تاریخ ۷۷۱ هجری (۱۳۶۰ میلادی) و امضاء و محمد بن رفیع - الدین شیرازی . میباشد وجود این شمعدان معرف کامل هنر فلز کاری قرن هشتم هجری در شیراز است .

چندین کلاه خود جعبه ای ، شمعدان ، کاسه فلزی ، شمیر ، قبه از دوره تیموری

---

۱ - این شمعدان در موزه قاهره میباشد .

باقی مانده که در روی آنان تصاویر و نقوشی از طبیعت و مناظر زندگی و چوگان بازی ترسیم شده که از نظر شناسایی تاریخ هنر ملی ایران قابل کمال مطالعه و دارای ارزش بسیار است .

کاسه‌ای از این عهد در موزه قاهره میباشد که بازر و سیم ترصیع شده از لحاظ هنر ظریف و ممتاز ترصیع سرمشق و مورد تقلید اسانیدمرصع کاری بعدی قرار گرفته . و نیز هنر قلمزنی در روی اشیاء فلزی و خنجر و قداره معمول بوده است قلمزنان برای تیمن و تبرک مصنوعات و تکمیل هنر خویش بر روی این قبیل صنایع فلزی آیاتی از قرآن کریم و یا اشعاری دال بر شجاعت و پهلوانی صاحبان سلاح نقش زده اند. قبضه اینقبیل شمشیرها بطلا و نقره کوبی و مرصع کاری و جواهرنشانی مزین میشده .

ازدقت و بررسی در اینقبیل آثار باقیمانده فلزی این نکته روشن میشود که با اینکه اینقبیل صنایع چکیده دست صنعتگران اقوام مختلفه بوده است لیکن سلیقه و ذوق ایرانی در این آثار کاملاً مشهور و نمایان است .

در مورد شیشه و بلورسازی عده‌ای از محققین را عقیده بر آن است که هنرمندان ایرانی در فن آبتگینه سازی و مینا کاری مهارت و شهرت بسزائی داشتند . اصولاً هنر مینا کاری بر روی چراغ و قندیل مساجد از ایران بکشورهای مصر و سوریه و دمشق و حلب انتقال یافته . و نیز همچنین عده زیادی از صنعتگران این فن از ایران بمراکز مهم آبتگینه سازی معروف آن عصر رفته اند .

یکی از آثار مهم این صنعت چراغی است که بر روی آن نام « امیر شهاب الدین احمد مهماندار » و تاریخ ۷۳۳ هجری نقش شده . اکنون در موزه متروپولیتن امریکا میباشد . بر روی این چراغ تزئینات طلائی فراوانی دیده میشود . بیشتر ظروف شیشه‌ای و بلورین و مینا کاری دوره تیموری شامل چراغ و قندیل مساجد و جام و آبخوری است .

### کاشی سازی

ظروفی از کاشی مانند بشقاب و جام و پیاله و کاسه از دوره تیموری بدست آمده که معرف صنعت کاشی پزی و اشکال و نقوش زیبایی است که بر روی آنان نقش بسته. نقوش این ظروف اغلب شامل مناظر طبیعی و نمایانند قطعات ابر و شکار گاه است . رنگ این اشیاء بیشتر سیاه و یا باله‌اب فیروزه‌ای و سبز جلوه‌گری مینماید .



چندجام کاشی منقش از این دوران باقیمانده که دارای تاریخ ۸۷۳ و ۸۷۸ و ۸۸۵ و ۹۰۰ هجری است.<sup>۱</sup>

گذشته از ظروف کاشی لعاب دار اصولاً میتوانیم عالیترین نمونه صنعت کاشیکاری این عصر را در ابنیه مذهبی و آرامگاههای پادشاهان تیموری ببایم. در داخل و خارج این امکانه و روکش گنبدها و مناره و سردرهای بلند تزئینات فراوانی با کاشی خشت و معرق وجود دارد که زمینه رنگ آنها بیشتر زرد و آبی و فیروزه‌ای و سبز. لاجوردی است که با طرح و نقش و رسم گل و برك توأم گردیده از مطالعه خطوط و کتیبه‌های معرق ایندوره پیش از بیش بمقام عالی این هنر آگاه میشویم.

از نمونه‌های آثار گچبری دوره تیموری در برخی از ابنیه آن دوره بالاخص در ساختمانهای حوزه سمرقند و گور امیر بقایائی باقیمانده که معرف تکمیل صنعت گچبری و ریزه کاری در این عهد میباشد آنچه که بنظر میرسد این است که مکتب گچبری در اواخر قرن هشتم بمرحله کمال خود رسیده بود (محراب مورخ ۷۱۰ هجری مسجد جامع اصفهان) بدیهی است در قرن نهم چون این هنر مورد توجه کارشنان تیموری بوده و طرحهای میناتورزی زیبایی برای تجسم و نمایش در دسترس گچکاران گذارده شده بود بیش از پیش بر رونق و ظرافت آن افزوده شد. برای دسترسی بنمونه سنگتراشی و حجاری این دوره باید متوسل بسنگ قبور و محراب مساجد شویم. از جمله آثار و شواهد این صنعت سنگ قبر مرمری است که دارای کتیبه‌ای بخط کوفی میباشد. نام صاحب قبر و تاریخ سنگ بسال ۷۵۲ هجری بر روی آن نقر شده است. و همچنین محرابی است از سنگ مرمر که معرف اشکال میناتور و مقرنس کاری این قرن است. صنعت کاشی پزی و کاشیکاری و ساختن کاشی معرق در دوره تیموریان در کلیه نقاط ایران رواج کلی داشته. لیکن مهمترین کارگاههای آن در تبریز و اصفهان و سمرقند و مشهد بوده است.<sup>۲</sup>

## حکاسی و منبت کاری

هنر تزئین در روی چوب طی قرون هشتم و نهم هجری در ایران معمول و رواج داشت بدین ترتیب که در روی رحلهای چوبی و در مساجد و مدارس و آرامگاهها و صندوق روی قبور با هنر حکاسی طرحهای طبیعی و اشکال هندسی و کتیبه‌هایی بخط کوفی و سایر

۱ - این مجموعه جام درموزه ویکتوریا و آلبرت لندن میباشد.

۲ - مسجد کبود تبریز و در امام اصفهان و آرامگاه امیر تیمور در سمرقند و مدرسه گوهرشاد

مشهد بهترین دلیل بر رواج صنعت کاشی سازی در این مراکز مهم دوره تیموری است.

شیوه‌های مرسوم آن زمان وجود دارد که از لحاظ فنی و هنری بدرجه کمال رسیده است: از جمله رحل قرآنی است که دارای کتیبه‌ای بنام دوازده اسام و امضاء سازنده آن و حسن بن سلیمان اصفهانی<sup>۱</sup> و تاریخ ذیحجه سال ۷۶۱ هجری است.<sup>۱</sup> همچنین چندین د. چوبی درآبینه ترکستان و آرامگاه امیر تیمور و شاه زنده و مدرسه الخ بیک در سمرقند است که بیشتر آنها مانند درالغ بیک (۸۲۰ هجری) متعلق به نیمه اول قرن نهم هجری است این درها دارای تزئینات مختلفی از اشکال هندسی و شاخ و برگ نباتی می‌باشد.

چند در و تابوت و پنجره گرانها از این عصر که اغلب دارای کتیبه و تاریخ هستند در بناهای تاریخی مازندران و گرگان باقیمانده که معرف کامل ترقی صنعت چوب بری و حکاکی است که شرح برخی از انواع آن در فصل بناهای تاریخی آن استان داده شد.<sup>۲</sup> تا بومی از چوب که در رمضان سال ۸۷۷ هجری در مازندران ساخته از جهت اینکه متضمن کتیبه و کنده کاری زیبایی می‌باشد در جزء بهترین شاهکار چوبی این دوره بشمار است.

در باب خاتم کاری و میناسازی و قطعات عاج نقاشی شده تاکنون نمونه‌های مهمی از این دوره بدست نیامده لیکن آنچه که پس از تحقیق و مطالعه معلوم شده این صنعت از زمان بسیار قدیم در مشرق زمین مرسوم بوده که از عالیترین انواع آن يك قطعه تخته چوبی خاتم کاری شده می‌باشد. همچنین جعبه‌ای است که با چوب و عاج در سال ۸۸۸ هجری برای سلطان بایزید ثانی ساخته شده.

### نقاشی و میناتور

پس از اینکه سمرقند در زمان امیر تیمور بمقر تختگاه تبدیل و هرات هم در عهد شاه رخ مرکزیت علمی و صنعتی یافت. هنر نقاشی و میناتور سازی در ایران با وجود پیدایش هنرمندان و صنعتگران و تشویق و ترغیب موثری که از جانب شاه رخ و بایسنقر و سلطان حسین بایقرا از استادان این فنون بعمل می‌آمد بمنتهی ترقی رسید.

از نسخ خطی دوره امیر تیمور چند کتاب با تصاویر زیبا موجود است که متعلق بمکتب هنری شیراز و بنداد می‌باشد. از جمله سه نسخه شاهنامه مکتب شیراز است که یکی دارای

۱ - این رحل در موزه متروپولین آمریکا است.

۲ - صندوق امامزاده یحیی ساری. صندوق سلطان محمد طاهر در بابل.

تاریخ ۷۷۲ هجری است و متعلق بکتابخانه اسلامبول میباشد . دیگری که تاریخ آن ۷۹۶ هجری است در کتابخانه قاهره است. قسمتی از نسخه سوم شاهنامه که مورخ بسال ۸۰۰ هجری است تعلق بموزه بریتانیا دارد .

همچنین يك نسخه خطی ازدیوان خواجوی کرمانی درموزه بریتانیا است که متعلق بمکتب بغداد بوده و دارای تاریخ ۷۹۹ هجری است درذیل یکی از میناتورهای این کتاب امضائی از نقاش آن بنام جنید نقاش سلطانی خوانده میشود .

اسلوب و سبک تصاویر و میناتور سازی این کتب ضمن اینکه شباهت کاملی بیکدیگر دارند بمنزله مقدمه مکتب معروف میناتورسازی هرات بشمار میروند که بعداً در مکتب هرات بمرحله کمال هنری رسیده است .

بطوریکه میدانیم شاهرخ شخصاً پادشاهی هنرمند و شهریاری باذوق بود از این رو دستور داد از وجود هنرمندان و استادان فن دراستتساخ و مصور ساختن کتب کتابخانه سلطنتی هرات استفاده شود . معروف است که شاهرخ در هرات کتابخانه‌ای تأسیس نمود که در حدود چهل نفر از اساتید فن نقاشی و میناتور و خوش‌نویسان و صحافان معروف آن زمان در آن کتابخانه مشغول به‌نر نمائی شدند . از جمله معاریف آن اساتید فن یکی خلیل نقاش بوده است که در عصر خود از هنرمندان کم نظیر بشمار میرفته و عده‌ای ویرا تالی مانی نام نهاده‌اند .

اصول کار این هنرمندان بر دقت و ظرافت کار بوده است مخصوصاً بریزه کاری اهمیت زیاد داده‌اند. در انتخاب رنگ و نمایاندن مناظر طبیعت. نمایش نباتات و گل و گیاه و آسمان حد اعلی ذوق و ابتکار را بکار برده‌اند. تا اینکه توانستند با ایجاد چنان مکتبی در هرات نااقل شوند که نظیر آن دیده و شنیده نشده است. ایجاد سبک ملی ایرانی را در رشته نقاشی و مینیاتورسازی باید مرهون مکتب هرات در عهد شاهرخ دانست .

در عهد بایسنغر مانند دوران پدرش شاهرخ تشویق هنرمندان در سر لوحه برنامه علمی و صنعتی وی بود و چون شخصاً مردی هنرمند و خطاطی مشهور بشمار میرفته لذا در جلب خاطر ارباب هنر بعلت رشته اتصال ذوقی که داشته است سعی و جد کافی مینمود ، از جمله خطاطان معروف مکتب بایسنغر یکی بنام جعفر خطاط است که مشهور آن زمان بوده و نیز در بین نقاشان چیره دست بایسنغری امیرشاهی سبزواری و غیاث‌الدین شهرت بسزائی داشته‌اند .

این هنرمندان در مصور ساختن مجالس شاهنامه و کتب خمسه نظامی و دیوان جامی و بوستان و گلستان سعدی با یکدیگر رقابت هنری میکردند و این رقابت موجب گردید که سبک جدیدی ابداع شود که متناسب بامعانی و مفاهیم اشعار رزمی و بزمی باشد .

علاقه قلبی و طبیعی شاهرخ و وزیر معروفش امیر علیشیرنوائی و بایسنغر با آثار جاودان سعدی و نظامی و همچنین شاعر معروف دربار خود جامی موجب شد که نقاشان با ابتکار و نبوغ هنری خود بتوانند صحنه آرایش جدیدی برای ابراز عوالم قلبی و اخلاص خویش اختراع نمایند. از نتایج عالمگیر سرپنجه این ارباب هنراست که امروزه مکتب نقاشی میناتور ایران در جهان هنرهای ظریفه دارای مقامی بسارجمند و ارزنده است.

گذشته از زمان شاهرخ و بایسنغر در مدتی که سلطان ابراهیم فرزند شاهرخ در شیراز حکومت مینمود شعبه‌ای از مکتب هنری هرات در شیراز دایر نمود و توانست با استفاده از نبوغ ذاتی هنرمندان شیرازی مکتبی بوجود آورد که امروزه بنام مکتب میناتور و نقاشی شیراز شناخته شده، از آثار مشهور مکتب شیراز نسخه مصوری از شاهنامه و مجموعه مصوری از اشعار فارسی است که دارای تاریخ سالهای ۸۱۳ و ۸۲۳ هجری است و بنام سلطان ابراهیم نیز نوشته شده: اکنون قسمتی از این نسخ گرانبها در موزه بریتانیا و بعبه متعلق به دارندگان مجموعه شخصی اوراق زرین است.

از مطالعه اوراق و صفحات میناتور و تصاویر کتب مکتب شیراز یکنوع هم‌آهنگی و اختلاط در رنگ آمیزی ملایم و مطبوع و در عین حال ساده‌ای مشاهده میشود که بسر لطف و ظرافت مجالس مصور افزوده است.

مجموعه‌ای از کتب خطی منسوب بمکتب هرات مانند، خمسه نظامی و گلستان سعدی، که دارای مهر مخصوص کتابخانه بایسنغر (۸۳۰ هجری) و نسخه‌ای از کتاب معراج نامه (۸۴۰ هجری) و دیوان شاعر معروف جامی، که در زمان حیات این شاعر بوسیله خطاط مشهور عبدالکریم خوارزمی استنساخ شده و نسخه دیگری از این دیوان که بخط عبدالرحیم خوارزمی برادر عبدالکریم نوشته شده مجموعاً دارای مجالس نقاشی و میناتور گرانبهای میباشند که از جمله شاهکار و نفایس این هنر ظریف و دقیق ملی ایران است.<sup>۱</sup>

دو نسخه از کتب نجومی متعلق بکتابخانه الخ بیک پادشاه ستاره شناس که متعلق بمکتب هنری سمرقند است اکنون موجود میباشد یک نسخه از این کتاب در کتابخانه ملی پاریس و دیگری که دارای پنجاه تصویر از ستاره ها و صور فلکی است بکتابخانه موزه متروپولیتن آمریکا تعلق دارد. این دو اثر نفیس علمی شامل تصاویر بسیار دقیق و گرانبها است. نقاشی و خطوط آثاری که گذشت متعلق بنقاش سلطانی نیمه دوم قرن هشتم هجری، جنید نقاش و نقاشان دربار بایسنغر امیرشاهی سبزواری و غیاث‌الدین است.

خطاط و استنساخ‌کنندگان اکثر این نسخ عبارتند از میرعلی تبریزی و جعفر بایسنغری و برادران خطاط معروف خوارزمی بنام عبدالکریم و عبدالرحیم که فرزندان عبدالرحمن

۱ - این مجموعه نفیس در موزه متروپولیتس آمریکا است.

خوش‌نویس معروف میباشند .

از آثار کم نظیر دوره بایسنقر که نصیب موزه سلطنتی گلستان تهران میباشد یکی شاهنامه خطی جعفر بایسنقری است که در تاریخ ۸۳۳ هجری نوشته شده - دیگر کتاب کلیده و دمنه است این دو یادگار گرانبهای اصیل تیموری جزء شاهکارهای کم نظیر میباشد زیرا تصاویر و مناظر مجالس این دونه‌سخه متعلق بمکتب هرات حاوی درخشان‌ترین و زیباترین مشخصات نقاشی این دوره است و هم چنین از نظر ظرافت و دقت کار درعالم هنر مینیاتور بی نظیر میباشد .

### مکتب نقاشی بهزاد و شاگردان وی

کمال‌الدین بهزاد نقاش معروف و استاد یگانه فن مینیاتور که بنا بقولی شاگرد مکتب هنری پیرسید احمد تبریزی بوده است. در حدود سال ۸۴۳ هجری متولد شده در رونق هنر و اعتلاء نام مکتب ایران نقاشی در شهر هرات و دوران سلطنت سلطان حسین میرزا بایقرا و صدارت امیر علیشیر نوائی وزیر فرهنگ پرور (که خود از شعراء و نقاشان و موسیقیدانان عصر بشمار) میرفت تأثیر بسزائی داشت که از اهم اثرات ظهور این نابغه هنر ایجاد مکتب خاصی است بنام مکتب بهزاد که در ادوار بعد مطالعه آثار وی مورد توجه کلیه مجامع علمی و هنری طراحان و نقاشان دنیا گردید<sup>۱</sup> .

استاد بهزاد مدتی از عمر خود را در نزد سلاطین شیبانی گذراند و پس از روی کار آمدن سلسله صفویه و فتح هرات بدست شاه اسمعیل صفوی بهزاد در تحت حمایت، خاص این شهریار صفوی قرار گرفت و طولی نکشید که اداره امور کتابخانه و صنایع یدی بوی واگذار شد .

این اعجوبه زمان و استاد مسلم مبتکر سبک خاصی در مینیاتور سازی گردید که بنام او بمکتب بهزاد نامیده شده در این مکتب استاد هنرمند طبیعت را با کمال دقت و

---

۱ - خوند میر در باره این استاد مینویسد : بهزاد اشکال شکفت انگیز و نوادر صنعت خویش را در مقابل مامجم می‌کند . طراحی و هنرمندی او چون قلم مانی آثار همه نقاشان دنیا را از صفحه روزگار سترده و انگشتان معجزه آسایش‌صور و نقوش همه صنعتگران و نقاشان فرزندان آدم را محو کرده است موئی از قلم او با مهارت و استادی باشکال بیجان جان می‌بخشد .  
راهنمای صایع اسلامی تألیف دیماند - مترجم دکتر عبدالله فریاد ص ۵۸

موشکافی نمایان ساخته . تصاویر را با ترکیب حقیقی و چهره اشخاص را با شخصیت خاص تجسم نموده و در خلال نبوغ و اعجازی که در هنر نمایی خویش بکار برده سعی داشته است که از طریق ستایش واقعیات با ایجاد شاهکارهای هنری توفیق یابد .

از ممیزات هنری دیگر این هنرمند جهانی تمایز چهره های گوناگون و حرکات و جنبش های زنده و طبیعی تصاویر است که از دقت در هر تصویر بیننده بحقایق بیشتری آگاه میشود .

انتخاب و اختلاط الوان مختلف و رنگ آمیزی عجیب سحر آمیزی که در آثار خود جاودان ساخته است یکی دیگر از امتیازات هنر بهزاد است که نظیر آن در آثار دیگران دیده نشده .

از بهزاد آثاری که دارای امضاء خود او<sup>۱</sup> باشد کمتر دیده شده و آنچه که نسبت آن باین استاد قطعیت دارد تصاویری است در دو نسخه کتاب خطی خمسه نظامی (۸۴۶ هجری) و دیگری کتاب بوستان سعدی (۸۹۳ هجری) که اولی در کتابخانه موزه بریتانیا و دومین در کتابخانه قاهره موجود است .

در زیر دو مرقعی که متعلق بکتابخانه سلطنتی موزه گلستان تهران میباشد . این عبارت نوشته شده : «عکس سلطان حسین میرزا، کار بهزاد.» تصاویر این دو مینیاتور که مشتمل بر چهره تمام قد عده ای ایستاده و برخی نشسته اند معرف ظرافت و تناسب دقیقی از کار بهزاد است .

شش قطعه مینیاتور متعلق بکتاب تاریخ ظفر نامه تیموری را کار استاد بهزاد معرفی نموده اند. این کتاب که در سال ۸۷۲ هجری بخط شیرعلی خطاط و بنام سلطان حسین باقرا نوشته شده دارای ارزش هنری و تاریخی میباشد .<sup>۱</sup>

دیگر از کارهایی که بهزاد منسوب میدانند صفحه مصوری از دیوان جامی شاعر و تصویری از کتاب خمسه نظامی است که در سال ۸۹۹ هجری کشیده شده .<sup>۱</sup>

قسمت زیادی از مینیاتورهای قرن نهم را بشاگردان و پیروان معروف مکتب بهزاد نسبت میدهند: از جمله شاگردان و پیروان مشهور بهزاد قاسم علی و شیخ زاده خراسانی و آقامیرک تبریزی و سلطان محمد و پیرسید علی و مظفر علی میباشد که برخی از تصاویر قلمی این هنر-هنرمندان را میتوانیم با آثار استاد عظیم النظیر نشان بهزاد برابر دانیم .

---

۱ - این مجموعه متعلق بکتابخانه بالتیمور است و عده ای مجالس مینیاتور را متعلق بقاسم علی شاگرد بهزاد میدانند .

صنعت تجلید و صحافی در عصر تیموری بالاخص در دوران شاهرخ و جانشینانش بموازات هنر خطاطی و نقاشی و میناتور سازی پیشرفت زیادی نمود از طرفی صحافان هنرمند خود را مکلف میدانستند . برای حفظ گنجینه اوراق زرینی که توأم با مجالس نقاشی گرانها و آثار استادان ماهر عصر بود محفظه‌ای فراهم سازند. تا ضمن اینکه مناسب مقام حفظ نسخ خطی نفیس باشد مدتی هم محتویات آن از گزند زمان مصون ماند بنا بر این میتوان بهترین صنعت صحافی و تجلید کتاب را بدوره تیموری و قرن نهم هجری اختصاص دهیم .

تجلید و صحافی در مدارس هرات که توأم با طلاکاری و ترسیم نقوش هندسی و کتیبه‌های قرآنی و تاریخی بر روی جلد چرمی بود بی نهایت مورد توجه صنعتگران عصر قرار گرفته شد . بدین ترتیب صحافان سعی داشتند که ضمن شیرازه بندی محکم کتب از همکاری نقاشان و طراحان برای زینت روی جلد و پشت جلد استفاده نمایند. از جمله نمونه‌های صحافی زیبای این دوره جلد های چرمی است که حاوی نسخ خطی میباشد . تزئین روی جلد بیشتر شامل اشکال مرغان پرنده و یا نباتات و گل و گیاه با نقوش ترنجی و هندسی شکل است .

در روی و پشت اکثر جلد های چرمی این عهد آثار طلا کاری که توأم با تزئینات فشاری است دیده شده که از لحاظ هنر ترسیم و نقاشی قابل کمال توجه و دقت نظر است .

### خط و تذهیب

هنر خط و خوشنویسی در قرن نهم هجری بمنتهی کمال خود رسید و در این عصر وجود خطاطان فراوان و بالاخص ترغیب و تشویقی که از جانب بایسنر که خود از خطاطان مشهور بشمار میرفت و حمایتی که از جانب امیر علی شیر نوائی وزیر دانشمنداو از طبقه خطاطان بعمل میآمد از اهم علل پیشرفت فن کتابت و شیوه های مختلفه خوشنویسی در نستعلیق میباشد از خطاطان معروف شیوه نستعلیق یکی میر علی تبریزی است که عده ای ویرا مبتکر خط نستعلیق ( از خط نسخ و تعلیق ترکیب شده ) میدانند . از نمونه های خطوط زیبا و مشهور این خطاط دیوان های و همایون خواجوی کرمانی است که در تاریخ ۷۹۹ هجری نوشته شده<sup>۱</sup> سایر خطاطان مشهور این دوره عبارتند از سلطان علی مشهدی که در دربار سلطان حسین بایقرا در هرات بسر میبرد . همچنین جعفر بایسنر تبریزی و عبدالکریم و عبدالرحیم خوارزمی فرزندان خطاط معروف عبدالرحمن خوارزمی را باید نام برد .

۱ - این نسخه متعلق بکتابخانه موزه متروپولتن آمریکا است .

یکی دیگر از مشاهیر ارباب خط و کتابت ابراهیم سلطان فرزند شاهرخ است که شخصاً مردی خوش نویس و حامی خطاطان بوده است. از جمله آثاری که با او منسوب است دو جلد قرآن کریم است که یک جلد آن مورخ سال ۸۲۷ هجری و جزء مجموعه کتب آسمانی کتابخانه حضرت رضا علیه السلام در مشهد میباشند. جلد دیگر که دارای تاریخ ۸۳۰ هجری است در موزه متروپولیتن آمریکا است.

حسن خط و کتابت موجب شد که تذهیب کاران مستعد در تزئین این نسخه خطی همت گمارند از این رو فن تذهیب در عصر تیموری با تزئینات فراوانی که از طبیعت و آثار طبیعی تقلید و پیروی میشد بصور گوناگون خود نمائی کرده اکثر آثار هنری این فن متعلق بمکتب شیراز میباشند. مانند سر لوحه کتاب عجائب المخلوقات قزوینی که بسبک و شیوه ایرانی باشکال برندگان والوان طلائی بر روی زمینه آبی و حواشی سیاه رنگ نقاشی و تذهیب گردید.

نسخه خطی شاهنامه مورخ ۸۳۳ هجری کتابخانه موزه ایران باستان تهران از نمونه های عالی تذهیب تزئینی مکتب هرات است. استادان تذهیب در این نسخه شاهکاری از این هنر بوجود آورده اند که ازدقت و مطالعه در شفافیت رنگ و جزئیات ریزه کاری نقوش و رسوم آن قدرت هنری آنان روشن و ثابت میشود.

این هنر ظریف و لطیف در دوران سلاطین صفوی مورد توجه کامل قرار گرفت تا آنجا که حمایت شهریاران این دودمان موجب شد که عده ای خطاط مشهور و استاد فن تذهیب در دربار صفوی برای استنساخ کتب و نقاشی و تزئین نسخ خطی گرد آیند.

### منسوجات

بافت منسوجات ابریشمی بعلت اینکه در سرزمین ایران آنروز مراکز مهمی برای پرورش کرم ابریشم (نوغان) مانند، یزد، کرمان، خراسان، گیلان، مازندران وجود داشت اصولاً جزء صنایع ملی ایران محسوب میشد تا حدیکه در زمان مغول پیشرفت و رواج این صنعت بجائی رسید که برخی از ولایات مجبور شدند قسمتی از مالیات جنسی حوزه خویش را با ابریشم تادیه نمایند و بدین ترتیب مواد ابریشمی از مهمترین صادرات بشمار میرفت. همچنین منسوجات ابریشمی در عداد نفیستین تحف و هدایائی بود که در داخل کشور مبادله میشد. چنانکه در ضمن تاریخ تیموریان گذشت یکی از پیشکشهای شاهانه ایران بسایر روساء ممالک آن عهده که به همراه رسولان و سفیران فرستاده میشد تقدیم منسوجاتی بود که نسج پارچه های آن از ابریشم مرغوب ایران تهیه شده بود.



با این ترتیب روشن است که صنعت منسوجات در قرن نهم هجری که دنباله تکه‌پیل این هنر در قرن هشتم باشد رواج کلی داشته با وجود این تعداد بسیار ناچیزی از منسوجات ایرانی را می‌توانیم اختصاص باین دوره دهیم، طراحی و تزئین در این منسوجات مدت‌ها در تحت تأثیر و نفوذ نسوج پارچه‌های ابریشمین مملکت چین بود لیکن بعداً استادان این فن از زمینه اشکال و نقوشی که در قطعات مینیا توری پدیدار شد استفاده و تقلید نمودند تا اینکه بتدریج نقاشی و طراحی این قبیل منسوجات از قید و نفوذ هنری چین آزاد گردید .

یک قطعه نسج زربفت ابریشمین ایرانی از این دوره وجود دارد اکنون در مجموعه منسوجات تاریخی موزه متروپولیتن امریکا محفوظ است. در این قطعه پارچه‌گرانبها سبک و صیغه خاص ایرانی که توأم با ظرافت کاری و رنگ آمیزی مطبوع می‌باشد نمایان است و باستاند طرح خاصی که دارد این قطعه پارچه را بدوره تیموریان نسبت می‌دهند .

در اینکه بر طبق شواهد و آثار نقاشی و مینیا توره‌های موجود که معرف تصاویر قالی و فرش است باید صنعت قالی بافی در ایران قرن نهم رواج داشته باشد و قطعاتی از آن باقی بماند تردیدی نیست معذک تاکنون نمونه‌ای که بتوان بطور قطعی باین دوره منسوب و یا نزدیک دانست بدست نیامده .

لیکن از ماطا لماتی که تاکنون در مورد بقایای قطعات قالیهای قدیم ایران بعمل آمده عقیده محققین در باره این صنعت ملی ایران چنین است که قسمت عمده قالیهای قدیمی که در موزه‌های خارجی و مجموعه‌های خصوصی و موزه ایران باستان تهران می‌باشد متعلق با اوایل قرن دهم هجری (۱۶ میلادی) و ابتداء سلطنت شاه اسمعیل صفوی می‌باشد .

بامختصر شرحی که در اطراف اوضاع معماری و صنعتی و هنرهای ظریفه دوران تیموری داده شد. این مطلب واضح و روشن گردید که در عصر این سلسله ضمن وقایع خونین و حوادث وحشتناکی که بر سرزمین ایران و مردم آن رسید تا چه حد مردم ستم دیده و صاحب ذوق این مزر و بوم توانستند که از راه نفوذ معنوی و احیاء آثار صنعتی و هنری در تجدید ملیت خویش قیام و اقدام نمایند. و این موهبت خداوندی سبب شد که در قرن دهم هجری باطلوع اقبال دولت صفوی گذشته از ایجاد وحدت ملی و مذهبی که نصیب ایرانیان گردید فصل درخشان دیگری هم بر عالم هنر و صنایع ملی ایران افزوده شود تا آنجا که قسمتی از مظاهر عالی تمدن آن دوران بصور بناهای تاریخی میدان نقش جهان و مجموعه آثار صنعتی اصفهان خودنمایی مینماید که امروزه مورد بازدید شهریاران جهان و مطاف صاحبان ذوق و ارباب هنر شده است .

### اوضاع ادبی ایران در دوره تیموری

در عصریکه تیموریان بر ایران سلطنت میکردند گذشته از نهضت عظیمی که در معماری

و نقاشی و مینیاتورسازی و تذهیب و سایر هنرهای زیبا و ملی ایران حاصل شد (شرح مختصر آن در فصل سابق گذشت) نیز در اوضاع ادبی ایران هم تأثیر بزرگی نمود زیرا در این دوران است که دربار شاهرخ، الخ بیک، سلطان حسین بایقرا، بایسنقر مرکز تجمع ادباء و فضلاء عصر بوده آثار تنزی از اشعار فارسی سروده شد. و یکی از بزرگترین افتخارات ادبی عصر تیمور وجود شاعر نامدار خواجه حافظ شیرازی میباشد که در این زمان میزیسته و نیز نورالدین عبدالرحمن جامی است که مورد توجه خاندان سلطان حسین میرزا بایقرا بوده و بسیاری دیگر از نویسندگان و گویندگان و علماء و حکماء در علوم عقلی و نقلی و مورخین که آثار نفیسی از خود گذاشته اند متعلق باین دوره میباشد.

بنا بفرهستی که تهیه شده ارباب علم و هنر این دوران در حدود هزار دوست و سی تن میباشد. آنچه که در این فصل با رعایت اختصار بدان اشاره خواهد شد شامل ذکر چند تن از مشاهیر شعراء و فضلاء و مورخین این عهد است.

### شاه نعمت الله ولی

امیر نورالدین نعمه الله که در سال ۷۳۰ هجری در حلب بدنیا آمده مدتی از عمر را در عراق و مکه معظمه گذرانید. در اواخر زندگی مقیم سمرقند، هرات، یزد. شد تا اینکه رحل اقامت در ماهان کرمان انداخت و پس از صد سال عمر در ۸۳۴ هجری در گذشت و مدفن وی مزار اهل سلوک و صوفیان گردید.

شاه نعمه الله که موسس سلسله نعمه اللهیه میباشد گذشته از مقام شاعری شهرت وی بیشتر از جنبه تصوف و عرفان است. این عارف مشهور همواره مورد احترام و محبت شاهرخ تیموری و احمد شاه بهمنی حکمران دکن هندوستان بوده و مریدان وی در روزگار اقامتش در ماهان از اکناف واقعی نقاط برای اظهار اخلاص بخندمتمش می پیوستند و در تجلیل مقام عرفانی این سالك طریقت جد وافی داشتند. دیوان شاه نعمه الله بچاپ رسیده و بیشتر حاوی اشعار عرفانی و استعاراتی دایر بر عالم منیبات میباشد. گذشته از دیوان اشعار رسالاتی در عالم تصوف هم بوی نسبت میدهند.<sup>۱</sup>

۱ - خوندمیر در حبیب السیر جلد سوم ص ۱۴۴ چاپ بمبئی چنین ضبط کرده: که در هنگام نزع شاه نعمه الله قطعه ذیل را سروده است.

نعمه الله جان بجانان داد و وقت	بردر میخانه مست افتاد و رفت
کل شیئی هالك الا وجهه	خواند بر دنیا بسی بنیاد و رفت

چون ندای ارجعی از حق شنید  
نمت‌الله دوستان یادش کنید

زنده دل در عشق او جان داد و رفت  
تا نپنداری که رفت از یاد رفت

### حافظ شیرازی

شمس‌الدین محمد حافظ که نام پدرش بهاء‌الدین یا کمال‌الدین بوده. با احتمال قوی در اوائل قرن هفتم هجری متولد شده و چنانکه آثارش گواهی می‌دهد از آغاز عمر بتحصیل راغب شد. و در قسمتی از علوم بالاخص تفسیر قرآن مهارت یافت. شهرت حافظ که دارای القاب متعددی مانند لسان‌الغیب. ترجمان الاسرار است مدیون اشعار صوفیانه‌ای می‌باشد که از وی باقیمانده. برخی نوشته‌اند که حافظ در سلسله فقر مسرید شاه نعمت‌الله ولی بود و بعضی او را پیرو مکتب صدرالدین موسی فرزند شیخ صفی‌الدین اردبیلی دانسته لیکن دلیلی بر اثبات این مطالب بدست نیامده. حافظ کلام‌الله مجید را محفوظ خاطر داشت و بهمین جهت تخلص خود را حافظ قرار داد.

### ممدوحین خواجه

حافظ طرف توجه شیخ ابواسحق اینجو<sup>۱</sup> و ملوک‌آل مظفر گردید. لیکن از مبارزالدین مظفر که بزهد و دینا توسل می‌جست و با قساوت و بیرحمی در فارس حکومت می‌کرد آزرده خاطر شده ( حافظ این حکمران ظالم را در اشعارش به محاسب تعبیر می‌نمود) تا اینکه شاه شجاع جانشین پدر شد. حافظ اشعاری در مدح شاه شجاع دارد طولی نکشید که در نتیجه سعایت عماد فقیه که مورد علاقه کامل شاه شجاع بود مابین حافظ و ممدوحش کدورت حاصل شد. سپس شاه منصور و سلطان احمد جلایر را مدح نموده است. حافظ مدتی در نزد شاه یحیی رقیب شاه شجاع بسر برد و نیز با محمود شاه بهمنی و بنگالی و سلاطین هندوستان و همچنین با امراء و حکام بندر هرمز سابقه سعادت و ارتباط داشت. خواجه در سال ۷۹۱ هجری در شیراز در گذشت آرامگاه مجلل وی اکنون زیارتگاه مردم و صاحب‌دلان می‌باشد.

دیوان حافظ مجموعه ایست از افکار تا بنگ و اسرار حکمت و عرفان. حافظ در کلیه فنون شعر تبحر داشته. لیکن در غزل سرائی استاد بیمانند و بی نظیری است. سبک حافظ جذاب و مناسب و کامل میباشد. در کلام این استاد عالیقدر افکار فلسفی عمیق و معانی عرفانی توأم با لطف و ذوق فراوان دیده میشود.

### امیر قاسم انوار

امیر قاسم انوار که تخلص شعری آن قاسم است در سال ۷۵۷ هجری در سرآب تبریز متولد شده. مدتها در سلك مریدان و شاگردان شیخ صدرالدین اردبیلی و اوحیدالدین کرمانی در آمده سپس زمانی را در گیلان بسر برد. در دربار شاهرخ و الخ بیک و بایسنغر در سمرقند مورد احترام بود. در اواخر عمر عازم خراسان شد تا آنکه در سال ۸۳۷ هجری بدرود حیات گفت در قصبه خرگرد جام مدفون شد.

امیر قاسم گذشته از کمالات عرفانی و کراماتی که بوی نسبت میدهند از شعراء معروف، قرن نهم هجری است دیوان قاسم مشحون از غزلیات صوفیانه میباشد. همچنین مثنوی معروف انیس العاشقین هم از منظومات او بشمار میرود.

### کاتبی نیشابوری

محمد بن عبدالله کاتبی نیشابوری را ترشیزی هم خوانده اند این شاعر مدت درازی از عمر خویش را در هرات و مازندران و خراسان و آذربایجان و اصفهان گذراند و عاقبة الامر در سال ۸۳۸ هجری در استرآباد گرگان فوت نمود.

کاتبی در سرودن غزل و قصیده دست داشته و با سلمان ساوجی و عارفی هراتی شاعر معاصر بود. و با بدر شیروانی که از شاعران زمان وی بود در مقام معارضه ادبی برآمد چند منظومه و مثنوی از این شاعر باقیمانده از جمله: مثنوی حسن و عشق، ناظر و منظور، بهرام و گل اندام. تجنیسات، مجمع البحرین.

### عارفی هراتی

مولانا محمود عارفی از مثنوی سرایان معروف قرن نهم هجری است که در اواخر قرن

هشتم هجری متولد شد و در مقام شاعری بنام سلمان ثانی خوانده میشد دارای دیوان غزلیاتی میباشد که مطلع آن چنین است :

عهد کردم که نیابم بدر ازمیخانه      تا بان دم که مرا پر نشود پیمانه  
و همچنین مثنوی گوی و چوگان وی شهرت دارد.

### جامی

نورالدین عبدالرحمن جامی (۷۱۷-۸۹۷) در قصبه خرگرد جام متولد شد (۷۱۷ هجری) و بنا بر گفته مولف مجمع الفصحا حد وی شمس الدین محمد اصفهانی بود. تخلص وی بجای از انتساب بمولودش میباشد. چنانکه خود گفته است :

مولدم جام و رشحه قلم      جرعه جام شیخ الاسلامی است  
لاجرم هر جریده اشعار      بدو معنی تخلص جامی است

جامی در اوان جوانی بعلوم متداول زمان خود آشنائی بهم رساند نحو و صرف و معانی و بیان را نزد مولانا جنید اصولی و علوم عقلی را در نزد مولانا سمرقندی که از شاگردان میرسید شریف جرجانی بود فرا گرفت سپس روی بسمرقند برد. در این شهر چنان مشهور شد که دانشمندان و فضلاء بسیاری بدیدارش آمدند از جمله علمائی که بدیدن وی آمد قاضی زاده است که از دانشمندان علم ریاضی آن عهد بود که در تشکیل زیج الخ بیکی دخالت داشته. جامی بعد از اتمام تحصیلات ادبی وقفه و تفسیر بتصوف گرائید و در خدمت خواجه سعدالدین کاشغری<sup>۱</sup> که مرادش بشمار میآید بسیر و سلوک مشغول شد، بدین ترتیب طولی نکشید که در عداد مشایخ صوفیه نقشبندیه بشمار آمد.

از جمله ممدوحین جامی که در دیوان وی نام آنان برده شده : ابوسعید کورگان ، ابوالقاسم باهر ، سلطان حسین میرزا بایقرا ، امراء ترکمان میباشد. پیشرفت و شهرت جامی بیشتر مرهون محبت و حمایتی است که امیرعلیشیر نوائی وزیر از وی مینموده این وزیر دانشمند بیشتر اوقات فراغت خویش را در مجالس ادبی که جامی حضور داشت میگذرانید . آثار منظوم جامی که بنام سبعه جامی نامیده میشود شامل داستان است : مانند سلسله الذهب ، سلامان و افسال ، یوسف و زلیخا ، لیلی و مجنون ، تحفة الاحرار ، سبحة الاحرار ، خردنامه اسکندری که در مقابل اسکندرنامه نظامی سروده است .

۱ - خواجه سعدالدین از خلفای بهاءالدین نقشبند موسی فرقه نقشبندیه است .

از مهمترین کتب نثر فارسی جامی یکی شرح فصوص الحکم محیی‌الدین و دیگر نفعات الانس است که بنام امیرعلیشیر نوائی نوشته است .

دیگر شواهد النبویه، اشعة اللمعات، لوامع، لوائج، سومین کتاب وی از لحاظ نثر فارسی بر سایر کتب جامی رحجان دارد نثر این کتاب عرفانی و عمیق است .

کتاب بهارستان جامی شامل هشت فصل است، که بتقلید گلستان سعدی نوشته شده لیکن از جهت روانی مطلب و فصاحت کلام قابل مقایسه با گلستان نمیباشد . از آثار مهم زبان عربی جامی شرحی است که جامی بر کافیه ابن حاجب در نحو نوشته است .

تألیفات و تصانیف دیگری از جامی مانده است مانند نی‌نامه - تفسیر سوره فاتحه ، شرح چهل حدیث، رسالاتی در عروض و قافیه، موسیقی و ترجمه‌ای در احوالات جلال‌الدین رومی و خواجه عبدالله انصاری . خواجه پارسا . و رساله در باب احادیث منقول از ابوذر .

جامی در رویه شاعری مقلد نظامی و سنائی است . همچنین در آثارش تقلیدی از حافظ و سعدی و امیر خسرو دهلوی دیده میشود . عزلیاتش از نظر صناعت شعری مقدم بر قصایدش میباشد در کلیه آثار این شاعر که خاتم متقدمین و استاد بدون شك متأخرین بشمار است ، افکار عالی عرفانی در مذمت و ترك زندگی و دنیا در آثار آن زیاد دیده میشود بطور کلی اشعارش دارای شور و عشقی است که خواننده را مجذوب و بحال و جدمیآورد .

وفات جامی در ۸۹۸ هجری واقع شده معروف است که در تشییع جنازه این عالم بزرگ سلطان حسین میرزا بایقرا و امیرعلیشیر نوائی با کلیه شاهدگان تیموری و رجال درباری و فضلاء و علماء حاضر بودند .

### مولانا حسین کاشفی

کمال‌الدین حسین واعظ از فضلاء ناهای و واعظ مشهور دوره خود بوده که بنا بر نوشته حبیب‌السیر بیشتر ایام هفته را در مدارس و مساجد بوعظ و ارشاد و تدریس غلم کلام و حدیث و نجوم میپرداخت . آثار نثری واعظ بر اشعار وی رحجان دارد و مهمترین کتاب او انوار سهیلی است، انشاء این کتاب مانند کلیله و دمنه مملو از لفاظی میباشد .

دیگر کتاب روضة الشهداء، اخلاق محسنی، مواهب علیه، مخزن الانشاء است که باید نامبرده شود .

مولانا کاشفی در سال ۹۱۰ هجری درگذشت . فرزند مولانا حسین بنام فخرالدین علی نیز در مقام وعظ و خطابه قائم مقام پدر شد مثنوی معروف به « محمود و ایاز » از آثار

وی میباشد .

## جلال‌الدین محمد دوانی

جلال‌الدین معروف بعلامه دوانی منسوب بقریه دوان کازرون فارس میباشد که در سال ۸۳۰ هجری متولد شده بعداً ازدوان بشیرازرفت ومدتها درمدرسه دارالایتام شیرازبتدریس مشغول بود. درحکمت و اخلاق دست داشت . از جمله کتب مشهوروی کتاب لوامع الاشراف فی مکارم الاخلاق است . موضوع این کتاب اخلاق عملی است . این کتاب بنام اخلاق جلالی مشهور شده گذشته ازمقدمه آن که ازمسائل ماوراءالطبیعه بحث میکند شامل سه قسمت است که هر قسمت را لامع نام گذارده:

لامع اول درتهذیب اخلاق است . لامع دوم درعلم منزل میباشد . لامع سوم دربحث سیاست مدن است . وهر کدام ازاین سه لامع مشتمل برفصول مختلفی میباشد . بطور کلی اخلاق جلالی شامل دوفصل متمایز : آداب و اخلاق است و آنچه که معاوم میشود دوانی بکتاب اخلاق ناصری تألیف خواجه نصیرالدین طوسی نظر کلی داشته وهمچنین پیرو فیثاغورث حکیم در تأثیر اعداد بوده است. رسالات دیگری بوی نسبت میدهند دوانی در زمان اوزون حسن وساطان یعقوب شهرتی بسزا یافت.

جلال‌الدین دوانی در سال ۹۰۹ هجری درگذشت ودرقصبه دوان مدفون است .

## مکتبی شیرازی

مکتبی از شعراء اواخر قرن نهم و اوائل قرن دهم میباشد که در آغاز زندگی در شهر شیراز مکتب دار بوده سپس سفری به هند، وستان و عربستان نموده و پس از اطلاع بر قصبه لیلی و مجنون بقول مجمع الفصحا بتقلید نظامی درصدد نظم این داستان برمیآید در آغاز وانتهی این داستان منظوم بمدح وستایش نظامی پرداخته وبکتاب منظوم لیلی و مجنون نظامی وامیر خسرو دهلوی اشاره میکند و میگوید که قصد دارم خمسه‌ای مانند خمسه نظامی بسازم تاریخ این دیوان منظوم ۸۹۵ هجری میباشد و ابیات آن ۱۲۶۰ است . این کتاب را در شیراز بنام امیر قاسم ابن امیر منصور که والی فارس بوده است درآورد .

دیگر آثار مکتبی مثنوی معروف بکلمات علیه است که بنا بدرخواست ملک علی این کتاب

را بنظم ساخته . در این مثنوی ده تمثیل از داستانهای هند توأم با حکم و امثال و حکایاتی (مانند بودا) ذکر کرده . مکتبی طریقه تصوف داشته ، آثار ادبی وی دقیق و شورانگیز است از کلمات قصار استفاده نموده و ابیاتی در این زمینه سروده است .

### امیرعلیشیر نوائی

امیرعلیشیر در سال ۸۴۴ هجری در شهر هرات متولد شد. این وزیر دانشمند در زمره فضائلی بوده است که گذشته از جنبه شاعری در زبان فارسی و سرودن اشعار ترکی توانائی خاص داشت و نیز در فن موسیقی و نقاشی دارای قریحه و استعداد فراوانی بوده است . در مقام حمایت و تشویق فضلاء و شعراء و مورخین واحداث ابنیه خیریه مانند مدارس ومساجد و خانقاه در عصر خود بی نظیر بوده است و از همین جهت است که در تاریخ ادبی دوران سلطان حسین بایقرا مقام ارجمندی را حائز گردیده و نسبت بشاعر مشهور جامی و هنرمند نامی بهزاد تعلق خاطر فراوان داشت . تألیفات فراوانی از وی باقیمانده است از آن جمله در لغت ترکی چهار دیوان غزل و شعر مثنوی ساخته دیگر کتاب «محا کمه اللغتین . » و «میزان الاوزان» در علم عروض است . امیرعلیشیر در ۹۰۶ هجری وفات یافت و در شهر هرات مدفون گشت .

از مورخین معروف بذکر مولانا نظام الدین شامی و حافظ ابرو و شرف الدین علی یزدی . ابن عرب شاه . فصیحی خوافی ، کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی ، اسفرازی ، خواند میبیر و میرخواند اکتفی مینمائیم .

### مولانا نظام الدین شامی

نظام الدین شامی یا شنب غازی از مورخین زمان حیات امیر تیمور کورگان است که قسمت اعظم وقایع دوران تیمور را برشته تحریر آورده و چنانکه در مبحث فتح بندگان بدست تیمور گذشت شامی جزء نخستین جماعتی بوده است که پس از ورود قوای فاتح تاتار بندگان نزد امیر تیمور رسید ، این مطلب را خواند میرمورخ بدین ترتیب نقل نموده است : «از مولانا نظام الدین مرویست که گفت در نوبت اول که امیر تیمور لشکر ببنداد کشید و سلطان احمد جلایر را منهزم گردانید از مردم دارالسلام اول من بیارگاه عالمپناه رفتم و آنحضرت



بنظر الثقات وعاطفت درمن نگرسته بر زبان مبارك راند كه خدا يتهالى بر تو رحمت كند كه نخست از متوطنان اين بلده توپيش ما آمدى و مرا تربيت فرمود. »  
از اين پس امير تيمور نظام الدنن شامى را مأمور ساخت كه از مضالعه اخبار و وقايع روزانه تاريخ تيمورى را تدوين سازد اين تاريخ كه بنام ظفر نامه نظام شامى معروف است كليه حوادث زمان تيمور را تا سال ۸۰۶ هجرى نكاشته است و از آن پس شرف الدين على يزدى در كتاب ديگرى كه آنهم بنام ظفر نامه معروف است تاريخ تيمور را نوشته اين دو تاريخ از موثقرين منابع تاريخى زمان امير تيمور بشمار ميرود .

### حافظ ابرو

مولانا نورالدين لطف الله مشهور بحافظ ابرو اصولا از مردم هرات بود. ليكن مدتى را در شهر همدان گذرانیده بعد از درگذشت امير تيمور در دربار شاهرخ و بايسنغر صاحب منزلت و احترام گشت . زبدة التواريخ كه بنام مجمل التواريخ سلطانى هم نامیده شده از آثار مشهور اين مورخ نامى است .  
مجموعه حافظ ابرو شامل چند جلد تاريخ نفسى بدین شرح میباشد : مجلدات اول تا سوم متضمن بروقايع و حوادث تاريخى تا زمان جنگيز خان است . جلد چهارم از زمان درگذشت ابوسعید بهادر ۷۳۶ تا ۸۳۰ هجرى كه خاتمه كتاب است . اين قسمت را بنام زبدة التواريخ بايسنغرى هم نامیده اند .  
از حافظ ابرو كتابى در جغرافى باقىمانده كه در سال ۸۳۰ براى شاهرخ تيمورى تأليف يافته است . حافظ ابرو در سال ۸۳۳ در زنجان درگذشت .

### شرف الدين على يزدى

شرف الدين از دانشمندان و مورخين قرن نهم هجرى بود. كه در اغلب علوم متداول زمان خود دست داشت چنانكه صاحب حبيب السير و تذكره دولتشاه ويرا اشرف فضلا والطف علماء عصر دانسته. در روزگار شاهرخ و پسرش ابراهيم سلطان در فارس و عراق مرجع فضلاء و نديم خاص پادشاهان تيمورى بشمار ميرفته .  
از آثار مشهور شرف الدين تاريخ فتوح تيمورى است بنام ظفر نامه يزدى كه بتشويق

ابراهیم سلطان تألیف شده این تاریخ گرچه دارای استعارات و اصطلاحات خاص درباری میباشد لیکن حاوی لطائف ادبی و عبارات منشیانه است. تدوین ظفرنامه در سال ۸۲۸ هجری پایان یافته و عاده تاریخ آن صنف فی شیراز میباشد. از تألیفات دیگر شرف الدین شرح قصیده برده<sup>۱</sup> و رساله کنه المراد فی وفق الاعداد. و رساله حلال مطرز در علم معما و لغز است.

شرف الدین در فن شاعری دست داشته و تخلص وی شرف است. مثنویات و قصاید و رباعیاتی از او باقیمانده که بیشتر این آثار منظوم را در کتاب تاریخ ظفرنامه خود بمناسبت موضوع گنجانیده است. تاریخ وفات شرف الدین در نیمه اول قرن نهم هجری است که در یزد درگذشت و مدفن وی در خانقاه تفت میباشد.

### ابن عربشاه

احمد بن محمد بن عبدالله مشهور با بن عربشاه از مورخین قرن نهم هجری است که در سال ۷۹۱ هجری در شهر دمشق متولد گردید و در سمرقند بتحصیل علوم متداول زمان و کسب دانش در نزد میرسید شریف جرجانی که از دانشمندان مشهور زمان بود پرداخت. این مورخ نامی پس از سیروسبیاحت و مسافرت به ترکستان و خوارزم مدتها در شهر آدرنه عثمانی و دربار سلطان محمد اول با کمال احترام بسر برد و زیارت مکه نیز ناگل گردید. این عربشاه دارای کتابی است بنام «عجائب المقدور فی نوائب تیمور» در شرح حال تیمور که در تاریخ ۸۴۰ هجری برشته تألیف آورد. عده ای از مورخین و محققین معتقدند که ابن عربشاه در تدوین تاریخ تیمور رعایت جانب انصاف و بی نظری را ننموده و نسبت غرض ورزی باو داده اند بهر صورت این کتاب نیز از مدارک مهم تاریخ دوران زندگی امیر تیمور است.

علاوه بر این تاریخ يك رشته تألیفات دیگری ابن عربشاه دارد که معروف ترین آن کتاب فاکهة الخلفا است که شامل حکایاتی است بر سبیل کتاب کلیله و رمنه میباشد. مولف عجایب المقدور سعی نموده که این کتاب را با رعایت سجع و قوافی تألیف نماید

---

۱- این قصیده که در نعت و مدح حضرت پنجمبراکرم (ص) است از آثار شرف الدین ابو عبدالله

مصری است که در قرن هفتم هجری میزیسته.

تاریخ فوت ابن عربشاه را در ۸۵۴ هجری ضبط نموده اند .<sup>۱</sup>

### فصیحی خوافی

احمد بن جلال الدین فصیحی خوافی صاحب مجمل التواریخ که از زمره مورخن در بار شاهرخ و صاحب مقامات اداری نیز بوده از فضلاء معروف قرن نهم هجری بشمار است مقدمه کتاب وی شامل تاریخ عالم از ابتداء خلقت تا زمان ولادت نبی اکرم (ص) است قسمت دوم از اول هجرت تا سال ۸۴۵ هجری است. پایان مجمل التواریخ شامل شرحی در باره ناحیه خواف میباشد فصیحی وقایع تاریخ خود را بر حسب سال تنظیم ساخته و در ضمن شامل تاریخ ادبی و شرح حال عده کثیری از شعراء و ادباء میباشد. اهمیت این تاریخ گذشته از متن تاریخی و ادبی روانی و سلاست انشاء آن است که با سایر کتب آن عصر قابل مقایسه نمی باشد.

### کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی

عبدالرزاق سمرقندی از مورخینی است که بیشتر ایام حیات خویش را در دربار شاهرخ و اعقاب وی گذرانیده و از طرف دربار شاهرخ بعنوان سفیر به هندوستان ماموریت یافت و در اواخر عمر در هرات انزوا اختیار نمود تا اینکه در سال ۸۸۷ هجری در خانقاهی که بسر میبرد زندگانی را بدرود گفت :

کتاب مطلع السعدین متعلق باین مورخ شامل وقایع تاریخ از زمان ولادت ابوسعید مغول تا سال درگذشت میرزا ابوسعید تیمور کورگان است ، این تاریخ از بسیاری جهات جزء موثقترین اسناد تاریخی است زیرا مولف آن وقایعی را ضبط نموده که خود شاهد آن حوادث بوده است .

### معین الدین محمد اسفرازی

اسفرازی مولف تاریخ هرات است که کتاب آن بنام روضات الجنات فی تاریخ مدینه

---

۱- کتاب تاریخ عجائب المقدور فی نوائب تیمور از طرف بنگاه ترجمه و نشر کتاب بوسیله آقای محمد علی نجابتی بنام «زندگانی شکفت آور تیمور» از عربی بفارسی ترجمه شده است .  
مطبعه بانك پازرگانی . تهران ۱۳۳۹

هرات شهرت دارد این اثر نفیس که شامل تاریخ دوران اسلام تا سال ۸۷۵ هجری است بنام سلطان حسین باقرا میباشد. این تاریخ از لحاظ اوضاع جغرافیائی و تاریخی هرات قابل کمال دقت است.

### خواند میر صاحب تاریخ حبیب السیر

غیاث الدین خواند میر در سال ۸۷۰ هجری متولد شد. در دوران تحصیل بکسب علوم متداول عصر خویش و بالاخص بمطالعه تاریخ وقایع اهم بیشتر از مباحث دیگر پرداخت تا اینکه در عداد مورخین نامدار گردید.

خواند میر بنا بتشویق یک تن از بزرگان هرات بنام امیر محمد حسین بتألیف کتاب خود مبادرت نمود چون جلد اول آن پایان رسید مشوق وی درگذشت و از طرفی هرات خراسان دوچار شورش شد خواند میر مدتی را در نزد خواجه حبیب که از بزرگان ادب پرور زمان بود گذرانید و بدرخواست خواجه حبیب دنباله تألیف خود را ادامه داد تا آنکه در سال ۹۳۰ هجری تاریخ حبیب السیر را بنام همین خواجه حبیب الله با تمام رسانید و ماده تاریخ اتمام حبیب السیر. آثار الملوك والانبیاء است.

خواند میر در سال ۹۳۳ هجری بقندهار شتافت و بعداً بشهر آکره هند رفت زمانی را در نزد بابر شاه و نصیرالدین محمد همایون شاه گذرانید کتاب قانون همایون را بنام همین مخمد همایون نگاشته و در سال ۹۴۲ فوت کرد. جنازه خواند میر را بر حسب وصیتش بدلهی منتقل کردند و در مزار امیر خسرو دفن نمودند.

خواند میر در حبیب السیر گاهی با انشاء ساده و فارسی بلیغ و زمانی چنان دوچار تصنیع و لفاظی شده که از نظر روانی باید قسمتی از نشر آنرا نزدیک به نشر شیرین قرن ۴ هجری و قسمت دیگر را از لحاظ صناعت ادبی مانند کتاب تاریخ و صاف دانست سبک انشاء حبیب السیر واسطه بین روضة الصفا میرخواند و جهانگشا است این کتاب از نظر اعتبار مطالب از موثقتین تواریخ دوره تیمور و اوائل دوره صفوی است.

### میرخواند (خواند شاه) مؤلف روضة الصفا

نام میرخواند محمد و پدرش برهان الدین بود کتاب تاریخ معروف روضة الصفا که در

شش مجلد میباشد تالیف میرخوانداست که بنا به تشویق امیرعلیشیرنوائی وزیر دانشمند بتدوین آن همت گماشت .

اجداد خوانند میر از سادات بزرگ بخارا بودند. پدرش برهان الدین مدتها در بلخ اقامت داشت و در همانجا در گذشت. از این رواست که عده ای خوانند میر را بلخی دانسته اند خوانند میر در سال ۸۳۷ هجری متولد شد پس از تکمیل تحصیلات متداول زمان بیشتر اوقات خویش را بمطالعه تاریخ و تحقیق احوال منشیان میگذرانید تا آنکه در فن وقایع نگاری سرآمد زمان خود شد. بعداً بمجلس ادیب عصر و وزیر دانشمند امیرعلیشیرنوائی راه یافت و بنا به تشویق و ترغیب این وزیر بتألیف تاریخ خود توفیق یافت .

تألیف روضة الصفا تا سال ۹۰۳ هجری بطول انجامید مولف آن پس از شصت و شش سال عمر در هرات بسال ۹۰۳ هجری در گذشت .

مرحوم رضاقلیخان هدایت ممتمی بر روضة الصفا افزوده است که از منابع مهم تاریخ معاصر ایران بشمار میرود .

نثر روضة الصفا تعقید لفظی و معنوی فراوان دارد . عبارات آن اغراق آمیز و مصنوع است . چون این سبک در دربار هرات مقبول و مستحسن بود . لذا نثر این کتاب مرجع و نمونه کامل نثر آن زمان میباشد . تأثیر و نفوذ اسلوب ادبی زمان نگارش روضة الصفا در سبک مناشات هندی آن عصر روشن واضح است .

### علماء و فقهاء مشهور تیموری

از مشاهیر علماء و فقهای عصر تیموری باید در مرتبه اول نام سعدالدین مسعود بن فخرالدین عمر تفتازانی معروف به ملا سعد و نیز سید شریف علی محمد بن جرجانی معروف به میر و عضالدین ایجی را نام برد .

### تفتازانی

تفتازانی از علماء مشهور قرن هشتم هجری است که سرآمد فضلاء عصر خود بشمار میرفت اصل وی از قریه تفتازان آبادی نسا در خراسان میباشد که در ۷۲۲ هجری متولد شد .

تفتازانی در علوم و فنون ادبیات عرب در زمان خویش عالمی بی نظیر شناخته شده بود مدتی را در دربار پادشاهان کُرت و خوارزم و سرخس گذرانید و سپس با امرای تیمور در سمرقند رحل اقامت افکند از آثار مشهور وی کتاب مطول و مختصر است که این دو کتاب شامل شرح مفصل و مختصری است بر تلخیص المفتاح قزوینی. این دو جلد از مهمترین کتب درسی علوم بلاغت و فصاحت است که حواشی متعددی بر آن نوشته اند.

دیگر تهذیب المنطق. مقاصد الطالبین در علم کلام. ارشاد الهادی در نحو. شرح تصریف است که در شانزده سالگی تألیف نموده و در علم صرف میباشد. و نیز بوستان سعدی را بنظم ترکی ساخته است.

تفتازانی در مدتی که نزد امیر تیمور بسمیرا دهمواره مورد احترام و محبت بود. و در سال ۷۹۲ هجری در سرخس درگذشت و در همان شهر مدفون شد.

### علامه میرسید شریف جرجانی (۸۱۶-۷۴۰)

علامه میرزا هالی جرجان و از معاصرین تفتازانی و مدرسین مشهور قرن هشتم بشمار میر و مدتی در مدرسه دارالشفاء شیراز تدریس نمود بعد از آنکه شیراز بدست امیر تیمور فتح شد از جمله غنائمی که بسمرقند انتقال داده شد علامه بود که در این شهر برای دومین بار بمصاحبت تفتازانی رسید. معروف است ما بین این دو فاضل زمان مباحثات و محاورات زیادی در گرفت. مصنفات علامه را تا حدود پنجاه کتاب نوشته اند. مشهورترین تصانیف وی در زبان فارسی: یکی صرف میر. دیگر رساله الکبری فی المنطق است. بیشتر شهرت علامه مرهون کتاب التعریفات والاصطلاحات وی میباشد.

### قاضی عضدالدین ایجی

عبدالرحمن بن احمد الایجی ( قصبه ایج در فارس است) که از فقهاء مذهب شافعی قرن هشتم بشمار است. گذشته از مسلك عرفانی دارای منصب قضاوت شافعی مذهبیان بوده است. قاضی عضد دارای تألیفات متعددی است. مشهورترین کتاب وی مواقف در علم کلام. فوائد غیائیه در معانی و بیان که بنام غیاث الدین محمد بن رشیدالدین فضل الله موسوم است. بر این کتاب شرحی نوشته شده بنام تحقیق الفوائد. عضدالدین در سال ۷۵۶ هجری درگذشته است.

## ابوظاهر محمد بن یعقوب فیروز آبادی (۸۱۷ - ۷۴۹ هجری)

از علماء مشهور و منسوب به فیروز آباد فارس میباشد این دانشمند نامی مدتی از عمر خویش را در سفرهای عدیده و ممالک بین النهرین و دمشق و آسیای صغیر و منده و هندوستان و مصر و اورشلیم گذرانید در شیراز بملاقات امیر تیمور رسیده درین منصب قاضی القضاة مذهب مالکی را داشت و در سال ۸۱۷ هجری در همین شهر درگذشت .

از تالیفات مشهور فیروز آبادی کتاب قاموس در لغت عرب است.

و نیز چند تن از عرفاء نامی مانند باباسنکو . مولانا زین الدین ابوبکر تایبادی و خواجه بهاء الدین نقشبند و مولانا محمد مشهور بمغربی و شیخ کمال خجندی که در عصر امیر تیمور میزیستند همواره مورد احترام بوده اند چنانکه در شرح احوال برخی از آنان ملاحظه شد امیر تیمور شخصاً بملاقات آنان شتافته است . از جمله هنگامیکه امیر تیمور قصد تسخیر هرات را داشت در قصبه تایباد خراسان پدیدار مولانا ابوبکر تایبادی نائل شد . اعتقاد امیر تیمور کورگان بمشایخ و سادات و عرفاء زمان و رعایت جانب حرمت آنان از اهم عللی است که در حفظ آثار و ابنیه مقدس عصر تیموری دخالت بسزا داشته است .

باید باین مطلب توجه شود همانطور که در مقدمه این فصل گذشت در عصر تیموریان تعداد کثیری از شعراء و گویندگان و نثر نویسان و عرفا و فضلا و مورخین و اساتید فنون و صنایع دیگر زندگی میکرده اند که از ذکر احوال و آثار آنان صرف نظر گردید و در حقیقت در این فصل بانهایت اختصار سعی شد نام بزرگانی برده شود که جملگی از معاریف و علماء طراز اول عصر خود بوده اند .

## اوضاع تجاری

استیلای امیر تیمور و قوم تاتار که در اوائل با برجیده شدن اساس حکومت آل جلایر آل مظفر . آل کرت . سرداران و سایر حکام و امراء طاغی و یاغی توأم بود موجب از بین رفتن یک سلسله مرزهای سیاسی و سدهای بزرگی گردید که قبل از غلبه امیر تیمور مانع آشنائی کافی و خلط و آمیزش و رفت و آمد مردم آن ممالک با یکدیگر میشد . از طرفی همین عدم معرفت باحوالات محلی و نداشتن ارتباط مستقیم و بسی خبری بزرگترین ممانع استفاده

بازرگانان از طرق تجارتي و کارواني و مبادله مال التجاره‌های نفیسی بود که آنروز در قسمت اعظم آسیا وجود داشت .

امیر تیمور اصولاً معتقد بود که رفت و آمد تجار و انجام معاملات تجارتي موجب آبادانی و تولید ثروت و رونق اقتصاد خواهد شد از این جهت همواره در دوره سلطنت خویش سعی کافی داشت که کلیه راههای تجارتي و معابر مهم کارواني بر روی کاروانان ممالک مفتوحه و کشورهای اروپائی باز و مورد استفاده بازرگانان قرار گیرد برای اجراء این اصل سیاسی و اقتصادی در تأمین امنیت راهها و گماردن مأمورین امین و رشید در معابر کوهستانی و قلع و قمع راهزنان بمنظور حفاظت امتعه تجار و جان و مال مسافرین از هیچگونه مساعدت و سختگیری و تنبیه فروگذار نمیکرد. تظاهر تیمور بمذهب اسلام و تمایل قلبی وی درباره ایجاد اطمینان برای زائرین مکه معظمه و اماکن مقدس مشهد و عراق از اهم علل توسعه و رونق داد و ستد کاروانان تجارتي آنروز بشمار میرفت.

در مرحله دوم اثرات تشکیل دولت بزرگ تیموری در ایران و عراق عرب و الجزیره و گرجستان و ارمنستان و هندوستان و دشت قباچاق و حلب و شام و ممالک عثمانی و قسمتی از روسیه در افتتاح طرق تجارتي و کارواني و اختلاط و آشنائی مردم این نقاط با یکدیگر بسیار نافع افتاد بالاخص رفت و آمد قوافل تجاری بین ممالک تیموری و چین و مغولستان خود نیز در گشایش روابط سیاسی دربار تیمور با ممالک اروپائی نیز تأثیر بسزا داشت .

چنانکه هانری سوم پادشاه کاستیل برای کسب اطلاع از فتوحات تیمور در ۸۰۳ هجری (۱۴۰۰ م) دو نفر سفیر از طریق آسیای صغیر نزد امیر تیمور با نقره فرستاد امیر تیمور نسبت بسفراء با محبت و لطف رفتار نمود و در موقع مراجعت آنان دستور داد که قاضی محمد جغتائی که از بزرگان دربار وی بود با تحف و هدایای فراوانی که شامل جواهرات و منوجات ابریشمی و زربفت بود بعنوان سفیر بمحبت آنان عازم دربار اسپانیا شود ، این سفیر حامل نامه‌ای از امیر تیمور برای هانری سوم بود . از نتایج مهم سفارت قاضی محمد اعزام هیأتی از دربار اسپانیایی بایران میباشد که در تحت ریاست کلاویخو و دو نفر دیگر مأموریت یافتند که در دربار امیر تیمور حاضر شوند .<sup>۱</sup>

دیگر سفرائی است که از دربار هرات به چین و به هندوستان ۸۱۲ هجری (۱۴۱۹ م) روانه شدند. سفارت حین بمعهده غیاث‌الدین نقاش بود که در حدود سه سال بطول انجامید. مأموریت سفارت هندراهم عبدالرزاق سمرقندی مولف مطلع السعدین داشت که از مهمترین

---

۱ - سفرنامه کلاویخو . CLAVIJO ( ۱۴۰۶-۱۴۰۳ م ) سفیر پادشاه اسپانیایی در دربار تیمور: ترجمه آقای مسعود رجب‌نیا . مجموعه ایران شناسی بنگاه ترجمه و نشر کتاب در تهران ، ۱۳۳۷ بطبع رسید .



بنادر تجارتهی آنروز ایران بندر هرمز رفت و آمد نمود. ضمناً در باب اهمیت تجاری این بندر شرحی نگاشته که دلیل کافی بر رواج بازار تجارت در آن عصر میباشد.<sup>۱</sup>

همچنین از متن نامه امیر تیمور کورگان بشارل ششم پادشاه فرانسه که تاریخ تحریر آن غره محرم سال ۸۰۵ هجری و مهمور بمهر امیر تیمور (عبارت راستی و رستی) میباشد<sup>۲</sup> این نکته در کمال وضوح روشن میشود که در زمان امیر تیمور افتتاح روابط تجارتهی در نتیجه امنیت طرق و شوارع و ازدیاد ثروت کاملاً مورد نظر و توجه بوده تا بحدی که امیر تیمور ضمن اینکه خواستار سلامتی شارل ششم با عنوان امیر کبیری شده بلافاصله مینویسد: «دیگر میباید که بازرگانان شمارا بدین طرف فرستاده شود که ایسن جایگه ایشان را معزز و مکرم سازیم و نیز بازرگانان ما بدان طرف رجوع سازند ایشان را نیز معزز و مکرم سازند و برایشان کسی زور و زیادتی نکند. زیرا دنیا بی بازرگانان آباد است.»

۱ - «این هرموز که اورا جرون گویند در میان دریا بندری است که در روی زمین بدل ندارد.»

تجار اقالیم سبعه از مصر و شام و روم و آذربایجان و عراق عرب و عجم و ممالک فارس و خراسان و ماوراءالنهر و ترکستان و مملکت دشت قبحاق و نواحی قلماق و تمام بلاد شرق چین و ماچین و خانبالغ روی توجه بآن بندر دارند. و مردم دریا بار از حدود چین. جاوه. بنگاله و سیلان و شهرهای زیر باد و تناسری و سقو طری، و شهر نو و جزائر دیوا محل. تادیار مالایار و حبشه و زنگبار و بندرهای بیجانگر و گلبرکه و گجرات و کانا بائیت و ساحل بر عرب و عدن و جدّه و بنوع نفائس و ظرائف که ماه و آفتاب و فیض سحاب آنرا آب و تاب داده و بر روی دریا توان آورد بآن بلده آورند. و مسافران عالم از هر جا که آیند و هر چه آورند در برابر هر چه خواهند بی زیادت جستجوی در آن شهر یا بند هم نقد دهند و هم معاوضه. و دیوانیان غیر زرونقره از همه چیز عشرستانند و اصحاب ادیان مختلفه بسل کفار در آن شهر بسیارند و بیرون از عدل با هیچ آفریده معامله ندارند و باین سبب آن بلده را دارالامان گویند و مردم آن بلده را تملق عراقیان و تعمق سندیان باشد.

از سعدی تاجامی ص ۴۴

۲ - اصل این نامه در خزانه اسناد رسمی پاریس در تحت نمره 937. J ضبط است و متن آن با ترجمه لاتین و تحقیقات دقیق از طرف مستشرق معروف سیلوستر دوساسی - SILVESTRE DESACY در تذکره MEMOIRE گادمی فرانسه چاپ شده و در محرم قزوینی در رمضان ۱۳۳۹ متن و ترجمه ای از آن در مجله کاوه منتشر نموده که بعدها در جزو بیست مقاله جلد اول نقل گردید: اسناد و مکاتبات تاریخی ایران گرد آورنده: دکتر عبدالحسین نوائی.

چنانکه گذشت شمار تجارتی امیر تیمور و اعقاب وی شامل این عبارت (دنیا بیازرگانان آباد است) بوده است. از طرفی چون اعقاب تیمور بالاخص شاهرخ برخلاف پدر سعی وافی داشت که در ترمیم خرابیها و تجدید عظمت تختگاه و آبادی ممالک زیر سلطه خویش اقدام نماید بنا بر این در دوره تیموریان امر آبادی و عمران همواره با ایجاد بازارهای تجارتی و کسب و کار توأم شده بود. بدیهی است چون رفاه و آسایش خاطر بازرگانان داخلی و خارجی و عدم تجاوز بحقوق آنان در سرلوحه برنامه بازرگانی منظور گردیده بود از هر جهت موجبات پیشرفت اوضاع تجارتی فراهم بود این قبیل ارتباطات سیاسی در رواج بازار تجارت بسیار موثر افتاده از طرفی در برخی از مراکز مهم و پایتختهای تیموری مانند سمرقند، بخارا، هرات که محل تجمع و تمرکز درباریان و اکابر دوران و بازرگانان عصر بود امور داد و ستد، بملت و فور ثروت رونق خاصی داشت.

تهیه پارچه‌های ابریشمین و زربفت و قالیهای بافت این عهد که بیشتر متعلق بحدود آذربایجان و خراسان و سلطانیه بود از اهم کالاهای تجارتی بشمار میرفت زیرا گذشته از مرغوبیت دارای شهرت جهانی در عصر خود بوده و بازرگانان خارجی، اسپانیایی و ونیزی با اشتیاق کامل در معامله این امتعه نظریه پیشقدم بودند.

منسوجات زربفت دوره تیموری از مهمترین صنایع مشهوریدی آن عصر بشمار میرفته چنانکه کلاویخو در سفرنامه خود قدیمه نموده جزء تحفه و هدایای گرانبهایی که از جانب تیمور برای پادشاه اسپانی و سایر سلاطین اروپایی ارسال میشد اکثراً از انواع همین نسوج زربفت بوده که در عداد مهمترین هدایای سلطنتی دربار تیموریان بشمار میرفته است.

گذشته از بند هر مز که بصورت یکی از بندرگاه‌های بین‌المللی آن دوره درآمد بود در نتیجه باز شدن راه تجارت بین هندوستان و منولستان و ایران و عراق و خلیج فارس انواع و اقسام مال‌التجارهای ایرانی که شامل مواد ابریشمی و کتان و پنبه و صنایع یدی دیگر مانند اسلحه و آلات و ادوات چوبین نیز بوده در معرض مبادلات تجارتی قرار داشته. همچنین افتتاح راه تجارتی طرابوزان و مساعی بازرگانان ونیزی و اسپانیایی و فرانسوی در طریق، ازدیاد معاملات تجاری از جهات موثر گرمی بازار معاملات آن دوره میباشد.

راه قدیم تبریز بطرابوزان در عهد تیموریان مورد استفاده تجارتی و مسیر کاروانی بازرگانان داخلی و خارجی بوده است همچنین در زمان صفویه هم این راه پس از استقرار امنیت بصورت شاهراه اقتصادی درآمد و بمنتهی اعتبار و اهمیت رسید تا آنجا که در حکم یکی از طرق بین‌المللی تجارتی عصر محسوب شد.

## مسکوکات

در دوران فرمانروایی سلاجقه بزرگ (۴۲۹ - ۵۵۲ هجری) امور اداری مملکت در تحت نظم و نسقی اداره میشد. وضع اقتصادی بعلت مرکزیت و عدم نفوذ ملوک الطوائفی دارای اعتبار و رونق بود ضرب سکه در آن ایام که اغلب بصورت دینار و درهم از زر و سیم بسیار مرغوب تهیه شد رایج گردید. این مسکوکات از حیث قطع و اندازه و نوع ضرب بسیار جالب و درعین حال هم از لحاظ هنری دارای ارزش بوده لیکن همینکه قدرت مرکزی سلجوقیان از بین رفت موضوع ضرب و وزن مسکوکات در نزد سلاجقه کرمان و شام و عراق و کردستان و روم (۴۳۳ - ۷۰۰ هجری) و همچنین در دوره اتابکان (قرن ششم و هفتم هجری) بصورت نامطلوبی درآمد که از هر جهت فاقد جنبه هنری و صنعتی بود بدین معنی که مسکوکات زرین در این مدت از نظر جنس فلز و خالص نبودن عیار و عدم تناسب شکل ضرب قابل توجه نبوده و بیشتر سکه‌هایی که در جریان بوده از مس میباشند.

نکته مهمی که از ملاحظه و تحقیق در روی مسکوکات دوره سلاجقه کشف شده و در تاریخ مسکوکات و پرچم ایران حائز اهمیت میباشد این است که بر روی مسکوکات سلاجقه روم نقش شیر و خورشید ضرب گردید.

مسکوکات دوره خوارزمشاهیان (۴۹۰ - ۶۴۸ هجری) هم نیز مانند دوران اتابکان و امرای سلاجقه از لحاظ فلز و ضرب فاقد هرگونه خصوصیات صنعتی و هنری می‌باشند.

در عهد ایلخانان (۶۵۲ - ۷۵۰ هجری) هر يك از حکام نواحی روم و آذربایجان و فارس و کرمان و گرجستان و مازندران بیارهای مختلف سکه میزدند و این اختلاف عیار و وزن موجب فساد امور معاملاتی میشد و در نتیجه برای بازرگانان و داد و ستد خالی از زحمت نبود لذا ارغون خان یرلینی صادر کرد که عیار زر و سیم در تمام نواحی ایلخانی یکسان باشد. در زمان ایلخانی گیخاتوهم بهمین قرار اجراء شد بدین معنی که عیار زر و سیم از ده و هشت تجاوز نکرد لیکن طولی نکشید که در اثر اسراف و تبذیر این ایلخان و اعضاء دیوانی زر و سیم نایاب شد لذا بنا بر دستور خواجه صدرالدین احمد خالدي زنجانی وزیر گیخاتو ملقب بصدور جهان بتقلید از کشور چین پول کاغذی بنام چاوجیانشین مسکوک زر و سیم گردید.

رواج چاوباعدم رضایت بازرگانان و اعتراض مردم روبرو شد تا اینکه در عهد غازان مجدداً وضع مسکوکات زر و سیم بصورت مطلوب و قابل اعتمادی درآمد. از جمله سکه های غازانی مسکوکاتی از طلا بوده است که بنام «درست» ضرب گردیده این قبیل مسکوکات طلا بیشتر در اعیاد و جشن ها از طرف ایلخانان و نزدیکان وی توزیع و بعنوان انعام و عیدی اهداء میشد .

در زمان غازان خان ترتیبی برای وحدت اوزان و مقیاسها و گیل در سراسر ممالک تابعه داده شد بدین معنی که کلیه وزنه ها را از فلز آهن ساخته و بر روی هر رزنه میزان وزن را حک نموده و بمهر معتمدان هم مهور شده بود تا دیگران نتوانند بتهیه اوزان تقلبی اقدام نمایند .

مسکوکات زمان آل جلائر (۷۳۶ - ۸۱۴ هجری) از لحاظ شکل و وزن تقلیدی از دوران ایلخانان بود در عصر آل جلائر ضرابخانه دارای تشکیلات وسیعی بود و متصدی آن آن بنام حاکم دارالضرب و یامعیر نامیده میشد . ضرابخانه آل جلائر برای تهیه نقره ناچار شد که مقداری نقره از بازرگانان ببهای هر مثقال به ده درهم خریداری نماید .

در این عصر واحد پول رایج دینار و تومان (ده هزار دینار یک تومان میشد) بود و یک مثقال دینار طلا بادوازده مثقال درهم نقره برابر بود .

شکل مسکوکات در کلیه ضرابخانه های جلائری یکسان بوده و فقط برای اینکه تشخیص داده شود هر سکه مربوط بکدام شهر و ضرابخانه است روی مسکوکات نام شهر و ضرابخانه خوانده میشود ضرابخانه های معروف آل جلائر به ترتیب در بغداد - موصل - اردبیل - شماخی - زنجان - سلطانیه - همدان - کاشان و اصفهان دایر بوده است . خط روی مسکوکات کوفی بوده لیکن در چند سکه بطور استثنائی نام شاه بخط اویغوری دیده شده .

در دوره آل مظفر و سرداران و امرای کرت وضع مسکوکات مانند اواخر دوره ایلخانان می باشد .

بطور کلی مسکوکات دوره تیموری از لحاظ شکل شباهت کاملی با سکه های اواخر دوره ایلخانان دارد . از نظر خط و القاب صاحبان سکه قابل مطالعه و دقت میباشد . در روی سکه های تیموری نام و لقب پادشاهان و در پشت سکه : لا اله الا الله - محمد رسول الله و در دور آن نام خلفای راشدین ضرب شده است .

این مسکوکات بنا بر نوشته های که در روی آنان ضرب شده مطابق بضرابخانه های تبریز - شیراز - سمرقند - هرات - یزد - سلطانیه - استرآباد میباشد .

تاکنون از مسکوکات زرین دوره تیموری سکه‌ای نصیب مجموعه مسکوکات موزه ایران باستان تهران نشده و آنچه که بدست آمده مسکوک سیمین است . این مسکوکات فاقد جنبه هنری بوده و از لحاظ صنعتی جالب بنظر نمی‌رسند .

قطر سکه‌های تیموری که شامل مسکوکات امیر تیمور . شاهرخ . الخ بیک . عبداللطیف سلطان محمد بهادر . عیدالله . ابوالقاسم بابر بهادر . ابوسعید کورگان . احمد تیمور که در فاصله سالهای ۷۷۱ تا ۸۹۹ هجری است بطور متوسط بین ۲۲ تا ۲۸ میلیمتر و وزن آنها بین ۲ تا  $\frac{1}{4}$  گرم است .

مسکوکات دوران قره قویلو و آق قویونلو نیز نظیر سکه‌های آل جلایری است در روی سکه نقره نام سلطان و در پشت آن : لا اله الا الله . محمد رسول الله و نام ضرابخانه شهر و در حاشیه نام خلفای راشدین ضرب شده است . جنس مسکوکات از نقره خالص می‌باشد که قطر اغلب آنان ۱۷ میلیمتر و وزن هر یک در حدود ۴ گرم است . اینک برای نمونه بتوصیف برخی از مسکوکات ادواری که شرح داده شده میپردازیم . از جمله مسکوکات دوره سلجوقیان و ایلخانان و آل جلایر . آل مظفر . تیموری و قره قویلو . آق قویونلو :

پشت سکه	۱- رکن الدین ابوطالب طغرل بیک
لا اله الا	۴۲۹ تا ۴۵۵ هجری
الله وحده	روی سکه
لا شریک له	الله
القائم بامر الله	محمد رسول الله
دور پشت سکه - بسم الله	القائم بامر الله
ضرب هذا الدنیر ... فی سنه ...	السلطان المعظم
اربعین و اربعمائة	طغرل بیک ابوطالب
الله الامر من قبل و من بعد ولومئذ یفرح	دور سکه -
المؤمنون	محمد رسول الله ارسله بالهدی و دین
وزن ۴ گرم . قطر ۲۳ میلیمتر	الحق لیظهره علی الدین کله و لو کسره -
	المشركون

۲- البارسلان ۴۵۵-۴۶۵ هجری

روی سکه

محمد رسول الله

السلطان المعظم

ملك الاسلام

البارسلان

در حاشیه آن آیات قرآنی - رب

شده .

پشت سکه

لا اله الا

الله وحده

لا شريك له

القائم بامر الله

سنه . . . اربعمائه

وزن ۴ گرم

قطر ۲۴ میلیمتر

۳ - جلال الدين ابو الفتح ملكشاه

۴۶۵ تا ۴۸۵ هجری

روی سکه

الله

محمد رسول الله

الملك المعظم

ركن الاسلام

ابو الفتح ملكشاه

بن محمد

دور سکه

محمد رسول الله ارسله بالهدى ودين

الحق ليظهره على الدين كله ولو كرهه -

المشركون .

پشت سکه

لا اله الا

الله وحده

لا شريك له

المقتدى بامر الله

بسم الله هذا لدير بالرى في سنة احد

وسبعين واربعمائه لله العاقر من قبل ومن

بعد ويومئذ يفرح المؤمنون

وزن ۴ گرم

قطر ۲۲ میلیمتر

۴ - ركن الدين ابو المظفر بركيارق

۴۸۷ تا ۴۹۸ هجری

روی سکه -

محمد رسول الله

السلطان المعظم

ركن الاسلام

بركيارق

ابو المظفر

در حاشیه آن آیات قرآنی ضرب

شد .

پشت سکه -

لا اله الا

الله وحده

لا شريك له

المقتدى بامر الله

در دور پشت سکه سنه ومحل ضرب

وآياتى از قرآن خوانده ميشود:

وزن ۴ گرم

قطر ۲۵ میلیمتر

۵ - غياث الدين ابوشجاع محمد  
۴۹۸ - ۵۱۱

روی سکه

الله

السلطان المعظم  
غياث الدنيا والدين  
ابوشجاع محمد

پشت سکه

لااله الا

الله محمد رسول اله  
الامام المستظير  
بالله

دور آن - ضرب نيشابور خوانده  
ميشود .

وزن ۴ گرم

قطر ۲۳ ميلي متر

۶ - معز الدين ابوالحارث سنجر  
۵۱۱ - ۵۵۲ هجري

روی سکه

محمد رسول الله

السلطان المعظم  
معز الدنيا والدين  
ابوالحارث سنجر بن  
ملك شاه

پشت سکه -

الله

لااله الا

الله وحده  
لاشريك له

الامام المسترشد

بالله

وزن ۳٫۹۵ گرم

قطر ۲۲ ميلي متر

۷ - هلاک و خان ۶۵۴ - ۶۶۳

هجري .

روی سکه

قآن

الاعظم هو

لاکو ايلخان

المعظم

دور آن سائیده شده

پشت سکه

لاالله الاالله

وحده لاشريك له

محمد رسول الله

قطر ۲۶ ميلي متر

وزن ۲ گرم

۸ - آباقا و ايلخان مغول ۶۶۳ تا

۶۸۳ هجري

روی سکه

قآن

الاعظم

آباقا

پشت سکه

دروسط علامتی

دور آن

لااله الاالله محمد رسول

الله

قطر ۲۲ میلیمتر

وزن ۳ گرم

۹ - ارغون ۶۸۳ تا ۶۹۰ هجری

روی سکه

باخطا یغوری و نام ارغون بخط کوفی

پشت سکه

دروسط لاله

الا لله محمد

رسول الله

دوران ضرب . . . . سنه . . . .

ستمائه

قطر ۲۱ میلیمتر

وزن ۳ گرم

۱۰ - غازان ۶۹۴ تا ۷۰۳ هجری

روی سکه

باخطا یغوری و دروسط نام غازان

نوشته شده .

پشت سکه دروسط

الله

لاله الا لله

محمد رسول

الله

دوران ضرب . . . . سنه . . . .

سبعمائه

قطر ۲۲ میلیمتر

وزن ۳٫۵ گرم

۱۱ - الجایتو ۷۰۳ تا ۷۱۶ هجری

(محمد خدا بنده)

روی سکه :

السلطان الاعظم مالك الامم الجایتو  
سلطان غیاث الدینا والدین خدا بنده محمد  
خدا الله ملكه .

دور سکه (قسمت رو)

ضرب عذالدرهم وسنه عشر وسبعمائه

پشت سکه وسط

الله

لااله الا

الله محمد

رسول الله

علی ولی الله

ودوران محمد وعلی وحسن وحسین و

جعفر و . . .

قطر ۲۶ میلیمتر

وزن ۳٫۵ گرم

۱۲ - ابوسعید ۷۱۶ تا ۷۳۶ هجری

روی سکه

ضرب فی ایام دولت السلطان الاعظم

ابوسعید بهادرخان خدا الله ملكه

دوران سنه . . . عشرین وسبعمائه

پشت سکه

لااله الا

الله محمد

رسول الله

ضرب ساوه

دوران ابوبکر عمر و عثمان وعلی . . .



قطر ۲۳ میلیمتر

وزن ۴ گرم

۱۳ - سلیمان مغول ۷۴۰ تا ۷۴۴

هجری .

روی سکه

السلطان العادل سلیمان خان خلد-

الله ملکه

دوران: ضرب . . . اربعین سبعماه

پشت سکه

لااله

الاالله محمد

رسول الله

دوران ابوبکر و عمر و عثمان و علی

قطر ۲۲ میلیمتر

وزن ۳ گرم

۱۴ - شیخ اویس جلایری ۷۵۷ -

۷۷۷ هجری

روی سکه

السلطان اعظم اویس بهادر خان

خلداالله ملکه

دور سکه

ضرب تبریز سنه . . .

پشت سکه

لااله الاالله

محمد رسول الله

دوران - نام خلفای راشدین

جنس نقره

وزن سکه ۲ گرم

قطر ۱۸ میلیمتر

۱۵ - سلطان احمد جلایر ۷۸۴ -

۸۱۳ هجری

روی سکه

السلطان الاعظم السلطان احمد بهادر

خلداالله ملکه

دورسکه سنه . . . سبعماه

پشت سکه

لااله الاالله

محمد رسول الله

دوران نام خلفای راشدین

جنس نقره

وزن ۲ گرم

قطر ۱۹ میلیمتر

۱۶ - آل مظفر از ۷۱۳ تا ۷۹۵

هجری

سکه های این دوره نیز شباهت به

سکه های دوره آخر ایلخانان مغول دارد

برای نمونه خصوصیات سکه شاه شجاع شرح

داده میشود .

شاه شجاع ۷۵۹

تا ۷۸۶ هجری

روی سکه امیر المؤمنین

زیر آن: السلطان المطاع شاه شجاع

خلداالله ملکه

ضرب شیراز

دوران سنه احدى وسبعین وسبعماه

پشت سکه

لااله الا الله

محمد رسول الله

دوران نام خلفای راشدین

جنس نقره

وزن ۳ گرم

قطر ۲۴ میلیمتر

۱۷ - روی سکه السلطان محمود

خان امیر تیمور گورکان خلدالله ملکه

در دور آن محل ضرب و تاریخ

خواننده میشود .

پشت سکه در وسط

لااله الا الله

محمد رسول الله

همچنین نام خلفای راشدین ضرب

ضرب گردیده .

جنس نقره

وزن ۶ گرم

قطر ۲۸ میلیمتر

۱۸ - شاهرخ تیموری ۸۰۷ تا ۸۵۰

هجری

روی سکه

السلطان الاعظم شاهرخ بهادرخان

بُني دالله ملکه وسلطانہ

دوران محل ضرب شهر و سنه آن

میباشد .

پشت سکه

لااله الا الله

محمد رسول الله

نام خلفای راشدین خواننده میشود

جنس نقره

وزن ۴۵ گرم

قطر ۲۳ میلیمتر

سکه امرای قره قویونلو و آق قویونلو نیز

نظیر سکه های جلایری میباشند و برای نمونه

یک سکه قره قویونلو شرح داده میشود .

۱۹ - جهانشاه قره قویونلو ۸۴۱

تا ۸۷۲ هجری

روی سکه

السلطان المادل ابوالمظفر جهانشاه

بهادر خلدالله ملکه

پشت سکه

لااله الا الله

محمد رسول الله

دوران نام خلفای راشدین و سنه ضرب

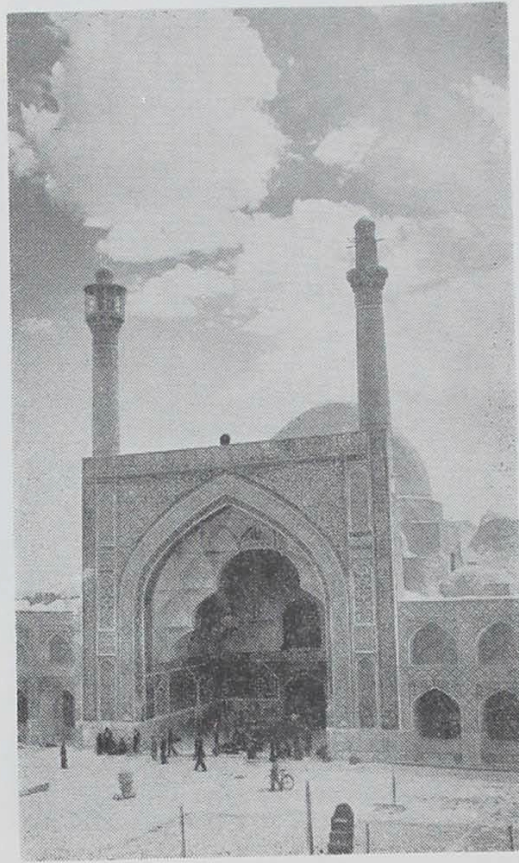
قرار دارد .

جنس نقره

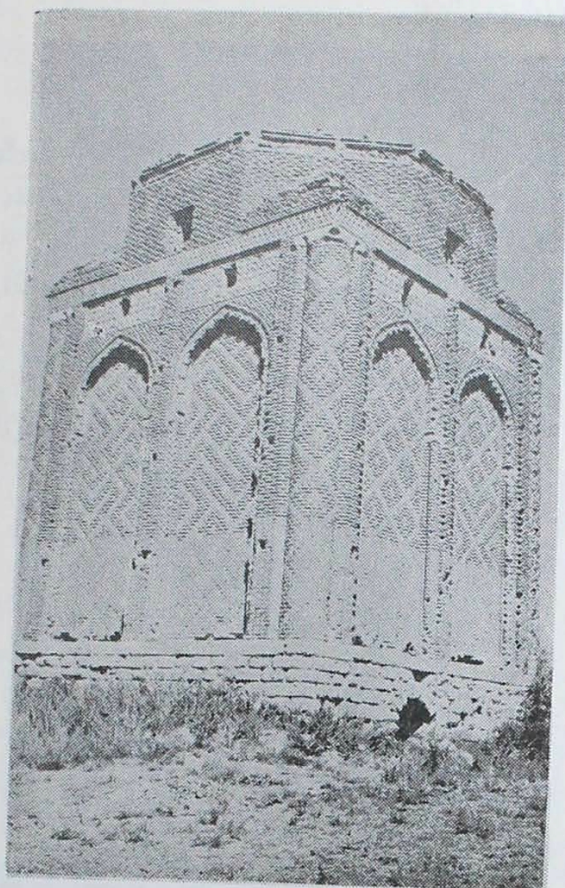
وزن ۴ گرم

قطر ۱۷ میلیمتر

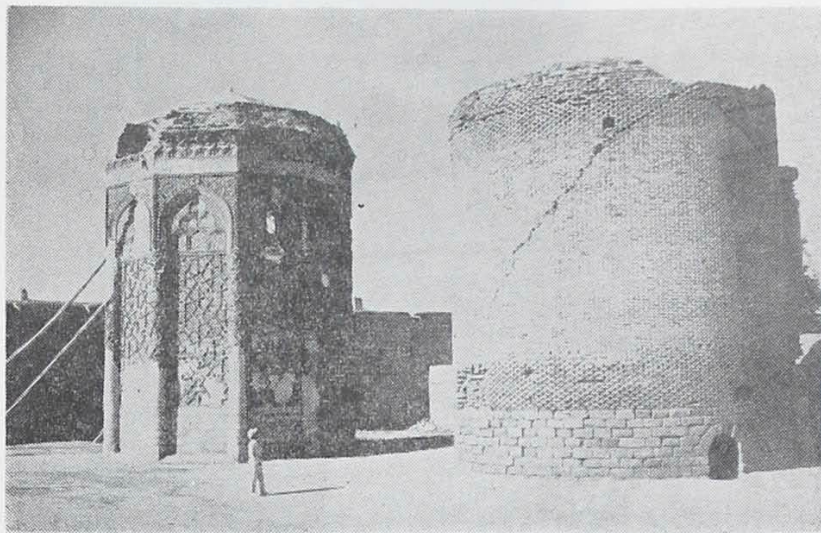
پایان



اصفهان : مسجد جامع (صفه صاحب)



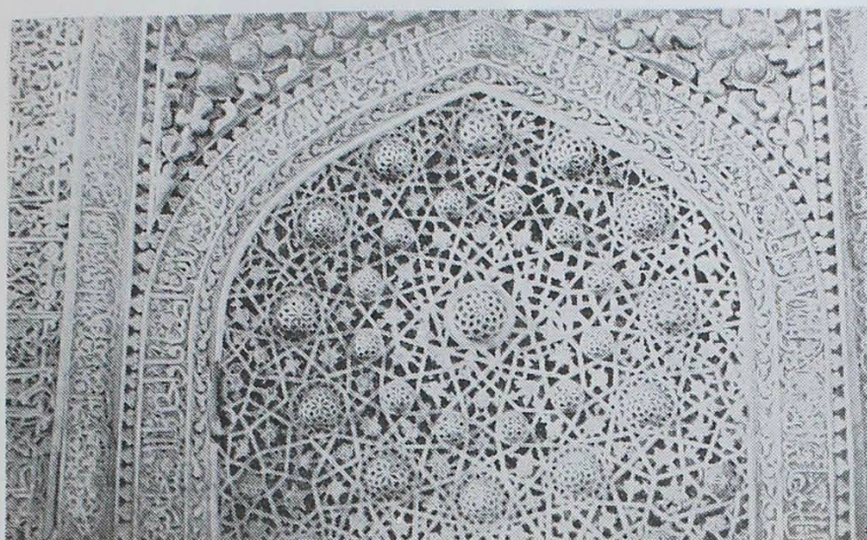
مراغه - گنبد سرخ از بناهای دوره سلجوقی دارای تاریخ سال ۵۴۲ هجری است



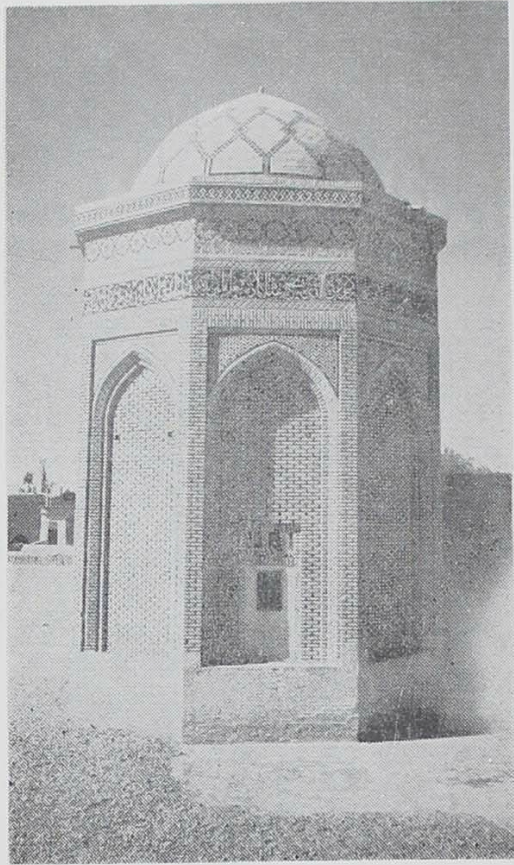
گنبد کبود (که بنام قبرمادر هلاکو شهرت دارد) .

مراغه :

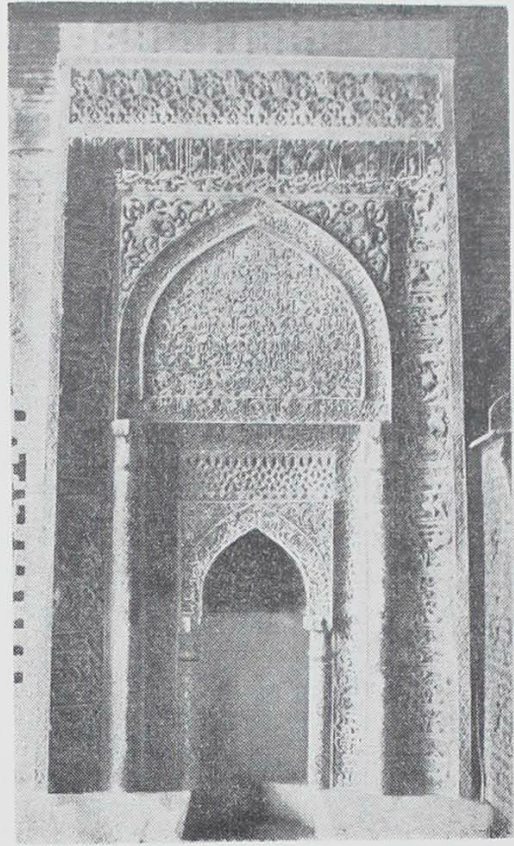
برج مدور دارای تاریخ سال ۵۶۳ هجری میباشد



زئائيه : محراب مسجد جامع داراي تاريخ سال ٦٧٦ هجري

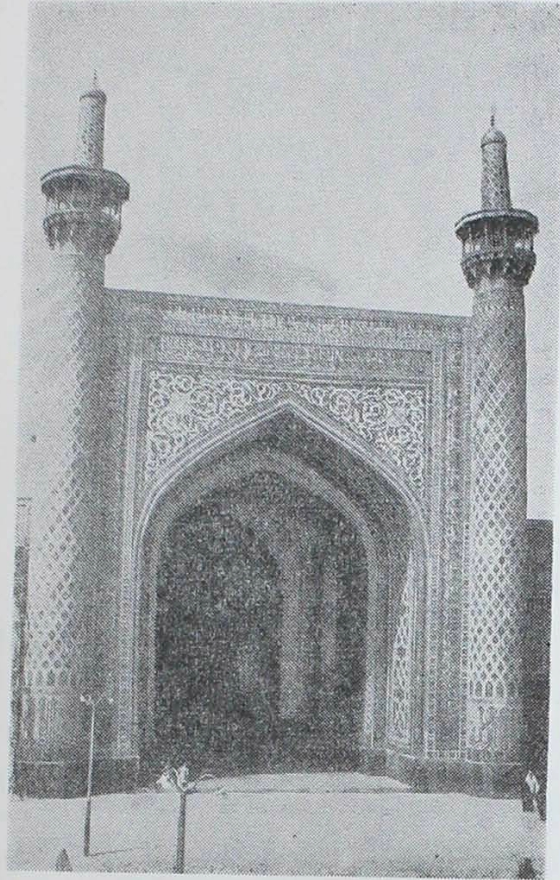


اصفهان : امامزاده جعفر یا جعفریه دارای تاریخ سال ۷۲۰ هجری



مسجد جامع اصفهان - محراب مغولی دارای تاریخ ۷۱۰ هجری





مشهد - ایوان تیموری (گوهرشادآغا)



سلطانیه - گنبد خدا بنده

مسكوكات سلجوقى :



طغرل بيك

- ١



الب ارسلان

-- ٢



جلال الدين ابو الفتح ملكشاه

-- ٣



رکن الدین ابوالمظفر برکیاریق

-- ٤



غیاث الدین ابوشجاع محمد

-- ٥



معز الدین ابوالحارث سنجر

-- ٦

مسكوكات مغولي



هلاکو

- ۷



آفاقا

- ۸



ارغون

- ۹



غازان خان

-- ۱۰



الجایتو

-- ۱۱



ابوسمید بهادرخان

-- ۱۲



سلیمان خان

- ۱۳

### مسکوکات آل جلایر



شیخ اویس جلایر

- ۱۴



سلطان احمد جلایر

- ۱۵



شاه شجاع

- ۱۶

## فهرست اعلام تاریخی

آ

آی ابه ، موید : ۱۰۷	آبا قان : ۲۶۱ ، ۵۶
<b>الف</b>	آیش خاتون : ۹۷-۹۱ ، ۸۷ ، ۸۵ ، ۶۳
ایراهم سلطان : ۳۸۶	آتسز ، آتیغ : ۱۰۴
ابن سینا : ۶۹	آتسز ؛ ابوالمظفر : ۲۷ ، ۲۶
ابن عربشاه : ۲۳۳ ، ۳۹۶	آتسز ، ایل ارسلان : ۱۰۶ ، ۱۰۷
ابن فندق : ۱۰۳	آتسز ، علاءالدوله : ۳۲ ، ۱۰۳-۱۰۵
ابوالبرکات ، عمادالدین : ۳۵	آرپاخان : ۲۵۹
ابوحرب : ۶۹	آقا میرک تبریزی : ۳۸۴
ابوالخیرخان : ۳۳۷	آقبوغا : ۲۷۲ ، ۲۷۶
ابوسمید بهادر : ۱۹۳	آق شاه : ۱۴۵ ، ۱۴۷
ابوشجاع ، کمالالدین : ۳۶	آل بویه : ۵
ابوکالیجار : ۶۹	آلتاجو : ۶۳
ابوالهیجا : ۵۶	آل جلایر : ۲۶۰
ابهری ، کمالالدین : ۳۷	آل خجند : ۱۸۵
ابهری ، سعدالدین : ۱۱۳	آل سلجوق : ۱
ابهری ، شمسالدین : ۳۳۴	آل صاعد : ۱۸۵
اتابکان آذربایجان : ۵۹	آل کرت : ۲۶۱
اتابکان فارس : ۶۳ ، ۶۴	آلنز ، فرای : ۳۱۵
	آل مظفر : ۲۶۰
	آملی ، فخرالدین : ۳۷۱



- اسفرائینی ، عبدالرحمن : ۲۱۵  
 اسفرائینی ، نورالدین : ۲۹۶ ، ۲۹۸  
 اسفرازی : ۲۹۷  
 اسکندر مسیحی : ۲۸۵  
 اصفهانی ، محمد رضا : ۳۵۶  
 اغلمش : ۱۱۸  
 اقبال ، عباس : ۱۹۴  
 افضل الدین کاشانی : ۶۰  
 اکبر شاه : ۳۴  
 الب ارسلان ، ۶ ، ۸ ، ۹ ، ۱۳ - ۱۵  
 ۵۷ ، ۵۵ ، ۴۴ ، ۱۸  
 الب ارغو : ۶۵  
 التاجو : ۹۵ ، ۹۶  
 الحجای ترکان : ۲۶۹  
 الحجایتو : ۲۵۹  
 الحجایتو ، خدا بنده : ۲۰۷  
 الحجای خاتون : ۳۲۳  
 الخ بیک : ۲۹۹ ، ۳۳۱ ، ۳۳۴ ، ۳۳۵  
 ۳۴۸ ، ۳۴۱ ، ۳۳۸ ، ۳۳۶  
 الیاس ، خواجه : ۲۶۸ ، ۲۶۹ ، ۲۷۱  
 امیر ایاز : ۱۸  
 امیراید کوتیمور : ۲۹۰  
 امیر بایزید : ۲۶۸  
 امیر بیان : ۲۶۷ ، ۲۶۸  
 امیر جاکو : ۲۷۴  
 امیر جلال الدین : ۳۳  
 امیر جلایر : ۲۷۸  
 امیر جهانگیر : ۸۲ ، ۲۸۳  
 امیر حاجی : ۲۶۷ ، ۲۶۸
- اتابک اوزبک : ۱۱۱ ، ۱۲۱ ، ۱۲۲  
 اتابک تکه : ۶۵  
 اتابک قطب الدین : ۶۰  
 اتابک لر بزرگ : ۶۷  
 اتابک لر کوچک : ۶۸ ، ۶۹  
 اتابک یزد : ۷۰  
 اتابک ابوبکر سعد زنگی : ۶۰-۶۳ ، ۷۶  
 -۷۹ ، ۸۱-۸۵ ، ۸۷-۸۹ ، ۹۲-۱۰۱  
 ۱۲۱  
 اتابک ، ارسلان : ۵۹  
 اتابک افراسیاب : ۶۶  
 اتابک ایلدکز : ۳۶ ، ۳۷  
 اتابک سعد زنگی : ۵۷ ، ۶۵ ، ۷۶ -  
 ۸۹ ، ۹۷  
 اتابک سلجوقشاه : ۶۳  
 اتابک سنقر : ۳۴ ، ۶۴  
 اتابک ظهیر الدین : ۶۹ ، ۷۰  
 اتابک قطب الدین : ۷۰  
 اتابک مظفر الدین : ۵۹ ، ۷۶ ، ۸۷ ،  
 ۹۵ ، ۹۱  
 اتابک ناصر الدین : ۵۹  
 اتابک یوسف شاه : ۳۳ ، ۳۶ ، ۶۷ ، ۷۰  
 اجاش ملک : ۱۴۸  
 ادیب صابر : ۲۹ ، ۳۲ ، ۳۳ ، ۱۰۴ ، ۱۰۶  
 ارس خان : ۲۸۴  
 ارسلانشاه : ۳۳ ، ۶۰  
 ارغو ، ارسلان : ۱۶ ، ۲۴ ، ۵۶ ، ۱۹۲  
 . ۲۶۹  
 ارموی ، عبدال مؤمن : ۲۵۴

فهرست اعلام تاریخی

اوزون حسن : ۳۳۹  
 اوغلان ، براق : ۳۳۲  
 اوغلان ، محمود : ۳۳۲  
 اوکتای قآن : ۶۲ ، ۸۰ ، ۱۳۲ ، ۱۶۹ ،  
 ۱۷۶ ، ۱۹۰ ، ۱۹۱ ، ۳۳۳  
 ایچی ، عضالدین : ۴۰۰  
 ایلتمش ، سلطان شمس الدین : ۱۵۰  
 ایلدرم ، بایزید : ۲۹۷ ، ۳۰۸ ، ۳۰۹ ،  
 ۳۱۲-۳۱۴  
 ایلدکز ، شمس الدین : ۵۸  
 ایلچی بهادر : ۲۷۲  
 ایلچی پهلوان : ۱۶۱  
 ایلخانان : ۱۹۳ ، ۱۹۴  
 ایلک خان : ۲  
 ایلکانی ، سلطان حسین : ۲۶۰  
 ایلکانی ، شیخ حسن : ۲۶۰  
 اینانج ، قتلغ : ۳۸  
 اینالجق : ۱۲۴ ، ۱۲۶ ، ۱۴۴ و  
 ایوانی : ۱۵۸  
 ایوبی ، ملک اشرف : ۱۶۰

ب

باباجان : ۳۴۱  
 بابا سنکو : ۲۸۵  
 بابر ، ابوالقاسم : ۳۲۲ ، ۳۳۵ ، ۳۳۷ ،  
 ۳۳۸ ، ۳۴۱ ، ۳۶۸  
 بابر ، ظهیرالدین : ۳۴۴  
 بالیجه ، محمد : ۳۶۴

امیر حبشی : ۲۴ ، ۲۶  
 امیر حسین ، قرغن : ۲۶۶-۲۷۹ ، ۳۲۳  
 امیر حسین هزارجریبی : ۳۴۴  
 امیر خداداد : ۳۲۸  
 امیر خضریسا بوری : ۲۶۷  
 امیر داود : ۲۷۸  
 امیر دقاق : ۱  
 امیرزاده خلیل : ۳۱۱  
 امیرزاده رستم : ۳۰۷ ، ۳۱۱  
 امیرزاده محمد : ۳۰۲ ، ۳۰۳  
 امیرزنده چشم : ۲۷۸  
 امیرسید برکه : ۲۷۷  
 امیرشاه ملک : ۳۰۴  
 امیرطوغای : ۳۲۲  
 امیرعلی قلندر : ۳۰۷  
 امیر عمر شیخ : ۲۷۷  
 امیر قماج : ۳۰  
 امیر موسی : ۲۷۴ ، ۲۷۵  
 امیر ولی : ۲۸۷  
 امیر یوسف : ۲۹۰  
 امامی ، محمدرضا : ۳۵۲  
 امین الملك : ۱۴۷ ، ۱۴۸  
 انوار ، امیر قاسم : ۳۹۰  
 انوری : ۱۴ ، ۲۹ ، ۳۲ ، ۱۰۵  
 انوشکین غرجه : ۱۰۳  
 انوشیروان زیاری : ۵  
 اورنگه زیب : ۳۴۵  
 اوزخان : ۱۶۹ ، ۱۷۰ ، ۱۷۳  
 اوزلاق شاه : ۱۴۵ ، ۱۴۷ ، ۱۷۴ ، ۱۷۹

بناکتی . فخرالدین : ۱۹۵ .

پ

پوپ . پرفسور : ۲۳۷ . ۵۲

پیرسید علی : ۳۸۴

پیرمحمد : ۳۰۷ . ۳۱۹ . ۳۲۹ . ۳۳۲

ت

تاتارخان : ۱۶۹

تاج الدین . ابوطالب : ۳۵ . ۵۷

تاج الملك : ۱۳-۱۵ . ۴۶

تاریخ جلالی : ۱۰

تاینال : ۱۶۱

تبریزی . میرعلی : ۳۸۲

تنش . تاج الدوله : ۵۷

تنش . تاج الدین : ۱۱ . ۱۵ . ۱۶

ترغای نویان : ۲۶۴

ترکان آغا : ۲۸۶

ترکان خاتون : ۱۰-۱۶ . ۲۸ . ۷۰ .

۸۵-۹۷ . ۱۰۱ . ۱۲۰ . ۱۲۶

۱۳۳ . ۱۳۹-۱۴۵ . ۱۷۴-۱۸۲

ترمذی . ابوالمعالی : ۲۷۹

ترمذی . علاء الملك : ۱۲۱

تتمش خان : ۲۸۴ . ۲۸۸ . ۲۹۰ . ۲۹۲

۲۹۳-۲۹۵ . ۳۰۰ . ۳۰۱

تغلق تیمور : ۲۶۶ . ۲۶۷ . ۲۶۸

تغلق خواجه : ۲۷۰

بایرام خواجه : ۲۹۰

بایسنقر : ۳۳۲-۳۳۷ . ۳۴۸ . ۳۴۹ .

۳۵۱-۳۸۰-۳۸۳

بایسنقری ، جعفر : ۳۸۲ . ۳۸۳ . ۳۸۵

بایقرا ، سلطان حسین : ۳۴۱-۳۴۳-۳۴۸

۳۶۰ . ۳۸۰ . ۳۸۲-۳۸۴

بایقرا ، محمد : ۳۳۲

بختیشوع : ۲۵۱

بدخشانی ، شیخ محمد : ۲۷۸

بدیع الزمان ، میرزا : ۳۴۳ . ۳۴۴

بدیع الکاتب : ۱۰۵

براخم . ماکس ون : ۲۲۳

براق حاجب : ۹۱ . ۱۳۵ . ۱۵۲ . ۱۵۹

۱۶۲ . ۱۷۸ . ۱۸۵

بروجردی . عز الملك : ۳۵

برکیارق : ۱۲ . ۱۵ . ۱۹ . ۲۴ . ۵۳ .

۱۰۳ .

برلاس . مراد : ۲۷۹

بهادر . ابوسعید : ۲۶۴

بهادر . تکل : ۲۶۹

بهادرخان : ۲۴۷ . ۲۴۸

بهزاد . کمال الدین : ۳۸۳ . ۳۸۴

بهلول : ۳۰۱

بیکچک : ۱۴۷

بساگیری : ۴ . ۲۱

بندادی . مجدالدین : ۱۲۱

بفرات . قهرالدین : ۲۹۲

یقراخان : ۲

فهرست اعلام تاریخی

جورماغون : ۱۷۳  
 جوینی . شمس الدین : ۶۵  
 جهان پهلوان : ۳۶ . ۳۷ . ۵۸ . ۱۵۱  
 جهانشاه : ۲۷۴  
 جهانگیر : ۳۴۵  
 جینو : ۲

ج

چلبی . عبدالرحمن : ۳۴۸  
 چنگیز : ۶۲ . ۱۲۲ - ۱۲۴ . ۱۲۷ .  
 ۱۳۱ . ۱۳۷ - ۱۴۷ . ۱۵۰ . ۱۷۳ - ۱۹۴ .  
 ۲۶۴ . ۲۹۹ . ۳۲۴ . ۳۲۵  
 چوپانی . شیخ علی : ۲۷۷

ح

حافظ ابرو : ۳۹۵  
 حافظ شیرازی : ۳۸۹  
 حامدی . شهاب الدین : ۳۶  
 حداد . محمد : ۲۲۷  
 حضرت رضا (ع) : ۳۰  
 حوایجی . امیر فخر الدین : ۱۰۰ . ۱۰۱ .  
 ۱۰۲

خ

خاقانی : ۶۰ . ۷۰ . ۱۰۶ . ۱۱۳  
 خان ملک : ۱۴۸

تغلق دوم . محمود : ۳۰۳  
 تفتازانی . سعد : ۳۴۸ . ۳۹۹  
 تکش . علاء الدین : ۳۷ . ۳۸ . ۱۰۷ -  
 ۱۱۳ . ۱۱۸  
 تکین . محمد : ۲۴ . ۲۵  
 تولی : ۱۹۱  
 تمر بالیغ : ۱  
 تنکابنی . فخر الدین : ۳۶

تیمور گورکانی : ۹۵ . ۱۹۴ . ۲۵۹ - ۳۱۷  
 ۳۲۲ . ۳۲۳ - ۳۲۷ . ۳۲۹ . ۳۳۳ .  
 ۳۴۹ . ۴۰۳ . ۴۰۴  
 تیموریان : ۳۴۵ . ۳۴۶ . ۳۴۷

ج

جامی . عبدالرحمن : ۸۴ . ۳۹۱  
 جانپاری . شیرگیر : ۳۶۹  
 جرجانی . محمود : ۱۱۳  
 جرجانی . میرسید شریف : ۴۰۰  
 جرماغون : ۱۷۶ . ۱۹۱  
 جغتای : ۱۹۰ . ۲۶۴  
 جفری بیک . داود : ۲ . ۳ . ۱۵  
 جلال الدین حسن : ۱۱۸  
 جلایری . شیخ حسن : ۲۵۹  
 جنتمور : ۱۷۲ . ۱۷۳  
 جنگ آفره : ۳۱۲  
 جنگ لای : ۲۷۰ - ۲۷۲  
 جنید نقاش : ۳۸۱  
 جوجی : ۱۲۳ . ۱۴۳ . ۱۹۰ . ۳۴۳

خوارزمی . نصیرالدین : ۳۰  
 خوافی . پیراحمد : ۳۵۷  
 خواندمیر : ۱۷۷ . ۳۹۸  
 خینسر : ۱۵۱  
 خیوقی . شهاب الدین : ۱۳۸

د

دانش . محمد : ۹۴  
 درگزینی . ابوالقاسم : ۳۶  
 دلشادآغا : ۲۸۲ . ۲۸۶  
 دوانی . جلال الدین : ۳۹۳  
 دوغرات . قمرالدین : ۲۸۱-۳۸۳  
 دولتشاه : ۳۳۰  
 دیلمی . بهاءالدین : ۴  
 دیلمی . رحیم : ۴  
 دیو جانس . رمانوس : ۷  
 دیولافوا . ژان : ۲۰۲

ر

رازی . بهاء الدین : ۱۲۳ . ۱۸۹  
 رازی . فخرالدین : ۱۱۳  
 رشیدالدین . فضل الله : ۸۰-۸۴ . ۱۹۵  
 ۲۵۲ . ۲۵۹ . ۳۰۶  
 رضوان : ۵۷  
 رکن الدین مسعود : ۱۵۳  
 رودکی : ۸۴

ختائی . لاجین : ۱۵۱  
 ختلانی . کیخسرو : ۲۷۸  
 خطائی . گورخان : ۲۵  
 خطاط . جعفر : ۳۸۱  
 خطاط . شیرعلی : ۳۸۴  
 خلیل سلطان : ۲۹۰  
 خلیل مصور : ۳۳۱  
 خواجه اغلان : ۲۷۰  
 خواجه بهادر . غیاث الدین : ۳۵۳ . ۳۵۷  
 خواجه تاج الدین : ۶۰  
 خواجه رشید الدین : ۱۹۳  
 خواجه طاهر : ۲۸  
 خواجه غیاث الدین : ۸۱  
 خواجه مسعود سبزواری : ۳۰۰  
 خواجه نصیرطوسی : ۱۹۱ . ۱۹۵ . ۲۰۰  
 خواجه نظام الملك : ۶-۹ . ۱۱-۱۶  
 ۱۹ . ۳۰ . ۳۱ . ۳۹ . ۴۰ . ۴۴ .  
 ۴۶ . ۴۷  
 خواجه کرمانی : ۳۸۱  
 خوارزمشاه . جلال الدین : ۵۹ . ۶۱  
 ۷۷ . ۱۲۷ . ۱۲۸ . ۱۳۱ . ۱۳۳-  
 ۱۸۵ . ۱۹۰ . ۱۹۱ . ۲۲۲  
 خوارزمشاه . سلطان محمد : ۱۱۲ . ۱۱۸-  
 ۱۲۳ . ۱۲۷-۱۳۱ . ۱۳۳-۱۴۵ . ۱۷۴  
 ۱۷۵ . ۱۷۹ . ۱۸۷  
 خوارزمشاه . علاء الدین : ۲۶  
 خوارزمشاهیان : ۱۸۶  
 خوارزمی . عبدالرحیم : ۳۸۲ . ۳۸۵  
 خوارزمی . عبدالکریم : ۳۸۲ . ۳۸۵

فهرست اعلام تاریخی

- سلدوز . محمد : ۲۷۵ . ۲۷۷ . ۲۷۸ . ۲۸۲  
 سلطان ابراهیم غزنوی : ۷  
 سلطان ابوشجاع . محمد : ۱۸ . ۱۳۴  
 سلطان احمد جلایسر : ۲۸۹ . ۲۹۰ . ۲۹۶ . ۲۹۷ . ۳۰۰ . ۳۰۷ . ۳۰۸  
 سلطان بایزید : ۲۹۹  
 سلطان بهرام غزنوی : ۲۵ . ۲۹۰  
 سلطان رکن‌الدین طغرل : ۱۲۸ . ۱۳۳ . ۱۳۴  
 سلطان زین‌العابدین : ۲۶۱  
 سلطان شاه : ۱۰۷ . ۱۰۹  
 سلطان طاهر : ۳۰۸ . ۳۰۹  
 سلطان عثمان‌الدین : ۲۹۲  
 سلطان علی : ۳۰۴  
 سلطان عیسی : ۲۹۹  
 سلطان محمد : ۳۶  
 سلطان محمد خدا بنده : ۱۹۳  
 سلطان محمد طیبی : ۳۰۱  
 سلطان محمود تیموری : ۳۰۴ . ۳۴۳  
 سلطان محمود غزنوی : ۲۰ . ۳۰۲  
 سلطان مسعود غزنوی : ۳۰۳ . ۳۰۴ . ۳۴  
 سلطان منیف‌الدین محمود : ۳۳  
 سلنم : ۸۵ . ۸۷ . ۹۱ . ۹۷  
 سلنر شاه : ۶۰ . ۱۵۳  
 سلیمان بن قتلش : ۶ . ۱۸  
 سلیمان‌نشاہ : ۳۴-۳۶ . ۱۰۴ . ۱۰۶

رومی . مجدالدین : ۱۰۲

ز

- زبیده خاتون : ۱۵ . ۱۶  
 زنجانی . صدرالدین : ۴۰۵  
 زنگی . عضدالدین : ۸۵ . ۸۸ . ۹۱  
 ۹۵ ، ۹۷ . ۱۰۱  
 زوزنی . حمیدالدین : ۱۱۳  
 زوزنی . عماد : ۱۰۹ . ۱۱۳  
 زیدی . سید علاء‌الدین : ۱۱۹

س

- سالار . فخرالدین : ۱۵۱  
 سامانی . امیر ابراهیم : ۲  
 ساوجی . عمر بن سهلان : ۳۰  
 سایکس . پرسی : ۳۶۲  
 سدیددی . علی : ۲۸۵  
 سرايملک : ۲۹۰  
 سربداران : ۲۶۲  
 سربداری . عبدالرزاق : ۲۶۲  
 سربداری . خواجه علی : ۲۶۲ . ۲۸۵  
 سربداری . مسعود : ۲۶۲  
 سعدالدین : ۱۱۲  
 سعدی . مصلح‌الدین : ۶۱ . ۶۲ . ۷۴  
 ۸۴ . ۸۶ . ۸۸ . ۸۹ . ۹۵  
 سلاجقه : ۵۳ . ۵۵  
 سلجوقشاه : ۲۴ . ۹۲ . ۹۶ . ۹۷

فهرست اعلام تاریخی

۳۸۱-۳۸۳  
شاهزاده عمر شیخ : ۳۰۰  
شاه شجاع : ۲۹۱ . ۲۹۲  
شاه عباس : ۳۵۱  
شاه منصور : ۲۹۲  
شاه نعمت‌الله ولی : ۳۶۲ . ۳۶۳ . ۳۸۸  
شجاع اصفهانی : ۳۵۲  
شرف‌الدین . انوشیروان : ۳۵  
شرف‌الدین سمنانی : ۲۱۵  
شرف‌الدین . علی : ۳۴ . ۱۷۲ . ۳۱۳  
۳۱۹ . ۳۲۴ . ۳۹۵  
شرفشاه نقاش : ۲۳۲  
شروانشاه : ۷۳  
شلوه : ۱۵۸  
شمس‌الدین . عثمان : ۳۳ . ۳۶  
شمع جهان : ۳۲۸  
شهاب‌الاسلام : ۲۵  
شهاب‌الدین : ۱۱۳  
شیبانی . محمدخان : ۳۴۳-۳۴۵  
شیخ زاده خراسانی : ۳۸۴  
شیخ نورالدین : ۳۳۴  
شیرودر . اریک : ۴۶

ص

صاحب‌دیوان . محمد : ۱۹۱  
صباح . حسن : ۱۴ . ۲۱  
صدرالدین علی : ۱۸۲  
صدرالدین محمد قائم : ۲۹

سمرقندی . ابولیت : ۲۷۹  
سمرقندی . کمال‌الدین : ۳۹۷  
سمنانی . علاءالدوله : ۲۱۵

سنائی . ۲۹ . ۳۳

سنجر (سلطان) : ۱۷ . ۱۹ . ۲۳ - ۴۴  
۴۹ . ۵۳ . ۱۰۴ . ۱۰۵ . ۱۰۸  
سورآبادی . هروی : ۹  
سوزنی سمرقندی : ۳۳  
سولاجو : ۵۶  
سیاشی : ۳  
سید اشرف غزنوی : ۲۹ . ۳۳  
سید برکه : ۲۹۵  
سید رضی‌الدین : ۲۹۵  
سیف‌الدوله : ۱۸ . ۵۶  
سیوراغلان : ۲۷۳  
سیورغتمش : ۲۷۷ . ۲۸۱ . ۲۹۳

ش

شادمک : ۳۲۸  
شاردن : ۲۰۱  
شارل شمس : ۴۰۳  
شامی . نظام‌الدین : ۳۹۶  
شاه اسماعیل صفوی : ۳۴۳ . ۳۴۴ . ۳۸۳  
شاه ابواسحاق : ۳۰۱  
شاه جهان : ۳۴۵  
شاهرخ : ۶۷ . ۲۸۳ . ۲۹۰ . ۲۹۷ .  
۲۹۹ . ۳۰۰ . ۳۰۲ . ۳۱۱ . ۳۲۸  
۳۳۱ . ۳۳۷ . ۳۵۲ . ۳۶۲ - ۳۶۵

فهرست اعلام تاریخی

عارفی هراتی : ۳۹۰  
 عباسی . علیرضا : ۳۵۶  
 عبدالرحمن : ۳۵  
 عبدالمؤمن : ۳۰۶  
 عبدالواسع جبلی : ۳۳ . ۲۹  
 عربشاه احمد : ۳۲۴ . ۳۲۳  
 عربشاه . حسن : ۲۳۳  
 عزالدین ایبک : ۱۶۴ . ۱۶۵  
 عزالدین . کیکاوس : ۵۶  
 عزالملک . حسین : ۱۶  
 عطاءالدین . عبدالله : ۳۵۴  
 عطاش . احمد : ۱۸ . ۱۹  
 عطا ملک جوینی : ۱۴۱ . ۱۹۱ . ۱۹۲  
 . ۱۹۵  
 علاء الدوله : ۳۳۷ . ۳۳۸ . ۳۳۹  
 علاء الدوله . ابوجعفر : ۳۶۴  
 علاء الدوله . علی : ۷۰  
 علاء الدین . کقیباد : ۵۶ . ۱۵۸ . ۱۶۷  
 ۱۶۸ . ۱۷۳ . ۱۷۵  
 علاء الدین محمد : ۱۱۴  
 علی بیگ : ۲۶۹  
 علیشاه . تاج الدین : ۱۱۲  
 علیشاه . خواجه : ۲۵۹  
 عمادالدین بهلوان : ۶۵  
 عماد الملک . ساوجی : ۶ . ۷ . ۱۲۸  
 عمادی . خمارتاش : ۴۵  
 عمیدالدین اسعد : ۷۷ . ۷۸  
 عنصری : ۸۴  
 عیاربک : ۱۰۷

صلوک : ۱۳۱  
 صوفی . حسین : ۲۸۰ . ۲۸۱  
 صوفی . یوسف : ۲۸۱

ض

ضیاء الملک . احمد : ۱۹

ط

طغاتیمر : ۲۶۲  
 طغانشاه : ۱۰۷ . ۱۰۸  
 طغرل . رکن الدوله محمد : ۲ . ۷ . ۱۸ .  
 ۲۵ . ۳۱ . ۳۴ . ۳۸ . ۴۰ . ۴۴ . ۵۳  
 طغرل سوم : ۳۸  
 طغرل بن ارسلان : ۵۸ . ۱۰۹  
 طمنجاق خان : ۹  
 طوسی . حسن بن اسحاق : ۶  
 طوسی . عبدالرزاق : ۲۹

ظ

الظاهر : ۲۹۹  
 ظهیرالدین فارابی : ۶۰ . ۷۰

ع

عادلآقا : ۲۸۹  
 عادلشاه جلاير : ۲۸۲



عین القضاة همدانی : ۳۱  
عین الملك : ۱۵۰ . ۱۵۱

غ

غازان افراسیاب : ۶۶  
غازان خان : ۱۹۳ . ۱۹۵ . ۴۰۶  
غایر خان : ۱۲۴ . ۱۲۶

ف

فاطمه زهرا (ع) : ۲۱  
فخر الملك . ابوالفتح : ۱۶ . ۲۸  
فخر الملك . مظفر : ۱۹  
فخری اصفهانی : ۶۶  
فرخ شاه : ۳۳ . ۲۹۷ . ۲۹۸  
فصیحی خوافی : ۳۹۷  
فضلویه : ۶۴  
فلاندن : ۲۰۲  
فیروز آبادی : ۴۰۱  
فیروز شاه : ۳۳۳

ق

قائم : ۹۰ . ۴  
قاسم علی : ۳۸۴  
قاضی محمد : ۳۱۵  
قاورد : ۷  
قبیله برلاس : ۲۶۶ . ۲۶۸ . ۳۲۲

قبیله جلایر : ۲۶۶  
قتلغ اینانج : ۱۱۱  
قتلغ خان : ۱۴۷  
قتلغ بوغا : ۲۸۴  
قتلمش . شهاب الدوله : ۱۱ . ۷  
قدرخان . جبرئیل : ۲۴  
قراجه : ۱۷۳  
قراسنقر : ۳۵  
قرامحمد : ۲۹۱ . ۲۹۶  
قرای سلطان : ۲۶۶  
قرا یوسف : ۳۰۰ . ۳۰۱ . ۳۰۷ . ۳۰۸  
۳۲۹  
قربانی . جانی : ۲۹۴  
قزل ارسلان : ۳۶ . ۳۷ . ۳۸ . ۵۹  
قزوینی . فضل الله : ۶۶  
قزوینی . محمد : ۷۵  
قشیمور . جلال الدین : ۱۵۵  
قصاب . مؤید الدین : ۱۱۰ . ۱۱۱  
قطاع . حاج محمد : ۲۲۷  
قطب الدین . سلطان محمد : ۱۱۲ . ۱۱۳  
قطب الدین معمار : ۳۶۰  
قطب الدین نائی : ۳۰۶  
قلیج ارسلان : ۵۶  
قلیج (غلام) : ۱۷۸  
قماج . احمد : ۲۷ . ۲۸  
قمر الدین کرمانی : ۱۵۰  
قسی . سعد : ۳۰  
قوام الدین . ابوالقاسم : ۳۱  
قوام الدین شیرازی : ۳۳۱

فهرست اعلام تاریخی

- کتاب جامع التواریخ : ۷۷ . ۸۴  
 کتاب جهان آراء : ۷۶ . ۷۷  
 کتاب حبیب السیر : ۷۶ . ۱۱۵ . ۱۱۹  
 کتاب حدائق السحر : ۱۰۶  
 کتاب خمسہ نظامی : ۳۸۱  
 کتاب ذخیرہ خوارزمشاهی : ۱۱۳  
 کتاب روضۃ الصفا ، ۷۷ . ۱۷۷  
 کتاب سیرت جلال الدین : ۱۸۴  
 کتاب ظفر نامہ : ۲۹۰  
 کتاب عجایب المخلوقات : ۳۸۶  
 کتاب عجایب المقدور : ۳۲۳  
 کتاب الفخری : ۶۶  
 کتاب کایله و دمنه : ۳۸۳  
 کتاب گلشن راز : ۱۰۳  
 کتاب لب التواریخ : ۷۷  
 کتاب مرآت البلدان : ۲۱۷  
 کتاب مزارات شیراز : ۸۳ . ۸۵  
 کتاب مشارب التجارب : ۱۰۳  
 کتاب مصایر نصیری : ۳۰  
 کتاب معراجنامہ : ۳۸۲  
 کتاب مکاشفات : ۲۱۵  
 کتاب المعجم : ۷۷  
 کتاب معیار نصرتی : ۶۶  
 کتاب مقامات حریری : ۳۶  
 کتاب منافع الحيوان : ۲۵۱  
 کتاب مونس الاحرار : ۲۵۲  
 کتاب نزهة القلوب : ۲۰۲  
 کتاب نفثة المصدر : ۳۶ . ۱۶۹  
 کتاب نفحات الانس : ۲۱۵

- قوام الدین (معمار) : ۳۵۰ . ۳۵۱  
 قوهدی . محمد : ۲۴۸  
 قہستانی . محمد : ۳۰۶  
 قیز ملک : ۱۵۹  
 قیم الدولہ : ۵۷

ک

- کابلشاه : ۲۷۰  
 کاتب . احمد : ۲۱۵  
 کاتبی نیشابوری : ۳۹۰  
 کازرونی . امین الدین : ۶۰  
 کاشانی . احمد : ۳۰  
 کاشانی . حسن : ۵۱  
 کاشی . عزالدین : ۳۷  
 کاشغری . سلیمان : ۳۰  
 کاشفی . ملاحسین : ۳۹۲  
 کاکوبہ . علاء الدولہ : ۵ . ۶۹  
 کشی . جلال الدین : ۲۸۰  
 کتاب آتشکدہ : ۷۶  
 کتاب استرآباد : ۳۷۱  
 کتاب بہارستان : ۳۳  
 کتاب تاریخ گزیدہ : ۸۳  
 کتاب تاریخ معجم : ۶۶  
 کتاب تاریخ و صاف : ۷۷  
 کتاب تجارب السلف : ۶۶  
 کتاب تحفة العراقيين : ۷۲  
 کتاب تحفة النظار : ۲۰۱  
 کتاب التوسل الى الترسل : ۱۱۳

ک

مجدد الملك قمی : ۱۷۰۱۳  
 مجیر الدین بیلقانی : ۶۰  
 مجیر الملك ، عبدالمجید : ۲۹  
 مجیر الملك ، عمر : ۱۲۹  
 محمد بن ملكشاه : ۱۹۰۱۷  
 المسترشد : ۳۶ . ۳۴  
 المستظهر : ۱۶  
 المستصم : ۱۹۱ . ۸۵  
 المستعلی : ۲۱  
 المستنصر : ۱۰۰ . ۲۱ . ۱۶۴ . ۱۶۸  
 مستوفی . حمد الله : ۳۱ . ۱۹۵ . ۲۰۲  
 مسكوكات آل جلاير : ۴۰۶  
 مظفر حسین : ۳۴۳  
 مظفر . زین العابدین : ۲۹۱ . ۲۹۲  
 مظفر علی : ۳۸۴  
 ممزی : ۲۹-۳۲ . ۷۰ . ۸۴ . ۱۰۶  
 معین الدین : ۳۳  
 المقتدی : ۱۶  
 المقتفی : ۳۴ . ۷۲  
 مکتبی شیرازی : ۳۹۳  
 ملك ارسلان : ۳۶ . ۳۷  
 ملك حسین : ۱۰۱  
 ملك خاتون : ۶۱  
 ملك دینار : ۱۰۸  
 ملك رحیم : ۵  
 ملكشاه ، جلال الدوله : ۸-۱۵  
 ملكشاه . منیث الدین : ۸ . ۲۴ . ۳۳-  
 ۳۶ . ۴۰ . ۴۴ . ۴۶  
 ملكشاه . ناصر الدین : ۱۰۸  
 ملك غیاث الدین : ۲۶۱ . ۲۶۲ . ۲۸۶

کرت ، مزال دین : ۲۶۱ . ۲۶۲ . ۲۶۶  
 کلار . شمس الدین : ۲۶۵  
 کلاویخو (لرد) : ۳۱۵ . ۳۱۶  
 کمال بخارائی : ۳۳۰ . ۲۹  
 کمال الدین اسماعیل : ۱۸۳  
 کمال الدین علی : ۳۳  
 کمال الدین محمد : ۳۵  
 کندری ، عمید الملك : ۴۰  
 کندری ، محمد : ۶  
 کوچک خان : ۱۱۷ . ۱۲۰ . ۱۲۳ . ۱۲۶  
 کوکیوری ، مظفر : ۱۵۵  
 کوکیجه : ۱۸۷  
 کیا خاتون : ۴۰۴ . ۶۶  
 کیتوبوقا : ۶۵

ک

گدار ، آندره : ۱۹۸ . ۱۹۹ . ۲۲۶  
 گودرز : ۳۰۱  
 گورخان : ۱۱۴ . ۱۱۷ . ۱۲۰  
 گوهر شاد آغا : ۳۳۲ . ۳۳۳ . ۳۳۹ . ۳۴۰  
 ۳۵۲

م

مبارکشاه : ۲۷۴  
 مراغهئی ، احمد : ۲۵۴  
 مراغی ، عبدالقادر : ۳۳۰ . ۳۳۱  
 مرزبان ، مؤید الدین : ۳۵

میگائیل : ۳۰۲

ن

الناصر : ۶۵ . ۱۱۰ . ۱۱۲ . ۱۱۸ .  
 ۱۴۱ . ۱۵۵ . ۱۷۵ . ۳۰۹  
 ناصرالدوله : ۵۶  
 ناصرالدین . فخرالملک : ۳۱  
 ناصرالدین علی : ۳۳  
 ناصرالدین وزیر : ۱۷۹ . ۱۸۰ . ۱۸۲  
 نایماس : ۱۶۱  
 نجم‌الدین کبری : ۱۲۱  
 نزار : ۲۱  
 نسوی . محمد : ۱۸۳ . ۱۸۴  
 نصره‌الدین احمد : ۶۶  
 نصره‌الدین عثمان : ۱۱۹ . ۱۲۰  
 نصیرالدین : ۳۱  
 نظام‌الدین . ابوبکر : ۶۳  
 نظامی عروضی : ۳۸  
 نظامی گنجوی : ۷۲ . ۷۳  
 نکودار . احمد : ۶۵  
 نوائی . امیرعلیشیر : ۳۴۲ . ۳۴۳ . ۳۵۵  
 ۳۸۲ . ۳۸۳ . ۳۹۴  
 نورالدین محمد : ۵۷  
 نیکوپتراز : ۱۱۴ . ۱۱۵ . ۱۱۷  
 نیوتون : ۴۶

و

وطواط . رشیدالدین : ۱۰۴-۱۰۶  
 وفاق : ۵۷  
 ویلسن . کریستن : ۲۰۲ . ۲۳۶

۲۸۷ . ۲۸۸ . ۳۲۸

ملک گرگین : ۳۰۸

ملک مظفر : ۱۸۴

ملک نصرت : ۱۳۴

ملک نصرت‌الدین هزاراسب : ۱۳۰

منصوری . قراسنقور : ۱۹۹

منکلیگک : ۱۰۸

منکو تیمور : ۶۳ . ۹۷

منکوقاآن : ۱۸۰ . ۱۹۱

موسوی . سید مجدالدین : ۳۲

موسی‌خان : ۲۵۹

موصلی . حسام‌الدین : ۱۶۰ . ۱۶۱

مولانا زاده سمرقندی : ۲۷۱

موید بندادی . مجدالدین : ۱۴۱

مؤیدالدین : ۱۱۱

مؤیدالملک : ۱۶ . ۱۷

میرانشاه : ۲۸۹ . ۲۹۰ . ۳۰۵-۳۰۷

۳۱۱ . ۳۲۸

میرخواند : ۱۸۲ . ۳۹۸

میرزا ابراهیم سلطان : ۳۳۲

د ابوبکر : ۳۰۶

د اسکندر . ۳۲۹

د بایقرا : ۳۲۹

د جهان‌نشاء : ۳۲۹

د جهانگیر : ۳۲۸

د رستم : ۳۲۹

د شیخ عمر : ۳۲۸-۳۳۲

د عبداللطیف : ۳۳۵-۳۳۹

د محمد جوکی : ۳۴۱

د یادگار : ۳۴۰

ی

- یاقوت ترکان : ۹۱  
یاقوت . جمال الدین : ۲۵۴  
یاقوتی : ۶  
یبغو : ۲۰۱  
یسوگای بهادر : ۱۴۲  
یغان سنقور : ۱۷۳  
ینمائی، حبیب : ۱۰۱.۹۴.۹۳  
بلواج . محمود : ۱۸۹  
یمغور : ۱۴۷  
یونس خان : ۱۱۱

ه

- هرتسفلد : ۲۲۷  
هلاکوخان مغول : ۶۵-۶۲ . ۷۰ . ۸۰  
۸۳ . ۹۱ . ۹۲ . ۹۵ . ۹۷ . ۱۸۰  
۱۸۸ . ۱۹۱ . ۱۹۵ . ۱۹۸  
همام تبریزی : ۶۲  
همایون : ۳۴۵  
همدانی . عبدالله : ۲۵۴  
هندوشاه : ۶۶

## فهرست اعلام جغرافیائی

ارزنة الروم : ۳۱۵'۸  
 ارگك عlishاه : ۲۰۱  
 ارمنستان : ۱۷۰۱۰  
 ارومیه : ۱۶۱  
 ارزنجان : ۲۲۵  
 استانبول : ۳۴۴  
 استرآباد : ۱۳۲  
 اسدآباد : ۱۱۰  
 اشنویه : ۱۶۱  
 اصطخر (قلعه) : ۱۲۲۰۹۷۰۹۵  
 اصفهان : ۲۲۱۰۹۵۰۴۱۰۱۳  
 امامزاده جعفر : ۲۲۵  
 امام زاده جعفر دامغان : ۳۶۳  
 امام زاده ربیعہ خاتون : ۲۲۸  
 امام زاده قاسم : ۳۶۸  
 انطاکیه : ۵۶۰۱۲

### آ

آبسکون : ۱۳۴۰۱۳۲  
 آبلستان : ۳۰۹  
 آستان قدس رضوی : ۳۵۴  
 آق سرا : ۱۱  
 آق شهر : ۱۱۳  
 آمل : ۲۵۹۰۱۳۱  
 آونیک : ۳۰۰

### الف

ابرقو : ۵  
 اترار : ۳۲۱۰۳۱۷۰۱۴۲  
 احمدآباد : ۲۵۸  
 اخلاط : ۱۶۵  
 اردبیل : ۲۹۹۰۱۵۵  
 اردستان : ۴۷

ب

بحرین : ۶۲

بخارا : ۱۲۸، ۲۶۰، ۲

بدخشان : ۲۷۶، ۲۶۸، ۲۴۰، ۱۲۶

برج فیروز آباد کاشمر : ۲۳۸

برج کاشانه : ۲۰۵، ۲۰۴

برج کیشمار : ۴۷

برج مدور : ۱۹۷

برج مؤمنه خاتون : ۴۷

بروجرد : ۲۸۸، ۱۶

بروصه : ۳۱۳

بريسان : ۴۷

بعلبك : ۳۰۹

بغداد : ۱۵۵، ۱۵۴، ۴۱، ۲۵، ۱۳

۳۰۷، ۲۹۹، ۲۹۷، ۲۸۹، ۱۹۱

بقعه استرخاتون : ۲۲۶

بقعه امام زاده یحیی : ۲۴۶

بقعه بابا قاسم : ۲۲۴

بقعه پیربکران : ۲۲۵

بقعه سید اسحاق : ۲۳۵

بقعه شیخ عبدالصمد : ۲۱۲

بلاساغون : ۲۵

بلخ : ۱۲۸

بنارس : ۲۵۸

بندر خورسف : ۹۶، ۹۵

بندر سن لوکار : ۳۱۶

بهبهان : ۳۰۷

بیت المقدس : ۱۰

ت

تاشکند : ۲۹۵، ۲۷۵

تبریز : ۳۱۵، ۳۴

تربت جام : ۳۵۹

تربت حیدریه : ۳۶۱

ترشیز : ۲۸۵، ۱۱۴

ترکستان : ۱

ترمد : ۳۲

تفلیس : ۲۸۹

تکریت : ۲۹۹

تنگه خیبر : ۳۰۲

تهران : ۳۱۵

توپقاپو : ۲۵۳

توران : ۳۸، ۲

ج

جام . ۲۸۵

جرجان : ۳۳۵

جزیره آناتولی : ۳۱۳

چند : ۱۰۵، ۲

چ

چین : ۳۱۷

دندانقان : ۳۸

دهلی : ۳۰۳

دیلم : ۲۱

دیول : ۱۵۱

ر

رصدخانه هلاکو : ۲۰۰

رود آموبه : ۲۷۳

رود اترك : ۲۹۴

رود ارس : ۲۸۹

رودبار : ۱۰۵

رود جیحون : ۱۰۵

رود دجله : ۲۹۷

رودگر : ۲۹۰

رودگنگك : ۳۰۴

ری : ۲۴، ۲۱

ز

زرنق : ۲۹۴

زنجان : ۲۵۷

زواره : ۴۷

ژ

ژن : ۳۱۶

ح

حلب : ۱۶۷

حله : ۲۴

حما : ۳۰۹

حمص : ۳۰۹، ۵۶

خ

خانقا، شیخ علاءالدوله سمنانی : ۲۱۵

ختن : ۲۵

خجند : ۲۷۵

خراسان : ۲۳، ۳۸، ۲۸۴

خرتبرت : ۱۶۷

خرمآباد : ۲۸۸

خلخال : ۲۸۹

خلیج فارس : ۳۰۱

خوارزم : ۱۱۴، ۲۹۳

خوی : ۱۶۱، ۳۱۵

خیوه : ۲۹۵

د

دامغان : ۱۲۱

دریاچه بلخاش : ۲۵

دریاچه ایسی گول : ۲۵

دکن : ۲۵۸

دمشق : ۳۰۹، ۲۹۶، ۴۱



<b>ع</b>	<b>س</b>
عراق : ۳۸۰۲۴	ساوه : ۲۵
عقدا : ۲۱۶	سبزوار : ۲۸۷
عکا : ۳۱۰	سرخاب : ۷۲
عین تاب : ۳۰۸	سرخس : ۲۳۶
	سند : ۱
<b>غ</b>	سقناق : ۱۰۵
غزنین : ۳۰۲، ۱۱۷، ۲۴	سلطانیه : ۲۹۹، ۲۵۷
	سلماس : ۳۳۲
<b>ف</b>	سمرقند : ۳۲۱، ۳۱۵
فلسطین : ۱۰	سند : ۱۹۱
فوشانك : ۲۸۷	سوریه : ۴۱
فیروزآباد : ۲۱۶	سیستان : ۲۸۷، ۲۷۰
فیروزکوه : ۲۸۸، ۱۱۷	سیواس : ۵۵
<b>ق</b>	<b>ش</b>
قارص : ۲۸۹	شوشتر : ۳۰۷
قارون : ۱۳۰	شیراز : ۹۵
قاهره : ۵	
قبیچاق : ۲۸۴	<b>ط</b>
قبیله آرلاد (ممل) : ۲۶۶	طبرستان : ۱۹۱
قرا باغ : ۲۹۰	طرا بوزان : ۳۱۶، ۳۱۵
قراختای : ۱۱۷، ۲۵	طراز : ۱۲۰
قرقیز قبیچاق : ۱۲۳	طوس : ۲۹۴، ۲۳۵
	طیبات : ۲۸۵

قسطنطنیه : ۳۱۵،۳۹

قطوان : ۲۶

قطیف : ۶۲

قلعه الموت : ۲۱

قلعه النجق : ۲۹۰

قلعه بایزید : ۲۹۰

قندهار : ۳۰۲،۲۸۷

قومس : ۲۱

قونیه : ۳۱۳،۱۱

قهرود : ۶۶

قهستان : ۲۱

قهقهه : ۲۸۵

ك

کابل : ۳۰۲،۲۷۶،۱۹۱

کاشان : ۲۳۲

کاشغر : ۲۵ ۱۱

کبود جامه (بهشهر) : ۲۸۷

کتابخانه ملی پاریس : ۲۵۳

کتابخانه مورگان : ۲۵۱

کربلا : ۲۹۶

کرکوک : ۲۹۹

کرمان : ۲۳۸،۹۵

کرمانشاه : ۱۳

کش (الخضرا) : ۲۷۱،۲۶۵،۲۶۴

کلات : ۲۸۵،۱۲۹

کوه کیلویه : ۶۵

گ

گرجستان : ۱۵

گنبد خدا بنده : ۲۰۷

گنبد سبز : ۲۳۹

د سرخ : ۱۹۶،۴۸

د علویان : ۵۲

د علی (ابرقو) : ۴۷

د غفاریه : ۱۹۹،۴۸

د کیود : ۱۹۸

د هارونیه : ۲۳۵

گواشیر : ۱۵۲

گیلان : ۱۹۱

ل

لاهور : ۳۰۴،۲۵۸

لندن : ۲۵۲

لیمرک : ۳۷۳

م

ماردین : ۳۱۱

مال امیر : ۶۵

ماوراءالنهر : ۱، (اکثر صفحات)

ماهان : ۳۶۲

ماهانه : ۲۹۵

مدرسه الخ بیک : ۳۷۶

- مدرسه پریرزاد : ۳۵۴  
 د جاجرود : ۵۲  
 د خرگرد : ۳۵۷  
 د شاهرخ (دودر) : ۳۵۳  
 مزار احمد جام : ۳۶۱  
 د بی بی عایشه : ۲۰۸  
 د پیر علمدار : ۴۷  
 د چهل دختران : ۴۷  
 د حسن بن کیخسرو : ۲۰۸  
 د شاه نعمت الله ولی : ۳۶۲  
 د فردوسی : ۲۳۵  
 د کرار : ۵۲  
 د مؤمنه خاتون : ۱۹۸  
 مراغه : ۲۰۰  
 مرو : ۴ (اکثر صفحات)  
 مسجد اردستان : ۴۷  
 د بابا عبدالله (نائین) : ۲۱۹  
 د برسیان : ۵۲  
 د پامنار : ۲۴۱  
 د جمعه نطنز : ۲۱۲  
 د خواف : ۴۷  
 د دامغان : ۴۸  
 د سنگک : ۲۴۲  
 د شاه (مشهد) : ۳۵۳  
 د کاج : ۲۲۹  
 د کبود (تبریز) : ۳۶۹  
 د مولانا تائباد : ۳۵۸  
 د میدان (کاشان) : ۳۷۰
- مسجد نظامیه : ۲۰۸  
 د نو : ۲۴۲  
 مسجد جامع ابرقو : ۲۰۶  
 د اشترجان : ۳۶۷، ۲۲۷  
 د اصفهان : ۳۶۶  
 د رضائیه : ۲۲۹  
 د سمنان : ۳۶۴  
 د سوریان بوانات : ۲۴۳  
 د عتیق شیراز : ۲۴۴  
 د کبیر یزد : ۳۶۴  
 د گرگان : ۳۶۷  
 د گلپایگان : ۴۶  
 د گوهرشاد : ۳۴۹ ، ۳۵۰  
 ۳۵۱، ۳۳۲  
 د مرند : ۲۰۳  
 د مظفری : ۲۴۰  
 د نائین : ۲۴۹  
 د ورامین : ۳۶۶، ۲۴۷  
 مشهد : ۳۱۵  
 مصر : ۲۱  
 مقبره سید رکن الدین : ۲۱۶  
 مقبره علاء الدین : ۲۴۵  
 مقبره لقمان بابا : ۲۳۶  
 مقبره ملا حسن شیرازی : ۲۱۱  
 مکه : ۲۷۷، ۷۲  
 ملازگرد : ۷  
 ملطیه : ۳۰۹  
 منار خسروگرد : ۴۹

نسا : ۳	مناره بسطام : ۴۹
نطنز : ۲۵۷	د تاریخانه : ۴۸
نوربخارا : ۲۶۱	د چهل دختران : ۴۸
نهاوند : ۳۰۱	د ساوه : ۴۹
نیشابور : ۲۸۵، ۱۲۹	د سمنان : ۴۹
نیویورک : ۲۵۲	د طبس : ۴۹
و	د علی آباد : ۲۳۸
والیان : ۱۴۷	د گلپایگان : ۴۸
ورامین : ۲۵۷، ۲۴۴	منکشت : ۶۶
ه	موزه استکهلم : ۵۰
هرات : ۴	د تهران : ۲۵۵
هزار اسب : ۱۱۴	د قم : ۲۵۵
همدان : ۳۰۱، ۳۴۵	د متروپلیتن : ۲۵۳
هندوکش : ۳۴۰	د مشهد : ۲۵۵
ی	د موصل : ۲۹۹، ۱۵۵
یاسی چمن : ۱۶۷	د : ۲۰۲
یزد : ۲۵۷، ۲۱۵، ۱۵۳، ۹۵، ۵	د میبد : ۲۱۶
	د میل راکان : ۲۳۷، ۴۷
	ن
	د نخشب : ۲۷۱

## فهرست منابع و مآخذ

- ۱- کتاب راحة الصدور و آية السرور . در تاريخ سلجوق . تأليف محمد بن علي بن سليمان الراوندي در سنة ۵۹۹ هجرى . بسمى وتصحيح محمد اقبال ديماه ۱۳۳۳ .
- ۲- سلجوقنامه تأليف خواجه امام زهير الدين نيشابورى با ذيل تأليف ابو حامد محمد بن ابراهيم كه در سنة ۵۹۹ تأليف شده . از نشریات كلاله خاور تيرماه ۱۳۳۲ .
- ۳- تاريخ روضة الصفا . ميرخوند .
- ۴- تاريخ حبيب السير . خواندمير .
- ۵- تاريخ جهانگشا . جوينى .
- ۶- جامع التواريخ رشيدى . رشيدالدين فضل الله .
- ۷- تاريخ و صاف . اديب عبدالله شيرازى .
- ۸- تاريخ گزیده . حمدالله مستوفى .
- ۹- ظفر نامه تيمورى . شرف الدين على يزدى .
- ۱۰- مطلع السعدين . عبدالرزاق سمرقندى .
- ۱۱- زبدة التواريخ . حافظ ابرو .
- ۱۲- تاريخ فتوحات امير تيمور كورگان معروف به ظفر نامه . تأليف نظام الدين شامى .
- ۱۳- جنگ تيمور و چنگيز . خطى متعلق به كتابخانه ملي تهران .
- ۱۴- كتاب نفثه المصدور فى فتور زمان . تأليف خواجه نورالدين محمد زيدى خراسانى با مقدمه مرحوم رضا قلي خان هدايت .
- ۱۵- سدى تا جامى . تأليف ادوار براون انگليسى . ترجمه و حواشى بقلم جناب آقاى على اصغر حكمت .
- ۱۶- تاريخ جديد يزد . تأليف احمد بن حسين بن على الكاتب . با هزينه اداره فرهنگ يزد و به سرپرستى آقاى محمد مهدى راد سرشت رئيس اداره فرهنگ يزد در سال ۱۳۱۷

بطبع رسید.

- ۱۷- تاریخ مغول. تألیف شادروان عباس اقبال آشتیانی.
- ۱۸- اسناد و مکاتبات. تألیف آقای دکتر عبدالحسین نوائی.
- ۱۹- زندگانی شگفت آور تیمور. تألیف ابن عربشاه. ترجمه آقای محمدعلی نجاتی.
- ۲۰- میراث ایران. تحت نظر ا. ج. آربری. ترجمه چندتن از فضلاء.
- ۲۱- سفرنامه کلاویخو. تألیف کلاویخو. ترجمه آقای مسعود رجب‌نیا.
- ۲۲- کتاب آثار ایران. تألیف آ. گدارفرانسوی ۶ مجلد.
- ۲۳- تیمورلنگه. هارولد لمب، ترجمه آقای علی جواهر کلام.
- ۲۴- تاریخ صنایع ایران. تألیف کریستی ویلسن ترجمه آقای دکتر عبدالله فریار.
- ۲۵- راهنمای صنایع اسلامی. تألیف دیماند ترجمه « « « «
- ۲۶- تاریخ ایران. تألیف سرپرسی سایکس. ترجمه آقای فخرداعی گیلانی.
- ۲۷- لب‌التواریخ. یحیی بن عبداللطیف حسینی قزوینی.
- ۲۸- تاریخ کرمان سالاریه. تألیف احمد علی خان وزیر کرمانی با تصحیح آقای دکتر باستانی پاریزی.
- ۲۹- ابنیه و آثار تاریخی اسلام در اتحاد شوروی. از انتشارات موسسه روحانی مسلمانان آسیای میانه- تاشکند.
- ۳۰- فهرست تاریخی اداره کل باستان شناسی.
- ۳۱- یادداشتهای شخصی در باب مآخذ آثار باستانی.
- ۳۲- فهرست کتب و مراجع خارجی در باب آثار معماری و صنایع اسلامی این کتاب در ذیل شرح هر فصلی ثبت و ذکر شده است.

## غلطنامه

زائد	صحیح	غلط	سطر	صفحه
	او	آن	۱۱	۱۷
	ملکشاه	ایاز	۲۲	۱۸
	اسماعیلیه	اسماعلیه	۹	۲۰
	ششم	هشتم	۱۰	۴
	کامل	کاملا	۲۹	۴
	بسا	لسیا	۷	۲۱
	پیداشا	پپاشا	۲۹	۲۳
	۵۱۱-۴۹۰	۶۱۱ - ۵۹۰	۱۰	۲۴
	او	آن	۱۲ و ۱۸	۲۵
	بالله	بالمله	۱	۳۶
	میرفت	میرمت	۸	۴۰
	منشیانی	مترسلانی	۲۶	۴۰
	ابنیه	انیهمه	۲	۴۵
	حاکمی	حکایت	۱	۴۶
بر	-	-	۴	۴
	او	آن	۹	۵۴
	اسیرگشت	درگذشت	۱۰	۵۵
	او	آن	۲ و ۶	۵۶
	،	،	۲۰ و ۷	۶۰
	در	دراین	۱۶	۶۰
	او	آن	۶	۶۱
	و ایجاد	و ادیاء و انشاء	۳	۶۲
	،	،	۸ و ۱۹	۶۲

زائد	صحیح	غلط	سطر	صفحه
	واظریق میا فارقین	و از طریق نیا فارقین	۲۰	۶۴
	نائل	قائل	۱۹	۶۶
	واظریق نیا فارقین	واظریق میا فارقین	۳	۷۰
	سنائی	سنائی	۱۵	۷۱
	پای	پایان	۹	۹۶
	سنائی	سنائی	۱۸	۱۰۶
	ماند	نامه	۲۰	۰
	او	آن	۲	۱۰۸
	۵۸۲	۶۸۲	۱۷	۰
	او	آن	۲۱	۰
او	-	-	۱۶	۱۱۱
	ترشیز	ترشیر	۵	۱۱۴
	۵۹۸	۵۵۹	۸	۱۱۴
	سپس از جانب	پس از حیات	۴	۱۱۶
	کاشغر	کاشمر	۱۲	۱۱۷
	توهین	توهمین	۱۴	۱۱۸
	الاحقرام	الاحرام	۲۷	۱۱۸
	صلحاء	صاحاء	۲۰	۱۲۰
	آمد	آید	۱	۱۲۸
	طرحی بریزد تا بتواند	طرحی بریزد بتواند تا	۱۵	۱۳۷
	عظیم الشان	عظیم ایشان	۴	۱۳۹
	حدس زد	حدس	۱۶	۱۴۴
آن	-	-	۲۶	۰
	مناصب	مناصبت	۵	۱۴۶
	اطرافیا نشان	اطرافیا نش	۷	۱۴۷
	محاصره	معاصره	۱۶	۱۴۷
	مشفقتر	مشقتر	۱۶	۱۵۲
	جلال الدین در آمد جلال الدین	جلال الدین جلال الدین	۳	۱۵۶
	جلال الدین			



زائد	صحیح	غلط	سطر	صفحه
	نمائیم	نمائیم	۱۸	۱۶۸
	سرداران	سردارا	۲۱	۱۸۰
	سر	سیر	۱۷	۱۸۷
	تجزیه	تجر به	۹	۱۸۸
	بسطام	بطام	۱۶	۱۹۱
	نصیب	نیصیب	۱۶	۱۹۵
	میخوانیم	میوانم	۱۶	۲۰۷
	مختصر	منحصر	۱	۲۴۹
می شود	-	-	۵	۲۵۵
	بر آئیم	بر آنم	۱۷	۲۷۳
	اولوس	اولاس	۴	۲۷۷
	۲۷۳	۷۰۸	۲۳	۲۸۱
	شیخی	مسیحی	۱۰	۲۸۵
	تیمور را	تیمورا	۱۹	۲۹۰
	آزموده	آرموزده	۲۳	۲۹۷
	در	متعدد	۱۹	۳۱۴
	او	آن	۱۰	۳۲۴
	میدانند	میداند	۸	۳۳۳
	نقاشی ایران	ایران نقاشی	۱۰	۳۸۳

ضمناً در موارد چندی بر اثر شنا بزدگی از پاره‌ئی کلمات نقطه‌ای افتاده یا به بعضی کلمات نقطه‌ای افزوده شده که خوانندگان گرامی با بزرگواری خود تصحیح خواهند فرمود .

توانا بود هر که دانا بود

# از سلاجقه تا صفویه

تألیف - نصرت الله مشکوتی



بسرمايه كتابخانه ابن سینا

تهران ۱۳۴۳

---

چاپخانه بانک بازرگانی ایران